

شالودهٔ زندگیِ مسیحی

اثر: دِریک پَرینس

Originally published in English under the Title:

Hqwpf cvkqpu"Hqt Ej tkvkcp"Nkxkpi "

By: DEREK PRINCE

ISBN: 0-88419-421-3

Copyright © 1994, by Derek Prince Ministries – International
P.O. Box 19501, Charlotte, North Carolina, 28219-9501 U.S.A.

All rights reserved.

Email-enquiries@dpmuk.org
www.dpmuk.org

All rights reserved.

No part of this book may be reoroduced or transmitted in any form or by any means, electronic or mechanical, including photocoping, reading, or by means of any information storage and retrieval system, without permission in writing from the publisher.

زیرا بنیادی دیگر هیچ کس نمی تواند نهاد

جز آنکه نهاده شده

یعنی عیسی مسیح

اول قرن تیان ۳ : ۱۱

فهرست عمومی

II فهرست کتاب
۱ بخش اول- شالوده ایمان
۸۳ بخش دوم - توبه و ایمان
۱۶۴ بخش سوم - تعمیدهای عهد جدید
۲۷۴ بخش چهارم - اهداف پنطیکاست
۲۸۶ قسمت الف: ایمان دار پر از روح القدس
۳۲۵ قسمت ب: جماعت پر از روح القدس
۳۴۵ قسمت پ: واعظ مملو از روح القدس
۳۶۶ بخش پنجم - دست گذاری
۴۰۲ بخش ششم - رستاخیز مردگان
۴۸۵ بخش هفتم - داوری جاودانی

فهرست کتاب

II	فهرست کتاب
XI	درک پرینس ۱۹۱۵ - ۲۰۰۳
XIII	مقدمه
XVI	چگونه شالوده ایمان مسیحی را به کار بریم
۱	بخش اول - شالوده ایمان
۲	مقدمه ای بر بخش اول درباره کتاب مقدس
۴	فصل اول - اساس ایمان مسیحی
۵	مسیح، آن صخره
۸	رویاریوی
۹	مکاشفه
۱۰	شناخت
۱۲	اعتراف
۱۳	فصل دوم چگونه بر این بنیان، زندگی خود را بنا کنیم؟
۱۴	کتاب مقدس - بنیان ایمان
۱۵	نشانه شاگردی
۱۷	آزمون محبت
۱۷	منابع مکاشفه
۲۲	فصل سوم قدرت کلام خدا
۲۲	کتاب مقدس - کلام مکتوب خدا
۲۴	الهام شده، توسط روح القدس
۲۶	جاوید، مقتدر
۲۹	مرتبط، کامل، مُکفی
۳۲	فصل چهارم تأثیرات اولیه کلام خدا

فهرست کتاب

۳۲	پاسخ، حدّ تأثیر را تعیین می‌کند
۳۵	ایمان
۳۷	تولد تازه
۳۸	تغذیه روحانی
۴۲	فصل پنجم تأثیرات فیزیکی و ذهنی کلام خدا
۴۲	شفای جسمانی
۴۹	تنویر ذهنی
۵۲	فصل ششم تأثیرات پیروزمندانه کلام خدا
۵۲	پیروزی بر گناه
۵۶	پیروزی بر شیطان
۶۲	فصل هفتم تأثیرات پالاینده کلام خدا
۶۲	شستشو
۶۵	تقدیس
۷۲	فصل هشتم تأثیرات مکاشفه‌ای کلام خدا
۷۲	آئینه ما
۷۸	قاضی ما
۸۳	بخش دوم - توبه و ایمان
۸۴	مقدمه ای بر بخش دوم آموزه های اساسی
۸۶	فصل نهم توبه
۸۶	برگرفته شده از یونانی و عبری
۸۷	اولین پاسخ شخص گناهکار به خدا
۸۸	تشخیص توبه از ندامت
۹۰	تنها راه ایمان
۹۵	فصل دهم طبیعت ایمان
۹۵	تشخیص آن از امید
۹۸	بنا شده تنها بر کلام خدا
۱۰۳	بیان و اعتراف

۱۰۵.....	فصل یازدهم ایمان بی نظیر.....
۱۰۵.....	زندگی بر پایه عدالت
۱۱۱.....	تصاحب همه وعده‌های خداوند
۱۱۶.....	فصل دوازدهم ایمان به نجات
۱۱۶.....	چهار حقایق اساسی انجیل
۱۱۸.....	عمل ساده شایستگی
۱۲۵.....	فصل سیزدهم ایمان و اعمال
۱۲۵.....	نجات با ایمان تنها
۱۲۹.....	ایمان زنده - ایمان مرده
۱۳۶.....	فصل چهاردهم شریعت و فیض
۱۳۶.....	شریعت موسی، یک سیستم کامل و منفرد
۱۴۰.....	مسیحیان زیر شریعت نیستند
۱۴۵.....	فصل پانزدهم هدف و منظور شریعت
۱۴۵.....	آشکار کردن گناه
۱۴۷.....	اثبات ناتوانی انسان برای نجات خویشتن
۱۴۹.....	پیش بینی ظهور مسیح
۱۵۰.....	نجات بنی اسرائیل
۱۵۲.....	تحقق یافتن بطور کامل توسط مسیح
۱۵۵.....	فصل شانزدهم عدالت حقیقی
۱۵۶.....	دو فرمان بزرگ
۱۵۸.....	محبت، تکمیل شریعت
۱۶۲.....	عهد جدید نمونه اطاعت
۱۶۴.....	بخش سوم - تعمیم‌های عهد جدید
۱۶۵.....	فصل هفدهم فعل تعمیم دادن
۱۶۶.....	معنای ریشه‌ای
۱۶۹.....	کاربرد تاریخی
۱۷۱.....	چهار نوع تعمیم مختلف

فهرست کتاب

۱۷۵.....	فصل هجدهم تعمید یحیی تعمید دهنده در مقایسه با تعمید مسیحیان
۱۷۶.....	تعمید یحیی - توبه و اعتراف
۱۷۸.....	تعمید مسیحی - اجرای کامل عدالت
۱۸۳.....	فصل نوزدهم شرایط تعمید مسیحی
۱۸۳.....	توبه
۱۸۳.....	ایمان
۱۸۵.....	ضمیر صالح
۱۸۶.....	شاگردی
۱۸۷.....	آیا کودکان واجد شرایط هستند؟
۱۸۹.....	تعالیم مقدماتی
۱۹۲.....	فصل بیستم نشانه روحانی در تعمید مسیحی
۱۹۲.....	نحوه عملکرد فیض خدا
۱۹۴.....	با مسیح مصلوب شدن و قیام کردن
۱۹۷.....	ابتدا دفن و سپس قیام
۲۰۱.....	فصل بیست و یکم تعمید روح القدس
۲۰۱.....	هفت منبع از کتاب مقدس
۲۰۵.....	تطهیر از بالا
۲۰۸.....	نشانه ظاهری
۲۱۳.....	فصل بیست و دوم دریافت روح القدس
۲۱۳.....	نمونه رسولان
۲۱۶.....	تحقق ریزش (فوران) روح القدس
۲۲۱.....	تعلیم عیسی
۲۲۴.....	فصل بیست و سوم آیا همه به زبانها صحبت می کنند؟
۲۲۴.....	عطای «اقسام زبانها»
۲۲۷.....	آیا ثمره یک نشانه است؟
۲۳۳.....	فصل بیست و چهارم عکس العمل های بدنی و احساساتی
۲۳۳.....	مکان احساسات

فهرست کتاب

- ۲۳۶.....عکس العمل‌های جسمانی.....
- ۲۳۹.....سه اصل کتاب مقدسی.....
- ۲۴۲.....فصل بیست و پنجم وعده روح.....
- ۲۴۳.....یک مسکن همیشگی و شخصی.....
- ۲۴۶.....وعده پدر.....
- ۲۴۸.....مهر بهشت بر کفاره مسیح.....
- ۲۵۱.....فصل بیست و ششم چگونگی دریافت روح القدس.....
- ۲۵۱.....به وسیله فیض از طریق ایمان.....
- ۲۵۵.....گام‌های شش گانه ایمان.....
- ۲۶۱.....فصل بیست و هفتم نمونه‌های عهدعتیق برای نجات عهدجدید.....
- ۲۶۲.....نجات توسط خون.....
- ۲۶۳.....تعمید مضاعف.....
- ۲۶۵.....تعمید در ابر.....
- ۲۶۷.....تعمید در دریا.....
- ۲۶۹.....نمونه نجات.....
- ۲۷۰.....خوارک و شرب روحانی.....
- ۲۷۴.....بخش چهارم - اهداف پنطیکاست.....
- ۲۷۵.....فصل بیست و هشتم معرفی و هشدار.....
- ۲۷۵.....روح القدس دیکتاتور نیست.....
- ۲۷۸.....استفاده از تمام تدارک خدا.....
- ۲۸۳.....یک قلمروی تازه از تضاد روحانی.....
- ۲۸۶.....قسمت الف: ایمان‌دار پر از روح القدس.....
- ۲۸۷.....فصل بیست و نهم جلال و قدرت.....
- ۲۸۷.....قدرت شهادت.....
- ۲۹۱.....جلال مسیح.....
- ۲۹۶.....فصل سی ام بحثی بر نقشه فوق‌الطبیعه.....
- ۲۹۶.....دروازه‌ای به سوی مافوق‌الطبیعه.....

فهرست کتاب

- ۲۹۹..... دعای قدرتمند روح
- ۳۰۲..... مکاشفه کتاب مقدس
- ۳۰۶..... فصل سی و یکم زندگی سرشار و هدایت ابدی
- ۳۰۶..... هدایت روزانه
- ۳۱۲..... زندگی برای یک شخص کامل
- ۳۱۶..... فصل سی و دوم فوران محبت الهی
- ۳۱۶..... طبیعت محبت خداوند
- ۳۲۰..... محبت بزرگترین است
- ۳۲۵..... قسمت ب: جماعت پر از روح القدس
- ۳۲۶..... فصل سی و سوم آزادی تحت کنترل
- ۳۲۶..... تحت خداوندی روح
- ۳۲۹..... خداوند پسران تولید می کند، نه غلامان
- ۳۳۳..... زمان ها و فصل ها
- ۳۳۶..... فصل سی و چهارم مشارکت همه اعضا کلیسا
- ۳۳۶..... چراغ روی چراغدان
- ۳۴۰..... استفاده از عطایای روح القدس
- ۳۴۵..... قسمت پ: واعظ مملو از روح القدس
- ۳۴۶..... فصل سی و پنجم ایمان به موضوعات ابدی
- ۳۴۷..... گناه، عدالت، و داوری
- ۳۵۲..... استفاده از شمشیر روح
- ۳۵۶..... فصل سی و ششم شهادت مافوق طبیعی
- ۳۵۶..... همراهی آیات
- ۳۶۱..... مکاشفه مافوق طبیعی مستلزم تأیید مافوق طبیعی است
- ۳۶۶..... بخش پنجم - دست گذاری
- ۳۶۷..... فصل سی و هفتم اعطای برکت، اقتدار و شفا
- ۳۶۸..... سه سنت عهد عتیق
- ۳۷۱..... دو حکم عهد جدید برای شفا

فهرست کتاب

- شفا و سلامتی چگونه حاصل می‌شود ۳۷۶
- فصل سی و هشتم بخشش روح القدس و عطایای روحانی ۳۷۹
- خدمت روح القدس ۳۷۹
- بخشش عطایای روحانی ۳۸۲
- نمونه‌ای از تیموتاؤس ۳۸۵
- فصل سی و نهم مأموریت خادمین ۳۸۹
- کلیسای محلی انطاکیه ۳۸۹
- مأموریت پولس و برنابا ۳۹۱
- تعیین شماسان و رهبران ۳۹۵
- بخش ششم - رستاخیز مردگان ۴۰۲
- فصل چهارم در آخر زمان ۴۰۳
- ابدیت : قلمرو وجود خدا ۴۰۳
- دو وعده میثاق جهانی ۴۰۷
- فصل چهل و یکم سرنوشت‌های چندگانه به هنگام مرگ ۴۱۱
- وجود سه وجهی انسان ۴۱۱
- روح جدا شده از بدن انسان ۴۱۴
- عادل جدا شده از شریر ۴۱۷
- فصل چهل و دوم مسیح، الگو و دلیل ۴۲۱
- میان مرگ و رستاخیز مسیح ۴۲۱
- سرنوشت مسیحیان پس از مرگ ۴۲۴
- بدن برخاسته شبیه بدن اولیه ۴۲۶
- فصل چهل و سوم پیشگویی رستاخیز در عهد عتیق ۴۳۲
- مزامیر ۴۳۲
- پیدایش ۴۳۴
- ایوب ۴۳۵
- اشعیاء ۴۳۶
- دانیال ۴۳۷

فهرست کتاب

- هوشع ۴۴۰
- رستاخیز مسیح شامل همه ایمانداران می شود. ۴۴۰
- فصل چهل و چهارم مسیح نوبر ۴۴۶
- سه مرحله پی در پی رستاخیز ۴۴۶
- شناخت نوعی نوبر ۴۵۰
- فصل چهل و پنجم آنانکه از آن مسیح در وقت آمدنش هستند. ۴۵۶
- نشانه های ایمانداران حقیقی ۴۵۶
- پنج هدف آمدن ثانی مسیح ۴۵۸
- رستاخیز و رُبوده شدن ایمانداران حقیقی ۴۶۰
- شاهدان و شهیدان ۴۶۴
- فصل چهل و ششم بعد از آن انتها است ۴۶۷
- در پایان سلطنت هزار ساله ۴۶۷
- آخرین رستاخیز ۴۶۹
- موت و عالم اموات شخصیت هستند ۴۷۳
- فصل چهل و هفتم با کدام بدن ؟ ۴۷۵
- تحلیل مثل دانه گندم ۴۷۵
- پنج تفاوت عمده ۴۷۹
- اهمیت اصلی رستاخیز ۴۸۲
- بخش هفتم - داوری جاودانی ۴۸۵
- فصل چهل و هشتم خدایی که داور همه است. ۴۸۶
- کاهش یافتن خشم داوری به خاطر فیض ۴۸۶
- پدر - پسر - کلام ۴۹۰
- چهار اصل داوری، در کلام ۴۹۱
- فصل چهل و نهم داوری های الهی در طول تاریخ ۴۹۷
- داوری تاریخی در برابر داوری ابدی ۴۹۷
- نمونه های مربوط به داوری های تاریخی ۵۰۰
- فصل پنجاهم مسند داوری مسیح ۵۰۶

فهرست کتاب

۵۰۶.....	ابتدا مسیحیان داوری خواهند شد.....
۵۰۹.....	نه برای کیفر بلکه پاداش.....
۵۱۲.....	آزمایش آتش.....
۵۱۵.....	فصل پنجاه و یکم داوری خدمات مسیحیان.....
۵۱۵.....	ارزیابی خدمات مسیحیان.....
۵۲۰.....	فرشتگان ریاکاران را حذف خواهند کرد.....
۵۲۵.....	فصل پنجاه و دوم سه داوری نهائی.....
۵۲۶.....	داوری مصیبت بار بنی اسرائیل.....
۵۳۰.....	داوری ملل غیر یهودی.....
۵۳۲.....	تخت بزرگ سفید.....
۵۳۵.....	ضمیمه موضوعی و کتابمقدسی.....

درک پرینس در سال ۱۹۱۵ در کشور هند و از والدینی انگلیسی تبار چشم به جهان گشود. او زبانهای یونانی و لاتین را در دو تا از بهترین موسسه های انگلیسی فرا گرفت کالج التون و دانشگاه کمبریج. در کالج کینگ کمبریج به فراگیری فلسفه قدیم و مدرن پرداخت. او همچون زبان آرامی را در دانشگاه کمبریج و زبان عبری را در دانشگاه عبری اورشلیم فرا گرفت.

درک پرینس در سالهای اولیه جنگ جهانی دوم، زمانی که در قسمت بهداری ارتش انگلیس خدمت میکرد، با عیسی مسیح ملاقات کرد، و آنطور که خودش میگوید، این ملاقات زندگی او را دگرگون ساخت.

" ملاقات من با عیسی مسیح ۲ نتیجه در بر داشت، که هیچگاه دلیلی نیافتم تا آنها را رد نمایم؛ اول این که عیسی مسیح زنده است و دوم اینکه، کتابمقدس صحت دارد و در ضمن کتابی مکاشفه بر انگیز و به روز است. این ۲ پیامد به صورتی ریشه ای و دائمی تمام مسیر زندگی مرا عوض نمود"

در پایان جنگ جهانی دوم، در اورشلیم اقامت گزید، جایی که ارتش انگلیس برایش مقرر کرد. از طریق ازدواج با همسر اولش - لیدیا - او پدر هشت دختر شد، که لیدیا آنها را به فرزندپذیرفته بود. این خانواده با هم شاهد تولد کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بودند.

زمانی که درک و لیدیا به عنوان مربی در کنیا خدمت میکردند، دختر بچه ای آفریقایی را به فرزندپذیرفتند، او نهمین فرزند خوانده آنان بود. لیدیا در سال ۱۹۷۵ دار فانی را وداع گفت و درک در سال ۱۹۷۸ با همسر دوم خود یعنی روت ازدواج نمود.

رفتار و تعلیمات غیر فرقه ای درک باعث شد که مردم از نژادها و مذاهب مختلف به تعلیم او گوش فرا گیرند. او در سطح بین المللی به عنوان یکی از بزرگترین معلمان کتابمقدس در عصر حاضر شناخته میشود.

زندگی درک پرینس

برنامه های رادیویی او که روزانه با عنوان " امروز با درک پرینس " پخش میشوند، هنوز هم بیش از نیمی از کره زمین را پوشش میدهند، این برنامه ها به زبانهای عبری، چینی، کرواسی، مالاگاسی، مغولی، روسی، سامی و تونگان نیز پخش میشوند. او بیش از ۴۵ کتاب به رشته تحریر درآورده است، ۴۰۰ اثر صوتی و بیش از ۱۵۰ ویدیوی تعلیمی از او به جا مانده است. اکثر این آثار به بیش از ۵۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده. از طریق برنامه های سازمان خدمات مسیحی درک پرینس، کتابها، کاستها و ویدیوهای او به صورت مجانی به بیش از صدها رهبر مسیحی در سراسر جهان از جمله، چین، اروپای شرقی و آسیای میانه فرستاده میشود.

وقتی خدا به درک گفت که او را " معلم انجیل برای بسیاری " خواهد گردانید، خدمت او را به چشمه ای کوچک تشبیه کرد، که تبدیل به رودخانه ای عظیم خواهد شد، این رودخانه عظیم به دریایی بدل خواهد شد و این دریا در انتها به اقیانوس پهناوری تبدیل خواهد گردید. درک پرینس در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ چشم از جهان فرو بست، او دور خود را به خوبی به پایان رساند. خدمت و رویای او از طریق "سازمان خدمات مسیحی درک پرینس" با همان شور و شوق سابق و با جدیت پیگیری میشود. ما با ارائه دروس و تعالیم عالی کتابمقدسی، در پی تحقیق رویای درک هستیم. " اقیانوس پهناور".

مقدمه

بیش از ۵۰ سال است که مشغول تعلیم، مشاوره و دعا برای مسیحیان از ملیتهای و فرقه های مختلف هستم. مشکل این است که زندگی های آنها به اندازه پیش زمینه هایشان متفاوت است؛ اما مشکل ریشه ایی که در بین همه آنها وجود دارد این است که هیچ یک از آنها پایه تعلیمی درستی نداشته اند و در نتیجه قادر نبوده اند زندگی موفق مسیحی را درک کنند.

این اشخاص را اینطور برای شما به تصویر می کشم. تصور کنید شخصی، مقادیر زیادی مصالح ساختمانی می خرد و قصد دارد برای خودش خانه ای بسازد. بدین ترتیب این اشخاص در طول سالها مقادیر زیادی مصالح ساختمانی جمع کرده اند و این مصالح را با شرکت در جلسات کلیسایی، کنفرانسها، سمینارها و یا حتی دانشگاه های کتابمقدس به دست آورده اند. اما علی رغم تمام اینها، هیچ خانه ای نساخته اند. تنها چیزی که می توانند به دیگران نشان دهند تلی از مصالح ساختمانی است، که روز به روز به آن اضافه می شود. چند وقت به چند وقت در کنفرانسهای مختلف شرکت می کنند و مصالح و قطعات جدیدی برای خانه خود می آورند، شاید حمامی از سنگ مرمر یا دری نفیس از چوب بلوط با خود آورده اند. اما این خانه هیچوقت شکل نمی گیرد. دلیلش ساده است؛ آنها هیچوقت زیر بنا و شالوده ای برای خانه خود قرار نداده اند.

آیا توصیف بالا شامل حال شما هم می شود، یا شخصی که شما سعی در مشاوره او دارید، در این وضعیت قرار دارد.

در این کتاب شاید برای اولین بار در زندگی تان با این موضوع مواجه می شوید که شالوده و بنیان خاص کتابمقدسی وجود دارد که قبل از بنا نهادن زندگی مسیحی موفق، باید در ابتدا آن را بسازید. در خواهید یافت که کتابمقدس ۶ تعلیم و آموزه اصلی را برای ما مشخص می سازد (عبرانیان ۶: ۱ - ۲ را نگاه کنید) اگر این کتاب را دقیقاً مطالعه نمائید، در تمام این ۶ آموزه

مقدمه کتاب

ریشه خواهید گرفت همینطور متوجه خواهید شد که این ۶ آموزه چطور با کل کتابمقدس هماهنگی دارد.

زمانی که در این تعالیم اساسی ریشه دواندید و آنها را به خوبی فراگرفتید و آنها را به صورت عملی در زندگی تان به کار بردید؛ آنگاه خواهید توانست از وسایلی که برای خانه تان تهیه کرده اید، استفاده نموده و خانه ای زیبا بسازید، شاید بتوانید از حمام مَرَمَر یا دری که از چوب بلوط ساخته شده استفاده کنید.

این سخن یک رویا و آرزو نیست. چیزی است کاملاً واقعی و عملی.

من این سخن را به دو طریق ثابت نموده ام. اولاً، این روش در زندگی من عمل نمود و در طول سالها مرا قادر ساخت تا خدمات مسیحی ام را در طول ۵۰ سال پرتنش به پیش ببرم. دوماً، این روش در زندگی عده بی شماری از مردم که من آنها را در طول سالیان دراز خدمت می کردم، نتیجه داد. بخاطر نمی آورم در کنفرانسی شرکت کرده باشم و این جمله را نشنیده باشم " برادر پرینس می خواهم از شما تشکر کنم، تعلیم شما بنیان و شالوده ای در ایمان مسیحی من قرار داد که من می توانم سالها زندگی ام را بر روی آن بنا نمایم."

مطالب این کتاب اولین بار برای برنامه های رادیویی من به نام "ساعت مطالعه" تهیه و تنظیم شد، این برنامه ها هفته ای یک بار بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ پخش می شد. این تعالیم را یک سال ادامه دادم و در نتیجه آن ۵۲ درس مختلف تهیه شد. این نوشته ها بعدها به صورت ۷ کتاب بیرون آمد. سالها بعد تمام این مطالب را بازنگری و ویرایش نمودم که بصورت یک جلد کتاب در کشور انگلیس به چاپ رسید.

کتاب حاضر را باز نویسی نموده ام، تا علاوه بر صحت و دقت کتاب، خواندن آن ساده و متن آن قابل درک باشد. قسمتی از این مطالب یا کل آن به زبانهای مختلف ترجمه شده است، از جمله به عربی، آلبانیایی، چینی، عبری، مجارستانی، اندونزی، مغولی، روسی، ویوسنی هرزگوین. دقیقاً نمی توانم بگویم که چند نسخه از این کتاب تا به حال فروش رفته اما بیش از دهها هزار نسخه در اختیار مردم قرار گرفته است.

مقدمه کتاب

یک دوره مکاتبه ای جامع نیز از سال ۱۹۸۳ برای مطالعه عمیق تر این کتاب در دسترس مردم قرارگرفت و دانش آموزان مختلف از خادمین گرفته تا مردم عادی از تمام قاره های دنیا در این دوره ها شرکت نموده اند.

در انتها اجازه دهید کلامی را با شما در میان بگذارم. زمانی که می خواهید کتاب را مطالعه نمایید، با قلب و فکری باز مشغول مطالعه کتاب شوید. سعی کنید هرگونه پیش داوری و ذهنیتی را کنار بگذارید. (چه ذهنیت مذهبی، منطقی ویا علمی) اجازه دهید خود خداوند با شما مستقیماً صحبت کند، او چیزهای زیادی برای گفتن به شما دارد و تمام اینها برای خیریت شما است.

درک پرنس

فلوریدا

۸ ژانویه ۱۹۹۳

چگونه شالوده ایمان مسیحی را به کار بریم

این کتاب به این منظور تهیه شده، تا شما بتوانید شالوده و بنیان زندگی مسیحی خود را بر آن قرار دهید، به همین جهت علاوه بر متن اصلی کتاب، شما میتوانید از قسمتهای زیر، برای سهولت در مطالعه استفاده نمایید. این قسمتها عبارتند از:

فهرست مطالب:

در فهرست مطالب کتاب، شما علاوه بر عنوان هر فصل، تمامی تیترهای موجود در هر فصل را نیز میتوانید پیدا نمایید، این کار به شما کمک خواهد کرد، تا موضوع مورد علاقه تان را سریعتر یافته و علاوه بر آن بتوانید کتاب را در چهارچوب مشخص تری استفاده کنید.

ضمیمه موضوعی و کتاب مقدسی:

اگر در جستجوی موضوعی خاص، و یا در پی یافتن پاسخ سئوالتان هستید، این قسمت به شما کمک خواهد نمود، تا به موضوع مورد نظر دست پیدا نمایید، شماره هایی که در سمت چپ هر موضوع نوشته شده اند، نشانگر صفحاتی هستند که در مورد آن موضوع در آنها صحبت شده است. همینطور شما در این قسمت میتوانید قسمتهایی که کتاب خاصی از کتاب مقدس در آن به کار رفته را پیدا نمایید.

بخش اول - شالوده ایمان

«هر که نزد من آید و سخنان مرا بشنود و آنها را به جا آورد شما را نشان می‌دهم که به چه کس مشابهت دارد، مثل شخصی است که خانه‌ای می‌ساخت و زمین را کنده گود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد.»

لوقا ۶: ۴۷-۴۸

مقدمه ای بر بخش اول درباره کتاب مقدس

پیروان ایمان مسیحی در سرتاسر دنیای امروز دست کم به یک میلیارد نفر بالغ می‌شوند. این گروه عظیم شامل مسیحیانی از همه شاخه‌های کلیسا در تمام نقاط جهان و در برگیرنده جمعیت انبوهی از نژادهای مختلف است. همه این خیل فعالانه به ایمان خود عمل نمی‌کنند اما همگی ایشان رسماً به پیروان معروف‌اند. بدین ترتیب، ایشان یکی از عظیم‌ترین و مهم‌ترین عناصر جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند.

همه این مسیحیان، فی‌الواقع کتاب مقدس را مبنایی معتبر برای ایمان و عمل خود می‌شناسند. کتاب مقدس، همچنین در دو مذهب دیگر از مذاهب عمده جهان، یعنی یهودیت و اسلام، نقش پر معنایی را بازی می‌کند. اگر همه این نکات را مبنا قرار دهیم، می‌بینیم که کتاب مقدس، پر خواننده‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب تمام طول تاریخ بشر است. سالی نیست که طی آن، کتاب مقدس در صدر پر فروش‌ترین کتاب‌های جهان نبوده باشد. بنابراین، ناگفته پیداست که هرکس که خواهان اشراف بر دانشی کلی و شایسته باشد، نمی‌تواند از مطالعه کتاب مقدس چشم‌پوشد.

کتاب مقدسی که امروزه در دست ماست، به دو بخش عمده تقسیم شده است. بخش اول آن، یعنی عهدعتیق، حاوی سی‌ونه کتاب است. عهدعتیق با اینکه عمدتاً به عبری نوشته شده اما بخش‌هایی از آن، به زبان آرامی که یک زبان سامی و خویشاوند نزدیک زبان عبری بوده، تدوین گشته است. بخش دوم کتاب مقدس، یعنی عهدجدید، حاوی بیست‌وهفت کتاب است. قدیمی‌ترین دست‌نوشته‌های عهدجدید که هنوز هم در دسترس هستند به زبان یونانی نوشته شده‌اند.

عهدعتیق به صورت مختصر و مفید خلقت جهان و به‌طور خاص، خلقت آدم را تشریح می‌کند. این بخش از کتاب مقدس شرح می‌دهد که چگونه آدم و همسرش حوا، از خدا سرپیچی کردند و در نتیجه آن، زنجیره‌ای از عواقب وخیم را برای خود و اخلاف خود، و همچنین همه

بخش اول ۳

جهان پیرامون خود که خدا ایشان را در آن قرار داده بود، فراهم نمودند. عهدعتیق در ادامه، نکات عمده در تاریخ نسل‌های نخستین بعد از آدم را پی‌گیری می‌کند.

عهدعتیق پس از یازده باب، بر ابراهیم متمرکز می‌شود، مردی که توسط خدا برگزیده شد تا پدر قومی خاص باشد، قومی که خدا در نظر داشت تا از طریق آن، تدارک بازخرید تمامی نژاد بشر را هدف قرار دهد. عهدعتیق سندی است که سرچشمه و پیشینه آن قوم خاص را بازگو می‌کند، قومی که خدا نام آن را اسرائیل نهاد. عهدعتیق روی هم رفته، حاوی رفتارها و برخوردهای خدا با ابراهیم و اخلاف او در طول دوره‌ای در حدود دو هزار سال است.

عهدعتیق، جنبه‌های متنوع و مهم شخصیت خدا و تعامل او هم با افراد و هم با ملت‌ها را مکشوف می‌کند. این مکاشفه، مشتمل بر عدالت خدا و داوری او؛ حکمت و قدرت او؛ رأفت و وفاداری اوست. عهدعتیق، به‌طور خاص بر وفاداری خدا تأکید می‌کند، وفاداری او در زمینه رعایت عهدهایی که منعقد می‌کند و وعده‌هایی که می‌دهد، خواه طرف آن عهدها و وعده‌ها اشخاص باشند خواه اقوام و ملت‌ها.

چیزی که برای هدف ویژه خدا در مورد اسرائیل اهمیت محوری داشت، وعده او بود، وعده‌ای که او با عهد خود آن را ضمانت کرده بود. وعده‌ای که می‌گفت او رهاننده‌ای را برای ایشان گسیل کرده و آن رهاننده، رسالتی آسمانی بر عهده خواهد داشت تا تمامی عواقب عصیان نوع بشر را به جان بخرد و دوباره نوع بشر را در پرتو لطف خدا قرار دهد. عنوان عبری آن رهاننده، مسیحا - که به‌صورت تحت‌اللفظی به مفهوم «تدهین شده» یا «مسح شده» است - بود.

عهدجدید، یادگار جامه عمل پوشانیدن به آن وعده در شخص عیسی ناصری است. و تحقق آن وعده، با لقب اعطائی به او، یعنی مسیح، نشان داده شده است. این لقب، از واژه یونانی **کریستوس**، که دقیقاً به همان مفهوم لقب عبری مسیحا - یعنی «تدهین شده» یا «مسح شده» است - مشتق می‌شود. عیسی به‌عنوان آن مسح شده‌ای که خدا در عهدعتیق وعده داده بود، به‌سوی اسرائیل آمد. او همه آن چیزهایی را که عهدعتیق درباره آمدن وی پیشگویی کرده بود، به تحقق رسانید. از این زاویه که بنگریم، عهدعتیق و عهدجدید را خواهیم دید که برای شکل دادن به یک مکاشفه به هم می‌پیوندند، مکاشفه‌ای واحد و یکنواخت که خدا و هدف او را برای انسان آشکار می‌سازد.

فصل اول - اساس ایمان مسیحی

کتاب مقدس در قسمتهای مختلف، زندگی یک ایمان‌دار را به بنای یک ساختمان، تشبیه می‌کند. به‌طور مثال، رسالهٔ یهوذا می‌گوید: «خود را به ایمان اقدس خود بنا کرده ...» (آیه ۲۰).

پولس رسول نیز در جاهای مختلف این موضوع را به تصویر کشیده است:

«... شما... عمارت خدا هستید ... چون معمار دانا بنیاد نهادم.» (اول قرنتیان ۳: ۹-۱۰).

«در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح، مسکن خدا شوید.»

(افسیسیان ۲: ۲۲).

«... شما را به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند.»

(اعمال رسولان ۲۰: ۳۲).

در تمام این عبارات، زندگی یک ایمان‌دار به بنای یک ساختمان تشبیه شده است.

در معماری اولین و مهم‌ترین بخش اساسی هر بنای ماندگار، بنیان آن است. زیربنا از این جهت، حائز اهمیت است که وزن و بلندای ساختمانی را که روی آن بنا خواهد شد، تعیین می‌کند. یک زیربنای ضعیف فقط می‌تواند ساختمانی کوچک را سر پا نگاه دارد. لیکن یک زیربنای قوی، می‌تواند ساختمانی عظیم بر پا دارد. میان زیربنا و ساختمان هر عمارت، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد.

من زمانی در یکی از ساختمان‌های شهر اورشلیم که توسط یک مرد ساخته شده بود، زندگی می‌کردم. این مرد از شهرداری مجوز گرفته بود که یک خانهٔ دو طبقه بسازد و زیربنای آن مطابق با تعداد طبقات، ساخته شده بود. آن مرد، برای اینکه بتواند درآمد خود را از اجارهٔ ساختمان افزایش دهد، طبقهٔ سوم را هم بدون اخذ مجوز ساخته بود. در نتیجه هنگامی که ما در آن خانه زندگی می‌کردیم، همهٔ ساختمان از یک گوشه، شروع به نشست کرد، و در نهایت، کاملاً از حالت عمودی خارج شد. علت این اتفاق چه بود؟ آن زیربنا به اندازهٔ کافی مستحکم نبود تا خانه‌ای را که آن مرد سعی کرده بود روی آن بنا کند، بر پا نگه دارد.

در معماری روحانی نیز همین اتفاق، در زندگی مدعیان مسیحیت رخ می‌دهد. آن‌ها تمام ساز و برگ خود را آماده می‌کنند تا عمارتی با شکوه در زندگی‌شان بر پا دارند. ولی افسوس،

فصل اول ۵

باگذشت اندک زمانی، ساختمان زیبای آن‌ها شروع به فرو ریختن، نشست و کج شدن می‌کند. و بالاخره به طرز مضحکی معوج می‌شود. گاهی اوقات هم، کاملاً ویران می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند، به جز، کومه ویرانی از نذرها و دعاها و نیت‌های خوبی که تحقق نیافته‌اند. در زیر این ویرانی عظیم، علت سقوط، مدفون شده است. علت، زیربنا بود. از آنجایی که زیربنا خوب پی‌ریزی نشده بود، برای سر پا نگه داشتن ساختمانی که طرح‌ریزی شده بود، توانایی نداشت.

مسیح، آن صخره

پس، زیربنای مورد نظر خدا برای زندگی مسیحی چیست؟ پاسخ توسط پولس رسول به - وضوح بیان شده است: «زیرا بنیادی دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند نهاد، جز آنکه نهاده شده است یعنی عیسی مسیح.» (اول قرنتیان ۳:۱۱).

این مطلب توسط پطرس نیز تأیید شده است، آنجا که در مورد عیسی مسیح می‌گوید: « بنابراین در کتاب مکتوب است که اینک می‌نهم در صهیون سنگی سر زاویه برگزیده و مکرم... » (اول پطرس ۶:۲).

پطرس در اینجا به عبارتی از کتاب اشعیا مراجعه می‌کند که می‌گوید: «بنابراین خداوند یهوه چنین می‌گوید: اینک در صهیون سنگ بنیادی نهادم.» (اشعیا ۱۶:۲۸). بنابراین عهدعتیق و عهدجدید هر دو مانند هم بر سر این حقیقت زنده، توافق دارند: بنیان حقیقی زندگی یک مسیحی، خود عیسی مسیح است - نه چیز دیگر و نه کس دیگر. این بنیان، یک اعتقاد، یک کلیسا، یک محدوده، یک دستور یا یک سنت نیست. این خود عیسی مسیح است - "بنیادی دیگر هیچ کس نمی‌تواند نهاد."

به سخنان عیسی توجه نمایید:

«هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیس آمد از شاگردان خود پرسیده گفت، «مردم مرا که پسر انسانم، چه شخصی می‌گویند؟» گفتند، «بعضی یحیای تعمیر دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از انبیا.» ایشان را گفت، «شما مرا که می‌دانید؟» شمعون پطرس در جواب گفت، تویی مسیح، پسر خدای زنده.» عیسی در جواب وی گفت، «خوشحال تو ای

۶ اساس ایمان مسیحی

شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.» (متی ۱۶: ۱۳-۱۸).

گاهی اوقات این بخش از سخنان عیسی این‌طور تفسیر می‌شوند که پطرس، صخره‌ای است که کلیسای مسیحی بر آن بنا می‌شود و طبق این گفته پطرس تا حدودی، بیش از خود مسیح، زیربنای مسیحیت است. این مسئله به قدری حیاتی و حائز اهمیت است که ضروریست تا برای حصول اطمینان از معنی دقیق سخنان عیسی، آن‌ها را با دقت فراوان، مورد بررسی قرار دهیم.

در نسخه یونانی عهدجدید، یک بازی ظریف و سنجیده لغوی، در پاسخ مسیح به پطرس، وجود دارد. در یونانی، نام پطرس، بصورت Petros است؛ و کلمه‌ای که برای «صخره» بکار گرفته می‌شود، Petra (پترا) است. عیسی در حالیکه با شباهت‌های این دو کلمه بازی می‌کرده است، می‌گوید، «تویی پطرس [Petros]، و بر این صخره [Petra] کلیسای خود را بنا می‌کنم» (متی ۱۶: ۱۸).

اگرچه نحوه تلفظ این دو کلمه به هم شبیه است، ولی معانی آن‌ها، بسیار متفاوت می‌باشد. پطرس (Petros) به معنی یک سنگ کوچک یا ریگ است. پترا (Petra) به معنی یک صخره عظیم است. مسلماً ایده بنا کردن یک کلیسا بر یک ریگ، ایده‌ای مضحک است و بنابراین نمی‌تواند، منظور اصلی مسیح بوده باشد.

عیسی از این بازی لغوی استفاده می‌کند تا حقیقتی را که سعی دارد تا برای ما تفهیم کند، شفاف سازد. او پطرس را به‌عنوان صخره، معرفی نمی‌کند؛ برعکس، او دارد پطرس را با صخره مقایسه می‌کند. او نشان می‌دهد که پطرس در مقایسه با صخره عظیمی که باید کلیسا بر آن بنا شود، تا چه اندازه کوچک و بی‌اهمیت است.

درک عمومی و کتاب مقدس، متفقاً این حقیقت را تأیید می‌کنند. اگر کلیسای مسیح واقعاً بر پطرس رسول، بنا شده بود، مطمئناً ناامن‌ترین و ناپایدارترین ساختمان دنیا می‌شد. بعداً در همان باب از انجیل متی می‌خوانیم که عیسی شاگردان خود را از رد شدن و مصلوب گشتنش خبر می‌دهد. سپس ماجرا این‌طور ادامه می‌یابد:

فصل اول ۷

«پطرس او را گرفته، شروع کرد به منع نمودن و گفت: حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد! اما او برگشته، پطرس را گفت، «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر می‌کنی» (متی ۲۲: ۱۶-۲۳).

مسیح در اینجا، مستقیماً پطرس را متهم می‌کند که تحت تأثیر عقاید مردم قرار گرفته و افکار شیطانی در سر دارد. چگونه چنین مردی می‌توانست زیربنای کلیسای جهانی باشد؟ سپس در اناجیل می‌خوانیم که پطرس به جای اعتراف به مسیح در مقابل یک کنیز، او را سه بار در جمع انکار می‌نماید.

حتی بعد از قیام مسیح از میان مردگان و روز پنطیکاست، پولس می‌گوید که پطرس، در یک موقعیت خاص، از ترس هموطنانش، مطابق حقیقت انجیل رفتار ننمود.
(غلاطیان ۲: ۱۱-۱۴ را ببینید).

بنابراین، مطمئناً پطرس، صخره نبود. او دوست داشتنی، صبور و ذاتاً رهبر بود - ولی در عین حال انسانی بود مانند سایرین، با تمام ضعف‌های طبیعی انسانی. تنها صخره‌ای که ایمان مسیحیان بر آن بنا می‌شود، خود مسیح است.

در عهدعتیق نیز دلایلی مبنی بر تأیید این حقیقت حیاتی وجود دارد.
داوود، سرایندهٔ مزامیر، با الهام از روح‌القدس، نبوت می‌نماید که:
خداوند صخرهٔ من است... که در او پناه می‌برم؛ سپر من و شاخ نجاتم و قلعهٔ بلند من (مزمور ۱۸: ۲).

در مزمور ۶۲، داود نمونهٔ مشابهی از همین ایمان را آشکار می‌سازد.
«جان من فقط برای خدا خاموش می‌شود؛ زیرا که نجات من از جانب اوست. او تنها صخره و نجات من است؛ و قلعهٔ بلند من؛ پس بسیار جنبش نخواهم خورد.» (مزمور ۶۲: ۱-۲)

«ای جان من فقط برای خدا خاموش شو... ، ... او تنها صخره و نجات من است و قلعهٔ بلند من تا جنبش نخورم. بر خداست، نجات و جلال من. صخرهٔ قوت من و پناه من در خداست.» (مزمور ۶: ۲-۵)

۸ اساس ایمان مسیحی

هیچ چیزی، آشکارتر از این آیات، مطلب مورد نظر را روشن نمی‌سازد. لغت صخره، سه بار و لغت نجات چهار بار، به کار گرفته شده‌اند تا نشان داده شود که لغات صخره و نجات به طرز صمیمانه و جدایی ناپذیری در کتب مقدس ذکر شده‌اند. هر دوی این کلمات در یک شخص محقق گشته‌اند و آن شخص، خود خداوند است. در آیات فوق‌الذکر این حقیقت، با به‌کارگیری مکرر واژه‌های فقط و تنها، مورد تأکید قرار گرفته شده است.

اگر کسی به تأکیدات بیشتری در این زمینه احتیاج دارد، ما می‌توانیم به سخنان خود پطرس بازگردیم. پطرس، در مورد عیسی به مردم اسرائیل می‌گوید:

«و در هیچ‌کس، غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر، زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم» (اعمال ۴: ۱۲).

بنابراین خداوند عیسی مسیح، آن صخره حقیقی است، صخره‌ای ابدی که در او نجات هست. کسی که بنای خود را بر این صخره بنا کند، می‌تواند مانند داوود بگوید:

«او تنها صخره و نجات من است و قلعه بلند من؛ پس بسیار جنبش نخواهم خورد.» (مزمور ۶۲: ۷)

رویارویی

حالا، چگونه یک شخص بنای خود را بر این صخره - مسیح - استوار می‌کند؟
بیانید دوباره به آن لحظه حساس بازگردیم که مسیح و پطرس، رودرروی یکدیگر ایستاده بودند و پطرس گفت: «تویی مسیح، پسر خدای زنده» (متی ۱۶: ۱۶)، دیدیم که مسیح، همان صخره است. ولی این موضوع، مسیح را تبدیل به یک وجود خیالی و مجرد نمی‌کند. پطرس در این زمینه، تجربه‌ای شخصی و قطعی به دست آورد. در این تجربه چهار مرحله متوالی وجود داشت:

مواجهه شخصی و مستقیم پطرس با مسیح.

مسیح و پطرس رودرروی هم ایستاده بودند. در میان آن‌ها هیچ واسطه‌ای وجود نداشت. هیچ انسان دیگری در کل جریان این تجربه کوچکترین نقشی نداشت.

فصل اول ۹

مکاشفه‌ای مستقیم و شخصی برای پطرس به وقوع پیوست.

عیسی، به پطرس گفت، «جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است» (متی ۱۷:۱۶). این مکاشفه مستقیم روحانی بود که توسط خود خدای پدر به پطرس آشکار شده بود.

شناخت شخصی پطرس، از حقیقتی که به او آشکار گشته بود.

اعتراف آشکار و علنی پطرس درباره حقیقتی که بدان دست یافته بود.

در این چهار مرحله متوالی می‌توانیم به معنای عبارت «بنا کردن بر صخره» دست بیابیم. این کار، یک فرآیند انتزاعی، عقلانی یا تئوری نیست. هر مرحله، شامل یک تجربه فردی و قطعی است.

اولین مرحله، مواجهه‌ای مستقیم و شخصی با مسیح است. مرحله دوم، مکاشفه روحانی مستقیمی از مسیح است. مرحله سوم، دریافت و شناخت شخصی، راجع به مسیح است. مرحله چهارم، اقرار علنی و شخصی مسیح است.

مسیح برای هر فرد ایمان‌داری، از طریق این چهار تجربه، صخره‌ای می‌گردد که آن فرد می‌تواند ایمانش را بر او بنا کند.

مکاشفه

اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا امروزه کسی می‌تواند به همان شیوه مستقیم و شخصی که پطرس توسط آن، مسیح را شناخت، به شناخت مسیح نائل آید؟ پاسخ، آری است، به دو دلیل: اول اینکه، این طبیعت انسانی مسیح نبود که بر پطرس آشکار گشت زیرا پطرس عیسی ناصری را که پسر یک نجار بود، از قبل می‌شناخت. آن وجود یگانه‌ای که اکنون بر پطرس مکشوف گشته بود، وجود مقدس، جاودانه و بی‌تبدیل پسر خدا بود. او همان مسیحی است که به آسمان صعود کرد و اکنون، بر دست راست پدر، نشسته است. با گذشت دو هزار سال، اصلاً در او تغییری ایجاد نشده است. وی هنوز هم عیسی مسیح است که

۱۰ اساس ایمان مسیحی

دیروز، امروز و تا به ابد، همان است. او همان طوری که بر پطرس آشکار گشت، امروز هم می تواند بر آنانی که او را خالصانه می جویند، آشکار گردد.

دوم اینکه، این مکاشفه توسط جسم و خون - یا هرگونه امکانات فیزیکی و محسوس میسر نشد. این یک مکاشفه روحانی و حاصل عملکرد روح القدس بود. همان روحی که این مکاشفه را به پطرس بخشید، هنوز هم در سراسر دنیا در حال فعالیت است و همان مسیح را مکشوف می سازد. خود عیسی، به شاگردانش وعده داد:

«و لیکن چون او، یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد.» (یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۴)

از آنجاییکه این مکاشفه در یک قلمرو روحانی و جاودانه رخ می دهد، نمی تواند توسط عوامل مادی یا فیزیکی مانند مرور زمان، تغییر زبان، رسم و رسومات، پوشاک و شرایط زندگی، محدود گردد.

این تجربه شخصی از عیسی مسیح، پسر خدا - که به واسطه روح القدس مکشوف، دریافت و اعتراف کرده می شود - همواره، تنها صخره بی تبدیل و تنها بنیان بی جنبش خواهد بود که تمام ایمان های راستین مسیحی، باید بر آن بنا شوند. عقاید و نظرات، کلیساها و فرقه ها - ممکن است تغییر کنند ولی این یگانه صخره حقیقی نجات خدا با ایمان شخصی به مسیح، همواره جاوید و بی تبدیل است. هر شخص می تواند ایمانش را بر آن صخره برای زمان حال و برای ابدیت با این اطمینان که هیچ چیز هرگز قادر نخواهد بود تا آن را متزلزل سازد، بنا کند.

شناخت

در نوشتهجات و شهادت مسیحیان اولیه، هیچ چیزی تأثیرگذارتر از صدق، صفا و اطمینان آن ها در ایمانشان به مسیح، نیست. عیسی می گوید:

فصل اول ۱۱

«حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی

بشناسند.» (یوحنا ۱۷:۳)

ممکن نیست بتوانیم از طریق طبیعت و وجدان، خدا را به‌عنوان داور یا خالق، بشناسیم. اما ما می‌توانیم این حقیقت را در عیسی مسیح که شخصاً خود را آشکار کرده است بشناسیم. همچنین، نمی‌توان عیسی مسیح را صرفاً یک شخصیت تاریخی یا یک معلم بزرگ دانست. ما باید مسیح و خدایی را که در اوست، شخصاً و مستقیماً بشناسیم. یوحنا رسول می‌نویسد:

«این را نوشتیم به شما که به اسم پسر خدا ایمان آورده‌اید، تا بدانید که حیات جاودانی

دارید.» (اول یوحنا ۵:۱۳)

مسیحیان اولیه نه تنها ایمان داشتند، بلکه به شناخت نیز رسیده بودند. آن‌ها چنان ایمان رشد یافته‌ای داشتند که حاصل آن شناختی قطعی از آن چیزی بود که بدان ایمان داشتند.

در همین باب و اندکی پس از این آیه، یوحنا دوباره می‌نویسد:

«اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است که حق را بشناسیم و در

حق، یعنی در پسر او، عیسی مسیح هستیم اوست خدای حق و حیات جاودانی.»

(اول یوحنا ۵: ۲۰)

به حالت فروتنانه و در عین حال پر از اطمینان و آرامش این کلمات، دقت کنید. اساس آن‌ها، شناخت یک شخص است و آن شخص، خود عیسی مسیح است. پولس نیز همین شهادت شخصی را داد، آنجاییکه گفت:

«می‌دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز

حفظ کند.» (دوم تیموتائوس ۱:۱۲).

توجه کنید که پولس نگفت، «می‌دانم به چه چیز، ایمان آوردم.» بلکه، «می‌دانم به که ایمان آوردم.» ایمان او بر یک عقیده یا یک کلیسا بنا نشده بود بلکه بر شخصی که او با وی آشنایی مستقیم داشت - عیسی مسیح. او در نتیجه این آشنایی شخصی با مسیح، از اطمینانی آرامش‌بخش برخوردار شده بود که به او سلامتی روحانی بخشیده بود، بطوری که هیچ چیز در زمان حال و در آینده نمی‌توانست آن را متزلزل بسازد.

اعتراف

من چندین سال مرتب تجمعات خیابانی لندن را رهبری کرده‌ام. گاهی اوقات در پایان این تجمعات به مردمی که به سخنرانی گوش کرده‌اند، نزدیک می‌شوم و از آن‌ها این پرسش ساده را سؤال می‌کنم: «آیا شما یک مسیحی هستید؟» اکثر اوقات جواب‌هایی از این قبیل دریافت می‌کنم که، «فکر می‌کنم باشم»، یا «امیدوارم که باشم» یا «سعی می‌کنم که باشم» یا «نمی‌دانم». تمام کسانی که چنین پاسخ‌هایی می‌دهند، آشکارا این واقعیت را لو می‌دهند که ایمان آن‌ها بر یگانه بنیان مطمئنی که حاصل شناخت مستقیم و شخصی عیسی مسیح است، بنا نشده است.

تصور کنید که من، همان سؤال را از شما بپرسم: آیا شما یک مسیحی هستید؟ شما چه

نوع جوابی می‌توانید بدهید؟

یک جمله نصیحت‌آمیز از ایوب:

«پس حال با او انس بگیر و سالم باش. و به این منوال، نیکویی به تو خواهد رسید.»

ایوب ۲۲:۲۱

فصل دوم

چگونه بر این بنیان، زندگی خود را بنا کنیم؟

پس از آنکه ما، مواجهه مستقیم با مسیح را اساس و بنیان زندگی خود قرار دادیم، چگونه می‌توانیم بر این بنیان، بنای زندگی خود را ادامه دهیم؟
جواب این سؤال را می‌توانیم در مثل مشهور مرد دانا و مرد نادان و خانه‌هایی که ساختند، بیابیم.

«پس هر که این سخنان مرا بشنود و آن‌ها را بجا آورد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد و باران باریده سیلاب‌ها روان گردید و بادهای وزیده بدانخانه زور آورد شد و خراب نگردید زیرا که بر سنگ بنا شده بود و هر که این سخنان مرا شنیده به آن‌ها عمل نکرد به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد و باران باریده، سیلاب‌ها جاری شد و بادهای وزیده بدانخانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود» (متی ۷: ۲۴-۲۷)

دقت کنید که تفاوت بین این دو مرد به علت نوع مصالحی نبود که برای ساختن خانه، مورد استفاده قرار داده بودند. مهم این بود که خانه هر کدام از آن‌ها باید در طول طوفان - باد، باران، سیل - دوام می‌آورد. مسیحیت هرگز به کسی، یک راه بی‌خطر و بی‌طوفان را که به سوی ملکوت منتهی شود، نشان نداده است. بلکه برعکس به ما این هشدار داده شده است که، «با مصیبت‌های بسیار، می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم» (اعمال رسولان ۱۴: ۲۲).

هر راهی که تابلوهای راهنمایش «رسیدن به ملکوت» را از میانبرهای بدون مصیبت، نشان دهد، حقه و فریب است. چنین راهی ما را به سوی مقصد موعود رهنمون نخواهد ساخت.

پس واقعاً تفاوت بین آن دو مرد و خانه‌هایشان در چه بود؟ مرد دانا بر بنیانی از سنگ خانه‌اش را بنا نهاد و مرد نادان بر بنیانی از ریگ. مرد دانا خانه‌اش را به گونه‌ای بنا کرد که در امنیت کامل، و بدون جنبش از طوفان رهایی یافت؛ مرد نادان خانه‌اش را طوری ساخت که نتوانست در مقابل طوفان دوام بیاورد.

کتاب مقدس - بنیان ایمان

ما دقیقاً چه چیزی را باید از مثل ساختن خانه‌ای بر یک صخره، بیاموزیم؟ این مثل برای هر یک از ما مسیحیان چه معنایی دارد؟ خود مسیح، مطلب را کاملاً واضح می‌سازد:

«هر که این سخنان مرا بشنود و آن‌ها را به جا آورد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد.» (متی ۷:۲۴)

بنابراین، بنا نمودن بر صخره، به معنای شنیدن و عمل کردن به کلام خداست. هنگامیکه بنیان - مسیح یا همان صخره - در زندگی ما گذاشته شده است، به وسیله شنیدن و عمل کردن به کلام خدا، عمارتی بر آن بنیان بنا می‌کنیم؛ به این معنا که در مطالعه و به کار بستن مداوم تعالیم کلام خدا کوشا هستیم. به همین دلیل بود که پولس، کشیشان کلیسای افسس را اینگونه مخاطب ساخت:

«و الحال ای برادران، شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند.» (اعمال رسولان ۲۰:۳۲)

این، کلام خدا و فقط کلام خداست - هنگامیکه آن را می‌شنویم و به جا می‌آوریم، وقتی که آن را مطالعه می‌کنیم و به کار می‌بندیم - که می‌تواند در ما ساختمان محکم و امن ایمان را بر بنیان خود مسیح بنا نهد.

این مطلب، ما را متوجه مهم‌ترین نکته موجود در ایمان مسیحی می‌سازد: و آن همانا رابطه بین مسیح و کتاب مقدس و در نتیجه رابطه بین هر مسیحی و کتاب مقدس است. خود کتاب مقدس در صفحاتش بیان می‌دارد که واقعاً «کلام خدا» است. از طرف دیگر، در شماری از عبارات و بخش‌هایی از آن، همین عنوان - «کلام خدا» یا «کلام» - به خود عیسی مسیح داده شده است.

به عنوان مثال:

«در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.» (یوحنا ۱:۱)

«و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم،

جلالی شایسته پسر یگانه پدر» (یوحنا ۱:۱۴)

«و جامه خون‌آلود در بردارد و نام او را کلمه خدا می‌خوانند.» (مکاشفه ۱۳:۱۹)

هویت نام، فاش کننده هویت ذات است. کتاب مقدس، کلمه خداست، و مسیح، کلمه خداست. هر یک از این دو مکاشفه کامل، مقتدر و آسمانی خدا است. هر یک با دیگری به طور کامل موافقت دارد. کتاب مقدس، کاملاً مسیح را مکشوف می‌سازد؛ مسیح، کتاب مقدس را به طور کامل تحقق می‌بخشد. کتاب مقدس کلام نگاشته شده خداست؛ مسیح همان کلام شخصی خداست. مسیح، پیش از جسم پوشیدنش، کلمه ابدی و نزد پدر بود. جسم پوشیدن مسیح، جسم گردیدن کلمه است. همان روح القدسی که خدا را از طریق کلام مکتوبش آشکار می‌سازد، خدا را در کلمه‌ای که جسم گردید، یعنی عیسی ناصری نیز آشکار می‌سازد.

نشانه شاگردی

اگر مسیح، به این معنا کاملاً با کتاب مقدس یکی است، پس رابطه یک ایمان‌دار با کتاب مقدس، باید مانند رابطه او با مسیح باشد. کتب مقدس در بسیاری از قسمت‌ها، بر این واقعیت، شهادت می‌دهند.

در ابتدا بیایید به یوحنا ۱۴ بازگردیم. عیسی در این باب به شاگردانش اخطار می‌کند که بزودی حضور جسمانی وی از آن‌ها گرفته خواهد شد و از آن پس باید رابطه‌ای جدید میان او و آن‌ها برقرار گردد. شاگردان توانایی و تمایل پذیرش این تغییر تهدید کننده را ندارند. خصوصاً که از درک چگونگی این امر عاجزند که اگر مسیح بزودی از آن‌ها دور خواهد شد، چگونه آن‌ها قادر خواهند بود باز هم او را ببینند و یا با او ارتباط داشته باشند. مسیح به آن‌ها می‌گوید:

«بعد از اندک زمانی، جهان دیگر مرا نمی‌بیند و اما شما مرا می‌بینید.» (یوحنا ۱۴:۱۹)

قسمت آخر این آیه باید مورد بررسی قرار گیرد، «و اما شما مرا می‌بینید.» به خاطر همین حرف یهودا (نه اسخریوطی، بلکه یهودای دیگر) از او می‌پرسد:

«ای آقا چگونه می‌خواهی خود را به ما بنمایی و نه بر جهان؟» (یوحنا ۱۴:۲۲)

۱۶ چگونه بر این بنیان زندگی خود را بنا کنیم؟

به بیان دیگر: «خداوندا، اگر تو می‌روی و اگر جهان، دیگر تو را نخواهد دید، چگونه می‌توانی خودت را به ما، به شاگردانت ولی نه به آنانی که شاگردان تو نیستند بنمایی؟ چه نوعی از رابطه را می‌خواهی برای ما مهیا سازی که بر مردم دنیا آشکار نباشد؟»

عیسی پاسخ می‌دهد:

«اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت.» (یوحنا ۱۴:۲۳)

نکته کلیدی این پاسخ در این گفته یافت می‌شود، «کلام مرا نگاه خواهد داشت» وجه تمایز بین شاگرد حقیقی و شخص دنیوی در این است که شاگرد حقیقی، کلام مسیح را سرمشق قرار می‌دهد.

در پاسخ مسیح، چهار حقیقت وجود دارد که برای هر شخص که خالصانه می‌خواهد یک مسیحی باشد، از اهمیتی حیاتی برخوردار هستند.

به جهت روشن شدن هر چه بیشتر مطلب، اجازه بدهید پاسخ عیسی را تکرار کنم: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت.» (یوحنا ۱۴:۲۳).

حالا در اینجا چهار حقیقت حیاتی آمده است:

عمل کردن به کلام خدا عالی‌ترین فاکتور تمییزدهنده شاگرد مسیح از سایر مردم دنیاست. عمل کردن به کلام خدا عالی‌ترین آزمایشی است که محبت یک شاگرد را نسبت به خدا نشان می‌دهد و عالی‌ترین علت لطف خدا نسبت به همان شاگرد است.

مسیح، خود را از طریق کلام خدا به شاگردان می‌نماید، همچنان که آن کلام توسط شاگردان نگاه داشته و اطاعت می‌شود.

پدر و پسر وارد زندگی آن شاگرد می‌شوند و خانه پایدار خود را با او توسط کلام خدا بر پا می‌دارند.

آزمون محبت

اجازه بدهید قدم به قدم همراه با این پاسخ مسیح، گفته‌های یوحنا رسول را طرح کنم. «کسی که گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغگو است و در وی راستی نیست. لکن کسی که کلام او را نگاه دارد فی‌الواقع محبت خدا در او کامل شده است و از این می‌دانیم که در وی هستیم» (اول یوحنا ۲: ۴-۵).

از این دو بیان می‌فهمیم که انکار اهمیت کلام خدا در زندگی یک ایمان‌دار غیرممکن است.

خلاصه، نگاه‌داشتن کلام خدا، شما را به‌عنوان شاگرد مسیح، متمایز می‌کند. این موضوع، آزمایش محبت شما نسبت به خداست. همین، علت لطف خاص خدا نسبت به شماست. این واسطه‌ای است که مسیح توسط آن، خودش را به شما می‌نمایاند و خدای پدر و پسر از همین طریق وارد زندگی شما می‌شوند و خانه خود را با شما بنا می‌کنند.

اجازه بدهید این مطلب را بدین صورت با شما در میان بگذارم.

تلقی شما از کلام خدا، در واقع تلقی شما از خود خداست. شما خدا را بیشتر از کلام او دوست نمی‌دارید. شما خدا را بیشتر از کلام وی اطاعت نمی‌نمایید. شما خدا را بیشتر از کلام وی احترام نمی‌کنید. جایی را که شما در قلب و زندگیتان برای کلام خدا اختصاص می‌دهید بیشتر از آن جایی نیست که برای خود خدا در نظر می‌گیرید.

آیا می‌خواهید بدانید که خدا برای شما تا چه اندازه معنا دارد؟ کافی است از خود بپرسید، چه قدر کلام خدا برای من معنا دارد؟ پاسخ پرسش دوم، همان پاسخ سؤال اول است. خدا همان قدر برای شما معنی دارد که کلام او - درست به همان اندازه و نه بیشتر.

منابع مکاشفه

امروزه در کلیسای مسیحی بیداری فراگیر و رو به رشدی رخ نموده است که به معنی

ورود ما به دوره‌ای است که در اعمال ۱۷:۲ پیش‌گویی شده بود:

۱۸ چگونه بر این بنیان زندگی خود را بنا کنیم؟

«در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رویاها و پیران شما خواب‌ها خواهند دید.»
من خاضعانه خداوند را شکر می‌کنم که در سال‌های اخیر، افتخار داشته‌ام تا از نزدیک شاهد فرو ریختن روح‌القدس در ۵ ناحیه متفاوت - آفریقا، آسیا، اروپا، آمریکا و استرالیا - باشم که در آن‌ها تمام جزئیات این نبوت به تحقق پیوسته و بارها و بارها تکرار شده است. در نتیجه، من به ظهور روحانی تمام عطایای ۹ گانه روح‌القدس در این روزها، ایمان قاطع دارم؛ من ایمان دارم که خدا از طریق نبوت‌ها، رؤیاها، خواب‌ها و دیگر اشکال مکاشفات ماوراءطبیعی، با مؤمنین خود سخن می‌گوید.

با این وجود، قویاً بر این عقیده‌ام که کتاب‌مقدس، عالی‌ترین و مقدرترین وسیله‌ای است که خدا از طریق آن با قوم خود سخن می‌گوید، خودش را بر آن مکشوف می‌سازد، و آن را هدایت و راهنمایی می‌نماید. من معتقدم که تمام اشکال دیگر مکاشفات دقیقاً باید با کتاب‌مقدس هماهنگی داشته باشند و تا آنجایی مورد پذیرش واقع گردند که با اصول الهیاتی، دستورات، قوانین و نمونه‌های موجود در کتاب‌مقدس، هماهنگی داشته باشند. به ما گفته شده است که:

«روح را اطفاء مکنید، نبوت‌ها را خوار بشمارید، همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکوست، متمسک باشید» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹-۲۱)

بنابراین، اشتباه است که هر نمود اصیلی از روح‌القدس را اطفاء نمائیم. اشتباه است که هر نبوتی را که توسط روح‌القدس اعلام می‌گردد، خوار بشماریم. به بیان دیگر، بسیار مهم و حیاتی است که هرگونه نمودی از روح‌القدس یا نبوتی را از طریق مراجعه به معیار کتاب‌مقدس، مورد امتحان قرار دهیم و بعد از آن فوراً فقط آن نمودها و نبوت‌هایی را بپذیریم - قبول کنیم، نگاه بداریم - که کاملاً با این معیار الهی در هماهنگی هستند. دوباره در کتاب اشعیاء این‌طور به ما اخطار شده است که:

«به شریعت و شهادت (توجه نمایند) و اگر موافق این کلام سخن نگویند پس برای ایشان روشنائی نخواهد بود.» (اشعیاء ۸: ۲۰)

بنابراین کتاب‌مقدس - همان کلام خدا - عالی‌ترین معیاری است که توسط آن سایر موارد باید مورد قضاوت و امتحان، قرار گیرند. هیچ آموزه‌ای، هیچ رویه‌ای، هیچ نبوتی و هیچ

مکاشفه‌ای که در مطابقت کامل با کلام خدا نیست، نباید مورد پذیرش قرار گیرد. هیچ شخصی، هیچ گروهی، هیچ سازمانی، هیچ کلیسایی اختیاری ندارد که کلام خدا را تغییر دهد، از آن تجاوز نماید و یا آن را کنار بگذارد. هر شخص، گروه، سازمان یا کلیسا، در هر مقام و موقعیت اجتماعی که باشد، وقتی از کلام خدا دور می‌شود، با وجود برخورداری از آن مقام و موقعیت در تاریکی بسر می‌برد. «در آن‌ها هیچ نوری نیست.»

ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که در آن به طرز فزاینده‌ای تأکید بر عالی‌تر بودن کتاب مقدس از هر منبع مکاشفه یا آموزه‌ای دیگر، اهمیت می‌یابد. ما در چند پاراگراف پیش از این به موضوع فرو ریختن روح القدس در سرتاسر جهان در این ایام آخر که همراه با نمودهای گوناگون ماوراءطبیعی می‌باشد، اشاره کردیم.

با این حال، کتاب مقدس به ما هشدار می‌دهد که قدم به قدم، همراه با افزایش فعالیت‌ها و مظاهر روح القدس، فعالیت نیروهای شیطانی هم که همواره در صدد هستند تا اهداف و قوم خدا را بر زمین مورد حمله قرار دهند شدت می‌یابند.

خود مسیح درباره همین برهه زمانی، به ما هشدار می‌دهد:

«آنگاه اگر کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجا یا در آنجا است باور نکنید زیرا که مسیحیان کاذب و انبیا کذب ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی. اینک شما را پیش خبر دادم.» (متی ۲۴: ۲۳-۲۵)

پولس رسول نیز در این مورد ما را چنین بر حذر می‌دارد: «و لیکن روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته به ارواح مضل و تعالیم شیطان اصغا خواهند نمود به ریاکاری دروغگویان که ضمایر خود را داغ کرده‌اند از مزاجت منع می‌کنند و حکم می‌نمایند به احتراز از خوارکی‌هایی که خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حق تا آن‌ها را به شکرگزاری بخورند.» (اول تیموتائوس ۴: ۱-۳)

پولس می‌گوید که ما باید در این ایام از آموزه‌ها و آئین‌های غلطی که هر روزه به تعدادشان افزوده می‌شود، بر حذر باشیم زیرا علت پشت پرده این مسایل، فعالیت ارواح گمراه‌کننده و دیوهاست. او به‌عنوان مثال، دسته‌ای از آموزه‌ها و آئین‌هایی را ذکر می‌نماید که حالت‌های غیر طبیعی و غیر کتاب مقدسی مرتاضانه را در مواردی مانند رژیم غذایی و روابط

۲۰ چگونه بر این بنیان زندگی خود را بنا کنیم؟

زناشویی، نشان می‌دهند. پولس بیان می‌دارد که آنچه که ما را از گمراهی توسط این اشتباهات مذهبی محافظت می‌کند، ایمان داشتن به حقیقت و شناختن آن است - و آن حقیقت، همان کلام خداست.

ما به وسیله این معیار تشخیص الهی قدرت یافته‌ایم تا خطاها و حیل‌های شیطانی را افشا و رد کنیم. ولی برای اشخاصی که به شناختی دیگر غیر از آنچه که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد و مذهب بدون ایمان حقیقی، اعتقاد دارند، این روزها، روزهای پر مخاطره‌ای هستند.

ما باید به یک اصل که راهنمایی بزرگ در ایمان است متمسک شویم، اصلی که ریشه در کتاب مقدس دارد. آن اصل راهنما این است که کلام خدا و روح خدا باید دائماً در یک اتحاد و هماهنگی کامل با یکدیگر کار کنند. ما هرگز نباید کلام را از روح، و یا روح را از کلام جدا نماییم. نقشه خدا هرگز این نیست که کلام به صورت جداگانه از روح یا روح جدای از کلام، عمل نماید.

«به کلام خداوند آسمان‌ها ساخته شد و کل جنود آن‌ها به نفخه دهان او.» (مزمور ۶:۳۳)

کلمه‌ای که در این قسمت «نفخه» ترجمه شده است در واقع یک لغت عادی عبری است که برای «روح» به کار برده می‌شود. هر چند که، کاربرد لغت «نفخه» تصویر زیبایی از کار روح خدا را ارائه می‌دهد. اما هنگامی که کلام خدا از دهانش خارج می‌شود، هم‌زمان، روح او - که نفخه دهان اوست - با آن همراه می‌گردد.

ما انسان‌ها، هرگاه که دهانمان را برای سخن گفتن می‌گشائیم، الزاماً نفسمان نیز به همراه کلمات، خارج می‌شود. در مورد خدا نیز همین‌طور است. هنگامی که کلام خدا جاری می‌گردد، نفس او - همان روح او - با آن همراه می‌شود. بدین ترتیب، کلام خدا و روح خدا، همواره در معیت یکدیگرند، آن دو در عملکردی واحد و الهی، بطور کامل در اتحادند.

همان‌طوریکه سراینده مزامیر، خاطر نشان می‌سازد، ما در کتاب پیدایش نیز با این حقیقت

روبرو می‌گردیم. در پیدایش می‌خوانیم:

«روح خدا سطح آب‌ها را فروگرفت.» (پیدایش ۱:۲)

در آیه بعدی پیدایش ۳:۱ می‌خوانیم:

«و خدا گفت، «روشنایی بشود.»»

فصل دوم ۲۱

این کلام خدا بود که جاری گشت؛ خدا کلمهٔ روشنائی را اعلام نمود و از آنجاییکه کلام و روح خدا، متحدند، خلقت رخ نمود، نور به وجود آمد و هدف خدا محقق گشت.

حقیقتی که در عمل عظیم آفرینش نهفته بود، همان حقیقتی است که دربارهٔ زندگی هر فردی، مصداق دارد. کلام خدا و روح خدا متحداً در زندگی ما عمل می‌کنند و شامل ارادهٔ خلاق و قدرت خود خدا می‌باشند. خدا از طریق آن‌ها، هر نیازی را مرتفع می‌سازد و نقشه و ارادهٔ کاملش را برایمان عملی می‌نماید. ولی اگر ما، این دو را از هم جدا نماییم - بدون توجه به کلام، در جستجوی روح باشیم، یا کلام را بدون روح، مورد مطالعه قرار دهیم - گمراه می‌شویم و نقشهٔ خدا را از کف می‌دهیم.

بدون کلام در جستجوی نمودهای روح بودن، همواره به حماقت، کهنه‌پرستی و اشتباه ختم می‌گردد. تفسیر و اعلام کلام، بدون قدرت و توانایی روح، فقط منجر به اعتقادات مرده، اصول‌گرایی بی‌جان و ظاهرپرستی مذهبی می‌گردد.

فصل سوم

قدرت کلام خدا

در مطالعه این مقوله، اجازه دهید ابتدا به سخنان خود مسیح مراجعه کنیم. در اینجا روی سخن او با یهودیان است، وی گفته است که پسر خداست و آن‌ها لب به اعتراض گشوده‌اند، حال، مسیح در حال دفاع از درستی بیاناتش می‌باشد.

«عیسی در جواب ایشان گفت، آیا در تورات نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید. پس اگر آنانی را که کلام خدا بدیشان نازل شد، خدایان خواند و ممکن نیست که کتاب (کتاب مقدس) محو گردد. آیا کسی را که پدر تقدیس کرده به جهان فرستاد، بدو می‌گویید کفر می‌گویی، از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم.» (یوحنا ۱۰:۳۴-۳۶)

عیسی در این جواب، از دو عنوان استفاده می‌کند که از آن هنگام به بعد، برای معرفی کتاب مقدس بیشتر از هر کس دیگری توسط پیروانش به کار برده شده است. اولین این دو، عنوان «کلام خدا» است و دومی، «کتاب مقدس» می‌باشد. مفید است که در اینجا به معنای هر یک از این دو عنوان اصلی، توجه کنیم تا دریابیم که راجع به ذات کتاب مقدس چه می‌گویند.

هنگامی که عیسی، کتاب مقدس را «کلام خدا» نامید، خاطر نشان ساخت که حقایق آشکار شده در این کتاب، اصالت خود را از انسان نمی‌یابد، بلکه از خدا. با این وجود، مردان زیادی به طرق مختلف، به کار برده شدند تا کتاب مقدس را در دسترس مردم دنیا قرار دهند، همه آنان فقط واسطه و وسیله بودند. اصالت پیغام یا مکاشفه کتاب مقدس، به هیچ‌وجه از انسان‌ها نیست بلکه فقط و همواره از خود خداست.

کتاب مقدس - کلام مکتوب خدا

از طرف دیگر، هنگامی که عیسی عنوان دوم، «کتاب مقدس» را به کار بُرد، حدود مقرر الهی (مقدس) کتاب مقدس را مورد تأکید قرار می‌داد. عبارت «کتاب مقدس» به طور تحت‌اللفظی بدین معنی است، «متنی که نگاشته شده است.» کتاب مقدس، تمامی هدف و دانش خدای قادر مطلق را

با تمام جنبه‌ها و جزئیات آن در بر نمی‌گیرد. کتاب مقدس، حتی شامل تمام پیغام‌های الهام شده الهی که خدا همواره از طریق واسطه‌های انسانی داده است نیز نمی‌باشد. این مطلب با این واقعیت به اثبات می‌رسد که در بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس، به نبوت‌های انبیایی اشاره شده است که در کتاب مقدس ثبت نشده‌اند.

بنابراین، می‌بینیم که متون کتاب مقدس، در عین اعتبار و اقتدار، انتخابی و گزینشی هستند. پیغام آن در درجه اول، برای نوع بشر، آمده است. با کلماتی بیان شده است که برای وجود انسانی، قابل فهم باشد. هدف و موضوع مرکزی آن، بهبود وضع روحانی انسان است. در ابتدای امر، ذات و پی‌آمد حتمی گناه و راه‌هایی از گناه و نتایج آن، از طریق ایمان به مسیح را آشکار می‌سازد.

اکنون بیایید نگاه کوتاه دیگری به سخنان عیسی در یوحنا ۱۰:۳۵، بیندازیم. او نه تنها بر دو عنوان اصلی کتاب مقدس - «کلام خدا» و «کتاب مقدس» - مهر تأیید شخصی خود را می‌زند بلکه به شیوه‌ای کاملاً واضح و روشن؛ بیانات کتاب مقدس را صاحب اقتداری کامل می‌داند، زیرا می‌گوید، «... و ممکن نیست که کتاب (کتاب مقدس) محو گردد.»

این عبارت کوتاه، «ممکن نیست... محو گردد»، حاوی چنان مضمونی است که هیچ قسمت دیگر کتاب مقدس، بدین پایه حالت رفیع و قدرت الهی کلام را وصف نمی‌نماید. بگو مگوها، ممکن است که له یا علیه کتاب مقدس نگاشته شده باشند ولی عیسی در نهایت، آنچه را که حائز اهمیت است در ۵ کلمه ساده، بیان داشته است: «ممکن نیست که کتاب محو گردد.»

هنگامی که ما به این ادعای کتاب مقدس بها دهیم که همه مردانی که به هر نحو با آن در ارتباط بودند، واسطه‌ها و یا کانال‌هایی بیش نبوده‌اند، و این که هر پیغام و مکاشفه‌ای که در آن است، اصالت خود را منحصرأ از خدا یافته است، دیگر هیچ زمینه منطقی یا مستدلی باقی نمی‌ماند که به رد اقتدار کامل بیانات کتاب مقدس، بیانجامد. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که انسان‌ها می‌توانند شاتل به فضا پرتاب کنند و سپس به واسطه نیروهای نامرئی از قبیل رادیو، رادار یا الکترونیک مسیر حرکت شاتل‌هایی را که هزارها یا میلیون‌ها مایل با ما فاصله دارند، کنترل کنند و می‌توانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند و از آن‌ها پیام دریافت نمایند.

اگر انسان‌ها قادرند به نتایجی از این قبیل، دست یابند، پس فقط یک پیش داوری کور - و پیش داوری که از غیر علمی‌ترین شخصیت بر می‌آید - این امکان را انکار می‌کند که خدا می‌تواند انسان‌هایی با توانایی‌های ذهنی و روحی خلق کند تا بتواند آن‌ها را راهنمایی و هدایت نماید، با آن‌ها ارتباط برقرار کند و از آن‌ها پیام دریافت نماید. کتاب مقدس تصدیق می‌کند که در واقع، این همان کاری است که خدا انجام داده است و هنوز هم به انجام آن مبادرت می‌ورزد. اختراعات و اکتشافات دانش مدرن، نه تنها نقشی در بی‌اعتبار کردن بیانات کتاب مقدس ندارند، بلکه به افراد صادق و روشن‌فکر، تصویری ارائه می‌دهد که نشان‌دهندهٔ امکان وجود رابطه بین خدا و انسان‌ها از طریق کتاب مقدس است.

الهام شده، توسط روح القدس

کتاب مقدس، آشکارا اعلام می‌دارد که تنها، یک وجود متعال، نادیدنی و تأثیرگذار هست که خدا در واقع توسط آن، روح‌ها و ذهن‌های انسان‌ها را کنترل و هدایت می‌کند و با آن‌ها ارتباط برقرار می‌نماید، وجودی که کتاب مقدس، توسط آن نگاشته شده است. این وجود نادیدنی و تأثیرگذار، روح القدس - روح خود خدا - است. به‌طور مثال، پولس رسول می‌گوید:

«تمامی کتب از الهام خداست، و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.» (دوم تیموتائوس ۱۶:۳)

لغتی که در اینجا «از الهام» ترجمه شده است به صورت تحت‌اللفظی به معنی «نفس و تلفظ خدا» است و به‌طور مستقیم با کلمهٔ روح در ارتباط است. به بیان دیگر، روح خدا - همان روح القدس - وجود نادیدنی، ولی مصون از خطا و تأثیرگذاری بود که تمام آنانی را که کتب گوناگون کتاب مقدس را نگاشتند، هدایت و راهنمایی نمود.

این موضوع، شاید توسط پطرس رسول نیز به طرز واضح‌تری بیان شده است. «و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست» (دوم پطرس ۱:۲۰) به بیان دیگر، همان‌طوریکه تا به حال گفته‌ایم، اصالت پیغام و مکاشفهٔ کتاب مقدس از انسان نیست بلکه همیشه از خدا.

سپس پطرس به توضیح این مطلب می‌پردازد که نبوت کتاب چطور اتفاق افتاد. «زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان به روح‌القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند.» (دوم پطرس ۲:۲۱)

لغت یونانی که تحت‌اللفظی به صورت «مجذوب شده» ترجمه شده است، «زاده شده همراه با» می‌باشد، یا می‌توانیم بگوییم، «هدایت شده در طریق‌شان با» به بیان دیگر، همان‌طوریکه امروزه انسان‌ها، شاتل‌های خود را در فضا از طریق امواج رادیویی و الکترونیکی کنترل می‌نمایند، خدا به همین ترتیب، مردانی را کنترل نمود که کتاب‌مقدس را به وسیله تأثیر روح الهی‌اش و از طریق امکانات روحی و ذهنی انسانی، نگاشتند. مدارک علمی معاصر، در جهت انکار این عمل خدا، فقط بر پیش داوری صحنه می‌گذارند.

همین حقیقت الهام الهی در عهدعتیق، با تصویر دیگری نیز به ما معرفی شده است، تصویری که از یک فعالیتی گرفته شده است که به سال‌های خیلی دور از تاریخ آدمی برمی‌گردد و نه به عصر حاضر که در آن شاتل‌ها به فضا پرتاب می‌شوند. سرایندهٔ مزامیر، داود می‌گوید:

«کلام خداوند، کلام طاهر است، نقرهٔ مصفای در قال زمین، که هفت مرتبه پاک شده است.» (مزمور ۱۲:۶)

این تصویر از موضوع قال گذاشتن نقره در کوره یا تنور آجرپزی گرفته شده است. (کوره‌های آجرپزی، امروزه هم برای مقاصد گوناگون در کشورهای عربی مورد استفاده قرار می‌گیرد.) کورهٔ آجرپزی، نشان‌دهندهٔ جوهر انسانی است؛ نقره، نشانگر پیغام الهی است که باید از طریق انسان‌ها، انتقال یابد؛ آتش که پاک‌ی مطلق نقره را که همان، پاک‌ی و کفایت مطلق پیغام است، تضمین می‌کند، نشانگر روح‌القدس می‌باشد. عبارت «هفت مرتبه» بیانگر کار کامل روح‌القدس است - همان‌طوریکه عدد هفت در بسیاری از عبارات کتاب‌مقدس بیانگر این مطلب است.

بنابراین کل این تصویر به ما اطمینان می‌دهد که صحتِ کاملِ پیغامِ الهیِ کتبِ مقدس، به‌واسطهٔ عملکرد دقیق و کامل روح‌القدس و تسلط آن بر تمام سستی انسان خاکی حاصل شده است که منجر به تصفیه کردن همهٔ تقاله‌های اشتباهات آدمی از نقرهٔ مصفای پیغام خدا به انسان‌ها شده است.

جاوید، مقتدر

احتمالاً هیچ شخصیتی در عهدعتیق، ادراکی واضح تر از ادراک سراینده مزامیر- داود- از حقیقت و اقتدار کلام خدا نداشته است. داوود می نویسد: «ای خداوند، کلام تو، تا ابدالآباد در آسمانها پایدار است.» (مزمور ۱۱۹: ۱۹).

داوود در اینجا تأکید می نماید که کتاب مقدس، محصول زمان نیست بلکه جاودانه است. فکر و مشورت خدا در آن درج شده، و از ازل و قبل از بنیاد عالم شکل گرفته است. کتاب مقدس از طریق کانالهای انسانی به دنیای زمان، وارد شد ولی هنگامی که زمان و دنیا می گذرند، فکر و مشورت خدا که از طریق کتب مقدس آشکار شده است، همواره بی جنبش و بی تبدیل، باقی خواهند ماند. همین اندیشه توسط خود مسیح، ابراز شده است:

«آسمان و زمین زایل خواهد شد، لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.» (متی ۲۴: ۳۵)

باز هم داوود می گوید:

«جمله کلام تو راستی است، و تمامی داوری عدالت تو، تا ابدالآباد است»

(مزمور ۱۱۹: ۱۶۰)

در یک یا دو قرن اخیر، انتقادات و حملاتی علیه کتاب مقدس، هم عهدعتیق و هم عهدجدید، صورت گرفته است. هرچند که بخش اعظم این حملات بر سفر پیدایش و چهار سفر بعد از آن، متمرکز بوده است. تألیف پنج سفر اول کتاب مقدس که به نام پنتاتوک یا تورات، شناخته شده اند، به موسی نسبت داده می شود.

بنابراین، این مطلب قابل ذکر است که نزدیک به سه هزار سال قبل از بروز این حملات، پنتاتوک در اذهان مردم، مورد قبول بوده است، داوود هم به واسطه روح القدس به ایمان قوم خدا در طول تمام این سالها شهادت می دهد.

«جمله کلام تو راستی است.» (مزمور ۱۱۹: ۱۶۰)

به عبارت دیگر، کتاب مقدس از پیدایش ۱: ۱ تا آخرین آیه مکاشفه، راستی است.

مسیح و رسولانش، مانند تمام یهودیان دوره خودشان به راستی و اقتدار قطعی تمام کتب مقدس عهدعتیق که شامل کتب پنجگانه پنتاتوک نیز می باشد، ایمان داشتند.

در هنگام تجربه شدن مسیح توسط شیطان در بیابان، مسیح، هر یک از تجربه‌های شیطان را به وسیله نقل قول مستقیم از کتب عهدعتیق، پاسخ گفت (متی ۴: ۱-۱۰ را ببینید). او هر سه بار، پاسخش را با عبارت «مکتوب است...» آغاز کرد. او هر بار از پنجمین سفر پنتاتوک- تثنیه- نقل قول نمود. این واقعیت، قابل ذکر است که نه فقط مسیح بلکه شیطان نیز اقتدار قطعی این کتاب را پذیرفته بود.

مسیح در موعظه سر کوه گفت: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا کتب انبیا (عبارت تورات یا صحف انبیا عموماً برای کل اسفار عهدعتیق به کار برده می‌شد). را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه‌ای یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.» (متی ۵: ۱۷-۱۸).

لغتی که در فارسی، همزه ترجمه شده است، در الفبای عبری کوچکترین حرف است که از نظر شکل و اندازه، شبیه یک کاما در متون فارسی امروزی است. لغت نقطه در متن عبری لغت دیگری است که عبارت است از یک شاخ یا پیچ کوچک که از نظر اندازه از کاما هم کوچکتر است و در گوشه حروف خاصی از الفبای عبری قرار می‌گیرد تا آن‌ها را از حروفی که بسیار شبیه به آن‌ها هستند، متمایز بسازد.

بنابراین، تأثیر آنچه که مسیح می‌گوید چنین است که ما به این نتیجه می‌رسیم که متن اصلی کتب مقدس بسیار دقیق، کامل و مقتدرانه است، به طوری که ممکن نیست حتی قسمتی از متن که از نظر اندازه از یک کاما هم کوچکتر است، دگرگون یا جابجا شود. به ندرت این امکان به وجود می‌آید که بتوان متصور شد، مسیح چگونه می‌توانست از حالت‌های گوناگون گفتاری استفاده کند تا به طور کامل تری، دقت و اقتدار کتب مقدس عهدعتیق را تصدیق نماید.

او در طول تمام مأموریت تعلیمی خود بر روی زمین، همواره در مقابل کتب مقدس عهدعتیق یک موضع مشخص داشت. به عنوان نمونه، وقتی فریسیان پرسشی درباره ازدواج و طلاق مطرح کردند، مسیح با ارجاع دادن آن‌ها به باب‌های آغازین پیدایش (متی ۱۹: ۳-۹ را ببینید)، پرسش را پاسخ گفت. او جواب خود را با این پرسش آغاز کرد که:

مگر نخواهنده‌اید که «خالق در ابتدا، ایشان را مرد و زن آفرید؟» (آیه ۴)

۲۸ قدرت کلام خدا

عبارت " در ابتدا " مستقیماً به کتاب پیدایش اشاره می‌کند، چون این عبارت در واقع عنوان عبری کتاب پیدایش است.

در جای دیگر وقتی که صدوقیان راجع به قیامت از مردگان سؤال نمودند، مسیح به ماجرای موسی و بوته شعله‌ور در سفر خروج اشاره نمود. (متی ۲۲:۳۱-۳۲). تا به آنجاییکه به فریسیان مربوط می‌شد، او پاسخش را در قالب یک سؤال مطرح می‌کرد: *آیا نخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است، «من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب»؟* (متی ۲۲:۳۲)

مسیح در اینجا از سفر خروج ۶:۳، نقل قول می‌نماید. روی سخن مسیح با صدوقیان دوره خودش بود ولی از سخنان موسی که پیش از ۱۵ قرن قبل از او ثبت شده بودند، نقل قول می‌کرد، *«آیا نخوانده‌اید کلامی را که خدا به شما گفته است؟»* به این عبارت توجه کنید، «کلامی را که خدا به شما گفته است»، مسیح به نوشتجات موسی با این دید نگاه نمی‌کرد که فقط اسناد تاریخی زمان گذشته هستند، بلکه از این پیشتر رفته آن‌ها را پیغام‌های زنده، به روز و مقتدری می‌دانست که مستقیماً از طرف خدا برای مردم دوره خود او گفته شده‌اند. گذشت [زمان] ۱۵ قرن از نوشته‌های موسی، به هیچ‌وجه از نقش حیاتی، اهمیت و اقتدار آن‌ها نکاسته بود.

مسیح نه فقط در تمام تعالیمش کفایت و درستی مطلق کتب مقدس عهدعتیق را پذیرفته بود، بلکه به اقتدار و تسلط کامل آن‌ها بر کل دوره زندگی زمینی‌اش، اذعان داشت. از تولد تا مرگ و قیام وی یک قاعده کلی و متعالی بر زندگی او فرمانفرما بود و همواره در قالب عبارت *«تا تمام گردد»* بیان می‌شد. عبارت *«تا تمام گردد»* در تمام موارد، یک عبارت کتاب مقدسی مربوط به عهدعتیق بود که مسیر وقایع پیش‌بینی شده را نشان می‌داد. به‌عنوان مثال، کتاب مقدس به‌طور ویژه‌ای نشان می‌دهد که هر یک از رویدادهای بعدی زندگی زمینی عیسی به‌جهت تحقق کتب عهدعتیق به وقوع می‌پیوست.

تولدش از باکره؛ تولدش در بیت‌الحم؛ فرارش به مصر؛ زندگی‌اش در ناصره؛ مسح شدن وی توسط روح‌القدس؛ مأموریتش در جلیل؛ شفا دادن بیماران؛ رد شدن تعلیمات و معجزاتش توسط یهودیان؛ استفاده او از مثل‌ها؛ تسلیم شدنش توسط یک دوست؛ ترک شدن او توسط شاگردان؛ بدون هیچ دلیلی مورد نفرت واقع شدن او؛ با مجرمان محسوب شدنش؛ تقسیم شدن

لباس هایش و قرعه انداختن بر ردایش؛ سرکه دادن به او برای رفع تشنگی اش؛ پاره شدن بدنش و شکسته نشدن استخوان هایش؛ دفن شدنش در قبر یک مرد ثروتمند؛ برخاستنش از قبر در روز سوم.

تمام رخدادهای زندگی زمینی عیسی، از هر جهت، توسط اقتدار مطلق کتب مقدس عهدعتیق معین گشته بود. هنگامی که ما این واقعیت را قدم به قدم با این موضوع تطبیق می دهیم که خود او نیز بی گفتگو، کتب مقدس عهدعتیق را در کل تعالیمش پذیرفته بود، فقط به یک نتیجه منطقی دست می یابیم که اگر کتب عهدعتیق از دقت و اقتدار کامل مکاشفه الهی برخوردار نیستند، پس خود عیسی مسیح هم یا گمراه شده بود یا گمراه کننده بوده است.

مرتبط، کامل، مکفی

اکنون بیایید به اقتدار مذکور درباره عهدجدید، بپردازیم. در ابتدا باید این واقعیت قابل ذکر را بپذیریم که تا آنجاییکه ما اطلاع داریم، خود مسیح، هرگز حتی یک کلمه هم مطلبی ننگاشت به استثنای یک مورد که در حضور زنی که در حین زنا گرفته شده بود، چیزهایی روی زمین می نوشت. به علاوه، او صریحاً به شاگردانش دستور داد که [شرح] وقایع مأموریتش و تعالیمش را به تمام اقوام زمین انتقال دهند.

«پس رفته، همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام، حفظ کنند.» (متی ۲۸: ۱۹-۲۰)

او قبل از این گفته بود:

«لهدا، الحال انبیاء و حکما و کاتبان نزد شما می فرستم.» (متی ۲۳: ۳۴)

لغت کاتبان به معنی «نویسندگان» است، یعنی آنانی که تعالیم مذهبی را به صورت نوشته درآوردند. به علاوه، عیسی تمام پیش بینی های لازم را درباره دقت کامل تمام آنچه که قصد داشت

۳۰ قدرت کلام خدا

شاگردانش به رشته تحریر درآوردند، انجام داد، زیرا او وعده داد که روح القدس را به همین منظور برای آن‌ها بفرستد.

«لیکن تسلی دهنده، یعنی روح القدس که پدر، او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتیم، به یاد شما خواهد آورد.» (یوحنا ۱۴:۲۶)

پس از این، وعده مشابهی در یوحنا ۱۶:۱۳-۱۵، شامل همین مطلب است. به این نکته توجه کنید که مسیح در این سخنان، هم برای گذشته و هم برای آینده، پیش‌بینی‌های لازم را به عمل می‌آورد؛ این پیش‌بینی‌ها دو جنبه داشت، یکی برای دقت در ثبت تمام اموری که شاگردان شنیده و دیده بودند و دیگری برای دقت در به شراکت گذاشتن آن حقایق تازه‌ای که روح القدس، از آن هنگام به بعد بر آن‌ها آشکار می‌ساخت. تدارک به‌جهت گذشته در عبارت «آنچه به شما گفتیم به یاد شما خواهد آورد.» (یوحنا ۱۴:۲۶)، انجام شده است. تدارک به‌جهت آینده در عبارت «او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد.» (آیه ۲۶)، و یک بار دیگر در یوحنا ۱۶:۱۳، «او شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد»، انجام شده است.

بنابراین می‌بینیم که اقتدار و صحت عهد جدید، مانند عهدعتیق وابسته به اطلاعات، ذهن و درک انسانی نیست بلکه ثمره تعلیم، هدایت و تسلط روح القدس می‌باشد. به همین علت، پولس رسول می‌گوید، «تمامی کتب [عهدعتیق و عهدجدید به‌طور یکسان] از الهام خداست» (دوم تیموتائوس ۳:۱۶).

شواهد نشان می‌دهد که خود رسولان نیز این حقیقت را به‌وضوح درک می‌کرده‌اند و در نوشته‌های خود بدان اذعان داشته‌اند. به‌عنوان مثال، پطرس می‌نویسد:

«این رساله دوم را ای حبیبان الآن به شما می‌نویسم ... تا به‌خاطر آرید کلماتی که انبیای مقدس از پیش گفته‌اند و حکم خداوند و نجات‌دهنده را که به رسولان شما داده شد.» (دوم پطرس ۱:۳-۲)

در اینجا پطرس، کتب مقدس انبیای عهدعتیق و فرامین مکتوب رسولان مسیح را در یک سطح قرار می‌دهد و هر دوی آن‌ها را دقیقاً صاحب اقتداری برابر می‌داند. پطرس نیز به اقتدار الهی نوشته‌های پولس اقرار می‌کند، زیرا می‌گوید:

«و تحمل خداوند ما را نجات بدانید، چنانکه برادر حبیب ما پولس نیز بر حسب حکمتی که به‌وی داده شد، به شما نوشت. و همچنین در سایر رساله‌های خود این چیزها را بیان می‌نماید که در آن‌ها بعضی چیزها است که فهمیدن آن‌ها مشکل است و مردمان بی‌علم و ناپایدار، آن‌ها را مثل سایر کتب تحریف می‌کنند تا به هلاکت خود برسند.» (دوم پطرس ۱۵:۳-۱۶)

عبارت «سایر کتب» نشان می‌دهد که حتی در زمان زندگی پولس نیز، رسولان دیگر اقرار می‌داشتند که رساله‌های او از اقتداری مانند اقتدار کتب مقدس برخوردار است. خود پولس هرگز مسیح را به هنگام مأموریت زمینی‌اش ندیده بود. بنابراین صحت و اقتدار تعلیمات پولس منحصرأ وابسته به الهام و مکاشفهٔ ماوراءطبیعی روح القدس بود.

مورد مشابه این به لوقا مربوط می‌گردد که هرگز عنوان رسول را دریافت نکرد، با این وجود، او در مقدمهٔ انجیلش بیان می‌دارد که وی «همه را من‌البدایه بتدقیق در پی رفته»، (لوقا ۱:۳). «من‌البدایه» در یونانی به‌صورت تحت‌اللفظی، به معنی «از بالا» می‌باشد.

در یوحنا ۳:۳، آنجاییکه مسیح راجع به «تولد دوباره» صحبت می‌کند، کلمهٔ «دوباره» در یونانی نیز به همان صورت مورد استفاده قرار گرفته و معنی «دوباره» یا «از بالا» می‌دهد. در هر یک از این عبارات، این کلمه، نشان‌دهندهٔ مداخله و عملکرد مستقیم روح القدس به گونه‌ای مافوق طبیعی است.

بنابراین ما به‌واسطهٔ تجارب دقیق، اعلام می‌داریم که صحت و اقتدار هر دوی عهدهای عتیق و جدید به‌طور یکسان، وابسته به امکانات تغییرپذیر و جایز الخطای وجود انسانی نیست بلکه بر بنیان الهی، هدایت ماوراءطبیعی، مکاشفه و تسلط روح القدس قرار داده شده است. با این روش استنباط، می‌توان چنین تعبیر نمود که عهدعتیق و عهدجدید، یکدیگر را تأیید و تکمیل می‌نمایند و مکاشفهٔ الهی یکپارچه، مکفی و کاملی را بنیان می‌نهند.

ما در ضمن، مشاهده کرده‌ایم که در این نگاه اجمالی به کتب مقدس، هیچ‌چیزی که با منطق، دانش یا افکار عمومی در تضاد باشد، یافت نشده است. بلکه برعکس، هر سه این موارد، چنین دیدگاهی را تأیید می‌نمایند و باور آن را تسهیل می‌نمایند.

فصل چهارم

تأثیرات اولیه کلام خدا

کلام خدا ادعا می‌کند که بر همهٔ آنانی که آن را می‌پذیرند، تأثیرات کاربردی و عملی می‌گذارد، اکنون می‌خواهیم این تأثیرات را مورد بررسی قرار دهیم. در عبرانیان ۴:۱۲، به ما گفته شده است که «کلام خدا زنده و مقتدر است».

لغتی که در فارسی «مقتدر» ترجمه شده است، در یونانی به معنی «فعال» است. تصویری که در این مورد به ما ارائه شده است یک نوع انرژی و فعالیت شدید و با طراوت می‌باشد. در موردی مشابه این، خود عیسی می‌گوید، «کلامی را که من به شما می‌گویم، روح و حیات است.» (یوحنا ۶:۶۳)

دوباره پولس رسول به تسالونیکیان می‌گوید: «از این جهت ما نیز دائماً خدا را شکر می‌کنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتید، آن را کلام انسانی نپذیرفتید بلکه چنانکه فی‌الحقیقه است کلام خدا که در شما که ایمان‌دار هستید، عمل می‌کند» (اول تسالونیکیان ۲:۱۳).

بنابراین می‌بینیم که کلام خدا تنها صدایی رها شده در فضا یا نوشته‌ای یا تکه‌ای کاغذ نیست که از ارزش اندکی برخوردار است. بلکه برعکس، کلام خدا، حیات است؛ روح است؛ فعال است؛ پر از انرژی است و در آنانیکه بدان ایمان دارند، فعالانه عمل می‌نماید.

پاسخ، حدّ تأثیر را تعیین می‌کند

با این حال، کتاب مقدس نیز آشکار می‌سازد که شیوه و شدت عملکرد آن در هر مورد، بستگی به پاسخ شنوندگانش دارد. به همین علت است که یعقوب می‌گوید:

«پس هر نجاست و افزونی شر را دور کنید و با فروتنی کلام کاشته شده را بپذیرید که قادر است جان‌های شما را نجات بخشد.» (یعقوب ۱:۲۱)

قبل از این که کلام خدا با تأثیری نجات‌بخش، توسط روح، دریافت گردد، یک سری چیزهای خاص باید ترک شوند. دو مورد خاصی که یعقوب مشخص می‌نماید، «نجاست» و «شرارت» هستند. «نجاست» بر شهوت‌رانی و ناپاکی شخصی دلالت دارد که با خوشحالی بر عمل گناه‌آلود خود، مصر است. این روحیه، معمولاً ذهن و قلب را در مقابل تأثیر نجات‌بخش کلام خدا، مسدود می‌کند.

به بیان دیگر، نجاست به‌طور ویژه، نشان‌دهنده رفتار یک کودک است. زیرا ترجمه دیگری که برای این لغت وجود دارد، لغت نافرمانی است. ما هنگامی یک کودک را «نافرمان» می‌خوانیم که نه تنها از قبول تعالیم و اندرزهای بزرگترانشان اجتناب می‌کند بلکه با آن‌ها مجادله و بگو مگو نیز می‌کند. این روحیه اغلب در انسانهای غیرقابل اصلاح به‌سوی خدا دیده می‌شود. عبارات زیادی در کتب مقدس وجود دارند که به این روحیه اشاره دارند.

«نی، بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه می‌کنی؟» (رومیان ۲۰:۹)

«آیا مجادله کننده با قادر مطلق مخاصمه می‌نماید؟ کسی که با خدا محاجه کند آن را

جواب دهد.» (ایوب ۲:۴۰)

این روحیه، مانند روحیه نافرمانی، قلب و ذهن را در مقابل تأثیرات سودبخش کلام خدا می‌بندد. متضاد نجاست و نافرمانی، توسط یعقوب، با کلمه فروتنی، توصیف شده است. فروتنی، ویژگی‌هایی مانند آرامش، خلوص، صبر و آمادگی ذهن و قلب را با خود به همراه دارد. این ویژگی‌های خاص غالباً در چیزی خلاصه شده است که کلام خدا آن را «ترس خدا» می‌خواند؛ این حالت، به معنی احترام و ارج نهادن به پیشگاه خداست. ما در توصیفات ذیل از مزامیر نیز می‌خوانیم که انسان قادر است از تعالیم کلام خدا برکت و منفعت حاصل کند.

«خداوند نیکو و عادل است؛ پس به گناهکاران، طریق را خواهد آموخت. مسکینان را به

انصاف رهبری خواهد کرد، و به مسکینان، طریق خود را تعلیم خواهد داد ... کیست آن آدمی که از خداوند می‌ترسد؟ او را به طریقی که اختیار کرده است، خواهد آموخت ... سیر خداوند با ترسندگان او است، و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد» (مزمور ۸:۲۵-۹، ۱۲، ۱۴).

۳۴ تأثیرات اولیه کلام خدا

در اینجا می‌بینیم که دو حالت ترس از خدا و فروتنی در مقابل او باید در کسی که مشتاق دریافت تعلیم و برکت از خدا به واسطه کلام او است، وجود داشته باشند. این دو حالت، مخالف روحیه آنانی است که یعقوب تحت عنوان‌های «نجاست» و «شرارت»، توصیف می‌نماید.

بنابراین می‌فهمیم که کلام خدا می‌تواند تأثیرات بسیار متفاوتی بر اشخاص مختلف داشته باشد و این تأثیرات ناشی از عکس‌العمل شنوندگان آن است. به همین علت است که در عبرانیان ۱۲:۴ می‌خوانیم که کلام خدا نه تنها «زنده» و «فعال» است، بلکه «متمیز افکار و نیت‌های قلب، نیز است. به بیان دیگر، کلام خدا، طبیعت درونی و شخصیت شنوندگانش را آشکار می‌سازد و تمایز شدیدی را که میان شنوندگان مختلف وجود دارد، نشان می‌دهد.

پولس به همین طریق، حالت تمایز دهنده و آشکار کننده انجیل را توصیف می‌نماید.

«زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست.»

(اول‌قرنتیان ۱:۱۸)

در پیغامی که موعظه می‌شود هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ پیغام برای تمام مردم، یکسان است. تفاوت، در عکس‌العمل آنانی است که می‌شنوند. برای عده‌ای از شنوندگان، پیغام فقط حماقت است؛ بالعکس پیغام برای عده‌ای دیگر، تبدیل به قدرت نجات‌دهنده خدا می‌گردد که واقعاً آن را در زندگی‌هایشان تجربه کرده‌اند.

این موضوع، ما را به سوی حقیقت دیگری پیرامون کلام خدا که در آیه کلیدی عبرانیان ۱۲:۴ بیان شده است، رهنمون می‌گردد. کلام خداوند نه تنها زنده و فعال و متمیز افکار و نیت‌های قلب است، بلکه «برنده‌تر از هر شمشیر دودم» نیز است. به همین علت است که کلام، تمام شنوندگان را به دو گروه - آنانی که آن را رد می‌کنند و حماقت می‌خوانندش، و آنانی که آن را می‌پذیرند و در آن قدرت نجات‌دهنده خدا را می‌یابند - تقسیم می‌کند.

به همین دلیل بود که مسیح گفت: «گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم.» (متی ۱۰:۳۴-۳۵)

شمشیری که مسیح آمد تا بر زمین بگذارد، همان شمشیری است که یوحنا دید که از دهان مسیح خارج می‌شود - شمشیر تیز و دودمه کلام خدا (مکاشفه ۱۶:۱ را ببینید). هنگامی که این

شمشیر بر روی زمین به پیش می‌رود، حتی میان اعضای یک خانواده هم جدایی ایجاد می‌کند، و تأثیر آن به واسطه پاسخ هر فرد تعیین می‌گردد.

ایمان

با برگشتن به موضوع آنانی که کلام خدا را با فروتنی و اخلاص، قلب و ذهنی باز می‌پذیرند، بیائید تا تأثیرات گوناگون آن را مورد بررسی قرار دهیم. اولین این تأثیرات، ایمان است.

«لَهَذَا اِيْمَانٍ اِزْ شَنِيدِنِ اِسْتِ وَ شَنِيدِنِ اِزْ كَلَامِ خُدَا.» (رومیان ۱۰: ۱۷)

در اینجا سه مرحله متوالی در فرآیند رشد روحانی، توصیف شده است: ۱. کلام خدا ۲. شنیدن ۳. ایمان. کلام خدا فوراً موجب ایمان نمی‌شود بلکه فقط شنیدن. شنیدن، ممکن است به صورت روحیه علاقه‌مندی و توجه، اشتیاق خالص برای دریافت و درک پیغام ارئه شده، توصیف گردد. سپس در نتیجه عمل شنیدن است که ایمان سربرمی‌آورد.

دانستن این نکته از اهمیت خاصی برخوردار است که کلام خدا، فرآیندی را در روح آغاز می‌کند که در نتیجه آن ایمان به وجود می‌آید و این که این فرآیند به یک حداقل دوره زمانی نیاز دارد. این مطلب، روشن می‌نماید که چرا امروزه در میان بسیاری از مسیحیان معترف به ایمان، ایمان بسیار اندکی وجود دارد. آن‌ها هرگز وقت کافی به شنیدن کلام تخصیص نمی‌دهند تا بهره ابتدایی از ایمان را در آن‌ها ایجاد نماید. حتی اگر وقتی را هم به رازگهان و مطالعه کلام خدا، اختصاص دهند، به قدری عجله‌ای و سرسری برخورد می‌کنند که قبل از اینکه فرصتی برای رشد ایمان حاصل شود، تمام گردیده است.

وقتی ما شیوه تحصیل ایمان را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، در عین حال به گونه‌ای بسیار واضح‌تر درک می‌کنیم که ایمان کتاب مقدسی چگونه باید تعریف گردد. ما در گفتگوهای روزمره خیلی راحت از لغت /ایمان استفاده می‌کنیم. ما درباره ایمان داشتن به یک دکتر یا دارو یا ایمان به یک روزنامه یا ایمان به یک سیاست‌مدار یا مجمع سیاسی صحبت می‌کنیم. اما در ارتباط با

۳۶ تاثیرات اولیه کلام خدا

موضوعات کتاب مقدس کلمه *ایمان* باید با دقت و اهمیت بیشتری تعریف گردد. از آنجاییکه ایمان فقط از شنیدن کلام خدا سربرمی‌آورد لذا همواره به کلام خدا پیوسته است. ایمان کتاب مقدسی، مؤمن بودن ما به امور مورد علاقه، آرزوها یا رؤیاهای خودمان نیست. ایمان کتاب مقدسی را می‌توان این‌طور تعریف نمود که خدا به همان معنایی است که در کلامش گفته است - و این که خدا آنچه را که در کلام خود قول داده است، انجام خواهد داد.

به‌عنوان مثال، داوود، نمونه‌ای از این نوع ایمان کتاب مقدسی را تجربه نموده، آنگاه که به خداوند گفت:

«و الآن ای خداوند کلامی که درباره بنده‌ات و خانه‌اش گفتمی تا به ابد استوار شود و بر حسب آنچه گفتمی عمل نما.» (اول تواریخ ۱۷:۲۳)

ایمان کتاب مقدسی در این جمله کوتاه خلاصه می‌گردد: «بر حسب آنچه گفتمی عمل نما». مریم باکره نیز هنگامی که فرشته جبرائیل، پیغام وعده خدا را برای او آورد، همین نوع از ایمان کتاب مقدسی را تجربه نمود. او به فرشته پاسخ داد:

«مرا بر حسب سخن تو واقع شود.» (لوقا ۱:۳۸)

سرّ ایمان کتاب مقدسی، همین است - بر حسب سخن تو. ایمان کتاب مقدسی از طریق شنیدن از کلام خدا در روح ایجاد می‌گردد و توسط پاسخی فعال درباره تحقق آنچه که خدا گفته است، اقرار می‌شود.

ما بر این مطلب تأکید نموده‌ایم که این ایمان متأثر از اولین عملکرد کلام خدا در روح است زیرا بنیان این نوع از ایمان بر تعامل مثبتی که بین خدا و روح هر انسانی می‌تواند ایجاد شود، قرار دارد.

«لیکن بدون ایمان، تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد.» (عبرانیان ۱۱:۶)

می‌بینیم که آن ایمان، اولین و واجب‌ترین پاسخ روح انسانی در نزدیک شدنش به خدا می‌باشد.

«هر که تقرب به خدا جوید لازم است که ایمان آورد.» (عبرانیان ۱۱:۶)

تولد تازه

بعد از ایمان، بزرگترین تأثیری که توسط کلام خدا در روح ایجاد می‌گردد، عبارت است از آنچه که در کتب مقدس «تولد تازه» یا «دوباره متولد شدن» نامیده شده است. یعقوب درباره خدا چنین می‌گوید:

«او محض اراده خود، ما را به وسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نویر مخلوقات او باشیم» (یعقوب ۱: ۱۸)

مسیحی تولد تازه یافته، صاحب زندگی روحانی جدیدی می‌گردد که حاصل پذیرفتن صادقانه کلام خدا در روحش است.

پطرس رسول به گونه‌ای مشابه، درباره مسیحیان می‌گوید «تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا به ابدآباد باقی است.» (اول پطرس ۱: ۲۳)

هم در طبیعت و هم در کتب مقدس این یک قاعده کلی است که نوع دانه، مشخص کننده نوع حیاتی است که از آن دانه حاصل می‌شود. دانه ذرت، ذرت می‌رویانند؛ دانه آلبالو، آلبالو می‌رویانند؛ دانه پرتقال، پرتقال می‌رویانند.

تولد تازه هم به همین صورت است. دانه، همان کلام آسمانی، غیرفانی و جاودان خداست. هنگامی که این کلام با ایمان در قلب یک ایمان‌دار، پذیرفته می‌شود، حیاتی می‌بخشد که همانند دانه است - آسمانی، غیرفانی و جاودان.

در واقع، این درست همان حیات خود خداست که از طریق کلامش به روح انسانی راه می‌یابد. یوحنا می‌نویسد:

«هر که از خدا مولد شده است، گناه نمی‌کند زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناه‌کار بوده باشد زیرا که از خدا تولد یافته است.» (اول یوحنا ۳: ۹)

یوحنا مستقیماً زندگی پیروزمندانه یک مسیحی غلبه یافته را مربوط به طبیعت دانه‌ای می‌داند که در او چنین حیاتی ایجاد نموده است - که آن دانه تخم غیرفانی کلام خداست. چون

۳۸ تاثیرات اولیه کلام خدا

دانه غیرفانی است، حیاتی که به وجود می‌آورد نیز غیرفانی است؛ بدین معنی که به طور کامل پاک و مقدّس است.

با این حال همین کتب مقدّس، تصدیق نمی‌نمایند که یک مسیحی تولد تازه یافته، هرگز مرتکب گناه نمی‌گردد. درون هر مسیحی تولد تازه یافته، یک ذات کاملاً تازه به وجود آمده است. پولس، این ذات تازه را «انسان تازه» می‌خواند و آن را با «انسان کهنه» مورد مقایسه قرار می‌دهد - ذاتی کهنه، فاسد، فریبنده، سقوط کرده که بر هر انسانی که هرگز تولد تازه را تجربه ننموده است، حکمرانی می‌نماید. (افسیسیان ۴: ۲۲-۲۴ را ببینید)

بین این دو، تضاد کاملی وجود دارد: این «انسان تازه»، عادل و مقدّس است؛ آن «انسان کهنه» فاسد و فانی. این «انسان تازه»، که از خدا متولد شده است، نمی‌تواند مرتکب گناه شود؛ آن «انسان کهنه»، که محصول عصیان و سقوط بشر است، بی‌آنکه بتواند به بهبود اوضاع کمکی بکند، مرتکب گناه می‌شود.

نوع حیاتی که هر مسیحی تولد تازه یافته دارد، دست‌آورد تقابلی است که میان آن دو طبیعت تازه و کهنه در درون او برپاست. مادامی که «انسان کهنه» تحت انقیاد می‌ماند و «انسان تازه» تسلط کامل خود را در زندگی اعمال می‌کند، عدالت، تقدّس، پیروزی و آرامش برقرار هستند. اما هرگاه که به «انسان کهنه» اجازه داده می‌شود که دوباره فعالیت خود را از سر بگیرد و مجدداً تسلط خود را در زندگی اعمال کند پیامد غیرقابل اجتناب آن، ناکامی، شکست و گناه خواهد بود.

ما می‌توانیم این تضاد و تقابل را بدین صورت جمع‌بندی کنیم که آن مسیحی راستینی که از دانه غیرفانی کلام خدا دوباره متولد شده است، در درون خویش، امکان راهبری حیاتی سرشار از پیروزی کامل بر گناه را دارد. آن انسان تبدیل نایافته‌ای که هرگز دوباره زاده نشده است، هیچ گزینه دیگری ندارد، الا ارتکاب گناه. او به طرز گریزناپذیری، برده طبیعت فاسد و سقوط کرده خویش است.

تغذیه روحانی

فصل چهارم ۳۹

گفتیم که تولد تازه از طریق کلام خدا، طبیعتی سرا پا تازه - یعنی نوع تازه‌ای از حیات - را در فراختای جان پدید می‌آورد. این امر ما را به ارزیابی تأثیر عمده بعدی، تأثیری که محصول کلام خداست، رهنمون می‌سازد.

در هر حیطة‌ای از حیات، قانونی تغییرناپذیر وجود دارد که به محض اینکه حیات تازه‌ای پدید می‌آید، نخستین و مهم‌ترین چیزی که به آن نیاز دارد این است که تغذیه شود تا بتواند به حیات خود ادامه دهد. به‌عنوان مثال، هنگامی که طفلی از انسان زاده می‌شود و از هر لحاظ هم سالم و سرحال است؛ چنانچه به سرعت برای خوراک دادن به او اقدام نشود، اول آب می‌رود و بعد می‌میرد.

همین قاعده در عرصه روحانی هم صادق است. وقتی که شخص دوباره مولود شد، طبیعت تازه‌ای که در آن شخص پدید می‌آید، فوراً به خوراک روحانی نیاز پیدا می‌کند تا هم حیات او حفظ شود و هم رشد او تسریع گردد. خوراک روحانی تدارک دیده شده از سوی خدا برای همه فرزندان دوباره متولد شده‌ او، در کلام خود او یافت می‌شود. کلام خدا به‌قدری غنی و متنوع است که خوراک متناسب هر یک از مراحل رشد و ترقی روحانی را در خود دارد. تدارک خدا برای مراحل نخستین رشد روحانی در رساله اول پطرس تشریح شده است. پطرس بلافاصله پس از آن که در باب ۱ در مورد تولد دوباره از دانه فناپذیر کلام خدا سخن می‌گوید، در باب ۲ چنین ادامه می‌دهد:

«لهدا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدگویی را ترک کرده، چون اطفان نوزاده مشتاق شیر روحانی و بی‌غش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید.»

(اول پطرس ۲: ۱-۲)

خدا برای تغذیه نوزادان روحانی در مسیح، شیر ناب کلام خویش را قرار داد. آن شیر، شرط لازم حیات و رشد مستمر است.

لیکن در این میان هشدارهای نیز وجود دارد. در نظام طبیعت، هر چند هم که آن شیر خالص و تازه باشد، اگر با چیزی فاسد و گندیده تماس داده شود، به راحتی آلوده و ضایع می‌گردد. همین قاعده از لحاظ روحانی هم صادق است. برای اینکه مسیحیان تولد تازه یافته،

۴۰ تأثیرات اولیه کلام خدا

خوراک متناسب را از شیر خالص کلام خدا دریافت کنند، قلوب ایشان ابتدا می‌بایستی سراسر از همه فسادها و عفونت‌ها پالایش شود.

به‌همین سبب، پطرس به ما اخطار می‌کند که ما باید تمام بد اندیشی‌ها، تمام حيله‌ها، تمام دورویی‌ها، و تمام بدگویی‌های خود را کنار بگذاریم. این‌ها عناصر فاسد و گندیده زندگی کهنه هستند که اگر از قلوب ما زدوده نشوند، تأثیرات خیر خواهانه کلام خدا در ما را، عقیم خواهند کرد و سلامت و رشد روحانی ما را مانع خواهند شد.

در حال در اراده خدا نیست که مسیحیان، مرحله طفولیت روحانی خویش را خیلی طولانی کنند. همین که ایشان شروع به رشد می‌کنند، کلام خدا خوراک مغزی‌تری را به ایشان تقدیم می‌کند. هنگامی که مسیح توسط شیطان وسوسه شد که سنگ‌ها را به نان تبدیل کند، در پاسخ گفت:

“مکتوب است، «انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌گردد.» (متی ۴: ۴)

در اینجا مسیح نشان می‌دهد که کلام خدا همتای روحانی نان در رژیم طبیعی انسان است. به عبارت دیگر، کلام خدا غذای اصلی و منبع قوت است. تأکید مسیح بر «هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر می‌گردد»، حائز اهمیت است. به سخن دیگر، مسیحیانی که آرزو دارند از لحاظ روحانی بالغ شوند، باید یاد بگیرند که نه فقط تعداد معدودی از بخش‌های آشنا تر کتاب مقدس را، بلکه کل آن را مطالعه کنند.

درباره جرج مولر گفته شده است که او، هر سال چند بار کتاب مقدس را منظمأ سرتاسر می‌خواند. این امر به‌طور کلی از مهم‌ترین دلایل برتری‌های ایمان و پرتی ثمری خدمت اوست. با این حال، چه بسیار مسیحیان معترف به ایمان، و اعضای کلیسا که به سختی می‌توانند جای کتاب‌هایی مثل عزرا و نحمیا یا کتب برخی انبیای کوچک را در کتاب مقدس خود پیدا کنند. از چنان اشخاصی بسیار بعید است که پیام‌های چنان کتاب‌هایی را هرگز برای خویش مطالعه کرده باشند. هیچ تعجیبی ندارد که ایشان، برای همیشه در نوعی از طفولیت روحانی مداومت می‌کنند. آن‌ها در واقع نمونه‌های اسفباری از عقب‌افتادگی ناشی از خوراک ناکافی هستند.

فصل چهارم ۴۱

کلام خدا گذشته از شیر و نان، خوراک فشرده نیز فراهم می‌آورد. مولف عبرانیان، ایمان داران عبرانی هم‌عصر خویش را سرزنش کرد که سال‌هاست با متون مقدس آشنا نیستند و هنوز که هنوز است یاد نگرفته‌اند که تعلیمات آن متون را به درستی مطالعه کنید یا به کار ببندید. آن عبرانی‌ها، به تبع آن قصور، به لحاظ روحانی بالغ نشده بودند و از این رو قادر نبودند تا کسانی را که نیازمند تعلیم روحانی هستند یاری کنند. مولف مزبور چنین می‌گوید:

«زیرا که هر چند با این طول زمان شما را می‌باید معلمان باشید باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی. زیرا هر که شیرخواره باشد در کلام عدالت ناآزموده است چون که طفل است. اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت ریاضت داده‌اند تا تمییز نیک و بد را بکنند.»
(عبرانیان ۱۲:۵-۱۴)

می‌بینید که چه تصویری از خیل عظیم مسیحیان معترف به ایمان و اعضای کلیسای امروز ترسیم کرده است! آن‌ها سال‌هاست که کتاب مقدس را صاحب هستند و سال‌هاست که به کلیسا می‌روند. با این حال اطلاعات ایشان از تعلیمات کتاب مقدس چه ناچیز است! آن‌ها در تجربه روحانی خویش، تا به چه پایه ضعیف و نابالغاند؛ توانایی ایشان در راهنمایی کردن یک گناهکار یا تعلیم دادن به یک نوایمان، چه قدر اندک است! با وجود گذشت سال‌ها، آن‌ها هنوز طفل هستند و قادر به هضم تعلیم فراتر از شیر نیستند.

لیکن لزومی ندارد که در این حالت باقی‌مانیم. مولف عبرانیان به ما می‌گوید که آن ضعف را چگونه باید علاج کرد. راه علاج این است که حواس خود را به واسطه عادت، ریاضت دهیم. مطالعه منظم و سامان یافته در کل کلام خدا، توانایی‌های روحانی ما را ترقی خواهد داد و به بلوغ خواهد رسانید.

فصل پنجم

تأثیرات فیزیکی و ذهنی کلام خدا

در مبحث قبلی، ما سه تأثیر از تأثیرات کلام خدا را مورد بررسی قرار دادیم: کلام خدا ایمان به بار می‌آورد و ایمان به نوبه خود، مستقیماً به کلام خدا وابسته است چرا که ایمان، معتقد بودن و عمل کردن به چیزهایی است که خدا در کلام خویش گفته است. کلام خدا که به‌عنوان دانه‌ای فناپذیر در قلب ایمان‌دار پذیرفته می‌شود، و آن تولد تازه را پدید می‌آورد، یعنی آن طبیعت یا ماهیت روحانی تازه‌ای را که در درون ایمان‌دار خلق شده و در کتاب مقدس از آن به نام «انسان تازه» یاد شده است. کلام خدا همان غذای روحانی تعیین شده از آسمان است که ایمان‌داری که قرار است به - عنوان یک مسیحی سالم، قوی و بالغ رشد نماید بایستی توسط آن، طبیعت تازه درون خود را منظم‌اً خوراک دهد.

شفای جسمانی

کلام خدا در عمل چنان متنوع و عالیست که نه فقط جان را سلامتی و قوت روحانی می‌بخشد بلکه برای جسم نیز سلامتی و قوت به ارمغان می‌آورد. بگذارید ابتدا به سراغ مزامیر برویم. «احمقان به سبب طریق شریrane خود، و به سبب گناهان خویش خود را ذلیل ساختند. جان ایشان هر قسم خوراک را مکروه داشت، و به دروازه‌های موت نزدیک شدند. آنگاه در تنگی خود نزد خداوند فریاد برآوردند، و ایشان را از تنگی‌های ایشان رهایی بخشید. کلام خود را فرستاده ایشان را شفا بخشید، و ایشان را از هلاکت‌های ایشان رهانید» (مزمور ۱۰۷: ۱۷-۲۰)

مزمور نویس تصویری به ما ارائه می‌کند، تصویری از انسان‌هایی که شدت بیماری ایشان چنان است که اشتهای خود را به خوراک از دست داده و درست در دروازه مرگ خوابیده‌اند. آن‌ها در ضیق‌ترین تنگنای خود به‌سوی خداوند فریاد استمداد بر می‌دارند، و او مضمون فریاد

فصل پنجم ۴۳

ایشان - یعنی شفا و خلاصی را - برای ایشان گسیل می‌دارد. او به چه وسیله آن شفا و خلاصی را به سوی ایشان می‌فرستد؟ به وسیله کلام خویش، چرا که مزبور نویسنده می‌گوید:

«کلام خود را فرستاده ایشان را شفا بخشید، و ایشان را از هلاکت‌های ایشان رهانید.»
(مزبور ۱۰۷:۲۰)

ما می‌توانیم عبارت فوق را دست در دست عبارت اشعیا ۱۱:۵۵ ببینیم، جایی که خدا می‌گوید: «همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود؛ نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت، بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد، و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید.»
در مزبور ۱۰۷:۲۰، می‌خوانیم که خدا کلام خود را برای شفا و رهانیدن فرستاد؛ در اشعیا ۱۱:۵۵ خدا می‌گوید که کلام او، همان منظوری را بر آورده می‌کند که در فرستادن آن نهفته است. از همین روست که خدا تضمین می‌کند که از طریق کلامش، شفا را فراهم خواهد آورد.
این حقیقت مبتنی بر شفای جسمی از طریق کلام خدا، در امثال، حتی به صورت کامل‌تر بیان شده است، جایی که خدا می‌فرماید:

«ای پسر من به سخنان من توجه نما؛ و گوش خود را به کلمات من فراگیر. آن‌ها از نظر تو دور نشود؛ آن‌ها را در اندرون دل خود نگاه‌دار، زیرا هر که آن‌ها را ببند برای او حیات است، و برای تمامی جسد او شفا می‌باشد.» (امثال ۴:۲۰-۲۲)

چه وعده‌ای مبنی بر شفای جسمانی، می‌تواند جامع‌تر از این باشد؟ «برای تمام جسد او شفا می‌باشد.» این عبارت، تمام قسمت‌های بدن ما را در بر می‌گیرد. هیچ چیزی از قلم نیفتاده است. علاوه بر این، در حاشیه نسخه سال ۱۶۱۱ کینگ جیمز، لغت دیگری که برای «شفا» به کار برده شده است «دارو» می‌باشد. لغت عبری مربوطه، هر دوی آن معانی را القا می‌نماید. بنابراین خدا، خود را به شفای جسمانی و سلامتی کامل ما ملزم داشته است.

به این عبارت مقدماتی در شروع آیه ۲۰ توجه کنید: «پسر من» این نشان می‌دهد که خدا فرزندان ایمان‌دار خویش را مخاطب قرار داده است. هنگامی که یک زن صوری فینیقیایی به نزد مسیح آمد تا خواستار شفای دخترش باشد، مسیح خواهش او را چنین پاسخ گفت:

«نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست.» (متی ۱۵:۲۶)

۴۴ تاثیرات فیزیکی و ذهنی کلام خدا

مسیح با گفتن این کلمات نشان داد که شفا، نان فرزندان است؛ به سخن دیگر، شفا، بخشی از سهم روزانه‌ای است که خدا برای همه فرزندانش تعیین کرده است. شفا چیزی تجملی نیست که آن‌ها ناچار باشند تقاضاهای ویژه‌ای به جهت دریافت آن تقدیم کنند و آنگاه به ایشان عطا بشود یا نشود. آری، شفا «نان» آن‌هاست، بخشی از آذوقه روزانه ایشان از پدر آسمانشان است. این مطلب دقیقاً با عبارتی که در امثال ۴ خواندیم هم‌خوانی دارد، عبارتی که گفت وعده خدا مبنی بر شفا و سلامت کامل متوجه هر یک از فرزندان ایمان‌دار خداست. هم در مزمو ۱۰۷ و هم در امثال ۴، وسیله‌ای که خدا توسط آن شفا را فراهم می‌آورد، کلام اوست. این نمونه‌ای بارزتر از آن حقیقت حیاتی است، حقیقتی که ما در صفحات قبلی این کتاب بر آن تأکید کردیم و آن اینکه خود خدا، در کلام خویش است و این‌که از طریق کلام اوست که او به زندگی‌های ما داخل می‌شود.

همین که ما ادعای آورده شده در امثال ۴: ۲۰-۲۲ را ارزیابی می‌کنیم، ادعایی که می‌گوید کلام خدا برای سرپای بدن ما داروست، باید سه آیه مزبور را «شیشه دارو»ی موثر و ارزشمند خدا بنامیم. آن آیه‌ها حاوی داروئی هستند که نظیر آن هرگز بر روی زمین ساخته نشده است - تنها دارویی که شفا بخش بودن آن در مقابل همه امراض، تضمین شده است.

و اما هنگامیکه طبیی داروئی را تجویز می‌کند، معمولاً مواظب است که طرز مصرف آن، به‌وضوح بر روی ظرف مربوطه نوشته شده باشد. این بدان معناست که تا وقتی که از آن دارو، مطابق آن دستورات، مرتباً استفاده نشود، انتظار هیچ‌گونه درمانی را نباید داشت. درباره‌ی داروئی خدا نیز درست به همین منوال است. هیچ درمانی برای هیچ داروئی تضمین نمی‌شود مگر اینکه دستورات مصرف آن دقیقاً پی گرفته شوند. آن دستورات کدام‌اند؟

«به سخنان من توجه نما.»

«گوش خود را فراگیر.»

«آن‌ها از نظر تو دور نشود.»

«آن‌ها را در اندرون دل خود نگاهدار.»

اجازه بدهید تا این دستورات را از نزدیک‌تر تحت مطالعه قرار دهیم. نخستین دستور این است که «به سخنان من توجه کن.» در حالیکه کلام خدا را می‌خوانیم لازم است از نزدیک و با

دقت به آن توجه کنیم. ما نیازمند آنیم که فهم خود را بر آن متمرکز کنیم. ما نیازمند آنیم که آزادانه و بی مانع، آن را در اعماق دل خویش قرار دهیم. چه بسا پیش می آید که ما کلام خدا را می خوانیم اما حواسمان جای دیگری است. چه بسا که نیمی از ذهن ما مشغول قرائت است؛ نیمی دیگر به چیزهایی سرگرم است که عیسی آن‌ها را «نگرانی‌های این زندگی» خوانده است. ما چند آیه یا حتی یکی دو باب را می خوانیم اما در آخر از آنچه که خوانده‌ایم هیچ برداشت واضحی نداریم چرا که حواس ما پرت بوده است.

با این طرز برخورد، کلام خدا فاقد آن تأثیراتی خواهد بود که خدا در نظر داشته است. وقتی که می خواهیم کتاب مقدس بخوانیم، خوب است که همان کاری را بکنیم که عیسی هنگام سخن گفتن از دعا، به آن سفارش کرد؛ یعنی اینکه به خلوت برویم و در را ببندیم. ما باید آن در را پشت سر خود و خدا و به روی امور دنیا ببندیم.

دومین دستور نوشته شده بر ظرف داروی خدا «گوش خود را فراگیر» است. گوش فرا گرفتن علامت تواضع و مخالف غرور و گردنکشی است. ما باید تعلیم‌پذیر باشیم. ما باید بر آن باشیم که بگذاریم تا خدا ما را تعلیم دهد. در مزمو ۷۸:۴۱، سرایندهٔ مزمو از رفتار اسرائیل سخن می گوید، اسرائیلی که به هنگام سرگردانی در بیابان در مسیر مصر به کنعان به قول سرایندهٔ مزامیر مرتکب جرم «اهانت کردن به قدوس اسرائیل» شد.

آن‌ها با خیره‌سری و بی‌ایمانی خود، برای آنچه که اجازه می‌دادند خدا برای آن‌ها بکند، مرزهایی تعیین کردند. بسیاری از مسیحیان معترف ایمان امروزی هم همان کار را می‌کنند. آن‌ها با ذهنی باز یا روحی تعلیم‌پذیر به کتاب مقدس تقرب نمی‌جویند. آن‌ها پر از پیش‌داوری‌ها یا برداشت‌هایی از پیش تعیین شده هستند - پیش‌داوری‌ها یا برداشت‌هایی که در اکثریت قریب به اتفاق موارد، به تدریج توسط فرقه یا شاخه خاصی که با آن مرتبط‌اند، به ایشان تزریق شده است - و ایشان قصد ندارند هیچ مکاشفه یا تعلیمی را از کتاب مقدس بپذیرند، مکاشفه یا تعلیمی که به عرصه‌ای فراتر از افکار جا افتاده ایشان پا بگذارد یا در مقابل آن افکار قدعلم کند.

عیسی رهبران مذهبی عصر خود را به همین قصور متهم کرد:

«پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید... و پس عبادت مرا عبث می‌کنند زیرا که

احکام مردم را به منزله فرایض تعلیم می‌دهند.» (متی ۲۳: ۱۵، ۹)

۴۶ تاثیرات فیزیکی و ذهنی کلام خدا

پولس رسول هم اسیر پیش‌داوری‌ها و سنت‌های مذهبی بوده است، اما از طریق مکاشفه مسیح در جاده دمشق، از چنگ آن‌ها خلاصی یافت. از همین روست که می‌بینیم او در رومیان ۴:۳ می‌گوید:

«حاشا، بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغگو.»

اگر آرزومندیم که منفعت کامل کلام خدا نصیب ما شود، باید یاد بگیریم که صاحب روحیه‌ای نظیر روحیه پولس شویم.

دستور سوم مندرج بر ظرف داروی خدا این است که، «آن‌ها از نظر تو دور نشود.» لغت آن‌ها، در اینجا به کلمات و سخنان خدا اشاره می‌کند. اسمیت ویگلستورث، از انجیلیان متأخر، زمانی گفته بود، «مسأله بسیاری از مسیحیان این است که به چپ چشمی روحانی دچارند، یعنی با یک چشم به وعده‌های خداوند چشم دوخته اند و با چشم دیگر جهت دیگری را می‌یابند.»

برای اینکه منافع شفای جسمی که در کلام خدا وعده داده شده‌اند را دریافت کنیم، ضروری است که هر دو چشم خود را بی‌وقفه به وعده‌های خداوند بدوزیم. یکی از اشتباهاتی که بسیاری از مسیحیان آن را مرتکب می‌شوند این است که به جای اینکه به وعده‌های خدا نگاه کنند به مشکل برخی مسیحیانی نگاه می‌کنند که از دریافت آن شفا بازمانده‌اند. آن‌ها با این عمل خود، پایه‌های ایمان خویش را میلرزاند و در نتیجه، خود نیز از دریافت شفا باز می‌مانند.

«هر که شک کند مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم می‌شود. زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت؛ مرد دو دل در تمام رفتار خود ناپایدار است.»
(یعقوب ۱: ۶-۸)

در چنان احوالی، به یاد داشتن چنین آیه‌ای به حال انسان مفید است:

«چیزهای مخفی از آن بیهوش خدای ما است و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و

فرزندان ما است تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم.» (تثنیه ۲۹:۲۹)

سبب اینکه برخی مسیحیان از دریافت شفا باز می‌مانند، رازی است که فقط خدا از آن آگاه و بر انسان نامکشوف است. ما نیازی نداریم که غم اینگونه رازها را بخوریم. در عوض آن غم‌خواری لازم است تا خود را به چیزهایی مشغول کنیم که مکشوف‌اند: یعنی آن بیانات و وعده‌های واضح خدا که در کلام او خطاب به ما آمده‌اند. چیزهایی که به این ترتیب در کلام خدا

فصل پنجم ۴۷

بر ما مکشوف شده‌اند، برای همیشه با ما و به فرزندان ما متعلق‌اند؛ آن‌ها میراث ما ایمان‌داران هستند؛ آن‌ها حق مسلم ما هستند، حقی که نمی‌شود آن را واگذار کرد. و آن‌ها متعلق به ما هستند «تا ما بتوانیم به آن‌ها رفتار کنیم»؛ یعنی اینکه بتوانیم در ایمان، بر اساس آن‌ها عمل کنیم. و وقتی که عمل کردیم، به تجربه هم حقیقت آن‌ها را بر خود ثابت می‌کنیم.

نخستین دستور نوشته شده بر ظرف داروی خدا، از «توجه کردن» سخن گفت و دومین آن‌ها از «گوش سپردن» و سومین، از «چشم دوختن». دستور چهارم، به قلب یعنی به کانون باطنی شخصیت انسان مربوط می‌شود چرا که می‌گوید، «آن‌ها را در اندرون دل خود نگاهدار». امثال، بر تأثیر فریبنده دل در تجربه انسان تأکید می‌ورزد.

«دل خود را به حفظ تمام نگاهدار، زیرا که مخرج‌های حیات از آن است.» (امثال ۴: ۲۳)

به عبارت دیگر، آنچه که در قلوب ماست، کل مسیر زندگی‌های ما و آنچه را که تجربه می‌کنیم، کنترل می‌کند.

اگر ما سخنان خدا را با توجه دقیق بپذیریم - اگر ما آن‌ها را مرتباً هم از طریق گوش و هم از طریق چشم به درون راه دهیم به نحوی که قلوب ما را اشغال و کنترل کنند - آنگاه در می‌یابیم که آن‌ها دقیقاً همان چیزهایی هستند که خدا وعده داده است: یعنی هم برای جان‌های ما حیات و هم برای بدن‌های ما شفا هستند.

در اثنای جنگ جهانی دوم، وقتی که مشغول خدمات درمانی در شمال آفریقا بودم، مبتلا به یک مرض پوستی و عصبی شدم که در آن آب و هوا و شرایط، اصلاً از لحاظ علم پزشکی قابل علاج نبود. من به مدت یک‌سال در بیمارستان بستری بودم و تحت هر گونه درمانی که امکان آن بود قرار گرفتم. بیش از چهار ماه متوالی را دراز به دراز روی تخت می‌خکوب ماندم. بالاخره بهبود نیافته به درخواست خود از بیمارستان مرخص شدم.

تصمیم گرفتم که دیگر به دنبال معالجات پزشکی نروم بلکه وعده‌های خدا مندرج در امثال ۴: ۲۰-۲۲ را در مورد مشکل خود به معرض آزمایش بگذارم. روزی سه مرتبه تنها به گوشه خلوتی می‌رفتم و در را پشت سر خود می‌بستم، دعا می‌کردم و از خدا می‌خواستم که کلام خود را برای من تبدیل به آن چیزی بکند که وعده بودن آن را داده است - یعنی دارو برای تمام بدن من.

۴۸ تاثیرات فیزیکی و ذهنی کلام خدا

آب و هوا، رژیم غذایی و سایر شرایط بیرونی، تماماً تا آنجا که می‌شد نامطلوب بودند. در واقع بسیاری از همه افراد سالم دور و بر من، در حال مریض شدن بودند. با تمام این اوصاف، فقط از طریق کلام خدا و بدون توسل به هیچ نوع وسیله دیگر، در خلال زمان کوتاهی شفای کامل و دائم یافتم.

بگذارید اضافه کنم که به هیچ‌وجه قصد ندارم علم پزشکی را مورد انتقاد قرار دهم یا کوچک بشمارم. من به‌خاطر همه الطاف علم پزشکی خدا را شکر می‌کنم. در واقع خود من هم دست‌اندرکار خدمات درمانی بوده‌ام. البته قدرت علم پزشکی محدود است؛ لیکن قدرت کلام خدا نامحدود است.

بسیاری از مسیحیان وابسته به شاخه‌های مختلف مسیحیت، شهاداتی شبیه شهادت مرا می‌توانند بدهند. من نامه‌ای از یک بانوی پرزبیتری دریافت کردم که از او خواسته شده بود تا در راستای خدمت به جمعی از بیمارانی که قرار بود برای ایشان دعا شود، سخنانی دال بر شهادت برای ایشان ایراد کند. هنگامی که بانوی مزبور عملاً مشغول تصدیق و نقل کلمات امثال ۴: ۲۰-۲۲ بود، خانم دیگری که در صندلی کناری او نشسته بود و از درد عذاب‌آوری رنج می‌برد، در همان لحظه شفا یافت - بی‌آنکه دعایی شده باشد و فقط از طریق گوش سپردن در ایمان به کلام خدا.

بعدها من یک هفته از وقت برنامه رادیویی تدریس کتاب مقدس خود را به همین موضوع - ظرف داروی خدا - اختصاص دادم. بانوی شنونده‌ای که از اگزمای مزمن رنج می‌برد تصمیم گرفت که آن دارو را طبق «دستورات» آن مصرف کند. سه ماه بعد او برای من نوشت که پس از بیست و پنج سال ابتلا، حالا اگزما کاملاً از پوست او دست برداشته است. مضمون مزامیر ۱۰۷: ۲۰ امروزه باز هم به تحقق می‌پیوندد.

کلام خود را فرستاده ایشان را شفا بخشید

و ایشان را از هلاکت‌های ایشان رهانید.

مسیحیانی که امروزه موید قدرت شفابخش کلام خدا هستند می‌توانند همانگونه که خود مسیح نیقودیموس را مخاطب قرار داد بگویند:

«آمین آمین به تو می‌گویم آنچه می‌دانیم می‌گوییم و به آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم.»

(یوحنا ۳: ۱۱)

و خطاب به آنانی که محتاج شفا و رهایی هستند:

«بچشید و ببینید که خداوند نیکوست؛ خوشابه حال شخصی که بدو توکل می‌دارد!»

(مزمور ۳۴: ۱)

خودتان هم این داروی کلام خدا را بچشید و ببینید که چه خوب اثر می‌کند! این دارو شباهتی به این همه داروهای تلخ و نامطبوع زمینی ندارد. این دارو مثل این همه آرام‌بخش‌های امروزی هم نیست که عضوی را تسکین می‌دهند و برخی اعضای دیگر بدن را به درد سر می‌اندازند. نه، کلام خدا سرتاسر نیکوست، سرتاسر سودمند است. کلام خدا، اگر طبق هدایت او دریافت گردد، برای کل وجود ما حیات و سلامتی به ارمغان می‌آورد.

تنویر ذهنی

تأثیر کلام خدا در عرصه ذهن هم به همان سان بی‌همتاست.

«کشف کلام تو نور می‌بخشد؛ و ساده‌دلان را فهم می‌گرداند» (مزمور ۱۱۹: ۱۳۰)

سرایندهٔ مزامیر از دو تأثیری سخن می‌گوید که توسط کلام خدا در ذهن ایجاد شده‌اند: «نور» و «فهم». در دنیای امروز چنان به تحصیلات بها می‌دهند و چنان همه به دنبال آن افتاده‌اند که احتمال می‌دهم در هیچ دوره‌ای از تاریخ بشر سابقه نداشته است. با همه این‌ها، تحصیلات غیر مذهبی مساوی «نور» یا «فهم» نیست. همچنین تحصیلات مزبور جانشین «نور» یا «فهم» هم نمی‌توانند باشند. در واقع، برای نور اصلاً جانشینی وجود ندارد. در تمامی کائنات، چیزی نیست که بتواند کار نور را انجام دهد.

در مورد نقش کلام خدا در ذهن انسان هم موضوع از همین قرار است. هیچ چیز دیگری نمی‌تواند آن کاری را در ذهن انسان بکند که کلام خدا می‌کند و هیچ چیز نمی‌تواند جای کلام خدا را بگیرد.

تحصیلات غیرمذهبی خوب هستند اما می‌توانند مورد سوءاستفاده قرار بگیرند. ذهنی به شدت تحصیل کرده، ابزاری بسیار عالیست - درست مثل یک کارت تیز است. ولی از کارد هم

۵۰ تاثیرات فیزیکی و ذهنی کلام خدا

می‌توان سوءاستفاده کرد. شخص می‌تواند کارد تیزی بردارد و در تهیه غذای خانواده از آن استفاده کند. شخص دیگری ممکن است از همان کارد برای کشتن هم‌نوع خود سوءاستفاده کند.

در مورد تحصیلات غیر مذهبی هم موضوع از همین قرار است. تحصیل چیزی عالیست اما می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد. جدای از تنویر کلام خدا، تحصیل می‌تواند به شدت خطرناک شود. ملت یا تمدنی که بر تحصیلات غیرمذهبی تمرکز می‌کند اما هیچ جایی برای کلام خدا قائل نمی‌شود، فقط تیشه نابودی خویش را تیز می‌کند. پیشینه توسعه اخیر فن‌آوری شکافت هسته‌ای یکی از نمونه‌های بسیار زیاد این واقعیت است.

از طرف دیگر، کلام خدا چیزهایی را بر انسان مکشوف می‌کند که انسان نمی‌تواند به کمک هوش خویش هرگز آن‌ها را کشف کند: چیزهایی مثل واقعیت خدای خالق و رهاکننده؛ هدف حقیقی از هستی؛ ماهیت درونی خود انسان؛ سرچشمه و مقصد انسان. در پرتو آن مکاشفه خدائی، حیات معنای کاملاً تازه‌ای به خود می‌گیرد. با ذهنی چنین روشن شده، انسان خود را بخشی از یک نقشه منحصر به فرد جامع می‌بیند، نقشه‌ای که دو قطب عالم را به هم پیوند می‌دهد. انسان با یافتن جایگاه خویش در آن نقشه آسمانی، به جنبه‌ای از ارزش خویش و احساسی حاکی از نیل به مراد شخصی دست پیدا می‌کند، که عمیق‌ترین حسرت‌های او را پاسخ می‌گوید.

تأثیر کلام خدا بر ذهن، که به هیچ وجه از تأثیر آن بر بدن کمتر نیست، در تجربه شخصی خود من، به حقیقت پیوسته است. بخت یار من بوده است و بالاترین تحصیلات ممکن آن زمان بریتانیا را در مدت هفت سال که دانشجوی کمبریج بوده‌ام، پشت سر گذاشته و در رشته فلسفه باستان و مدرن فارغ‌التحصیل شده‌ام. من همواره به دنبال چیزی بودم که معنا و مقصد حقیقی به حیات می‌دهد. من از لحاظ علمی موفق اما از درون همچنان خالی و ناکام بودم.

بالاخره به‌عنوان آخرین چاره، به مطالعه کتاب مقدس رو آوردم و در ابتدا فقط آن را کاری فلسفی تلقی می‌کردم. من به‌عنوان کسی که هر شکلی از مذهب را رد می‌کرد، مطالعه کتاب مقدس را با شک و تردید آغاز کردم. با همه این اوصاف، هنوز چند ماهی نگذشته بود و حتی هنوز به عهد جدید هم نرسیده بودم که جذبه کلام خدا، مرا در نور نجات، اطمینان از گناهان بخشوده

فصل پنجم ۵۱

شده، آگاهی از آرامش درونی و حیات جاودان، سهیم کرد. من آنچه را که به دنبال آن بودم، یافتیم: یعنی معنا و مقصد حقیقی حیات را.

برای حسن ختام این قسمت از کتاب، به عبرانیان ۱۲:۴ رجعت می‌کنیم.

«زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دودم و فرورونده تا جدا کند

نفس و روح و مفاصل و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.»

آیه فوق، جمع‌بندی‌هایی را که ما در مورد کلام خدا کردیم، تأیید و خلاصه می‌کند. هیچ عرصه‌ای از شخصیت انسان نیست که کلام خدا به آن نپرداخته باشد. کلام خدا مستقیماً به ژرفای روح و جان، قلب و ذهن، و حتی به ژرف‌ترین عمق وجود فیزیکی ما، به آن مفاصل و مغز استخوان، دست پیدا می‌کند.

در هماهنگی کامل با مطلب فوق، در این فصل و فصول قبلی دیدیم که کلام خدا که به‌عنوان دانه‌ای در قلب کاشته شد، آن حیات جاودانی لازم برای حیات تازه را فراهم می‌آورد. آن خوراک که به بدن ما رسید، سلامت کامل را تهیه می‌بیند، و به ذهن ما که پا گذاشت، تنویر فکری و فهم را به ارمغان می‌آورد.

فصل ششم

تأثیرات پیروزمندانه کلام خدا

پیروزی بر گناه

قبلاً یادآور شدیم که شاید هیچیک از شخصیت‌های عهدعتیق، به اندازه داوود سرایندهٔ مزامیر، دید واضحی از اقتدار و توان کلام خدا نداشته‌اند. به‌عنوان مقدمه‌ای بر موضوع حاضر، یعنی پیروزی بر گناه و شیطان، می‌توانیم بار دیگر به سراغ سخنان داوود برویم.

«کلام تو را در دل خود مخفی داشتم، که مبادا به تو گناه ورزم» (مزمور ۱۱۹: ۱۱)

واژه عبری ترجمه شده به «مخفی»، به‌طور دقیق‌تر به معنای «انبار کردن چیزی مثل گنج» است. منظور داوود این نبوده است که کلام خدا را طوری پنهان کرده است که وجود آن را هرگز نتوان پی‌گرفت بلکه منظور او این است که کلام خدا را در امن‌ترین جای ممکن، جایی که وی برای قیمتی‌ترین چیزهایش ذخیره کرده بود، انبار کرده است تا هر زمان که نیاز فوری دارد، بتواند به آن دسترسی داشته باشد.

در مزمور ۱۷: ۸، داوود بار دیگر قدرت نگاهدارنده کلام خدا را بیان می‌کند.

«و اما کارهای آدمیان؛ به کلام لب‌های تو، خود را از کارهای ظالم نگاه داشتم.»

در اینجا، کلام هدایتی هست که در مورد شرکت ما در «کارهای آدمیان» - فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی انسان - سخن می‌گوید. برخی از آن فعالیت‌ها سالم‌اند، گوارایند، پذیرفته‌اند؛ بقیه آن‌ها برای جان خطر دارند و حاوی صورت‌های مخفی ظالم‌اند. («ظالم» یکی از نام‌های بسیاری است که در متون مقدس برای اشاره به شیطان به کار رفته است). ما چگونه می‌توانیم مرز سالم‌ها و گواراها را با آن‌هایی که به لحاظ روحانی خطرناک‌اند، تشخیص دهیم؟ پاسخ این است، با به‌کار بردن کلام خدا.

انسان اغلب پرسش‌هایی این چنین را می‌شنود: آیا درست است که یک مسیحی برقصد؟ دخانیات استعمال کند؟ قمار بازی کند؟ پاسخ چنین سؤالاتی نه بر اساس هنجارهای اجتماعی و یا سنت رایج کلیسا بلکه با به‌کار بستن کلام خدا باید داده شود.

به‌عنوان مثال، به یاد می‌آورم که گروهی از دانشجویان مؤنث آفریقایی مسیحی، زمانی از من به‌عنوان یک خادم مسیحی می‌پرسیدند که آیا شرکتشان در رقص‌هایی که در کالج آن‌ها، یعنی کالجی که در آن درس می‌خواندند تا معلم شوند، برگزار می‌شود، اشکال دارد یا نه. من در پاسخ آن‌ها، عقیده شخصی خود یا مقررات مصوب یک هیئت میسیونری را ابراز نکردم بلکه از ایشان خواستم به دو عبارت از کتاب مقدس توجه کنند.

«پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا بکنید.»

(اول‌قرنتیان ۱۰:۳۱)

«و آنچه کنید در قول و فعل همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را به‌وسیله او

شکر کنید.» (کولسیان ۳:۱۷).

من خطاب به ایشان اظهار کردم که این دو عبارت از متون مقدس، حاوی دو اصل بزرگانده که قرار است تصمیم ما را در مورد آنچه که به‌عنوان مسیحی می‌کنیم، تعیین و ما را هدایت کنند.

نخست، ما باید هر چه می‌کنیم برای جلال خدا باشد. دوم، ما باید همه کار را در نام خداوند عیسی بکنیم تا خدا را به‌واسطه او شکر کرده باشیم. بنابراین هر چه که می‌توانیم برای جلال خدا و در نام خداوند عیسی بکنیم، نیکو و پذیرفته است. و هرچه که نمی‌توانیم برای جلال خدا و در نام خداوند عیسی بکنیم، اشتباه و مضر است.

سپس من این دو اصل را برای پاسخگویی به سؤال ایشان مبنا قرار دادم و به ایشان گفتم، «اگر می‌توانید برای جلال نام خدا در آن رقص‌ها شرکت کنید و اگر می‌توانید در حین آن رقص‌ها با خیال راحت خدا را در نام خداوند عیسی شکر بگویید، پس رقصیدن شما کاملاً بلااشکال است، اما اگر نمی‌توانید بدین طریق و با این شرایط برقصید، پس رقصیدن شما خطاست.»

۵۴ تاثیرات پیروزمندانه کلام خدا

آنگونه که من فهمیدم، مسئولیت من این بود که اصول اولیه کتاب مقدسی را به آن زنان جوان ارائه کنم. پس از آن، مسئولیت ایشان- و نه من- این بود که آن اصول را در موقعیت خاص خود به کار برند.

تحقیقات پزشکی طریقی بسیار مشخص را روشن کرده است، طریقی که طی آن، بسیاری از مسیحیان مدرن، همانند داوود عصر باستان، با کاربرد کلام خدا از سر آن ظالم و ویرانگر در امان می‌مانند.

کتاب مقدس به روشنی فراوان تعلیم می‌دهد که بدن مسیحی، که به واسطه خون مسیح از سلطه شیطان خلاصی یافته است، برای روح القدس هیكلی است تا در آن ساکن شود و لذا باید منزّه و مقدس نگاه داشته شود. به عنوان مثال، پولس می‌گوید:

«آیا نمی‌دانید که هیكل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ اگر کسی هیكل خدا را خراب کند خدا او را هلاک سازد زیرا هیكل خدا مقدس است و شما آن هستید.»
(اول قرنتیان ۳: ۱۶-۱۷)

«یا نمی‌دانید که بدن شما هیكل روح القدس است که در شما که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید؟»
(اول قرنتیان ۶: ۱۹-۲۰)

«زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا هرکسی از شما بداند چگونه باید ظرف خویشتن را [که ظرف خاکی وجود فیزیکی اوست] در قدوسیت و عزت دریابد.»
(اول تسالونیکیان ۴: ۳-۴)

بر بنیان عبارات فوق و عبارات بسیار دیگر، بسیاری از مسیحیان از استعمال هرگونه دخانیات روگردان‌اند. تقریباً تا همین اواخر، بی‌ایمانان اغلب چنین مطرح می‌کردند که این امتناع مسیحیان از روا دانستن دخانیات، فقط نوعی بلاهت و ژست از مد افتاده است که ریشه در کهنه‌پرستی دارد. لیکن کاوش‌های پزشکی مدرن نشان داده است، بی‌آنکه جای کوچکترین تردید باقی باشد، دخانیات و به ویژه سیگار، نقش مستقیمی در ایجاد سرطان ریه دارند. مؤسسات پزشکی چه در ایالات متحده و چه در بریتانیای کبیر پای چنان استنتاجی را امضا کرده‌اند. امسال در ایالات متحده، حدود ۱۴۶۰۰۰ نفر بر اثر سرطان ریه خواهند مرد، و این برآورد انجمن

آمریکایی سرطان است. حقیقت غیر قابل بحث دیگری که به تجربه ثابت شده و علم پزشکی آن را تصدیق کرده این است که مردن بر اثر سرطان ریه، معمولاً طی روندی طولانی و عذاب‌آور انجام می‌شود.

در مقابل چنین حقایقی، روگردانی مسیحیان از دخانیات دیگر نمی‌تواند به بلاهت یا کهنه‌پرستی منتسب شود. امروزه اگر بشود کسی را ابله خطاب کرد، مسلماً آن کس، مسیحی نمی‌تواند باشد بلکه او کسی است که مرتباً مبالغ قابل توجهی پول را بابت ارضای شهوتی هدر می‌دهد که احتمال مرگ دردناک او از طریق سرطان ریه را به شدت افزایش می‌دهد. و اگر بتوان قربانیان آن شهوت را به حماقت متهم کرد، مسلماً به آنانی که با توسل به هر وسیله مدرن اغوا و تبلیغ، عمداً و به‌خاطر منفعت مالی خویش، در پی آنند که هموعان خود را بی‌رحمانه به اسارت آن عادت زیون‌کننده و ویران‌گر در آورند، چیزی کمتر از شرارت را نمی‌توان نسبت داد. تقریباً به‌طور قاطع می‌توان گفت که آنچه در مورد جواز مصرف دخانیات صدق می‌کند، درباره مباح شمردن نوشیدن الکل هم صادق است.

در اینجا هم اکثریت مسیحیان صدیق، بر اساس اظهارهای کتاب مقدس علیه آن نوع مباح شماری، سالیان سال بدان طریق به آن لب نمی‌آیند. واقعیت مبرهن این است که زیاده روی در مصرف الکل، عامل بسیار تعیین کننده‌ای در ابتلا به بسیاری از انواع بیماری‌های ذهنی و جسمی و نیز در میزان خسارات فعلی ناشی از تصادفات رانندگی است.

در اینجا هم نظیر قضیه دخانیات، میلیون‌ها نفر از مسیحیان با به‌کار بردن تعلیم کتاب مقدس، از صدمه خوردن و مصیبت دیدن در امان مانده‌اند.

بلای مدرن - ایدز - که در دهه ۸۰ گریبان دنیا را گرفت، به سبب خودداری مسیحیان که مطیع تک همسری هستند از سقوط در ورطه فساد اخلاقی، نتوانست ضربه نابود کننده خود را بر ایشان و فرزندانشان وارد آورد. از سوی دیگر، هم‌جنس‌گرایی، که می‌بینیم غالباً به‌عنوان «سبک دیگری از زندگی» تبلیغ می‌شود، ثابت کرده است که چیزی نیست مگر سبک دیگری از مرگ. مسیحیانی که از شر اینگونه امور حفظ شده‌اند، مسلماً می‌توانند با سپاسگزاری عمیق، کلمات داوود را طنین‌انداز کنند که، «و اما کارهای آدمیان، به کلام لب‌های تو خود را از راه‌های ظالم نگاه

پیروزی بر شیطان

کلام خدا که بدین طریق به کار بسته شود نه تنها پیروزی بر گناه را تأمین می‌کند بلکه جنگ‌افزاری آسمانی نیز هست، جنگ‌افزاری که پیروزی بر خود شیطان را میسر می‌سازد. پولس رسول می‌فرماید: «و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید.» (افسیان ۶: ۱۷) با این حساب، در رزمگاه مسیحی، کلام خدا جنگ‌افزاری بسیار لازم است. سایر تسلیحات مسیحی، فهرست شده در افسسیان ۶ - کمر، جوشن، نعلین، سپر و خود - برای دفاع منظور شده‌اند. تنها مورد از آن تسلیحات که کاربرد تهاجمی دارد، شمشیر روح، یعنی کلام خداست.

بدون دانشی جامع از کلام خدا و دانستن چگونگی کاربرد آن، فرد مسیحی هیچ سلاحی برای حمله، هیچ جنگ‌افزاری که با آن بتواند به شیطان و قدرت‌های ظلمت هجوم آورد و آن‌ها را به فرار وادارد، ندارد. با توجه به این مطلب، جای تعجب نیست که شیطان در، تمام طول تاریخ کلیسای مسیحی، از هر وسیله و دستگاهی که قدرت داشته استفاده کرده است تا مسیحیان را از ماهیت، اقتدار و توان حقیقی کلام خدا بی‌خبر نگاهدارد.

در استفاده از کلام خدا در قالب یک جنگ‌افزار، خود خداوند عیسی مسیح، برای شخص مسیحی والاترین نمونه است. شیطان سه وسوسه عمده را علیه عیسی به کار گرفت و عیسی با هر یک از آن وسوسه‌ها با همان یک اسلحه - شمشیر کلام مکتوب خدا - مقابله کرد و آن‌ها را به شکست کشانید. (لوقا ۴: ۱-۱۳ را ببینید). عیسی در هر یک از آن موارد، پاسخ خود را با لفظ «مکتوب است» آغاز و سپس مستقیماً از کتاب مقدس نقل قول کرد.

دو جمله مختلفی که در گزارش لوقا از وسوسه مسیح توسط شیطان و پیامدهای آن آمده حائز نکته پر اهمیتی است. در لوقا ۴: ۱ می‌گوید:

«اما عیسی پر از روح‌القدس بوده و روح او را به بیابان برد.»

اما در پایان وسوسه‌ها، در لوقا ۴: ۱۴ می‌خوانیم:

«و عیسی به قوت روح به جلیل برگشت.»

عیسی پیش از برخورد با شیطان، حقیقتاً «پر از روح القدس بود.» اما عیسی فقط پس از اینکه با شیطان روبرو شد و با شمشیر کلام خدا او را شکست داد قادر بود «به قوت روح» مأموریت خویش را که از سوی خدا تعیین شده بود آغاز کند. بنابراین، بین پر شدن از روح و قادر بودن به خدمت در قدرت روح، حد فاصلی هست. عیسی فقط پس از آن که ابتدا برای به شکست کشانیدن تلاش شیطان در راه منصرف کردن او از انجام خدمتش، خدمتی که روح قوت آن را می داد، از شمشیر کلام خدا استفاده کرد، به قوت روح مجهز شد.

این درسی است که مسیحیان امروزی به فرا گرفتن آن نیاز دارند. بسیاری از مسیحیانی که به نوعی پر شدن کامل از روح القدس را تجربه کرده اند، هرگز در ادامه، به دنبال خدمت کردن به خدا با قدرت روح نمی روند. علت آن هم این است که ایشان از تبعیت کردن از نمونه ای که مسیح به دست می دهد، کوتاهی کرده اند. آن ها هرگز یاد نگرفته اند که شمشیر کلام خدا را چنان ماهرانه به کار برند تا شیطان را شکست دهند و مخالفت او با انجام خدمت الهی را دفع کنند، خدمتی که خدا به خاطر آن، ایشان را عملاً از روح القدس پر کرده است.

با خیال راحت می توان گفت که هیچ کس به اندازه شخص مسیحی که به تازگی از روح القدس پر شده باشد، نیاز شدید و فوری به مطالعه کلام خدا ندارد. با این حال، متأسفانه باید گفت که به نظر می رسد غالب مسیحیانی که از روح القدس پر شده اند، تصور می کنند که پر بودن از روح، به طریقی جانشین مطالعه و کاربرد ساعیانه کلام خدا است. حال آن که در واقعیت، دقیقاً نقطه مقابل آن تصور، صحیح است.

هیچ یک از اقلام تسلیحاتی یک سرباز، به هیچ وجه نمی تواند جانشین شمشیر او بشوند و صرف نظر از اینکه وی تا چه حد از سایر جنبه ها مجهز می تواند بود، آن سرباز فاقد شمشیر، با خطری مهلک روبروست. در مورد شخص مسیحی هم قضیه از همین قرار است. هیچ دستاویز یا تجربه روحانی دیگری به هیچ ترتیب نمی تواند جانشین دانش فراگیر کلام خدا شود و صرف نظر از اینکه یک مسیحی تا چه حد از سایر جنبه ها به طور فراگیر مجهز است، بدون شمشیر کلام خدا، او همواره در خطری مرگ آور است.

مسیحیان اولیه عصر رسولان، با اینکه اغلب مردمی ساده و تحصیل ناکرده بودند، قطعاً در یادگیری دانش و کاربرد کلام خدا به عنوان اسلحه ای تهاجمی، از خداوندشان تبعیت می کردند،

۵۸ تاثیرات پیروزمندانه کلام خدا

اسلحه‌ای که در درگیری‌های شدید روحانی تحمیل شده بر ایشان به واسطه اعتراف ایمانشان در مسیح، به کار می‌آمد. برای مثال، یوحنا‌ی رسول در سنین سالخوردگی به مردان مسیحی جوانی که تحت تعلیم او رشد کرده بودند نوشت:

«ای جوانان به شما نوشتم از آن جهت که توانا هستید و کلام خدا در شما ساکن است و

بر شریر غلبه یافته‌اید.» (اول یوحنا ۲: ۱۴)

یوحنا درباره آن مردان جوان سه لفظ را به کار می‌برد: ۱. آن‌ها جوان هستند، ۲. آن‌ها کلام خدا را در خویش ساکن دارند، ۳. آن‌ها بر شریر (شیطان) غلبه یافته‌اند. دومین آن الفاظ منتسب به علت است. علت اینکه آن مردان جوان مسیحی قوی و توانا بودند به نحوی که بر شیطان غلبه می‌کردند این بود که ایشان کلام خدا را در خویش ساکن داشتند. این کلام خدا در درون ایشان بود که آن توان روحانی را به ایشان عطا می‌کرد.

ما نیازمند آنیم که این پرسش را از خویش به عمل آوریم: چه تعداد از مسیحیان جوان کلیساهای امروز ما قوی هستند و بر شیطان غلبه کرده‌اند؟ اگر ما این روزها مسیحیان جوان بسیاری را نمی‌بینیم که این نوع از قدرت روحانی و پیروزی را به نمایش بگذارند، دلیل آن واضح است و آن این است که علتی که باید آن معلول‌ها را پدید آورد، در میان نیست.

تنها منبع چنان توان و تسلطی، دانشی فراگیر از کلام خدا، ساکن در شخص است. مسیحیان جوانی که به صورت فراگیر، در کلام خدا آموزش نیافته‌اند، هرگز نمی‌توانند در تجربه خود واقعاً قوی و غالب باشند.

امروزه ما با خطر جدی ناچیز شمردن ظرفیت روحانی جوانان و داشتن رفتاری سراپا کودکانه، و آن‌هم بسیار کودکانه، با ایشان مواجه هستیم. ما حتی تمایل داریم که در جوانان امروز احساسی پدید آوریم مبنی بر اینکه خدا برای ایشان نوع ویژه‌ای از مسیحیت را تدارک دیده است، نوعی که به نسبت نوع مسیحیتی که بر بزرگسالان تحمیل می‌کند، مطالبات کمتر و موازین پایین‌تری دارد. سلیمان درباره چنین قضیه‌ای، تذکری بسیار بجا و نافذ دارد.

«زیرا که جوانی و شباب باطل است» (جامعه ۱۰: ۱)

به سخن دیگر، کودکی و نوجوانی، فقط جلوه‌هایی زودگذر و ظاهری هستند که به هیچ روی، واقعیات روحانی استواری را که همه جان‌ها را به یک سان شامل می‌شوند، دگرگون نمی‌کنند.

دختر ویلیام بوت، یعنی کاترین بوت - کلیبورن، همین اندیشه را در قالبی دیگر بیان کرد، «جان انسان با جنسیت بیگانه است.» واقعیات روحانی عمیق استواری که مسیحیت بر اساس آن‌ها استوار است، به هیچ ترتیب تحت تأثیر تفاوت‌هایی از قبیل سن و جنسیت قرار نمی‌گیرند. مسیحیت بر اساس کیفیاتی نظیر توبه، ایمان، اطاعت، از خود گذشتگی و وقف بنا شده است. این کیفیات، در مورد مردان و زنان، پسران و دختران، یکسان‌اند.

برخی اوقات چنین مطرح می‌شود که راه اینکه نیاز جوانان مسیحی در زمینه یادگیری کامل کتاب مقدس این است که ایشان را به کالج‌های کتاب مقدس بفرستیم. این راه علاج پیشنهادی با دو شرط، قابل قبول است. نخست باید بگویم که در حال حاضر، تمایل رو به افزایش حتی در میان کالج‌های انجیلی یا تمام انجیلی کتاب مقدس به چشم می‌خورد که زمان هر چه کمتری را به مطالعه کتاب مقدس و زمان هر چه بیشتری را به مطالعات غیرمذهبی اختصاص دهند. پولس به کولسیان هشدار داد که:

«با خیر باشید که کسی شما را نرباید به فلسفه و مکر باطل بر حسب تقلید مردم.»
(کولسیان ۱:۲)

پولس همچنین به تیموتائوس اخطار کرد که:

«ای تیموتائوس تو آن امانت را [منظور حقیقت کلام خداست] محفوظدار و از بیهوده‌گویی‌های حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نما، که بعضی چون ادعای آن کردند از ایمان منحرف گشتند.» (اول تیموتائوس ۶: ۲۰-۲۱)

لازم است که این هشدارها امروز دوباره تکرار شوند. در بسیار از موارد، ممکن است که جوانی دوره خود را در یک کالج مدرن کتاب مقدس پشت سر بگذارد و با دانشی ناکافی از تعلیمات کتاب مقدس و دانشی ناکافی‌تر از نحوه کاربرد آن تعلیمات به طریقی عملی، راهی خانه شود.

۶۰ تاثیرات پیروزمندانه کلام خدا

دوم اینکه ما فراموش کرده‌ایم که هیچ مقطعی از تحصیل در کالج کتاب مقدس، هر چه هم که مقطع پر بار و جامعی باشد، هرگز نمی‌تواند شبانان کلیساهای محلی را از وظیفه ایشان که همانا تدارک تعلیمات دوره‌ای منظم کلام خدا برای همه اعضای حوزه مسئولیت خود است، معاف سازد.

در طرح کلی عهدجدید برای آموزش کتاب مقدس، کلیسای محلی نقطه مرکزی محسوب می‌شود و هیچ نهاد دیگری هرگز نمی‌تواند این تکلیف کلیسای محلی را غصب کند. رسولان و مسیحیان عهدجدید هیچ نهاد دیگری به جز کلیسای محلی را نداشتند که تدریس کتاب مقدس را بر عهده بگیرد با این وصف در مقایسه با ما، ایشان در انجام وظیفه‌شان موفق‌تر بودند.

کلیساهای محلی به کنار، مؤسساتی نظیر کالج‌های کتاب مقدس، می‌توانند تعلیماتی ویژه را تدارک کنند، تعلیماتی که کامل کننده تعلیمات کلیساهای محلی باشند اما آن مؤسسات هیچ وقت نمی‌توانند جای کلیساهای محلی را بگیرند. شدیدترین نیاز اکثریت عظیمی از کلیساهای محلی فعلی، سازماندهی بیشتر یا برنامه‌های بهتر یا فعالیت بیشتر نیست بلکه فقط این است: تعلیمات کامل، عملی، و دوره‌ای مرتب در حقایق اساسی کلام خدا و چگونگی به کار بستن آن حقایق در هر یک از جنبه‌های ذریبط زندگی مسیحی.

کلیسای مسیح فقط به این وسیله می‌تواند به عنوان یک کل، در قوت به پا خیزد و در نام مسیح، از پیروزی جلجتا بهره‌برداری کند و وظیفه‌ای را به انجام برساند که خداوند و استاد او بر عهده‌اش گذاشته است.

چنین کاری، با تصویری که در مکاشفه از کلیسای پیروزمند آخر زمان ترسیم شده است، مطابقت دارد.

«و ایشان [مسیحیان] به وساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او [شیطان] غالب آمدند» (مکاشفه ۱۲:۱۱).

در اینجا سه عامل پیروزی مکشوف شده‌اند: خون، کلام، و شهادت ما. خون، نشانه و مهر کار کامل مسیح بر روی صلیب و نشانه و مهر همه آن برکاتی است که آن کار در دسترس ما قرار می‌دهد، چیزهایی اعم از برکت و قدرت و پیروزی. از طریق کلام، ما به شناخت و درک همه چیزهایی می‌رسیم که خون مسیح آن‌ها را برای ما فراهم کرده است. و بالاخره با تصدیق کردن آن

فصل ششم ۶۱

چیزی که کلام در مورد خونِ مسیح مکشوف می‌کند، پیروزی مسیح بر شیطان را در تجربه شخصی خودمان واقعی و کارساز می‌سازیم.

به محض اینکه این برنامه آسمانی پیروزی بر شیطان را مطالعه می‌کنیم یک‌بار دیگر می‌بینیم که کلام، جایگاهی کانونی را اشغال می‌کند. بدون دانش درست از کلام، ما نمی‌توانیم شایستگی‌ها و قدرت راستین خون مسیح را بفهمیم و لذا شهادت ما به‌عنوان مسیحی، فاقد قاطعیت و اعتبار واقعی است. کل برنامه خدا برای قوم خویش، بر محور دانش کلام او و توانایی کاربرد آن می‌چرخد. بدون آن دانش، کلیسای امروز خود را در همان وضعیتی می‌یابد که اسرائیل زمان هوشع یافت، اسرائیلی که خداوند در مورد او اظهار کرد:

«قوم من از عدم معرفت هلاک شده‌اند، چون که تو معرفت را ترک نمودی من نیز تو را ترک نمودم.» (هوشع ۶:۴)

کلیسایی که دانش کلام خدا را رد می‌کند، خود خدا قطعاً آن را رد خواهد کرد و آن کلیسا با نابودی به دست مدعی بزرگ او یعنی شیطان، مواجه می‌شود.

فصل هفتم

تأثیرات پالاینده کلام خدا

شستشو

هفتمین تأثیر عظیم کلام خدا، عبارت است از شستشو و تقدیس. متن کلیدی این عنوان، افسسیان ۲۵:۵-۲۷ است.

«مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد. تا آن را به غسل آب به وسیله کلام ظاهر ساخته، تقدیس نماید. تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا مقدس و بی عیب باشد.»

در این متن، نکات مهم فراوانی وجود دارد که لازم است به آنها توجه کنیم. اولاً، توجه کنید که دو جریان شستشو و تقدیس، ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. هر چند این دو جریان بسیار با هم مرتبطند، ولی یکی نیستند.

تمایز بین این دو عبارت است از: اینکه وقتی چیزی حقیقتاً تقدیس شده است، لازم است که کاملاً خالص و پاک باشد؛ ولی چیزی که خالص و پاک است لزوماً نباید به حالت کاملاً تقدیس شده باشد. به بیان دیگر این امکان وجود دارد که خلوص یا پاکی بدون تقدیس داشته باشیم، ولی امکان ندارد که بدون خلوص یا پاکی، تقدیس داشته باشیم.

بنابراین، طهارت، بخشی اساسی از عمل تقدیس است ولی تمام آن نیست. طی این مطالعه، می توانیم به معنی دقیق لغت تقدیس کردن بیشتر پردازیم.

با مراجعه دوباره به افسسیان ۵، دومین نکته ای که متوجه می شویم این است که، آن هدف یگانه اصلی و معینی که مسیح به خاطر آن، کلیسا را بازخرید کرد، عبارت است از اینکه «آن را ظاهر ساخته، تقدیس نماید.» (آیه ۲۶).

بنابراین هدف مرگ شفاعت کننده مسیح برای کلیسا، برای عموم و برای هر فرد مسیحی به طور ویژه، محقق نخواهد گشت مگر اینکه آنانی که به وسیله مرگ او بازخرید شده اند خود را به

فصل هفتم ۶۳

جریان طهارت و تقدیس متعاقب آن بسپارند. پولس آشکار می‌سازد که تنها آن دسته از مسیحیانی که خود را به این جریان سپرده‌اند در وضعیت مناسب برای معرفی شدن، به پیشگاه مسیح همچون عروس، قرار خواهند داشت - و وضعیتی که او معین می‌سازد، عبارت است از کلیسای پر جلال؛ «لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد ... مقدّس و بی‌عیب» (آیه ۲۷).

سومین نکته قابل توجه دیگر این متن، وسایلی که مسیح برای طهارت و تقدیس کلیسا به کار می‌برد، «غسل آب به وسیله کلام» است (آیه ۲۶). کلام خدا، همان وسایل تقدیس و طهارت کلیساست؛ عملکرد کلام خدا از این جنبه به شویندگی آب پاک تشبیه شده است. حتی قبل از اینکه مرگ شفاعت‌کننده مسیح بر صلیب، واقعاً رخ دهد، او شاگردانش را از قدرت پاک‌کننده کلامش که به آن‌ها سپرده بود، مطمئن ساخت.

«الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته‌ام، پاک هستید.» (یوحنا ۱۵:۳)

بنابراین ما مشاهده می‌کنیم که کلام خدا، یک عامل آسمانی طهارت روحانی است که نحوه عملکردش به عملکرد آب پاک تشبیه شده است.

در ضمن ما باید قدم به قدم همراه با کلام خدا به عامل بزرگ طهارت روحانی دیگری که توسط یوحنا رسول ذکر شده است، توجه کنیم.

«لکن اگر در نور سلوک می‌نماییم چنانکه او در نور است با یکدیگر شراکت داریم و خون

پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد.» (اول یوحنا ۱:۷)

در اینجا یوحنا راجع به قدرت پاک‌کننده خون مسیح صحبت می‌کند که بر صلیب ریخته شد تا ما را از گناه بازخرد کند.

تدارک خدا برای طهارت روحانی، همیشه شامل این دو عامل آسمانی است - خون مسیح که بر صلیب ریخته شد و طهارت با آب شستشو دهنده کلامش. هیچ یک از این دو، بدون دیگری کامل نیست. مسیح ما را با خونسش خرید تا از طریق کلامش، طاهر و تقدیس‌مان کند.

یوحنا این دو کار بزرگ مسیح را در نزدیک‌ترین نقطه تماس ممکن با یکدیگر قرار می‌دهد. او در حالی که راجع به مسیح صحبت می‌کند، می‌گوید:

«همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط، بلکه به آب و

خون. و روح است آنکه شهادت می‌دهد زیرا که روح، حق است.» (اول یوحنا ۵:۶)

او بیان می دارد که مسیح فقط یک معلم بزرگ نبود که آمده باشد تا حقیقت خدا را برای انسان‌ها شرح دهد؛ او ضمناً نجات‌دهنده‌ای بزرگ است که آمد تا خونش را برای رهایی مردم از گناهانشان بریزد. در تمام موارد این روح‌القدس است که بر کار مسیح شهادت می‌دهد - به حقیقت و اقتدار کلام او و به شایستگی و قدرت خونش.

یوحنا به ما تعلیم می‌دهد که به‌همین علت ما هرگز نباید این دو جنبه کار مسیح را از یکدیگر جدا کنیم. ما هرگز نباید معلم را از نجات‌دهنده، و نه نجات‌دهنده را از معلم جدا کنیم. این کافی نیست که تعلیم مسیح را از طریق کلام بپذیریم بدون اینکه قدرت خون او را برای رهایی و طهارت خود از گناه، بپذیریم و تجربه کنیم. به بیان دیگر، کسانی که به خون کفاره کننده مسیح، اقرار دارند بعد از آن باید درونشان را به‌طور منظم به کلام شوینده خدا بسپارند. در عهدعتیق، عبارات فراوانی راجع به رسوم قربانی‌هایی که در گذشته انجام می‌شده‌اند وجود دارد که نوعاً بین آن‌ها و طهارت با خون مسیح و طهارت با کلامش، رابطه نزدیکی وجود دارد. به‌عنوان مثال، درباره رسوم خیمه اجتماع موسی، می‌خوانیم که خدا چه‌طور دستور داد که حوض برنجی بزرگ محتوی آب پاک باید در نزدیکی مذبح قربانی قرار داده می‌شد و به‌طور منظم به همراه آن، مورد استفاده قرار می‌گرفت. و خداوند به موسی خطاب کرده گفت:

«حوضی نیز برای شستن از برنج بساز و پایه‌اش از برنج و آن را در میان خیمه اجتماع و مذبح بگذار و آب در آن بریز. و هارون و پسرانش، دست و پای خود را از آن بشویند هنگامی که به خیمه اجتماع داخل شوند به آب بشویند، مبادا بمیرند و وقتی که برای خدمت کردن و سوزانیدن قربانی‌های آتشین به‌جهت خداوند به مذبح نزدیک آیند. آنگاه، دست و پای خود را بشویند مبادا بمیرند و این برای ایشان یعنی برای او و ذریتش، نسل بعد نسل فریضه ابدی باشد.»
(خروج ۳۰:۱۷-۲۱)

اگر ما این تصویر را با عهدجدید تطبیق دهیم، قربانی مذبح، نمایاننده خون مسیح است که برای رهایی از گناه، بر صلیب ریخته شد؛ آبی که در حوض است، نمایاننده طهارت روحانی مداومی است که ما می‌توانیم تنها از طریق کلام خدا، دریافت کنیم. هر دوی این‌ها برای سعادت

ابدی روح‌های ما لازم هستند. ما هم باید مثل هارون و پسرانش، به‌طور منظم از هردوی این‌ها سود بجوییم تا «مبادا بمیریم».

تقدیس

به جریان طهارت از طریق کلام خدا، به اندازه کافی پرداختیم، اکنون بیایید چند قدم بیشتر برویم و ماجرای تقدیس را مورد توجه قرار دهیم.

در ابتدا باید نظر کوتاهی بر معنای لغت تقدیس بیاندازیم. [تقدیس به معنی مقدس ساختن و یا از برای خداوند جدا کردن است. در عهدعتیق، قصد از تقدیس، تعیین رسمی شخصی یا شیئی است از برای خدا، لهذا به این معنی، عبرانیان به‌واسطه داشتن عهد و قربانی‌های رسمی و رفع گناه، قوم خاص و مقدس خداوند بودند.] م. از قاموس کتاب مقدس به قلم مستر هاکس.

عهدجدید ۵ عامل متمایز را برای حصول عمل تقدیس، ذکر می‌کند: ۱. روح خدا ۲. کلام خدا ۳. مذبح ۴. خون مسیح ۵. ایمان ما.

«از ابتدا خدا شما را برگزید، برای نجات به تقدیس روح و ایمان به راستی»

(دوم‌تسالونیکیان ۲:۱۳)

پطرس به مسیحیان می‌گوید که آن‌ها:

«برگزیدگان، برحسب علم سابق خدای پدر، به تقدیس روح برای اطاعت و پاشیدن خون

عیسی مسیح» هستند. (اول‌پطرس ۱:۲)

بنابراین، پولس و پطرس، هر دو یادآوری می‌کنند که «تقدیس شدن از [یا با] روح‌القدس»

همان جوهر تجربه مسیحی است.

خود مسیح، هنگامی که برای شاگردانش به‌حضور خدای پدر دعا می‌کرد به موضوع

تقدیس شدن از طریق کلام خدا، اشاره کرد.

«ایشان را به راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است.» (یوحنا ۱۷:۱۷)

در اینجا مشاهده می‌کنیم که تقدیس از طریق کلام خدا، حاصل می‌گردد.

۶۶ تاثیرات پلاینده کلام خدا

تقدیس شدن، توسط مذبح در جمله‌ای که مسیح بیان نموده است، به خوبی تشریح شده است. او به فریسیان گفت:

«ای جهال و کوران، کدام افضل است هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس می‌نماید؟»
(متی ۱۹:۲۳)

در اینجا مسیح، آنچه را که همیشه در عهدعتیق تعلیم داده می‌شد، تأیید می‌نماید - هدیه‌ای که به‌عنوان قربانی به خدا تقدیم می‌شد، از طریق قرار گرفتن بر مذبح خدا، تقدیس می‌شد، مقدس می‌گشت و جدا می‌گردید. وقتی به عهدجدید نظر می‌کنیم، در می‌یابیم که ذات و طبیعت هدیه و مذبح، تغییر یافته است ولی اصلی که همچنان به قوت خود باقی است این است که «مذبح، قربانی را تقدیس می‌نماید».

تقدیس از طریق خون مسیح در عبرانیان ۲۹:۱۰ ذکر شده است. در اینجا نویسنده به بررسی یک شخص مرتد می‌پردازد - کسی که تمام برکات نجات را شناخته است ولی با جرأت و آشکارا، نجات‌دهنده را رد نموده است. او درباره‌چنین شخصی سؤال می‌کند:

«پس به چه مقدار گمان می‌کنید که آن‌کس مستحق عقوبت سخت‌تر شمرده خواهد شد که پسر خدا را پایمال کرد و خون عهدی را که به آن مقدس گردانیده شد، ناپاک شمرد و روح نعمت را بی‌حرمت کرد؟»

این آیه نشان می‌دهد، ایمان‌دار حقیقی که در ایمان، ادامه می‌دهد با خون عهدجدید، تقدیس می‌گردد، عهدی که خودش آن را پذیرفته است - این عهد، همان خون مسیح است. موضوع تقدیس از طریق ایمان، توسط خود مسیح مطرح گردیده است، پولس در هنگام نقل این مطلب که مأموریت موعظه انجیل در میان امت‌ها را از مسیح دریافت کرده، به این گفته مسیح نیز اشاره می‌نماید:

«تا چشمان ایشان را باز کنی تا از ظلمت به سوی نور و از قدرت شیطان به جانب خدا برگردند تا آموزش گناهان و میراثی در میان مقدسین به وسیله ایمان که بر من است بیابند.»
(اعمال رسولان ۱۸:۲۶)

در اینجا می‌بینیم که تقدیس از طریق ایمان به مسیح، حاصل می‌گردد. با خلاصه نمودن این عبارات به این نتیجه می‌رسیم که: تقدیس، طبق عهدجدید، از طریق ۵ وسیله یا عامل بزرگ،

فصل هفتم ۶۷

انجام می‌شود: ۱. روح‌القدس، ۲. حقیقت کلام خدا، ۳. مذبح قربانی، ۴. خون مسیح و ۵. ایمان در مسیح.

این فرآیند، می‌تواند به این صورت، واضح و خلاصه گردد: روح‌القدس کار تقدیس را در قلب و ذهن هر کسی که خدا در نقشهٔ ابدی‌اش برگزیده است، شروع می‌نماید. روح‌القدس از طریق حقیقت کلامی که به قلب و ذهن، وارد شده است، صحبت می‌کند، مذبح قربانی را آشکار می‌سازد، ایمان‌دار را از تمام چیزهایی که باعث می‌شوند به خدا پشت کند، جدا می‌نماید و او را چنان هدایت می‌کند که وی تحت احاطه و تخصیص کامل آن مذبح در آید. ایمان‌دار در آنجا تقدیس و برای خدا جدا می‌شود، هر دوی این اتفاقات از طریق اتصال با مذبح و قدرت و خون شستشو دهنده و پاک‌کننده‌ای که بر آن مذبح ریخته شد، رخ می‌دهند.

هر چند که پیشروی عملکرد هر یک از این چهار عامل - روح، کلام، مذبح و خون - برای محقق ساختن عمل تقدیس در هر ایمان‌داری، دقیقاً به عملکرد عامل پنجم این جریان، بستگی دارد؛ این بخش، به ایمان فردی هر ایمان‌دار نیز بستگی دارد. خدا در کار تقدیس، این حکم بزرگ را که بر تمام اعمال فیض آمیز او در هر ایمان‌داری، حکمرانی می‌کند، هرگز نقض نمی‌نماید - حکم ایمان.

«برو، بر وفق ایمانت تو را عطا شود.» (متی ۱:۱۳)

حالا اجازه بدهید تا سهمی را که کلام خدا در این فرآیند تقدیس به عهده داشته است، کمی بیشتر تحت بررسی قرار دهیم. ابتدا باید یادآور شویم که تقدیس دارای دو جنبه است - یک جنبه آن منفی و دیگری مثبت است. جنبه منفی آن، متشکل است از جدا شدن از گناه و دنیا و از همه آنچه که ناپاک و ناخالص است. جنبه مثبت قضیه، مشتمل بر سهیم شدن با ماهیت مقدس خدا می‌باشد.

در بسیاری از موعظه‌هایی که درباره آن جنبه‌ها و سایر موضوعات مرتبط با آن‌ها، انجام می‌شود، تمایل عمومی واعظان این است که بر جنبهٔ منفی کلام بیشتر از جنبهٔ مثبت تأکید شود. در ما مسیحیان کششی هست که ما را به سوی آن سوق می‌دهد تا بسی بیش از آنکه در مورد «بکن»‌های کلام خدا می‌گوییم، از «نکن»‌های آن داد سخن بدهیم. برای نمونه، در افسسیان ۱۸:۵، ما معمولاً خیلی بیشتر بر جنبه منفی آن یعنی «مست شراب مشوید» یا می‌فشاریم تا بر جنبه مثبت

۶۸ تاثیرات پالاینده کلام خدا

آن یعنی «از روح پر شویید.» در هر حال، اینگونه برخوردها، طریق صحیح و قانع کننده برخورد با کلام خدا نیست.

و اما درباره تقدیس، کتب مقدس روشن می‌کنند که تقدس بسی بیش از روحیه‌ای منفی است که انسان را کمک می‌کند تا از گناه و ناپاکی خودداری ورزد. به‌عنوان مثال، در عبرانیان ۱۰:۱۲، به ما گفته شده است که خدا، به‌عنوان پدر آسمانی، ما یعنی فرزندان خویش را به‌خاطر مصلحت خود ما و برای اینکه بتوانیم شریک تقدس او باشیم، گوشمالی می‌دهد. مجدداً در اول پطرس ۱:۱۵-۱۶ می‌خوانیم:

«بلکه مثل آن قدوس که شما را خوانده است خود شما نیز در هر سیرت مقدس باشید

زیرا مکتوب است، «مقدس باشید زیرا که من قدوسم.»

می‌بینیم که تقدس، بخشی از ماهیت ابدی و تغییر ناپذیر خداست. خدا پیش از آنکه اصلاً گناه وارد کائنات شود قدوس بود و هنگامی که یک‌بار دیگر و این بار برای همیشه، بساط گناه برچیده شود، همچنان قدوس خواهد ماند. ما به‌عنوان قوم خدا، باید شریک این قسمت از ماهیت ابدی او باشیم. جدایی از گناه، درست مثل شسته شدن از گناه، مرحله‌ای از آن فرایند است اما همه آن فرایند نیست. دستاورد نهایی مثبتی که خدا انتظار دارد آن را در ما ببینید، چیزی است هم ورای آن شستشو و هم ورای آن جدایی.

کلام خدا، سهم خود را هم در جنبه منفی و هم در جنبه مثبت تقدیس ادا می‌کند. پولس در رومیان ۱:۱۲-۲ آن جنبه منفی را شرح می‌دهد.

«لهمذا ای برادران شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدن‌های خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شماست. و هم‌شکل این جهان مشوید بلکه به تازگی ذهن خود، صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.»

فرآیندی که پولس در اینجا آن را تشریح می‌کند، دارای چهار مرحله پیاپی است. عرضه کردن بدن‌هایمان به‌عنوان قربانی‌های زنده، بر مذبخ خدا. قبلاً دیدیم که آن مذبخ هر آنچه را که بر روی آن عرضه شود، تقدیس می‌کند.

هم‌شکل نشدن با دنیا - یعنی جدا شده بودن از پوچی و گناه آن.

فصل هفتم ۶۹

با تازه شدن ذهن خود، تبدیل شویم - یعنی یاد بگیریم که در قالب‌ها و به ارزش‌هایی کاملاً تازه بیندیشیم.

شخصاً سعی کنیم اراده خدا را برای زندگی خویش بدانیم. این مکاشفه اراده خدا فقط به ذهن تازه شده، عطا می‌شود.

ذهن کهنه، جسمانی و تازه نشده هرگز نمی‌تواند اراده کامل خدا را بداند یا درک کند. در اینجا یعنی در تازه کردن ذهن است که تأثیر کلام خدا احساس می‌شود. وقتی کلام خدا را که می‌خوانیم، و بر آن تمرکز می‌کنیم، طریق کلی تفکر ما را دگرگون می‌کند. کلام خدا، هم ما را با شستشوی درونی خویش پاک می‌کند و هم ما را از همه آنچه که ناپاک و خدا ناشناسانه است، جدا می‌کند. ما یاد می‌گیریم که درباره امور فکر کنیم - تا آن‌ها را بر آورد کنیم، ارزیابی کنیم - کما اینکه خود خدا هم درباره همه امور، اندیشه می‌کند.

در همان حین که یاد می‌گیریم تا جور دیگری ببیندیشیم، اگر لازم شود، جور دیگری نیز عمل می‌کنیم. هماهنگ با فرآیند درونی تازه شدن اندیشه، زندگی بیرونی ما نیز دگرگون می‌شود. ما دیگر هم‌شکل دنیا نیستیم زیرا ما دیگر همانند دنیا فکر نمی‌کنیم. ما با تازه شدن ذهن خود، تبدیل شده‌ایم.

با این حال، هم شکل جهان نشدن، صرفاً یک امر منفی است. چنین امری فی‌نفسه، پایان مثبتی ندارد اگر قرار نیست که ما با دنیا هم‌شکل شویم، پس هم‌شکل چه چیزی باید شویم؟ پاسخ این سؤال به روشنی توسط پولس داده شده است.

«زیرا [خدا] آنانی را که از قبل شناخت ایشان را نیز پیش معین فرمود تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد.» (رومیان ۲۹:۸)

پایان مثبت تقدیس در اینجا دیده می‌شود: هم‌شکل تصویر مسیح شدن. هم‌شکل دنیا نشدن کافی نیست - یعنی کافی نیست که ما مثل دنیا ببیندیشیم و سخن نگوئیم و عمل نکنیم. چنین چیزی فقط حرکتی نفی‌کننده است، به جای همه آن‌ها، ما باید هم‌شکل مسیح باشیم - ما باید همان‌گونه که مسیح می‌اندیشد و سخن می‌گوید و عمل می‌کند ببیندیشیم و سخن بگوئیم و عمل کنیم.

پولس نوع نفی‌کننده تقدیس را به‌عنوان چیزی کاملاً ناکافی، از خدمت معاف می‌کند.

۷۰ تاثیرات پالاینده کلام خدا

«چون که با مسیح از اصول دنیوی مردید چگونه است که مثل زندگان در دنیا بر شما فرایض نهاده می‌شود که لمس مکن و مچش بلکه دست مگذار. (که همه این‌ها محض استعمال فاسد می‌شود) بر حسب تقالید و تعالیم مردم؟» (کولسیان ۲: ۲۰-۲۲)

تقدیس بسی فراتر از آن روحیه سترون شریعت گرای نفی طلب است. تقدیس هم‌شکل شدن مثبت است، هم‌شکل شدن با تصویر خود مسیح است؛ شریک شدن مثبت با قدوسیت خود خداست.

این جنبه مثبت از تقدیس، و سهمی که توسط کلام خدا در آن ادا شده است، به طرز زیبا توسط پطرس خلاصه شده است.

«چنانکه قوت الهیه او [خدا] همه چیزهایی را که برای حیات و دین‌داری لازم است به ما عنایت فرموده است به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده که به وساطت آن‌ها وعده‌ها بی‌نهایت عظیم و گران‌بها به ما داده شد تا شما به این‌ها شریک طبیعت الهی گردید و از فساد که از شهوت در جهان است خلاصی یابید.» (دوم پطرس ۱: ۳-۴)

در اینجا سه نکته اصلی وجود دارد که باید به آن‌ها توجه کرد.

قدرت خدا از پیش ما را به همه چیزهایی که برای حیات و خدایی بودن به آن‌ها احتیاج داریم، تجهیز کرده است. تدارکات لازم از قبل دیده شده است. ما نیازی نداریم که از خدا بخواهیم تا بیش از آنچه که از پیش به ما بخشیده است، چیزی به ما بدهد. ما فقط نیاز داریم که خود را در اختیار نهایت آنچه که خدا از قبل تدارک دیده است، قرار دهیم.

این تدارک کامل خدا، از طریق وعده‌های بی‌اندازه عظیم و گران‌بهای کلام خود او دیده شده است. آن وعده‌های خدا، در درون خویش نقداً حاوی همه چیزهایی هستند که ما همواره برای حیات و خدایی بودن، به آن‌ها نیاز داریم. آنچه که اینک برای ما باقی است این است که با ایمان فعال شخصی، آن وعده‌ها را مال خود بدانیم و عملی کنیم.

نتیجه مال خود دانستن و عملی کردن وعده‌های خدا دو سویه است، یعنی هم منفی و هم مثبت است. از جنبه منفی، ما از فساد که از طریق شهوت، در دنیا وجود دارد، می‌گریزیم؛ از جنبه اثبات، ما سهم ما هیت الهی می‌شویم. فرآیند کامل تقدیسی که ما آن را شرح داده‌ایم، این است: هم گریز نافیانه از فساد دنیا، و هم تسهیم تثبیتی در ماهیت خود خدا، در تقدس خود خدا.

فصل هفتم ۷۱

همه این‌ها - یعنی هم جنبه منفی و هم جنبه مثبت قضیه - از طریق وعده‌های کلام خدا در دسترس ما قرار داده شده‌اند. با مال خود دانستن و عملی کردن وعده‌های کلام خدا یعنی در دوران کار تقدیس قرار گرفتن است که ما تقدیس راستین کتاب مقدسی را تجربه می‌کنیم.

یعقوب، زمانی خواب نردبانی را دید که از زمین به آسمان می‌رسید. برای مسیحی، همتای آن نردبان را در کلام خدا می‌توان یافت. پای آن نردبان در زمین استوار است اما سر آن به آسمان - مرز وجود خدا - می‌رسد. وعده‌ها، پله‌های آن نردبان‌اند. همین که ما با دست و پای ایمان به پله‌های وعده‌های کلام خدا می‌آویزیم، توسط آن‌ها خود را از قلمرو زمینی به سوی بالا بیرون می‌کشیم و به قلمرو آسمانی نزدیکتر می‌کنیم. هر یک از وعده‌های کلام خدا که ما از آن‌ها بالا می‌رویم، ما را بر فراز فساد زمین اعتلا می‌دهد و کمی بیشتر در پهنه ماهیت خدا شریکمان می‌کند. تقدیس، به واسطه ایمان است. اما آن ایمان، فقط جنبه نافیانه و منفعلانه ندارد. آن ایمانی که واقعاً تقدیس می‌کند، در نوعی مال خود دانستن و عملی کردن مستمر و فعال وعده‌های کلام خدا موجود است. به همین دلیل بود که عیسی به درگاه پدر دعا کرد که، «ایشان را به راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است.» (یوحنا ۱۷:۱۷)

فصل هشتم

تأثیرات مکاشفه‌ای کلام خدا

در این چهار فصل آخر به بررسی این موضوع پرداختیم که وقتی ما کلام خدا را با ایمان و اطاعت بپذیریم و تعلیمش را به کار بندیم، هفت تأثیر عملی، در وجودمان پدیدار می‌گردد. این تأثیرات هفتگانه عبارتند از:

ایمان

تولد تازه

خوراک روحانی کامل

شفا و سلامتی بدن‌های فیزیکی

تنویر ذهنی و استدراکی

پیروزی بر گناه و شیطان

پاکی و طهارت

اکنون بیایید علاوه بر این‌ها، دو راه دیگر را که توسط آن‌ها کتاب مقدس، به‌عنوان کلام خدا در ایمان‌دار، عمل می‌نماید، مورد بررسی قرار دهیم:

آئینه ما

اولین راه این است که کتاب مقدس، برای ما، آئینه‌ای از مکاشفه روحانی مهیا می‌سازد. این عمل کلام خدا در یعقوب ۱: ۲۳-۲۵ توصیف شده است. یعقوب در دو آیه متوالی، لزوم تأثیر درست کلام خدا در ما را اعلان می‌دارد، که عبارت است از دو حالت اساسی: ۱. ما باید آن را «با فروتنی بپذیریم» (آیه ۲۱) - که به معنی برخوردار بودن قلب و ذهن از حالت درست است؛ ۲. ما باید «کنندگان کلام باشیم نه فقط شنوندگان» (آیه ۲۲) - بدین معنی که باید فوراً آن را در زندگی روزمره خود به اجرا بگذاریم.

فصل هشتم ۷۳

یعقوب اخطار می‌کند که اگر در انجام این کار لغزش بخوریم، مانند این است که خود را فریب داده‌ایم؛ ممکن است که ما خود را مسیحی، شاگرد یا شاگرد کتاب مقدس بنامیم، ولی هیچ یک از برکات و نعمت‌هایی را که کتاب مقدس راجع به آن‌ها صحبت می‌کند، تجربه ننمائیم. می‌توانیم این حقیقت را این‌طور بیان کنیم که کتاب مقدس، در کسانی عمل می‌نماید که آن را عملاً به کار می‌بندند.

بعد از این اعلام خطر، یعقوب در سه آیه بعدی این‌طور ادامه می‌دهد:

«زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند، شخصی را ماند که صورت طبیعی خود را در آینه می‌نگرد زیرا خود را نگریست و رفت و فوراً فراموش کرد که چه‌طور شخصی بود، لکن کسی که بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند او چون شنونده فراموشکار نمی‌باشد بلکه کننده عمل، پس در عمل خود مبارک خواهد بود» (یعقوب ۱: ۲۳-۲۵)

یعقوب، کلام خدا را به یک آینه تشبیه می‌کند. تنها تفاوت موجود، این است که آینه معمولی، فقط چیزی را به ما نشان می‌دهد که یعقوب، آن را «صورت طبیعی» - خصوصیات و صفات ظاهری و بدنی ما - می‌خواند. هنگامی که به آینه کلام خدا، نظر می‌کنیم، صفات ظاهری و بدنی ما آشکار نمی‌گردد بلکه طبیعت و وضعیت روحانی درونی ما. آشکار کننده چیزهایی راجع به خودمان است که هیچ آینه‌ای در دنیا و هیچ کاربردی از حکمت انسانی قادر به آشکار نمودن آن است - چیزهایی که ما از هیچ طریق دیگری قادر به درک آن‌ها نخواهیم بود.

شخصی، این حقیقت را در این جمله خلاصه کرده است که: «به یاد داشته باش، زمانی که

در حال خواندن کتاب مقدس هستی، کتاب مقدس نیز در حال خواندن توست.»

بعد از گذشت سال‌ها هنوز هم می‌توانم به یاد بیاورم که در تجربه شخصی خودم، چه قدر ملموس این موضوع را اثبات نمودم. در ابتدای امر، مطالعه کتاب مقدس را به‌عنوان یک شکاک و بی‌ایمان، آغاز نمودم - با پیش زمینه‌ای از تحصیل و تعلیم فلسفه، با این دیدگاه به کتاب مقدس نزدیک شدم که این نیز صرفاً یکی از هزار مکتب فلسفی دنیاست. هر چند که وقتی به مطالعه آن ادامه دادم، متوجه شدم که حتی برخلاف خواست خودم، تغییراتی بسیار عجیب و عمیق در وجودم رخ داده است. دیدگاه من در زمینه برتری تفکرات روشن و حس اطمینان به خود و از خود راضی بودن آغاز به تغییر کرد.

۷۴ تاثیرات مکاشفه ای کلام خدا

من به نظریه یک فیلسوف یونانی باستان، اعتقاد داشتم که گفته بود، «انسان، معیار سنجش تمام امور است.» من گمان می‌کردم که با تمایلات روشن‌فکرانه و امکانات نقادانه‌ام، قادر خواهم بود که هر کتاب یا پدیدهٔ حکمت‌آمیزی را که میل به مطالعهٔ آن دارم، مورد سنجش قرار دهم. اما اکنون در عین شگفت‌زدگی، با مطالعهٔ کتاب مقدس، و البته با وجود اینکه نمی‌توانستم کاملاً درکش کنم، به درک این مطلب نائل آمدم که خود من به وسیلهٔ معیاری که نه از جنس خودم و نه از جنس هیچ موجود انسانی دیگری است، مورد سنجش قرار می‌گرفته‌ام. مثل بلشصر در زمان جشنش، گویی که در مقابل دیدگان حیرت‌زدهٔ من این کلمات نقش بسته بودند که «تو در میزان سنجیده و نقاص شناخته شدی.»

بدون اینکه در موقعیت خارجی زندگی من تغییری ایجاد شده باشد من از درون ناآرام و آشفته شدم. لذت‌ها و کارهایی که تا چندی پیش مرا مجذوب و اغنا می‌کردند، دیگر هیچ قدرتی بر دگرگون کردن و راضی ساختن من نداشتند. به‌طرز فزاینده‌ای آگاه می‌شدم که نیازی شدید در عمق وجودم هست که به هیچ‌وجه، قادر به تعریف و ارضای آن نیستم. در ابتدای امر آن را به‌وضوح درک نمی‌کردم ولی خدا از طریق آینهٔ کلامش، ذره ذره حقایقی را به من نشان می‌داد که شامل نیاز و خلاء درونیم نیز می‌شد.

بعد از گذشت چند ماه، این مکاشفه از نیازم مرا بر این داشت که با وجود کوری و غفلت روحانی‌ام، با شرمندگی و خلوص در جستجوی خدا برآیم پس از آنکه او را از این طریق یافتم این حقیقت نیز برای من مکشوف شد که، او همان‌طوریکه از طریق کلام مکتوبش، نیاز مرا آشکار نموده است، قادر است که از طریق شخصیت کلام زنده‌اش، خداوند عیسی مسیح نیز آن را کاملاً ارضا کند.

بله، کتاب مقدس، آینهٔ روح است. ولی ثمره‌اش در وجود ما، درست مثل سایر عملکردهایش، تا حدود زیادی به عکس‌العمل ما در مقابل آن بستگی دارد.

در حالت عادی، هنگامی که خودمان را در آینه نگاه می‌کنیم، طبیعتاً قصد داریم که در مقابل هر حالتی که آینه به ما نشان می‌دهد، عکس‌العملی انجام دهیم. اگر ببینیم که موهابیمان به هم ریخته است، شانهاش می‌کنیم؛ اگر ببینیم که صورتمان کثیف است، آن را می‌شوئیم؛ اگر

فصل هشتم ۷۵

لباس‌هایمان نامرتب است، مرتبشان می‌کنیم؛ اگر علائم بیماری خاص را مشاهده کنیم. برای دریافت یک مشورت درست، به دکتر مراجعه می‌کنیم.

برای دریافت منافع آینه کلام خدا نیز باید همین‌طور رفتار کنیم. اگر آینه، حالتی از ناپاکی روحانی را نشان می‌دهد، باید بدون هیچ‌گونه معطلی در طلب خون شستشو دهنده مسیح باشیم. اگر آینه، نمایانگر یک بیماری روحانی است، باید با پزشک اعظم ارواح، تنها کسی که «تمام گناهان ترا می‌آمرزد و همه مرض‌های ترا شفا می‌بخشد» (مزمور ۱۰۳:۳)، مشورت نماییم.

فقط از طریق [عکس‌عملی مداوم و فوری] برخوردار می‌شویم. بی‌تأخیر در مقابل آنچه که کلام خدا بر ما آشکار می‌سازد، می‌توانیم به دریافت بخشش، طهارت و شفا و تمام برکات دیگری که خدا برای ما مهیا کرده است، نایل آییم.

این دقیقاً همان چیزی است که بسیاری از افراد در استفاده درست از آن می‌لغزند، استفاده درست از آینه خدا برای کمبود روحانی و ابدی خودشان. آن‌ها از طریق شنیدن یا خواندن کلام خدا و عملکرد روح خدا، تحت محکومیت قرار می‌گیرند، محکومیتی که آندسته از مکنونات قلب و امور زندگیشان را که ناپاک، مضر و برای خدا ناخشنود کننده است، شامل می‌شود. بنابراین هنگامی که به آینه کلام خدا نظر می‌کنند، وضعیت روحانشان را درست همان‌طوریکه خدا می‌بیند، می‌بینند.

عکس‌عمل فوری آن‌ها، حالتی از اندوه و بر خود لرزیدن است. آن‌ها متوجه نیاز و اضطراب خود می‌شوند. حتی ممکن است که به کلیسا بروند و در مقابل مذبح، دعا کنند و اشک بریزند. ولی عکس‌عمل آن‌ها از این فراتر نمی‌رود و در مسیر زندگیشان هیچ تغییری واقعی مؤثری، رخ نمی‌نماید. روز بعد، این تأثیر و برداشت، کهنه و فراموش شده است. آن‌ها دوباره حرکت در مسیر قبلی را آغاز می‌کنند.

چنین شخصی، خیلی زود فراموش می‌کند که چه‌طور شخصی بود. او حقایق ناخشنود کننده‌ای را که آینه خدا به‌وضوح و وفادارانه نشان داد، دیگر به یاد نمی‌آورد. بدون هیچ تغییر و تحولی، خود را به طریقی می‌سپارد که وی را از خدا دورتر و دورتر می‌سازد.

با این حال، کلام خدا نه فقط ناخشنودی بلکه خشنودی خدا را نیز آشکار می‌سازد. آن نه تنها وضعیت ما را در حالت سقوط کرده و بدون مسیح آشکار می‌سازد، بلکه آنچه را که ما

۷۶ تاثیرات مکاشفه ای کلام خدا

می‌توانیم از طریق ایمان به مسیح بشویم نیز. نه تنها اوضاع در هم و بر هم و پلید عدالت شخصیمان را مکشوف می‌سازد، بلکه نمایانگر عبای بی‌لکه نجات و ردای درخشان عدالتی که از طریق ایمان به مسیح می‌توانیم دریافت کنیم نیز است. نه تنها می‌تواند فساد و نقص «انسانیت کهنه» بدون مسیح را آشکار سازد بلکه قداست و کاملیت «انسانیت تازه» در مسیح را نیز.

اگر هنگامیکه آینه خدا در ابتدای امر، حقیقت گناه شخصی و ناپاکی ما را مکشوف می‌سازد، فوراً به این مکاشفه پاسخ عملی بدهیم - اگر توبه کنیم، اگر به انجیل ایمان آوریم و آن را اطاعت کنیم - پس دفعه بعد که در آینه نگاه کنیم، دیگر طبیعت گناه‌آلود کهنه خود را نخواهیم دید. در عوض، خودمان را به گونه‌ای مشاهده می‌کنیم که هم اکنون خدا ما را در مسیح مشاهده می‌کند: بخشوده شده، طاهر، عادل، خلقتی تازه. در آن هنگام است که در می‌یابیم، معجزه‌ای به وقوع پیوسته است.

یک آینه بی‌غش، دیگر، گناهان و قصورات ما را آشکار نمی‌سازد. چیزی که آن به ما نشان می‌دهد:

«پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است، چیزهای کهنه در گذشت، اینکه همه چیز تازه شده است. و همه چیز از خدا که ما را به واسطه عیسی مسیح با خود مصالحه داده و خدمت مصالحه را به ما سپرده است.» (دوم‌قرنتیان ۵: ۱۷-۱۸)

نه فقط چیزهای کهنه در گذشته‌اند و همه چیز تازه شده است بلکه همه چیز از خداست. به بیان دیگر، خود خدا درست همان‌طوریکه در آینه خودش مکشوف شده است، تمام مسئولیت‌های مربوط به صفات و جنبه‌های خلقت تازه در مسیح را تقبل می‌کند. در این آینه، اصلاً روش‌ها و اعمال انسانی جایی ندارد. تمام چیزها از خود خداست.

«زیرا او [مسیح] را که گناه نشناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم» (آیه ۲۱)

به کاملیت تبدیل توجه کنید: با وجود گناهکاری ما، مسیح در راه ما گناه شد تا در عوض در عدالت مسیح، عادل شمرده شویم، عدالت خدا چیست؟ عدالتی است بی‌داغ و بی‌لکه؛ آن عدالتی که هرگز گناه را نشناخته است. این عدالت، در مسیح به ما اسناد شده است. ما محتاج آنیم

فصل هشتم ۷۷

که صادقانه و همواره در آینه خدا به این عدالت چشم بدوزیم تا وقتی که خودمان را به گونه‌ای در آن مشاهده کنیم که خدا ما را مشاهده می‌کند.

ما همین نوع مکاشفه را در عهدعتیق هم می‌بینیم، در غزل‌غزل‌های سلیمان، جایی که مسیح (داماد)، کلیسا (عروس) را خطاب می‌کند و می‌گوید:

«ای محبوبه من، تمامی تو زیبا می‌باشد، در تو عیبی نیست.» (غزل ۴: ۷)

در اینجا آینه‌ای بی‌غش، مکشوف کننده عدالتی بی‌غش است، عدالت بی‌غش ما در مسیح.

پولس به احتیاج مسیحیان مبنی بر نگاه کردن مداوم به آینه خدا، تأکید می‌نماید.

«لیکن همه ما چون با چهره بی‌نقاب، جلال خدا را در آینه می‌نگریم، از جلال تا جلال به

همان صورت متبدل می‌شویم، چنانکه از خداوند که روح است.» (دوم‌قرنتیان ۳: ۱۸)

پولس، مثل یعقوب، ما را به موضوع کلام خدا، ارجاع می‌دهد. او به ما می‌گوید که این آینه به ما که ایمان‌دار هستیم، گناهانمان را نشان نمی‌دهد، گناهیانی که در مسیح، پشت‌سر گذاشته شده‌اند و هرگز نباید یادآوری شوند؛ اما در عوض آن‌ها، این آینه، مکشوف کننده تجلیاتی الهی است که خداوند، منتظر است تا از طریق ایمان، با ما به مشارکت بگذارد. پولس بر این مطلب تأکید می‌دارد که این در حالی است که ما نیز همچنان به‌نظر کردن در آینه ادامه می‌دهیم و تجلیات خداوند را مشاهده می‌نماییم. به‌طوریکه روح خدا قادر است بر روی ما کار کند و ما را دقیقاً به‌صورت همان تجلیاتی که مشاهده می‌کنیم تبدیل کند.

در این مورد، مثل نمونه‌های بسیار دیگری که در متون مقدس، آمده است، می‌بینیم که روح و کلام خدا همواره در جهتی هماهنگ با یکدیگر به پیش می‌روند، این عملکرد، مربوط به زمانی است که به آینه کلام خدا نظر می‌کنیم تا روح، بر روی ما کار کند و ما را به شباهت آنچه که آینه مکشوف می‌نماید، در آورد. اگر در نگاه کردن به آینه کلام، کاهلی بورزیم، دیگر روح قادر نخواهد بود که طبق این روش عمل نماید.

در دوم‌قرنتیان پولس به همین موضوع اشاره می‌نماید.

«زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه‌ای است بار جاودانی جلال را برای ما زیاده

وزیاده پیدا می‌کند. در حالی که ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دیدنی بلکه به چیزهای نادیدنی زیرا

که آنچه دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی.» (۱۷: ۴-۱۸)

۷۸ تاثیرات مکاشفه ای کلام خدا

پولس در اینجا تعلیم می‌دهد که مقاومت وفادارانه و پیروزمندانه در مقابل رنج و زحمت‌های موقتی می‌تواند در ما به‌عنوان ایمان‌داران، نتایج عظیم و ابدی پر جلالی را به بار آورد؛ ولی او کیفیت‌های مذکور در باب پیشین را نیز در اینجا منعکس می‌کند. تنها طریق تأثیر گذار، همین نحوه عملکرد، توسط جلال روحانی در ما است.

«در حالی که ما نظر نمی‌کنیم به چیزهای دینی بلکه به چیزهای نادیدنی» (آیه ۱۸).

اگر ما چشمان خود را از امور ابدی برداریم، دیگر زحماتمان به بارآورنده همان تأثیرات نافع نخواهد بود. در آینه کلام خداست که ما می‌توانیم این امور ابدی را مشاهده کنیم. بنابراین، چیزی که باید قاطعانه به‌نظر کردن در آن ادامه دهیم، همین آینه است.

به‌عنوان مثال، توجه کنید که چطور موسی بعد از فرار از مصر، به مدت ۴۰ سال در بیابان دوام آورد.

«به ایمان، مصر را ترک کرد و از غضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید،

استوار ماند.» (عبرانیان ۱: ۲۷)

به منبع نیروی موسی برای مقاومت در برابر زحمات، دقت کنید: «چون آن نادیده را بدید، استوار ماند.» همین دیدگاه موسی نسبت به خدای ابدی نادیدنی و نجات‌دهنده قومش بود که به او ایمان و دل‌گرمی بخشید تا دوام بیاورد و بر تمام رنج‌هایشان فائق آید. امروزه، همین دیدگاه می‌تواند به ما همین ایمان و دل‌گرمی را ببخشد. کجا می‌توانیم این دیدگاه الهی همیشگی را برای نیازها و آزمایشات روزمره خود بیابیم؟ در همان آینه شگفت‌انگیز روحانی که دقیقاً برای همین هدف به ما بخشیده شده است. - و آن عبارت است از آینه کلام خودش. راز فیض تبدیل‌دهنده و زندگی‌پیروزمندانه، هر دو در اینجا است - در استفاده‌ای که از آینه خدای می‌کنیم. هنگامی که از آینه به درستی استفاده می‌کنیم، روح خدا از طریق تأثیرات آن در زندگی‌مان کار می‌کند.

قاضی ما

بالاخره، کلام خدا، قاضی ما نیز هست. در سراسر کتاب مقدس بر این نکته تأکید شده است که با اختیار مقتدرانه ابدی، منصب قضاوت، تنها به خدا تعلق دارد. این مطلب در سراسر

فصل هشتم ۷۹

کتب عهدعتیق ذکر شده است. به‌عنوان مثال، ابراهیم به خداوند می‌گوید، «آیا داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟» (پیدایش ۲۵:۱۸). یفتاح گفت، «یهوه که داور مطلق است، امروز داوری نماید» (داوران ۲۷:۱۱). سرایندهٔ مزامیر گفت: «هر آینه خدایی هست که در جهان داوری می‌کند» (مزمور ۱۱:۵۸). و اشعیا گفت، «زیرا خداوند داور ما است» (اشعیا ۲۲:۳۳).

هنگامی که به سراغ عهدجدید می‌رویم، به مکاشفهٔ کامل‌تری از اشکال و روش‌های داوری خدا دست می‌یابیم. مسیح می‌گوید:

«زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا به وسیلهٔ او جهان نجات یابد.» (یوحنا ۳:۱۷)

دوباره در دوم پطرس ۹:۳ می‌خوانیم:

«خداوند در وعدهٔ خود تأخیر نمی‌نماید چنانکه بعضی تأخیر می‌پندارند بلکه بر شما تحمل می‌نماید چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند.»

این آیات - و آیات بسیار دیگری شبیه آن‌ها - آشکار می‌سازند که خدا از اعمال لطف و نجات، شادی می‌نماید ولی از اعمال غضب و داوری اکراه دارد.

این اکراه خدا از اعمال داوری، قالب معنایی خود را طبق مکاشفهٔ عهدجدید، این چنین می‌یابد که در نهایت امر داوری خدا محقق خواهد گشت. در وهلهٔ اول، حق داوری با اقتداری ابدی به خدای پدر اختصاص دارد. پطرس می‌گوید «پدر، که بدون ظاهربینی، بر حسب اعمال هرکس داوری می‌نماید.» (اول پطرس ۱:۱۷)

در اینجا منصب داوری تمام انسان‌ها، آشکارا به خدای پدر اختصاص داده شده است. هر چند که مسیح، مکشوف می‌سازد که پدر در حکمت مقتدرانهٔ خود این‌طور اختیار کرده است که تمام داوری را به پسر واگذار نماید.

«زیرا که پدر بر هیچ‌کس داوری نمی‌کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است.» (یوحنا ۵:۲۱)

در جای دیگر مسیح می‌گوید:

۸۰ تاثیرات مکاشفه ای کلام خدا

«زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است.»
(یوحنا ۲۵:۵-۲۶)

در اینجا می بینیم که منصب قضاوت از سوی پدر به پسر واگذار شده است. دو علت برای این عملکرد وجود دارد. اولاً: به منصب قضاوت و قاضی احترام گذاشته می شود و به این ترتیب تمام مردم مجبور خواهند شد همان احترامی را که برای خدای پدر قایلند برای خدای پسر نیز قایل باشند. دوماً: اینکه مسیح درست به همان اندازه ای که پسر خداست پسر انسان نیز هست - از این رو، به اندازه طبیعت الهی اش در طبیعت انسانی شراکت دارد، و بنابراین او قادر است در داوری اش از امتیاز تجربیات شخصی اش به جهت تمام ضعف ها و تجربیات جسم انسانی، استفاده کند.

از آن رو که در پسر، همان قدر فیض و لطف طبیعت الهی وجود دارد که در پدر، به همین دلیل مسیح نیز، حاضر نیست عمل داوری را به انجام رساند. به همین علت او نیز در عوض، اختیار داوری نهایی را از شخص خود به کلام خدا، ارجاع نموده است.

«و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیابد، من بر او داوری نمی کنم زیرا که نیامده ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم. هر که مرا حقیر شمرد و کلام مرا قبول نکند کسی هست که در حق او داوری کند. همان کلامی که گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد کرد.» (یوحنا ۱۲:۴۷-۴۸)

این مطلب آشکار می نماید که اقتدار نهایی داوری همگانی به کلام خدا سپرده شده است. این کلام، معیاری کامل و بی تبدیل برای قضاوتی است که روزی تمام انسان ها باید جوابگوی آن باشند.

در اشعیا ۲:۶۶ خداوند می گوید:

«اما به این شخص، که مسکین و شکسته دل، و از کلام من لزران باشد، نظر خواهم کرد.»
در نور مکاشفه عهدجدید می توانیم به خوبی درک کنیم که چرا انسان باید از کلام خدا لزران باشد. زیرا هنگامی که ما صفحات آن را می خوانیم و تعلیمش را می شنویم، خودمان را ایستاده در پیشگاه داوری خدای قادر مطلق و منتظر صدور حکم می یابیم. این مکاشفات بر آنانی

فصل هشتم ۸۱

آشکار می‌گردند که آن‌ها را خواهند پذیرفت و تمام آن‌ها عبارتند از اصول و معیارهای قضاوت الهی که شامل حال تمام افراد بشر است. مسیح، داوری خدا را این چنین توصیف نمود:

«زیرا هر آینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه‌ای یا نقطه‌ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.» (متی ۱۸:۵)

«آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد.» (متی ۳۵:۲۴)

در باب‌های پایانی کتاب مقدس، حجاب رویدادهای آینده کنار زده شده است تا زمان وقوع این وقایع را آشکار نماید؛ تحقق سخنان مسیح، زایل شدن آسمان و زمین، و برقرار شدن تخت خدا برای داوری عظیم نهایی.

«و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت؛ و برای آن‌ها جایی یافت نشد. و مردگان را خورد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند ... و بر مردگان داوری شد ... و هر یکی به حسب اعمالش حکم یافت.» (مکاشفه ۱۱:۲۰-۱۳)

مسیح در این صحنه عظیم نهایی به ما اطمینان داده است که یک و فقط یک معیار قضاوت در آنجا وجود خواهد داشت: کلام ابدی و بی‌تبدیل خدا. این ماجرا، تحقق مزمور ۱۶۰:۱۱۹ خواهد بود:

«جمله کلام تو راستی است، و تمامی داوری عدالت تو تا ابد آباد است.»

در اینجا هر یک از داوری‌های عادلانه کلام بی‌تبدیل خدا در کاملیت آشکار و بی‌پرده خود، خواهد درخشید.

اگر بتوانیم لاف‌ها را ببینیم که این مکاشفه همان قضاوتی خواهد بود که مطابق کلام خداست و از جهت فیض و لطف خدا برای ما مهیا شده است. این مکاشفه، ما را در اینجا قادر می‌سازد که در زندگی کنونی، خودمان را مورد داوری الهی قرار دهیم و به این ترتیب از آن [داوری الهی] بگریزیم. به همین علت است که پولس می‌گوید:

«اما اگر بر خود حکم می‌کردیم، حکم بر ما نمی‌شد.» (اول‌قرنتیان ۱۱:۳۱)

ما چه طور می‌توانیم خودمان را داوری کنیم؟ به وسیله سنجیدن تمام جنبه‌ها و جزئیات زندگی‌مان نسبت به قضاوت کلام خدا. اگر این کار را انجام دهیم، و سپس به وسیله توبه و ایمان،

۸۲ تاثیرات مکاشفه ای کلام خدا

عطایای الهی بخشش و لطف خدا را بپذیریم. خود خدا هرگز بر ما داوری نخواهد نمود. مسیح در این زمینه به ما اطمینان می‌دهد.

«آمین آمین به شما می‌گویم، هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است.»
(یوحنا ۵:۲۴)

این اطمینان در رومیان ۱:۸ نیز به ما داده شده است.

«پس هیچ قصاص نیست بر آنانیکه در مسیح عیسی هستند.»

ما برای فرار از محکومیت الهی باید چه کار کنیم؟ باید کلام او را بشنویم. ما باید با توبه و خجالت تمام داوری‌های عادلانه آن را راجع به زندگی خود، بپذیریم. ما باید در ایمان، این گفته‌اش را بپذیریم که مسیح، داوری ما را بر خود گرفت و به جای ما زحمت دید. ما با پذیرش این حقایق کلام خدا، تبرئه می‌شویم، عادل می‌شویم، از زیر بار محکومیت و مرگ کمر راست می‌کنیم و به بخشش و حیات جاوید، دست می‌یابیم.

تمام این امکانات از طریق کلام خدا قابل حصول است. اگر آن را رد کنیم و نپذیریم، در روز آخر، داوری را بر خود خریده‌ایم. اگر آن را بپذیریم و اطاعت کنیم همان کلام، به ما اطمینان می‌دهد که بخشش کامل و پری نجات را از عدالتی که نه از آن خودمان بلکه عدالت خود خداست، کسب کرده‌ایم.

بخش دوم - توبه و ایمان

" پس توبه کنید و به عیسی مسیح ایمان بیاورید "

مرقس ۱ : ۱۵

مقدمه ای بر بخش دوم

آموزه های اساسی

وقتی می‌خواهیم کتاب مقدس را به صورتی دقیق بررسی نماییم، آیا راهی ساده وجود دارد که ما بتوانیم آموزه های اساسی کلام خدا را تشخیص داده و آنها را در ابتدا مطالعه نماییم؟ این سؤال بسیار منطقی است، و مانند بسیاری سئوالات دیگر که در مورد کتابمقدس مطرح میشود، میتوان پاسخ آن را در بین صفحات کلام خدا جستجو نمود. کتابمقدس به طور خاص تاکید میکند که آموزه های خاصی در کلام خدا مهمتر از بقیه هستند و باید در ابتدا آنها را فرا گرفت. در حقیقت کتابمقدس فهرستی از ۶ آموزه اساسی و مهم ارائه میدهد.

" بنابراین، از کلام ابتدای مسیح در گذشته، به سوی کمال سبقت بجویم و بار دیگر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا ننهیم، و تعلیم تعمیدها و نهادن دستها و قیامت مردگان و داوری جاودانی را" رساله به عبرانیان ۶: ۱ و ۲

در ضمیمه ترجمه انگلیسی کینگ جیمز (King James) نویسنده اشاره میکند که این تعالیم در واقع ابتدای سخنان مسیح است و تاکید میکند که قبل از بررسی هر تعلیم دیگری باید این تعالیم را فرا گرفت و تمام کتاب مقدس را در سایه این تعالیم فراگرفت.

نویسنده رساله به عبرانیان نیز با به کار بردن کلمه " بنیاد" در واقع بیشتر بر روی این تعالیم تکیه نموده است. او در واقع با این تیر ۲ نشانه را هدف قرار داده (۱) بنیاد نهان بنیان و شالوده ای درست و دقیق (۲) در پی این تعالیم برویم تا به کمال برسیم. او با این کار سعی کرده ما را در زندگی مسیحی مان یاری دهد، در واقع با این اندرز به ما یادآوری کرده است که بدون بنیاد نهادن شالوده ای درست، رسیدن به هدف بی معنا است و در واقع بدون داشتن تعلیم و آموزه ای صحیح رسیدن به کمال روحانی رویایی بیش نیست.

در واقع نویسنده این بنیان و شالوده را به شش آموزه اساسی تقسیم نموده است.

- (۱) توبه از اعمال مرده
(۲) ایمان به خدا
(۳) آموزه تعمید
(۴) دست گذاشتن
(۵) قیامتِ مردگان
(۶) داوری نهایی

اگر ما آموزه های مورد اشاره را به همان ترتیبی که در آیه آمده است، مطالعه نماییم، حیطه و گستره کامل ایمان و تجربه مسیحی را فرا خواهیم گرفت. این فهرست با جواب و پاسخ درونی شخص گناهکار (توبه) شروع میشود، و با یک روند منطقی ما را به ابدیت میبرد، جایی که همه مسیحیان آنرا تجربه خواهند نمود (قیامت از مردگان و داوری نهایی).

با وجود اینکه لازم است، تک تک این آموزه ها به تنهایی فرا بگیریم، هیچوقت نباید فراموش نماییم که این تعالیم با هم و در کنار هم، نقشه ای یگانه و منحصر به فرد از زندگی مسیحی برای ما ترسیم میکنند. به عبارت دیگر نباید آنقدر بر روی یک تعلیم در زمان خاص تکیه کنیم که مجموع این تعالیم را از یاد ببریم. در غیر این صورت ممکن است همان مشکلی که پولس در اول قرنثیان باب ۱۵ آیه ۹ به آن اشاره میکند، برای ما نیز پیش بیاید.

"اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بدبخت‌تریم."

تعالیم که در این بخش با هم بررسی میکنیم، به ۲ تعلیم نخست از این فهرست میپردازد،

توبه و ایمان.

فصل نهم

توبه

برگرفته شده از یونانی و عبری

در ابتدا ما باید معنی «توبه» را از نظر کتاب مقدس بررسی کنیم. در عهدجدید کلمه انگلیسی «توبه» از کلمه یونانی *mentanoein* ترجمه شده است. این کلمه در زبان یونانی معنی واضح و روشنی در تاریخ این زبان داشته است، چه در زبان کلاسیک یونانی و چه در زبان عهدجدید. در هر دو مورد معنی آن یکسان بوده است: «عوض شدن فکر یک شخص». بنابراین در عهدجدید توبه یک عمل احساسی نیست بلکه یک تصمیم جدی می باشد.

با دانستن این نکته عقاید اشتباه و احساساتی که در رابطه با توبه است، رفع می شود. برای عده‌ای از مردم چنین تداعی شده که توبه اشک ریختن، ناله کردن و احساسات است. به هر حال، اگر شخصی توبه کند و در حین توبه اشک‌ها بریزد و توبه او کتاب مقدسی نباشد، فایده‌ای ندارد. عده‌ای از مردم توبه را به یک تشریفات خاص مذهبی و یا یک فرمان دینی مربوط می‌دانند که به آن «مجازات» می‌گویند.

ولی اینجا همچنین از این نکته به دو گونه استفاده می‌شود.

ممکن است به دنبال تشریفات مذهبی، آداب و رسوم مذهبی و فرمان‌های دینی رفت ولی توبه کتاب مقدسی نداشت.

توبه واقعی استوار، محکم، و یک تصمیم آگاهانه است. توبه، یک تغییر فکر است. اگر به عهدعتیق برگردیم به کلمه ای مشترک برمی‌خوریم که از لحاظ ادبی یعنی «بازگشت» و در عهدعتیق «توبه» ترجمه شده است و یک تناسب هارمونی با «توبه» در عهدجدید نیز دارد. توبه در عهدجدید دلالت بر «تصمیم درونی» است، یعنی تغییر فکر از درون. در عهدعتیق این کلمه دلالت بر یک عمل بیرونی دارد که تأثیر آن را در درون منعکس می‌کند. بنابراین عهدجدید تأکید بر توبه

واقعی از درون انسان دارد و عهدعتیق از یک عمل بیرونی و منعکس شدن آن در درون انسان صحبت می‌کند.

با کنار هم گذاشتن این مطالب به یک نتیجه کلی می‌رسیم. «توبه» یک تغییر فکر از درون می‌باشد که نتیجه آن ظاهر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. حرکت و بازگشت کامل به یک روش و هدایت جدید.

اولین پاسخ شخص گناهکار به خدا

یک مثال کامل درباره توبه را در لوقا ۱۱:۱۵-۳۲ می‌بینیم، در این قسمت ما می‌خوانیم که آن پسر از خانه دور می‌شود و خانواده خود را ترک می‌کند و به سرزمین دور می‌رود و در آنجا عیاشی و ولخرجی می‌کند و همه چیز خود را از دست می‌دهد. اما بالاخره او به خود می‌آید، او گرسنه، تنها، و تحقیر شده بود و در میان خوک‌ها می‌لولید تا چیزی برای خوردن پیدا کند.

در این موقع او تصمیمی گرفت. او گفت: «برمی‌خیزم و می‌روم به خانه پدرم». او فوراً تصمیم خود را عملی کرد: «برخاست و به خانه پدر آمد»، این یک توبه واقعی است زیرا: اول، یک تصمیم آگاهانه بود. دوم، عمل خارجی و بیرونی آن تصمیم بود یعنی عمل بازگشت به طرف خانه. در وضعیت گناه‌آلود و موت روحانی هر کس که از خانه روبرگردانده و تولد تازه ندارد نه تنها از خانه بلکه از بهشت دور می‌شود. او هر قدم که برمی‌دارد از خدا دورتر می‌شود. همچنان‌که این راه را می‌رود نور پشت سر او است و سایه‌ها در جلو او در حرکتند، هر چه قدر دورتر می‌رود سایه‌ها بیشتر و بلندتر می‌شوند، هر قدم او را به مرگ و جهنم و بالاخره به تاریکی ابدی نزدیک می‌کند.

برای هر شخص که این مسیر را طی می‌کند دو عمل اساسی وجود دارد که باید انجام بدهد. او باید توقف کند، فکرش را عوض کند، هدایتش را تغییر دهد، به راه متضاد و مخالف برود و روی خود را از سایه‌ها و تاریکی‌ها برگرداند و به طرف نور برگردد.

در کتاب مقدس این اولین و اساسی‌ترین عمل را «توبه» می‌گویند. این اولین حرکت یک گناهکار می‌باشد که با خواست خود به طرف خدا بازگشته است.

تشخیص توبه از ندامت

البته در بعضی عبارات از کلمه «توبه» به شکل دیگری نیز استفاده شده است، ولی وقتی ما این عبارات را با دقت می‌خوانیم می‌فهمیم که کلمه انگلیسی «توبه» از یک عبارت دیگر از زبان اصلی ترجمه شده است.

برای مثال در ترجمه King James در متی ۳:۲۷-۴ وقتی یهوذا عیسی را دید که به مرگ محکوم شد از اینکه خیانت کرده و او را به عوض چند پاره سکه تسلیم نموده بود «توبه» کرد.

«در آن هنگام چون یهوذا تسلیم کننده او دید که بر او فتوا دادند پشیمان شده سی پاره نقره را به رؤسای کهنه و مشایخ رد کرده گفت: «گناه کردم که خون بی‌گناهی را تسلیم نمودم.» گفتند: «ما را چه، خود دانی؟»

اینجا می‌خوانیم که یهوذا خود را محکوم می‌کند. ولی در زبان یونانی، کلمه توبه دلالت بر معنی اصلی آن را ندارد. در زبان یونانی کلمه‌ای که اینجا استفاده شده metamelein می‌باشد و دلالت بر این دارد که شخصی کار اشتباهی انجام می‌دهد و حالتی مشابه توبه یعنی پشیمانی، ندامت یا عذاب و رنج را به خود می‌گیرد.

بدون شک آن زمان یهوذا تجربه پشیمانی و ندامت را داشته است. ولی او توبه واقعی را نداشت. او فکرش را عوض نکرد و هدایتش را تغییر نداد.

او برخلاف یک توبه واقعی عمل کرد و در آیه بعدی می‌خوانیم که رفت و خودش را حلق آویز کرد. «تا قسمت این خدمت و رسالت را بیابد که یهوذا از آن باز افتاده، به مکان خود پیوست.» (اعمال ۱:۲۵)

البته یهودا یک احساسات اشتباه و یک پشیمانی تلخ را تجربه کرد ولی توبه واقعی انجام نداد، او اعمال و فکرش را عوض نکرد.

او خیلی از راه دور شده بود و نمی‌توانست روش خودش را عوض کند. با وجود هشدارهای نجات‌دهنده، او آگاهانه خود را در راهی وارد ساخت که دیگر نتوانست بازگشت کند. او «جایی برای توبه نگذاشته بود»، چه درس وحشتناک و سنگینی است!

بله، با لجبازی و خود رأی بودن، یک شخص می‌تواند راه خودش را ادامه بدهد تا به جایی برسد که راه بازگشتی نیست. جایی که در «توبه» با اراده خودش و با خواست خودش برای همیشه بسته شده است.

مرد دیگری که همین اشتباه اسفبار را انجام می‌دهد عیسو است، کسی که برای کاسه‌ای آش نخست‌زادگی خود را فروخت.

«زیرا می‌دانید که بعد از آن نیز وقتی که خواست وارث برکت شود مردود گردید (زیرا که جای توبه پیدا نمود) با آنکه با اشک‌ها در جستجوی آن بکوشید.» (عبرانیان ۱۷:۱۲)

در یک لحظه احمقانه او نخست‌زادگی خود را به کاسه‌ای سوپ به برادرش یعقوب داد. در پیدایش می‌گوید: «پس عیسو نخست‌زادگی خود را خوار نمود.»

ما باید بیاد داشته باشیم او با نفرت از نخست‌زادگی خود و خوار شمردن آن از تمام برکات و وعده‌های خدا که برای او بود مردود شد.

او بعدها از کرده خود پشیمان شد و در جستجوی نخست‌زادگی و برکات آن بود، ولی او آن‌ها را از دست داد. چرا؟ برای اینکه جایی برای توبه نمانده بود. (در ترجمه King James می‌گوید راهی برای عوض کردن فکر پیدا نکرد.)

این همان توبه‌ای است که قبلاً گفتیم، این یک گواهی است که احساسات شدید دلیل بر توبه واقعی نمی‌باشد.

عیسو گریه‌های تلخ کرد و اشک‌ها ریخت. ولی با وجود همه این‌ها، جایی برای توبه پیدا نکرد، او با یک تصمیم‌گیری عجولانه و پیش‌پا افتاده تمام زندگی و حیات ابدی خود را از دست داد.

با ورود به این روش اشتباه او دیگر راهی برای بازگشت نیافت. در زمان کنونی چه قدر از مردم همین کار عیسو را می‌کنند! برای لحظه‌ای لذت جسمانی همه برکات و وعده‌های خدای قادر را از دست می‌دهند. بله، وقتی احساس کردند که اشتباه کرده‌اند، وقتی برای برکات و وعده‌های الهی گریه کردند ناامیدانه می‌فهمند که مردود شده‌اند! چرا؟ برای اینکه جایی برای توبه ندارند. دیگر جایی برای تغییر فکر نمانده است.

تنها راه ایمان

عهدجدید در این نکته یکپارچه و واحد است. توبه واقعی همیشه باید قبل از ایمان واقعی باشد. بدون توبه واقعی، ایمان واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

اولین دعوت به توبه را در عهدجدید، به وسیله خدمت یحیی تعمیددهنده می‌بینیم. «صدای نداکننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید یحیی تعمیددهنده در بیابان ظاهر شد و به جهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه می‌نمود.» (مرقس ۱: ۳-۴)

یحیی تعمیددهنده به توبه می‌خواند و این برای قوم اسرائیل لازم بود. همچنانکه قوم اسرائیل به وسیله خدا به توبه فرا خوانده می‌شد ولی انتظار طولانی برای آمدن مسیح در بین آن‌ها دیده نمی‌شد.

«و بعد از گرفتاری یحیی عیسی به جلیل آمده به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده می‌گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.»» (مرقس ۱: ۱۴-۱۵)

اولین فرمانی که از دهان عیسی مسیح بیرون آمد این نبود که ایمان بیاورید و توبه کنید. بلکه اول توبه و بعد ایمان آوردن.

بعد از مرگ و رستاخیز او، وقتی عیسی مأموریت داد تا رسولان به هر ملتی انجیل را بشارت دهند دوباره اولین کلمه و پیغام او «توبه» بود.

“ و به ایشان گفت: «بر همین منوال مکتوب است و بدین‌طور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز سوم از مردگان برخیزد و از اورشلیم شروع کرده، موعظه به توبه و آمرزش گناهان در همه امت‌ها به نام آورده شود.» ”

در اینجا باز اولین قدم «توبه» است و بعد بخشش گناهان. مختصراً بعد از قیام و رستاخیز مسیح، رسولان به وسیله سخنگوی خود یعنی پطرس شروع به انجام این مأموریت مسیح کردند. بعد از اینکه در روز پنطیکاست روح القدس آمد، گناهکاران فراوانی آمدند و پرسیدند: «ما چه کار باید بکنیم؟» (اعمال ۲: ۳۷) آنان با یک سؤال مشخص و روشن آمده بودند.

“ پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.» (اعمال ۲: ۳۸)

دوباره در اینجا اول توبه و بعد تعمید و بعد بخشش گناهان می‌باشد. وقتی که پولس با بزرگان کلیسای افسس صحبت می‌کرد، به انجیلی که اول موعظه کرده بود دوباره اشاره می‌کند:

«و چگونه چیزی را از آنچه برای شما مفید باشد، دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه به خانه شما را اخبار و تعلیم می‌نمودم. و به یهودیان و یونانیان نیز از توبه به سوی خدا و ایمان به خداوند ما عیسی مسیح شهادت می‌دادم.» (اعمال رسولان ۲۰: ۲۰-۲۱)

بر طبق پیغام پولس: اول توبه، سپس ایمان. بالاخره قبلاً در عبرانیان ۱: ۶-۲ دیدم که بر طبق این اساس و پایه آموزه های مسیحی، اول توبه از اعمال مرده، بعد ایمان، تعمید و بقیه نکات می‌باشد.

بدون استثنا، در تمام عهدجدید توبه جواب لازم و ضروری به پیام انجیل بوده است. هیچ چیز جای آن را نمی‌گیرد. توبه واقعی همیشه باید مقدم بر ایمان واقعی باشد.

بدون یک چنین توبه‌ای ایمان تنها یک عمل بی‌هوده است. این همان دلیلی است که امروزه بیشتر مسیحیان تجربیات ناپایدار و نامطمئن دارند. آن‌ها در جستجوی بنا کردن هستند بدون آنکه اولین آموزه را به‌کار برده باشند.

آن‌ها ایمانشان را اعتراف می‌کنند ولی هیچ‌وقت توبه واقعی نکردند. در نتیجه، ایمانی که آن‌ها اعتراف می‌کنند و به‌دست آورده‌اند نه برای خودشان نه برای خداوند نه برای دنیا قابل احترام نیست.

در بسیاری جاها امروزه انجیل و پیام آن را ساده‌انگاری می‌کنند و یک قدم به عقب برمی‌دارند. پیغامی که امروزه موعظه می‌شود «فقط ایمان داشته باشید» است ولی این پیام عیسی مسیح نیست.

عیسی و رسولان این را موعظه می‌کردند «توبه کنید و ایمان بیاورید»، هر شبانی که دعوت به توبه را نمی‌گوید، او گناهکاران را گول می‌زند و منحرف می‌کند چون خدای حقیقی را به آن‌ها نمایان نمی‌سازد.

پولس به ما می‌گوید که خداوند خودش می‌فرماید: «به همه بگویید در هر جا توبه کنند.» (اعمال ۱۷:۳۰). این فرمان مطلق خداوند برای تمامی نژاد بشری است «به تمام خلق در هر جا حکم می‌کند که توبه کنند.»

در عبرانیان ۱:۶ توبه یک مسئله واضح و روشن مانند توبه از اعمال مرده است که در اعمال ۲۱:۲۰ اشاره شد. «توبه به سوی خدا»، این توبه و عمل آن یعنی اینکه که ما از کارهای مرده خودمان برمی‌گردیم و رو به خدا نگاه می‌کنیم و منتظر فرمان بعدی هستیم تا از او اطاعت کنیم. عبارت «کارهای مرده» شامل فعالیت‌ها و اعمالی است که پایه و اساس آن به‌روی توبه و ایمان بنا نشده است. حتی شامل اعمال مذهبی و اعترافات مسیحی نیز می‌باشد و همان عبارتی را که اشعیا می‌گوید تداعی می‌کند.

«زیرا که جمیع ما مثل شخص نجس شده‌ایم و همه اعمال عادلانه ما مانند لُتّه ملوث می‌باشد.» (اشعیا ۶:۶۴)

در اینجا اشاره‌ای به اعمال گناه‌آلود و ضعف‌ها نمی‌کند. حتی اعمالی که به‌نام مذهب و احساسات کرده می‌شود اگر زیر بنای آن توبه و ایمان نباشد نزد خدا مورد قبول نیست. اعمال خیریه، دعاها، حضور در کلیسا، هر عمل مذهبی و رعایت فرمان‌های دینی اگر پایه و اساس آن توبه و ایمان نباشد اعمال مرده می‌باشد و «لُتّه ملوث» است.

یک حقیقت کتاب مقدسی دیگر وجود دارد که باید مورد تأکید قرار بگیرد. توبه واقعی با خدا شروع می‌شود نه با انسان. این نه به وسیله اراده انسان بلکه به وسیله خدای قادر مطلق بوده که با فیض بی‌نهایت خود ما را به سوی خود خوانده است.

جدا از کار خداوند و فیض و روح القدس او، انسان خود را در مقابل توبه واقعی عاجز و ناتوان احساس می‌کند. به خاطر همین در مزمور برای احیاء چنین می‌گوید:

«ای خدا ما را بازآور و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم! ای خدای لشکرها ما را بازآور و روی خود را روشن کن تا نجات یابیم.» (مزمور ۷۳:۸۰)

کلمه «ما را بازگردان» از لحاظ ادبی چنین ترجمه می‌شود «تو باعث بازگشت ما باش» ارمیاء همچنین از این کلمه استفاده کرده است:

«ای یهوه ما را به سوی خود برگردان و بازگشت خواهیم کرد.» (مراثی ۲۱:۵)

اگر خدا اول انسان را به سوی خود جذب نکند انسان با اراده خود ناتوان و عاجز است که نجات را تجربه کند. اولین حرکت همیشه از طرف خداوند است.

در عهدجدید خداوند ما عیسی در این مورد اشاره می‌کند: «کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند.» (یوحنا ۶:۴۴)

زمان‌های فوق‌العاده بحرانی در زندگی هر شخص اتفاق می‌افتد و در این زمان روح القدس او را به طرف توبه می‌کشانند. پذیرش این نکته برای ما نجات، ایمان و زندگی ابدی را به ارمغان می‌آورد. نپذیرفتن و رد آن نیز ما را از نجاتی عظیم باز می‌دارد و هر قدم ما را به طرف مرگ، تاریکی بی‌پایان و دور شدن از خدا برای همیشه سوق می‌دهد.

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که در همین زندگی زمینی خود نیز ممکن است «جایی برای توبه نداشته باشیم» و روح خدا دیگر هرگز ما را الزام به توبه و بازگشت نکند و همه امید از دست برود و درهای ابدیت بسته شوند.

این درس را با این آیات مقایسه کنید.

«نی ما بلکه به شما می‌گویم اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد.»

هنوز عیسی مسیح همین پیام را برای ما دارد این مردان هلاک شدند آن‌ها به تاریکی ابدی رفتند. حتی قربانی‌های آنان در معبد نیز روح‌های آنان را نجات نبخشید زیرا به‌روی توبه واقعی بنا نشده بود.

همین برای افراد مذهبی ما نیز ممکن است پیش بیاید، همان کسانی که عیسی را اعتراف می‌کنند. هیچ یک از این مراسم مذهبی نجات در خود ندارد. عیسی خودش گفت: «شما همگی هلاک خواهید شد.»

فصل دهم

طبیعت ایمان

خارج از کتاب مقدس «ایمان» معنای مختلف دارد. ولی در درس حاضر ما با این مسائل کاری نداریم. در محدوده کتاب مقدس دو نکته روشن و واضح و مهم وجود دارد. اول، ایمان همیشه مستقیماً به روی کلام خدا بنا شده است. دوم، همیشه ایمان مستقیماً به کلام خدا مربوط می‌شود.

با چند کلمه نسبتاً ساده از معنی ایمان که در عبرانیان تعریف شده شروع می‌کنیم: «پس ایمان اعتقاد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده. زیرا که به این، برای قدما شهادت داده شد.» (عبرانیان ۱:۱۱)

این آیه را این‌طور هم می‌شود معنی کرد: امیدی که ما داریم بر پایه و اساس ایمان می‌باشد و به چیزهای نادیده ایمان و اعتقاد دارد.

تشخیص آن از امید

آیه مهمی که صورت‌های مختلف و نکات دیگر ایمان را نشان می‌دهد. اول از همه مقایسه‌ای بین ایمان و امید دارد. دو تفاوت بین امید و ایمان وجود دارد:

اول اینکه امید مستقیماً به سوی آینده نگاه می‌کند. ولی ایمان به روی زمان حال بنا شده است. امید آن وضعیت و حالتی است که توقع و انتظار داریم که انجام شود. ولی ایمان یک اصل و ذاتی است کامل که در ما یک چیز واقعی و روشن را تجلی می‌کند و هم اکنون در دسترس و اختیار ماست.

دومین اختلاف میان ایمان و امید این است که امید در قلمرو فکر است ولی ایمان در قلمرو قلب می‌باشد.

این همان عبارتی است که به روشنی پولس در این آیه بیاد سرباز مسیحی می آورد.
 «لیکن ما که از روز هستیم، هشیار بوده جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را
 بیوشیم.» (اول تسالونیکیان ۵:۸)

توجه کنید که ایمان و محبت با یکدیگر در قلب پیدا می شود. ولی امید را یک خود
 کلاه مانند تشبیه کرده است که در ما قسمت سر یا فکر می باشد. بنابراین امید یک حالت انتظار
 است در یک زمانی در آینده و ایمان یک حالت قلبی است که در ما وجود دارد و یک چیز واقعی
 است که با کلمه «ذات، اصل» توضیح داده شده است.

در رومیان دوباره پولس یادآوری می کند که قلب و ایمان با هم رابطه دارند چونکه به
 دل ایمان آورده می شود برای عدالت. (رومیان ۱۰:۱۰)

عده ای از مردم اعتراف به ایمان به عیسی مسیح و کتاب مقدس می کنند ولی این فقط در
 حیطه فکر می باشد.

این یک انتظار و توقع عقلانی است و در آموزه های فکری می گنجد. این یک ایمان
 کتاب مقدسی نیست و در زندگی این اشخاص که اعتراف به ایمان دارند کارایی چندانی نمی تواند
 داشته باشد.

به عبارت دیگر ایمان قلبی، همیشه برای آنانی که اعتراف به ایمان دارند تغییر زندگی
 قابل ملاحظه ای را به ارمغان می آورد. وقتی این ایمان با قلب رابطه پیدا می کند کلمه «باور و
 ایمان» تبدیل به یک عملکرد می شود.

به همین دلیل پولس می گوید: به دل ایمان آورده برای عدالت نه تنها به سوی عدالت
 بلکه در عدالت. نکته ای که در ایمان عقلانی وجود دارد چکیده ای از شعور یا ایده می باشد. ایمان
 با قلب چیز جدا از آن است. ایمان با قلب ایمانی است ذاتی و از درون ذات انسان است که باعث
 تغییر عادات و زندگی می شود.

در کلام عیسی می بینیم که کلمه «ایمان آوردن» به وسیله یک ضمیر دنبال می شود که
 معنی عوض شدن وضعیت را می دهد، برای مثال او می گوید:

«به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید.» (یوحنا ۱:۱۴)

پس این کلام باعث یک تغییر حالت می‌شود، این کافی نیست که «به» عیسی با عقل و منطق خود ایمان داشته باشیم و حتی زندگی و تعالیم او را بپذیریم. ما باید به عیسی با قلبی که از بالا از ایمان پر شده ایمان آوریم. فرا تر از گناهانمان و در عدالت او. و فرا تر از ضعف‌هایمان و در قدرت او. فرا تر از شکست‌هایمان و در پیروزی او. فرا تر از محدودیت‌هایمان و در نامحدود بودن او! این یک ایمان قلبی است.

این ایمان قلبی کتاب مقدسی همیشه به همراه خودش تبدیل و عوض شدن به همراه دارد. این ایمانی است به عیسی و عدالت او. و نتیجه آن همیشه در طی زمان، عالی می‌باشد و نه چیزی که دلالت بر آینده نامعلوم داشته باشد. برای همین در یوحنا ۶: ۴۷ او از زمان حال استفاد کرده است نه آینده. او می‌گوید: هر کس باور می‌کند حیات جاودان دارد. «نه اینکه خواهد داشت زیرا هم‌اکنون آن را دارد».

ایمان کتاب مقدسی در قلب ایمان‌دار حیات ابدی را اینک به او داده است، این چیزی نیست که او آن را در آینده و بعد از مرگ می‌تواند داشته باشد. چیزی است که ما الآن از آن لذت می‌بریم و در ذات ما است.

بیشتر مردم مذهبی، امید دارند که روزی در ابدیت در آستانه حیات ابدی همه چیز عالی خواهد شد. ولی ایمان صحیح کتاب مقدسی به ما ایمان‌داران همین الآن این تجربه را می‌دهد و ما حیات ابدی را همین حالا در عیسی مسیح داریم.

ایمان به او یک چیز ذاتی است و وجود دارد و قلب ما است که به آن اصالت و عمق می‌بخشد. به وسیله و با وجود این ایمان، ایمان‌دار همیشه در امید کامل و اطمینان به آینده زندگی می‌کند.

این امیدی است که پایه و اساس آن به‌روزی مرگ و قیام بنا شده است. ولی امیدی که کاستی دارد و همیشه نمی‌توان به آن اعتماد کرد به‌روزی افکار و تلقین‌ها و مزاحتم‌های خیال می‌باشد.

بنا شده تنها بر کلام خدا

تعریفی که از ایمان در عبرانیان ۱:۱۱ آورده شده از نکات مهمی تشکیل شده است. ایمان گواهی است بر چیزهای نادیده یا اطمینان راسخ به چیزهایی که دیده نمی‌شوند. این نشان می‌دهد که ایمان با چیزهای نادیدنی سرو کار دارد. پایه و اساس ایمان به‌روی چیزهایی که جسمانی است و با چشم می‌بینیم بنا نشده بلکه به‌روی چیزهای ابدی و تمام آن حقایق که دیده نمی‌شوند و کلام خدا صحبت و درستی آن را ثابت می‌کند. پولس اختلاف این دو عبارت را یعنی ایمان و ایمان با احساسات را چنین می‌گوید:

«زیرا که به ایمان رفتار می‌کنیم نه به دیدار.» (دوم‌قرنتیان ۵:۷)

ایمان متضاد و مخالف دیدن و مشاهده کردن است. چشم و دیگر اعضای جسم به دنیای جسمی تعلق دارد ولی ایمان به حقایق کلام خدا وابسته است. احساسات ما با جسم ما و چیزهای موقتی و متغیر درگیر می‌باشد. اما ایمان با حقایق خداوند که دیده نمی‌شوند، ابدی هستند و تبدیل نمی‌پذیرند، سرو کار دارد. اگر افکار ما روحانی است، ایمان ما که بر اساس کلام خدا بنا شده با حقایق نادیدنی که فراتر از احساسات ما است عمل می‌کند.

ما ایمانمان را به‌روی چیزهای دیدنی و تجربیات بنا نمی‌کنیم بلکه به کلام خدا. بنابراین چیزی را که می‌بینیم و تجربه می‌کنیم نتیجه ایمان ما بوده است. در تجربیات روحانی دیدن بعد از ایمان می‌آید نه قبل از آن. داوود می‌گوید:

«اگر باور نمی‌کردم که احسان خداوند را در زمین زندگان ببینم.» (مزمور ۱۳:۲۷)

داوود اول ندید و بعد ایمان بیاورد، بلکه او اول ایمان آورد و بعد دید. توجه کنید که این تجربه او بعد از مرگ و در دنیای بعدی نبود بلکه اینجا و الآن در زمین زندگان بود. این درس را می‌توانیم همچنین در گفتگوی بین مرتا و عیسی ببینیم که در مورد مرگ ایلعادر بود.

«عیسی گفت: «سنگ را بردارید.» مرتا خواهر میّت بدو گفت: «ای آقا الآن متعفن شده زیرا که چهار روز گذشته است.» عیسی به وی گفت: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری، جلال خدا را خواهی دید؟» (یوحنا ۱۱: ۳۹-۴۰)

در اینجا عیسی نیز تأکید می‌کند که ایمان، اول باور کردن است و بعد دیدن. بیشتر افراد جسمانی مخالف این عبارت سخن می‌گویند آن‌ها چنین می‌گویند: «تنها چیزهایی را که می‌بینیم باور می‌کنیم.» ولی این اشتباه است.

وقتی ما چیزی را می‌بینیم دیگر تمرین ایمان نمی‌کنیم. اما وقتی چیزی را نمی‌بینیم آن موقع تمرین ایمان را داریم.

همان‌طور که پولس می‌گوید ایمان و دیدن دو عبارت متضاد هم هستند. حقیقتاً گاهی در تجربیات خودمان آشکارا و واضح تضاد بین احساسات خود و مکاشفه خدا را می‌بینیم.

برای مثال ما در بدن خودمان ممکن است شاهد درد و مریضی باشیم ولی در کتاب مقدس می‌خوانیم که: «او ضعف‌های ما را گرفت و مرض‌های ما را برداشت.» (متی ۱۷: ۱۸) و «به‌وسیله ضرب‌های او ما شفا یافتیم.» (اول پطرس ۲: ۲۴)

در اینجا به یک حقیقت متضاد برخورد می‌کنیم - تمام احساسات ما به ما می‌گوید ما مریض هستیم. ولی کتاب مقدس می‌گوید ما شفا یافته هستیم.

این تضاد بین گواه احساسات ما و کلام خداست که روبروی ما قرار گرفته است. به‌عنوان ایمان‌داران ما با دو عکس‌العمل متناوب مواجه هستیم.

از یک طرف ما ممکن است احساسات خود را بپذیریم، پس بنابراین بیماری را نیز قبول کرده‌ایم و بدین ترتیب ما روده و اسیر فکر جسمانی خود هستیم، از طرف دیگر شهادت کلام خدا را داریم که قابل اطمینان و محکم است و می‌گوید که ما شفا یافتیم.

اگر ما با صمیم قلب ایمان فعال را به عمل آوریم احساسات ما نیز به حیطة کلام خدا وارد می‌شود و ما می‌توانیم بگوییم شفا یافتیم. نه تنها فقط با کلام خدا بلکه احساسات ما نیز این تجربه را شهادت خواهند داد که ما شفا یافتیم.

دوباره در اینجا تأکید این را لازم می‌دانم که یک چنین ایمانی مستلزم آن است که با قلب باشد نه با فکر.

ما باید بدانیم که اگر فقط ذره‌ای با منطق و فکرمان به‌روی کلام بنا کرده‌ایم و مغز و منطق را دخالت داده ایم آن وقت این ایمان کارایی و قدرت خود را در بدن ما نشان نخواهد داد.

کلام پولس در افسسیان ۸:۲ می‌گوید:

«زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید (شفا یافته‌اید) به‌وسیله ایمان و این از شما نیست

بلکه بخشش خداست.» (افسسیان ۸:۲)

ایمان که شفا نیز همراه آن است هدیه و فیض خدای پر رحمت ما است. این مسئله با ذهن، تکنولوژی و هیچ فکر انسانی قابل مقایسه نیست. این نوع ایمان را فقط با فکر روحانی می‌توان به‌دست آورد. ذهنی جسمانی این را احمقانه می‌انگارد.

برای یک ذهن جسمانی و دنیوی، وضعیت و احساسات دیده شده شهادت و گواه هستند. اما یک ذهن روحانی گواهی و شهادت کتاب مقدس را می‌پذیرد زیرا کلامی غیرقابل تغییر و درست می‌باشد. فقط در این حالت است که اگر احساسات هم بروز می‌کند باید موافق شهادت کتاب مقدس باشد. بنابراین، یک فکر روحانی از طریق کلام خدا عمل می‌کند. همانگونه که داوود می‌گوید:

«به شهادت تو چسبیدم. ای خداوند مرا خجل مساز.» (مزمو ۱۱۹:۳۱)

شهادت تو را از زمان پیش دانسته‌ام که آن‌ها را بنیان نهادی.» (مزمو ۱۱۹:۱۵۲)

یک نمونه دیگر از چنین ایمانی را در تجربه ابراهیم می‌بینیم (رومیان ۴:۱۷-۲۱) پولس به ما می‌گوید که ایمان ابراهیم نزد خدا قابل قبول بود.

«در حضور آن خدایی که به او ایمان آورد که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به‌وجود می‌خواند.» این عبارت نشان می‌دهد که خدا «آن چیزهایی را که وجود نداشت خوانده است» این به آن معنا است که همان‌طور که خدا چیزی را می‌گوید که باید باشد ایمان فوراً به‌حساب گذاشته می‌شود و این حقیقت می‌شود که به‌وسیله احساسات نیز می‌توان آن را احساس کرد.

بنابراین، خداوند ابراهیم را «پدر همه امت‌ها» خواند و از آن لحظه به بعد ابراهیم همان چیزی شد که خداوند او را خوانده بود «پدر همه امت‌ها» با اینکه تا آن زمان او و سارا فرزندی نداشتند.

فصل دهم ۱۰۱

ابراهیم منتظر یک تجربه فیزیکی نشد تا این وعده خدا را قبول کند برعکس او سخن خداوند را یک حقیقت به حساب آورد و بعد خداوند با عمل خود تجربه فیزیکی را نیز به او داد. در آیه بعدی پولس به ما می‌گوید که ابراهیم به امید فعال ایمان آورد. (رومیان ۴: ۱۸).

این جمله «به امید ایمان آورد.» به ما نشان می‌دهد که ابراهیم در یک زمان هر دو هم ایمان و هم امید را داشت، امید او به آینده نظر داشت و ایمانش به زمان حال.

«و در ایمان کم قوت نشده، نظر کرد به بدن خود که در آن وقت مرده بود، چونک قریب به صد ساله بود و به رَحْم مرده ساره.» (رومیان ۴: ۱۹)

ابراهیم شهادت احساسات را رد کرد. شهادت احساسات او بدون شک به او این را القاء می‌کرد که غیرممکن است آن‌ها بچه‌دار شوند. ابراهیم این را قبول نکرد زیرا بر ضد کلام و گفته خدا بود. او گوش‌هایش را به این شهادت بست. او از قبول آن سر باز زد.

«و در وعده خدا از بی‌ایمانی شک نکرد بلکه قوی‌الایمان گشته، خدا را تمجید نمود و یقین دانست که به وفای عهد خود نیز قادر است.» (رومیان ۴: ۲۰-۲۱)

این آیه نشان می‌دهد که ابراهیم به وضوح و به روشنی بر روی ایمانش متمرکز شده بود ایمان به وعده خداوند. بنابراین ایمان به‌روزی وعده‌ها و کلام خدا و قبول کردن و شهادت احساسات که بر طبق کلام خدا می‌باشد، است. چند آیه قبل پولس ابراهیم را «پدر تمام ایمان‌داران» می‌خواند و در آیه بعدی نیز همچنان از کسانی که مانند ابراهیم در ایمان قدم می‌زنند، می‌گوید. این نشان می‌دهد که ایمان کتاب مقدسی شامل عملی مانند ابراهیم است که باید از او سرمشق بگیریم.

با بررسی ذات و منشأ ایمان ابراهیم به سه نکته که باعث موفقیت او شده بود پی می‌بریم:

ابراهیم وعده خداوند را از همان زمان که داده شد قبول کرد.

ابراهیم شهادت احساسات را رد کرد تا زمانی که با کلام خدا مطابقت کرد.

چون ابراهیم وعده خدا را محکم گرفت تجربه فیزیکی و شهادت احساساتش با

کلام خدا یکی شد.

بنابراین اولین چیزی که او قبول کرد ایمان بود که بر ضد احساسات عمل می‌کرد و تجربه فیزیکی وقتی واقعیت پیدا کرد که کلام و وعده خدا عملی شد.

بسیاری این وضعیت و پذیرش کلام خدا را قبول نمی‌کنند و از آن سرپیچی می‌کنند و آن را یک کار احمقانه می‌دانند. ولی فیلسوفان و پزشکان در این مسئله توافق دارند که شهادت بدنی و فیزیکی قابل تغییر و غیرقابل اطمینان است.

پس اگر شهادت فیزیک ما قابل باور و پذیرش نیست، از کجا ما می‌توانیم یک استاندارد حقیقی را پیدا کنیم؟ هیچ‌کس نه فیلسوفان و نه دانشمندان به این سؤال نتوانستند پاسخ دهند.

مسئلاً، در طول قرن‌ها، فیلسوفان همه و همه این سؤال را پرسیده‌اند «حقیقت چیست؟» (یوحنا ۱۸:۳۸) یک ایمان‌دار جواب این سؤال را در کلام عیسی می‌بیند.

«کلام تو راستی است.» (یوحنا ۱۷:۱۷)

حقیقت نهایی و غیرقابل تغییر و استاندارد را در کلام خدا پیدا می‌کنیم. این شامل شنیدن، ایمان آوردن و به‌روزی این حقایق عمل کردن است.

با توجه به رابطه ایمان و احساسات فیزیکی باید یک وجه تمایز روشنی بین این دو داشته باشیم. ایمان کتاب مقدسی از یک طرف و تعلیم ذهنی و عقلانی از طرف دیگر.

دو نکته مهم را در اینجا می‌بینیم: اول، تعالیمی مانند ذهنی، مادی و علمی متمایل هستند به نیروهای انسانی، مانند ذهن، و اراده. بنابراین این تعالیم انسانی است. از طرف دیگر تعلیم صحیح کتاب مقدسی به‌روزی خدا متمرکز شده است.

دوم، تعالیم انسانی به‌روزی کلام خدا بنا نشده است. تمام این مسائل یعنی تجربیات انسان و احساسات او با کلام خدا مغایرت دارد و بعضی اوقات برضد کلام است.

پس ما نیاز داریم که بین ایمان و جسارت یا حماقت فرق بگذاریم. خطی که این‌ها را از هم جدا می‌کند مانند مرز بین موفقیت و شکست می‌باشد.

جسارت، اصل تکبر و خودپسندی می‌باشد و تأکید بر اراده و نیات انسانی دارد، حتی اگر ظاهراً به صورتی کاملاً روحانی بنظر برسد. ایمان از طرف دیگر کاملاً وابسته به خدا است و اعمال او برای جلال خدا است. و ابتکار عمل نیز همیشه در دست خدا است.

فصل دهم ۱۰۳

ما به کلام پولس برمی‌گردیم: «چنین ایمان از شما نیست این هدیه خداست نه از اعمال تا کسی بر آن فخر نکند.» (افسیان ۲: ۸-۹) این عبارت را در کلام یحیی تعمید دهنده نیز می‌بینیم: «هیچ‌کس چیزی نمی‌توان یافت، مگر آنکه از آسمان بدو داده شود.» (یوحنا ۳: ۲۷) بنا بر این، ایمان پذیرفته شده و جسارت گریخته شده می‌باشد.

بیان و اعتراف

ما اکنون به یک حقیقت دیگر کتاب مقدس در رومیان ۱۰: ۱۰ می‌رسیم. «به دل ایمان آورده می‌شود برای عدالت.»

و در آیه بعد پولس اضافه می‌کند: «و به زبان اعتراف می‌شود به جهت نجات.» پولس در اینجا رابطه‌ای بین ایمان قلبی و اعتراف به زبان را می‌آورد. این رابطه بین قلب و زبان یک پایه و اصل در کتاب مقدس است. عیسی خودش گفت:

«زبان از زیادتی دل سخن می‌گوید.» (متی ۱۲: ۳۴)

ما این عبارت را به زبان امروزی چنین می‌گوییم: وقتی قلب پر است از دهان بیرون می‌ریزد. این به آن معنا است که وقتی قلب ما از ایمان به عیسی پر می‌شود ما زبانمان را باز می‌کنیم و به ایمان به او اعتراف می‌کنیم، ایمانی که سکوت می‌کند و عقب‌نشینی می‌کند و زبانش به اعتراف باز نمی‌کند یک ایمان ناقص است که نتیجه و میوه نمی‌آورد و آن برکاتی را که باید داشته باشد، نخواهد داشت.

پولس رابطه‌ای بین این دو در اینجا آورده است:

«اما چون همان روح ایمان را داریم به‌حسب آنچه مکتوب است «ایمان آوردم پس سخن گفتم» ما نیز چون ایمان داریم از اینرو سخن می‌گوییم.» (دوم‌قرنتیان ۴: ۱۳)

به کلمه «از اینرو» که در اینجا به‌عنوان یک منطق گفته شده توجه کنید، ما باور می‌کنیم و سخن می‌گوییم. پولس در اینجا درباره روح ایمان صحبت می‌کند.

یک ایمان ذهنی (فکری) سکوت می‌کند ولی ایمانی که روحانی است با قلب و با زبانش سخن می‌گوید و با زبان اعتراف به ایمان دارد.

معمولاً این حقیقت با اعتراف یکی است. کلمه انگلیسی confession مانند کلمه یونانی homologia که همان اعتراف به یک چیز است، ترجمه شده است.

بنابراین برای ایمان‌داران این معنا را دارد که همان چیزی را که خدا در کلامش گفته من نیز با زبانم تأیید و اعتراف می‌کنم. بنابراین اعتراف یک عمل طبیعی قلبی است. ما در قلبمان به کلامی که خدا گفته ایمان می‌آوریم، این یک ایمان است. سپس آن چیزی را که با قلب ایمان آوردیم با زبان اعتراف می‌کنیم. ایمان و اعتراف دو چیز جدا نشدنی در کلام خدا هستند.

در رابطه با اعتراف و ایمان و عملکرد آن و اهمیت آن در عبرانیان ۱:۳ عیسی را چنین نامیده «رئیس کهنه اعتراف ما» این به آن معنا است که عیسی در آسمان حمایت کننده و نماینده ما است. در اعتراف نیکو و حقایق خداوند که از دهان ما بیرون می‌آید او مدافع ما است. ولی اگر در جایی از اعتراف به او باز بمانیم برای او فرصتی برای دفاع از ما در آسمان نمی‌گذاریم. با بستن دهانمان به روی زمین ما دهان نماینده خود را در آسمان نیز می‌بندیم. وسعت و گسترش کار کهنات عیسی در آسمان برای ما، بستگی به اعتراف ما به روی زمین دارد. پس ایمان و اعتراف واقعی را داشته باشیم همان‌طور که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد، بنابراین: ایمان کتاب مقدسی با قلب است نه با فکر و ذهن. عملی است در زمان حال نه در آینده.

یک تغییر اساسی در رفتار و تجربیات ما به وجود می‌آورد.

پایه و اساس این ایمان کلام خداست و احساسات ما وقتی درست و موجه است که با کلام خدا مطابقت داشته باشد.

این ایمان باید اعتراف نیکو را به همراه داشته باشد.

فصل یازدهم

ایمان بی نظیر

ما قبلاً تعریف ایمان را در عبرانیان ۱:۱۱ مورد توجه قرار داده‌ایم سپس نویسنده سهمی که ایمان در نزدیک شدن انسان به خدا بازی می‌کند را توصیف می‌کند.

" لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او (خدا) محال است زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد. "

(عبرانیان ۶:۱۱)

به این دو عبارت توجه کنید «بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است.» و «هر که تقرب به خدا جوید، لازم است ایمان آورد.» از این عبارات متوجه می‌شویم که ایمان شرط لازم و ضروری برای نزدیک شدن به خدا و تحصیل رضامندی او است.

بُعد منفی این حقیقت آن است که «هر چه از ایمان نیست گناه است.» (رومیان ۱۴:۲۳). این به آن معنا است که هر کاری را که یک شخص در هر زمانی انجام می‌دهد اگر بر پایه ایمان نباشد، نزد خداوند گناه است. این حتی شامل فعالیت‌های مذهبی، مانند حضور در کلیسا، دعا، خواندن سرود، اعمال خیریه نیز می‌شود. اگر این اعمال و فعالیت‌ها از ایمان خالص به خداوند سرچشمه نگرفته باشد، به هیچ‌عنوان رضایت خداوند را جلب نخواهد کرد. مگر اینکه چنین عملی از توبه واقعی سرچشمه گرفته باشند و یا اینکه انگیزه آن‌ها ایمان حقیقی باشد، در غیر این صورت جز «اعمال مرده» چیز دیگری نیستند، که کاملاً غیر قابل قبول خداوند است.

زندگی بر پایه عدالت

شاید بهترین و عالی‌ترین جمله، درباره رابطه عدالت و ایمان را بتوان در حقوق ۲:۴ یافت.

«مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود.»

دو واژه عادل و درستکار ترجمه یک واژه از متن اصلی هستند. این شامل عهد عتیق به زبان عبری و عهد جدید به زبان یونانی می‌باشد. در هر دو زبان تنها یک واژه ریشه‌ای وجود دارد که به‌عنوان صفت، می‌تواند به‌صورت عادل و یا درستکار ترجمه شود و به‌عنوان اسم می‌تواند به‌صورت عدالت و یا درستکاری ترجمه شود، و در هر دو حالت در معنای اصلی آن هیچ تفاوتی ندارد.

بنابراین در ترجمه حقوق ۴:۲ می‌توانیم هم بگوئیم «عادل به ایمان زیست می‌کند» و هم «درستکار به ایمان زیست می‌کند».

این آیه را سه بار در عهد جدید می‌توان پیدا کرد: در رومیان ۱:۱۷ در غلاطیان ۳:۱۱ و عبرانیان ۱۰:۳۸، در هر سه مورد در ترجمه کینگ جیمز چنین ترجمه شده است، «عادل به ایمان زیست خواهد نمود.» فکر کردن در مورد جمله دیگری که اینچنین کوتاه و ساده بیان شده باشد، و در تاریخ بشریت نیز تأثیر عظیمی گذاشته باشد، دشوار است.

در ترجمه جدید کینگ جیمز تمام جمله فقط از شش یا هفت کلمه تک‌بخشی تشکیل شده است. با این حال، همین جمله، کلیسای رسولی را در اعلام پیام خوش انجیل، اختیار و اقتدار بخشید. اعلام این پیام ساده به‌وسیله یک اقلیت طرد شده کوچک، مسیر تاریخ دنیا را عوض کرد. در طی سه قرن، این پیام سزار بزرگ، رئیس قدرتمندترین، گسترده‌ترین و بزرگترین امپراطوری که تاکنون جهان به خود دیده است را به زانو در آورد.

حدود ۱۲ قرن بعد، همین جمله به‌وسیله روح‌القدس، قلب و ذهن مارتین لوتر را لرزاند، و اهرمی را به دست او داد که با آن قدرت پاپ در روم را جابه‌جا کرد، و با اصلاحات پروتستان یک‌بار دیگر مسیر تاریخ را ابتدا در اروپا و سپس در سرتاسر جهان تغییر داد.

امروزه نیز تردیدی نیست که همین جمله ساده وقتی درک شود و با ایمان به‌عمل درآید، در خود چنین قدرتی دارد که می‌تواند در زندگی تک تک (فرد - فرد) انسان‌ها، یا در مسیر ملت‌ها و امپراطوری‌ها، انقلابی به‌پا کند.

اگر چه این جمله «عادل به ایمان زیست می‌کند» خیلی کوتاه و ساده است، لیکن گسترده معنای آن بسیار وسیع می‌باشد. کلمه «زیست می‌کند» تقریباً همه شرایط قابل درک و یا اعمال هر موجود زنده ای را شامل می‌شود. این واژه همه زمینه‌ها و یا جوانب قابل درک از شخصیت

فصل یازدهم ۱۰۷

انسانی را در بر می گیرد - روحانی، ذهنی، فیزیکی و مادی - این واژه گسترده‌ترین حدود ممکن برای فعالیت‌ها و کارهای انسانی را در خود دارد - از قبیل نفس کشیدن، فکر کردن، صحبت کردن، خوردن، خوابیدن، کار کردن و غیره.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد، هرکس که توسط خدا به‌عنوان عادل پذیرفته شود، تمام این فعالیت‌ها در درون آن شخص از طریق یک اصل بزرگ یعنی ایمان باید برانگیخته و کنترل شود. در حقیقت پولس این مسئله را به خوردن نیز ارتباط داده است، او می‌گوید: «لکن آنکه شک دارد اگر بخورد ملزم می‌شود زیرا به ایمان نمی‌خورد هر چه از ایمان نیست گناه است.» (رومیان ۱۴:۲۳).

این نشان می‌دهد که در زندگی عادلانه‌ای که تنها مورد قبول خدا است، حتی چنین عمل ساده‌ایی نظیر «خوردن» هم باید از ایمان باشد. بیایید برای لحظه‌ای بررسی کنیم این جمله چه معنایی دارد: «به ایمان خوردن» چه چیزی را می‌خواهد بگوید، بر چه چیز دلالت دارد.

اول به این دلالت دارد که ما می‌پذیریم، خدا تنها کسی است که مهیا کننده خوراکی است که ما می‌خوریم. بنابراین تأمین مواد غذایی بدن ما یک مثال از آن اصلی است که در یعقوب ۱۶:۱-۱۷ به آن اشاره شده است.

«ای برادران عزیز من گمراه مشوید! هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می‌شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست.»

و همچنین این جمله کامل کننده وعده‌ای است که در فیلیپیان ۱۹:۴ می‌بینیم. «اما خدای من همهٔ احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود.»

دوم، چون ما می‌پذیریم که خدا تنها کسی است که غذا و احتیاجات ما را تأمین می‌کند، طبیعتاً قبل از اینکه غذا را بخوریم باید برای لحظه‌ای از او تشکر کنیم. به این وسیله ما از امری که در کولسیان ۱۷:۳ آمده اطاعت کرده‌ایم.

«و آنچه کنید در قول و فعل همه را به نام عیسی خداوند بکنید و خدای پدر را به وسیلهٔ او شکر کنید.»

به این وسیله ما همچنین از برکت خداوند بر غذایی که می‌خوریم مطمئن هستیم تا از آن بیشترین مقدار تغذیه مفید را بگیریم. این مسئله به‌وسیله پولس توضیح داده شده است:

«زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ‌چیز را رد نباید کرد اگر به شکرگزاری پذیرند زیرا که از کلام خدا و دعا تقدیس می‌شوند.» (اول تیموتائوس ۴: ۵)

بنابراین، به‌وسیله ایمان و دعای ما خوراک و غذایی که می‌خوریم پاک و با برکت می‌شود. سوم، با ایمان خوردن به این منظور است که ما می‌پذیریم، سلامتی، نیرو و انرژی که از غذا به‌دست می‌آوریم به خداوند تعلق دارد و باید برای خدمت و جلال او صرف شود.

«خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک لیکن خدا این و آن را فانی خواهد ساخت اما جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم.» (اول قرنتیان ۶: ۱۳)

چون بدن‌های ما به‌واسطه ایمان و مقدس زیستن به خداوند تقدیم می‌شود، مسئولیت مراقبت و نگهداری از آن نیز متعلق به خداوند است و ما دارای همه‌گونه حقی هستیم تا توقع استعجاب دعا پولس را داشته باشیم:

«اما خود خدای سلامتی شما را بالکل مقدس گرداند و روح و نفس و بدن شما تماماً بی‌عیب محفوظ باشد. در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح.» (اول تسالونیکیان ۵: ۲۳)

همه این چیزها و خیلی چیزهای دیگر مطالب و کاربردهای همان اصل است یعنی، «عادل به ایمان زیست می‌کند»، که البته در اینجا به‌عنوان تنها یک بخش ساده زندگی ما، یعنی به خوردن، ربط داده شده است. بنابراین وقتی بیشتر در مورد منظور این عبارت «خوردن از ایمان» توجه کنیم به ناچار به این نتیجه‌گیری می‌رسیم که بیشتر مردم، آنانی که ادعا می‌کنند مسیحی هستند با ایمان نمی‌خورند. آن‌ها در تدارک و آماده‌سازی و خوردن غذای روزمره‌اشان، هیچ فکری در مورد خدا نمی‌کنند.

بدون شک این یک علت اصلی برای بیماری‌هایی از قبیل سوءهاضمه، زخم‌ها، تومورها، سرطان‌ها، سکتة قلبی و خیلی بیماری‌های دیگر می‌باشد. امروزه دنیای غرب از فراوانی بی‌سابقه غذا و پول برخوردار شده است. ولی تعداد بی‌شماری از انسانها در دنیای غرب، استفاده نادرستی از این فراوانی می‌کنند و به بدن خود آسیب می‌رسانند. چون آنها نسبت به خدا بی‌ایمان و

فصل یازدهم ۱۰۹

بی تفاوت هستند و او را از زندگی خود بدور انداخته‌اند. سلیمان زندگی یک شخص جسمانی و شهوتران را که در زندگی روزمره‌اش به خدا هیچ جایی نمی‌دهد، این‌طور به تصویر می‌کشد:

«و تمامی ایام خود را در تاریکی می‌خورد و با بیماری و خشم بسیار محزون می‌شود.»
(جامعه ۱۷:۵)

این عبارت امروزه نیز درست مثل همان زمان که سلیمان آن را نوشت صدق می‌کند. با ایمان نخوردن یعنی در تاریکی خوردن. و سه پیامد آن نیز عبارتند از: غم، بیماری، خشم. یک عمل ساده دیگر نیز که برای همه ما ضروری و آشنا است، و اصل ایمان هم می‌تواند تأثیر عمیق و چشمگیری بر روی آن داشته باشد، «عمل خوابیدن» است. در مزمو ۲:۱۲۷، سرایندهٔ مزامیر می‌گوید:

«بی‌فایده است که شما صبح زود برمی‌خیزید و شب دیر می‌خوابید و نان مشقت را می‌خورید همچنان محبوبان خویش را خواب می‌بخشد.»

به علت اینکه امروزه همیشه به‌دنبال ثروت و لذت هستیم، میلیون‌ها نفر از لذت خوردن و خوابیدن محروم می‌مانند. چه کسی می‌تواند میلیون‌ها قرص خواب‌آور و آرام‌بخش و هضم‌کننده را که در دنیای غرب به‌وسیلهٔ مردم مصرف می‌شود و اغلب بی‌تأثیر هستند بشمارد؟ ولی برای کسانی که فرزند خدا هستند و ایمان آن‌ها بر پایه و اساس محکمی است، خواب نعمتی است که از طرف محبت خداوند می‌آید و تأمینی از رحمت روزانهٔ او است. چون او (خدا) آنان را دوست دارد، «محبوبان خویش را خواب می‌بخشد.»

شخصی می‌گفت: «با پول می‌توان دارو خرید ولی سلامتی خیر؛ یک تخت‌خواب ولی نه خواب» دور کردن خدا از زندگی‌مان نه تنها خیلی گران تمام می‌شود بلکه به ما لطمه و آسیب نیز می‌رساند و بدن ما را از سلامتی دور می‌کند.

داوود، سرایندهٔ مزامیر، کسی بود که از زحمات و خطرات زیادی گذشته بود، با این حال در میان این زحمات ایمان او به خدا به او خوابی شیرین داده بود. به شهادت خود داوود گوش کنید که دعا چه کاری در زندگی او کرده است:

«به آواز خود نزد خداوند می‌خوانم و مرا از کوه مقدس خود اجابت می‌نماید. و اما من خسبیده به خواب رفتم و بیدار شدم زیرا خداوند مرا تقویت می‌دهد.» (مزمو ۳:۴ تا ۵)

«به سلامتی می‌خسبم و به خواب می‌روم زیرا که تو فقط ای خداوند مرا در اطمینان ساکن می‌سازی» (مزمور ۸:۴)

این اطمینان و آسایش و آرامش خواب هر روز و هر شب مهیا و آماده است برای آنانی که وارد محبت و عشق خداوند شده‌اند. همین جمله کوتاه همه این برکات را تداعی می‌کند: «عادل به ایمان زیست می‌کند».

من می‌توانم تصور کنم که خواننده الآن با این سؤال مواجه می‌شود، «شما دربارهٔ مسائل سادهٔ زندگی مانند خواب، خوردن و چیزهای شبیه این صحبت کردید که البته ایمان در این موارد کارایی دارد ولی مشکلات زندگی امروزه خیلی بغرنج‌تر و پیچیده‌تر از خوردن و خوابیدن است. ایمان چه راه حلی برای مشکلات بزرگتر جامعهٔ ما و جامعهٔ بین‌المللی امروز پیشنهاد می‌کند؟»

بله، البته ما با مسائل پیچیده مواجه می‌شویم، مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی. ما باید این را قبول کنیم. ولی اجازه بدهید حقیقت را یک قدم جلوتر ببینیم: هیچ انسانی با حکمت انسان و عقل خود قادر نبوده است که تمام مشکلات را بفهمد و یک راه حل برای آن‌ها پیدا کند. اگر ما فقط به حکمت و عقل انسانی تکیه کنیم، واقعاً چشم‌انداز ناامید کننده‌ای خواهیم داشت.

ولی ایمان همیشه با فروتنی متحد بوده است. ایمان واقعی انسان را وادار می‌کند تا به محدودیت‌های خود اعتراف کند. ایمان واقعی آن چیزی است که بتواند چیزهایی را که در قلمرو انسان است و چیزهایی را که در قلمرو خداست، تشخیص بدهد.

یک نفر رابطه بین سهم انسان و سهم خدا را در زندگی ایمانی چنین گفته: «تو کارهای ساده و آسان را انجام بده و خدا کارهای مشکل را. خدا کارهای عظیم می‌کند و تو کارهای کوچک. تو آنچه را که ممکن است انجام بده و خداوند غیرممکن‌ها را ممکن می‌سازد.»

«عادل به ایمان زیست می‌کند» این نقشهٔ ساده خدا است برای زندگی کردن، حتی برای زندگی امروز. اجازه بدهید انسان سهم خودش را انجام دهد، و با اطاعت و ایمان از خداوند هدایت و برکت بیابد. اگر انسان در زندگی روزمره و خانوادگی و روابط اجتماعی سهم خود را انجام بدهد، در آنجا است که از خستگی، فرسودگی و کشمکش بدنی و روحی آسایش می‌یابد و در این جهان عظیم و مدرن که کارها از فهم و کنترل انسان بیرون شده است، خداوند به ایمان

فصل یازدهم ۱۱۱

انسان جواب می‌دهد و امور ملت‌ها را راهبری می‌کند به طوری‌که ما از تأثیر آن شگفت‌زده می‌شویم.

این اصل ساده «عادل به ایمان زیست می‌کند» که روند تاریخ جهان را دوبار عوض کرده است. امروزه نیز قدرت دارد تا انقلابی در زندگی و سرنوشت هر نوع ملت مدرن ایجاد کند. هنوز هم جواب خدا برای مشکلات انسان و تدارک و تأمین احتیاجات انسان، همین اصل است. «عادل به ایمان زیست خواهد کرد.»

در بین همه استعدادها و قابلیت‌های انسان تنها یک استعداد می‌تواند مشکلات را حل کند، این استعداد خیلی بیشتر از مدارج علمی و پیشرفت مالی و موفقیت اجتماعی کارایی دارد و آن ایمان به خدا است.

برای اینکه امکانات بالقوه (یا نهفته) ایمان انسان به خدا را درک کنیم، باید دو عبارت را که عیسی مسیح زمانی که خدمت زمینی خود را ارائه می‌کرد بیان نمود، بررسی کنیم.

«عیسی متوجه شده گفت: نزد انسان این محال است لیکن نزد خدا همه‌چیز ممکن است.»
(متی ۱۹: ۲۶)

«عیسی به او گفت: «اگر می‌توانی ایمان آری، مؤمن را همه‌چیز ممکن است.»
(مرقس ۹: ۲۳)

این دو آیه را نزد هم بگذارید «با خداوند همه‌چیز ممکن است» و «همه‌چیز امکان دارد برای کسی که ایمان بیاورد.»

این به آن معنا است که به‌وسیله ایمان همه چیزهای ممکن برای خدا مال ما می‌شوند. ایمان تنها راهی است که قدرت خداوند در دسترس انسان قرار می‌گیرد. حدّ آنچه که ایمان می‌تواند حاصل کند، حدّ آن چیزی است که خود خدا می‌تواند انجام دهد.

تصاحب همه وعده‌های خداوند

تا کنون ما درباره ایمان به‌عنوان تجربه قلب انسانی که تحول اساسی در رفتار و اخلاق او ایجاد می‌کند و اصلی را فراهم می‌سازد که از طریق آن تمام عرصه‌های زندگی انسان را

راهبری می‌کند، صحبت کردیم. به‌رحال این خیلی مهم است که اضافه کنیم، که ایمان یک چیز خیالی و ذهنی یا خصوصی در قلب هر ایمان‌داری نیست. این‌ها می‌توانند باشند ولی ایمان یک چیز خیلی بالاتر از این چیزها است.

ایمان براساس حقایق واقعی و قاطع بنا شده است. این واقعیت‌ها چیست؟ می‌توان به این سؤال خیلی گسترده پاسخ داد و یا اینکه به یک جواب کوتاه کفایت کرد.

اگر بخواهیم گسترده جواب بدهیم باید بگوییم ایمان بر پایه مطلق کتاب مقدس قرار گرفته است. هر آیه و هر وعده در کتاب مقدس موضوع بالقوه ایمان است. همان‌طور که گفتیم ایمان از شنیدن کلام خدا است. ایمان براساس کلام بنا شده و هر چیزی که خدا گفته است اساس آن ایمان می‌باشد. برای یک مسیحی هر وعده و هر آیه در کتاب مقدس دلالت بر ایمان دارد و از چهارچوب ایمان خارج نیست، پولس می‌گوید:

«زیرا چنان‌که وعده‌های خدا است همه در او بلی و از این جهت در او امین است تا خدا از ما تمجید یابد.» (دوم‌قرنتیان ۱:۲۰)

در کنار این رومیان ۸:۳۲ می‌گوید:

«او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود چگونه با وی همه‌چیز را به ما نخواهد بخشید؟»

همه چیزهایی را که خدا در اختیار خود دارد اعم از برکات او و وعده‌های او، همه این‌ها بوسیله عیسی مسیح که برای ما کفاره شد به‌وسیله مرگ و رستاخیزش در دسترس است.

امروزه یک رغبت شدید وجود دارد که عده‌ای می‌خواهند تفسیر کتاب مقدس و پخش آن را طوری برنامه‌ریزی کنند که به نظر می‌رسد تنها بخشی از وعده‌ها و برکات خدا برای مسیحیان در نظر گرفته شده است.

از این رو بسیاری از وعده‌های خدا، چه آن‌ها که مربوط به گذشته و عهد موسی و کلیسای رسولان هستند و چه آن‌هایی که مربوط به آینده از قبیل «هزاره نیکو» می‌شوند مطرود و متروک می‌مانند. به‌رحال این با ادعای پولس در دوم‌قرنتیان ۱:۲۰ که ما آن را به شرح ذیل تفسیر می‌کنیم هم‌خوانی و تطبیق ندارد.

فصل یازدهم ۱۱۳

برای همه وعده‌های خداوند (همه آن‌ها نه بعضی از وعده‌ها) که در مسیح عیسی داریم (نه اینکه خواهیم داشت بلکه همین الآن داریم) نه تنها آمین می‌گوییم بلکه با قاطعیت بله و آمین. برای جلال خداوند به‌وسیله ما که به او ایمان داریم. (نه برای افراد خاص، جنسیت خاص، برای آن‌هایی که هم اکنون این کلمات را می‌پذیرند).

این متن به وضوح نشان می‌دهد که «ما» همه ایمان‌داران واقعی را شامل می‌شود. در زندگی، هیچ دلیلی وجود ندارد که یک مسیحی ایمان‌دار از حیطة وعده‌های خدا بیرون بیفتد. «اما خدای من همه احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود.» (فیلیپیان ۴:۱۹)

هر احتیاجی که در زندگی یک مسیحی به‌وجود بیاید در کلام خدا وعده‌ای مطابق با آن احتیاج نیز وجود دارد که در ایمان به مسیح و اعتراف به وعده‌های خدا عملی می‌شود. هر زمان در زندگی یک مسیحی احتیاج یا مشکلی پیش آید، او سه قدم را باید بردارد: او باید از روح‌القدس بخواهد تا او را به‌سوی وعده و یا وعده‌هایی که برای تأمین نیاز او به‌کار می‌آیند، هدایت کند.

او باید از شرایطی که برای آن وعده‌ها مترتب شده‌اند، در زندگی خود اطاعت کند. او باید با دید مثبت به نتیجه کار نگاه کند و منتظر کار خداوند باشد. این عملکرد ایمان است و یک چنین ایمانی است که «بر جهان غالب شده است» (اول‌یوحنا ۵:۴) راز این پیروزی، در شناخت و به‌کار گرفتن وعده‌های کلام خدا است. پطرس همین آیه را با قدرت خیلی بیشتر گفته است:

«چنانکه قوت الهیه او همه چیزهایی را که برای حیات و دینداری لازم است به ما عنایت فرموده است به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده، که به‌وساطت آن‌ها وعده‌های بی‌نهایت عظیم و گران‌بها به ما داده شد تا شما به این‌ها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادی که از شهوت در جهان است خلاصی یابید.» (دوم‌پطرس ۱:۳ تا ۴)

اینجا توافق بین پیام پطرس و پولس را متوجه می‌شویم.

پطرس می‌گوید که هم اکنون خداوند تمام احتیاجات ما را برآورده کرده است، هر چیز که در زندگی روحانی و جسمانی نیاز داریم و این نیازها به وسیلهٔ اعتراف به وعده‌های خداوند در عیسی مسیح بدست می‌آیند.

در عهدعتیق به وسیلهٔ رهبری یوشع، خداوند قوم خود را به سرزمین موعود آورد. در عهدجدید به وسیلهٔ عیسی مسیح خداوند قوم خود را به سرزمین وعده‌ها می‌برد. شباهت آن‌ها یا دانستن این حقیقت که یوشع و عیسی، صورت‌های متفاوت از یک اسم هستند، بیشتر نمایان می‌شود.

در عهدعتیق خداوند به یوشع، اصل ایمان فعال، شخصی و شایسته را نشان می‌دهد.

«هر جایی که کف پای شما گذارده شود به شما داده‌ام» (یوشع ۱:۳)

در عهدجدید این اصل همچنان مانده است. در واقع خداوند چنین گفت: «هر وعده‌ای را که شخصاً قبول کنی به شما داده‌ام.»

به هر حال، لازم است که در این جا یک هشدار بدهیم. بیشتر و اکثر وعده‌های خداوند، هم در عهدجدید و هم در عهدعتیق، شرطی می‌باشند. شرایطی وجود دارد که اول باید این شرایط را عملی کنیم قبل از آنکه وعده‌ای را درخواست کنیم.

برای مثال: «طریق خود را به خداوند بسپار و بر وی توکل کن که آن را انجام خواهد داد.» (مزمو ۳۷:۵)

وعده در این آیه این است «و آن را انجام خواهد داد.» یعنی خداوند برای آن ایمان‌دار راهی را مهیا می‌سازد. دو شرط در اینجا می‌بینیم «طریق خود را به خدا بسپار» و «بر وی توکل کن.» «سپردن» دلالت بر یک عمل قطعی و مشخص دارد و کلمهٔ «توکل» دلالت بر ادامه این طرز فکر.

بنابراین، شرایطی که ضمیمهٔ این وعده است می‌توانند چنین باشند:

با یک عمل قاطع خودت را به خداوند بسپار.

سپس با همین توکل در خداوند بمانید و ادامه بدهید.

وقتی که این دو قدم را برداشتید، آنگاه می‌توانید وعده متعاقب آن‌ها را طلب کنید «که آن را

انجام خواهد داد.» به هر نحو که مطابقت با وضعیت خاص آن شخص دارد.

فصل یازدهم ۱۱۵

این نوع ایمان شایسته و فعال کلید پیروزی زندگی مسیحی است. این (ایمان) حتماً باید اساس و پایه آن وعده‌های خداوند باشد. و باید پیروی متوالی سه قدم باشد:

وعده مناسب را پیدا کنید.

همه شرایط ضمیمه شده را به انجام برسانید.

تحقق وعده را بپذیرید.

به شرط تأمین این شرایط، حوزه ایمان مسیحی به گستردگی وعده‌های خداوند است.

فصل دوازدهم

ایمان به نجات

تا به حال ما به بررسی ایمان در بعد وسیع و درک کلی از آن پرداختیم، به طوری که مربوط می‌شد به تمام احکام خدا و وعده‌های خدا در کتاب مقدس. به هر حال، در یک قسمت از کتاب مقدس یک پیام بسیار مهم وجود دارد که سرنوشت و حیات ابدی هر انسان را مشخص می‌کند. این قسمت «انجیل» می‌باشد که راه نجات از گناه و عواقب آن را آشکار می‌سازد. بعضی اوقات مردم فکر می‌کنند که انجیل مبهم است و مطالب احساسی دارد که غیرممکن است با منطق آن را توضیح داد. حتی در مورد موعظه انجیل نیز به احساسات عاطفی تکیه می‌کنند و تأکید دارند که کل نجات متشکل از تجربیات عاطفی است.

این طرز نگرش اشتباه و گمراه کننده است.

پیام واقعی انجیل، همانگونه که در کتاب مقدس بیان شده، شامل حقایق قطعی و روشن است و نجات عبارت است از شناخت، ایمان و باور داشتن و رفتار کردن براساس این حقایق.

چهار حقایق اساسی انجیل

این حقایق کدامند که انجیل را تشکیل داده و به وجود آورده‌اند؟ برای جواب دادن به این سؤال باید به دو متن که به وسیله پولس نوشته شده مراجعه کنیم؛ رومیان ۴: ۲۴-۲۵ و اول قرنتیان ۱: ۱۵-۴.

در رومیان ۴ پولس ویژگی‌های اصلی ایمان ابراهیم را بررسی می‌کند. چهار نکته در این بررسی به چشم می‌خورد که در زندگی مسیحیان نیز این نکات می‌تواند به عنوان نمونه و مثال پیروی شود. او (پولس) خاطرنشان می‌سازد که طبق کتب عهدعتیق ابراهیم با اعمالش عادل شمرده نشد و نزد خداوند عادل نبود بلکه ایمان او بود که برای او عدالت محسوب شد.

سپس در آیات ۲۳-۲۵ پولس این مثال را برای مسیحیان می‌گوید:

فصل دوازدهم ۱۱۷

«ولکن برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شده بلکه برای ما نیز که به ما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد.»

انجیلی که در اینجا پولس درباره آن سخن می گوید شامل سه حقیقت واضح و روشن است:

عیسی به خاطر گناهان ما تسلیم مرگ شد.

خداوند عیسی را از مردگان برخیزانید.

اگر ما باور کنیم که مرگ و رستاخیز مسیح به خاطر ما بود(ند)، در آنصورت ما هم در مقابل خدا عادل شمرده خواهیم شد.

در اول قرن نهم ۱:۱۵-۴ پولس به مردم قرنتس یادآوری می کند که چه انجیلی را موعظه می کند که به واسطه آن نجات پیدا کرده اند و سپس حقایق بنیادین پیام انجیل را بر می شمارد.

«الآن ای برادران شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام می نمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن هم قایم می باشید و به وسیله آن نیز نجات می یابید به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم محکم نگاه دارید و الا عبث ایمان آوردید زیرا که اول به شما سپردم آنچه نیز یافتیم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مُرد و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست.»

دوباره ما در اینجا با یک واقعیت کتاب مقدس و انجیل روبرو می شویم که سه نکته

در آن است:

عیسی برای گناهان ما مُرد.

او دفن شد.

او روز سوم از مردگان برخاست.

پولس در اینجا دوباره تأکید می کند که با ابهت ترین و عظیم ترین شهادت حقیقت این نیست که مردم با چشمان خود قیام و مرگ مسیح را دیده باشند بلکه شهادت کتب عهد عتیق می باشد که صدها سال پیش از وقوعشان توسط انبیاء مختلف پیشگویی شده اند. شهادت شاهدان آن وقایع نیز که بعداً نوشته شده است تنها برای تأیید کتب عهد عتیق می باشد.

اگر ما این دو آموزه را کنار هم بگذاریم - در رومیان ۴: ۲۴-۲۵ و اولقرنتیان ۱: ۱۵-۴ - حقایق اصلی پیام انجیل مشخص می‌شوند. این حقایق دقیقاً در خود عیسی مسیح می‌باشد نه در زندگی و تعلیمات زمینی او بلکه در مرگ و قیام او. اینجا به چهار نکته اساسی برمی‌خوریم. خدای پدر، عیسی مسیح را به خاطر گناهان ما تسلیم مرگ کرد. مسیح دفن شد. خداوند او را روز سوم برخیزانید. عادل شمردگی انسان از طرف خدا فقط به وسیله پذیرفتن این حقایق امکان‌پذیر است.

عمل ساده شایستگی

بگذارید دوباره تکرار کنم که بین پذیرش عقلانی که تنها قبول کردن عقلانی حقایق انجیل است و پذیرش قلبی که همیشه نتیجه آن پاسخ مثبت به حقایق انجیل می‌باشد تفاوت‌هایی حیاتی وجود دارد. تمام عهدجدید این را به ما می‌گوید که تجربه نجات نتیجه یک تجربه شخصی و پاسخ مثبت به پیام انجیل است. در عهدجدید از کلمات گوناگونی برای توصیف پاسخ شخصی افراد به پیام انجیل استفاده شده است. همه کلمات تنها یک هدف مشخص دارند: همه آن‌ها دلالت بر این دارند که هر کس می‌تواند پیام نجات را بداند و به پیغام انجیل جواب مثبت بدهد. برای مثال، پولس می‌گوید که هر کس با قلبش ایمان بیاورد و با زبانش اعتراف کند او نجات خواهد یافت. (رومیان ۸: ۹-۱۰). همان‌طور تأکید می‌کند «هرکس نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت» (رومیان ۱: ۱۳). در اینجا به تجربه نجات برمی‌خوریم که مستلزم خواندن نام خداوند است. یعنی خداوند را برای نجات بخوانیم در نام عیسی مسیح.

فصل دوازدهم ۱۱۹

در متی ۲۸:۱۱ مسیح از یک کلمه ساده استفاده کرده است: «آمدن». این کلمه ساده دلالت بر دعوت انجیل می‌باشد.

او گفت:

«بیاید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید.»
(متی ۲۸:۱۱)

عیسی مسیح به این دعوت بزرگوارانه و مورد اطمینان اضافه می‌کند:

«هر که به جانب من آید او را بیرون نخواهم نمود.» (یوحنا ۶:۲۷)

بنابراین این دعوت به وسیله وعده تأیید می‌شود و وعده در قلب آنان که قبول کردند و پذیرفتند یک ایمان ضروری و واجب ایجاد می‌کند.

عیسی مسیح هنگامی که می‌خواست به زن سامری حقایقی را بگوید، زمانی که در کنار چاه یعقوب بود از عمل ساده نوشیدن برای بیان انجیل استفاده کرد که در آن شرایط بهترین عمل برای بیان پیام نجات بخش انجیل بود. او می‌گوید:

«اما آبی که من برای‌شان می‌دهم در وجودشان به چشمه جاویدان تبدیل می‌شود که آن‌ها را تا ابد سیراب می‌سازد.»

در اینجا عمل نجات با عمل نوشیدن آب تطبیق داده شده است. در این مورد، اول وعده داده شده: «او دیگر تشنه نخواهد شد» سپس در عهد جدید آن وعده به وسیله دعوت تأیید می‌شود. عیسی می‌گوید:

«هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد.» (یوحنا ۷:۳۷)

روح و عروس می‌گویند: «بیا»، هرکس می‌شنود بگوید «بیا». بگذارید تشنگان بیایند و از آب حیات بی‌قیمت بگیرند. (مکاشفه ۱۷:۲۲)

در یوحنا ۱:۱۱-۱۳ کلمه‌ای که برای تشریح پاسخ به نجات استفاده شده کلمه «پذیرفتن، دریافت کردن» می‌باشد.

در این سه آیه یوحنا درباره عیسی می‌نویسد:

«به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند.» (یوحنا ۱: ۱۱-۱۳)

در اینجا اندیشه کلیدی پذیرفتن عیسی مسیح به طور شخصی است. نتیجه یک چنین پذیرشی را یوحنا شرح داده است، اینکه آنان فرزندان خدا می شوند و یا «از خدا متولد می شوند». عیسی خودش نیز در یوحنا ۳:۳ دقیقاً به تولد تازه اشاره می کند. او می گوید که هیچکس بدون تجربه شخصی نجات و تولد تازه وارد ملکوت نمی شود:

«آمین، آمین به تو می گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی تواند دید.» (یوحنا ۳:۳)

یک بار دیگر در اینجا، پذیرش شخصی عیسی مسیح با یک وعده مشخص و واضح تأیید می شود.

«اینک بر در ایستاده می گویم اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند به نزد او درخواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من» (مکاشفه ۳:۲۰)

اینجا عیسی مستقیماً با اشخاصی که پیام انجیل را شنیده اند و می خواهند با تمامی دل پاسخ دهند و قلب خود را بروی عیسی مسیح بگشایند صحبت می کند.

به هرکسی که به این دعوت پاسخ دهد عیسی مسیح وعده ای قدرتمند و عالی داده است. «من به نزد او در خواهم آمد.»

ما متوجه می شویم که هر جا انجیل و کلام نجات عرضه شده است، ایمان لازم است تا پاسخی ساده به این پیام داده شود. ممکن است پاسخ این دعوت به اشکال مختلف باشد ولی نتیجه و جواب یکی است. در مواردی که بررسی کردیم، این جواب با این کلمات توصیف شده است: دعوت کردن، آمدن، نوشیدن و پذیرفتن.

همان طور که خاطر نشان کردیم، هر یک از این کلمات به یک عمل ساده و آشنا که هرکس قادر است آن را درک کند و به آن عمل کند، اشاره می کند. ولی یک موضوع مهم و حیاتی دیگر نیز در این نکات به طور مشترک وجود دارد و آن این است که: هر کس خودش باید به پیام انجیل جواب دهد و هیچکس نمی تواند به جای فرد دیگری به پیغام انجیل پاسخ دهد.

فصل دوازدهم ۱۲۱

هر کس تنها به واسطهٔ جواب خودش است که یا نجات می‌یابد و یا هلاک می‌گردد. هر کس باید خودش آن دعوت را «بشنود» و هر شخص خودش باید «بیاید». هر کس خودش باید از آن آب «بنوشد». هر شخص باید خودش «بپذیرد». جوابی که باید به انجیل داد این‌طور است. هر کس باید خودش جوابگو باشد هیچ شخصی نمی‌تواند بجای شخص دیگر جوابگو باشد. هر کس به وسیلهٔ پاسخ خودش نجات می‌یابد یا نجات نمی‌یابد.

این وظیفهٔ هر شخص مسیحی - چه شبان یا ایمان‌دار معمولی - است که با پیام نجات و راه‌های مختلف که عهدجدید برای جوابگویی شخصی به آن پیام نشان می‌دهد، آشنا باشد. کار و عملکرد ملکوت عیسی مسیح به وسیلهٔ خادمین وقتی مفید واقع می‌شود که این حقایق روشن و واضح را هر شبانی و هر خادمی موعظه کند و در موعظه‌هایش بگنجاند. وقتی که در یک نسل و یک فرهنگ این عوامل به‌صورت روشن و واضح نمایانده نمی‌شود ملکوت خدا و نجات سؤال‌برانگیز می‌شود و ارزش واقعی خود را از دست می‌دهد. من همیشه یک واقعه را به‌خاطر می‌آورم و به آن به‌عنوان یک تجربه شخصی در خدمتم هنگامی که در لندن بودم اشاره می‌کنم. این حادثه برای خانمی که ما اینجا به نام مستعار (ه) نام می‌بریم اتفاق افتاد.

خانم (ه) چند هفته‌ای بود که به دو دختر ما درس پیانو می‌داد و به‌خاطر همین به خانهٔ ما می‌آمد. ما راجع به او زیاد اطلاعات نداشتیم فقط می‌دانستیم که زن محترم و باوقاری است و مرتباً به کلیسای پروتستان نزدیک منزل ما می‌رود. او به ما گفت که در قسمت خواهران در کلیسا خدمت مهمی انجام می‌دهد.

روزی به ما خبر دادند که خانم (ه) را به‌خاطر بیماری مبهمی به بیمارستان بردند و فکر نمی‌کنند زنده بماند. من وظیفهٔ خودم دانستم که به ملاقات او بروم. وقتی که برای گرفتن اجازه ورود با پرستار صحبت می‌کردم او گفت: «آن خانم آنقدر حالش بد است که نمی‌تواند ملاقات کننده بپذیرد.» وقتی به او گفتم که من یک شبان هستم او گفت فقط پنج دقیقه و نه بیشتر اجازه می‌دهم. یک دقیقه از آن پنج دقیقه صرف معرفی خودم به خانم (ه) شد، تا آنجا که مطمئن شدم مرا به جا می‌آورد.

بدون معطلی به او گفتم که اکنون در آستانه ورود به حیات ابدی هستی و در چنین موقعیتی آیا تو اطمینان داری گناهانت بخشیده شده و آماده برای ملاقات خداوند هستی؟ او گفت: «خیر».

من خیلی ساده حقایق انجیل را به او گفتم و به او خاطر نشان کردم که عیسی برای گناهان ما مُرد او دفن شد و روز سوم از مردگان برخاست. ما با ایمان آوردن به این نکات نجات پیدا می کنیم، به او گفتم که خداوند منتظر یک پاسخ شخصی است که به این دعوت داده شود، به او گفتم جوابت چیست؟ و او گفت بله باور می کنم... از او خواستم مرا در دعا پیروی کند، او موافق بود و من یک دعای کوتاه کردم و او با من تکرار کرد و بعد برایش از وعده های خداوند صحبت کردم و به او گفتم آیا اطمینان بر قلبت وارد شد که نجات داری و او گفت: «بله».

از خداوند برای نجات خانم (ه) تشکر کردم. در این موقع نیم دقیقه هم وقت داشتم و به او اطمینان از نجات را گفتم و وعده های انجیل را یادآوری کردم.

در این هنگام یک آرامش حقیقی به قلب خانم (ه) وارد شد که قبلاً در زندگی خود تجربه نکرده بود. با این آرامش و اطمینان او روز بروز به طرف بهبودی رفت و از بیمارستان مرخص شد.

بعد از چند هفته او به خانه ما آمد تا درس پیانو را ادامه دهد. وقتی کلاس تمام شد از او پرسیدم «می توانم یک سؤال خصوصی از شما بکنم؟» و او جواب مثبت داد.

من گفتم: «خانم (ه) شما وفادارانه سالها است که به کلیسا می روید و به فعالیت های مهم کلیسایی می پردازید. ولی وقتی با بیماری روبه رو شدید و در شرف مرگ و رویارویی با خداوند بودید آماده این واقعه نبودید، اشکالی دارد اگر بپرسم یکشنبه ها در کلیسای شما شبان شما چه موعظه هایی می کند؟»

او گفت: «او معمولاً از زندگی مسیحی و فروتنی صحبت می کند.» من گفتم: «ولی اگر تولد تازه نداشته باشید موعظه این مسائل فایده ای ندارد و شما در این مسائل رشد نخواهید کرد. این مستلزم آن است که شما توبه کرده و تولد تازه داشته باشید.»

فصل دوازدهم ۱۲۳

او گفت: «بله، درست است. من قصد دارم راجع به آن با شبانم صحبت کنم» نمی‌توانستم از تعجت خودداری کنم. او ظاهراً مصمم بود که با شبان صحبت کند و دلیلی نداشت که من او را منصرف کنم.

وقتی هفته بعد خانم (ه) را دیدم از او پرسیدم. آیا با شبان صحبت کردید؟ او گفت: «بله»، گفتم: «در هفته قبل او چه چیزی موعظه کرد؟»

«او گفت که مهمترین چیزی را که باید بدانید این است که شما نجات دارید». آه، که اگر تنها فقط این کلمات را به هرکسی که به کلیسا می‌رود یادآوری می‌کردند و ایمان مسیحی را خاطر نشان می‌ساختند: «مهم‌ترین چیزی که شما باید بدانید این است که نجات دارید». تصور کنید که این زن مرتب به کلیسا می‌رفت خدمت می‌کرد ولی حتی نکات مهم و اولیه ایمان مسیحی را نمی‌دانست که بر اساس انجیل پایه‌ریزی شده بود، همچنین نجات شخصی را تجربه نکرده بود. و در عرض پنج دقیقه این حقایق برای او روشن شد، نکاتی که حیاتی و مهم بود و او به وسیله آنها تجربه نجات را مشاهده کرد.

در پشت این داستان چه اعمال و ساعات بیهوده‌ای که تلف شده بود و هنوز شک و تردید حاکم بود. در دنیا می‌توانیم میلیون‌ها کلیسای این چنین را ببینیم.

یک بار در آفریقای شرقی یک مبشر جوان سیاه‌پوست با یک مبشر سفیدپوست صحبت می‌کرد، آن شخص رهبری چند کلیسا را بر عهده داشت. جوان سیاه‌پوست به او گفت: «کلیساهای شما فقط انبار است و مردم را برای رفتن به جهنم آماده می‌کند.»

ممکن است این حرف برای بعضی‌ها یک شوک باشد. ولی من می‌دانم و می‌فهمم که این مبشر سیاه‌پوست راست می‌گفت.

بیشتر اعضای این کلیساها تا به حال نکات اصلی و حیاتی نجات را نشنیده‌اند و به آن پاسخ مثبت نداده‌اند.

آن‌ها یک نوع مسیحیت را با بی‌دینی عوض کرده‌اند، آن‌ها یک نوع اصول دینی را حفظ کرده‌اند، آن‌ها به عنوان عضو کلیسا پذیرفته شده‌اند، بیشتر آن‌ها از مدرسه‌های مبشری و میسیونری فارغ‌التحصیل شده‌اند ولی متأسفانه از پایه و اساس انجیل خبر ندارند و تجربه نجات برای آن‌ها معنایی ندارد.

هدف اصلی هر کلیسای مسیحی، وظیفه اول هر شبان مسیحی، مهم‌ترین مسئولیت هر فرد مسیحی، باید این باشد که به وضوح، حقایق بنیادین انجیل مسیح را به هرکس که به سوی آن‌ها می‌آید بیان کنند و او را تشویق کنند تا در قبال آن حقایق جوابی روشن و مشخص بدهند. با توجه به این بزرگترین و عالی‌ترین وظیفه یعنی موعظه نجات، دیگر فعالیت‌ها و موعظه‌ها در درجات دیگر باید قرار بگیرند.

اگر غیر از این باشد، پس در نتیجه آن واعظ سیاه‌پوست راست می‌گوید: «انباری است که مردم را برای جهنم آماده می‌کند.»

بگذارید بار دیگر به حقایق مهم پیام انجیل و جوابی که هر شخص باید به آن بدهد اشاره کنیم:

خدا عیسی مسیح را به‌خاطر گناهان ما تسلیم مرگ کرد.
او دفن شد.

خداوند او را از مردگان برخیزانید.

عادل شمرده شدن فقط از طریق ایمان آوردن به این نکات ممکن است.

به منظور رسیدن به این نجات هرکس برای نجات روح خود باید به این دعوت پاسخ بدهد. این پاسخ به چند طریق می‌تواند صورت پذیرد.

خواندن نام مسیح به‌عنوان خداوند، به سوی مسیح آمدن، مسیح را پذیرفتن، نوشیدن از آب حیاتی که تنها مسیح می‌تواند به ما بدهد.

از همه کسانی که تا به اینجای کتاب را مطالعه کرده‌اند یک سؤال می‌پرسم، آیا این حقایق را باور کرده‌اید؟ آیا پاسخی روشن و مشخص به آن‌ها داده‌اید؟

اگر نه، شما را تشویق می‌کنم که همین الآن این کار را بکنید، با من دعا کنید، همان‌طور که خانم (ه) با من در آن بیمارستان دعا کرد. این‌طور بگوئید: ای خداوند عیسی مسیح، باور می‌کنم که به‌خاطر گناهان من مردی، دفن شدی، و در روز سوم دوباره زنده شدی. به گناهان خودم اعتراف می‌کنم و به سوی تو برای فیض و بخشش می‌آیم. با ایمان به وعده تو، تو را به‌عنوان نجات‌دهنده خود قبول می‌کنم و به تو به‌عنوان خداوند خودم اعتراف می‌کنم. به قلب من بیا، زندگی جاوید به من عطا کن و مرا فرزند خدا بگردان. آمین

فصل سیزدهم

ایمان و اعمال

رابطه بین ایمان و اعمال مبحثی است که خیلی در انجیل از آن صحبت شده است و صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است. با این حال، در بیشتر گروه‌های مسیحی، تعلیم بسیار اندکی درباره آن داده می‌شود، و در نتیجه خیلی از مسیحیان خوب هنوز بین شریعت و فیض گیج هستند و در این راه مانده‌اند. تعداد کثیری از مسیحیان نیز، به واسطه عدم آگاهی درست، گمراه شده و به‌سوی برخی تعلیم غلط سوق داده می‌شوند، از قبیل: تأکید کردن بر بعضی روزهای خاص که اصلاً بنیاد کتاب مقدس ندارند و یا خوردن غذاهای خاص و سایر موارد مشابه در شریعت.

منظور ما از «ایمان» یا «اعمال» چیست؟ منظور ما از ایمان «آن چیزی است که باور داریم» و منظور ما از اعمال «آن چیزی است که به آن عمل می‌کنیم».

بنابراین ما می‌توانیم طبق عهدجدید رابطه بین اعمال و ایمان را مقایسه کنیم. ایمان ما به‌روی اعمالمان بنا نشده است ولی اعمالمان نتیجه ایمان ماست. به بیان ساده‌تر می‌توانیم بگوئیم: آنچه که باور می‌کنیم بر روی آنچه که عمل می‌کنیم بنا نشده است، بلکه آنچه که عمل می‌کنیم نتیجه آن چیزی است که باور کرده‌ایم.

نجات با ایمان تنها

بگذارید با این گفته و با توجه به این گزاره شروع کنیم. ایمان به‌روی اعمال بنا نشده است. به سخنی دیگر چیزی را که ما باور می‌کنیم به‌روی اعمال ما بنا نشده است. تمام عهدجدید به‌روی این حقیقت و گواهی مهم بنا شده است. این حقیقت در آخرین لحظات زندگی عیسی مسیح ثابت و محکم گشته در آن هنگام که او به‌روی صلیب درد و اندوه را تحمل می‌کرد.

«چون عیسی سرکه را گرفت گفت: «تمام شد.» و سر خود را پایین آورده جان بداد.»
(یوحنا ۱۹:۳۰)

کلمه یونانی که به «تمام شد» ترجمه شده، مؤثرترین کلمه‌ای است که می‌توانست به‌کار گرفته شود. آن کلمه، زمان کامل فعلی است که به خودی خود به معنای انجام کامل یک کار می‌باشد. ما ممکن است آن را اینطور ترجمه کنیم «کاملاً کامل شد» و یا «تماماً تمام شد». به این معنا که دیگر کاری برای انجام باقی‌نمانده است.

همه آن چیزی که لازم بود انجام شود تا جریمه گناهان بشر پرداخت شود و نجات برای تمام بشریت فراهم گردد، با رنج و مرگ مسیح بر روی صلیب به کمال رسید. اگر کسی فکر کند که کاری بیشتر از آنچه که مسیح بر روی صلیب انجام داد باید انجام شود، در آن صورت شهادت کلام خدا را رد می‌کند و کفاره مسیح را نیز بی‌اعتبار می‌سازد.

با توجه به این نکته، هر شخص اگر بخواهد با تلاش خود و با کارهایش نجات و رستگاری را به‌دست آورد به خدای پدر و خدای پسر توهین کرده است. به‌عبارت دیگر این کار او این را تداعی می‌کند که کار کفاره عیسی مسیح و نجاتی که به‌وسیله پدر برنامه‌ریزی شده بود و به‌وسیله پسر عملی شد، ناکافی است و بسنده نمی‌کند.

این با شهادت عهدجدید هم‌خوانی ندارد.

برای مثال پولس در (رومیان ۴:۵-۵) چنین می‌گوید:

«لیکن برای کسی که عمل می‌کند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب می‌شود و اما اگر کسی عمل نکند بلکه ایمان آورد به او که بی‌دینان را عادل می‌شمرد ایمان او عدالت محسوب می‌شود.»

به این نکته توجه کنید «اگر کسی عمل نکند بلکه ایمان آورد.» برای به‌دست آوردن نجات به‌وسیله ایمان، نخست باید از تلاش برای به‌دست آوردن نجات دست کشید. نجات از ایمان تنها به‌دست می‌آید، از طریق باور کردن و انجام ندادن هیچ چیز. مادامیکه انسان سعی می‌کند تا با انجام هر کاری به هر نحو نجات را به‌دست آورد، نمی‌تواند نجاتی را که خدا تنها به صرف ایمان فراهم می‌سازد، تجربه کند.

فصل سیزدهم ۱۲۷

این همان اشتباه بزرگی بود که قوم اسرائیل انجام می‌دادند، همانگونه که پولس نیز به‌عنوان یک یهودی می‌گوید:

«لکن اسرائیل که در پی شریعت عدالت می‌رفتند به شریعت عدالت نرسیدند از چه سبب؟ از این جهت که نه از راه ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آن‌را طلبیدند.» (رومیان ۹: ۳۱-۳۲)

دوباره پولس با تأکید می‌گوید:

«زیرا که چون عدالت خدا را نشناختند می‌خواستند عدالت خود را ثابت کنند مطیع عدالت خدا نگشتند.» (رومیان ۱۰: ۳)

چرا یهودیان نجات خداوند را رد کردند؟ پولس دو دلیل می‌آورد که خیلی با هم تطبیق می‌کند. ۱. آن‌ها دنباله‌رو کارهای خود بودند نه به ایمان بلکه با اعمال. ۲. آن‌ها سعی داشتند خود را عادل جلوه دهند.

به عبارت دیگر آن‌ها تلاش می‌کردند با عدالت و عادل شمرده شدن خود، نجات را حاصل کنند. در نتیجه، آن‌ها که این‌طور عمل کردند، وارد نجات خدا نشدند.

همان اشتباه که در زمان پولس، توسط بنی‌اسرائیل انجام می‌شد، امروز توسط میلیون‌ها مسیحی در سرتاسر جهان انجام می‌شود.

تعداد بی‌شماری انسان‌های صادق و صمیمی در کلیساهای مسیحی هستند که احساس می‌کنند باید برای نجات و رستگاری کاری کنند.

آن‌ها خود را وقف کارهایی از قبیل دعا‌های طولانی، روزه، ریاضت، اعمال خیریه، انکار نفس، انجام دستورات کلیسا، و غیره می‌کنند ولی همه این‌ها بیهوده است. آن‌ها هرگز آرامش قلبی و اطمینان از نجات را نخواهند یافت، زیرا مانند قوم یهود با کارها و اعمالشان به دنبال کسب آن هستند و نه با ایمان.

چنین مردمی می‌خواهند عدالت و عادل بودن خود را خودشان پیدا کنند و در این راه از عدالت خدا غافل می‌مانند که همانا ایمان آوردن تنها به عمل عیسی مسیح به‌روی صلیب است. پولس به این نکته تأکید می‌کند وقتی که به مسیحیان می‌گوید:

«زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچ‌کس فخر نکند.» (افسیسیان ۲: ۸-۹)

به زمان فعلی که پولس به کار می‌گیرد، توجه کنید: «شما (هم اکنون) نجات یافته‌اید» این ثابت می‌کند که در همین زندگی زمینی ما این نجات را داریم و چیزی نیست که باید در دنیای بعدی منتظر آن باشیم. ما همین الآن و اینجا می‌توانیم نجات را داشته باشیم.

چگونه می‌توانیم اطمینان نجات را داشته باشیم؟ این هدیه فیض خدا است. این هدیه به آنانی است که استحقاق و شایستگی آن را نداشتند، این فیض از ایمان سرچشمه می‌گیرد نه از اعمال تا کسی فخر نکند. اگر کسی می‌توانست خودش با اعمال نجات را کسب کند آن وقت به خودش و کار خودش مباحثات و فخر می‌کرد. او تمامی تلاش و سعی خود را مدیون عقل و استعداد خود می‌دانست. ولی وقتی شخص نجات خداوند را از طریق ایمان دریافت می‌کند، چیزی ندارد تا به آن فخر کند.

«پس جای فخر کجا است؟ برداشته شده است! به کدام شریعت؟ آیا به شریعت اعمال! نه بلکه به شریعت ایمان زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده می‌شود.» (رومیان ۳: ۲۷-۲۸)

در رومیان ۲۳: ۶ دوباره پولس آنچه را که با اعمال به دست می‌آید و آنچه را که فقط با ایمان ساده به دست می‌آید را با هم مقایسه می‌کند.

«زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح»
(رومیان ۶: ۲۳)

در اینجا یک مقایسه حساب شده‌ای است بین کلمه «مزد» و «هدیه». کلمه مزد این را می‌رساند که ما چیزی را در برابر کاری که انجام داده ایم به دست آورده‌ایم. از طرف دیگر کلمه‌ای که به «هدیه» ترجمه شده است و در یونانی **charisma** می‌باشد قرار دارد که مستقیماً به واژه یونانی **charis** به معنای «فیض» مربوط می‌شود. در نتیجه، این کلمه دلالت بر هدیه مجانی می‌کند که خدا بر حسب فیض و لطف خود عطا می‌کند.

بنابراین هر یک از ما با یک انتخاب روبه‌رو هستیم. یک طرف می‌توانیم مزدمان را انتخاب کنیم، که در واقع حق مسلم اعمال خودمان است. ولی چون اعمال ما به نظر گناه‌آلود و ناپسند هستند، مزدمان نیز مرگ خواهد بود - نه تنها مرگ جسمانی بلکه جدائی جاودان از حضور خدا.

فصل سیزدهم ۱۲۹

و در طرف دیگر، ما می‌توانیم با ایمان هدیهٔ مجانی خدا را دریافت کنیم. این هدیه حیات جاودان است که در عیسی مسیح است. وقتی ما عیسی مسیح را به‌عنوان نجات‌دهندهٔ خود می‌پذیریم، در او هدیهٔ حیات جاودان را نیز دریافت می‌کنیم.

«نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی که از روح‌القدس است.» (تیطس ۵:۳)

هیچ‌چیزی از این واضح‌تر و روشن‌تر نمی‌تواند گویا باشد «نه به‌وسیلهٔ کارهایی که انجام می‌دهیم عادل شمرده می‌شویم بلکه فیض و رحمت خداوند است که ما را نجات می‌دهد.» اگر ما خواهان نجات هستیم پایه و اساس آنرا نمی‌توانیم به‌روی کارهای عادلانه خودمان بنا کنیم بلکه تنها بر روی رحمت خدا. اول باید اعمال خودمان را هیچ بشماریم تا بتوانیم نجات ناشی از رحمت خدا را به‌دست آوریم.

در قسمت دوم این آیه پولس نکات مثبتی که در نتیجهٔ آنها نجات خواهیم داشت را ذکر کرده است.

این یک شستشو است یعنی از تمام گناهان خودمان پاک می‌شویم.

این یک تولد تازه است یعنی وقتی ما دوباره متولد می‌شویم فرزندان خدا می‌گردیم.

این یک تازه شدن است یعنی ما در مسیح مخلوقات تازه‌ای می‌شویم.

این از روح‌القدس است یعنی کار روح خدا است در قلب‌ها و زندگی‌هایمان.

این‌ها هیچ‌کدام نتیجهٔ کارهای ما نیست بلکه همه و همه به‌وسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح می‌باشد.

ایمان زنده - ایمان مرده

اگر نجات فقط به‌وسیلهٔ ایمان به‌دست می‌آید و نه از اعمال طبیعتاً این سؤال را خواهیم

داشت: «پس اعمال در زندگی یک ایمان‌دار چه نقشی را بازی می‌کنند؟»

پاسخ واضح و روشن در عهدجدید در یعقوب است.

«ای برادران من چه سود دارد اگر کسی گوید: «ایمان دارم» وقتی که عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟ پس اگر برادری یا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزینه باشد و کسی از شما بدیشان گوید: «به سلامتی بروید و گرم و سیر شوید» لیکن مایحتاج بدن را بدیشان ندهد چه نفع دارد؟ همچنین نیز ایمان اگر اعمال ندارد در خود مرده است. بلکه کسی خواهد گفت: «تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود.» تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند! و لیکن ای مرد باطل، آیا می‌خواهی دانست که ایمان بدون اعمال، باطل است؟ آیا پدر ما ابراهیم به اعمال عادل شمرده نشد وقتی که پسر خود اسحاق را به قربانگاه گذرانید؟ می‌بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل می‌گردد و آن نوشته کامل گشت که می‌گوید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او به عدالت محسوب گردید.» و دوست خدا نامیده شد. پس می‌بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود نه از ایمان تنها. و همچنین آیا راحب فاحشه نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتی که قاصدان را پذیرفته به راهی دیگر روانه نمود؟ زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است.» (یعقوب ۲: ۱۴-۲۶)

در این باب یعقوب مثال‌های زیادی برای رابطه ایمان و اعمال نشان داده است. او درباره مسیحیانی صحبت می‌کند که اشخاصی که احتیاج به لباس، خوراک و ملزومات زندگی دارند را دور می‌اندازند و با کلمات تهی و بدون غذا و پوشاک دور می‌کنند. او درباره شیاطین صحبت می‌کند که به وجود خدا اعتقاد دارند ولی آرامش ندارند. این ایمان فقط آنان را می‌ترساند. درباره آن زن صحبت می‌کند که جاسوسان یوشع را نگهداری کرد.

و بالاخره در آیه آخر است که یعقوب به اصل تعلیم خود می‌رسد و رابطه اعمال و ایمان را به وضوح بیان می‌کند و مثال درباره جسم و روح می‌آورد. او می‌گوید: «زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است.»

این اشاره‌ای که به رابطه میان روح و ایمان شده است یک کلید است برای اینکه بفهمیم چگونه ایمان در زندگی ایمان‌دار کار می‌کند.

فصل سیزدهم ۱۳۱

ما در فصل دهم تحت عنوان «طبیعت ایمان»، به سخنان پولس در دوم قرنتیان باب ۴: ۱۳ اشاره کردیم.

«اما چون همان روح ایمان را داریم، به حسب آنچه مکتوب است «ایمان آوردن پس سخن گفتیم» ما نیز چون ایمان داریم از اینرو سخن می‌گوییم.»

اینجا پولس بر این حقیقت پافشاری می‌کند که ایمان کتاب مقدسی یک حقیقت روحانی است - آن روح ایمان است. به وسیله این روح است که ما قادر می‌شویم مثال یعقوب را در رابطه با بدن و روح درک کنیم.

در قانون طبیعت تا وقتی که انسان زندگی می‌کند روح او نیز در بدن او است. هر حرکت بدن انسان بر روحی که در او است دلالت می‌کند. بنابراین وجود واقعی و شخصیت روح در انسان علی‌رغم نامرئی و نادیدنی بودن، به وضوح در حرکات و رفتار بدن انسان نمایان می‌شود. وقتی که بالاخره روح، بدن انسان را ترک می‌کند، بدن از تمام فعالیت‌هایش دست می‌کشد و همه چیز پایان می‌یابد و بدن بدون زندگی می‌ماند. یک بدن غیرفعال دلالت بر این دارد که دیگر روحی در آن وجود ندارد.

همین وضع درباره روح ایمان در مسیحی راستین صدق می‌کند. این روح ایمان است که زنده و فعال است. این ایمان همان زندگی خدا را که در مسیح بود در قلب ایمان‌داران ساکن می‌کند.

زندگی خدا در ایمان‌دار تمام کنترل زندگی او را در دست دارد - طبیعت او، آرزوهای او، افکار او، کلمات او، اعمال او.

ایمان‌دار شروع می‌کند به فکر کردن، حرف زدن(،) و اعمالی کاملاً به روش نو و جدید و این با اعمال و زندگی سابق او کاملاً فرق دارد. او حرف‌هایی می‌زند و کارهایی می‌کند که قبلاً قادر به انجام آنها نبود.

روش زندگی جدید او - «اعمال جدید» او همان‌طور که یعقوب می‌گوید - گواه بر این است که ایمان در قلب او کار می‌کند.

ولی اگر اعمال بیرونی در زندگی انسان نمایان نشوند - اعمال او با ایمانی که به آن اعتراف می‌کند مطابقت نداشته باشد - در آن صورت ثابت می‌شود که در آن شخص ایمان زنده واقعی وجود ندارد.

بدون ایمان زنده که در اعمال شایسته بیان می‌شود، اعتراف به ایمان و مسیحی بودن مانند بدنی مرده است که روح آن را ترک کرده باشد.

ما می‌توانیم به‌طور اختصار چهار مثالی که یعقوب داده است را به ترتیب بررسی کنیم تا ببینیم چه قدر هر یک از آنها این اصل را نمایان می‌سازد.

اول، یعقوب دربارهٔ مسیحی صحبت می‌کند که وقتی یک مسیحی برهنه و گرسنه را می‌بیند می‌گوید: «به سلامتی برو و گرم و سیر شو.» ولی چیزی به او نمی‌دهد، نه لباس برای پوشیدن و نه خوراک برای خوردن.

ظاهراً چنین شخصی صادق نیست. اگر او واقعاً می‌خواست که آن مسیحی پوشاک و خوراک داشته باشد باید به او خوراک و پوشاک می‌داد. همین که او این کار را نمی‌کند دلالت بر این می‌کند که او اصلاً اهمیتی به آن مسیحی فقیر نمی‌دهد. کلمات او تهی و خالی است و واقعیتی ندارد. همین‌طور است وقتی که یک ایمان‌دار اعتراف به ایمان بکند ولی بر اساس آن ایمان عمل نکند. چنین ایمانی غیرصمیمی، بی‌ارزش و مرده است.

دوم، یعقوب دربارهٔ شیاطین صحبت می‌کند که آنها نیز به خدای واقعی ایمان دارند و می‌ترسند. آنها هیچ شکی به وجود خدا ندارند ولی خود می‌دانند که آنها دشمنان بدون توبه خداوند هستند و زیر خشم و داوری خدا می‌باشند. بنابراین ایمان آنها برای ایشان آرامشی به همراه ندارد، جز ترس.

این دلالت بر این مسئله دارد که ایمان کتاب مقدسی همیشه همراه فروتنی و اطاعت از خداوند می‌باشد. ایمانی که هنوز اطاعت نمی‌کند و مغرور است ایمان مرده می‌باشد که نمی‌تواند از داوری خداوند نجات پیدا کند.

سوم، یعقوب هم همان مثالی را در رابطه با ایمان می‌دهد که پولس در رومیان ۴ (مثال ابراهیم) داده است. ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای او عدالت شمرده شد. (پیدایش ۱۵:۶)

فصل سیزدهم ۱۳۳

ایمان زنده از طریق کلام خدا وارد قلب ابراهیم شد و این ایمان در ادامه به وسیله اطاعت و فروتنی نزد خداوند، ابراز شد. هر عمل فروتنانه و اطاعت، موجب پیشرفت و قدرت یافتن ایمان او می‌شد و برای انجام عمل بعدی او را آماده می‌کرد.

آخرین امتحان ایمان ابراهیم در پیدایش ۲۲ وقتی که خداوند از او خواست تا پسرش اسحاق را قربانی کند بود. (عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹)

«به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذرانید و آنکه وعده‌ها را پذیرفته بود پسر یگانه خود را قربانی می‌کرد که به او گفته شده بود که نسل تو به اسحاق خوانده خواهد شد. چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزانیدن از اموات است و همچنین او را در مثلی از اموات باز یافت.»

تا این زمان ایمان ابراهیم به واسطه اطاعت‌های مکرر رشد و قدرت یافته بود و به جایی رسیده بود که او واقعاً ایمان داشت که خدا می‌توانست پسر او را زنده کند و به او برگرداند. این ایمان در قلب ابراهیم بود که با تقدیم کردن اسحاق به‌عنوان قربانی ابراز شد و تنها دخالت مستقیم خدا بود که او را از اینکار بازداشت. به این قسمت توجه کنید.

«می‌بینی که ایمان با اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل گردید.» (یعقوب ۲: ۲۲)

ما می‌توانیم این‌طور تجربیات ابراهیم را جمع‌بندی کنیم: قدم‌زدن او با خداوند با ایمان قلبی او به کلام خداوند آغاز شد. این ایمان با زندگی توأم با اطاعت و فروتنی ابراز شد. هر اطاعت او موجب رشد و تقویت ایمان او می‌شد و او را آماده امتحان بعدی می‌کرد. بالاخره، کار درونی ایمان و اعمال او در زندگی او را به نقطه اوج ایمان رساند - جایی که او با اراده خود حاضر شد اسحاق را قربانی کند.

چهارمین مثالی که یعقوب ذکر کرده رابطه بین ایمان و عمل است به وسیله راحاب. داستان راحاب را در باب ۲ و ۶ یوشع می‌خوانیم.

راحاب یک زن گناهکار کنعانی بود که در اریحا زندگی می‌کرد که زیر خشم و داوری خداوند بود. راحاب بعد از شنیدن معجزه خدا در بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر، به او به‌عنوان خدای حقیقی ایمان آورده بود، و مطمئن بود که او کنعان و ساکنان آن را تسلیم قوم خود خواهد

نمود. راحاب همچنین ایمان داشت که خدای بنی اسرائیل پر از رحمت و مهربانی است و قادر است او و خانواده‌اش را نجات دهد. این آن ایمانی بود که راحاب در قلبش داشت. راحاب این ایمان خود را با دو کار ابراز کرد.

اول، وقتی که یوشع دو نفر از مردانش را جلوتر از لشکرش فرستاد راحاب آنان را پذیرفت و در خانه‌اش پناه داد و کاری کرد که بتوانند فرار کنند. با اینکار او زندگی خودش را به خطر انداخت.

بعداً با اعتراف به حمایت خداوند از خانه و خانواده وی، یک دستمال قرمز بیرون پنجره‌اش آویزان کرد که از خانه‌های دیگر تمییز داده شود. از این پنجره بود که او به آن دو مرد کمک کرده بود تا فرار کنند.

در نتیجه این اعمال راحاب بود که خانه و خانواده او نجات پیدا کردند و از نابودی که اریحا را فرا گرفت رهائی یافتند. اگر راحاب در قلبش این ایمان را مخفی می‌کرد و این دو عمل سرنوشت‌ساز را انجام نمی‌داد ایمان او یک ایمان مرده بود. به‌طوریکه هیچ قدرتی برای رهائی او و خانواده‌اش از خشم و داوری خدا که بر اریحا می‌آمد، نمی‌داشت.

برای ما ایمان‌داران دو نکته برای یادگیری وجود دارد. اول اگر اعتراف به ایمان می‌کنیم و می‌گوییم که به عیسی ایمان داریم باید خودمان را به عنوان سفیران عیسی معرفی کنیم حتی اگر به قیمت قربانی شدن ما باشد، حتی اگر تمام چیزهایی که داریم را از دست بدهیم. دوم ما باید واضحاً و به‌طور روشن و با اعتراف ایمان از بی‌ایمانان اطراف خودمان تشخیص داده بشویم. آن پارچه قرمز که راحاب به‌کار گرفت در واقع نمادی است از اعتراف ایمان ما به خون مسیح برای رهائی از گناه.

به منظور جمع‌بندی آنچه‌که درباره رابطه میان ایمان و اعمال گفته شد، یک‌بار دیگر به نوشته‌های پولس رسول مراجعه می‌کنیم.

«نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الآن وقتی که غایبیم، نجات خود را به ترس و لرز به‌عمل آورید. زیرا خداست که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به‌عمل ایجاد می‌کند.» (فیلیپیان ۲:۱۲ تا ۱۳)

فصل سیزدهم ۱۳۵

اینجا رابطه میان ایمان و عمل به وضوح بیان شده است. اول خدا در ما هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند و بعد ما با اعمالمان نشان می‌دهیم آنچه را که خدا اول در ما به عمل آورده است.

مهم‌ترین نکته این است که بدانیم اول ایمان می‌آید و بعد اعمال. ما نجات را فقط با ایمان به خدا دریافت می‌کنیم نه با اعمال. یک‌بار که نجات را با ایمان یافتیم سپس این ایمان در اعمالمان منعکس می‌شود. اگر این ایمان در اعمالمان نمایان نشد، باید بدانیم که ایمانمان یک ایمان مرده است و ما تجربه نجات حقیقی را نداشته‌ایم.

ما به وسیله اعمال نجات نخواهیم داشت. اعمال یک آزمایش و امتحانی است برای اینکه بدانیم چه قدر ایمانمان رشد کرده است. فقط یک ایمان حقیقی می‌تواند یک زندگی مسیحی واقعی ایجاد کند.

فصل چهاردهم

شریعت و فیض

در فصل قبل ما به نتیجه زیر رسیدیم که طبق عهدجدید نجات فقط به وسیله ایمان به دست می‌آید، ایمان به کار تمام شده و کفاره عیسی مسیح - بدون اعمال انسانی. ولی بعد از آن، این ایمان منشأ اعمال و رفتار شایسته‌ای می‌شود که با آن ایمان اعتراف شده هم‌خوانی دارد. ایمان که چنین اعمال شایسته‌ای را ایجاد نکند، تنها یک اعتراف تهی است - یک ایمان مرده - که به هیچ‌وجه قادر نیست تجربه واقعی نجات را به ارمغان آورد.

این نتیجه‌گیری طبعاً ما را به طرح یک سؤال سوق می‌دهد. ما چه نوع کارها و اعمالی را باید در زندگی اشخاصی که اعتراف به ایمان و نجات مسیح را دارند توقع داشته باشیم؟ مشخصاً، رابطه بین ایمان به مسیح و ملزومات شریعت موسی چیست؟

جواب عهدجدید محکم، قاطع و روشن است. شخصی که یک‌بار به عیسی مسیح برای نجات اعتماد کرده است، عدالت او دیگر متکی به رعایت شریعت موسی نیست. این مسئله‌ای است که باعث سردرگمی و گیجی بین مسیحیان شده و راجع به آن حرف و حدیث زیاد است. برای اینکه به یک نتیجه واضح و روشن برسیم باید نکات اساسی را درباره شریعت بدانیم.

شریعت موسی، یک سیستم کامل و منفرد

اولین حقیقت مهمی که باید بدانیم این است، شریعت به‌طور کامل یک‌بار برای همیشه از طریق موسی داده شد.

«زیرا شریعت به‌وسیله موسی عطا شد اما فیض و راستی به‌وسیله عیسی مسیح.»

(یوحنا ۱: ۱۷)

فصل پانزدهم ۱۳۷

به جمله «شریعت به وسیله موسی عطا شد» توجه کنید. نگفته «بعضی قوانین» یا «بخشی از شریعت» بلکه تمام شریعت به طور کامل و به صورت یک سیستم.

شریعت در یک برهه از تاریخ به وسیله یک انسان که نامش موسی بود، داده شد. در همه جای کتاب مقدس کلمه «شریعت» اشاره به سیستم کامل قوانینی می‌کند که خدا از طریق موسی داده است. تأیید این گفته را در رومیان می‌توانیم بیابیم.

«زیرا قبل از شریعت گناه در جهان می‌بود لکن گناه محسوب نمی‌شود در جایی که شریعت نیست. بلکه از آدم تا موسی موت تسلط داشت بر آنانی نیز بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینده است گناه نکرده بودند.» (رومیان ۵: ۱۳-۱۴)

توجه کنید دو زمان در اینجا ذکر شده است. «قبل از شریعت» و «از آدم تا موسی». وقتی خداوند آدم را خلق کرد و در بهشت جای داد به او یک شریعت کامل نداد، بلکه یک فرمان منفی.

«از میوه درختی که در وسط باغ است مخورید.» (پیدایش ۳: ۱-۳)

وقتی آدم از این فرمان سرپیچی کرد گناه وارد نژاد بشری شد و بر آدم و همه نژاد او از آن زمان تاکنون طاری گشت. دلیل اینکه گناه بر تمام بشریت طاری گشته است، همین حقیقت است که همه انسان‌ها فانی شدند زیرا این نتیجه گناه است.

به هر حال، از وقتی که آدم از اولین فرمان خداوند سرپیچی کرد تا زمان موسی، هیچ شریعتی و یا فشاری از طرف خدا بر نژاد بشری وارد نشده است. به این ترتیب دو عبارت «قبل از شریعت» و «از آدم تا موسی» به یک برهه از تاریخ بشریت دلالت می‌کنند - از آن زمان که آدم از تنها فرمان خدا سرپیچی کرد تا آن وقتی که خدا سیستم کامل شریعت آسمانی را از طریق موسی به انسان داد.

تا این زمان نسل بشری بدون شریعت و قانون بود، این واقعیت در یوحنا ۱۷:۱ این طور ثبت شده است. «شریعت به وسیله موسی داده شد.»

این شریعت داده شده، یک سیستم کامل، منفرد از احکام، فرایض، و اوامر و داوری‌ها بود. همه این‌ها در چهار کتاب - خروج، لاویان، اعداد و تثنیه از کتاب مقدس آورده شده‌اند.

قبل از زمان موسی هیچ شریعت آسمانی به نژاد بشر داده نشده بود. بعد از این زمان نیز، هیچ فرمان و یا حکمی به این شریعت اضافه نشده است. اینکه شریعت یکبار به طور کامل به همه داده شده است را می توانیم در کلمات موسی بیابیم.

«پس الآن ای اسرائیل فرایض و احکام را که من به شما تعلیم می دهم تا آنها را به جا آورید بشنوید تا زنده بمانید و داخل شده زمینی را که یهوه خدای پدران شما به شما می دهد به تصرف در آورید بر کلامی که من به شما امر می فرمایم چیزی میافزاید و چیزی از آن کم نکنید تا اوامر یهوه خدای خود را که به شما امر می فرمایم نگاه دارید.» (تثنیه ۴: ۱-۲)

این کلمات به ما نشان می دهند که شریعتی که به وسیله خداوند به قوم یهود به وسیله موسی داده شد کامل و نهایی بود. بعد از آن نه چیزی به آن افزوده شد، نه چیزی از آن کاسته شد.

این ما را طبیعتاً به طرف حقیقت بعدی که در رابطه با حفظ شریعت می بایست رعایت شود رهنمون می سازد: هر کس که زیر شریعت می آید ملزم و مجبور است که تمام شریعت را در همه زمانها رعایت کند. نه اینکه بخشی از شریعت و یا تمام آن در یک زمان مشخص رعایت شود.

«زیرا هر که تمام شریعت را نگاه دارد و در یک جزو بلغزد ملزم به همه می باشد. زیرا او که گفت: «زنا مکن» نیز گفت: «قتل مکن» پس هر چند زنا نکنی اگر قتل کردی از شریعت تجاوز نمودی.» (یعقوب ۲: ۱۰)

این کاملاً روشن و منطقی است که یک نفر نمی تواند بگوید: «من به موارد مهم شریعت احترام می گذارم، پس اینها را انجام می دهم. ولی دیگر احکام زیاد مهم نیست. پس آنها را انجام نخواهم داد.»

هر شخص که زیر شریعت می باشد باید به تمام شرایط آن عمل کند اگر یک مورد را بشکنند، تمام شریعت را شکسته است.

شریعت یک سیستم کامل است که نمی توان آن را به دو بخش انجام دادنی و انجام ندادنی تقسیم کرد. تمام شریعت به عنوان وسیله رسیدن به عدالت باید قبول و به کار گرفته شود، در غیر این صورت هیچ فایده ای نخواهد داشت.

فصل پانزدهم ۱۳۹

“ زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند زیر لعنت می‌باشند زیرا مکتوب است: «ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌های کتاب شریعت تا آن‌ها را به‌جا آورد.» ”
(غلاطیان ۳: ۱۰)

توجه کنید به جمله «هر که ثابت نماند در تمام نوشته‌ها» این ثابت می‌کند که شخصی که زیر شریعت است باید تمام قانون را در همه وقت انجام بدهد. اگر شخصی در یک زمانی یکی از قانون‌ها را بشکند در واقع او تمام شریعت را انجام نداده است و آن را رعایت نکرده است. به‌دنبال این مسئله می‌رسیم به نکته سوم و مهم که هر کسی باید در رابطه با شریعت بداند و این یک حقیقت تاریخی است. قانون شریعت به‌وسیله خدا از طریق موسی به یک بخش کوچک از نژاد بشری یعنی قوم بنی‌اسرائیل و آن هم بعد از خروج از اسارت مصر داده شد. هیچ کجای کتاب مقدس ذکر نشده است که ملت‌های دیگر به غیر از یهود باید شریعت موسی را کامل یا در بعضی از مسائل رعایت کنند. تنها استثنایی که در مورد این مطلب هست قوم‌هایی بوده‌اند که خودشان داوطلب ورود به قوم یهود شده‌اند و خواسته‌اند با یهودیان رابطه داشته باشند و خودشان را ملزم دانسته‌اند تا به شریعتی که برای قوم یهود بود عمل کنند. این غیر یهودیان که دین خود را تغییر داده‌اند در عهدجدید با نام «نو آیین‌ها» از ایشان یاد شده است. به غیر از این موارد، خداوند هرگز شریعت خود را بر ملت‌های غیر یهود تحمیل نکرده است. بنابراین قبل از مطالعه رابطه مسیحیان با شریعت ما مختصراً سه عامل مهم یاد شده را جمع‌بندی می‌کنیم.

شریعت یکبار برای همه به‌صورت یک قانون کامل از طریق موسی داده شد. بعد از آن هیچ چیز نباید به آن اضافه شود و یا کم شود.

به شریعت باید به صورت یک سیستم کامل و منفرد نگریست و اگر کسی در یکی از آن بلغزد در تمام آن لغزیده است.

در تاریخ بشریت، این شریعت را خدا تنها به قوم بنی‌اسرائیل داد و نه به اقوام دیگر.

مسیحیان زیر شریعت نیستند

این سه نکته را ما پایه و اساس بحث خود قرار می‌دهیم اجازه بدهید جزئیات عهدجدید درباره رابطه میان شریعت و ایمان‌داران را مورد بررسی قرار بدهیم.

به این سؤال در بخش‌های مختلف عهدجدید اشاره شده است و در هر بخش نیز یک حقیقت روشن و مشخص تعلیم داده شده است. عادل‌شمردگی مسیحیان ایمان‌دار هیچ ربطی به رعایت شریعت ندارد. اجازه بدهید به چند بخش از عهدجدید نگاهی داشته باشیم.

اول از همه، رومیان ۱۴:۶ که مخاطبشان ایمان‌داران هستند:

«زیرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض.»

این آیه دو حقیقت مهم آشکار می‌کند. اول، ایمان‌داران زیر شریعت نیستند بلکه زیر فیض هستند. این دو موردی است که به‌طور متقابل یکدیگر را نفی می‌کنند. کسی که زیر فیض است، زیر شریعت نیست. هیچ‌کس نمی‌تواند در یک زمان هم زیر شریعت باشد و هم زیر فیض باشد. دوم، از آنجائیکه ایمان‌داران زیر شریعت نیستند، گناه بر ایشان تسلط ندارد. تا وقتی که کسی زیر شریعت است، گناه هم بر او تسلط دارد. برای فرار کردن از سلطه گناه، انسان باید از زیر شریعت بیرون بیاید.

نیش موت گناه است و قوت گناه، شریعت (اول‌قرنتیان ۱۵:۵۶).

شریعت عملاً سلطه گناه را بر آنانی که زیر شریعت هستند حاکم می‌گرداند. آن‌ها هر قدر بیشتر سعی می‌کنند تا شریعت را نگاه دارند، بیشتر به قدرت گناه که علیه اراده ایشان عمل می‌کند پی می‌برند. تنها راه چاره برای رهایی از سلطه گناه، بیرون آمدن از زیر شریعت و قرار گرفتن زیر فیض است.

«زیرا وقتی که در جسم بودیم، هوس‌های گناهایی که از شریعت بود در اعضای ما عمل می‌کرد تا به جهت موت ثمر آوریم. اما الحال چون برای آن چیزی که در آن بسته بودیم مُردیم از شریعت آزاد شدیم به‌حدی که در تازگی روح بندگی می‌کنیم نه در کهنگی حرف.»

(رومیان ۷:۵-۶)

فصل پانزدهم ۱۴۱

در اینجا پولس می‌گوید آنانی که تحت شریعت می‌باشند در طبیعت جسمانی خود غلام گناه هستند که برایشان ثمره موت را به ارمغان می‌آورد. ولی به‌عنوان ایمان‌داران ما «از شریعت آزاد شدیم» که خدا را خدمت کنیم نه مانند قبل در شریعت بلکه در تازگی زندگی روحانی که به‌واسطهٔ ایمان به مسیح به‌دست آورده‌ایم.

دوباره در رومیان باب ۱۰:۴ پولس می‌گوید

«زیرا که مسیح است انجام شریعت به‌جهت عدالت برای هرکس که ایمان آورد.»
(رومیان ۱۰:۴)

بلافاصله بعد از اینکه شخص به عیسی مسیح ایمان آورد و نجات یافت از زیر بار شریعت بیرون می‌آید و به عدالت کامل می‌رسد.

اینجا پولس در آنچه که می‌گوید بسیار دقیق است. او نمی‌گوید شریعت به‌عنوان بخشی از کلام خدا به انجام رسیده است. برعکس، کلام خدا، «تا ابد پایدار می‌ماند». بلکه، شریعت برای ایمان‌دار به انجام رسیده است، جهت به‌دست آوردن عدالت. عادل‌شمردگی ایمان‌داران از شریعت حاصل نشده است بلکه فقط و فقط از ایمان به مسیح.

پولس می‌گوید شریعت به‌عنوان وسیلهٔ به‌دست آوردن عدالت با مرگ مسیح بر روی صلیب به پایان رسید.

«و شما که در خطایا و نامختونی جسم خود مرده بودید با او زنده گردانید چونکه همه خطایای شما را آمرزید و آن دست‌خطی را که ضد ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود محو ساخت و آن‌ها را به صلیب خود میخ زده از میان برداشت.» (کولسیان ۲:۱۳ تا ۱۴)

پولس در اینجا می‌گوید که از طریق مرگ عیسی خداوند «آن دست‌خطی را که ضد ما و مشتمل بر فرایض و به خلاف ما بود محو ساخت.» «و از میان برداشت» پولس دربارهٔ محو کردن گناه صحبت نمی‌کند بلکه محو کردن فرایض. کلمه بهتر «فرمان» است.

این فرمان‌ها، فرمان‌های شریعت هستند که بین خدا و آنانی که از آن‌ها سرپیچی می‌کنند قرار گرفته‌اند پس آن‌ها باید از راه شریعت خارج شوند تا خدا فیض و برکت خود را ارزانی کند.

در اینجا کلمه «فرمان» دلالت بر کل شریعت دارد که به وسیله موسی داده شد که شامل ده فرمان نیز می شود.

بعداً در باب بعدی پولس می گوید:

«پس کسی درباره خوردن و نوشیدن و درباره عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند.»
(کولسیان ۱۶:۲)

کلمه «پس» در اینجا رابطه مستقیم با آیه های قبلی آن دارد. که همان محو کردن فرایض به واسطه مرگ مسیح می باشد.

دوباره ذکر سبت در پایان آیه اشاره به این می کند که رعایت روز سبت در میان همان فرایضی قرار گرفته است که محو شده اند. فرمان نگهداری روز سبت، فرمان چهارم از ده فرمان است. و این نشان می دهد که ده فرمان نیز مشمول تمام فرایضی می شوند که به واسطه مرگ مسیح محو شده اند. شریعت به همراه ده فرمان، یک سیستم کامل و منفرد است.

این موضوع آنچه را که قبلاً گفتیم تأیید می کند. شریعت به همراه ده فرمان، یک سیستم کامل و منفرد است. این سیستم کامل و منفرد توسط موسی به منظور حصول عدالت داده شد، و توسط مسیح نیز به انجام رسید.

«زیرا که او سلامتی ما است که هر دو را یک گردانید و دیوار جدایی را که در میان بود منهدم ساخت. و عداوت یعنی شریعت احکام را که در فرایض بود به جسم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده از هر دو یک انسان جدید در خود بیافریند.» (افسیان ۱۴:۲-۱۵)

پولس در اینجا می گوید که به وسیله کفار و مرگ عیسی به روی صلیب فرمان شریعت بر انداخته شد. بدینوسیله آن جدایی بزرگی که بین یهود و امتهای بود برداشته شد و این امکان به وجود آمد که چه امتهای چه یهود با خدا به مصالحه برسند آن هم به وسیله خون مسیح.

عبارت «شریعت احکام» به طور واضح این را بیان می کند که تمام شریعت موسی، از جمله «ده فرمان»، با مرگ مسیح بر روی صلیب، دیگر قادر نیستند عدالت را به ارمغان بیاورند.

در اول تیموتاؤس ۱:۸-۱۰ پولس دوباره به رابطه ایمان داران با شریعت اشاره می کند و به همین نتیجه میرسد.

فصل پانزدهم ۱۴۳

«لیکن می‌دانیم که شریعت نیکو است اگر کسی آن را برحسب شریعت به کار برد. و این بدانند که شریعت به جهت عادل موضوع نمی‌شود بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی‌دینان و گناهکاران و ناپاکان و حرامکاران و قاتلان پدر قاتلان مادر و قاتلان مردم و زانیان و لواطان و مردم دزدان و دروغ‌گویان و قسم دروغ‌خوران و برای هر عمل دیگری که بر خلاف تعلیم صحیح باشد.»

اینجا پولس به دو گروه از مردم اشاره می‌کند. یک طرف مرد عادل وجود دارد و طرف دیگر لیست گناهان مختلف. شخصی که مرتکب این گناهان می‌شود، مسیحی حقیقی نیست. چنین شخصی با ایمان به مسیح، از این گناهان رهائی نیافته است.

شخصی که به مسیح به خاطر نجات اعتماد می‌کند، دیگر مجرم این گناهان نیست. او بخشوده شده، و عادل‌شمرده شده است، نه با عدالت خود، بلکه با عدالت خدا که با ایمان به مسیح انجام می‌شود.

پولس تأیید می‌کند که شریعت برای چنین انسان عادل نیست، او دیگر تحت سلطه شریعت نیست.

«زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند.» (رومیان ۸:۱۴)
پسران واقعی خدا آنانی هستند که به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند این مشخصه پسر خدا بودن است. توجه کنید پولس چه می‌گوید:

«اما اگر از روح هدایت شوید زیر شریعت نیستید.» (غلاطیان ۵:۱۸)

بنابراین، چیزی که پسران حقیقی خدا را مشخص می‌کند، هدایت شدن به وسیله روح خدا می‌باشد - این چنین مردم زیر سلطه شریعت نیستند.

ما مختصراً چنین می‌گوییم: اگر شما با ایمان به مسیح، فرزند واقعی خدا هستید، دلیل آن این است که با روح‌القدس هدایت می‌شوید و اگر تحت هدایت روح هستید، دیگر تحت شریعت نیستید. شما نمی‌توانید در یک زمان هم تحت هدایت روح باشید و هم تحت شریعت قرار بگیرید.

فرزندان خدا زیر شریعت نیستند. در اینجا می‌توانیم با مثالی ساده این تضاد را بیان کنیم اگر کسی به جایی می‌خواهد برود دو راه دارد: یکی نقشه و دیگری راهنما. شریعت مانند نقشه عمل می‌کند. ولی روح‌القدس، مثل راهنما است.

انسان زیر شریعت یک نقشه کامل و بدون اشتباه با تمام جزئیات را در دست دارد و به او گفته شده که اگر تمام جزئیات را رعایت کند و بدون اشتباه پیش برود مستقیماً از زمین به بهشت خواهد رفت. ولی هیچ‌کس تاکنون نتوانسته است که شریعت را بدون هیچ اشتباهی به انجام رساند. هیچ‌کس تاکنون سفر زمین تا بهشت با رعایت کامل شریعت طی نکرده است.

ولی شخصی که زیر فیض عیسی مسیح است خود را به او که نجات‌دهنده است می‌سپارد، سپس عیسی مسیح روح‌القدس را برای هدایت او می‌فرستد. روح‌القدس از بهشت آمده است و راه را می‌داند و به نقشه نیازی ندارد. یک ایمان‌دار که به مسیح ایمان دارد به وسیله روح‌القدس و با هدایت شخصی او به آسمان می‌رسد. او به نقشه که همانا شریعت است احتیاج ندارد. چنین ایمان‌داری کاملاً به روح‌القدس وابسته است و روح‌القدس هرگز مخالف طبیعت خودش عمل نمی‌کند.

بنابراین عهدجدید به ما تعلیم می‌دهد که آنانی که زیر فیض هستند به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند و به شریعت وابسته نیستند.

پس ما به این نتیجه می‌رسیم که خدا هرگز این توقع را از انسان نداشته است که با رعایت شریعت بخواهد به عدالت حقیقی برسد.

این نتیجه‌گیری یک سؤال را برمی‌انگیزاند: اگر خدا هرگز چنین توقعی را از انسان نداشته است، پس چرا شریعت را به انسان داد؟

این سؤال است که در فصل آینده به آن خواهیم پرداخت.

خدا هرگز انتظار این را نداشته که انسان بتواند کاملاً به آن عدالت به وسیله شریعت برسد.

این نتیجه‌گیری ما را با یک سؤال جالب مواجه می‌کند!

اگر خدا انتظار نداشت که انسان به وسیله شریعت به عادل‌شمردگی برسد پس چرا ده فرمان

را به انسان داد؟

ما در فصل بعد این مسئله را بررسی می‌کنیم.

فصل پانزدهم

هدف و منظور شریعت

آشکار کردن گناه

اصلی ترین هدف و منظور شریعت نمایاندن شرایط گناه آلود انسانها است. "الان آگاه هستیم که آنچه شریعت می گوید به اهل شریعت خطاب می کند تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زیر قصاص خدا آیند. از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت دانستن گناه است." (رومیان ۳: ۱۹-۲۰)

قبل از هر چیز به جمله "به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد" توجه کنید. به عبارت دیگر، هیچ انسانی قادر نخواهد بود با عمل به شریعت در نظر خدا خود را عادل بنماید.

به همین صورت، پولس رسول دوبار در دو جای دیگر، اولین هدف و منظوری که شریعت به خاطر آن داده شده است را بیان می کند. پولس در ابتدا می گوید "تمام عالم زیر قصاص خدا آیند." ترجمه دیگر این جمله این است که "تمام عالم مورد داوری خدا قرار بگیرند." و سپس می افزاید "از شریعت دانستن گناه است."

به این ترتیب در می یابیم که شریعت داده نشد تا انسانها را عادل نماید، بلکه بر عکس تا انسانها را آگاه کند که گناهکار هستند و از این رو به خاطر گناهانشان مورد داوری خدا قرار می گیرند.

" پس چه گوئیم آیا شریعت گناه است. حاشا بلکه گناه را جز بشریعت ندانستم زیرا که شهوت را نمیدانستم اگر شریعت نمیگفت که طمع موزز." (رومیان ۷: ۷)

" خلاصه شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو. پس آیا نیکوئی برای من موت گردید. حاشا بلکه گناه تا گناه بودنش ظاهر شود بوسیله نیکوئی برای من باعث مرگ شد تا آنکه گناه بسبب حکم به غایت خبیث شود." (رومیان ۷: ۱۲-۱۳)

پولس رسول از سه عبارت مختلف استفاده می کند که همگی بیانگر یک حقیقت هستند.

" گناه را جز بشریعت ندانستم " (رومیان ۷: ۷)

" بلکه گناه تا گناه بودنش ظاهر شود " (رومیان ۷: ۱۳)

" تا آنکه گناه بسبب حکم به غایت خبیث شود " (رومیان ۷: ۱۳)

به عبارت دیگر، منظور شریعت این بود که ماهیت گناه را رو کند - و حقیقت گناه را که چیزی است فریبنده، مخرب و کشنده آشکار سازد. به این ترتیب دیگر جای هیچ عذری برای انسانها باقی نمی ماند به اینکه به خاطر شرایط گناه آلود فریب خورده اند.

در پزشکی نیز برای معالجه یک بیماری رویه مشخصی وجود دارد: ابتدا بیماری تشخیص داده می شود و سپس برای معالجه اقدام میگردد. پزشک فرد بیمار را به دقت معاینه می کند و سعی می کند تا از تشخیص بیماری او اطمینان حاصل کند؛ و تنها پس از انجام این مرحله است که برای تجویز بهترین راه معالجه اقدام می کند.

خدا نیز از همین رویه برای برطرف کردن نیاز روحانی انسان استفاده می کند. قبل از کشف راه علاج و تجویز دارو، او شرایط را تشخیص میدهد. علت اصلی رنج و نیاز همه انسانها در یک چیز که میان همه آحاد انسانی مشترک است، خلاصه می گردد: گناه. تا زمانیکه گناه به طور کامل تشخیص و شناسائی نشده است، هیچ چیز قادر نخواهد بود نیازهای انسانی را برطرف سازد.

انجیل تنها کتاب موجود در جهان است که به درستی علت همه رنجها و نیازهای انسانی را تشخیص میدهد. انجیل تنها به همین دلیل و صرف نظر از تمام مزایای دیگری که دارد، کتابی است منحصر به فرد و با ارزش.

اثبات ناتوانی انسان برای نجات خویشتن

دومین منظوری که شریعت به خاطر آن داده شده است این است که به انسانها به عنوان موجودات گناهکار نشان دهد که قادر نیستند با تلاشهایشان، خود را عادل گردانند. یک تمایل طبیعی در نهاد هر انسانی است که دوست دارد مستقل از فیض و رحمت خدا باشد. همین تمایل به مستقل بودن از خدا به خودی خود هم منجر به گناه می شود و هم دلیلی است بر طبیعت گناه آلود انسان، اگر چه بسیاری از آدمها حاضر نیستند این واقعیت را قبول کنند.

در نتیجه، هرگاه انسان پی به طبیعت گناه آلود خود می برد، اولین واکنشی که از خود نشان می دهد این است که سعی میکند تا راهها و وسایلی را پیدا کند که بواسطه آنها بتواند راه علاجی برای خود بیابد و با تلاشهای انسانیش، خود را بدون اتکا به فیض و رحمت خدا، نزد او عادل گرداند. به همین دلیل طی دوران متمادی شرایع دینی و رعایت قوانین مذهبی برای انسان، صرف نظر از قوم و ملیت و پیشینه او، همواره از یک جاذبه قوی برخوردار بوده اند. انسان با عمل کردن به شرایع و رعایت قوانین دینی همواره سعی کرده است تا ضمن ساکت کردن ندای درونی وجدان، خود را نیز با تلاشهای شخصیش عادل گرداند.

این دقیقاً واکنش کثیری از اسرائیلیان مذهبی به شریعت موسی بود. پولس رسول تلاش بنی اسرائیل را برای عادل گردانیدن خود اینطور توصیف می کند.

" زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته میخواستند عدالت خود را ثابت کنند مطیع عدالت خدا نگشتند. " (رومیان ۱۰ : ۳)

از آنجائیکه بنی اسرائیل سعی می کرد تا عدالت خود را ثابت کند، لذا موفق نشد تا مطیع خدا و راههای عدالت او شود. از این رو، غرور روحانی ایشان - به معنی اجتناب از اطاعت خدا و تمایل به مستقل شدن از رحمت و فیض او - علت اصلی اشتباهشان بود.

با این همه، هرگاه انسانها واقعا بخواهند با خودشان رو راست باشند، مجبورند این حقیقت را قبول کنند که هرگز موفق نمیشوند با رعایت قوانین اخلاقی و مذهبی خودشان را عادل گردانند. پولس رسول این تجربه را درباره خودش توصیف میکند. او خود در یک زمان سعی

میکرد تا خودش را با رعایت شریعت عادل گرداند. آنچه که او در این باره می گوید در رومیان ۷: ۱۸-۲۳ ثبت شده است.

" زیرا میدانم که در من یعنی در جسد من هیچ نیکوئی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی. زیرا آن نیکوئی را که میخواهم نمی کنم بلکه بدی را که نمیخواهم می کنم. پس چون آنچه را نمیخواهم میکنم من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گناه که در من ساکن است. لهذا این شریعت را میبایم که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی نزد من حاضر است. زیرا بر حسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خوشنودم. لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می بینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا اسیر میسازد به آن شریعت گناه که در اعضای من است. " (رومیان ۷: ۱۸-۲۳)

در اینجا پولس رسول مثل کسی سخن می گوید که صمیمانه هم به عدالت اعتراف می کند و هم تمایل دارد قوانین شریعت را رعایت کند. با این حال، هر چه که بیشتر سعی می کند تا فرامین شریعت را اجرا کند، بیشتر متوجه حضور شریعت و قدرتی دیگر می شود که در اعضای بدن او ساکن است، و مدام علیه شریعت عمل می کند و تمام سعی و تلاش او را برای عادل بودن و رعایت قوانین دینی باطل می سازد.

در آیه ۲۱ این کشمکش درونی با وضوح بیشتری توضیح داده شده است.

" لهذا این شریعت را میبایم که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی نزد من حاضر است. " این تناقضی است آشکار که همه انسانها آن را تجربه کرده اند. انسان هرگز نمی تواند درک کند تا چه حد بد است، مگر آنکه واقعا سعی کند تا خوب باشد. از این رو، هر تلاش انسان برای خوب بودن، یأس و طبیعت گناه آلود و لاعلاج او را به ظهور می رساند، که بواسطه آنها همه کوشش های او برای خوب بودن بیهوده جلوه می کنند.

بنابراین، دومین منظور و هدف شریعت، این است که نشان دهد انسان نه تنها گناهکار است، بلکه حتی قادر نیست خود را نجات دهد و با تلاشهایش خود را عادل سازد.

پیش بینی ظهور مسیح

سومین منظور و هدفی که شریعت به خاطر آن داده شد، این است که پیش بینی ظهور منجی را می کند که مقرر بود بیاید. کسی که تنها از طریق او انسان قادر خواهد بود تا به نجات و عدالت راستین دست بیابد. این هدف در شریعت به دو روش تأمین شده است: نبوت ها مستقیماً ظهور منجی را پیشگویی کردند. مراسم و آئین های مذهبی بطور سمبلیک ظهور را پیش بینی کردند.

یک نمونه از نبوت های مستقیم در چارچوب شریعت را در سفر تثبیه ۱۸ : ۱۸-۱۹ آنجا که خداوند از طریق موسی قوم بنی اسرائیل را خطاب قرار می دهد و می گوید :
نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد، و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت. (تثبیه ۱۸ : ۱۸-۱۹)
بعدها پطرس این کلمات موسی را نقل قول می کند و آنها را مستقیماً به عیسی مسیح نسبت می هد (مراجعه کنید به اعمال ۳ : ۲۲-۲۶). در نتیجه نبوت موسی در شریعت، در شخصیت مسیح در عهد جدید تحقق یافت.

در مراسم قربانیا و آئین های دینی شریعت، نمونه های زیادی وجود دارند که ظهور عیسی مسیح را به عنوان منجی ای که مقرر بود بیاید، پیشگویی شده است.
به عنوان مثال، در سفر خروج باب ۱۲ آئین فصح و قربانی بره پیشگویی نجاتی را می کند که بواسطه خون کفاره کننده عیسی مسیح، که در وقت مقرر در زمان عید فصح بر روی صلیب در جلجتا ریخته شد، حاصل می شود. به نحو مشابه، قربانیهای متنوع مرتبط با کفاره گناه و تقرب به خدا که در هفت فصل اوّل سفر تثبیه توصیف شده اند، همگی از جنبه های متنوع مرگ کفاره کننده و قربانی گونه عیسی مسیح بر روی صلیب را پیشگویی میکنند.
به همین دلیل است که یحیی تعمید دهنده مسیح را با این کلمات به قوم بنی اسرائیل معرفی میکند :

"... اینک بره خدا که گناه جهان را بر میدارد." (یوحنا ۱ : ۲۹)

با تشبیه مسیح به بره قربانی، بنی اسرائیل مستقیماً به دیدار مسیح به عنوان کسی که در تمام آئین های قربانی شریعت درباره او پیشگوئی شده بود، هدایت شدند.

این هدف و منظور شریعت در رساله پولس به غلاطیان اینطور جمع بندی شده است:
 " بلکه کتاب همه چیز را زیر گناه بست تا وعده ای که از ایمان به عیسی مسیح است ایمانداران را عطا شود. اما قبل از آمدن ایمان زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که میبایست مکشوف شود بسته شده بودیم. پس شریعت لالای ما شد تا به مسیح برسند تا از ایمان عادل شمرده شویم. " (غلاطیان ۳ : ۲۲-۲۴)

واژه یونانی که به " لالا" ترجمه شده است دلالت به غلام ارشادی می کند که در خانه مردی ثروتمند ضمن عهده دار بودن مسئولیت آموزشهای اولیه کودکان او، می بایست بعداً آنها را جهت کسب آموزشهای پیشرفته تر هر روز تا مدرسه ببرد و بیاورد.

به طریق مشابه، شریعت نیز به بنی اسرائیل راهنمایی های اولیه را برای کسب عدالت مقبول خدا داد و بعد از آن وسیله ای شد برای هدایت ایشان به سوی ایمان آوردن به عیسی مسیح و آموختن درس عدالت حقیقی که تنها از مسیح و بواسطه ایمان به او بدون اعمال شریعت حاصل می شود.

همانگونه که وظیفه آن غلام ارشد با تحویل کودکان ارباب خود به معلم مدرسه کامل و به پایان می رسید، وظیفه شریعت نیز با هدایت بنی اسرائیل به سوی مسیح موعود، عیسی مسیح، و کمک کردن به ایشان جهت درک نیازشان به نجات از طریق ایمان به او، کامل و به پایان می رسد. به همین دلیل پولس رسول اینطور نتیجه گیری میکند:

" لیکن چون ایمان آمد دیگر زیر دست لالا نیستیم. " (غلاطیان ۳ : ۲۵)
 به این معنی که دیگر تحت شریعت نیستیم.

نجات بنی اسرائیل

در کلمات پولس رسول عبارتی است که در آن یکی دیگر از اهداف شریعت در رابطه با بنی اسرائیل آشکار می شود. پولس به عنوان یک اسرائیلی می گوید :

" اما قبل از آمدن ایمان زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانی که میبایست مکشوف شود بسته شده بودیم." (غلاطیان ۳ : ۲۳)

شریعت قوم بنی اسرائیل را همچون قومی خاص نگاه داشته بود، که بواسطه آئین ها و مراسم مذهبی ویژه اش از سایر اقوام مجزا شده بود، و بخاطر منظورهای خاصی خدا آنها را دعوت کرده بود. بلعام نبی، در رویایی که از خدا درباره سرنوشت قوم بنی اسرائیل گرفته بود، نقشه خدا را برای آنها اینطور اعلام می کند.

زیرا از سر صخره ها او را می بینم. و از کوهها او را مشاهده مینمایم. اینک قومی است که به تنهایی ساکن می شود، و در میان امتهای حساب نخواهد شد. (اعداد ۲۳ : ۹)

اراده کامل خدا برای قوم بنی اسرائیل این بود که آنها تنها و همچون قومی مستقل و یگانه در سرزمین خودشان ساکن شوند. اما حتی وقتی که نافرمانی بنی اسرائیل این اولین منظور و هدفی را که خدا برای ایشان در نظر گرفته بود باطل و ختشی کرد، و موجب شد تا از سرزمین خودشان جلای وطن شده و در میان دیگر اقوام پخش و سرگردان شوند، خدا باز هم به ایشان فرمان داد تا خودشان را از سایر اقوام مجزا نگاه دارند.

در طول تمام نوزده قرنی که از تاریخ پراکندگی قوم یهود در میان اقوام غیر یهودی می گذرند، این حکم خدا بطور شگفت انگیزی تحقق یافته است. در تمام سرزمینها و اقوامی که یهودیان به میان آنها آمده اند، هرگز هویت خاص خود را از دست نداده اند و همواره بصورت یک گروه خاص و مجزا از سایر اقوام باقی مانده اند. تبعیت از شریعت موسی، مهمترین عاملی است که بنی اسرائیل را از سایر اقوام مستقل نگه داشته است.

در نتیجه، چهار منظور و هدفی را که به خاطر آنها، شریعت موسی اعطا شده است را می توان اینطور خلاصه کرد.

شریعت داده شد تا طبیعت و شرایط گناه آلود انسانها را به ایشان نشان دهد.

شریعت همچنین به انسانها، به عنوان موجوداتی گناهکار، نشان داد که قادر نیستند با تلاشهایشان خود را عادل گردانند.

شریعت با نبوتها و مراسم و آئینهای خاص خود، ظهور منجی را پیشگوئی کرد که مقرر بود بیاید تا تنها بواسطه او انسانها به نجات و عدالت راستین دست بیابند.

شریعت داده شد تا بنی اسرائیل را همچون قومی خاص طی قرن‌ها پراکندگی در جهان، نگه دارد. این قوم حتی اکنون نیز به خاطر اهدافی که از طریق آنها دنبال می‌کند، نگه داشته می‌شود.

تحقق یافتن بطور کامل توسط مسیح

بدون در نظر گرفتن حرفهائی که مسیح درباره تلقی و رابطه خودش با شریعت بیان کرده است، قادر نخواهیم بود بررسی های خودمان را درباره رابطه میان شریعت و پیام انجیل به کمال برسانیم.

" گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم. زیرا هرآینه به شما می گویم تا آسمان و زمین زایل نشود همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود." (متی ۵ : ۱۷-۱۸)

به چه معنی مسیح شریعت را تمام کرد؟ اول اینکه او شخصا با عدالت بی عیب و رعایت مداوم و بدون نقص همه آئین های دینی، شریعت را تمام کرد.

" لیکن چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائیده شد و زیر شریعت متولد تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسر خواندگی را بیابیم." (غلاطیان ۴ : ۴-۵)

به عبارت " ... از زن زائیده شد و زیر شریعت متولد ... " توجه کنید. عیسی مسیح با تولد خود به عنوان یک انسان، یک یهودی و بطبع موظف به تبعیت از آئین ها و دستورات شریعت بود. او در تمام طول زندگی زمینی خود، بدون حتی ذره ای انحراف از آنچه که شریعت از هر یهودی درخواست می کرد، بطور کامل به همه دستورات و فرامین آن عمل نمود. از این نظر، عیسی به تنهایی در میان همه کسانی که پیش از او تحت شریعت متولد شده بودند، تنها کسی بود که شریعت را به طور کامل رعایت کرد.

دوم اینکه، عیسی مسیح شریعت را به معنایی دیگر و با مرگ کفاره کننده خود بر روی صلیب تمام کرد.

" او که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد ...

او که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده به عدالت زیست نمائیم ... " (اول پطرس ۲: ۲۲ و ۲۴)

مسیح خود بدون گناه، گناهان همه آنانی را که تحت شریعت بودند در بدن خویش متحمل شد، و سپس آخرین تاوان و جریمه شریعت را که موت است، برای همه آنان بطور کامل پرداخت کرد. با این کار برای خدا نیز این امکان پیش آمد تا بدون آنکه بخواهد عدالت مقدس و آسمانی خود را اصلاح کند، همه کسانی را که با ایمان مرگ کفاره کننده مسیح را بر روی صلیب قبول کنند، بطور کامل عفو کند.

در نتیجه مسیح در دو مرحله شریعت را تمام کرد. ابتدا، با زندگی خود که در عدالت کامل سپری شد و سپس با مرگ کفاره کننده خود، تا با آن توانی را که شریعت برای همه نامطیعان در نظر گرفته بود نیز پرداخت نماید.

سوم اینکه، مسیح در زندگی خود با تحقق بخشیدن به تمام آنچه که انبیا در شریعت درباره منجی و مسیحی که خدا وعده فرستادن او را داده بود، شریعت را تمام کرد. حتی در همان ابتدای خدمت زمینی او، فیلیپس درباره او به نثنائیل اینطور میگوید:

" آنکسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته اند یافته ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است." (یوحنا ۱: ۴۵)

مسیح نیز پس از مرگ و رستاخیزش، به شاگردان خود چنین گفت :

" همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروریست که آنچه در تورات موسی و صحف انبیا و زبور درباره من مکتوب است به انجام رسد." (لوقا ۲۴: ۴۴)

بنابراین، ملاحظه می کنیم که مسیح به سه طریق شریعت را تمام کرد: (۱) با زندگی کامل خود، (۲) با مرگ کفاره کننده و رستاخیز خود از میان مردگان، (۳) با تحقق بخشیدن به همه آنچه که درباره مسیح موعود در شریعت پیشگوئی شده بود.

به این ترتیب، می توانیم بطور کامل با گفته های پولس رسول موافقت نمائیم :

" پس آیا شریعت را به ایمان باطل میسازیم. حاشا بلکه شریعت را استوار می داریم."

هر ایمان‌داری که مرگ کفاره‌کننده مسیح را با ایمان قبول کند قادر خواهد بود تا بدون جبران کردن چیزی و یا کسب صلاحیت خاصی، هر عنوانی را که شریعت برای چنین فردی در نظر می‌گیرد بطور کامل به عنوان یک حقیقت بپذیرد. ایمان به مسیح برای نجات، هرگز مکاشفه شریعت را کنار نمی‌زند. بلکه بر عکس، آنرا به اتمام می‌رساند.

" زیرا که مسیح است انجام شریعت بجهت عدالت برای هر کس که ایمان آورد." (رومیان ۱۰: ۴)

واژه یونانی که در اینجا بصورت "انجام" ترجمه شده است، دو معنای مرتبط دارد: (۱) هدفی که کاری به خاطر آن انجام میشود. (۲) آنچه که با آن چیزی به اتمام می‌رسد. به هر دو این معانی، شریعت با مسیح به انجام رسید.

به معنای اول، همینکه شریعت ما را با موفقیت به نزد مسیح آورد، دیگر هیچ نیازی به آن نیست. به معنای دوم، مسیح با مرگ خود به شریعت به عنوان وسیله ای برای حصول عدالت پایان بخشید. اکنون ایمان به او تنها شرط لازم و کافی برای حصول عدالت کامل است. با این حال، از جوانب دیگر شریعت بطور کامل به عنوان بخشی از کلام خدا که "تا ابد دوام دارد" همچنان پا برجاست. تاریخ، نبوت و مکاشفات آن حقایق تغییر ناپذیری هستند که بطور جاودانه تا ابد باقی می‌ماند.

فصل شانزدهم عدالت حقیقی

مردی برای درد شکم نزد پزشک رفت و توضیحاتی داد. بعد از آزمایشات، پزشک متوجه شد که این ناراحتی از آپاندیسیت می‌باشد.

«آپاندیسیت!» مرد با تعجب گفت: «این دیگر چیست؟»

دکتر گفت: «آپاندیسیت یک نوع التهاب در عضوی به نام آپاندیس می‌باشد.» مرد گفت: خوب، «من تا حالا نمی‌دانستم که این درد و ناراحتی ممکن است از ورم کردن آپاندیس باشد.» درست به همین صورت، بسیاری از ایمان‌داران به برخی مشکلات و زحمات روحانی خود آگاهی دارند، مشکلاتی مانند ناپایداری روحی، ناسازگاری، کمبود اعتماد به نفس، نداشتن آرامش از آن جمله می‌باشد. اگر یک چنین مسیحیانی می‌دانستند که ریشه تمام این دردها و زحمات در عدم درک صحیح این تعلیم بنیادین عهدجدید درباره رابطه میان ایمان و اعمال و یا رابطه میان شریعت و فیض می‌باشد، در آنصورت ایشان نیز اعتراف این مرد را که آپاندیسیت داشت را می‌کردند و می‌گفتند «خوب تابحال ما نمی‌دانستیم که عهدجدید چیزهایی در رابطه با درد و زحمت ما برای گفتن دارد.»

اجازه بدهید به طور مختصر نتیجه‌ای را که از این دو موضوع مرتبط گرفتیم، بیان کنیم:

سراسر عهدجدید به روی این تعلیم تأکید می‌کند که نجات تنها به وسیله ایمان ممکن است. ایمان به عمل انجام شده کفاره عیسی مسیح، بدون هیچ نوع عمل انسانی. ایمانی که منجر به نجات می‌شود، همیشه با توبه ابراز می‌گردد.

اعمالی که به واسطه آنها ایمان و نجات حقیقی خود را ابراز می‌کنیم، اعمال شریعت نیستند. عدالتی را که خدا از ما می‌خواهد، با شریعت موسی حاصل نمی‌شود.

این نتیجه‌گیری‌ها درباره ذات و هدف شریعت موسی، طبیعاً ما را به سوی یک سؤال دیگر

سوق می‌دهد:

اگر ایمان نجات‌بخش با رعایت شریعت موسی حاصل نمی‌شود، در آن صورت اعمالی که با آن‌ها بتوان ایمان نجات‌بخش را ابراز کرد، کدامند؟ چه نوع اعمالی را ما توقع داریم تا در زندگی شخصی که با اعتراف به مسیح نجات یافته است، ببینیم؟
 جواب این سؤال و کلید فهم رابطه میان شریعت و فیض را پولس رسول در رساله رومیان داده است:

«زیرا آنچه از شریعت محال بود چونکه به سبب جسم ضعیف بود خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه و برای گناه فرستاده بر گناه در جسم فتوا داد تا عدالت شریعت کامل گردد در مایانی که نه بر حسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار می‌کنیم.» (رومیان ۸: ۳-۴)
 در اینجا عبارت کلیدی این است: «تا عدالت شریعت کامل گردد در مایانی ...» کلمه «ما» اشاره می‌کند به مسیحیانی که از روح‌القدس هدایت می‌شوند و می‌گویند این شریعت نیست که در مسیحیان باید کامل گردد، بلکه عدالتی که در شریعت می‌باشد. این عبارت چه معنی می‌دهد «تا عدالت شریعت کامل گردد»؟

جواب این سؤال را عیسی خودش به وضوح داده است:
 «و یکی از ایشان که فقیه بود. از وی به طریق امتحان سؤال کرده، گفت: «ای استاد، کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟» عیسی وی را گفت: «اینکه خداوند خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما. این است حکم اول و اعظم. و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما. بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیا متعلق است.» (متی ۲۲: ۳۵-۴۰)

دو فرمان بزرگ

با این کلمات عیسی آن عدالتی را که در شریعت است و پولس به آن اشاره می‌کند را توضیح می‌دهد. شریعت موسی در یک برهه زمانی از تاریخ و به یک بخش کوچک از نژاد انسانی داده شد. ولی در ورای این نظام کامل شریعت، دو فرمان بزرگ و ابدی و غیرقابل تغییر خداوند برای تمامی نسل‌ها وجود دارد.

فصل شانزدهم ۱۵۷

«خداوند خدای خود را دوست بدار» و «همسایه خود را مانند خودت دوست بدار»

شریعت موسی بیانی تفصیلی از این دو فرمان بزرگ است - محبت به خدا و محبت به همسایه. این دو فرمان اساس نظام شریعت موسی و تمام پیام و رسالت همه انبیاء عهدعتیق بود. بنابراین، عدالت شریعت را در این دو فرمان به طور جمع بندی شده می بینیم: «محبت به خدا»، «محبت به همسایه».

همین فکر و اندیشه را پولس در اول تیموتاؤس ۱: ۵-۷ تعلیم می دهد:

«اما غایت حکم محبت است از دل پاک و ضمیر صالح و ایمان بی ریا. که از این امور بعضی منحرف گشته به بیهوده گویی توجه نموده اند. و می خواهند معلمان شریعت بشوند و حال آنکه نمی فهمند آنچه می گویند و نه آنچه به تأکید اظهار می نمایند.»

به این عبارت واضح و روشن توجه کنید: «غایت حکم محبت است».

عالی ترین هدف و منظوری که شریعت به خاطر آن داده شد، محبت است - محبت به خدا و محبت به همسایه. پولس در رابطه با این نکته می گوید کسانی که دنبال شریعت هستند اگر این اصل و پایه اساسی را که محبت است، در نظر نگیرند، «نمی فهمند آنچه را که می گویند و نه آنچه به تأکید اظهار می نمایند.»

به عبارت دیگر، یک چنین تفسیری کاملاً منظور اصلی شریعت را که محبت است، از کف می دهد. این قانون محبت - محبت به خدا و محبت به همسایه - قانونی است در فراسوی همه قوانین دیگر.

پولس در رومیان باب ۱۳: ۸-۱۰ درباره این عالی ترین هدف شریعت می گوید:

«مدیون احدی به چیزی مشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر زیرا کسی که دیگری را محبت نماید شریعت را به جا آورده باشد زیرا که زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده طمع مورز و هر حکمی دیگر که هست همه شامل است در این کلام که همسایه خود را چون خود محبت نما. محبت به همسایه خود بدی نمی کند پس محبت تکمیل شریعت است.»

و دوباره با تأکید بسیار در غلاطیان ۵: ۱۴ می گوید:

«زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل می شود یعنی در اینکه همسایه خود را چون

خویشتن محبت نما.»

بنابراین، این عبارت «تا عدالت شریعت کامل گردد» با تمام پیچیدگی‌های مفهومی و قانون و قواعد آن می‌تواند به یک کلمه محدود شود: «محبت».

محبت، تکمیل شریعت

در رابطه با این مسئله شخص ممکن است چنین بگوید: «شما به من می‌گویید که من به‌عنوان یک مسیحی زیر شریعت نیستم، آیا این به آن معنا نیست که من می‌توانم شریعت را بشکنم و هر کاری که دلم می‌خواهد انجام دهم؟ آیا من آزاد هستم که قتل کنم، دزدی کنم، و هر چه می‌خواهم بکنم؟»

جواب این سؤال این است که به‌عنوان یک مسیحی شما هر کاری دلتان می‌خواهد می‌توانید با محبت کامل به خدا و به انسان انجام بدهید. ولی به‌عنوان یک مسیحی آزاد نیستید هر چیزی را که غیر از محبت است انجام دهید.

شخصی که قلب او مملو از عشق و محبت به خداست و تحت کنترل روح‌القدس است، هر چه قلبش می‌گوید می‌تواند انجام دهد. به این علت که یعقوب دوبار درباره‌ی شریعت محبت و شریعت آزادی سخن می‌گوید:

«لکن کسی که بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند او چون شنونده فراموشکار نمی‌باشد بلکه کننده عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد بود.» (یعقوب ۱:۲۵)
«همچنین سخن گویند و عمل نمایند مانند کسانی که بر ایشان داوری به شریعت آزادی خواهد شد.» (یعقوب ۲:۱۲)

یعقوب این شریعت محبت را «شریعت کامل آزادی» می‌خواند زیرا شخصی که قلبش مملو از محبت خداست، با آزادی کارهایی را انجام می‌دهد که خدا می‌خواهد. هر آنچه که یک چنین شخصی مایل است انجام دهد همیشه منطبق با طبیعت و اراده خداوند خواهد بود زیرا خداوند خودش محبت کامل است.

فصل شانزدهم ۱۵۹

شخصی که با شریعت محبت زندگی می‌کند و محبت خدا در قلب او ساکن است، یک انسان آزاد بر روی زمین می‌باشد و تنها شخصی است که هر زمان هر کاری که دلش می‌خواهد انجام می‌دهد. چنین شخصی به هیچ شریعت یا قانون دیگری نیاز ندارد تا او را کنترل کند. یعقوب بار دیگر به شریعت محبت عنوان دیگری نیز می‌دهد. او آن را «شریعت ملوکانه» می‌نامد:

«اما اگر آن شریعت ملوکانه را بر حسب کتاب به جا آورید یعنی «همسایه خود را مثل نفس خود محبت نما» نیکو می‌کنید.» (یعقوب ۲:۸)

چرا این یک شریعت «ملوکانه» است؟ برای اینکه شخصی که طبق این شریعت زندگی می‌کند مانند یک پادشاه عمل می‌کند. او پیرو هیچ قانون و شریعتی نیست. او در هر زمان، هر چه را که قلبش به او می‌گوید، انجام می‌دهد. چون با تکمیل این شریعت، او تمام شریعت را به طور کامل عمل می‌کند. در تمام موقعیت‌ها و در تمام روابط خود بین خدا و انسان، او مانند یک پادشاه عمل می‌کند.

بررسی این عبارت «عدالت شریعت» ما را به این نتیجه می‌رساند: در اینجا هیچ ناسازگاری و تناقضی میان آنچه که در عهدعتیق و شریعت موسی و آنچه که در عهدجدید و انجیل عیسی مسیح در رابطه با عدالت تعلیم داده شده است وجود ندارد. در هر دو عهد، معیار عدالت واقعی، یکسان است و در یک کلمه خلاصه می‌شود: «محبت» - محبت به خدا و محبت به انسان.

تفاوت بین این دو عهد، یعنی عملی که زیر شریعت موسی است و عملی که زیر فیض عیسی مسیح می‌باشد نه در خود هدف، بلکه در وسیله و روش رسیدن به آن هدف است. در هر دو مورد، شریعت و فیض، هدف یکی است: محبت. تحت شریعت، وسیله‌ای که از آن برای رسیدن به محبت استفاده می‌شود، یک نظام قوانین و فرایض است که از بیرون بر انسان تحمیل شده است. ولی تحت فیض، وسیله‌ای که به کار گرفته می‌شود، عمل مداوم و معجزه‌آسای روح‌القدس در قلب ایمان‌دار می‌باشد.

شریعت موسی شکست خورد و به هدف خود نرسید، اما نه به خاطر وجود خطا و یا اشتباه در آن، بلکه به خاطر ذات و طبیعت ضعیف و گناه‌آلود و جسمانی بشر. پولس این مسئله را در رومیان باب ۷ روشن کرده است:

«خلاصه شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو.» (رومیان ۷:۱۲)

«زیرا که می‌دانیم شریعت روحانی است. لکن من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم.» (رومیان ۷:۱۴)

«زیرا که بر حسب انسانیت باطن به شریعت خدا خشنودم.» (رومیان ۷:۲۲)

«لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم که با شریعت ذهن من منازعه می‌کند و مرا اسیر می‌سازد به آن شریعت گناه که در اعضای من است.» (رومیان ۷:۲۳)

شریعت به خودی خود عادل و نیکو است. شخصی که به دنبال زندگی زیر شریعت است ممکن است صادقانه به معیارهای شریعت معترف باشد و بخواهد مطابق آن‌ها زندگی کند، ولی با همه این تفصیلات، قدرت گناه در او و طبیعت انسانیش پیوسته او را از انجام آن باز می‌دارد. زیر فیض بودن و تحت تعالیم عهدجدید بودن انسان‌ها را به همان هدف بزرگ هدایت می‌کند. محبت به خدا و محبت به همسایه - ولی برای رسیدن به آن هدف، وسیله‌ای کاملاً جدید و متفاوت در اختیار انسان قرار می‌دهد. فیض با یک عمل معجزه‌آسا در قلب ایمان‌دار شروع می‌کند.

نتیجه آن چیزی است که «تولد تازه» یا «تولد از روح‌القدس» می‌نامند. این تجربه در عهدعتیق بیان شده است، آنجا که خداوند به بنی‌اسرائیل می‌گوید:

«و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده دل گوشتین به شما خواهم داد.» (حزقیان ۳۶:۳۶)

تأثیر اینچنین تحول درونی را در کلام ارمیا نیز می‌بینیم:

«خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای

خواهم بست.» (ارمیا ۳۱:۳۱)

فصل شانزدهم ۱۶۱

«اما خداوند می‌گوید: «اینست عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود.» (ارمیا ۳۱:۳۳)

این عهد و پیمان جدید را که خداوند قول داده است، همان عهد فیض است به‌وسیلهٔ ایمان به عیسی مسیح که ما آن را عهد جدید می‌گوییم.

به‌وسیلهٔ این عهد جدید، طبیعت گناه‌آلود انسان کاملاً دگرگون می‌شود. آن قلب کهنه، سنگی و بی‌احساس به‌دور انداخته می‌شود و به جای آن قلبی تازه و روحی تازه در درون او گذاشته می‌شود. این طبیعت تازه با طبیعت و قوانین خداوند سازگاری و هارمونی دارد.

بنابراین برای انسانی که تولد تازه دارد این طبیعی است که به ارادهٔ خدا عمل کند و مطابق طبیعت او رفتار نماید. شریعت مطلق محبت به‌وسیلهٔ روح القدس به‌روی قلب‌های ایمان‌داران حک شده و ذات و طبیعت تازه‌ای به شخصیت ایمان‌داران می‌دهد.

«زیرا آنچه از شریعت محال بود چونکه به‌سبب جسم ضعیف بود خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه و برای گناه فرستاد برگناه در جسم فتوا داد. تا عدالت شریعت کامل گردد در میان آنی که نه به حسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار می‌کنیم.» (رومیان ۸:۳-۴)

شریعت در رسیدن به عدالتی که مدنظر خدا بود شکست خورد، ولی نه به‌خاطر خطا و یا اشتباه در آن، بلکه به‌خاطر ضعف طبیعت جسمانی انسان.

تحت فیض، روح خدا قلب انسان را متحول می‌کند و به او طبیعتی تازه می‌بخشد، طبیعتی که می‌تواند محبت خدا را دریافت و آشکار نماید.

ما می‌توانیم تفاوت اساسی بین عمل شریعت و عمل فیض را این‌طور جمع‌بندی بکنیم: شریعت به تلاش انسان بستگی دارد ولی فیض، کار و عملکرد معجزه‌آسای روح القدس در انسان است.

عهد جدید به ما می‌گوید که قلب انسان تنها با عمل روح القدس است که می‌تواند تحت شریعت کامل و آسمانی محبت قرار بگیرد. «و امید باعث شرمساری نمی‌شود زیرا که محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است.» (رومیان ۵:۵)

توجه کنید که این یک محبت انسانی به هر شکل و درجه‌ای نیست، بلکه محبت خدا است - محبت خود خدا - که روح خدا قادر است آن را در قلب‌های ما بریزد. این محبت خدا که به وسیله روح القدس در قلب انسان ریخته می‌شود در حالت کامل خود ثمره روح را تولید می‌کند.

ثمره این روح، محبت خداست که در تمام جوانب شخصیت آدمی آشکار می‌شود. پولس اشاره‌ای به این نکته دارد:

«لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست.» (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)

یک بار دیگر پولس تأکید می‌کند که زندگی که در آن محبت آسمانی به‌طور کامل در ثمره روحانی نه‌گانه فوق‌الذکر آشکار می‌شود، هیچ نیازی ندارد که با شریعت کنترل شود. بنابراین او می‌گوید: «هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست.»

این «شریعت محبت» کامل‌کننده و غایت همه فرمان‌ها است. این شریعت، شریعت کامل، شریعت ملوکانه، و شریعت آزادی است.

عهد جدید نمونه اطاعت

با این حال، ما باید از این برداشت که محبت خدا چیزی مبهم، گنگ و غیرواقعی است جلوگیری کنیم. برعکس محبت خدا همیشه واقعی و سودمند است.

طبق عهد جدید محبت به خدا و محبت به انسان هر دو به شیوه‌هایی ابراز می‌شوند که با کلام خدا مطابقت داشته باشند - شیوه‌هایی که کاملاً روشن و سودمند هستند.

در سرتاسر کتاب مقدس، عالی‌ترین آزمایش محبت به خدا می‌تواند در یک واژه بیان شود: اطاعت. در عهد عتیق خداوند این حقیقت را به وسیله ارمیا به قوم خود بیان کرد:

«قول مرا بشنوید و من خدای شما خواهم بود و شما قوم من.» (ارمیا ۷: ۲۳)

محبت واقعی به خدا همیشه با اطاعت از او همراه است.

فصل شانزدهم ۱۶۳

همچنین در عهدجدید نیز در رابطه با اطاعت اشارات بسیار زیادی شده است. در انجیل یوحنا باب ۱۴ مسیح در خلال چند آیه، سه بار به موضوع اطاعت اشاره می‌کند:

«اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگهدارید.» (یوحنا ۱۴:۱۵)

«هر که احکام را دارد و اطاعت می‌کند مرا محبت می‌نماید.» (یوحنا ۱۴:۲۱)

سپس او دو موضوع اطاعت و ناطاعتی را به وضوح در کنار هم بیان می‌کند و می‌گوید:

«اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت.» (یوحنا ۱۴:۲۳)

و حالا عکس آن را می‌گوید:

«و آنکه مرا محبت ننماید کلام مرا حفظ نمی‌کند.» (یوحنا ۱۴:۲۴)

این کلمات آشکار می‌سازند که هر مسیحی که به مسیح اعتراف کند ولی به اراده او که در کلام و احکام او آشکار شده‌اند عمل نکند، خودفربیی می‌کند.

بزرگترین فرمان عیسی مسیح در عهدجدید، محبت است. بدون محبت نمی‌توان از اطاعت صحبت کرد. ولی اگر بخواهیم طبیعت محبت مسیح و اینکه چگونه عمل می‌کند را بفهمیم، می‌توانیم آن را در عهدجدید پیدا کنیم جایی که یک الگو از زندگی که تمام جوانب آن تحت کنترل محبت است، به تصویر کشیده شده است.

این الگو، زندگی اجتماعی و خصوصی ایمان‌دار را و همچنین رابطه او را با خداوند و با هم‌نوعانش تحت پوشش قرار می‌دهد. این الگو موضوعات مختلف زندگی یک مسیحی، از قبیل ازدواج، خانواده، والدین و فرزندان را نیز کنترل و رهبری می‌کند. حتی برای هدایت و رهبری کلیسا نیز می‌تواند مفید باشد. این الگو می‌تواند رابطه ایمان‌دار را با جامعه و دولت، قاعده‌مند کند. ما برای پیروی از این الگو در زندگی خودمان اول باید با دعا، تعالیم عهدجدید را یاد بگیریم و عمل کنیم. دوم باید همیشه و در هر لحظه بدانیم که ما وابسته به فیض عظیم خداوند و قدرت روح‌القدس می‌باشیم. و به این ترتیب ما باید حقیقتی را که در اول‌یوحنا ۲:۵ به آن اشاره شده است را ثابت کنیم:

«لکن کسی که کلام او را نگاه دارد، فی‌الواقع محبت خدا در وی کامل شده است و از این

می‌دانیم که در وی هستیم.»

بخش سوم - تعمیدهای عهد جدید

" زیرا که یحیی به آب تعمید می داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح القدس تعمید خواهید یافت. « (اعمال رسولان ۱:۵)

" پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. « (متی ۱۹:۲۸)

فصل هفدهم فعل تعمید دادن

- ما به‌طور سیستماتیک و منظم شش اصل بنیادی و مهم ایمان مسیحی را مطابق با فهرست عبرانیان ۶:۱-۲ ادامه خواهیم داد. شش آموزه‌ای که در آنجا به عنوان بنیاد تعالیم مسیح ذکر شده‌اند، عبارتند از:
۱. توبه از اعمال مرده
 ۲. ایمان به خدا
 ۳. آموزه تعمیدها
 ۴. نهادن دست‌ها
 ۵. رستخیز مردگان
 ۶. داوری جاودانی
- در بخش دوم این کتاب دو نکته ابتدایی این فهرست یعنی توبه از اعمال مرده و ایمان به خدا را مورد بررسی قرار دادیم، یا ساده‌تر بگوییم موضوعات توبه و ایمان را شرح دادیم. حال قصد داریم در ادامه، سومین آموزه مهم و اساسی را مورد بررسی قرار دهیم که عبارت است از آموزه تعمیدها.
- روش معقول برای شروع مبحث آن است که در صورت امکان معنای دقیق و اصلی کلمه تعمید - **Baptism** یا دقیق‌تر بگوییم عبارت «تعمید دادن» را پیدا کنیم که از همان کلمه **Baptism** گرفته شده است.
- طبق بررسی‌های به‌عمل آمده مشخص شده است که واژه **Baptise** کلمه‌ای کاملاً غیرمعمول است. در واقع اصل این کلمه انگلیسی نیست بلکه کلمه‌ایست یونانی که با الفبای انگلیسی در زبان انگلیسی حروف‌نویسی شده است. چنانچه اصل کلمه یونانی را با الفبای انگلیسی بنویسیم با دقت هرچه تمام‌تر کلمه **Baptizo** به‌دست می‌آید. سپس هرگاه حروف آخر **o** را به **e** تبدیل کنیم به واژه‌ای دست پیدا می‌کنیم که امروزه آن را به‌صورت **Baptise** می‌شناسیم.
- شاید پرسید: چرا هرگز این کلمه ویژه ترجمه نشده است؟ چرا این کلمه از زبان یونانی با حروف انگلیسی به زبان انگلیسی وارد شده است؟ آیا بدین دلیل نبوده است که معنای درست

کلمه اصلی یونانی قابل فهم نبوده و در نتیجه مترجمین نتوانسته‌اند معنایی برای آن در زبان انگلیسی پیدا و ترجمه کنند؟

چنین نیست. همان‌طور که در ادامه این مبحث بازگو خواهیم کرد کلمه یونانی *Baptizo* معنای مشخص و ثابتی دارد.

معنای ریشه‌ای

تاکنون معروف‌ترین و سلیس‌ترین ترجمه انگلیسی از کتاب مقدس همانا نسخه کینگ‌جیمز می‌باشد که با پشت‌کار کینگ‌جیمز در اوایل قرن هفدهم در بریتانیا ترجمه شد. و به پاس همین ترجمه بود که کلمه *Baptise* وارد زبان انگلیسی شد. به کمک ترجمه کینگ‌جیمز کلمه *Baptise* در نسخه‌های دیگر کتاب مقدس و همچنین در اکثر ترجمه‌های خوب کتاب مقدس به سایر زبان‌های دنیا نیز وارد شد. ولی با این حال کلمه *Baptise* از لحاظ اصل و منشأ و ظاهر تقریباً در همه زبان‌ها بیگانه است.

این کلمه نامعمول و غیرعادی چگونه برای اولین بار وارد ترجمه کینگ‌جیمز از کتاب مقدس شد؟

جواب این سوال در اینجا نهفته است که کینگ‌جیمز اگرچه به‌عنوان پادشاه از قدرت سیاسی خاص برخوردار بود، با این حال در رابطه با موضوعات مذهبی موظف بود به اسقفان کلیسای رسمی انگلستان پاسخ‌گو باشد. ولی رابطه جیمز و اسقفان چندان صمیمی و دوستانه نبود. و جیمز دوست نداشت ترجمه جدید کتاب مقدس که به اسم و اقتدار او به چاپ رسیده بود، رابطه او را با اسقفان بدتر کند.

به همین دلیل جیمز می‌خواست تا جایی که امکان دارد واژه‌هایی را در ترجمه وارد نکند که باعث آزرده‌گی خاطر اسقفان شود و یا ظاهراً با مراسم کلیسای رسمی کشور مغایر باشد. بنابراین کلمه یونانی *Baptizo* که در ترجمه به آسانی می‌توانست باعث ایجاد اختلاف گردد هرگز ترجمه نشد بلکه با حروف انگلیسی به آن زبان نوشته شد.

شایان ذکر است که خود کلمه اسقف *Bishop* دقیقاً نمونه دیگری از همین سیاست است. کلمه *Bishop* نیز مثل *Baptise* اصلاً انگلیسی نیست.

فصل هفدهم ۱۶۷

Bishop نیز یک کلمه یونانی است که بدون ترجمه وارد زبان انگلیسی شده است. ولی در مورد این کلمه باید بگوییم که مستقیماً وارد زبان انگلیسی نشده است، بلکه از طریق زبان لاتین وارد زبان انگلیسی گردیده است.

اگر کلمه یونانی **Bishop** در سرتاسر عهدجدید و در هر جا که این کلمه بکار گرفته شده بود به معنای درست - ناظر (**Over Seer**) - ترجمه می‌شد، نتیجه آن می‌شد که ترجمه عهد جدید به گونه‌ای تفسیر می‌گشت که این در درجه کلیسایی بصورت یک رقیب در برابر نظم حاکم در انگلستان ظهور می‌کرد. از این رو، مترجمین در مکانهای مختلف، از این موضوع اجتناب می‌کردند و به سادگی همان واژه یونانی **Bishop** را بکار گرفتند.

حال برگردیم به کلمه یونانی **Baptizo** و معادل انگلیسی آن یعنی **Baptise**. فعل یونانی **Baptizo** شکل خاص و ویژه‌ای از فعل است که نمونه‌های بسیار خوب دیگری را می‌توان در زبان یونانی از آن به‌دست آورد.

یکی از مشخصات این فعل آن است که به ریشه اصلی و ساده آن یعنی **Bapto** دو حرف **iz** اضافه شده است. بدان معنا که با اضافه کردن دو حرف **iz** به ریشه، فعل مرکب **Baptizo** ساخته می‌شود.

هرگاه به هر فعل یونانی، سیلاب **iz** اضافه شود فعلی با معنای سببی ساخته می‌شود. یعنی فعل مرکب به‌دست آمده به معنای سبب انجام کاری یا اتفاقی خواهد بود. ماهیت دقیق آن فعلی که باعث انجام کاری می‌گردد با معنای ریشه ساده فعل مشخص می‌گردد نه با معنای فعل مرکب که باعث و سبب انجام کاری می‌شود.

با توجه به همین موضوع حال می‌توانیم تصویر دقیق و واضحی از فعل یونانی **Baptizo** مجسم کنیم. این فعل یک فعل مرکب و سببی است که از ریشه ساده **Bapto** ساخته شده است. بنابراین ظاهراً تصور می‌رود جهت درک درست **Baptizo** ابتدا باید معنای درست **Bapto** را درک کنیم.

فعل ساده **Bapto** در نسخه یونانی عهدجدید که از آن ترجمه انگلیسی کینگ‌جیمز به‌عمل آمده، سه بار تکرار شده است. و در هر سه مورد فعل اصلی **Bapto** در یونانی به همان معنای "غسل و فرو بردن" در زبان انگلیسی ترجمه شده‌است.

فعل Bapto در عهدجدید سه بار و به شرح زیر تکرار شده است:
ابتدا در لوقا ۱۶:۲۴ این واژه را می‌بینیم، در این آیه مرد ثروتمند که در آتش جهنم عذاب می‌کشید به سوی ابراهیم فریاد برمی‌آورد:

" ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم فرما و ایلعازر را بفرست تا سر انگلشت خود را به آب تر ساخته زبان مرا خنک سازد، زیرا در این نار معذیم."

بار دوم در یوحنا ۱۳:۲۶ این واژه را مشاهده می‌کنیم، در این آیه عیسی در شام آخر وسوسه کننده را با دادن نشانه‌ای خاص به شاگردان خود معرفی می‌کند که او را تسلیم خواهد کرد.

" آن است که من لقمه را فرو برده، بدو می‌دهم "

بار سوم در مکاشفه ۱۹:۱۳ این واژه دیده می‌شود، یوحنا در این آیه عیسی مسیح خداوند را توصیف می‌کند که با جلال و بالشکر آسمانی می‌آید.
" و جامه‌ای خون‌آلود در بر دارد."

مطابق با کلمه‌ای که مترجمین در زبان انگلیسی در هر سه آیه به کار برده‌اند معلوم می‌شود که معنای فعل یونانی Bapto همانا «فرو بردن چیزی در مایع و سپس خارج کردن آن از مایع» می‌باشد.

طبق همین اصل و معیار در مرجع کتاب مقدس یعنی Strong's Exhaustive concordance of the bible مؤلف آن معنای فعل Bapto را به صورت زیر شرح می‌دهد:
«کاملاً پوشاندن با مایع» یعنی «فرو رفتن» "to dip". همچنین در عهدجدید با پیشوندهای یونانی en یا em که به معنای «در» می‌باشد به ترکیبات دیگری از این فعل برخورد کرده‌ایم. که شکل ترکیبی آن embapto است.

کلمه مرکب embapto نیز در نسخه یونانی عهد جدید سه بار تکرار شده است که عبارتند از متی ۲۳:۲۶، مرقس ۱۴:۲۰ و یوحنا ۱۳:۲۶. دانشجویانی که خودشان این آیات را پیدا می‌کنند و می‌خوانند بلافاصله متوجه خواهند شد که در هر سه آیه شکل ترکیبی embapto در زبان انگلیسی (همانند فعل ساده Bapto) به to dip (فرو رفتن) ترجمه شده است. در هر سه

فصل هفدهم ۱۶۹

آیه کاملاً واضح است که این فعل به صورت فرو رفتن چیزی در یک مایع و سپس خارج شدن از آن تعریف شده است.

با درک درست از معنای فعل ساده **Bapto** می‌توان معنای دقیق فعل مرکب و سببی **Baptizo** را هم پیدا کرد.

اگر **Bapto** به معنای «فرو رفتن چیزی در مایع و سپس خارج شدن از آن باشد» بنابراین فعل مرکب **Baptizo** تنها یک معنای تحت اللفظی خواهد داشت و باید به معنی «عامل فرو بردن چیزی در مایع و سپس خارج کردن از آن» باشد. به‌طور خلاصه بگوییم **Baptizo** که کلمه انگلیسی **Baptise** از آن گرفته شده است به معنای «باعث فرو رفتن چیزی در مایع» می‌باشد.

کاربرد تاریخی

این نتیجه‌گیری درباره معنای **Baptizo**، با پیگیری ردّ این واژه در تاریخ باستان زبان یونانی تایید می‌شود.

در قرن سوم قبل از مسیحیت فتوحات عظیم اسکندرکبیر باعث شد زبان یونانی غیر از محدوده جغرافیایی کشور یونان در نواحی دیگر حتی در شهرها و جوامع آسیای صغیر نیز استفاده شود. بدین ترتیب تا زمان تألیف عهدجدید، زبان یونانی در کل به‌عنوان وسیله ارتباطی بین اکثر مردم سواحل دریای مدیترانه پذیرفته شده بود.

همین زبان یونانی در عهدجدید به‌کار گرفته شده و اصل و منبع آن از لحاظ زبان‌شناسی به شکل خالص‌تر آن یعنی یونانی کلاسیک برمی‌گردد که شهروندان یونانی در قرون اولیه بدان سخن می‌گفتند. بنابراین اکثر کلمات استفاده شده به زبان یونانی در عهدجدید به شکل‌های اولیه یونان باستان بازمی‌گردد.

همین موضوع در مورد فعل **Baptizo** نیز صدق می‌کند. این کلمه هم به زبان یونانی باستان یعنی قرن پنجم قبل از میلاد برمی‌گردد. از آن زمان به بعد این کلمه در تاریخ زبان یونانی تا قرن اول و دوم بعد از مرگ مسیح پیوسته به‌کار گرفته شده است (یعنی در تمام مدت تألیف عهدجدید) و تا قرون شش و هفت معنای این کلمه ثابت مانده است یعنی «فرو بردن (to dip)»،

«غوطه‌ور شدن (to plunge)» و «در آب فرو بردن (to submerge)» با این مفهوم می‌توان این فعل را به صورت تحت اللفظی یا استعاری به کار برد. در زیر چند نمونه از کاربرد این کلمه در طول قرن‌های اولیه ارائه شده است.

در قرن پنجم یا چهارم قبل از میلاد پلاتر فعل **Baptizo** را برای توصیف جوانی به کار برده که در بحث‌های دقیق فلسفی «غرق شده» است.

در تألیفات بقراط (مربوط به قرن چهارم قبل از میلاد) از فعل **Baptizo** در مورد افرادی که در آب «فرو می‌روند» و اسفنج‌هایی که در آب «فرو برده» می‌شد استفاده کرده است.

در **Septuagint** (نسخه یونانی عهدعتیق که به قرن اول یا دوم قبل از میلاد می‌رسد) واژه **Baptizo** جهت ترجمه دوم‌پادشاهان ۱۴:۵ نیز به کار گرفته شده آنجایی که نعمان هفت مرتبه خودش را در رود اردن «غسل» می‌دهد. در این متن از فعل **Baptizo** در آیه ۱۴ استفاده شده ولی در آیه ۱۰ از کلمه دیگر یونانی استفاده گردیده است. یعنی در جایی در ترجمه کینگ‌جیمز از فعل «شستن» **wash** استفاده کرده‌است و در جایی دیگر **Baptizo** به طور خاص به معنای «فرو بردن خود» به کار گرفته شده نه به معنای «شستشو» بدون فرو رفتن.

بین سالهای ۱۰۰ قبل از میلاد و ۱۰۰ بعد از مرگ مسیح **Strabo** از فعل **Baptizo** جهت توصیف افرادی به کار برده که نمی‌توانستند در زیر آب خودشان را «غوطه‌ور» کنند (**submersed**) (در مقایسه با کنده‌های شناور روی آب).

در قرن اول بعد از مرگ مسیح، **Josephus** از فعل **Baptizo** به طور مجازی برای توصیف کسی استفاده کرده‌است که شمشیری بر گردنش «نهاد» شده و همچنین برای توصیف شهر اورشلیم به کار می‌برد که به خاطر جنگ‌های داخلی «مشتفرق» و «فرو پاشیده» شده و خسارت غیرقابل جبران در آن ایجاد شده‌است. واضح است که استفاده از معنای مجازی جز با معنای تحت‌اللفظی کلمه‌ای که آشکارا کاربرد داشته میسر نخواهد بود.

در قرن اول یا دوم بعد از مرگ مسیح **Plutarch** از فعل **Baptizo** دو بار جهت توصیف بدن شخص یا پیکره یک بت استفاده کرده که در آب دریا «غوطه‌ور» شده است.

طبق همین بررسی اجمالی زبانشناسی مشاهده می‌شود که کلمه یونانی **Baptizo** همواره یک معنی واضح و مشخص داشته که هرگز دستخوش تغییر نشده است. از یونان باستان گرفته تا

فصل هفدهم ۱۷۱

زمان تألیف عهدجدید به زبان یونانی این کلمه همواره از همان معنی اصلی خود برخوردار بوده است یعنی: «باعث غوطه‌ور شدن چیزی در مایع»، «افزایش سطح آب یا هر مایع دیگر روی چیزی». در اکثر موارد عمل غوطه‌ور شدن به‌طور موقت انجام می‌شود و نه دائم.

با تجزیه و تحلیل اجمالی از معنی کلمه **Baptism** می‌توان به دو نکتهٔ مجزا اشاره کرد که در سراسر عهدجدید هر جا که از این کلمه استفاده شده است به چشم می‌خورد. هر تعمید، به عنوان یک تجربه، یک عمل کلی و انتقالی محسوب می‌شود.

کلی است به این معنا که تمام شخص و شخصیت یک فرد را که تعمید می‌یابد در بر می‌گیرد؛ انتقالی است به این معنا که کسی که تعمید می‌گیرد یک انتقالی در او صورت می‌پذیرد - یعنی عبور از یک مرحله یا حوزهٔ تجربی و ورود به یک مرحله یا حوزهٔ جدیدی که پیش از این وارد آن نشده بود.

بنابراین می‌توان عمل تعمید را به باز و بسته کردن در تشبیه کرد. کسی که تعمید می‌گیرد از دری عبور می‌کند که جلوی باز است یعنی از حوزه‌ای قدیمی و آشنا خارج می‌شود و داخل یک حوزهٔ جدید و غریب می‌شود. پس از آن، در پشت سر او بسته می‌شود و دیگر هیچ راهی باقی‌نمی‌ماند تا شخص بتواند به روش‌ها و تجارب قبلی خود بازگردد، چرا که در ورود به اعمال کهنه بسته است.

چهار نوع تعمید مختلف

با توجه به تصویری که از تعمید در ذهن خود ترسیم کردیم حال باید مجدداً به متنی برگردیم که در آن عمل تعمید به‌عنوان یک تعلیم بنیادی و ایمان مسیحی تعریف شده است، یعنی به عبرانیان ۲:۶. می‌بینیم که در این آیه کلمه **Baptism** برای تعمید به‌صورت جمعی به‌کار گرفته شده است و نه مفرد. می‌گویید «تعلیم تعمیدها» (جمع) و نمی‌گویید «تعلیم تعمید» (مفرد). این امر نشان می‌دهد که کل تعلیم ایمان مسیحی متشکل از چند نوع تعمید است.

با توجه به نتیجه‌گیری‌های به‌دست آمده از متون عهدجدید مشاهده می‌کنیم که در حقیقت چهار نوع تعمید در مراحل مختلف وجود دارد. هرگاه این چهار نوع تعمید را به‌صورت تاریخی

۱۷۲ فعل تعمید دادن

کنار هم بگذاریم به نظامی دست پیدا خواهیم کرد که در عهدجدید مشاهده می شود و ما به شرح زیر آن را فهرست کرده ایم:

ابتدا تعمیدی که یحیی تعمید دهنده موعظه می کند و به اجرا در می آورد - تعمید آب - که مستقیماً به پیام و تجربه توبه مربوط می شود.

" یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و به جهت آموزش گناهان به تعمید توبه موعظه می نمود. (مرقس ۱: ۴)

دوم، نوعی تعمید وجود دارد که با هیچ کلمه‌ای در عهدجدید توصیف نشده است ولی ما آن را «تعمید درد و رنج» می نامیم. عیسی می گوید:

" اما مرا تعمیدی است که بیابم و چه بسیار در تنگی هستم، تا وقتی که آن به سر آید." (لوقا ۱۲: ۵۰)

در مرقس ۳۸: ۱۰ نیز به این نوع تعمید اشاره شده است. در آنجا به درخواست پسران زبدي اشاره شده است که می خواستند امتیاز نشستن در سمت راست و چپ مسیح را در جلال او داشته باشند. عیسی در جواب به درخواست آن‌ها می پرسد:

" نمی فهمید آنچه می خواهید. آیا می توانید آن پیاله‌ای را که من می نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می پذیرم، بپذیرید؟ "

عیسی در این آیه به درد و رنج روحانی و فیزیکی خود اشاره می کند که جلوی روی او از آن زمان که در راه صلیب پا گذاشت، قرار گرفت، درد و رنجی که ناشی از تسلیم کردن تمام وجود، روح و بدن خود بود(ند)، او همچنین به اراده پدر اشاره می کند که می بایست تمام گناه بشر را به خود بگیرد و مجازات آن را با جایگزین کردن درد و رنج خود به جای(بهای) کفاره گناه بپردازد. عیسی با این سخن به شاگردانش نشان داد که انجام دادن نقشه خودش به خاطر زندگی آن‌ها مستلزم آن است که آن‌ها هم همانند او با تمام وجود خود را به دست‌های خداوند بسپارند و حتی اگر لازم باشد تسلیم مرگ شوند.

سومین نوع تعمید که در عهدجدید بدان اشاره شده است همانا تعمید مسیحیان در آب می باشد. مسیح به شاگردانش گفت:

فصل هفدهم ۱۷۳

" پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید. " (متی ۱۹:۲۸)

اولین نکته حائز اهمیت در مورد تعمید مسیحیان در مقایسه با تعمید یحیی تعمید دهنده آن است که تعمید مسیحیان به اسم کامل خدا، تثلیث مقدس صورت می‌گیرد یعنی به اسم پدر، پسر و روح‌القدس ولی تعمید یحیی تعمید دهنده با این اسم صورت نمی‌گیرد. چهارمین نوع تعمید ذکر شده در عهدجدید همانا تعمید روح‌القدس است. عیسی در اعمال رسولان ۵:۱ در مورد این نوع تعمید صحبت می‌کند و با دقت تمام آن را از تعمید آب مجزا می‌کند. او به شاگردانش می‌گوید:

" زیرا که یحیی به آب تعمید می‌داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح‌القدس تعمید خواهید یافت. "

در ترجمه کینگ‌جیمز حرف اضافه تعمید «به» است و می‌گوید تعمید «به» روح‌القدس ولی در متن اصلی یونانی حرف اضافه تعمید "In" (در) تعمید «در» روح‌القدس است. در سراسر متن یونانی عهدجدید فقط از دو حرف اضافه برای عبارت، «تعمید دادن» استفاده شده است. که عبارتند از در (in) و در داخل (into) که کاملاً با نتیجه‌گیری‌هایی که ما از معنای تحت‌اللفظی کلمه Baptise به دست آوردیم مطابقت دارد: «باعث غوطه‌ور شدن یا فرو رفتن در آب». عیسی هدف اصلی از تعمید به روح‌القدس را هم آشکار می‌سازد و می‌گوید:

" لیکن چون روح‌القدس بر شما آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود. " (اعمال رسولان ۸:۱)

بنابراین در وهله اول تعمید به روح‌القدس به دست آوردن یک نیرو و قوت فوق طبیعی است تا حدی که بتوان شاهد مسیح شد.

از میان چهار نوع تعمید ذکر شده تنها یک نوع آن یعنی تعمید درد و رنج است که نسبت به بقیه تعمیدها به تجربه روحانی بیشتری احتیاج دارد، بنابراین به این حوزه مطالعاتی ما مربوط نمی‌شود چرا که مطالعات و بررسی‌های ما فقط به اصول اساسی و تجارب ایمان مسیحی محدود

۱۷۴ فعل تعمید دادن

است. به همین دلیل دربارهٔ تعمید درد و رنج توضیحات بیشتری نمی‌دهیم بلکه توجه خود را به سه نوع دیگر تعمید معطوف خواهیم کرد و طبق ترتیبی که در عهدجدید از آنها گزارش و یاد شده آنها را بررسی خواهیم کرد: ۱. تعمید یحیی تعمید دهنده ۲. تعمید مسیحیان در آب ۳. تعمید به روح القدس.

فصل هجدهم

تعمید یحیی تعمید دهنده در مقایسه با تعمید مسیحیان

شاید برای اکثر مسیحیان مشخص نباشد که بین تعمید یحیی و تعمید مسیحیان تفاوتی وجود دارد. بنابراین بهتر است ابتدا بحث خود را با دو نوع تعمید شروع کنیم که در اعمال رسولان ۱۹:۱-۵ بدان اشاره شده است. در این آیات این دو نوع تعمید به ترتیب و پشت سر هم ذکر شده و مشخص شده است که متمایز ساختن آن دو نوع تعمید از یکدیگر حائز اهمیت است.

" و چون اپلس در قرن‌تس بود، پولس در نواحی بالا گردش کرده، به افسس رسید و در آنجا شاگرد چند یافته، بدیشان گفت: «آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟» به وی گفتند: «بلکه نشنیدیم که روح‌القدس هست!» بدیشان گفت: «پس به چه چیز تعمید یافتید؟» گفتند: «به تعمید یحیی.» پولس گفت: «یحیی البته تعمید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید ایمان بیاورید یعنی به مسیح عیسی.» چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند. "

طبق این آیات پولس در افسس با چند نفر مواجه می‌شود که خود را «شاگرد» می‌نامند. پولس ابتدا فکر کرد آنها شاگرد مسیح یعنی مسیحی هستند، ولی با بررسی دقیق‌تر متوجه می‌شود که آنها شاگردان یحیی تعمید دهنده هستند.

آن‌ها پیام مربوط به توبه یحیی را شنیده و پذیرفته و تعمید گرفته بودند، اما در مورد پیام انجیل عیسی مسیح یا نوع تعمید مسیحی که مستقیماً به قبول پیام انجیل مربوط می‌شده چیزی نشنیده بودند.

پس از آنکه پولس انجیل را به آن‌ها موعظه می‌کند آن‌ها ایمان می‌آورند و بار دیگر تعمید می‌گیرند البته این بار طبق این آیات در نام عیسی خداوند تعمید می‌گیرند.

این واقعه به وضوح نشان می‌دهد که تعمید یحیی و تعمید مسیحی از لحاظ ماهیت و مفهوم با یکدیگر تفاوت دارند و همینکه خدمت یحیی تمام می‌شود و اراده خدا با انجیل توسعه پیدا می‌کند، تعمید یحیی دیگر معادل یا به جای تعمید مسیحی به کار گرفته نمی‌شود. برعکس کسانی که تنها تعمید یحیی را گرفته بودند می‌بایست بار دیگر به طور کامل تعمید مسیحی را هم می‌گرفتند.

تعمید یحیی - توبه و اعتراف

مرقس ۱: ۳-۵ به طور خلاصه موعظه یحیی و خدمت او را در ارتباط با تعمید شرح می‌هد:

" صدای نداکننده‌ای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمایید. یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و به جهت آمرزش گناهان به تعمید توبه موعظه می‌نمود. و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود معترف گردیده در رود اردن از او تعمید می‌یافتند."

در برنامه خدا، پیام و خدمت یحیی از دو منظور خاص برخوردار بود: ۱. او قلب مردم اسرائیل را برای آمدن و ظهور مسیح موعود یعنی عیسی مسیح آماده می‌کرد ۲. بین ترویج شریعت و نبوت‌ها که با خدمت او تمام می‌شد و ترویج انجیل که سه سال بعد با مرگ و قیام عیسی مسیح آغاز می‌شد، مثل یک پل عمل می‌کرد.

به منظور تأمین این دو هدف الهی، خدمت یحیی لازم و موقتی بود. خدمت یحیی به خودی خود توسعه پیدا نمی‌کرد بلکه صرفاً به یک زمانی انتقالی محدود می‌شد.

یحیی در موعظه و خدمت خود از مردم می‌خواست دو کار را انجام بدهند: ۱. توبه ۲. اعتراف به گناهان در برابر مردم. کسانی که مایل بودند آن دو شرط را انجام دهند توسط یحیی در رود اردن تعمید می‌گرفتند و به عموم مردم نشان می‌دادند که از گناهان گذشته خود توبه کرده و خود را تسلیم زندگی بهتر می‌نمایند.

" یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و به جهت آموزش گناهان به تعمید توبه موعظه می نمود. " (مرقس ۱: ۴)

به عبارتی دیگر یحیی به تعمید توبه "به جهت" (into) آموزش گناهان موعظه می کرد. که با معنای لغوی و ترجمه شده متی ۱۱:۳ مطابقت می کند، در جایی که خود یوحنا از دو حرف اضافه به (in) و به جهت (into) استفاده می کند.

" من شما را به آب به جهت توبه تعمید می دهم. "

بنابراین می بینیم که تعمید یحیی به توبه و به جهت آموزش گناهان بود. بنابراین باید به اهمیت معنای حرف اضافه Into که بعد از عبارت فعلی to baptise می آید توجه داشته باشیم. ظاهراً تعمید یحیی به این معنا نیست که کسانی که تعمید می گرفتند، توبه و بخشش از گناهان را بعد از تعمید تجربه می کردند. بلکه برعکس، وقتی تعدادی از فریسیان و صدوقیان نزد یحیی به جهت تعمید آمدند، یحیی از پذیرفتن آنان امتناع کرد و از ایشان خواست تا ثمرات شایسته یک زندگی متحول شده را قبل از تعمید یافتن، بیاورند.

" پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که به جهت تعمید وی می آیند، بدیشان گفت: «ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید. " (متی ۷:۳-۸)

به بیانی دیگر یحیی از آنها می خواست که «اولاً قبل از آنکه از من بخواهید شما را تعمید دهم اعمال و رفتار خودتان را عوض کنید.»

یحیی از کسانی که به نزدش می آمدند تا تعمید بگیرند می خواست که قبل از تعمید (باید) ثمره توبه و آموزش گناهان در زندگیشان نمایان شود. بنابراین واضح است که عبارت «تعمید توبه جهت آموزش گناهان» بدان معنا نیست که این دو تجربه معنوی توبه و آموزش گناهان تنها بعد از عمل ظاهری تعمید یافتن صورت می پذیرند. بلکه طبق همین آیات معلوم می شود که عمل ظاهری و بیرونی تعمید گرفتن یک تأیید و تصدیق عینی از همه کسانی است که با تعمید، توبه و آموزش را تجربه کرده اند.

بنابراین عمل تعمید به‌عنوان یک نشانه‌ی ظاهری و خارجی عمل می‌کند و مطمئن می‌سازد که عمل باطنی انتقال که قبلاً صورت پذیرفته به انجام رسیده است.

درک این موضوع بسیار حائز اهمیت است چرا که عبارت «تعمید به جهت» در دو متن بعدی عهدجدید تکرار می‌شود. یکی در ارتباط با تعمید مسیحی در آب و دیگری در ارتباط با تعمید روح‌القدس، در هر مورد هم باید از همین اصولی که برای تعمید یحیی برشمردیم تبعیت کنیم. با این حال، بررسی جزئیات این دو متن را به قسمت‌های بعدی واگذار می‌کنیم.

حال برمی‌گردیم به تعمید یحیی، می‌توان پیامدها و نتایج آن را به شرح زیر خلاصه کرد. کسانی که با جدیت هر چه تمام‌تر شرایط تعمید یحیی را برآورده می‌ساختند، توبه و آمرزش گناهان واقعی را تجربه می‌کردند و این در زندگی متحول شده آنها به ظهور می‌رسید. با این حال، ویژگیهای این تجارب، به نوع رسالتی که یحیی به عهده داشت، شبیه بودند. در اصل همه آنها حالت انتقالی (را) داشتند.

کسانی که به دست یحیی تعمید می‌گرفتند به آرامش درونی و غلبه بر گناه که تنها با پیام انجیل عیسی مسیح میسر می‌شوند، دست نمی‌یافتند ولی قلبشان برای پذیرفتن و پاسخ گفتن به پیام انجیل آماده می‌شد.

تعمید مسیحی - اجرای کامل عدالت

حال اجازه دهید از تعمید انتقالی به تعمید دائمی برگردیم، یعنی از تعمید یحیی به تعمید کامل مسیح که توسط خود مسیح به‌عنوان جزء مکمل پیام کامل انجیل عنوان شد برسیم. بهترین نمونه تعمید مسیحی تعمید خود عیسی است.

" آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد. اما یحیی او را منع نموده، گفت: «من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟» عیسی در جواب وی گفت: «الآن بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم.» پس او را وا گذاشت. اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر

وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.»

اگرچه یحیی تعمید دهنده عیسی را تعمید داد ولی تعمید او با سایر افراد خیلی فرق داشت. همانطور که قبلاً نیز اشاره کردیم یحیی تعمید دهنده از مردم می‌خواست دو کار مهم را انجام دهند: توبه و اعتراف به گناهان خود.

اما عیسی هرگز گناه نکرده بود تا بخواهد به گناهان خود اعتراف و توبه کند. بنابراین لازم نبود همانند بقیه مردمی که به جهت تعمید نزد یحیی می‌آمدند از او تعمید بگیرد.

یحیی هم از این موضوع کاملاً آگاه بود به همین خاطر می‌گوید:

"من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می‌آیی؟"

ولی عیسی در آیه بعدی چنین پاسخ می‌دهد:

"الآن بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم."

(متی ۳:۱۵)

مطابق با پاسخ عیسی متوجه می‌شویم که چرا خود عیسی تعمید گرفت و اینکه نشانه حقیقی تعمید کامل مسیحی کدام است، چرا که تعمید مسیحی عبور از مرحله موقتی است که توسط یحیی به انجام می‌رسید. عیسی به خاطر علامت ظاهری توسط یحیی تعمید نگرفت و لازم نبود از گناهان خود توبه کند چون مرتکب هیچ گناهی نشده بود. بلکه برعکس همانطور که خود عیسی اشاره می‌کند او به این دلیل تعمید گرفت تا بتواند تمام عدالت را به‌طور کامل به انجام رساند.

مسیح در اینجا در بسیاری از بخشهای دیگر زندگی و رسالت خود، به وضوح معیاری برای عمل و رفتار آدمی به دست ما می‌دهد. پس تعمید یافتن از یحیی، نمونه و طرحی از تعمید را نمایان می‌سازد که از همه پیروان خود می‌خواهد تا از آن تبعیت کنند.

پطرس عملکرد مسیح را به‌طور کامل چنین شرح می‌دهد:

" زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چون که مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدم‌های وی رفتار نمایید، «که هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد.» " (اول پطرس ۲: ۲۱-۲۲)

این آیه گفته‌هایمان را تصدیق می‌کند: عیسی به خاطر توبه از گناهانش به دست یحیی تعمید نگرفت. برعکس به قول پطرس او «هیچ گناه نکرد و مکر در زبانش یافت نشد» ولی با عمل خود نمونه‌ای به همه مسیحیان داد تا آن‌ها نیز همانند مسیح عمل نمایند. با توجه به همین موضوع حال به علت تعمید گرفتن عیسی و به جزئیات و شرح مفصلی که خود او در این باره عنوان می‌کند برمی‌گردیم:

" زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم. " (متی ۱۵:۳)

می‌توان دلیل تعمید عیسی را به سه جزء تقسیم کرد: ۱. کلمه «زیرا» ۲. عبارت «که ما را همچنین مناسب است» ۳. قسمت نتیجه‌گیری «تا تمام عدالت را به کمال رسانیم». ابتدا کلمه زیرا یا واضح‌تر بگوییم «بدین ترتیب». عیسی خود به‌عنوان یک الگو، روش و نحوه تعمید را به ما نشان داد. عیسی به‌عنوان یک طفل تعمید نگرفت اما زمانی که (عیسی) طفل بود پدر و مادرش «او را به اورشلیم بردند تا به خداوند بگذرانند» ولی در این آیه هیچ‌گونه اشاره‌ای به تعمید نشده است (رجوع شود به لوقا ۲: ۲۲). وقتی عیسی بزرگ شد و قابلیت درک و شناخت را به دست آورد تعمید گرفت بنابراین زمانی که عیسی تعمید می‌گرفت می‌دانست که چه می‌کند و چرا تعمید می‌گیرد.

ما در آیه بعدی یعنی در متی ۱۶:۳ می‌خوانیم:

" اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می‌آید. "

از این آیه به صراحت می‌فهمیم که عیسی هنگام تعمید ابتدا به داخل آب فرو رفت و سپس از آب خارج شد. با توجه به معنای لغوی فعل «تعمید گرفتن» (که قبلاً راجع به آن شرح

داده شد) شکی نیست که عیسی به خودش اجازه داد تا تمام بدنش در زیر آب رود اردن فرو برده شود.

حال برگردیم به جزء دوم از دلیلی که عیسی برای تعمید یافتنش به دست ما می‌دهد: «ما را همچنین مناسب است» طبق این عبارت همه پیروان مسیح باید طبق حکم الهی تعمید بگیرند. این حکم مثل همه قوانینی که موسی در شریعت خود به اسرائیل می‌دهد فقط یک قانون نیست، بلکه حکمی است مخصوص مسیحیان تا آنان نشان دهند که با جدیت تمام و با تمام قلب مایلند عیسی را پیروی کنند.

ضمیر جمع «ما» که در عبارت «ما را همچنین مناسب است» به کار برده شده نشان می‌دهد که عیسی خودش را به تمام کسانی که بعداً و از طریق ایمان و اطاعت، او را پیروی می‌نمایند، می‌شناساند.

در نهایت به قسمت نتیجه‌گیری می‌رسیم: «تا تمام عدالت را به کمال رسانیم» همانطور که پیش‌تر نیز اشاره کردیم عیسی به این دلیل تعمید نگرفت که نشان دهد می‌خواهد به گناهان خود اعتراف و از آنها توبه نماید زیرا که او اصلاً مرتکب گناهی نشده بود. او همیشه عادل بود. عدالت عیسی در وهله اول حالت باطنی داشت و قلب او بود که همیشه از عدالت پر بود.

ولی عیسی با تعمید خود می‌خواست این عدالت باطنی خود را با یک عمل ظاهری به کمال برساند و اراده پدر آسمانی خود را انجام دهد. عیسی با همین عمل ظاهری و اطاعت از خدا و سرسپردگی کامل به خدا بود که توانست وارد خدمت شود و نقشه خدای پدر را به انجام رساند.

این حقیقت در مورد همه مسیحیانی که تعمید گرفته‌اند صدق می‌کند. ایمانداران صرفاً به این خاطر تعمید نمی‌گیرند که گناهکارند و به گناهان خود اعتراف کرده و توبه می‌کنند. چرا که اینگونه تعمید در رده تعمید یحیی قرار می‌گیرد. درست است که مسیحیان به گناهان خود اعتراف و توبه می‌کنند چرا که بدون آن اصلاً نمی‌توانند مسیحی شوند. اما مسیحیان این مرحله را طی کرده‌اند و وارد مرحله عظیم‌تر و کامل‌تری شده‌اند که پیام تعمید یحیی فاقد آن بود.

" پس چونکه به ایمان عادل شمرده شدیم، نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند ما

عیسی مسیح. " (رومیان ۱:۵)

مسیحیان حقیقی تنها به گناهان خود اعتراف و توبه نمی‌کنند بلکه یک کار دیگر هم انجام می‌دهند. آن‌ها از طریق ایمان به کفار و مرگ و قیام عیسی مسیح عادل شمرده می‌شوند، خدا عدالت عیسی مسیح را به آن‌ها می‌دهد چرا که به عیسی ایمان می‌آورند.

به همین دلیل تعمید مسیحیان تنها نشانه اعتراف به گناه و توبه از آن نیست بلکه «اجرای عدالت» است. آن‌ها با این عمل ظاهری و اطاعت از حکم خدا در واقع آن عدالتی را که با ایمان به دست آورده بودند به کمال می‌رسانند. و به همین دلیل بود که پولس تعمید یحیی را در مورد کسانی که مایل بودند مسیحی حقیقی باشند نپذیرفت. بلکه در عوض او ابتدا تمام حقیقت انجیل را که بر مرگ و قیام مسیح متمرکز بود برایشان بازگو کرد و سپس آن‌ها را بار دیگر تعمید کامل و مسیحی داد.

در خاتمه باید گفت که تعمید مسیحی یک عمل ظاهری و نشانه اطاعت از حکمی است که طی آن ایمانداران عدالت خود را که از طریق ایمان به کفار و مرگ و قیام مسیح به دست آورده بودند به کمال می‌رسانند.

فصل نوزدهم

شرایط تعمید مسیحی

حال در ادامه بحثمان شرایط لازم جهت تعمید مسیحی را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

توبه

اولین شرط لازم برای تعمید مسیحی در اعمال ۲: ۳۷-۳۸ بازگو شده است. در این آیات واکنش هزاران نفر یهود نسبت به موعظه پطرس در روز پنطیکاست و سخنان پطرس نشان داده شده است.

" چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران چه کنیم؟» پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.» "

در اینجا پطرس در پاسخ به سؤال «ای برادران چه کنیم؟» دو دستور صادر می‌کند: ابتدا توبه کنید و سپس تعمید گیرید.

قبلاً نشان دادیم (در بخش دوم) که اولین پاسخ انسان به خدا جهت نجات از گناهان خود همانا توبه است. بنابراین توبه باید قبل از تعمید صورت بگیرد. سپس، تعمید، مهر و تأیید بیرونی آن تحول درونی است که در نتیجه توبه حاصل شده است.

ایمان

مسیح خودش دومین شرط تعمید مسیحی را چنین بیان می‌کند:

" پس بدیشان گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید. هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.» " (مرقس ۱۶:۱۵-۱۶)

عیسی در این آیات به وضوح توضیح می‌دهد که در هر جایی که انجیل موعظه شود و مردم بخواهند از گناهان خود نجات پیدا کنند باید دو کار انجام دهند: اول ایمان بیاورند و بعد تعمید بگیرند. کلیسای عهدجدید مسیح را در کلام او می‌بیند. وقتی کسی به خاطر نجات به عیسی ایمان می‌آورد بلافاصله تعمید می‌یافت.

تعمید زندانیان فیلیپی نمونه بارز این روش است. (رجوع شود به اعمال ۱۶:۲۵-۳۴). نیمه شب هنگامی که پولس و سیلاس در زندان مشغول دعا بودند تمام ساختمان زندان در اثر یک نیروی خارق‌العاده به لرزه در آمد و تمام درها گشوده شدند. زندانبان که می‌دانست در مورد زندگی فرد زندانیان فراری باید حساب پس بدهد قصد داشت خودکشی کند. اما پولس مانع شد و گفت: «خود را ضرری مرسان زیرا که ما همه در اینجا هستیم.»

پس از آنکه آن زندانبان از ته قلب توبه کرد پرسید، «ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» پولس در پاسخ می‌گوید: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.»

سپس پولس و سیلاس پیام انجیل را به گوش اهل آن خانه رساندند. ظاهراً آن‌ها در پیام خود شرط تعمید را هم بازگو کرده بودند. تمام اهل خانه ایمان آوردند و بلافاصله تعمید یافتند، آنها حتی منتظر نشدند هوا روشن شود.

پاسخ زندانبان فیلیپی و اهل خانه‌اش یک الگوی استاندارد در عهدجدید محسوب می‌شود. تعمید یک شرط ضروری به حساب می‌آمد، اما پس از ایمان قرار می‌گرفت.

توبه و ایمان دو شرط اصلی و ابتدایی تعمید هستند که در ردیف سه آموزه بنیادی فهرست شده در عبرانیان ۱:۶-۲ قرار می‌گیرند: ۱. توبه ۲. ایمان ۳. تعلیم تعمیدها. تعمید به‌عنوان یک تجربه و تعلیم باید براساس توبه و ایمان صورت پذیرد.

ضمیر صالح

سومین شرط لازم جهت تعمید مسیحی در آن قسمت از کتاب مقدس پیدا می‌شود که پطرس حکم تعمید یک مسیحی در آب را با تجربه نوح و خانواده‌اش مقایسه می‌کند، چرا که آن‌ها در اثر ایمان وارد کشتی شدند و از غضب و داوری الهی رها گشتند. سپس در حالیکه داخل کشتی بودند از جریان آب و طوفان سالم بیرون آمدند. پطرس مستقیماً این واقعه را بازگو می‌کند و می‌گوید:

" که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح به سوی خدا) بواسطه برخاستن عیسی مسیح. " (اول پطرس ۳:۲۱)

پطرس در این آیه باور نادرست را تصحیح می‌کند و می‌گوید که هدف از تعمید مسیح در واقع پاک شدن چرک و کثافت بدن یا شستشوی بدن نیست. بلکه شرط لازم برای تعمید مسیحی در باطن انسان نهفته است. هنگامی که شخصی با تمام قلب خود به خدا ایمان می‌آورد - «امتحان ضمیر صالح به سوی خدا» - پطرس نشان می‌دهد که امتحان ضمیر صالح به سوی خدا تنها از طریق ایمان به رستاخیز عیسی مسیح میسر است.

می‌توان به‌طور خلاصه زمینه‌های لازم جهت پاسخ خود به خدا و امتحان ضمیر صالح را به شرح زیر برشمرد:

چنین ایمانداری متواضعانه گناهان خود را می‌پذیرد.
او اعتراف می‌کند و می‌گوید که به مرگ و قیام مسیح به‌عنوان کفاره گناهان خود ایمان دارد.

با عمل خارجی و اطاعت از حکم خدا تعمید می‌گیرد و در نتیجه شرط نهایی خدا را به کمال می‌رساند و از لحاظ روحانی مطمئن می‌شود که نجات پیدا کرده‌است.
بنابراین با اجرای شرایط الهی برای کسب نجات، ایماندار می‌تواند به ضمیر صالح به خدا پاسخ بدهد.

شاگردی

سه شرط اولیه تعمید - توبه، ایمان و ضمیر صالح - در چهارمین شرط یعنی شاگردی خلاصه می‌شوند. مسیح به شاگردانش گفت بروید و به تمام ملت‌ها انجیل را موعظه کنید.

" پس رفته و همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. "

(متی ۲۸:۱۹-۲۰)

شاگردسازی که قبل از تعمید صورت می‌پذیرد عبارت است از آوردن آن افرادی که طی سه مرحله اصلی توبه، ایمان و ضمیر صالح پیغام انجیل را شنیده‌اند. با عمل شاگردسازی نوایمان آماده تعمید می‌شود چرا که با این کار به‌طور آشکار نشان می‌دهد که زندگی خودش را برای شاگردی مسیح تسلیم می‌کند.

پس از آنکه ایماندار در ملاءعام به همه نشان داد که می‌خواهد زندگیش را وقف مسیح نماید، باید تعالیم کامل‌تری کسب کند تا به شاگرد واقعی مسیح یعنی به یک مسیحی توانا، آگاه و متعهد تبدیل شود.

حال می‌توان شرایط کتاب مقدسی را در مورد تعمید به‌طور خلاصه بیان کرد. ابتدا فرد باید به اندازه کافی پیام انجیل را بشنود و به مفهوم واقعی تعمید دست پیدا کند. او باید از گناهان خود توبه کند و ایمان خود را در رابطه با این موضوع که عیسی مسیح پسر خداست اعتراف کند. او باید با ضمیر صالح به خدا پاسخ بدهد و تمام شرایط لازم برای نجات الهی را بر آورده سازد. و بالاخره باید زندگیش را وقف شاگردی مسیح نماید.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که برای تعمید مسیحی، مطابق معیار عهدجدید، شخص تعمید گیرنده باید واجد چهار شرط فوق‌الذکر باشد در غیر این صورت نمی‌تواند تعمید بگیرد.

آیا کودکان واجد شرایط هستند؟

مطابق چهار شرط فوق‌الذکر متوجه می‌شویم که تعمید خودبه‌خود شامل حال کودکان نمی‌شود. چرا که طفل قادر به توبه کردن و ایمان آوردن نیست و نمی‌تواند با ضمیر صالح به خدا پاسخ دهد و نمی‌تواند شاگرد مسیح شود. بنابراین کودکان واجد شرایط تعمید نیستند.

گاهی گفته می‌شود که در عهدجدید چند نمونه وجود دارد که تمام اهل خانواده با همدیگر تعمید می‌گیرند و احتمال اینکه در بین اعضای خانواده کودکی هم باشد که تعمید گرفته باشد زیاد است. از آنجایی که ماهیت و هدف تعمید حائز اهمیت است، لذا باید اینگونه پیشنهادات را با دقت بیشتری بررسی کرد.

دو نمونه از خانواده‌هایی که در کتاب مقدس به آن‌ها اشاره شده عبارتند از اهل خانه کرنیلیوس در اعمال باب ۱۰ و اهل خانه زندانبان فیلیپی در اعمال باب ۱۶.

اجازه دهید اول به اهل خانه کرنیلیوس بپردازیم. گفته می‌شود که کرنیلیوس «خدا ترس بود که صدقه بسیار به قوم می‌داد و پیوسته نزد خدا دعا می‌کرد» - یعنی تمام اعضای خانواده کرنیلیوس افرادی خدا ترس بودند (رجوع شود به اعمال ۱۰:۲). و قبل از آنکه پطرس به آن خانواده موعظه کند کرنیلیوس می‌گوید:

" پس بی‌تأمل نزد تو فرستادم و تو نیکو کردی که آمدی، الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا به تو فرموده است بشنویم. " (اعمال ۱۰:۳۳)

این آیه نشان می‌دهد که همه افراد حاضر می‌توانستند به موعظه پطرس گوش دهند. " این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح‌القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند، نازل شد. و مؤمنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند، در حیرت افتادند از آنکه بر امت‌ها نیز عطای روح‌القدس اضافه شد، زیرا که ایشان را شنیدند که به زبان‌ها متکلم شده، خدا را تمجید می‌کردند. " (اعمال ۱۰:۴۴-۴۶)

طبق آیات فوق، اهل خانه کرنیلیوس فقط به پیام پطرس گوش ندادند بلکه در نتیجه ایمانی که از آن پیام به دست آورده بودند از روح القدس پر شده و به زبانها تکلم کردند. در حقیقت به خاطر پری روح القدس آنها بود که پطرس حاضر شد آنها را تعمید دهد.

" آنگاه پطرس گفت: «آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح القدس را چون ما نیز یافته‌اند.» " (اعمال ۱۰: ۴۶-۴۷)

به علاوه زماینکه پطرس وقایعی را که در خانه کرنیلیوس اتفاق افتاده بود برای برادران در اورشلیم شرح می‌داد (رجوع شود به اعمال باب ۱۱) او در رابطه با اهل خانه به یک نکته مهم دیگری هم اشاره می‌کند.

" و این شش برادر نیز همراه من آمدند تا به خانه آن شخص داخل شدیم. و ما را آگاهانید که چطور فرشته‌ای را در خانه خود دید که ایستاده، به وی گفت: «کسان به یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را بطلب که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو نجات خواهد یافت.» " (اعمال ۱۱: ۱۲-۱۴)

از این آیات می‌فهمیم که همه ی از اهالی خانه کرنیلیوس با شنیدن سخنان پطرس نجات یافتند.

با جمع‌آوری اطلاعات به دست آمده از واقعه خانه کرنیلیوس به نکات زیر دست می‌یابیم: همه آنها خدا ترس بودند، همه آنها به پیام پطرس گوش دادند، همه آنها روح القدس را یافتند و به زبانها تکلم کردند، همه آنها نجات یافتند. بنابراین واضح است که همه اعضای خانواده کرنیلیوس واجد شرایط تعمید عهدجدید بودند و در بین آنها کودکی یافت نمی‌شد.

در ابتدای این فصل اشاره کردیم که در رابطه با تعمید همه اهل خانه در کتاب مقدس دو نمونه وجود دارد که یکی از آنها زندانبان فیلیپی در اعمال باب ۱۶ است. با بررسی این قسمت به سه نکته پی می‌بریم:

پولس و سیلاس درباره کلام خدا با آن زندانبان و با اعضای خانواده‌اش صحبت کردند.

(آیه ۳۳)

او و تمام اهل خانه‌اش تعمید گرفتند. (آیه ۳۳)

او و تمام اهل خانه‌اش ایمان آوردند. (آیه ۳۴)

بنابراین متوجه می‌شویم که همه اهل خانه زندانبان فیلیپی شخصاً از شرایط تعمید عهدجدید برخوردار بودند و در بین آن‌ها کودکی یافت نمی‌شد. در خانه کرنیلیوس و زندانبان فیلیپی و در هیچ جای کتاب مقدس گفته نشده است که کودکان می‌توانند تعمید بگیرند.

تعالیم مقدماتی

گرچه لازم است بر شرایط تعمید تأکید شود اما باید دقت داشته باشیم که بیش از حد بر تعلیم تکیه نکنیم چرا که نتایج غیر روحانی به دست می‌دهد. در بعضی جاها - به خصوص در حوزه‌های مخصوص بشارت خارجی - معمولاً اصرار دارند که افراد اول باید به مدت طولانی تعلیم ببینند که می‌تواند هفته‌ها یا حتی چند ماه به طول انجامد و بعد تعمید بگیرند. این عمل به سخنان مسیح در متی ۱۹:۲۸-۲۰ برمی‌گردد.

"پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید، و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند." تأکید بر تعالیم مقدماتی تا حدودی به سخنان مسیح در ترجمه کینگ‌جیمز برمی‌گردد که چنین برگردانده شده است: «پس رفته، همه امت‌ها را تعلیم دهید» اما در نسخه معاصر ترجمه دقیق‌تری ارائه شده و می‌گوید «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید.» بدیهی است کسانی که مایلند تعمید بگیرند ابتدا باید تعلیم داشته باشند. اما سؤال این است که مدت زمان تعالیم مقدماتی چه قدر باید باشد؟ آیا می‌توان آن مدت را برحسب ماه، هفته، روز یا ساعت مشخص کرد؟

وقایع مربوط به روز پنطیکاست سؤال فوق را بدینگونه پاسخ می‌دهد:

"پس ایشان کلام او (پطرس) را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند." (اعمال ۴:۱۲)

تعمید این سه هزار نفری که در آیه فوق گزارش شده فقط چند ساعت بعد از شنیدن کلام اتفاق افتاد و توانست ذهن بی‌ایمانانی را که عیسی ناصری را به‌عنوان مسیح اسرائیل و پسر خدا قبول نداشتند، باز کند. در پایان موعظه پطرس یعنی در لحظه‌ای که آن‌ها تعمید می‌گرفتند، مدت زمان لازم برای تعلیم کسانی که می‌خواستند تعمید بگیرند چند ساعت بیش تر نبود. حال ببینیم این نکته با واکنش اهالی سامری که به موعظه فیلیپس گوش می‌کردند چه مناسبتی دارد.

"لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می‌داد، ایمان آوردند، مردان و زنان تعمید یافتند." (اعمال ۸:۱۲)

به هیچ‌گونه مدت زمان خاصی برای تعلیم مقدماتی اشاره نشده است. همانند روز پنطیکاست عمل تعمید چند ساعت بعد از شنیدن موعظه رخ داده است. و یقین داریم که تعمید آن افراد بعد از چند روز یا چند هفته صورت نگرفته است.

فیلیپس خزانه‌دار حبشی را در همان روز ملاقات کرد و بعد از موعظه انجیل او را تعمید داد (رجوع شود به اعمال ۸:۳۶-۳۹). باز هم می‌بینیم که مدت زمان لازم برای تعلیم مقدماتی متجاوز از چند ساعت نمی‌شد. بعد می‌رسیم به مورد حنانیا، که از طرف خدا هدایت شده بود به طرسوس، و به نزد سولس برود تا بر او دست گذاشته دعا کند.

"در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده، بینایی یافت و برخاسته، تعمید گرفت." (اعمال ۹:۱۸)

سپس پولس خودش در رابطه با گفته حنانیا چنین نقل قول می‌کند.

"و حال چرا تأخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر" (اعمال ۲۲:۱۶)

سپس می‌بینیم که سولس طرسوسی (که بعداً به پولس ملقب می‌شود) احتمالاً در همان روز توبه، تعمید می‌گیرد - و تعمید او یقیناً سه روز بعد از ظاهر شدن عیسی مسیح بر وی در راه دمشق اتفاق افتاده است.

پطرس به کرنیلوس و اعضای خانواده‌اش در همان روزی که انجیل را به آن‌ها موعظه کرد گفت که باید تعمید بگیرند (رجوع شود به اعمال ۱۰:۴۸).

فصل نوزدهم ۱۹۱

خدا قلب لیدیا، ارغوان فروش، را نسبت به پیام انجیل باز کرد و او به اتفاق تمام اهل خانه‌اش تعمید گرفت (رجوع شود به اعمال ۱۶: ۱۴-۱۵). در این مورد هم به مدت زمان لازم و مشخص برای گرفتن تعمید اشاره‌ای نشده است.

" زندانبان فیلیپی و اعضای خانواده‌اش درست در همان شبی که برای اولین بار انجیل را شنیدند تعمید گرفتند." (اعمال ۱۶: ۳۳)

طبق آیات فوق‌الذکر در مورد تعمید نوایمانان به هفت نمونه اشاره شد. در هر یک از این نمونه‌ها ابتدا تا مدتی تعلیم داده می‌شد سپس در اکثر نمونه‌ها تعمید درست چند ساعت بعد از توبه صورت می‌گرفت. و در هیچ یک از موارد، تعمید بیش از چند روز بعد از توبه به تأخیر نیافتاده است.

به این ترتیب می‌توانیم به تصویر روشنی از عمل تعمید در کلیسای اولیه برسیم. در کلیسای اولیه قبل از تعمید اصول بنیادی انجیل را که به زندگی، مرگ و قیام مسیح معطوف می‌شد به مردم تعلیم می‌دادند و سپس آن‌ها را به عمل تعمید ربط می‌دادند. بنابراین تعمید بلافاصله و به‌طور معمول چند ساعت بعد و اگر زیاد به‌طول می‌انجامد طی چند روز انجام می‌شد.

بالاخره بعد از تعمید جزئیات تعالیمی را که برای استحکام و تقویت ایمان به مسیح لازم بود به نوایمانان می‌دادند. در اعمال ۲: ۴۲ که گزارش مربوط به تعمید نوایمانان را در روز پنطیکاست می‌دهد آخرین مرحله تعلیم را به‌صورت خلاصه شرح می‌دهد.

" و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند (یعنی همه کسانی که تعمید گرفته بودند)." "

طبق این آیه متوجه می‌شویم که عهدجدید برای تقویت ایمان نوایمانان تعمید یافته، به کدام روش عمل می‌کند.

فصل بیستم

نشانه روحانی در تعمید مسیحی

ما در این فصل قصد داریم به مبحث تعمید مسیحی، براساس تعالیم عهدجدید، با نشانه روحانی آن خاتمه دهیم.

نحوه عملکرد فیض خدا

در رساله به رومیان متن کلیدی که راز این حقیقت را می‌گشاید دیده می‌شود:

" پس چه گوئیم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟ یا نمی‌دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم. زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم، هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد. زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم. زیرا هر که مرد، از گناه مبرا شده است. " (رومیان ۶:۱-۷)

پولس در رومیان باب ۵ توضیح می‌دهد که فیض خدا نسبت به عمق گناه بشر خیلی زیاد است:

" لکن جایی که گناه زیاد گشت، فیض بی‌نهایت افزون گردید. (رومیان ۵:۲۰)

و پولس بعد از این نکته در رومیان ۶:۱ می‌پرسد: «پس چه گوئیم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟» به عبارتی دیگر پولس می‌گوید شاید کسی بپرسد: «اگر فیض خدا رابطه مستقیمی با گناه دارد یعنی هرچه گناه بیشتر باشد فیض خدا هم بیشتر می‌شود، پس آیا می‌توانیم به زندگی گناه‌آلود خود ادامه دهیم تا فیض خدا بر ما بیشتر شود؟»

فصل بیستم ۱۹۳

پولس به این طرز فکر خطرناک مبتنی بر درک نادرست از چگونگی عملکرد فیض خدا پاسخ می‌دهد. برای اینکه گناهکار از فیض خدا بهره‌مند شود باید به واسطه ایمان بین گناهکار و خدا یک معامله مشخص و شخصی به وجود آید. ماهیت این معامله بگونه‌ای است که باعث ایجاد یک دگرگونی در شخصیت گناهکار می‌گردد.

در چنین دگرگونی‌ای که در نتیجه فیض خدا در شخصیت گناهکار به وجود می‌آید دو جنبه متفاوت ولی مکمل هم وجود دارد. ابتدا موت - موت در گناه و زندگی کهنه. سپس حیات نو - زندگی در خدا و در عدالت.

در پرتو عملکرد فیض خدا در گناهکار و نتایج حاصل از آن با دو شق احتمالی مواجه می‌شویم: اگر از فیض خدا بهره‌مند شویم در واقع باید نسبت به گناه بمیریم، از طرفی دیگر اگر در گناه نمیریم نمی‌توانیم از فیض خدا استفاده کنیم و بنابراین منطقی به نظر نمی‌رسد که بگوییم در عین حالیکه در گناه زندگی می‌کنیم می‌توانیم از فیض خدا بهره‌مند شویم چون چنین چیزی غیرممکن است. این دو مورد نمی‌توانند در کنار هم قرار بگیرند. پولس به این نکته در رومیان ۲:۶ اشاره می‌کند و می‌گوید: "حاشا! مایانی که از گناه مردیم، چگونه دیگر در آن زیست کنیم؟"

حال ببینیم از عبارت «از گناه مردیم» چه می‌فهمیم؟ جهت تصور این حقیقت مردی را در نظر بگیرید که گناهکار و مقروض است و فرض کنید نسبت به زن و فرزنداناش تندخویی می‌کند و اجازه نمی‌دهد در خانه نامی از خدا یا مذهب به زبان آید و پیوسته فحاشی می‌کند و فردی معتاد و الکلی نیز می‌باشد.

حال فرض کنید که چنین شخصی ناگهان در اثر حمله قلبی در حالی که روی صندلیش نشسته فوت می‌کند. کنار دستش روی میز سیگارش هست که هنوز روشن است و یک گیلان مشروب هم روی میز به چشم می‌خورد. سیگار و مشروب دیگر نمی‌توانند روی او تأثیر بگذارند چون دیگر میل و اشتیاقی برای مصرف آنها وجود ندارد و دست او دیگر برای برداشتن و مصرف سیگار و مشروب جلو رانده نمی‌شود.

اندکی بعد زن و فرزنداناش روز یکشنبه بعدازظهر از جلسه کلیسای محلی **Gospel Tabernacle** برمی‌گردند و مشغول خواندن سرودهای روحانی هستند که تازه یاد گرفته‌اند. مرد خانه هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد - عصبانی نمی‌شود - فحاشی نمی‌کند. چرا؟ چون مرده

است - نسبت به خشم و فحش و امثال آن مرده است. به عبارتی کوتاه و خلاصه او «در گناه مرده» است. دیگر گناه برایش جذابیت ندارد، دیگر گناه او را تحریک نمی‌کند، گناه دیگر بر او اثر نمی‌کند.

عهد جدید هم به همین منوال شخصی را برایمان به تصویر می‌کشد که در اثر ایمان از فیض الهی پر می‌شود. و در نتیجه فیض الهی او نسبت به مرگ می‌میرد. و گناه دیگر برایش جذابیت پیدا نمی‌کند، دیگر او را تحریک نمی‌کند و بر او غلبه نمی‌نماید. بلکه در عوض او در خدا و در عدالت زنده می‌شود.

با مسیح مصلوب شدن و قیام کردن

یک مسیحی حقیقی به واسطه فیض الهی نسبت به گناه می‌میرد. همین حقیقت در سراسر عهد جدید چندین بار ذکر شده است:

" زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم. زیرا هر که مرده، از گناه مبرا شده است. " (رومیان ۶:۶-۷)

آیات فوق را می‌توان اینگونه شرح داد: از آنجایی که شخص به سهم خود کفاره گناه به واسطه مرگ مسیح را می‌پذیرد، لذا انسانیت کهنه او یعنی ماهیت فاسد و گناه‌آلود او با مسیح مصلوب می‌شود و بدن گناه‌آلود به خاطر مرگ از بین می‌رود در نتیجه شخص از گناه رها شده (یا عادل شمرده) می‌شود و دیگر اسیر گناه باقی نمی‌ماند.

پولس در همان فصل از رساله رومیان در چند آیه بعدی تعلیم خودش را بر روی تازگی معطوف می‌سازد و می‌گوید:

" همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده، پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوس‌های آن را اطاعت نمایید. زیرا گناه بر شما سلطنت خواهد کرد، چونکه زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض. " (رومیان ۶:۱۱-۱۲ و ۱۴)

باز هم آیات فوق را به‌طور ساده چنین معنی می‌کنیم: ما باید خودمان را نسبت به گناه به واسطه فیض خدا مرده بدانیم. لذا دیگر دلیلی ندارد گناه بر ما نظارت و کنترل داشته باشد. پولس در همین رساله به رومیان دوباره همین حقیقت را با روشی بسیار دقیق و محکم بیان می‌کند.

" و اگر مسیح در شما است، جسم به‌سبب گناه مرده است و اما روح، به‌سبب عدالت، حیات است. " (رومیان ۸: ۱۰)

عبارتی که پولس در این آیه به‌کار می‌برد و می‌گوید «و اگر مسیح در شما است» در واقع نشان می‌دهد این حقیقت در مورد همه ایمانداران و مسیحیان حقیقی صدق می‌کند که به‌واسطه ایمان، مسیح در قلبشان ساکن می‌شود. وقتی مسیح در قلب ایماندار زندگی می‌کند در واقع دو کار انجام می‌شود: ۱. ماهیت کهنه جسم می‌میرد، «جسم» یعنی بدن گناه‌آلود؛ ۲. به‌واسطه کار روح‌القدس حیات تازه و عدالت به‌وجود می‌آید چرا که روح خدا به خاطر عدالت زنده است.

پطرس هم همین حقیقت را به همان گونه تشریح می‌کند و درباره این‌که چرا مسیح روی صلیب جانث را داد چنین می‌گوید:

" که خود گناهان ما را در بدن خویش بردار متحمل شد تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم که به ضرب‌های او شفا یافته‌اید. " (اول پطرس ۲: ۲۴)

پطرس نیز به دو جنبه از تحولی که در زندگی ایماندار در نتیجه ایمان به کفار و مرگ مسیح به‌وجود می‌آید، اشاره می‌کند: ۱. مرگ نسبت به گناه، ۲. زندگی برای عدالت. در حقیقت پطرس در این آیه هدف‌گائی مرگ مسیح روی صلیب را شرح می‌دهد: «تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم.»

شرط مردن در گناه و زندگی در عدالت فراتر از آمرزش گناهان گذشته ما است. در حقیقت این دو جنبه ایماندار را وارد یک حوزه و تجربه روحانی کاملاً متفاوت می‌کند. اکثریت مسیحیان اسمی تقریباً در همه اظهارات خود معتقدند که گناهان گذشته‌اشان آمرزیده شده است. در واقع آن‌ها به‌همین دلیل به کلیسا می‌روند - تا به گناهان خود اعتراف کرده و طلب آمرزش کنند.

اما اصلاً مایل نیستند باطن و طبیعت خود را تغییر دهند و حتی راجع به آن فکر کنند. در نتیجه آن‌ها فقط به گناهانشان اعتراف می‌کنند و بدون آن‌که تغییری در زندگی‌شان دیده شود باز

هم به کلیسا می‌روند و باز هم مرتکب همان گناه می‌شوند و باز هم به‌خاطر آن طلب آمرزش می‌کنند.

این روش در واقع مذهب ساخته و پرداختهٔ انسانی است که باعث ایجاد مسیحیان اسمی و ظاهری شده است و هیچ ارتباطی به نجات خدا ندارد که می‌گوید هرگاه ایماندار به کفاره مسیح ایمان داشته باشد نجات خواهد یافت.

هدف اصلی خدا از کفاره مسیح تنها آموزش گناهان گذشته انسان نبوده است، بلکه علاوه بر آموزش آن گناهان، کفاره مسیح به ایماندار امکان می‌دهد تا وارد یک حوزه و تجربه جدید روحانی شود. بنابراین او باید در گناه بمیرد و باید در خدا و در عدالت زیست کند، دیگر نباید برده گناه باشد و گناه دیگر نباید بر او چیره شود.

چنین چیزی امکان‌پذیر است چرا که مسیح با کفارهٔ خود تمام تقصیرات و اعمال گناه‌آلود ما را بر صلیب بر خود گرفت و جریمهٔ همهٔ گناهانمان را به‌طور کامل پرداخت کرد. علاوه بر این کار، مسیح خودش را در سطح ما که فاسد شدنی، سقوط کرده و گناهکار بودیم قرار داد و وقتی بر روی صلیب جانش را داد طبق کتاب مقدس ماهیت کهنهٔ ما را نیز در خود و با خود از بین برد - «انسانیت کهنه» و «گناه».

برای اینکه ایمان‌دار بتواند به این هدف اصلی از کفاره مسیح نائل شود باید واجد دو شرط باشد. پولس این دو شرط را در رساله به رومیان باب ۶ به‌طور معقول و منطقی چنین بیان می‌کند:

" زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم. " (رومیان ۶:۶)

انسانیت کهنهٔ ما در مسیح مصلوب شده یک واقعه مشخص و تاریخی است که در زمان مشخصی در گذشته اتفاق افتاده است.

" همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده. " (رومیان ۶:۱۱)

کلمه "همچنین" که در ابتدای این آیه آورده شده نشان می‌دهد که بین تجربهٔ مسیح و تجربهٔ ایمان‌دار رابطهٔ مستقیمی وجود دارد. یعنی می‌گوید «همان‌طور که مسیح مرد شما هم باید خودتان را در او مرده بدانید» خلاصه‌تر بگوییم " مرگ مسیح یعنی مرگ شما. "

فصل بیستم ۱۹۷

بنابراین در این جا دو شرط برای مردن در گناه و زندگی در عدالت و خدا مشاهده می شود: ۱. شناخت ۲. به شمار آوردن. ابتدا باید بدانیم که کلام خدا در مورد هدف اصلی مرگ مسیح چه تعلیمی به ما می دهد. دوم باید کلام خدا را در مورد خودمان راست بشماریم. یعنی باید این حقیقت کتاب مقدس را به عنوان یک شرط و از روی ایمان بپذیریم. تجربه مسیح زمانی می تواند تجربه ما شود که همیشه به یاد داشته باشیم که کلام خدا در مورد هدف کفار مسیح چه تعلیمی به ما می دهد.

با توجه به هدف اصلی از کفاره مسیح - «تا از گناه مرده شده به عدالت زیست نمایم» - می توان دو بیانیه صادر کرد که مشکل بتوان به آن ها اعتراض نمود: ۱. هیچ حقیقتی مهم تر از این حقیقت در سراسر عهد جدید یافت نمی شود ۲. در مورد (رد)، بی تفاوتی و بی ایمانی مسیحیان اسمی و ظاهری هیچ حقیقتی گفته نشده است.

ریشه این موقعیت اسف بار را میتوان در لغت " رد کردن " یافت. و به سادگی میتوان کلام خدا در هوشع ۴ : ۶ را به این موقعیت نسبت داد. " قوم من از عدم معرفت هلاک شده اند. " نیاز اولیه ای که پولس برای دریافت کفاره مسیح به آن اشاره میکند، " دانستن " است. اگر قوم خدا این واقعیت را ندانند، نمی توانند به آن ایمان داشته باشند، اگر به آن ایمان نداشته باشند، نمی توانند تجربه اش کنند. بنابراین اولین و بزرگترین نیاز این است که این واقعیت را همواره در کلیسا مطرح نماییم و به صورتی واضح و آشکار به آن اشاره کنیم .

ابتدا دفن و سپس قیام

چه ارتباطی بین این حقیقت مرکزی فدیه مسیح و رسم تعمید وجود دارد؟ پاسخ به این سؤال ساده و عملی است. به صورت طبیعی پس از هر مرگ، مراسم تدفین نیز خواهد بود. این مسئله در حیطه روحانی نیز مصداق دارد: ابتدا مرگ و سپس دفن. از طریق ایمان به کار نجات بخش عیسی مسیح، بر طبق کلام خدا، ما خود را با مسیح مرده می انگاریم. در واقع طبیعت کهنه

مان را بدن گناه می انگاریم که باید بمیرد. پس از آن عمل بعدی بر طبق کلام خدا، دفن است، دفن طبیعت و بدن مرده.

طریقی که ما بدان وسیله طبیعت کهنه مان را دفن مینماییم، همان تعمید مسیحی است. در هر تعمید مسیحی دو مرحله پی در پی وجود دارد. (۱) دفن و (۲) قیام. این دو مرحله در واقع نشانگر دو مرحله از تغییر درونی شخص ایماندار هستند که فدیة مسیح را پذیرفته است. (۱) مردن نسبت به گناه (۲) زندگی جدید با عدالت الهی.

تعمید مسیحی در آب، اولاً دفن شدن در قبری است از آب و دوماً برخاستن از آن قبر و شروع زندگی جدید است. دفن در واقع نماد ظاهری مردن نسبت به گناه است، قیام نیز نماد ظاهری زندگی جدید با خداست. عهد جدید این را به عنوان هدف تعمید بیان مینماید.

" یا نمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم." رومیان ۶: ۳ و ۴

" و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید." کولسیان ۲: ۱۲

در هر دوی این آیات، دو مرحله تعمید به خوبی آشکار است. (۱) از طریق تعمید ما با مسیح دفن میشویم. (در مرگ او غوطه ور میشویم) (۲) با قدرت خدا و از طریق ایمان با او قیام مینماییم. تا در زندگی جدید گام برداریم.

اولاً از طریق تعمید واقعی مسیحی ما در عیسی مسیح تعمید میگیریم، نه در کلیسا یا فرقه و گروهی خاص، همانطور که پولس میگوید:

" زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفتید." غلاطیان ۳: ۲۷

هیچ چیز دیگری اینجا وجود ندارد، تنها عیسی مسیح: مسیح در مرگی که به نیابت از ما انجام شد و عیسی مسیح در قیام پیروزمندانه اش.

دوماً تاثیر تعمید بستگی به ایمان شخص تعمید گیرنده دارد، از طریق ایمان به کار خداست که شخص تغییر میکند. بدون این ایمان، خود تعمید به خودی خود، هیچ تاثیری بر شخص ایماندار ندارد.

فصل بیستم ۱۹۹

سوماً ایماندارى که از آن قبر (تشکیل شده از آب) برخاسته و میخواید زندگى خود را تازه گردانیده و در پیروى گام بردارد، نمیتواند این کار را با قدرت خود انجام دهد. بلکه نیاز به قدرت پر جلال الهى دارد. همان قدرتى که عیسی را از مردگان برخیزانید. پولس برای ما آشکار میسازد که آن قدرتى که عیسی مسیح را از مردگان برخیزانید، "روح تقدس" بود. که در واقع همان روح خدا یا روح القدس است. (رومیان ۱ : ۴) بنابراین ایماندار از طریق تعمید آب خود را وقف زندگى جدید با خدا و عدالت او مینماید و در این زندگى کاملاً به قدرت روح خدا متكى است.

این موضوع با چیزی که پولس در باب ۸ آیه ۱۰ تعلیم میدهد هماهنگى دارد.
"و اگر مسیح در شما است، جسم به سبب گناه مرده است و اما روح، به سبب عدالت، حیات است" ۸ : ۱۰
روح خدا میتواند به تنهایی به ایماندار تعمید گرفته توانایی زندگى جدید با خداوند را ببخشد.

یکی از اصول اولیه روانشناسى تربیتی، این است که کودکان ۴۰٪ چیزهایی را که میشوند به خاطر میآورند، ۶۰٪ چیزهایی که میشوند و میبینند و ۸۰٪ چیزهایی که میشوند، میبینند و انجام میدهند. با انجام عمل تعمید در کلیسا، خداوند در واقع این اصل روانشناسى را در کلیسا پیاده مینماید. در واقع با انجام عمل تعمید کار نجات بخشى را که عیسی مسیح برای ما انجام داد به خاطر می آوریم تا بتوانیم در پاکی و قدوسیت با خداوند زندگى نماییم.

بر طبق عهد جدید، هر بار که ایماندار جدیدی به کلیسا اضافه میشود، این کار از طریق تعمید او و ایمان به مسیح انجام میگردد- و این دو نشانگر مرگ و دفن شدن او نسبت به گناه و قیام با مسیح در زندگى جدید است. در واقع تعمید کار نجات بخش عیسی مسیح و هدف او را همواره به خاطر کلیسا می آورد.

این واقعیت اساسی در کلیسای مسیحی جامه عمل نخواهد پوشید، تا زمانیکه ما معنای واقعی تعمید را درک نموده و در کلیساهای خود بر طبق آن معنا عمل نماییم.

اجازه بدهید در انتهای این درس به شما یاد آوری کنم که تعمید مسیح درون شخص ایماندار شکل نمی گیرد، بلکه بیشتر تأییدی است بیرونی که نشانگر ورود ایماندار به ایمان

مسیحی است. در رومیان باب ۶ پولس به خوبی یاد آوری میکند که ما در ابتدا با مسیح نسبت به گناه مردیم و بعد در مرگ او تعمید میگیریم.

از این جنبه، تعمید مسیحی مانند تعمید یحیی است. در تعمید یحیی شخص در ابتدا از گناهایش توبه میکرد و در این توبه، تعمید میگرفت. در تعمید مسیحی شخص ایماندار در ابتدا با ایمان نسبت به گناهایش میمیرد. سپس در مرگ مسیح تعمید میگیرد. در هر دو موقعیت جنبه ظاهری تعمید به خودی خود هیچ فرآیند درونی را به وجود نمی آورد؛ و بیشتر مهر تاییدی است که آن فرآیند درونی به وجود آمده است. با ایمان و در قلب شخص تعمید گیرنده.

فصل بیست و یکم تعمید روح القدس

از آن زمان که وارد قرن بیستم شده‌ایم موضوع تعمید روح القدس باعث به وجود آمدن بحث در ابعاد گسترده در میان کلیساهای مسیحی شده است. این بحث امروزه به عنوان یک موضوع درسی مطرح می‌شود و تقریباً در تمام بخشهای عالم مسیحیت مورد بحث قرار می‌گیرد. با در نظر گرفتن این حقایق، ما باید با این موضوع خیلی دقیق، کامل و کتاب مقدسی برخورد کنیم.

هفت منبع از کتاب مقدس

اول ما بخشهایی از عهد جدید که در آنها کلمه تعمید در رابطه با روح القدس بکار گرفته شده است را بر می‌شمریم.

از آنجایی که هفت به طور مشخص عدد روح القدس می‌باشد، در هفت بخش از عهد جدید درباره تعمید روح القدس می‌خوانیم.

یحیی تعمیددهنده مقایسه‌ای از خدمت تعمید خودش و تعمید عیسی می‌کند که چنین توضیح داده است:

«من شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم لکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.»

(متی ۳: ۱۱)

اگرچه در ترجمه King James از حرف اضافه انگلیسی «با» در عبارت «تعمید» استفاده می‌کنند ولی حرف اضافه اصلی که در یونانی بومی استفاده شده «به» می‌باشد. این کاربرد هم در تعمید به آب و هم تعمید به روح القدس کاربرد دارد. در هر دو مورد از حروف اضافه «به» استفاده می‌شود. در حقیقت تنها حرف ربطی که در عهد جدید تابه‌حال در هر جا در ارتباط با «تعمید» بکار

گرفته شده است، «به» و «به‌جهت» می‌باشد. متأسفانه در ترجمه King James به خاطر استفاده از حرف اضافه در اشکال مختلف، تعلیم اولیه این مبحث دچار ابهام شده است. .

در مرقس ۸:۱ یحیی تعمید دهنده در رابطه با مسیح چنین می‌گوید:
 «من شما را به آب تعمید دادم لیکن او شما را به روح القدس تعمید خواهد داد.»
 (مرقس ۸:۱)

در هر دو مورد از حرف اضافه یونانی «به» استفاده شده است. در لوقا ۱۶:۳ یحیی تعمید دهنده چنین می‌گوید:

یحیی به همه متوجه شده گفت: «من شما را به آب تعمید می‌دهم لیکن شخص توانا تر از من می‌آید که لیاقت آن را ندارم که بند نعلین او را باز کنم. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.» (لوقا ۱۶:۳)

اینجا دوباره به ترجمه تحت‌اللفظی «به روح القدس» بر می‌خوریم. در یوحنا ۳۳:۱ شهادتی را که یحیی درباره عیسی می‌دهد چنین است:

«من او را نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم همان به من گفت بر هر کس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همان است او که به روح القدس تعمید می‌دهد.»
 (یوحنا ۳۳:۱)

در اینجا دوباره حرف ربط یونانی «به» را مورد استفاده قرار داده است. در اعمال ۵:۱ در زمان کوتاهی قبل از صعود، عیسی به شاگردانش می‌گوید:

«زیرا که یحیی به آب تعمید می‌داد لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت.» (اعمال ۵:۱)

خیلی دقیق و واضح عیسی می‌گوید: «شما باید به روح القدس تعمید یابید.» در اعمال ۱۶:۱۱ پطرس وقایعی را که در خانه کرنلیوس به وقوع پیوست را شرح می‌دهد. در رابطه با این مسئله او از همان کلمه اصلی که عیسی در اعمال ۵:۱ فرمود، استفاده کرد.

آنگاه به‌خاطر آوردن سخن خداوند را که گفت: «یحیی به آب تعمید داد، لیکن شما به روح القدس تعمید خواهید یافت.» (اعمال رسولان ۱۶:۱۱)

بالاخره در اول‌قرنیتان ۱۳:۱۲ پولس می‌گوید:

فصل بیست و یکم ۲۰۳

«زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شده‌ایم.» (اول‌قرنتیان ۱۲:۱۳)

در ترجمه King James از حرف اضافه «به‌وسیله» استفاده شده است «به‌وسیله یک روح در یک بدن تعمید یافتیم». به‌رحال در متن یونانی از حرف اضافه «به» استفاده شده است. «به یک روح همه ما تعمید یافتیم در یک بدن.» بنابراین کلمات پولس در این متون در هماهنگی کامل با انجیل و کتاب اعمال می‌باشد.

متأسفانه مترجمانی که نسخه King James را ترجمه کرده‌اند - هم عهدجدید و هم قدیم - از عبارت «به‌وسیله روح» در این بخش از کتاب مقدس استفاده کرده‌اند، و در نتیجه باعث بوجود آمدن آموزه‌های عجیبی شده‌اند.

برخی در این باره اینطور گفته‌اند که پولس اشاره به تجربه به‌خصوصی کرده است که متفاوت از آن تجربیاتی است که در اناجیل و اعمال به آن اشاره شده است، و آن اینکه خود روح‌القدس عامل اصلی تعمید دادن است. نویسندگانی که این آموزه را ارائه داده‌اند، اگر به اندازه کافی در متون اصلی یونانی تأمل و بررسی می‌کردند، آنگاه برای چنین آموزه‌ای هیچ پایه و اساسی پیدا نمی‌کردند. در صورتی‌که تمام عهدجدید به این حقیقت موکداً اشاره می‌کند که عیسی مسیح - و نه هیچ کس دیگری - تنها کسی است که به روح‌القدس تعمید می‌دهد.

این مطلب را در اینجا نیز باید بیافزاییم که بکارگرفتن عبارت «... در ... تعمید یافتیم» توسط پولس دقیقاً با آنچه که در رابطه با تعمید یحیی و تعمید مسیحی، بکارگرفته شده است مطابقت دارد.

پیش از این در هر دو مورد تعمید اشاره کردیم که عمل تعمید یک نشان و تأیید ظاهری است از تغییر روحانی و درونی که در یک ایمان‌دار به‌وجود آمده است. همین مطلب در رابطه با گفته پولس صادق است که دربارهٔ تعمید به روح‌القدس و شراکت در بدن مسیح سخن می‌گوید. تعمید روح‌القدس هیچ‌کس را عضو بدن نمی‌کند، بلکه تنها یک تأیید فوق طبیعی است که اعلام می‌کند شخص مورد نظر، با ایمان، عضو بدن مسیح شده است.

اجازه بدهید به‌طور مختصر مطالبی را که از عبارت «تعمید به روح‌القدس» از هفت بخش مورد اشاره از کتاب مقدس می‌توانیم بیاموزیم، جمع‌بندی کنیم.

در شش مورد از این هفت بخش تجربه تعمید به روح با تعمید آب مقایسه و سنجیده شده است.

در دو عبارت از این هفت بخش، «آتش» به «روح القدس» نسبت داده شده است و این تجربه بصورت «تعمید به روح القدس و آتش» توصیف شده است.

به غیر از فعل «تعمید دادن»، تنها فعل دیگری که در این بخشها از عهد جدید در رابطه با تعمید به روح القدس بکار گرفته شده است، فعل «نوشیدن» می باشد. در اول قرنتیان ۱۲:۱۳ پولس می گوید «ما از یک روح نوشانیده شده ایم.» در انگلیسی جدید این جمله آسانتر شده است «به ما همه داده شده است تا از یک روح بنوشیم.» بکار گرفتن فعل «نوشیدن» با آنچه که مسیح درباره روح القدس در یوحنا ۷:۳۷-۳۹ می گوید مطابقت دارد..

«و در روز آخر عیسی ایستاده ندا کرد و گفت: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد چنانکه کتاب می گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آورد او را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا به حال جلال نیافته بود.» (یوحنا ۷:۳۷-۳۹)

اینجا عیسی عطای روح القدس را به نوشیدن آب تشبیه کرده است. و این با آنچه که در اعمال ۲: ۴ درباره شاگردان که در روز پنطیکاست در بالاخانه جمع بودند می خوانیم - جائیکه گفته می شود همگی با روح القدس پر شدند - مطابقت می کند.

این مطلب همچنین با بخشهای مختلفی از کتاب اعمال رسولان که درباره ایماندارانی که روح القدس را دریافت کرده اند صحبت می کند، مطابقت می کند. به عنوان مثال، در رابطه با سامریانی که بواسطه موعظه فیلیپس ایمان آورده بودند، اینطور می خوانیم که پطرس و یوحنا بعدها از اورشلیم به آنجا فرستاده می شوند.

«و ایشان آمده به جهت ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس پس دستها بر ایشان گذارده، روح القدس را یافتند.» (اعمال ۸:۱۵-۱۷)

فصل بیست و یکم ۲۰۵

پطرس دربارهٔ اهل خانهٔ کرنلیوس که روح القدس بر آنها نازل شده بود، اینطور می‌گوید:
«آیا کسی می‌تواند آب را منع کند برای تعمید دادن اینانی که روح القدس را چون ما نیز یافته‌اند.»
(اعمال رسولان ۱۰: ۴۷)

پولس از شاگردانی که در افسس به ملاقات آنها رفته می‌پرسد.

«آیا هنگامی که ایمان آوردید روح القدس را یافتید؟» (اعمال ۱۹: ۲)

در همه این بخشها از کتاب مقدس کاربرد این عبارات، «نوشیدن روح القدس» «پر شدن با روح القدس» و «دریافت روح القدس» اشاره به تجربه‌ای می‌کند که بواسطهٔ آن، ایماندار پری روح القدس را در اندرون خود دریافت می‌کند.

تطهیر از بالا

قبلاً دیدیم که معنی ریشه‌ای و تحت‌اللفظی «تعمید» یعنی «فرو بردن و یا غرق کردن چیزی» می‌باشد. بنابراین عبارت «تعمید به روح القدس» به این اشاره دارد که تمام شخصیت ایماندار در حضور و با قدرت روح القدس که از بالا بر او پائین می‌آید احاطه، مستغرق و پوشانده می‌شود. ما لازم است بدانیم که به‌طور طبیعی دو نوع فرو رفتن در آب وجود دارد. شخص ممکن است به زیر سطح آب برود و سپس بیرون بیاید و یا ممکن است شخص زیر آبشار برود و اجازه بدهد که آب از بالا او را مستغرق کند. این نوع دوم فرو رفتن نظیر همان تعمید به روح القدس است.

بدون استثنا هر جا در کتاب اعمال رسولان که درباره تعمید به روح القدس صحبت می‌کند، دلالت بر نزول و ریختن روح القدس از بالا بر ایماندار دارد. برای مثال در روز پنطیکاست:
«که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت.» (اعمال ۲: ۲)

این کلمات نشانگر آن است که روح القدس به روی این شاگردان از بالا نازل شد و آنها را کاملاً فرو برد و پوشش داد، حتی تمام آن خانه‌ای که در آنجا نشسته بودند را نیز پر ساخت.

در آیه‌های بعدی پطرس دو مرتبه این تفسیر از این تجربه را تأیید می‌کند. اول او می‌گوید که با این تجربه، خداوند به عهد خود عمل کرده‌است.

«در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت.» (اعمال ۱۷:۲) و دوم، درباره مسیح چنین می‌گوید:

«پس چون به‌دست راست خدا بالا برده شد روح‌القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است.» (اعمال ۲۳:۲)

در هر دو مورد یک تصویر به دست داده شده است، و آن اینکه روح‌القدس از بالا بر روی ایمانداران فرو می‌ریزد.

در اعمال ۱۶:۸ عبارتی که برای همین تجربه بکار گرفته شده‌است «نازل شدن بر ایمانداران» است. بار دیگر در اینجا نیز به روح‌القدس که از بالا به پایین نزول می‌کند اشاره شده است.

در اعمال باب ۱۰، درباره اهل خانه کرنلیوس، هر دو عبارت پشت سر هم بکار گرفته شده‌اند. در آیه ۴۴ می‌خوانیم: «روح‌القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند نازل شد.» و در آیه ۴۵ می‌خوانیم «بر امت‌ها نیز عطای روح‌القدس افاضه (ریخته) شد.»

این مطلب نشان می‌دهد که عبارات «نازل شدن» و «ریخته شدن بر» به جای یکدیگر بکار گرفته می‌شوند.

دوباره پطرس وقتی که همان واقعه در خانه کرنلیوس را توضیح می‌دهد، چنین می‌گوید:

«روح‌القدس بر ایشان نازل شد همچنانکه نخست بر ما.» (اعمال ۱۵:۱۱)

در اینجا عبارت «همچنانکه نخست بر ما» این را به ما یادآوری می‌کند که تجربه اهل خانه کرنلیوس مشابه همان تجربه‌ای است که رسولان در اتاق بالاخانه در روز پنطیکاست داشتند. بالاخره درباره برخی شاگردان که در افسس قبلاً تعمید آب را دریافت کرده بودند چنین می‌خوانیم:

«و چون پولس دست بر ایشان نهاد روح‌القدس بر ایشان نازل شد.» (اعمال ۶:۱۹)

در اینجا عبارت «نازل شد» ظاهراً با عبارت «فرو آمدن» در آیه‌های قبلی معنی مشابه دارد.

فصل بیست و یکم ۲۰۷

اگر الآن بخواهیم تصاویری را که از این عبارات از عهدجدید بدست می آیند، کنار یکدیگر بچینیم به نتیجه‌ای می‌رسیم که خلاصه آن عبارت است از:

تجربه‌ای که ما از آن صحبت می‌کنیم از دو جنبه متمایز ولی مکمل تشکیل شده است، یکی بیرونی و دیگری درونی.

جنبه بیرونی: حضور و قدرت نامرئی روح‌القدس از بالا به پائین بر ایمان‌دار نازل می‌شود و او را احاطه، پوشش و مستغرق می‌سازد.

جنبه درونی: ایمان‌دار درست مثل کسی که چیزی را بنوشد، حضور و قدرت روح‌القدس را در اندرون خود دریافت می‌کند تا حدی که به نقطه‌ای می‌رسد که روح‌القدس از عمق وجود او بصورت نهر به بیرون جاری می‌شود.

هیچ زبان انسانی این تجربه قدرتمند و مافوق‌الطبیعه را نمی‌تواند کاملاً توضیح دهد. ولی امکان دارد بتوانیم یک تصویر روشن از عهدعتیق جهت روشن شدن مطلب ارائه دهیم.

در زمان نوح سیل همه جهان را به زیر فرو برد. در آوردن این سیل، خدا دو فرآیند متمایز و مکمل را بکار می‌گیرد.

«و در سال ششصد از زندگانی نوح در روز هفدهم از ماه دوم در همان روز جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد و روزنه‌های آسمان گشوده شد.» (پیدایش ۷:۱۱)

توجه این امر چنین است که آب‌هایی که به‌صورت سیل جاری شد از دو چشمه سرچشمه گرفت. از داخل (چشمه‌های عمیق و بزرگ گشوده شد)، از بالا (پنجره‌های آسمان گشوده شد) و بدینسان باران ریزش کرد.

البته، ما باید متوجه این مسئله باشیم که سیلی که در زمان نوح آمد به‌علت خشم و داوری الهی بود، ولی باران و سیل که در عهدجدید ایمان‌دار را فرو می‌برد رحمت، جلال و برکت آسمانی می‌باشد. به‌هرحال، ایمان‌دار عهدجدید زمانی که با روح‌القدس پر می‌شود همان دو جنبه سیل طوفان نوح را به معرض دید می‌گذارد:

از درون، آن سرچشمه‌های بزرگ در عمق شخصیت ایمان‌دار گشوده می‌شود و از اعماق وجود او سیل‌های قدرت و برکت فوران می‌کنند.

از بالا، پنجره‌های رحمت خداوند بر روی ایمان‌دار گشوده می‌شود، و سیلاب رحمت و جلال تمام شخصیت و وجود او را فرو می‌برد.

دوباره تأکید می‌کنم که ما از دو تجربه جداگانه صحبت نمی‌کنیم. بلکه دو جنبه متمایز و مکمل که با یکدیگر یک تجربه را کامل می‌گردانند.

ممکن است کسی اعتراض کند و بگوید که درک این موضوع مشکل است. چگونه در یک زمان ایمان‌دار، هم از درون با روح القدس پر می‌شود و هم از بیرون در روح القدس فرو می‌رود. به هر حال، یک چنین اعتراضی در واقع فقط از منطق و درک محدود انسان ریشه می‌گیرد. یک چنین اعتراضی هم ممکن است به گفته‌های مسیح وارد آید، آنجا که می‌گوید، او در پدر است و پدر در او و یا اینکه مسیح در ایمان‌دار است و ایمان‌دار در مسیح.

اگر اشخاصی در رابطه با تجربیات مافوق‌الطبیعه به اعتراضات خود که بر اساس درک و فهم محدود انسانی هستند پافشاری می‌کنند، در آنصورت به عنوان آخرین راه‌حل، بهترین کوتاهترین جواب را در کلام یک واعظ اسکاتلندی می‌توان یافت که می‌گوید: «بهتر است احساس کنیم تا اعتراض.»

نشانه ظاهری

در رابطه با موضوع تعمید روح القدس ما اشکال درونی و باطنی تعمید روح القدس را بررسی کردیم. اکنون باید به تجلی ظاهری این تجربه که هماهنگ با تجربه درونی است بپردازیم.

در رابطه با روح القدس کلمه «تجلی» یک کلمه کاملاً کتاب مقدسی می‌باشد. البته ما می‌دانیم و تصدیق می‌کنیم که روح القدس، ذاتاً، نامرئی است. از این نظر عیسی مسیح او را با باد مقایسه کرده است. عیسی دربارهٔ عملکرد روح القدس چنین اشاره می‌گوید: «باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود همچین است هر که از روح مولود گردد.» (یوحنا ۳:۸)

فصل بیست و یکم ۲۰۹

اگر چه خود باد دیده نمی‌شود ولی تأثیرات آن موقعی که می‌وزد دیده و شنیده می‌شود. برای مثال، هنگامی که باد می‌وزد گرد و خاک در خیابان‌ها بلند می‌شود، همه درختان به یک‌سو خم می‌شوند، برگ‌ها خش‌خش می‌کنند، موج‌های دریا پر جوش و خروش می‌شوند و ابرها در آسمان غرش می‌کنند، این نوع تأثیرات باد را هم می‌توان دید و هم شنید.

عیسی می‌گوید، درباره روح القدس نیز جریان به همین منوال است. روح القدس به‌خودی خود دیده نمی‌شود ولی اثرات آن در هنگام عملکرد، دیده یا شنیده می‌شود. این واقعیت در جاهای مختلف عهدجدید تأیید شده است.

برای مثال، بگذارید به توضیحات پطرس درباره اثرات روح القدس در روز پنطیکاست

برگردیم:

«پس چون به‌دست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است.» (اعمال ۲:۳۳)

اثرات ریزش روح القدس را هم می‌توان دید و هم می‌توان شنید. پولس در رابطه با عمل روح القدس در رسالت و خدمتش چنین می‌گوید:

«و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود بلکه به برهان روح و قوت.»
(اول‌قرنتیان ۲:۴)

همچنین او می‌گوید که همان تأثیرات را هر ایمان‌دار می‌تواند تجربه کند.

«ولی هرکس را ظهور روح به‌جهت منفعت عطا می‌شود.» (اول‌قرنتیان ۱۲:۷)

توجه کنید عباراتی را که پولس در اینجا در رابطه با روح القدس به‌کار برده «برهان روح القدس» و «ظهور روح القدس» می‌باشد. این دو کلمه «برهان» و «ظهور» به وضوح نشان می‌دهند که حضور و عملکرد روح القدس می‌تواند تأثیراتی را ایجاد کنند که با حواس فیزیکی قابل درک هستند.

بگذارید به بخشهای متعدد در عهدجدید که درباره تعمید روح القدس توضیح داده شده،

برگردیم و ببینیم واقعاچه اتفاقاتی (واقعا) برای کسانی که این تجربه را دریافت کردند، رخ (دادند) داده است. بیایید تا آنچه که در ظاهر با عملکرد روح همراه است را ببینیم.

سه جا در عهد جدید رویدادهائی که به هنگام تعمید روح القدس رخ داده است را می بینیم. ما به ترتیب آنچه را که رخ داده است را بررسی می کنیم. ابتدا اجازه بدهید آنچه را که در روز پنطیکاست بر اولین شاگردان روی داد، بررسی می کنیم.

«که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت و زبان های منقسم شده مثل زبانه های آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر یک از ایشان قرار گرفت. و همه از روح القدس پر گشته به زبان های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ می بخشید به سخن گفتن شروع کردند.» (اعمال ۲:۲-۴)

دوم، برمی گردیم به آنچه که در اولین موعظه پطرس در خانه کرنلیوس رخ داد. «این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند نازل شد. و مؤمنان از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند در حیرت افتادند از آنکه بر امت ها نیز عطای روح القدس افاضه شده بود زیرا که ایشان را شنیدند که به زبان ها متکلم شده خدا را تمجید می کردند.» (اعمال ۱۰:۴۴-۴۶)

و بالاخره، آنچه را که در افسس بر اولین گروه از ایماندارانی که پولس برای ایشان موعظه می کرد، رخ داد، می بینیم.

«و چون پولس دست بر ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبان ها متکلم گشته نبوت کردند.» (اعمال ۱۹:۶)

اگر ما این سه عبارات را با احتیاط مقایسه کنیم خواهیم فهمید که در تجلی خارجی تعمید روح القدس که مردم می یافتند فقط و فقط یک چیز مشترک بود. در هر کدام از این نمونه ها، کتاب مقدس به روشنی از این تجربه صحبت می کند: «صحبت به زبان ها» یا «صحبت به زبان های دیگر».

تجلیات ماوراءالطبیعه دیگری نیز ذکر شده است ولی این تجلیات در همه موارد مشترک نیستند.

برای مثال در روز پنطیکاست صدای وزش باد شنیده شد و زبانه های آتش دیده شد. ولی این تجلیات در دیگر نمونه ها تکرار نشده است.

فصل بیست و یکم ۲۱۱

در افسس شاگردان نوایمان نه تنها به زبان‌ها صحبت کردند بلکه نبوت نیز کردند با این حال، این تجلی نبوت نه در روز پنتیکاست و نه در خانه کرنلیوس تکرار نشده است.

تنها تجلی و نشانه روح القدس در هر سه نمونه تجربه صحبت به زبان‌ها می‌باشد. پطرس و دیگر یهودیانی که به وقایع روز پنتیکاست واقف بودند، با بی‌میلی و بر خلاف خواست خودشان ولی با هدایت خدا به خانه کرنلیوس رفتند. تا آن زمان ایمان‌داران یهودی نمی‌دانستند که انجیل برای امت‌ها نیز می‌باشد و آن‌ها نیز می‌توانند نجات را دریافت کرده و مسیحی شوند. به‌هرحال همان لحظه که امت‌ها به زبان‌ها صحبت کردند آن‌ها به این درک نائل شدند که امت‌ها نیز مانند آن‌ها هم نجات و هم روح القدس را می‌توانند دریافت کنند. آن‌ها هرگز سراغ نشانه دیگری را نگرفتند.

کتاب مقدس می‌گوید که آن‌ها «در حیرت افتادند از آنکه بر امت‌ها نیز عطای روح القدس افاضه شده زیرا که ایشان را شنیدند که به زبان‌ها متکلم شده خدا را تمجید می‌کردند.» (اعمال ۱۰: ۴۵-۴۶).

برای پطرس و دیگر یهودیان تنها صحبت به زبان‌ها نشانه کافی و منحصر به فرد برای دریافت روح القدس بود.

در اعمال ۱۱ دیگر رهبران کلیسا در اورشلیم از پطرس بازخواست کردند که درباره ملاقات و موعظه به غیر یهودیان توضیح دهد. او در دفاع از خود، وقایعی را که در خانه کرنلیوس به وقوع پیوست توضیح داد:

«و چون شروع به سخن گفتن می‌کردم روح القدس بر ایشان نازل شد همچنانکه نخست بر ما.» (اعمال ۱۱: ۱۵)

بنابراین مستقیماً در اینجا پطرس واقعه خانه کرنلیوس را با واقعه روز پنتیکاست مقایسه می‌کند و می‌گوید: «همچنانکه نخست بر ما.» با این حال، در خانه کرنلیوس هیچ چیز راجع به وزش باد و یا زبان‌های آتش ذکر نشده است. تنها نشانه کافی که مهر الهی را بر تجربه اهل خانه کرنلیوس وارد کرد، صحبت به زبان‌ها می‌باشد.

بنابراین ما این نتیجه‌گیری را می‌کنیم که تجلی صحبت به زبان‌ها در عهدجدید یک گواهی است که شخص ایمان‌دار به روح‌القدس تعمید یافته است. در تأیید این نتیجه‌گیری می‌توانیم اینطور بگوئیم:

این همان گواهی بود که شاگردان (رسولان) خود در تجربه‌شان دریافت کرده بودند.

این همان گواهی بود که شاگردان در تجربه دیگران قبول می‌کردند.

رسولان سراغ یک نشانه یا گواه دیگر را نمی‌گرفتند.

هیچ گواه دیگری در هیچ کجای عهدجدید ارائه نشده است.

در بخش بعدی ما این نتیجه‌گیری مهم را بیشتر بازبینی می‌کنیم و انتقادات و

ایراداتی که معمولاً به این تجربه وارد می‌شود را بررسی خواهیم کرد.

فصل بیست و دوم دریافت روح القدس

بر این موضوع که ما صحبت کردن به زبانها را طبق شواهد عهدجدید دلیلی دانستیم بر اینکه یک شخص به روح القدس تعمید یافته‌است، تاکنون اعتراضات و انتقادات زیادی وارد شده‌است. برای روشن شدن این مطلب اجازه‌دهید متداول‌ترین اعتراضات را بررسی کنیم.

یکی از رایج‌ترین اعتراضات چنین است:

هر مسیحی به‌طور اتوماتیک وقتی که متحول می‌شود، روح القدس را دریافت می‌کند. پس بنابراین به تجربه‌ای دیگر برای اطمینان از پری روح القدس نیاز ندارد.

اثبات یک حقیقت مهم و کتاب مقدسی، از بسیاری از این بحثها و اعتراضات جلوگیری خواهد کرد. و آن حقیقت این است که: عهدجدید دو تجربه کاملاً مجزا از یکدیگر را به تصویر می‌کشد و هر دو آنها نیز «دریافت روح القدس» را توصیف می‌کنند. به این معنا که یک مسیحی ممکن است بر حسب یکی از این دو تجربه، روح القدس را دریافت کرده باشد، ولی بر حسب تجربه دیگر هنوز روح القدس را دریافت نکرده باشد.

نمونه رسولان

راه ساده‌ای که می‌توان این دو تجربه را مقایسه کرد وقایع دو یکشنبه می‌باشند که هر کدام از آنها به تنهایی در تاریخ کلیسا اهمیت زیادی دارند. اول، روز یکشنبه قیام می‌باشد و دومی روز یکشنبه پنطیکاست.

در یکشنبه قیام، عیسی به گروهی از شاگردانش برای اولین بار بعد از قیام خود ظاهر شد..

«و چون این را گفت دمید و به ایشان گفت: «روح القدس را بیابید.» (یوحنا ۲۰:۲۲)

دمیدن عیسی به رسولان با کلماتی که در پی آن ادا کرد متناسب است با «روح القدس را

بیابید». در یونانی کلمه *pneuma* معنی «روح» و «دمیدن» را می‌دهد. کلمات عیسی را چنین نیز

می‌توان تفسیر کرد: «دم مقدس را بیاید.» علاوه بر آن، وجه امری «بیاید» این تأکید را دارد که این یافتن و دریافت کردن یک تجربه منفرد و کامل می‌باشد که به وسیله عیسی مسیح بر زبان آورده شده است.

از اینرو این یک حقیقت بی‌چون و چرای کتاب مقدسی است که حقیقتاً در همان لحظه، رسولان «روح القدس را یافتند.»

در این اولین رویارویی با مسیح قیام کرده، رسولان از «نجات عهدعتیق» گذشتند و وارد «نجات عهدجدید» شدند. تا آن زمان، مؤمنین عهدعتیق بواسطه نبوت انبیاء با ایمان در انتظار ظهور یک اقدام نجات‌بخش بودند که هرگز پیش از آن رخ نداده بود. اما آنانیکه وارد نجات عهدجدید شدند به عقب و به رویداد منحصر بفرد تاریخ نظر می‌کنند: مرگ و قیام مسیح. به این ترتیب نجات ایشان به کمال رسیده است.

برای رسیدن به این نجات عهدجدید دو شرط لازم است:

«زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزانید نجات خواهی یافت.» (رومیان ۱۰:۹)

این دو شرط، یکی اعتراف به این است که عیسی خداوند است و دیگری ایمان آوردن به این که خدا او را از میان مردگان برخیزانیده است. یکشنبه قبل از قیام، رسولان اعتراف به خداوندی عیسی کرده بودند. ولی اکنون برای اولین بار آن‌ها ایمان داشتند که خداوند او را از میان مردگان برخیزانید، بنابراین نجات آن‌ها کامل شد.

این همان نقطه‌ایست که آنان تولد تازه را تجربه کردند. روح القدس که توسط عیسی به آنها دمیده شد یک حیات کاملاً جدید - حیات ابدی - را به آنها منتقل کرد، حیاتی که در آن، ایشان بر گناه و شیطان، بر مرگ و بر گور پیروزی یافتند.

این تجربه رسولان یک نمونه است برای تمامی آنانی که تولد تازه می‌یابند.

این تجربه شامل دو رکن اساسی است: مکاشفه شخصی و مستقیم از مسیح قیام کرده و دریافت روح القدس به عنوان حیات الهی و ابدی.

این با گفته پولس مطابقت دارد «روح به سبب عدالت حیات است»؛ به این معنا که، عدالت

به تمام کسانی که مرگ و قیام مسیح را می‌پذیرند منتقل می‌گردد. (رومیان ۸:۱۰)

فصل بیست و دوم ۲۱۵

با وجود این تجربه شگفت‌انگیز رویارویی با عیسی، او به رسولان خود می‌گوید که هنوز تجربه روح‌القدس در درون آن‌ها کامل نیست.

او در آخرین کلمات خود قبل از صعودش چنین فرمان داد، فعلاً برای موعظه بیرون نروید، بلکه به اورشلیم برگردید و منتظر باشید تا با روح‌القدس تعمید بگیرید و از بالا به جهت خدمت و شهادت مؤثر، قدرت بیابید.

«و اینکه من موعد پدر خود را بر شما می‌فرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید.» (لوقا ۲۴:۴۹)

«زیرا که یحیی به آب تعمید می‌داد، لیکن شما بعد از اندک ایامی، به روح‌القدس تعمید خواهید یافت.» (اعمال‌رسولان ۱:۵)

«لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود. در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» (اعمال‌رسولان ۱:۸)

تقریباً همه مفسران کتاب‌مقدس با این موافقت دارند که این وعده در روز یکشنبه پنطیکاست که تعمید روح‌القدس بود به انجام رسید.

«و همه از روح‌القدس پر گشته به زبان‌های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید به سخن گفتن شروع کردند.» (اعمال‌رسولان ۲:۴)

روز یکشنبه قیام مسیح بود که رسولان با دمیدن عیسی بر آنان وارد نجات و زندگی جدید شدند. لیکن قبل از روز پنطیکاست آن‌ها تعمید روح‌القدس را نیافته بودند. این نشان می‌دهد که نجات یا تولد تازه یک تجربه مشخص و جدا از تعمید روح‌القدس می‌باشد. اگر چه هر دو مورد با «دریافت روح‌القدس» توصیف شده است.

سپس در روز یکشنبه پنطیکاست، پطرس توضیح می‌دهد که این همان روح‌القدس است که عیسی قبل از صعودش به آن‌ها وعده داده بود که بر روی شاگردان خود خواهد ریخت.

«پس چون به دست راست خدا بالا برده شد روح‌القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است.» (اعمال‌رسولان ۲:۳۳)

ما می‌توانیم تفاوت‌هایی میان این دو تجربه دریافت روح‌القدس را بصورت ذیل جمع‌بندی

کنیم:

در روز یکشنبه قیام:

عیسی قیام کرد.

روح را دمید.

نتیجه: حیات.

در روز یکشنبه پنطیکاست:

عیسی عروج کرد.

روح القدس را ریخت.

نتیجه: قدرت

تجربه رسولان این حقیقت را نشان می‌دهد که نجات یا تولد تازه و تعمید روح القدس دو تجربه جدا و مشخص می‌باشند. رسولان اولین تجربه را در روز قیام عیسی دریافت کردند و دومی را هفت هفته بعد در روز پنطیکاست یافتند. پیش از این در بررسی که از کتاب اعمال داشتیم فهمیدیم که این دو تجربه طبیعتاً از هم جدا هستند.

علاوه بر این، از روز پنطیکاست به بعد هر چه جلوتر می‌رویم، عبارت «دریافت روح القدس» به‌عنوان دومین تجربه به‌کار برده شده است، یعنی همان تعمید روح القدس. این عبارت هرگز برای تولد تازه به‌کار نرفته است.

تحقق ریزش (فوران) روح القدس

پس از روز پنطیکاست کتاب مقدس در سه نوبت درباره مردمی که تعمید روح القدس را یافتند توضیحاتی می‌دهد. این مکان‌ها در سامره، افسس، و خانه کرنلیوس بود ما به نوبت هر یک از آنها را بررسی خواهیم کرد. اول خدمت فیلیپس را در سامره در اعمال ۵:۸ می‌بینیم:

«اما فیلیپس به بلدی از سامره در آمده ایشان را به مسیح موعظه می‌نمود.»

(اعمال رسولان ۵:۸)

فصل بیست و دوم ۲۱۷

«لیکن چون به بشارت فیلیپس که به ملکوت خدا و نام عیسی مسیح می داد ایمان آوردند مردان و زنان تعمید یافتند.» (اعمال رسولان ۸:۱۲)

به وسیله موعظه فیلیپس این مردم حقیقتی را که در مسیح بود شنیدند، ایمان آوردند و تعمید گرفتند.

غیر کتاب مقدسی و غیر منطقی خواهد بود اگر نجات این مردم را انکار نماییم. به کلماتی که عیسی هنگامیکه رسولان را به بشارت انجیل مأموریت داد گفت، توجه کنید. “ پس بدیشان گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید. هر کدام ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد.» “ (اعمال رسولان ۱۶:۱۵-۱۶)

مردم سامره پیام انجیل را شنیدند، ایمان آوردند، و تعمید گرفتند. پس طبق کلام مقتدر عیسی آن‌ها نجات پیدا کردند. ولی هنوز این مردم روح القدس را دریافت نکرده بودند. «اما رسولان که در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند و ایشان آمده به جهت ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند. زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس. پس دست‌ها بر ایشان گذارده روح القدس را یافتند.» (اعمال رسولان ۸:۱۴-۱۷)

ما می‌بینیم که مردم سامره به واسطه موعظه فیلیپس نجات یافتند و به واسطه خدمت پطرس و یوحنا روح القدس را نیز یافتند. تجربه تعمید روح القدس آنان یک تجربه جداگانه بود که پس از نجات آن‌ها به وقوع پیوست.

یک نمونه دیگر نیز در کتاب مقدس وجود دارد و بر این نکته تأکید می‌کند که ممکن است مردمی نجات یافته باشند و مسیحیان صادقی نیز باشند ولی هنوز تعمید روح القدس را به آن معنا که بعد از روز پنتیکاست به آن اشاره می‌شود نیافته باشند.

جالب توجه اینکه در اعمال رسولان باب ۸، ما دو گویش متفاوت را می‌یابیم. یکی از «دریافت روح القدس» و دیگری از «نزول روح القدس» صحبت می‌کند. به هرحال کتاب مقدس می‌گوید که این‌ها دو تجربه جداگانه نیستند بلکه دو جنبه متفاوت از یک تجربه می‌باشند.

وقتی پولس وارد افسس شد به مردمی برخورد کرد که خود را شاگرد می خواندند. اولین سؤالی که از آنان کرد این بود «وقتی ایمان آوردید روح القدس را یافتید؟» (اعمال رسولان ۱۹:۲). به وضوح مشخص است که پولس فکر می کرد این مردم شاگردان مسیح هستند. ظاهراً اگر مسیحی نبودند از آنان درباره روح القدس سؤال نمی کرد، زیرا روح القدس به وسیله ایمان دریافت می شود. به حال با سؤالات بعدی، پولس دانست که آن ها شاگردان مسیح نیستند بلکه شاگردان یحیی تعمید دهنده می باشند. بنابراین او پیام انجیل را به آنان موعظه کرد. از این رویداد یک حقیقت روشن نمایان می شود. ظاهراً، اگر دریافت روح القدس فوراً و به طور اتوماتیک در نتیجه ایمان آوردن مردم به مسیح بود، دیگر این سؤال پولس احمقانه و غیرمنطقی می نمود «وقتی ایمان آوردید روح القدس را یافتید؟» تنها حقیقتی که از این سؤال پولس می توانیم به وضوح درک کنیم این است که امکان این وجود دارد که مردم شاگرد مسیح شده باشند و به عیسی ایمان آورده باشند ولی روح القدس را دریافت نکرده باشند. این حقیقت با توجه به رویدادهائی که پس از موعظه انجیل توسط پولس به آن مردم روی دادند، تأیید می شود.

«چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند.» (اعمال رسولان ۱۹:۵)

الآن دیگر مردم پیام انجیل را شنیده، ایمان آورده، و تعمید گرفته بودند. همان طور که تاکنون در رابطه با مردم سامره مشاهده کردیم، با اقتدار کلام مسیح، مردمی که دو شرط ایمان و تعمید را تأمین کنند، نجات می یابند. با وجود این مردم افسس نیز مانند مردم سامره هنوز تعمید روح القدس را نیافته بودند. در افسس نیز مانند سامره، تجربه تعمید روح القدس پس از نجات بصورت یک تجربه جدا و مشخص رخ می دهد.

«و چون پولس دست بر ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و به زبانها متکلم

گشته نبوت کردند.» (اعمال رسولان ۱۹:۶)

نمونه سوم دیگری در کتاب مقدس وجود دارد و به وضوح توضیح می دهد که این امکان وجود دارد که، مردمی به عیسی گرویده باشند ولی هنوز روح القدس را نیافته باشند. این نتیجه گیری از کتاب اعمال رسولان، بعداً بواسطه آنچه که پولس رسول، در رساله خود به افسسیان می نویسد، تأیید می شود. ما باید به خاطر داشته باشیم این گروه از شاگردان که پولس

فصل بیست و دوم ۲۱۹

به ایشان در افسس خدمت کرد، بعدها که پولس رساله خود را به ایشان می‌نویسد، در میان مسیحیان افسس بودند.

او در رساله‌اش به افسسیان مرحله‌های پی‌درپی ایمان به مسیح و دریافت روح‌القدس را یادآوری می‌کند. او درباره ایمان آوردن ایشان به عیسی چنین می‌گوید:

«و در وی شما نیز چون کلام راستی یعنی بشارت نجات خود را شنیدید در وی چون ایمان آوردید از روح قدوس وعده مختوم شدید.» (افسیان ۱:۱۳)

در اینجا پولس اشاره به سه مرحله متوالی و جداگانه در تجربه آن‌ها می‌کند:

آن‌ها پیام انجیل را شنیدند.

آن‌ها به مسیح ایمان آوردند.

با روح‌القدس مهر شدند.

این امر دقیقاً با ثبت تاریخی اعمال‌رسولان باب ۱۹ مطابقت دارد که می‌گوید این مردم اول پیام انجیل را شنیدند، بعد ایمان آوردند، تعمید گرفتند و بالاخره با دست‌گذاری پولس، روح‌القدس را یافتند.

در هر دو گزارش - هم در اعمال و هم در افسسیان - دقیقاً مشخص است مردمی که روح‌القدس را یافتند، هم‌زمان با گرویدن به مسیح روح‌القدس را نیافته‌اند بلکه این یک تجربه جداگانه پس از گرویدن به مسیح بوده است.

به‌عنوان مورد چهارم و مورد خاص به‌طور اختصار موعظه پطرس را در خانه کرنلیوس و نتایجی را که دربرداشت بررسی خواهیم کرد. (اعمال‌رسولان ۱۰:۳۴-۴۸).

کتاب‌مقدس می‌گوید همان زمان که پیام انجیل را شنیدند و به مسیح ایمان آوردند فوراً با روح‌القدس پر شدند و به زبان‌ها صحبت کردند. به‌رحال ما باید اضافه کنیم اگرچه در این مورد خاص هر دو تجربه با هم بوده است ولی باز هر کدام تجربه جداگانه‌ای می‌باشند.

از آن گذشته، دلیل اینکه کرنلیوس و اهل خانواده‌اش روح‌القدس را دریافت کردند به خاطر این حقیقت نبود که آنها به مسیح ایمان آورده بودند. بلکه به خاطر این حقیقت بود که آنها تحت تأثیر روح‌القدس به زبانها صحبت کردند.

در رابطه با رویدادی که در خانه کرنلیوس اتفاق افتاده از سه عبارت مختلف برای توضیح یک تجربه استفاده شده است: «روح القدس بر آنان نازل شد» و «عطای روح القدس افاضه شد» و «روح القدس را یافتند».

وقتی پطرس به این تجربه برای بار دوم اشاره می‌کند از عبارات زیر استفاده می‌نماید: «روح القدس بر آنان نازل شد»، «آن‌ها به روح القدس تعمید یافتند»، «خدا بر آنان نیز عطای روح القدس را بخشید». (اعمال رسولان ۱۱: ۱۵-۱۷)

با قرار دادن این عبارات در کنار هم به پنج عبارت مختلف برای توصیف این تجربه دست پیدا می‌کنیم. «روح القدس بر آنان نازل شد» «عطای روح القدس افاضه شد» «آن‌ها روح القدس را یافتند» «به روح القدس تعمید یافتند» «خدا به آن‌ها عطای روح القدس را بخشید».
 عده‌ای از مترجمین جدید ترجیح می‌دهند که این عبارات مختلف را به تجربه‌های متفاوت مربوط سازند.

به‌هرحال این با کاربرد رسولان در عهدجدید هم‌خوانی ندارد. طبق گفته رسولان، این عبارات مختلف، همه به یک تجربه دلالت دارند، با این تفاوت که از جهات مختلف بیان شده‌اند. برای یک ایمان‌دار این عبارات یک تجربه را به اثبات می‌رساند: «روح القدس بر آنان نازل شد» «به روح القدس تعمید یافتند» «آنان روح القدس را یافتند» «عطای روح القدس افاضه شد».

اکنون ما با دقت چهار دسته از مردم مختلف که در عهدجدید به تصویر کشیده شده اند را بررسی کردیم:

رسولان

مردم سامره

شاگردان در افسس

کرنلیوس و خانواده‌اش

از این چهار گروه، سه گروه اول یعنی شاگردان، مردم سامره، و شاگردان در افسس همه قبل از تعمید روح القدس پیرو عیسی مسیح شده بودند. تعمید روح القدس برای آنان یک تجربه جداگانه بود که پس از گرویدن به مسیح روی داد.

فصل بیست و دوم ۲۲۱

نمونه‌ای دیگر به غیر از کرنلیوس و اهل خانه‌اش که هم‌زمان با پیروی مسیح، تعمید روح‌القدس را نیز یافتند در کتاب مقدس وجود ندارد. ما این رویداد را این‌طور توجیه می‌کنیم که این یک استثنا بوده و نه یک قاعده.

با بررسی که از عهدجدید در رابطه با این موضوع کردیم به چهار نتیجه زیر می‌رسیم:

۱. این طبیعی است که مسیحیان تعمید روح‌القدس را بصورت یک تجربه جدا و پس

از گرویدن به مسیح تجربه کنند.

۲. حتی اگر یک شخص هم‌زمان با گرویدن به مسیح، روح‌القدس را دریافت کند، هنوز

منطقاً دریافت روح‌القدس بصورت یک تجربه جدا پس از گرویدن به مسیح باقی می‌ماند.

۳. خواه شخص، روح‌القدس را بعد از پیروی خواه هم‌زمان با آن دریافت کرده باشد،

نشانه دریافت روح‌القدس همچنان باقی می‌ماند: شخص به زبان‌ها صحبت می‌کند چنانکه روح به او قدرت تلفظ می‌بخشد.

۴. حتی اگر شخصی صادقانه پیرو مسیح باشد، این به آن معنا نیست که او روح‌القدس را

دریافت کرده است.

تعلیم عیسی

این نتیجه‌گیری درباره رابطه بین گرویدن به مسیح و دریافت روح‌القدس بر اساس تعلیم

کتاب اعمال رسولان پایه‌ریزی شده است. با این حال، این تعلیم کاملاً با تعلیم خود عیسی در انجیل مطابقت دارد. عیسی به رسولان خود چنین گفت:

«پس اگر شما با آنکه شریر هستید می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند

مرتبه زیاده‌تر پدر آسمانی شما روح‌القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند.» (لوقا ۱۱: ۱۳)

تعلیم این آیه، به وسیله نمونه‌های پیشین تأیید می‌گردد، تقاضای فرزند از پدر برای نان، یا

تقاضای ماهی یا تخم‌مرغ می‌باشد. آیا خداوند که پدر آسمانی ما است مایل نیست که روح‌القدس

را به فرزندان ایماندار خود که مشتاق هستند و از او سؤال می‌کنند، ببخشد. به هر حال، هر شخص اول باید به مسیح ایمان آورد تا فرزند خدا گردد.

آشکارا، عیسی تعلیم می‌دهد که چنین نیست که هر کس از او پیروی کند روح القدس را دریافت خواهد کرد، بلکه روح القدس یک هدیه‌ای است که هر ایمان‌داری که پیرو مسیح است، حق دارد از پدر آسمانی خود بخواهد تا آن را به او ببخشد. از آن گذشته، عیسی به‌طور قاطع خواستن هدیه روح القدس را از پدر آسمانی برای هر ایمان‌دار یک وظیفه (اجبار) قرار می‌دهد. بنابراین برای مسیحیان ادعا کردن به اینکه بلافاصله پس از گرویدن به مسیح و بدون درخواست، هدیه روح القدس را دریافت کرده‌اند یک عقیده غیر کتاب مقدسی می‌باشد.

در یوحنا ۳۸:۷، مسیح می‌گوید:

«کسی که به من ایمان آورد چنانکه کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» (یوحنا ۳۸:۷)

در این عبارت «نهرهای آب زنده»، که به وسیله نویسنده این انجیل به روح القدس نسبت داده شده است، زیرا او می‌گوید:

«اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد او را خواهد یافت.»

(یوحنا ۳۹:۷)

در این دو آیه به وضوح به عطای روح القدس اشاره می‌کند که از درون کسانی که به عیسی مسیح ایمان دارند مانند نهرهای آب زنده به بیرون تراوش می‌کند. ظاهراً این چیزی است که بعد از ایمان آوردن به مسیح دریافت می‌شود.

عیسی دوباره این حقیقت را در یوحنا ۱۴:۱۵-۱۷ تعلیم می‌دهد. او می‌گوید:

«اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند. یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود.»

در این عبارت تسلی‌دهنده و روح راستی دو عنوان متفاوت روح القدس هستند. عیسی تعلیم می‌دهد که روح القدس برای مردم بی‌ایمان این دنیا نیست بلکه برای شاگردان و کسانی که

فصل بیست و دوم ۲۲۳

او را دوست دارند و او را اطاعت می‌کنند. این تأییدی است بر اینکه فرزندان ایمان‌دار خدا و شاگردان مسیح وقتی به دیدار خدا می‌روند این حق آن‌ها می‌باشد که روح‌القدس را از او بطلبند. در اینجا به یک جمع‌بندی مهم و ضروری می‌رسیم: اطاعت عاشقانه از مسیح.

فصل بیست و سوم آیا همه به زبانها صحبت می کنند؟

اکنون برخی از ایرادات و سوء تفاهمات دیگر در رابطه با تجربه صحبت به زبانها را بررسی خواهیم کرد.

عطای «اقسام زبانها»

یک ایراد و سوء تفاهم متداول بر اساس این سؤال پولس می باشد: «آیا همه به زبانها صحبت می کنند؟» (اول قرنتیان ۱۲: ۳۰).

یک بازبینی محتاطانه از این عبارت نشان می دهد که جواب این سؤال دلالت بر این دارد که «خیر، همه به زبانها صحبت نمی کنند.» آیا این به آن معنا است که مسیحیان عهدجدید در کلیسا بدون صحبت به زبانها تعمید روح القدس را یافته بودند؟

خیر، این آن چیزی نیست که پولس می گوید. پولس در اینجا درباره تعمید روح القدس صحبت نمی کند بلکه درباره نشانه های ماوراء الطبیعه روح القدس که ایمان داران به دنبال تجربه اولیه تعمید روح القدس می توانند از آن بهره مند شوند اشاره می کند.

این با دو آیه قبلی که پولس اشاره کرده، مطابقت می کند.

«اما شما بدن مسیح هستید و فرداً اعضای آن می باشید. و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا، اول رسولان، دوم انبیا و سوم معلمان بعد قوات. پس نعمت های شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها.»

پولس از خدمات مختلفی که به وسیله اعضای کلیسا در کلیسا به انجام می رسد صحبت می کند. در بین اینها از «اقسام زبانها یا به طور تحت اللفظی از «انواع زبانها» صحبت می کند.

فصل بیست و سوم ۲۲۵

دقیقاً در همان باب پولس به‌طور واضح از نه عطا که نشانه ماوراءالطبیہ روح‌القدس است صحبت می‌کند که به‌وسیله روح‌القدس به ایماندارانی که تعمید روح‌القدس را یافته‌اند عطا می‌شود.

این فهرست عبارتند از:

«ولی هر کس را ظهور روح به‌جهت منفعت عطا می‌شود. زیرا یکی را به‌وساطت روح کلام حکمت داده می‌شود و دیگری را کلام علم به‌حسب همان روح. و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمت‌های شفا دادن به همان روح. و یکی از قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی از تمییز ارواح و دیگری را اقسام زبان‌ها و دیگری را ترجمه زبان‌ها، لکن در جمیع این‌ها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً به‌حسب اراده خود تقسیم می‌کند.» (اول‌قرنتیان ۱۲: ۷-۱۱)

پولس درباره عطایای روح‌القدس که هر ایمان‌داری بعد از تعمید روح از آن بهره‌مند می‌گردد صحبت می‌کند. در آیه ۱۳ چنین می‌گوید: «زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم.» یا به سخنی دیگر، «ما در یک روح و یک بدن تعمید یافتیم.» پولس در اینجا درباره تجربه تعمید به روح‌القدس برای کسانی که آن را دریافت کرده‌اند می‌نویسد. این نه عطای روح‌القدس که پولس به آنها اشاره می‌کند، توسط هر ایمان‌داری که تعمید روح‌القدس را دریافت کرده است می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار بگیرد.

پولس به این امر اشاره می‌کند که اگرچه تعمید روح‌القدس برای همه ایمان‌داران است - «به‌واسطه یک روح در یک بدن تعمید یافتیم» - اما پس از آن، عطایای مختلف روح بین ایمان‌داران برحسب اراده مطلق روح‌القدس تقسیم می‌شود. یک ایمان‌دار ممکن است یک عطا را دریافت کند و ایمان‌دار دیگر عطای دیگر. ولی همه ایمان‌داران همه عطایا را یک جا دریافت نمی‌کنند.

در بین نه عطایی که پولس ذکر کرده است. «اقسام زبان‌ها» هشتمین عطا می‌باشد. در یونانی «انواع زبان‌ها» ترجمه شده که همان «اقسام زبان‌ها» می‌باشد. (اول‌قرنتیان ۱۲: ۲۸). پولس در هر عبارت راجع به یک عطای بخصوص روح‌القدس صحبت می‌کند، نه درباره تعمید روح‌القدس.

از حوصله بحث این کتاب خارج است که بخواهیم درباره این عطای بخصوص بررسی داشته باشیم. همین کافی است که این حقیقت را بر مبنای اولقرنیتیان ۲۸:۱۲ و آیه ۱۰ از همین باب بنا کنیم. پولس در اینجا دربارهٔ تعمید روح القدس صحبت نمی کند بلکه به یکی از نُه عطایای روح اشاره می کند که به بعضی از ایمان داران بعد از تعمید روح القدس بخشیده می شود.

وقتی که پولس می گوید «آیا همه به زبانها صحبت می کنند؟» سؤالی که در مغز او بود این نبود که «آیا همه در یک زمان به زبانها صحبت می کنند؟» این درباره تعمید روح القدس در مراحل اولیه بود. (اولقرنیتیان ۱۲:۳۰). بلکه برعکس سوال او این است «آیا همه ایمان دارانی که به روح القدس تعمید یافتند از اقسام زبانها نیز بهره مند می باشند؟» جواب این سؤال چه در آن زمان و چه اکنون واضح است «خیر».

با در نظر گرفتن این موضوع، ایمان داران امروزی تجربه تعمید روح القدس خود را مطابق با نمونه های عهدجدید بنا می کنند.

وجه تمایز میان عطای اولیهٔ روح القدس که با نشانهٔ صحبت به زبانها تصریح و تأیید می شود، با عطای «اقسام زبانها» که متعاقباً داده می شود، با دقت کردن در کاربرد زبانی عهد جدید، مشخص می گردد. کلمهٔ یونانی معادل «عطا» که اشاره به عطای تعمید روح القدس می کند، واژهٔ *dorea* است. و کلمه یونانی که دلالت بر یکی از نُه عطایای روح القدس می کند (که اقسام زبانها یکی از آنان است) *charisma* می باشد.

در عهدجدید این دو کلمه هرگز به صورت مترادف به کار برده نشده اند. هرگز کلمه *charisma* برای عطای روح القدس به هنگام تعمید روح القدس به کار نرفته است و برعکس کلمه *dorea* نیز هرگز برای نُه عطای روح القدس که در زندگی ایماندارانی که به روح القدس تعمید گرفته اند، ظهور می یابد به کار نرفته است. زبان، تعلیم، و نمونه های موجود در عهدجدید به روشنی این دو جنبه از تجربه روحانی را از هم تفکیک می کنند.

آیا ثمره یک نشانه است؟

آنانی که ادعا می‌کند که الزاماً صحبت به زبان‌ها نشانه تعمید روح‌القدس نیست، مجبورند براساس کتاب مقدس و با منطق، برخی نشانه‌های جایگزین دیگر را که از طریق آنها می‌توان تشخیص داد که شخص به روح‌القدس تعمید یافته‌است، نشان می‌دهند.

یکی از نشانه‌های جایگزین که عموماً برای این منظور پیشنهاد می‌شود، ثمره روح است. به نظر اینگونه افراد، تا وقتی که شخص به طور کامل ثمره روح‌القدس را در زندگی خود به ظهور نرساند، نمی‌توان قبول کرد که به روح‌القدس تعمید گرفته باشد.

فهرست کامل ثمره روح‌القدس را پولس در غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ بدست می‌دهد.

«لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است.»

طبق این آیات و سایر آیات در جاهای مختلف کتاب‌مقدس معلوم می‌شود که محبت، اولین ثمره روح است که سایر ثمرات از آن منشأ می‌شوند. تنها یک مسیحی کم عمق و نادان می‌تواند این را انکار کند که ثمرات روح در کل و محبت به طور خاص از اهمیت فوق‌العاده‌ای در زندگی هر مسیحی برخوردار است. این به آن معنا نیست که ثمره روح‌القدس یک نشانه کتاب‌مقدسی برای دریافت تعمید روح‌القدس می‌باشد.

در حقیقت، ثمره روح را نشانه تعمید روح‌القدس دانستن، مردود است، چون به دو دلیل

ذیل برخلاف تعالیم کتاب‌مقدس می‌باشد:

رسولان، خود از این طریق تعمید روح‌القدس را تست (امتحان) نمی‌کردند.

این منجر به نادیده گرفته شدن وجه تمایز بین عطا و ثمره می‌شود.

بیاید اول تستی را که خود رسولان در تجربه خودشان به‌کار بردند بررسی کنیم. وقتی که

۱۲۰ نفر از رسولان در روز پنطیکاست تعمید روح‌القدس را دریافت کرده و به زبان‌ها صحبت

کردند، دیگر پطرس هفته‌ها منتظر این نشد که ببیند آیا این تجربه در زندگی آن‌ها ثمره روح را در

مقیاسی وسیعتر از آنچه که قبلاً از آن برخوردار بودند، رشد می دهد یا خیر. بلکه برعکس، او در همان ساعت ایستاد و بدون شک و تردید چنین گفت:

«بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت که خدا می گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت.» (اعمال رسولان ۱۶:۲-۱۷)

چه نشانه ای باعث شده بود که پطرس چنین سخن بگوید؟ هیچ چیز به جز آنکه آن‌ها به زبانها صحبت می کردند. هیچ نشانه دیگری علاوه بر آن لازم نبود.

دوباره بعد از آنکه مردم سامره به واسطه موعظه فیلیپس ایمان آوردند، پطرس و یوحنا به آنجا رفته و برای ایشان دعا کردند تا تعمید روح القدس را دریافت کنند.

«اما رسولان که در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند. و ایشان آمده به جهت ایشان دعا کردند تا روح القدس را بیابند زیرا که هنور بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس. پس دستها بر ایشان گذارده روح القدس را یافتند. اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستها رسولان روح القدس عطا می شود مبلغی پیش ایشان آورده گفت: «مرا نیز این قدرت دهید که بر هر کسی دست گذارم روح القدس را بیابد.» پطرس بدو گفت: «زرت با تو هلاک باد، چونکه پنداشتی که عطای خدا به زر حاصل می شود.» (اعمال رسولان ۸: ۱۴-۲۰)

از این شرح واقعه این را می فهمیم که از ایمان آوردن مردم سامره تنها چند روز یا چند هفته می گذشت، با این حال بوسلیه دست گذاری رسولان، روح القدس را که یک تجربه کامل و منحصر به فرد بود دریافت کردند.

در اینجا دیگر سؤال اینکه آیا آن‌ها باید هفته‌ها یا روزها و ماه‌ها منتظر می ماندند تا ثمره روح القدس را در بین نوایمانان ببینند و باور کنند که آن‌ها روح القدس را دریافت کرده اند یا خیر در میان نبود.

دریافت روح القدس یک تجربه منحصر به فرد و کامل بود که به هیچ نشانه و یا تست و آزمایش دیگری احتیاج نداشت. انتقادی که برخی از منتقدان در اینجا می دانند این است که: «در کتاب مقدس درباره دریافت تعمید روح القدس به وسیله مردم سامره صراحتاً اشاره به صحبت کردن به زبانها نشده است.» این کاملاً درست است. با این حال، کتاب مقدس به روشنی این را

فصل بیست و سوم ۲۲۹

بیان می‌کند که به‌وسیله دست‌گذاری رسولان، چنان نشانه‌ای از قدرت مافوق‌الطبیّه به ظهور می‌رسید که شمعون جادوگر حاضر بود با پرداختن مقداری پول این قدرت را حاصل کند که بر روی هر کس که دست بگذارد این نشانه مافوق‌الطبیّه را دریافت کند.

اگر ما بپذیریم که مردم سامره به‌وسیله دست‌گذاری رسولان به زبان‌ها صحبت کردند، پس این با تمام نمونه‌های دیگری که در اعمال رسولان بررسی کردیم مطابقت خواهد داشت و تجربه ایشان نیز مشابه تجربه مردمی است که طبق گزارش اعمال رسولان به روح‌القدس تعمید یافته بودند.

به عبارتی دیگر، اگر کسانی با یک جمع‌بندی ترجیح می‌دهند بگویند که در این اتفاق خاص در شهر سامره نشانه مافوق‌الطبیّه دیگری به غیر از صحبت کردن به زبان‌ها وجود داشته‌است باید حداقل این را بدانند که ما نشانه دیگری در این مورد پیدا نکرده‌ایم. طبق این فرضیه، ممکن نیست که به یک نتیجه قطعی آموزه‌ای درباره نشانه تعمید روح‌القدس برسیم. مثلاً، هیچکس نمی‌تواند بگوید: ”من به زبانها صحبت نکرده‌ام، با این حال می‌دانم که تعمید روح‌القدس را دریافت کرده‌ام، چون من همان نشانه و تجربه مردم سامره را دریافت کرده‌ام.“

اگر مردم سامره به زبان‌ها صحبت نکردند، هیچ راه دیگری برای آنکه بدانیم چه نشانه دیگری می‌توانست جایگزین آن شده باشد وجود ندارد.

بنابراین، این فرضیه ما را تنها به یک نتیجه‌گیری منفی و بی‌حاصل سوق می‌دهد، این فرضیه به هیچ‌وجه نمی‌تواند تأثیری بر نتیجه‌گیری مثبتی که از مطالعه سایر موارد کردیم، داشته باشد و آن اینکه مردمی که تعمید روح‌القدس را می‌یافتند، به زبان‌ها صحبت می‌کردند. مورد دیگر، شائول طرسوسی که بعداً پولس نامیده شد می‌باشد.

“پس حناپا رفته، بدان خانه درآمد و دست‌ها بروی گذارده گفت: «ای برادر شائول خداوند یعنی عیسی که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینایی بیابی و از روح‌القدس پر شوی.»» (اعمال رسولان ۹: ۱۷-۱۸)

در آن زمان طبق اعتراف خود پولس او مخالف و آزار دهنده کلیسا بود. ولی در اینجا او روح القدس را به عنوان یک تجربه مستقل به وسیله دست گذاری حنایا دریافت می کند و از آن گذشته به کمترین نشانه ای از دیگر ثمرات در زندگی او اشاره نشده است.

یکبار دیگر، در اینجا انتقاد کرده اند که وقتی که حنایا پولس را دست گذاری کرده است او به زبانها صحبت نکرده است. بله، درست است که کتاب مقدس شرح جزئیات زیادی درباره این اتفاق نداده است ولی به هر حال در کنار اتفاقات متناوبی که در اعمال باب ۹ روی می دهند شهادت خود پولس در اول قرن تیان را نیز باید قرار دهیم.

«خدا را شکر می کنم که زیادتر از همه شما به زبانها حرف می زنم.» (اول قرن تیان ۱۴:۱۸)

وقتی که ما این شهادت را با دیگر نمونه های کتاب اعمال مقایسه می کنیم به این نتیجه منطقی می رسیم که وقتی حنایا پولس را برای تعمید روح القدس دست گذاری کرد او شروع به صحبت کردن به زبانها نمود. این نتیجه گیری به وسیله دست گذاری پولس بر روی نوایمانان در افسس تقویت می شود. "چون پولس دست بر ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شده و به زبانها متکلم گشته، نبوت کردند." (اعمال ۱۹:۶). منطقی نخواهد بود اگر فرض کنیم که پولس با دست گذاری بر روی این نوایمانان سعی داشت تجربه ای را که خود نداشت به آنها منتقل کند.

در اعمال باب ۱۰ به مورد سرنوشت ساز کرنلیوس و اهل خانه اش اشاره شده است. پطرس و دیگر ایمان داران یهودی با اکراه و برخلاف میل خود به خانه کرنلیوس رفتند، به این دلیل که خداوند آنها را هدایت کرده بود. پس از موعظه کوتاه پطرس در همان لحظه همه آنها که کلام را شنیدند روح القدس را دریافت کردند و این باعث تعجب پطرس و دیگر یهودیان گشت زیرا آنها شنیدند که امتها نیز به زبانها صحبت می کردند.

تا این لحظه پطرس نیز مانند دیگر یهودیان تصور نمی کرد که امتها مانند کرنلیوس می توانند نجات پیدا کنند و مسیحی شوند. مشاهده این نشانه یعنی صحبت به زبانها باعث شد که پطرس و دیگر یهودیان باور کنند که امتها نیز مانند یهودیان می توانند به مسیح ایمان بیاورند. پطرس در اینجا پیشنهاد نمی کند که لازم است منتظر ثمره روح القدس یا یک نشانه دیگری باشیم. بلکه برعکس او دستور می دهد که تا تعمید آب را نیز دریافت کنند تا کاملاً مطیع و پیرو مسیح گردند. پطرس بعداً یک گزارش از این واقعه به رسولان در اورشلیم داد.

فصل بیست و سوم ۲۳۱

«و چون شروع به سخن گفتن می کردم روح القدس بر ایشان نازل شد همچنانکه نخست بر ما. آنگاه به خاطر آوردم سخن خداوند را که گفت: «یحیی به آب تعمید داد لیکن شما به روح القدس تعمید خواهید یافت پس چون خدا همان عطا را بدیشان بخشید چنانکه به ما محض ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند، پس من که باشم که بتوانم خدا را ممانعت نمایم؟» (اعمال رسولان ۱۱: ۱۵-۱۷)

از آیه‌های پیشین ما می فهمیم که کرنلیوس و اهل خانه‌اش به زبان‌ها صحبت کردند. اینجا پطرس لازم ندیده است که از یک نشانه قاطع و مسلم صحبت کند، او فقط می گوید: «روح القدس بر ایشان نازل شد. همچنانکه بر ما. خدا همان عطا را بدیشان بخشید چنانکه به ما.» به عبارت دیگر، به نظر می رسد که نشانه صحبت به زبان‌ها یک نشانه‌ای بود که عموماً به عنوان نشانه پذیرش روح القدس قبول شده بود، و پطرس لزوم نمی دید که به آن اشاره کند. هم خودش و هم رهبران دیگر کلیساها این را پذیرفته بودند. دیگر رهبران کلیسا در آن موقع چنین گفتند:

“ چون این را شنیدند ساکت شدند و خدا را تمجیدکنان گفتند: «فی الحقیقت خدا به امت‌ها نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است!» (اعمال رسولان ۱۱: ۱۸)

چه چیزی رسولان و پطرس را متقاعد کرده بود که امت‌ها نیز به اندازه یهودیان می توانند تجربه نجات را به واسطه ایمان به مسیح به طور کامل دریافت کنند؟ فقط و فقط یک چیز و آن حقیقت چیزی نبود جز آنکه آن‌ها شنیدند که امت‌ها نیز به زبان‌ها صحبت می کردند. در تمام این وقایع متوجه می شویم که نه پطرس و نه دیگر رسولان به دنبال نشانه دیگری در زندگی امت‌ها نبودند به جز صحبت به زبان‌ها. هیچ سؤالی از اینکه آن‌ها باید منتظر ثمره روح القدس به عنوان نشانه بوده باشند در میان نیست.

در اینکه رسولان کاملاً منطقی بودند شکی نیست. نه اینکه تصور کنیم ثمره روح القدس اهمیت ندارد، خیر، بلکه ثمره روح طبعاً از عطای روح القدس متفاوت می باشد. یک عطا به وسیله ایمان دریافت می شود ولی ثمره یک عمل تدریجی است که باید کاشته شود، پرورش یابد، و تعلیم یابد.

تعمید روح القدس یک عطا می باشد، یک تجربه منحصر به فرد که به واسطه ایمان دریافت می شود. نشانه این تجربه برای هر شخص صحبت به زبانها است.

پس از آن، هدف اصلی دریافت این عطا رشد و شکوفایی ثمره روح القدس در شخص به نحوی عالی است که هرگز پیش از این آن را تجربه نکرده است. اشتباه نیست اگر براهمیت ثمره روح تأکید شود. اشتباه این است که ثمره را با عطا یکی بدانیم، و نشانه دریافت یک عطا را با هدف دریافت آن در هم بیامیزیم.

در قسمت بعدی ما سوء تفاهمات دیگری را در رابطه با صحبت به زبانها که نشانه تعمید روح القدس است بررسی خواهیم کرد.

فصل بسیت و چهارم

عکس العمل‌های بدنی و احساساتی

یکی از نظرات متداول امروزی این است که تعمیم روح‌القدس یک تجربه شدید احساسی می‌باشد. کلمه‌ای که در این رابطه کاربرد دارد "ecstasy" یعنی خلسه است. این نظریه دربارهٔ تعمیم روح‌القدس از دو منبع سرچشمه می‌گیرد. اول، الهیون هستند که خودشان عملاً این تجربه را ندارند ولی براساس تألیفات پدران کلیسای اولیه و مندرجات عهدجدید نظریات خود را پایه‌ریزی می‌کنند. به دلایلی الهیون کلمه «خلسه» را انتخاب کرده‌اند تا طبیعت اصلی این تجربه مافوق‌الطبیّه را بیان کند.

دوم، بسیاری از ایمان‌داران که حقیقتاً این تجربه را دریافت کرده‌اند وقتی که به دیگران شهادت داده‌اند به عکس‌العمل‌های احساساتی خود تأکید کرده و بدون آنکه بدانند، این تصور ذهنی را القاء کرده‌اند که نشانه اصلی و اولیه این تجربه احساسات است. احتمالاً، متداولترین حسّی که به آن اشاره می‌کنند، همان حس سرخوشی و شادی است.

مکان احساسات

اکنون، در بررسی رابطه بین احساسات و تعمیم روح‌القدس، لازم است که ما دو حقیقت مهم را بشناسیم.

اول، انسان یک مخلوق احساساتی است. احساسات جزو سرشت کامل و سازنده او می‌باشد. بنابراین احساسات انسان در پرستش و خدمت خدا خیلی اهمیت دارد. تحول حقیقی، احساسات را نه خاموش می‌کند و نه از بین می‌برد. بلکه برعکس، اول احساسات را آزاد می‌سازد سپس هدایت می‌کند. اگر احساسات شخص تحت کنترل و قدرت روح‌القدس نباشد او هنوز به تحول کامل نائل نشده‌است.

دوم، در کتاب مقدس کلمه «خوشی» رابطه نزدیکی با روح القدس دارد. به‌عنوان مثال، در فهرست ثمره‌های روح در غلاطیان ۲:۵، اول محبت و سپس خوشی ذکر شده است. در این فهرست، خوشی بلافاصله بعد از محبت آمده است، که اولین ثمره روح می‌باشد. درباره مسیحیان اولیه انطاکیه نیز چنین می‌خوانیم:

«و شاگردان پر از خوشی و روح‌القدس گردیدند.» (اعمال رسولان ۱۳:۵۲)

پس می‌بینیم که خوشی معمولاً یک رابطه نزدیکی با روح القدس در عهدجدید دارد. با وجود این، تعلیم احساسات عمیق یا هر نوع هیجان دیگر که نشانه‌ای از تعمید روح‌القدس را شامل شود با عهدجدید تطبیق نمی‌کند. برای این موضوع دو دلیل مهم وجود دارند.

اول، در اکثر عبارات که در مورد تعمید روح‌القدس است هیچ‌چیز راجع به هدایت احساسات بیان نشده است. حتی هیچ نوع نشانه‌ای از احساسات که در نهایت به دریافت روح‌القدس ختم شده باشد وجود ندارد. هر کس که دریافت روح‌القدس را با یک تجربه احساسی یکسان بداند، آموزه او کتاب مقدسی نمی‌باشد. این مسئله معمولاً باعث تعجب شخص که یک مذهبی متوسط است و عقایدش براساس کتاب مقدس نمی‌باشد، می‌شود.

در حقیقت، گاهی اوقات ایمان‌دارانی که طالب روح‌القدس هستند، تجربه روحانی صحبت کردن به زبانها را دریافت می‌کنند ولی با این حال، این تجربه آنها را راضی و قانع نمی‌کند چون برخلاف انتظارشان، می‌بینند این تجربه هیچ احساس عمیقی در آنها ایجاد نکرده است.

ما با یک مثال درباره پسر کوچکی که برای روز تولدش از والدینش یک سگ کوچکی خواسته بود، این مسئله را روشن می‌کنیم. پسرک بالاخره به خواسته خود رسید، آن سگ یک سگ کوچکی اصیل پلائی رنگ بود با تمام نشانه‌های یک سگ کوچکی.

با این وجود، والدینش از اینکه ظاهراً پسرک راضی نبود شگفت‌زده شدند. وقتی آنها از پسرک در این باره سؤال کردند فهمیدند که هفته‌های قبل مکرراً دوستان او به وی گفته بودند که سگ‌های کوچکی همیشه سیاه هستند و او انتظار یک سگ سیاه را داشت.

اصلاً برای او زیبایی و خوش‌رنگی سگ مهم نیست. در حال حاضر این سگ او را راضی نمی‌کند زیرا انتظار او را که سیاه بودن است، برآورده نکرده است. با این حال، عقیده او درباره

فصل بیست و چهارم ۲۳۵

سیاه بودن این سگ هیچ پایه و اساسی ندارد، و صرفاً با شنیدن عقاید دوستانش که هم‌سن و سال او هستند و اطلاعاتشان نیز درباره‌ی سگهای کوکی بیشتر از خود او نیست، شکل یافته‌است.

همین مسئله بعضی اوقات برای مسیحیانی که عطای روح‌القدس را از خدای پدر می‌خواهند صدق می‌کند. در جواب دعایشان، آن‌ها تعمید روح‌القدس و صحبت کردن به زبان‌ها را طبق نمونه‌های عهدجدید دریافت می‌کنند.

ولی با این حال آن‌ها هنوز از این جواب روحانی برای دعایشان راضی نیستند زیرا با هیچ‌گونه نشانه‌ی هیجان‌انگیز و احساساتی همراه نبوده‌است. آن‌ها این واقعیت را که انتظار آن‌ها از نشانه‌ی هیجان‌انگیز احساسات، بر اساس عقیده‌ی اشتباه و بدون هدایت و نادرست بعضی مسیحیان شکل گرفته و نه تعلیم صحیح کتاب‌مقدس قبول نمی‌کنند.

دلیل دوم برای اینکه نمی‌توانیم احساسات شدید مثل خوشی را دلیلی برای دریافت روح‌القدس بدانیم این است که در عهد جدید نمونه‌هایی از ایمانداران وجود دارند که احساس فوق‌العاده‌ی شادی را تجربه کردند ولی با این حال روح‌القدس را دریافت نکرده بودند. نمونه‌ی آن را می‌توانیم در اولین واکنش شاگردان بعد از صعود عیسی به آسمان (و قبل از روز پنطیکاست) ببینیم.

”سپس او را پرستش کرده با خوشی عظیم به سوی اورشلیم برگشتند. و پیوسته در هیکل مانده خدا را حمد و سپاس می‌گفتند.“ (لوقا ۲۴ : ۵۲-۵۳)

از اینجا متوجه می‌شویم که شاگردان قبل از روز پنطیکاست خوشی عظیمی را در پرستش خدا تجربه کردند. با این حال می‌دانیم که در روز پنطیکاست بود که آنها به روح‌القدس تعمید گرفتند. نمونه‌ی دیگر شهر سامره است که مردم آنجا بعد از شنیدن و ایمان آوردن به انجیل مسیح که توسط فیلیپ به ایشان موعظه شده بود، ”شادی عظیمی در آن شهر روی نمود.“ (اعمال ۸ : ۸) ما می‌بینیم که پذیرش انجیل به وسیله مردم سامره با تمامی قلب بلافاصله باعث خوشی عظیمی در آنان شد. با وجود این، در آیه‌های بعدی می‌خوانیم که اندکی بعد به وسیله خدمت پطرس و یوحنا آنان نیز تعمید روح‌القدس را یافتند.

این دو نمونه این را ثابت می‌کند که تجربه احساساتی از قبیل خوشی زیاد از حد، یک اصل برای تعمید روح‌القدس نیست و نمی‌تواند نشانه‌ای برای دریافت روح‌القدس باشد.

عکس‌العمل‌های جسمانی

یک نوع دیگر تجربه‌ای را که به تعمید روح‌القدس نسبت می‌دهند عکس‌العمل‌های جسمانی است. در طی این سال‌ها از مردم زیادی این سؤال را کرده‌ام که ادعای شما مبنی بر اینکه تعمید روح‌القدس را یافته‌اید بر اساس چیست؟ معمولاً جواب آن‌ها چنین است: یک جور حس و یا واکنش جسمانی.

چند نمونه از این تجربیات که به من گفته شده‌اند عبارتند از:

حس کردن یک جریان الکتریکی قوی، احساس یک آتش یا گرمای شدید، افتادن بر روی زمین، لرزش تمامی بدن، رویت یک نور درخشان، شنیدن صدای به‌خصوص خداوند، جلال و ملکوت خدا را در رؤیا دیدن و غیره.

یک‌بار دیگر در بررسی چنین نظریه‌هایی، باید بدانیم که تمامی این‌ها شامل یک حقیقت مهم هستند. در سرتاسر کتاب مقدس ما نمونه‌های متعددی را داریم که حضور و قدرت خداوند قادر، باعث به‌وجود آمدن عکس‌العمل‌های جسمانی قوی در آنانی از قوم او شده‌است که شایستگی نزدیک شدن به او را پیدا کرده‌اند.

وقتی که خداوند بر ابراهیم ظاهر شد و با او صحبت کرد او با صورت به‌روی زمین افتاد.

(پیدایش ۱۷:۱-۳).

در کتاب‌های لاویان و اعداد بارها وقتی حضور پر جلال خداوند در بین قومش ظاهر می‌شد هر دو هم موسی و هم هارون و دیگر فرزندان اسرائیل با صورت بر زمین می‌افتادند. «هنگامی که آتش بر قربانی ایلیا آمد مردم آن را دیدند و به‌روی صورت بر زمین افتادند.» (اول‌پادشاهان ۱۸:۳۹).

در هیکل زمانی که سلیمان پادشاه تعهد می‌داد:

«آنگاه خانه یعنی خانه خداوند از ابر پر شد. و کاهنان به سبب ابر نتوانستند برای خدمت

بایستند زیرا که جلال یهوه خانه را پر کرده بود.» (دوم‌تواریخ ۵:۱۳-۱۴)

فصل بیست و چهارم ۲۳۷

ارمیا نبی در دو عبارت شهادت شخصی خود را که کلام خدا و حضور خدا باعث عکس‌العمل‌های شدید جسمانی در وی شده است را توضیح می‌دهد:

«پس گفتم که او را ذکر نخواهم نمود و بار دیگر به اسم او سخن نخواهم گفت، آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوان‌هایم بسته گردید و از خودداری خسته شده، باز نتوانستم ایستاد.» (ارمیا ۹:۲۰)

در اینجا ارمیا از یک شهادت صحبت می‌کند که کلام نبوت خداوند است که در قلب و استخوان‌های او آتش به پا کرده است. سپس او می‌گوید:

«به سبب انبیا دل در اندرونم شکسته و همه استخوان‌هایم مسترخی شده است، مثل شخصی مست و مانند مرد مغلوب شراب از جهت خداوند و از جهت کلام مقدس او گردیده‌ام.» (ارمیا ۹:۲۳)

دوباره در اینجا کلام ارمیا به حضور پر جلال خداوند اشاره می‌کند که باعث عکس‌العمل‌های جسمانی شدیدی در وی شده است.

وقتی که دانیال رویایی از طرف خداوند می‌بیند، او و همراهانش تحت تأثیر عکس‌العمل‌های شدید جسمانی قرار می‌گیرند.

«و من دانیال تنها آن رویا را دیدم و کسانی که همراه من بودند رویا را ندیدند لیکن لرزش عظیم بر ایشان مستولی شد و فرار کرده خود را پنهان کردند. و من تنها ماندم و آن رویای عظیم را مشاهده می‌نمودم و قوت در من باقی‌نماند و خرمی من به پژمردگی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم.» (دانیال ۷:۱۰-۸)

در حضور پر قدرت خداوند دانیال و همراهانش مانند ارمیا عکس‌العمل‌های غیر معمول و شدید جسمانی را تجربه کردند.

عکس‌العمل‌های این چنین تنها محدود به عهدعتیق نمی‌باشد. نمونه دیگر رویای شائول در راه دمشق است. شائول یک نور بسیار درخشنده دید، صدایی از آسمان شنید که با او صحبت می‌کرد. او بر زمین افتاد، و بدنش لرزید. (اعمال ۹:۳-۶)

وقتی که یوحنا رویایی را که از خدا در جزیره پطمس دریافت کرده بود، شرح می‌دهد، اضافه می‌کند:

«و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پاهایش افتادم.» (مکاشفه ۱۷:۱)
در اینجا ظاهراً ما با یک عکس‌العمل شگفت‌انگیز و قدرتمند جسمانی به علت حضور خداوند روبرو هستیم.

برخی از فرقه‌های مسیحی قدیمی تمایل دارند که این عکس‌العمل‌های جسمانی را به خاطر احساسی و یا فانتزی بودن رد کنند. به‌هرحال، این نگرش به غیر از آن چیزی است که کتاب مقدس تضمین می‌کند.

بدون شک، مواقعی نیز بوده‌اند که اینگونه عکس‌العمل‌های جسمانی به دلایل احساسی، فانتزی و یا حتی خودنمایی بوده‌است. ولی چه‌کسی این جسارت را می‌کند تا چنین نسبت‌هایی را به انبیای چون موسی، ارمیا، و دانیال و یا رسولانی مانند پولس و یوحنا وارد کند؟ معمولاً این گرایش یعنی رد هر نوع عکس‌العمل جسمانی که نشانه‌ای از حضور و قدرت خدا است بر پایه سنن اشتباه و ساخته و پرداخته دست انسان صورت می‌پذیرد.

عکس‌العمل‌های غیرعادی در بدن قوم خدا که به هنگام رویارویی با حضور و قدرت خدا روی می‌دهند، بارها در کتاب مقدس ذکر شده‌اند. با این حال هیچ‌جا، هیچ‌یک از این عکس‌العمل‌های جسمانی به تعمید روح‌القدس نسبت داده نشده‌است. در مورد انبیا عهدعتیق می‌دانیم که آن‌ها هیچ‌کدام تعمید روح‌القدس را دریافت نکرده بودند زیرا این تجربه به هیچ‌کس قبل از روز پنتیکاست عطا نشده بود. در مورد عکس‌العمل‌های جسمانی شدید پولس و یوحنا در عهدجدید وقتی که در حضور پر جلال خداوند بودند، واضح است که این وقایع نشانه تعمید روح‌القدس نبودند.

زمانی که یوحنا در جزیره پطمس آن رویا را دید بیشتر از ۵۰ سال از تعمید روح‌القدس او گذشته بود. از سوی دیگر عکس‌العمل‌های جسمانی پولس در راه دمشق قبل از تعمید روح‌القدس بود. او پری روح‌القدس را سه روز بعد به‌عنوان یک تجربه مستقل به‌وسیله دست‌گذاری حنایا در دمشق دریافت کرد.

این مهم نیست که از چه زاویه‌ای به موضوع نزدیک می‌شویم چون همیشه به یک نتیجه می‌رسیم. فقط و فقط یک نشانه جسمانی برای تعمید روح‌القدس وجود دارد و آن صحبت به زبان‌ها می‌باشد.

سه اصل کتاب مقدسی

در پایان این درس، بیابید یک بررسی مختصر از سه اصل متفاوت اما اساسی کتاب مقدس در مورد صحبت به زبان‌ها و اینکه این تنها نشانه برای دریافت روح القدس می‌باشد انجام دهیم. اول، عیسی می‌گوید:

«زبان از زیادتى دل سخن می‌گوید.» (متی ۱۲:۳۴)

به سخن دیگر، وقتی قلب انسان لبریز می‌شود به وسیله زبان از طریق دهان به بیرون ریزش می‌کند. این به تعمیم روح القدس اشاره می‌کند. وقتی که قلب شخصی لبریز از روح القدس می‌شود این پری به وسیله صحبت کردن به زبان‌ها به بیرون ریزش می‌کند. زیرا این پری مافوق الطبیعه است پس بنابراین ریزش آن نیز مافوق الطبیعه می‌باشد. شخص به زبانی صحبت می‌کند که هرگز آن را یاد نگرفته و نمی‌فهمد و او با این زبان‌ها خدا را جلال می‌دهد. دوم، پولس از مسیحیان این درخواست را می‌کند.

«بلکه خود را از مردگان زنده شده به خداوند تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند.» (رومیان ۶:۱۳)

خواست خداوند، فراتر از تسلیم کردن خودمان - و یا بهتر بگوئیم، اراده‌مان - به اوست. در واقع خواست خدا این است که بدن جسمانی ما تحت اراده و کنترل او درآیند تا آلات عدالت برای خدا باشند. به هر حال، یک عضو در بدن وجود دارد که از کنترل ما خارج است. «لکن زبان را کسی از مردمان نمی‌توان رام کند. شرارتی سرکش و پر از زهر قاتل است.» (یعقوب ۳:۸)

به عنوان آخرین نشانه یا مهری که با آن تقدیم کردن اعضاء بدنمان به خداوند تکمیل می‌گردد، این است که روح کنترل آن عضوی را که هیچیک از ما نمی‌توانیم کنترل کنیم - یعنی، زبان - را به دست می‌گیرد و از آن به یک روش مافوق الطبیعه برای جلال نام خداوند استفاده می‌کند.

سومین اصل کتاب مقدسی که رابطه بین تعمید روح القدس و صحبت به زبان‌ها را توصیف می‌کند از همان طبیعت روح القدس نشأت می‌گیرد. در عبارات مختلف عیسی تأکید دارد که روح القدس یک شخصیت همانند خدای پدر و خدای پسر است.

«و لیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت.» (یوحنا ۱۶:۱۳) در اینجا عیسی به دو روش تأکید بر شخصیت روح القدس دارد. وی از ضمیر «او» به جای «این» استفاده می‌کند. قدرت تکلم را به روح القدس نسبت می‌دهد.

هر چیزی که به‌خودی خود قادر به تکلم و رابطه کلامی باشد طبیعتاً ما آن را به مفهوم شخص نسبت می‌دهیم. ولی اگر چیزی فاقد این قدرت بود ما آن را یک شخص عاقل به حساب نمی‌آوردیم. این حقیقت که روح القدس خودش مستقیماً صحبت می‌کند یکی از نشانه‌های شخصیت واقعی او است.

ما کلمات پولس را کنار هم به این ترتیب می‌گذاریم: «آیا نمی‌دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید.» (اول‌قرنثیان ۱۹:۶) در اینجا پولس این تعلیم را می‌دهد که روح القدس دوست دارد در هیکل ایمان‌دار زندگی کند.

از این رو، به نحوی شایسته، نشانه حضور روح القدس در هیکل جسمانی به‌عنوان یک شخص این است که از درون هیکل با استفاده از زبان و لب‌های ایمان‌دار صحبت می‌کند به‌نحوی که قابل شنیدن باشد.

وقتی که موسی برای صحبت کردن با خدا وارد خیمه شد:

«آنگاه قول را می‌شنید که از بالای کرسی رحمت به وی سخن می‌گوید.» (اعداد ۷:۸۹)

فصل بیست و چهارم ۲۴۱

موسی وقتی این صدا را شنید دانست که حضور خداوند در درون خیمه می‌باشد. به همین طریق امروزه نیز وقتی که ما صدای روح القدس را از درون هیكل بدن ایمان‌دار می‌شنویم، می‌فهمیم که او یک شخصیت است - شخص سوم الوهیت - که در درون ایمان‌دار زندگی می‌کند. طبق اصول کتاب مقدس صحبت کردن به زبان‌ها از سه اصل مهم تشکیل شده است: قلب ایمان‌دار به طرز مافوق‌الطبیعی لبریز از روح القدس می‌شود و به همان نحو ریزش می‌کند و از طریق دهان صحبت می‌کند.

نشانه این که ایمان‌دار اعضاء بدن خود را به خدا تسلیم کرده است این است که روح خدا کنترل زبان او را در دست می‌گیرد به آن نحو که ایمان‌دار کنترل زبان خویش را ندارد. به واسطه صحبت کردن از درون هیكل بدن ایمان‌دار، روح القدس نشان می‌دهد که به عنوان یک شخص در او ساکن است.

فصل بیست و پنجم

وعده روح

در چهار فصل قبل ما به طور دقیق تعلیم عهدجدید را درباره تعمیم روح القدس بررسی کردیم. بررسی ما از چهار موضوع تشکیل شده بود. طبیعت این تجربه، نشانه ظاهری که آن را تأیید می‌کند، تفاوت‌های آن با عطای "اقسام زبانها"، جایگاه احساسات و عکس‌العمل‌های بدنی.

به این ترتیب ما به طرف یک سؤال معقول سوق داده می‌شویم: یک شخص چه شرایطی را باید قبل از تعمیم روح القدس داشته باشد؟ دو راه برای رسیدن به جواب این سؤال وجود دارد. اول، از دیدگاه خداوند که خود دهنده این عطا (است) می‌باشد. دوم، از دیدگاه انسان به عنوان دریافت‌کننده این عطا (می‌باشد). در این فصل، اول ما از دیدگاه خداوند این سؤال را بررسی خواهیم کرد و سپس در فصل بعد از دیدگاه انسان به این سؤال جواب خواهیم داد.

سؤال پیش روی ما از نظر معنی و مفهوم بسیار پر اهمیت است. بر چه اساسی خداوند قادر و قدوس، روح خود را به انسان سقوط کرده و زیر لعنت گناه تقدیم می‌کند؟ خداوند چه پلی تدارک دیده بود که این شکاف بی‌کران و جدایی بین او و انسان را از بین ببرد؟

جواب این است که خداوند قبل از شروع تاریخ در الوهیت خویش، طرح‌ریزی نقشه فدیة کردن و نجات را (را) تدارک دیده بود. نقطه مرکزی نقشه خدا کفاره مرگ مسیح بر روی صلیب، و به دنبال آن قیام و سپس عروج پیروزمندانه او است. ده روز بعد او روح القدس را بر شاگردان منتظر خود فرو ریخت. در روشنایی این حقیقت، صلیب، دروازه‌ای است که به سوی پنطیکاست باز می‌شود.

یک مسکن همیشگی و شخصی

رابطه مستقیم بین عروج عیسی و ریزش روح القدس در روز پنتیکاست در یوحنا باب ۳۷:۷-۳۹ روشن شده است.

«و در روز آخر که روز بزرگ عید بود عیسی ایستاده ندا کرد و گفت: هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد، کسی که به من ایمان آورد چنانکه کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد. اما این را گفت درباره روح که هر که به او ایمان آرد او را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود، چونکه عیسی تا به حال جلال نیافته بود.»

در این مجموعه آیات، دو آیه اول شامل وعده عیسی می‌باشد. هر شخص تشنه‌ای که با ایمان نزد او بیاید نهرهای آب زنده از بطن او جاری می‌شوند.

آخرین آیه تفسیری است از دو آیه قبلی که به وسیله نویسنده انجیل اضافه شده‌اند.

در این مجموعه آیات نویسنده به دو امر اشاره می‌کند،

وعده آب‌های زنده به عطای روح القدس نسبت داده شده است.

این عطا به وسیله عیسی در آن هنگام که در جسم بود و روی زمین زندگی می‌کرد امکان‌پذیر نبود.

زمانی این امکان به وجود آمد که عیسی به ملکوت خود وارد شد و در دست راست خدا نشست.

دقیقاً منظور از اینکه روح القدس در آن زمان نمی‌توانست عطا شود چیست؟

ظاهراً، این به آن معنی نیست که روح القدس نمی‌توانست به هیچ‌وجه حضور داشته باشد، یا روی زمین حرکت کند و یا کار کند تا اینکه عیسی به آسمان صعود کرد. بلکه، برعکس در دومین آیه از سفر پیدایش در کتاب مقدس ما کار روح القدس را در دنیا می‌خوانیم.

«و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت.» (پیدایش ۱:۲)

از این زمان به بعد، در سرتاسر عهدعتیق تا عهدجدید و آغاز خدمت زمینی عیسی، ما مکرراً حرکت روح القدس و عملکرد آن را در بُعد وسیع، به خصوص در بین ایمانداران شاهد هستیم.

پس چه تفاوتی است بین روشی که روح القدس تا زمان صعود عیسی به آن عمل می کرد و عطای روح القدس که برای ایمانداران مسیحی بعد از صعود عیسی محفوظ بوده و شاگردان برای اولین بار در روز پنطیکاست در اورشلیم آن را دریافت کردند؟

سه کلمه توصیفی وجود دارند که سیمای مشخصی از عطای روح القدس را بدست می دهند و او را از تمام عملکردهای پیشینش در دنیا متمایز می کنند.

این سه کلمه عبارتند از: شخصی، ساکن شونده، و همیشگی. بیایید بطور خلاصه اهمیت هر یک از این کلمات را به ترتیب بررسی کنیم.
اول، عطای روح القدس شخصی می باشد.

عیسی در گفتگوی خداحافظی خود با شاگردانش، اشاره به یک مبادله الهی می کند. «و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم.» (یوحنا ۱۶:۷)

در نتیجه عیسی می گوید: «من و حضور جسمانیم به ملکوت باز می گردد ولی به جای خودم شخص دیگری را خواهم فرستاد. روح القدس را، و این به نفع شما است.»

وعده دریافت روح القدس به عنوان یک شخص در روز پنطیکاست به وقوع پیوست. از آن زمان به بعد، روح القدس سعی می کند که به طور انفرادی و شخصی در ایماندار مسکن گزیند. ما دیگر صرفاً از یک نفوذ یا عملکرد یا نشانه یا قدرت غیرشخصی صحبت نمی کنیم. روح القدس همان قدر یک شخصیت است که خدای پدر و خدای پسر می باشند. و به این روش انفرادی و شخصی است که در درون ایماندار مسکن می گزیند.

در تجربه نجات یا تولد تازه، گناهکار، عیسی پسر خدا را که دومین شخص در الوهیت می باشد می پذیرد. در تعمید روح، ایماندار روح القدس را که سومین شخص در الوهیت است می پذیرد. در هر یک از تجربه ها ما مستقیماً و حقیقتاً با یک شخص معامله می کنیم.

دوم، در این معامله روح القدس در ایماندار سکنی می گزیند.

فصل بیست و پنجم ۲۴۵

در عهدعتیق حضور و عملکرد روح القدس در بین قومش با این عبارات بیان شده «روح خدا بر آنان فرود آمد.» «روح خدا آنان را تکان داد» «روح خدا توسط آنها صحبت کرد» همه این عبارات به این اشاره داد که قسمتی از شخصیت ایماندار تحت کنترل روح القدس است. ولی در هیچ قسمت از عهدعتیق نخوانده‌ایم که روح القدس به درون جسم ایماندار وارد شده و تمام شخصیت او را تحت کنترل قرار داده باشد.

سوم، اسکان روح القدس در درون ایماندار همیشگی است.

در عهدعتیق ایمانداران ملاقات روح القدس را در زمان‌ها و از راه‌های مختلف تجربه می‌کردند. ولی در همه این موارد روح القدس یک ملاقت کننده بود نه یک مقیم همیشگی که در درون ایماندار بماند. به‌رحال عیسی به شاگردان وعده داد که وقتی که روح القدس بر آنان بیاید آن زمان او تا ابد با آنان خواهد بود.

«و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما

بماند.» (یوحنا ۱۴:۱۶)

بنابراین، ما ویژگی‌های عطای روح القدس را همچنان که وعده آن در عهدجدید آمده است به سه بخش مشخص کردیم. ۱. او شخص است ۲. او مسکن می‌گزیند ۳. او ابدی است. یا به بیان ساده‌تر او یک سکنه شخصی همیشگی است.

با این توضیحات، عطای روح القدس به دو دلیل در زمان حیات زمینی عیسی امکان فرود آمدن نداشت.

اول، هنگامی که عیسی به روی زمین حضور داشت او یک نماینده مختار و شخصی از الوهیت بود و لزومی نداشت که روح القدس به‌صورت هم‌زمان و به‌صورت شخصی به روی زمین حضور داشته باشد. ولی بعد از صعود عیسی به ملکوت، راه برای آمدن روح القدس باز شد تا به‌عنوان یک شخص به زمین بیاید.

اکنون او، یعنی روح القدس سومین شخص الوهیت، نماینده شخصی خدا بر روی زمین است.

دوم، عطای روح القدس تا قبل از صعود عیسی امکان‌پذیر نبود. زیرا به گفته هر ایماندار عطای روح القدس بر اساس شایستگی انسان دریافت نمی‌شود بلکه فقط و فقط بر اساس کفاره

مرگ و قیام عیسی است که شایستگی آن را پیدا می‌کنیم. هیچکس نمی‌توانست این عطا را تا کامل شدن کفاره مسیح دریافت کند.

وعده پدر

پولس وعده روح‌القدس را مستقیماً به کفاره مسیح مربوط می‌کند. «مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب است، ملعون است هر که به دار آویخته شود. تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امت‌ها آید و تا وعده روح را به وسیله ایمان حاصل کنیم.» (غلاطیان ۳:۱۳-۱۴)

پولس در اینجا به دو واقعیت مهم در رابطه با دریافت عطای روح‌القدس به وسیله ایمان‌داران اشاره می‌کند.

اول از همه، ایمان‌دار تنها به وسیله دانستن عمل کفاره عیسی به روی صلیب وعده روح‌القدس را دریافت می‌کند. در واقع یکی از هدف‌های رنج عیسی به روی صلیب همین بود. او مُرد و خون خود را ریخت تا حق مشروع مضاعف را برای خود بخرد: حق خود را جهت اعطا و حق ایمان‌دار را جهت دریافت این عطای گران‌قدر روح‌القدس.

بنابراین، دریافت این عطا به هیچ عنوان به شایستگی ایمان‌دار بستگی ندارد، بلکه تنها به کفایت کامل کفاره مسیح، و تنها با ایمان حاصل می‌شود و نه اعمال.

دوم، توجه کنیم که پولس از عبارت «وعده روح‌القدس» استفاده می‌کند، زیرا او می‌گوید: «ما وعده روح‌القدس را به واسطه ایمان دریافت می‌کنیم.» این عبارت با آخرین فرمان عیسی به شاگردانش قبل از صعود به آسمان مطابقت می‌کند:

«و اینک من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم، پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید.» (لوقا ۲۴:۴۹)

فصل بیست و پنجم ۲۴۷

عیسی در اینجا با شاگردانش درباره روح القدس که در روز پنطیکاست در اورشلیم دریافت کردند صحبت می‌کند. او از دو عبارت برای توضیح این تجربه استفاده می‌کند. او از آراستگی «با قوت از بالا» و همچنین «وعده پدر من» صحبت می‌کند. این عبارت دوم، «وعده پدر من» به ما یک بصیرت شگفت‌انگیز از فکر و هدف خداوند در ارتباط با عطای روح القدس را می‌دهد. شخصی تخمین زده که کتاب مقدس شامل هفت هزار وعده مشخص است که به وسیله خداوند به ایمان‌دارانش داده شده است. ولی از میان تمام این هفت هزار وعده، عیسی تنها به یکی از آنها به عنوان وعده خاص پدر برای هر یک از فرزندان ایماندار خود، اشاره می‌کند.

این وعده یگانه و مخصوص چیست؟ پولس این وعده را «وعده روح القدس» می‌نامد. در روز پنطیکاست همان روزی که این وعده انجام شد بطرس یک چنین موعظه‌ای کرد: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید بگیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما را بخواند.» (اعمال رسولان ۲: ۳۸-۳۹)

بطرس در اینجا دو کلمه «عطا» و «وعده» را به یکدیگر مربوط می‌سازد. او به کلام وعده خاص اشاره می‌کند؟ او نیز مانند عیسی و پولس درباره وعده روح القدس صحبت می‌کند. مسلماً خداوند نقشه این «وعده پدر» که به واسطه ایمان به عیسی مسیح به ایمان‌دارانش خواهد بخشید را از قرن‌ها قبل تدارک دیده بود.

پولس همچنین این وعده را «برکت ابراهیم» می‌خواند. بنابراین او این وعده را به عالی‌ترین هدف خداوند برای انتخاب ابراهیم مربوط می‌سازد.

وقتی خدا اولین بار ابراهیم را خواند که از «اور» بیرون بیاید. گفت:

«و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود. و برکت دهم آنانی را که تو را مبارک خوانند.» (پیدایش ۱۲: ۲-۳)

خدا در ارتباط‌های بعدی خود با ابراهیم، بر هدفش که برکت بود بارها تأکید می‌کند.

«هر آینه تو را برکت دهم و ذریت تو را کثیر گردانم و از ذریت تو جمیع امت‌ها زمینی

برکت خواهند یافت.» (پیدایش ۲۲: ۱۷-۱۸)

همه این وعده‌ها متوجه کدام برکت ویژه خدا بودند؟ کلمات پولس جوابی است به این سؤال: «وعده روح القدس» (غلاطیان ۳:۱۴) این برکت که به نسل ابراهیم وعده داده شده بود به وسیله ریخته شدن خون عیسی بر روی صلیب خریداری شد.

مهر بهشت بر کفاره مسیح

به هر حال، آخرین نقطه اوج کفاره مسیح نه بر روی زمین بلکه در ملکوت بود. «لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمت‌های آینده باشد، به خیمه بزرگتر و کامل‌تر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست و نه به خون بزها و گوساله‌ها بلکه به خون خود یک مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد.» (عبرانیان ۹:۱۱-۱۲) به عنوان ایمان‌داران عهدجدید، ما آمده‌ایم بسوی:

«عیسی متوسط عهدجدید و به خون پاشیده شده که متکلم است به معنی نیکوتر از خون هابیل.» (عبرانیان ۱۲:۲۴)

این عبارات در رساله به عبرانیان این را آشکار می‌سازد که عمل کفاره‌ای مسیح به روی زمین با ریخته شدن خون او بر روی صلیب کامل نشد، بلکه با ورود او با خون خود به حضور پدر، به عالی‌ترین نقطه رسید. در اینجا خداوند خون را به عنوان آخرین و تنها چیز کافی، و رضایت‌مند برای بخشیده شدن تمام گناهان معرفی می‌کند. این خون مسیح است که هم اکنون در بهشت پاشیده شده و از خون هابیل بهتر سخن می‌گوید.

خون مسیح و خون هابیل از دو جهت مقایسه شده است. اول، خون هابیل بر روی زمین پاشیده شده، ولی خون عیسی در آسمان. دوم، خون هابیل در حضور خدا طلب انتقام می‌کرد. ولی خون عیسی از خداوند طلب رحمت و بخشش می‌کرد.

این مکاشفه که در عبرانیان داده شده به ما توانایی درک این را می‌دهد که بدانیم چرا قبل از کامل شدن کفاره مسیح و جلال یافتن او روح القدس عطا نشد. روح القدس براساس شایستگی ایمان‌دار داده نمی‌شود بلکه براساس کفاره عیسی مسیح.

فصل بیست و پنجم ۲۴۹

این کفارہ کامل نبود تا اینکه خون عیسی به حضور خداوند در آسمان رسید و خدای پدر اعلام کرد که از این قربانی کفارہ راضی و خشنود است. بنابراین اعطای روح القدس به آنانی که به مسیح ایمان آوردند، یک گواہ عمومی بود از طرف دادگاه عالی آسمان به اینکه خون عیسی مسیح تا ابد به عنوان کفارۀ همه گناهان پذیرفته شده است.

«همین است او که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه به آب فقط بلکه به آب و خون و روح است آنکه شهادت می دهد زیرا که روح حق است.» (اول یوحنا ۶:۵)

می بینیم که روح القدس حامل گواہ خون عیسی می باشد به عبارتی دیگر، اعطای روح القدس به آنانی که به مسیح ایمان دارند، حکایت از این می کند که پدر و روح القدس با هم گواهی می دهند که تنها خون مسیح کافی است تا ایمان دار را از گناه پاک سازد.

این با تعلیم پطرس در روز پنطیکاست در مورد ریزش روح القدس هم خوانی دارد. پطرس پس از آنکه درباره مرگ و قیام مسیح صحبت می کند، اینطور ادامه می دهد:

«پس چون به دست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته این را که شما حال می بینید و می شنوید ریخته است.» (اعمال رسولان ۲:۳۳)

عیسی نخست آزادی انسان را به وسیله مرگ کفارہ ای و قیام خود خرید سپس به آسمان صعود کرد و خون خود را تقدیم کرد تا نشانه و مژهری برای آزادی باشد. با پذیرفته شدن خون عیسی به وسیله خداوند، عیسی عطای روح القدس را از پدر دریافت کرد و آن را به تمامی آنانی که به او ایمان آوردند بخشید.

این نقشه خداوند برای ایمان داران بود که روح القدس را به آنان عطا کند. حال ما یک جمع بندی درباره این مکاشفه کتاب مقدس می کنیم.

بدون تردید، انتخاب ابراهیم به وسیله خداوند همان عهد روح القدس بود که به وسیله عیسی تمام ملت ها برکت خواهند یافت. با ریختن خون عیسی بر صلیب، او حق مشروع ایمان داران را نسبت به این برکت خرید. بعد از تقدیم خون خود در آسمان، عیسی روح القدس را از پدر دریافت کرد. در روز پنطیکاست، خود روح القدس، به تمامی آنانی که بر روی زمین منتظر او بودند از آسمان ریخته شد.

بنابراین پدر، پسر و روح القدس هر سه با هم در نقشه کشیدن، خریداری کردن و تعیین کردن این وعده عالی و بزرگترین عطا برای تمامی ایمان داران، سهیم هستند. در فصل بعدی ما این عطا را از دیدگاه انسانی و شرایطی را که هر ایمان دار مشتاق به دریافت روح القدس، باید در زندگی خود داشته باشد بررسی خواهیم کرد.

فصل بیست و ششم چگونگی دریافت روح القدس

چه شرایطی باید در زندگی یک شخص که مشتاق دریافت عطا‌ی روح القدس است تحقق

یابد؟

به وسیله فیض از طریق ایمان

در ضمن آن که ما این مطلب کتاب مقدس را بررسی می‌کنیم. یک اصل اساسی را که در تمام تدارکاتی که خداوند برای انسان از طریق فیض خود در نظر گرفته است، بکار گرفته می‌شود را نیز مشاهده خواهیم کرد.

«و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست وگرنه فیض دیگر فیض نیست.»

(رومیان ۶:۱۱)

در این عبارت مانند همه جاهای دیگر این رساله، پولس «فیض» و «اعمال» را با هم مقایسه می‌کند. منظور پولس از «فیض»، لطف و برکت مجانی خدا است که به هر فرد نالایق و یا کم لایق عطا می‌شود. منظور پولس از «اعمال» کارهایی است که انسان برای جلب رضامندی و برکت خداوند انجام می‌دهد.

پولس تأکید می‌کند که این دو روش دریافت برکت از خداوند، کاملاً مجزا از یکدیگر هستند و هرگز نمی‌توانند با هم ترکیب شوند. هرچیزی که انسان از خدا به وسیله فیض دریافت می‌کند از اعمال نیست و هرچیزی را که از خدا به وسیله اعمال دریافت می‌کند از فیض نیست. هر جا که فیض عمل کند، اعمال فایده‌ای نخواهد داشت. و هر جا اعمال عمل کنند، فیض فایده‌ای نخواهد داشت.

این ما را به سوی مقایسه قبلی بین «فیض» و «شریعت» سوق می‌دهد. «زیرا شریعت

به وسیله موسی عطا شد اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید.» (یوحنا ۱:۱۷)

مردمی که زیر شریعت موسی بودند سعی می‌کردند که با اعمال خود برکت خدا را برای خودشان کسب کنند.

اکنون، برکت و لطف مجانی خدا از طریق عیسی مسیح و براساس آنچه که مسیح به نفع انسان انجام داده‌است به همه انسانها اعطا می‌شود. و این است معنای فیض.

همه چیزهایی را که از خداوند به وسیله عیسی مسیح دریافت می‌کنیم از فیض است. و این فیض به وسیله اعمال نیست بلکه با ایمان دریافت می‌گردد.

«زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید به وسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست. و نه از اعمال تا هیچ‌کس فخر نکند.» (افسیسیان ۲: ۸-۹)

اصل اساسی که پولس آن را در این عبارت مطرح کرده است را با سه عبارت پی‌درپی جمع‌بندی می‌کنیم: به وسیله فیض - با ایمان - نه از اعمال

این اصل برای دریافت هر برکتی که خداوند برای انسان بوسیله فیض تدارک دیده‌است، بکار گرفته می‌شود. پولس، مخصوصاً این اصل را برای دریافت روح‌القدس بکار می‌گیرد.

«مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد، تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی بر امت‌ها آید و تا وعده روح را به وسیله ایمان حاصل کنیم.» (غلاطیان ۳: ۱۳-۱۴)

پولس در اینجا به دو حقیقت مهم و وابسته به هم اشاره می‌کند:

عطای روح‌القدس تنها از طریق عمل نجات‌بخش عیسی مسیح به‌روی صلیب برای تمام انسان‌ها مهیا می‌شود. این بخشش از تمام تدارکاتی است که خدا برای انسان از طریق عیسی مسیح و بوسیله فیض آماده کرده‌است.

این عطا نیز مانند تمام برکات دیگر خداوند نه از طریق اعمال بلکه از طریق ایمان و فیض خداوند حاصل می‌شود.

این سؤال که عطای روح‌القدس چگونه دریافت می‌شود در میان مسیحیان کلیسای غلاطیه مطرح شده بود و پولس نیز چندین بار به آن اشاره می‌کند.

«فقط این را می‌خواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت یافته‌اید یا از خبر ایمان؟» (غلاطیان ۳: ۲)

فصل بیست و ششم ۲۵۳

«پس آنکه روح را به شما عطا می‌کند و قوات در میان شما به‌ظهور می‌آورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان می‌کند؟» (غلاطیان ۵:۳)

تا برکت ابراهیم در مسیح‌عیسی بر امت‌ها آید و تا وعده روح را به‌وسیله ایمان حاصل کنیم.» (غلاطیان ۱۴:۳)

سه بار در این آیات پولس به دریافت روح‌القدس به‌وسیله ایمان تأکید می‌کند. به عبارت دیگر آمادگی که ایمانداران برای دریافت روح‌القدس باید داشته باشند این است که به کمک کتاب‌مقدس درک کنند که طبیعت تدارکات خدا برای آنها چیست و چگونه می‌توانند از همه آنها بوسیله ایمان به عمل نجات بخش مسیح بر روی صلیب، برخوردار شوند. اگر این نوع آگاهی کتاب‌مقدسی در ابتدا داده شود و توسط آنانی که در طلب روح‌القدس هستند نیز دریافت شود، دیگر هیچ تأخیری و یا تقلای زیادی برای دریافت روح‌القدس وجود نخواهد داشت.

خدمت پولس رسول به غلاطیان حکایت از این می‌کند که مسیحیان آنجا با ایمان، پیام انجیل و عطای روح‌القدس را از او دریافت کرده بودند، و در نتیجه می‌توانستند از تمام تدارکات خدا برخوردار شوند. لیکن، پس از مدتی، از طریق برخی معلمان، همه درگیر یک نوع سیستم عقلانی و منطقی شدند که بر بنیاد پیام انجیل چیرگی یافته بود. و به همین دلایل آن بیش سابق را که می‌توانند عطای خدا را با ایمان و بوسیله فیض دریافت کنند از دست دادند.

یکی از هدف‌های اصلی پولس در این رساله، آگاه کردن آنها از خطرات احتمالی این تعالیم است و اینکه از آنها بخواهد به سادگی ایمان اولیه خود باز گردند.

امروزه نیز گروه‌هایی از مسیحیان چنین رفتار می‌کنند و همین اشتباه غلاطیان را که پولس بر علیه آن به ایشان هشدار داد انجام می‌دهند. امروزه بسیاری مایل هستند که سیستم یا روشی را برای آنانی که در جستجوی عطای روح‌القدس می‌باشند وضع کنند.

این سیستم‌ها در گروه‌های مختلف، به گونه‌های متفاوت هستند. در بعضی جاها تأکید بر رفتارهای ظاهری و یا تلقین‌های خاصی می‌شود. و در جاهای دیگر، بیشتر بر اداکردن برخی واژه‌ها در اشکال خاص و یا تکرار کردن برخی عبارات خاص، تأکید می‌شود.

این تعلیم برای آنانی که در جستجوی عطای روح القدس می‌باشند لزوماً غیر کتاب مقدسی نیست ولی خطر بزرگ آن است که به‌کارگیری حالت‌های خاص یا کلمات خاص، به‌جای یاری رساندن به ایمان، ممکن است جایگزین آن شود. به این ترتیب این روش‌ها در آخر به شکست می‌انجامند. به‌جای اینکه به ایمان‌داران یاری دهد تا روح القدس را دریافت کنند، از دریافت آن ممانعت می‌کند.

ما اغلب به جستجوگران کهنه کاری برمی‌خوریم که می‌گویند: "از همه چیز خسته شده‌ام - از پرستش خسته شده‌ام - من هلولیا گفتم، دست‌هایم را بلند کردم، فریاد زدم، همه کار کرده‌ام ولی فایده‌ای نداشته است." آن‌ها نمی‌دانند که همان اشتباه کلیسای غلاطیان را کردند. آن‌ها اعمال را جانشین ایمان و روش‌ها را جایگزین به سادگی شنیدن کلام خدا کرده‌اند.

چاره چیست؟ تنها همان که پولس به غلاطیان پیشنهاد داد: بازگشت به شنیدن ایمان. جستجوگران کهنه‌کار مانند این‌ها لازم نیست زیاد پرستش کنند، یا فریاد بزنند یا دست‌هایشان را بلند کنند. آن‌ها احتیاج به تعلیم تازه‌ای از کلام خدا درباره فیض مجانی او دارند. به‌عنوان یک اصل کلی، هر جا که مردمی در جستجوی یافتن عطای روح القدس هستند، یک مدت زمانی برای تعلیم کلام خدا و دعا باید وجود داشته باشد.

اگر به من ۳۰ دقیقه برای کمک به ایمان‌دارانی که در جستجوی عطای روح القدس هستند مهلت داده شود، ۱۵ دقیقه اول را به تعلیم راهنمایی‌های کتاب مقدس اختصاص می‌دادم. و ۱۵ دقیقه بعدی را صرف دعا می‌کردم. چون این روش به مراتب نتایج مثبت و بهتری را در بر خواهد داشت از اینکه تمام ۳۰ دقیقه تنها صرف دعا کردن شود.

می‌بینیم که شرط اساسی دریافت روح القدس به‌وسیله پولس بیان شده‌است و آن «گوش کردن با ایمان» می‌باشد.

باید احتیاط کنیم و مواظب تفسیرهای غلطی که ممکن است از این عبارت بشود باشیم. ایمان یک جایگزین برای اطاعت نیست. برعکس ایمان واقعی همیشه در اطاعت ظاهر می‌شود. بنابراین اطاعت، امتحان و نشانه ایمان است. این هم دربارهٔ دریافت روح القدس و هم در هر زمینهٔ دیگر مربوط به فیض خدا صدق می‌کند.

پطرس در دفاعیه خود در شورای یهودیان، تعریف صحیحی از ایمان ارائه می‌کند.

فصل بیست و ششم ۲۵۵

«و ما شاهدان او هستیم بر این امور چنانکه روح القدس نیز است که خدا او را به همه مطیعان او عطا فرموده است.» (اعمال رسولان ۳۲:۵)

در بحث راجع به عطای روح القدس پولس تأکید به ایمان دارد و پطرس بر اطاعت تأکید می‌کند. به هر حال هیچ تضادی میان این دو وجود ندارد. ایمان حقیقی همیشه با اطاعت همراه است. ایمان کامل منجر به اطاعت کامل می‌شود. در اینجا پطرس می‌گوید وقتی اطاعت ما کامل است، عطای روح القدس از آن ما می‌شود.

گام‌های شش‌گانه ایمان

در جستجوی عطای روح القدس چگونه می‌توانیم اطاعت کامل را ابراز کنیم؟ ما در کتاب مقدس با شش قدم که ما را به جاده اطاعت رهبری می‌کنند تا عطای روح القدس را دریافت کنیم برخورد می‌کنیم.

توبه و تعمید

دو قدم اول به وسیله پطرس بیان شده است.

«توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.» (اعمال رسولان ۲:۳۸)

این دو قدم توبه و تعمید به وسیله پطرس بیان شده است. توبه یک تغییر درون قلب و تغییر نگرش نسبت به خداست که از این راه گناه‌کار با خداوند مصالحه می‌کند. سپس تعمید نشانه ظاهری این تغییر می‌باشد و ایمان‌دار به تغییر دورنی خود به واسطه فیض خداوند شهادت می‌دهد.

تشنگی

سومین قدم برای دریافت روح القدس به وسیله خود عیسی بیان شده است.

«هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد کسی که به من ایمان آورد چنانکه کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» (یوحنا ۷:۳۸-۳۹)

در آیه بعدی یوحنا درباره این وعده توضیح می‌دهد که همانا عطای روح القدس می‌باشد. این با گفته عیسی مطابقت دارد:

«خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد.» (متی ۶:۵)

یک شرط لازم برای یافتن روح القدس گرسنگی و تشنگی برای آن می‌باشد. عیسی برکات خود را برای آنانی که احساس می‌کنند به این برکات نیاز ندارند هدر نمی‌دهد. بیشتر مسیحیانی که رهبران خوبی هستند و زندگی محترمانه‌ای دارند هرگز تجربه دریافت روح القدس را نداشتند. چرا؟ خیلی ساده است زیرا لزومی برای آن ندیده‌اند. آن‌ها بدون این برکت خشنود هستند و خداوند آنان را به راه‌های خود واگذاشته است.

از دیدگاه انسانی بعضی اوقات چنین به نظر می‌رسد که آنانی که کمتر شایستگی دارند عطای روح القدس را دریافت می‌کنند ولی آنانی که به نظر شایستگی بیشتری دارند دریافت نمی‌کنند. این موضوع در کتاب مقدس چنین بیان شده است.

گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولت‌مندان را تهیدست رد نمود.» (لوقا ۱:۵۳)
خداوند به آرزوی صادقانه باطنی ما جواب می‌دهد، ولی تحت تأثیر ابراز احساسات مذهبی ما قرار نمی‌گیرد.

طلبدن

عیسی قدم چهارم را برای دریافت روح القدس اینطور ارائه می‌کند.

«پس اگر شما با آنکه شریر هستند می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیاده‌تر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد به هر که از او سؤال کند.» (لوقا ۱۱:۱۳)
در اینجا عیسی به فرزندان خدا یک وظیفه را محول می‌کند که روح القدس را از پدر آسمانی خود طلب کنند. ما بعضی اوقات از مسیحیان می‌شنویم که حرفهائی از این قبیل می‌گویند: «اگر خدا بخواهد من روح القدس را دریافت خواهد کرد. لازم نیست از او بطلبم.» این نگرش، کتاب مقدسی نیست.

به‌روشنی عیسی تعلیم می‌دهد که فرزندان خدا باید عطای روح القدس را از پدر آسمانی خود دریافت کنند.

نوشیدن

بعد از طلبیدن، قدم بعدی دریافت کردن است. عیسی این قدم را نوشیدن می‌نامد و در این باره می‌گوید: «هر کس تشنه باشد نزد من آید و بنوشد.» (یوحنا ۷:۳۷)

«نوشیدن» بر فرایند فعال دریافت، دلالت می‌کند. نگرش منفی یا مثبت، باعث دریافت روح‌القدس نمی‌شود. هیچ‌کس جز با اراده فعال خودش نمی‌تواند روح‌القدس را بیابد، همچنین با دهان بسته نمی‌توان نوشید و این طبیعی است و در مورد روح‌القدس نیز صدق می‌کند. خداوند می‌گوید: «دهان خود را به نیکو باز کن و آن را پر خواهی ساخت.» (مزمو ۸۱:۱۰)

خداوند دهان بسته را نمی‌تواند پر سازد. آنانی که پری روح‌القدس را دریافت نکرده‌اند، به دلیل این است که دهان خود را نگشوده‌اند.

اطاعت

بعد از نوشیدن، ششمین و آخرین قدم برای دریافت روح‌القدس، اطاعت است. پولس به مسیحیانی که دارای اطاعت مضاعف هستند، چنین می‌گوید.

«و اعضای خود را به گناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند بلکه خود را از مردگان زنده شده به خدا تسلیم کنید و اعضای خود را تا آلات عدالت برای خدا باشند.» (رومیان ۶:۱۳)

دو مرحله متوالی پیش روی ما مسیحیان قرار دارد. اول تسلیم کردن خودتان می‌باشد، یعنی تسلیم کردن اراده و شخصیت. ولی، این همه کار نیست قدم بعدی تسلیم کردن اعضای بدن خود می‌باشد.

برای تسلیم کردن اعضای بدن خود نیاز بیشتری داریم که به خداوند اعتماد کنیم. در تسلیم خودمان - ارده‌مان - از اراده آشکار شده خدا، اطاعت می‌کنیم ولی همچنان درک و فهم خود را به عمل می‌آوریم.

ما مایلیم به اراده خدا عمل کنیم، به شرط آنکه بفهمیم او چه می‌خواهد.

با این حال، ما با تسلیم اعضای بدن خود پا فراتر می‌گذاریم. دیگر حتی در پی شناخت منطقی از اینکه خداوند از ما چه می‌خواهد نیستیم. ما از کنترل اعضای بدن خود دست می‌کشیم

و به خداوند اجازه می‌دهیم تا طبق اراده خودش و برای هدفش از آنها استفاده کند بدون آنکه بخواهیم بدانیم خدا چه کار می‌کند و یا اینکه چرا این کار را می‌کند.

تنها این تسلیم دوم است که ما را به کاملیت بی‌قید و شرط و مطلق اطاعت می‌رساند و در همین جا است که روح‌القدس با پری خود جسم ما را تحت کنترل قرار می‌دهد.

یکی از اعضای خاص که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را رام کند، زبان است که روح‌القدس آن را کاملاً تحت کنترل خود قرار می‌دهد. بنابراین، تسلیم کردن زبان به روح‌القدس نقطه اوج اطاعت و تسلیم کامل می‌باشد. و بدین ترتیب است که روح‌القدس را دریافت می‌کنیم. ما به شش قدم متوالی که برای دریافت روح‌القدس لازم است اشاره کردیم.

توبه

تعمید

تشنگی

طلبیدن

نوشیدن (به معنی دریافت فعالانه)

اطاعت (تسلیم اعضای بدن، بدون دخالت منطق انسانی)

سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا کسی که روح‌القدس را دریافت کرده همه این قدم‌ها را پیروی نموده است؟

جواب این سؤال خیر است. فیض خداوند مطلق است. هرگاه خداوند صلاح ببیند، آزاد است که با فیض خود فراتر از شرایط مندرج در کلام، خود را به روح‌های نیازمند برساند. فیض خداوند محدود به شرایط وضع شده او نیست ولی، از سوی دیگر، هرگاه این شرایط کامل باشد خداوند وفادارانه هرگز برکاتی را که وعده داده‌است دریغ نخواهد کرد.

از قدم‌هایی که مطرح کردیم تعدادی به وسیله مردم نادیده گرفته می‌شوند، با وجود این روح‌القدس را دریافت می‌کنند.

خصوصاً اینکه عطای روح‌القدس بارها به مردمی که تعمید نگرفته بودند و هیچ‌وقت از خداوند آن را نطلبیده بودند داده شده‌است.

فصل بیست و ششم ۲۵۹

این موضوع در تجربه خود من به وقوع پیوسته است. من عطای روح القدس را قبل از تعمید و بدون آنکه آن را از خداوند طلبیده باشم دریافت کردم. خداوند آزادانه و با قدرت مطلق فیض خود، بدون در نظر گرفتن شرایطی که در کلامش می باشد به کمک من آمد. اکنون من می فهمم که خیلی بیشتر به فیض خداوند بدهکار هستم. البته این واقعه دری را برای غرور، بی توجهی یا ناطاعتی برای من نگشود.

این طور به نظر می رسد، که خداوند هرگز عطای روح القدس را بدون کامل شدن بقیه چهار شرایط نمی بخشد. بله، چنین است خداوند هرگز در جایی که اول توبه و سپس تشنگی روحانی و اشتیاق برای دریافت و اطاعت نمی باشد عطای روح القدس را نمی بخشد.

در پایان این درس درباره تعمید روح القدس، لازم است که یک بار دیگر تأکیدی بر رابطه نزدیک تعمید روح القدس و اطاعت داشته باشیم. همان طور که پطرس می گوید عطای روح القدس برای کسانی است که خدا را اطاعت می کنند. حتی اگر خداوند با فیض خود روح القدس را بر کسانی که به این شرایط کاملاً عمل نکردند، بریزد، جایی برای بی توجهی و ناطاعتی باقی نمی ماند. هم زمان با موعظه پطرس در خانه کرنلیوس روح القدس بر تمامی آنانی که کلام را شنیدند ریزش کرد (اعمال ۱۰). به هر حال، واضح است که این نشان دهنده فیض خداوند بود و نباید تصور کنیم که این می تواند جانشینی برای اطاعت باشد. ما می خوانیم:

«پس فرمود تا ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید دهند.» (اعمال رسولان ۱۰: ۴۸)

حتی برای آنانی که عطای روح القدس را دریافت کرده اند، تعمید آب یک فرمان از طرف خدا می باشد و نمی توان از آن چشم پوشی کرد.

با در نظر گرفتن همه این ها، در قلمرو عطایای روحانی ما احتیاج داریم که همیشه از غرور بپرهیزیم. هر چه قدر عطای فیض خداوند در ما بیشتر باشد بالا جبار وفاداری و اطاعت و مواظبت ما از عطایا بیشتر می شود.

مسئولیت هر کس در برابر فیض داده شده توسط تعلیم عیسی روشن می شود:

«و به هر کس که عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند

از او بازخواست زیادی خواهند کرد.» (لوقا ۱۲: ۴۸)

هرچه قدر ما فیض و عطایای خداوند را از طریق عیسی مسیح بیشتر دریافت کنیم، لزوماً باید فروتنی، تقدس، و اطاعت پایدار در ما بیشتر شوند.

فصل بیست و هفتم

نمونه‌های عهدعتیق برای نجات عهدجدید

در سرتاسر این بخش ما به یک بررسی درباره آموزه مسیحی که «آموزه تعمیدها» می‌باشد، می‌پردازیم. (عبرانیان ۲:۶)

عهدجدید به چهار نوع تعمید اشاره دارد:

تعمید یحیی تعمیددهنده

تعمید مسیحیان در آب

تعمید رنج

تعمید روح‌القدس

از این چهار نوع تعمید، نوع دوم و چهارم مربوط به تجربه همه ایمان‌داران می‌باشد، یعنی تعمید آب و تعمید روح‌القدس. به این دلیل ما توجه اصلی خود را به‌روی این دو تعمید متمرکز می‌کنیم.

اکنون زمان آن رسیده که بدانیم رابطه این دو تعمید با یکدیگر و با نقشه خدا و تدارکات او برای مسیحیان چگونه است. می‌توانیم سؤالمان را اینطور مطرح کنیم: تعمید آب و تعمید روح‌القدس چه سهمی در نقشه کامل خداوند برای ایمان‌داران عهدجدید دارد؟

ما باید از آن درکی که نویسندگان عهدجدید اغلب از این سؤال داشته‌اند پیروی کنیم. ما باید نجات قوم اسرائیل از اسارت مصر توسط خدا را نمونه‌ای از نجات عظیمی بدانیم که عیسی مسیح برای تمام نژاد بشری از گناه و شیطان ارائه کرده است.

ما توجه خود را به سه ویژگی خاص نجات قوم اسرائیل از مصر معطوف خواهیم کرد و با استفاده از این سه ویژگی اصلی، نجات توسط عیسی برای تمامی بشر را توضیح خواهیم داد.

نجات توسط خون

نخست اینکه خداوند، موسی، نجات‌دهنده منتخب خود را در میان مصر و در میان قوم اسرائیل که در بدبختی و اسیری بسر می بردند فرستاد. او آن‌ها را به وسیله ایمان به خون قربانی که او آن را «بره فصیح» می خواند از داوری و غضب نجات داد.

در عهد جدید یحیی تعمیددهنده به عنوان پیام آور برای هموار ساختن راه خداوند قبل از عیسی فرستاده شد و عیسی را چنین معرفی کرد:

«اینک بره خدا که گناه جهان را بر می دارد.» (یوحنا ۱:۲۹)

بنابراین او عیسی را به عنوان نجات‌دهنده منتخب که با مرگ کفاره‌ای و خون پاشیده شده خود هر آنچه را که منعکس کننده بره فصیح بود به انجام خواهد رسانید، معرفی کرد.

با نگاه به مرگ و قیام مسیح پولس چنین می گوید:

«فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است.» (اول قرنتیان ۷:۵)

بره فصیح، نجات موقتی از اسارت جسمانی قوم اسرائیل را مهیا کرد. قربانی مسیح، نجات ابدی را برای تمام آنانی فراهم می کند که ایمان خود را بر خون ریخته شده او به عنوان کفاره‌ای برای گناهان خود پایه گذاری می کند.

به هر حال این هدف خداوند نبود که قوم اسرائیل دیگر بیش از این در مصر بماند. همان شب که قربانی فصیح را انجام دادند قوم خروج خود را نه به عنوان قوم اسیر بلکه به عنوان یک ارتش منظم آغاز کردند. آن‌ها در همه کارهای خود عجله کردند. نان خود را قبل از آنکه خمیر مایه شود بردند. راه پیمایی خود را با شتاب و با گرده‌های گوشت و بندهای احاطه شده در دستان شروع کردند.

درست به همین ترتیب، خدا گنهکار را هنگامی که در عمق احتیاج و بندهای این دنیا است ملاقت کرده و نجات می دهد. خداوند گنهکار را آنجا رها نمی کند، فوراً او را به یک زندگی جدید، مقدس، و جدا شده از دنیا می خواند.

تعمید مضاعف

پولس دو مرحله بعد از خروج بنی اسرائیل از مصر را اینطور توصیف می‌کند:
«زیرا ای برادران نمی‌خواهم شما بی‌خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیر ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند و همه به موسی تعمید یافتند در ابر و در دریا، و همه همان خوراک روحانی را خوردند و همه همان شرب روحانی را نوشیدند زیرا که می‌آشامیدند از صخره روحانی که از عقب ایشان می‌آمد و آن صخره مسیح بود.» (اول‌قرنتیان ۱۰: ۱-۴)
چند آیه جلوتر، پولس این تجارب قوم اسرائیل در عهدعتیق را با تجارب مسیحیان در عهدجدید مرتبط می‌کند.

«و این امور نمونه‌ها برای ما شد.» (اول‌قرنتیان ۶: ۱۰)
«و این همه به‌طور متل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است.» (اول‌قرنتیان ۱۱: ۱۰)

به عبارتی دیگر، پولس می‌گوید که تجارب قوم اسرائیل در عهدعتیق صرفاً وقایع جالب تاریخی نیستند که در گذشته اتفاق افتاده باشند، بلکه حامل یک پیام فوری و مهم برای ما مسیحیان در عصر حاضر نیز می‌باشند.

این وقایع با هدایت خدا به عنوان الگوهای رفتاری ثبت شده‌اند و خداوند مایل است که ایمان‌داران مسیحی از آن‌ها با دقت پیروی کنند.

با توجه به این موضوع، بیایید یک بررسی دقیق درباره مثال‌ها و یا درس‌هایی که در چهار آیه اول این باب به آن‌ها اشاره شده انجام دهیم.

اول اینکه می‌بینیم کلمه ساده ولی بسیار مهم «همه» پنج بار در این آیات تکرار شده‌است.
«پدران ما همه زیر ابر بودند، و همه از دریا عبور نمودند، و همه به موسی تعمید یافتند، در ابر و در دریا و همه همان خوراک روحانی را خوردند و همه همان شرب روحانی را نوشیدند.» (اول‌قرنتیان ۱۰: ۱-۴)

به وضوح، پولس تأکید بر این دارد که همه این مثال‌ها و نمونه‌ها باید توسط ایمان‌داران پیروی شود. خداوند استثنا قائل نمی‌شود. این چیزها برای همه در قوم خودش نیز می‌باشد. پولس به کلام نمونه‌های به‌خصوص، اشاره می‌کند؟ در اینجا متوجه چهار تجربه متوالی می‌شویم:

همه زیر ابر بودند.

همه از دریا عبور کردند.

همه همان خوراک روحانی را خوردند.

همه همان آب روحانی را نوشیدند.

امروزه نیز این تجربیات را ایمان‌داران باید پیروی کنند. ۱. به زیر ابر بیایند ۲. از دریا بگذرند ۳. خوراک روحانی را بخورند ۴. آب روحانی را بنوشند.

اکنون ببینیم این تجربیات چه ربطی به تجربیات ایمان‌داران در این مقطع دارد؟ این تجربیات چه آموزه‌ای برای مسیحیان امروز دارند؟

این چهار تجربه به دو گروه تفکیک می‌شوند. اولین گروه مربوط به از زیر ابر و دریا عبور کردن است، که هر کدام تجربیات جداگانه‌ای هستند که یکبار اتفاق می‌افتند. دومین گروه، خوردن و آشامیدن روحانی است، که تجاربی ادامه‌دار بودند و بطور پیوسته برای مدت زمانی طولانی تکرار شده‌اند. بیایید از تجربیات اول شروع کنیم که فقط یکبار به‌وقوع می‌پیوندند: از زیر ابر و از میان دریا عبور کردن.

کلید درک این تجارب در عبارتی است که پولس در ارتباط با این تجارب بکار می‌گیرد. او می‌گوید: «همه به موسی تعمید یافتید در ابر و در دریا.» این دو تجربه به دو شکل تعمید اشاره می‌کند که هر دو آنها را خدا در این مقطع زمانی برای همه مسیحیان در نظر گرفته است.

دو نوع تعمید است که این تجارب نماینده آن هستند، آن دو کدامند؟ با توجه به بررسی‌هایی که پیش از این داشتیم، اکنون جواب دادن به این سؤال برای ما ساده خواهد بود. تعمید در ابر، نماینده تعمید روح القدس است. تعمید در دریا، نماینده تعمید در آب است.

اگر ما جزئیات این دو تجارب بنی اسرائیل را به دقت بررسی کنیم، آنگاه خواهیم دید که تا چه حد با تجارب مسیحیان امروز تناسب دارند.

فصل بیست و هفتم ۲۶۵

جریان دقیق عبور بنی اسرائیل از زیر ابر و از میان دریا در سفر خروج آورده شده است. بعد از ذبح کردن بره فصیح در مصر، بنی اسرائیل در همان شب خروج خود را از مصر آغاز کردند. وقتی که به دریای سرخ رسیدند، آنها از میان آن درست مثل زمین خشک عبور کردند.

تعمید در ابر

عبور بنی اسرائیل از زیر ابر در سفر خروج ۱۳ : ۲۰-۲۱ ذکر شده است. "و از سکوت کوچ کرده در ایتم بکنار صحرا اردو زدند. و خداوند در روز پیش روی قوم در ستون ابر می رفت تا راه را به ایشان دلالت کند و شبانگاه در ستون آتش تا ایشان را روشنایی بخشد در روز و شب راه روند."

پولس می گوید: همه پدران ما زیر ابر بودند. (اول قرنیتان ۱۰) این موضوع ما را به این نکته رهنمون می سازد، که در یک نقطه مشخص در خروج بنی اسرائیل از مصر، این ابر بی نظیر، مافوق الطبیعه بر روی آنان نازل شد و بر آنان ساکن گردید.

این ابر برای قوم اسرائیل به دو شکل محسوس بود. در روز ابری بود که با سایه خود آنها را از گرمای خورشید محافظت می کرد. در شب ستون آتشی بود که گرما و روشنایی را در تاریکی و سرمای شب تأمین می کرد. و به این ترتیب بنی اسرائیل هم در روز و هم در شب از هدایتهای الهی بهره مند می شدند.

علاوه بر این، دو حقیقت حیرت انگیز درباره این ابر آشکار می شوند. اول، خود خداوند بهوه شخصاً در میان ابر حضور داشت. دوم اینکه، این ابر قوم اسرائیل را از مصریان جدا و حمایت می کرد.

«و فرشته خداوند که پیش اردوی اسرائیل می رفت حرکت کرده از عقب ایشان خرامید و ستون ابر از پیش ایشان نقل کرده، در عقب ایشان بایستاد. و میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل آمده از برای آنها ابر و تاریکی می بود و اینها را در شب روشنایی می داد که تمامی شب نزدیک یکدیگر نیامدند.» (خروج ۱۴: ۱۹-۲۰)

«در پاس سحر واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت و اردوی مصریان را آشفته کرد.» (خروج ۱۴:۲۴)

از این توصیف متوجه می‌شویم که فرشته اعظم خداوند در میان ابر بود و حرکت می‌کرد و از جلوی قوم اسرائیل در عقب ایشان ایستاد، او حضور خود را بین لشکریان مصر و قوم اسرائیل قرار داد و قوم خود را از دشمنانشان حمایت کرد.

ابر برای مصریان اثر و معنای متفاوتی داشت. ابر برای مصریان «ابر و تاریکی بود» ولی برای بنی اسرائیل «روشنایی در شب بود». (خروج ۱۹:۲۰)

ابر برای مصریان، یعنی مردم این دنیا تاریکی بود، ولی برای قوم بنی اسرائیل، یعنی مردم خدا، روشنایی بود. از آن گذشته وقتی سپیده‌دم می‌شد، این ابر برای مصریان خیلی هراس‌انگیزتر می‌گشت. همان‌طور که خواندیم:

«و در پاس سحری واقع شد که خداوند بر اردوی مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت و اردوی مصریان را آشفته کرد.» (خروج ۱۴:۲۴)

همان‌طور که گفتیم این ابر یک نمونه و تصویری از تعمید روح‌القدس است. بیایید به ترتیب این حقایق را درباره ابر جمع‌بندی کنیم و ببینیم چگونه هر کدام با تعمید روح‌القدس مطابقت می‌کنند؟

این ابر مستقیماً از آسمان بر روی قوم خدا فرود آمد.

نه تنها این ابر تأثیر غیرقابل رویتی داشت، بلکه او محسوس نیز بود.

این ابر در گرمای روز برای قوم، سایه و در تاریکی و سرمای شب، روشنایی و گرما فراهم می‌کرد.

قوم اسرائیل در سفرهایشان از هدایت و راهنمایی آن برخوردار بودند.

حضور خداوند یهوه در میان ابر بود و خود خداوند در میان ابر وارد قوم شد و آن‌ها را از دست دشمنان نجات داد.

این ابر به قوم روشنایی می‌بخشید ولی برای دشمنان یک چیز ترسناک و تاریک بود.

این ابر به میان قوم و دشمنان ایشان آمد و آنان را جدا و حمایت کرد.

فصل بیست و هفتم ۲۶۷

بگذارید اکنون ببینیم که هر کدام از این حقایق چه رابطه‌ای با تعمید روح‌القدس برای ایمان‌داران امروز دارد.

تعمید روح‌القدس حضور خداوند است برای ایمان‌داران که مستقیماً از آسمان فرود می‌آید و آن‌ها را غوطه‌ور می‌کند و پوشش می‌دهد.

تعمید روح‌القدس محسوس است و اثرات آن را هم می‌شنویم و هم می‌بینیم. حضور روح‌القدس به این شکل برای ایمان‌داران یک تسلی‌دهنده است، او سایه‌ای است در گرمای داغ، و روشنایی و گرما در میان تاریکی و سرما.

روح‌القدس با هدایت و راهنمایی الهی خود ایمان‌داران را در سفر زمینی حمایت می‌کند. در این تجربه ما حضور واقعی خداوند را لمس می‌کنیم. عیسی خودش می‌گوید: «شما را یتیم نمی‌گذارم نزد شما می‌آیم.» (یوحنا ۱۴:۱۸)

تعمید روح‌القدس برای قوم خدا از آسمان روشنائی می‌آورد ولی برای مردم دنیا این تجربه مافوق‌الطبیعه یک چیز تاریک، غیرقابل درک و حتی ترسناک است. همان‌طور که پولس می‌گوید:

«اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا که نزد او جهالت است. و آن‌ها را نمی‌تواند فهمید زیرا حکم آن‌ها از روح می‌شود.» (اول‌قرنتیان ۲:۱۴)

تعمید روح‌القدس به‌عنوان یک تجربه روحانی، یک جدایی قطعی بین قوم خدا و مردم دنیا به جا می‌گذارد. که این تجربه قوم را از تأثیرات فاسد و گناه‌آلود این دنیا جدا می‌سازد و آن‌ها را حمایت می‌کند.

تعمید در دریا

حال، بگذارید به تعمید در دریا برگردیم.

«پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را به باد شرقی شدید تمامی آن شب برگردانیده، دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید. و بنی اسرائیل در میان دریا بر خشکی می‌رفتند و آب‌ها برای ایشان به راست و چپ دیوار بود.» (خروج ۱۴:۲۱-۲۲)

بعد از این ما می‌خوانیم که چگونه ارتش مصر تلاش کرد از دریا بگذرد. «پس موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و به دقت طلوع صبح دریا به جریان خود برگشت و مصریان به مقابله گریختند و خداوند مصریان را در میان دریا به زیر انداخت.» (خروج ۱۴:۲۷)

با گذاشتن حوادث خروج کنار هم با یک وجه مشترک در عهد جدید روبرو می‌شویم. «به ایمان، از بحر قلزم به خشکی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده غرق شدند.» (عبرانیان ۱۱:۲۹)

تحت روشنگری این عبارات ما اکنون درباره عبور قوم از دریا حقایق روشنی داریم که نشان می‌دهد چه پیوندی بین عبور از دریا و تعمید مسیحیان در عهد جدید وجود دارد.

عبور قوم اسرائیل از دریای سرخ فقط به واسطه قدرت مافوق‌الطبیعه خداوند امکان‌پذیر بود. تنها با ایمان بود که قوم اسرائیل از دریا عبور کردند. به واسطه ایمان موسی، آب‌ها گشوده شدند و سپس بسته شدند و قوم خدا نیز با ایمان توانستند از آن بگذرند.

مصریان، همان کار را کردند ولی بدون ایمان، پس نه تنها نجات پیدا نکردند بلکه نابود شدند.

قوم اسرائیل به زیر آب‌ها رفتند، از آب گذشتند و بیرون آمدند.

با گذشتن از آب‌ها اسرائیلیان از مصریان و فرمانروائی‌شان جدا شدند.

قوم اسرائیل از آب‌ها بیرون آمدند، تا از یک رهبر جدید، پیروی کنند و براساس یک قانون جدید زندگی کنند و به یک سرنوشت جدید رهسپار باشند.

بگذارید ببینیم که هر کدام از این حقایق کامل چگونه با تعمید مسیحیان در آب مطابقت دارد.

تعمید مسیحیان در آب تنها با ایمان به مرگ و رستاخیز مافوق‌الطبیعه عیسی مسیح امکان دارد.

فصل بیست و هفتم ۲۶۹

تعمید مسیحی تنها بواسطه ایمان شخصی خود فرد ایماندار مؤثر می‌شود. «هر کس ایمان آورد تعمید یابد نجات یابد.»

کسانی که این تعمید را بدون ایمان شخصی رعایت می‌کنند مانند مصریان در دریا هستند. عمل آنان برای آنها نجات به همراه ندارد بلکه باعث نابودی آنان می‌شود. هر جا در عهدجدید که از تعمید آب صحبت شده، چنین بوده که شخصی زیر آب رفته، از آب گذشته و بیرون آمده است.

قصد خداوند از تعمید آب جداسازی ایمانداران از دنیا و اقتدار آن است. بعد از تعمید، ایماندار توسط خداوند به یک نوع زندگی جدید، رهبری جدید، قانون جدید و سرنوشتی جدید هدایت می‌شود.

«پس چونکه در موت او تعمید یافتیم با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم.» (رومان ۶: ۴)

نمونه نجات

دیدیم که قوم خدا در عهد عتیق، به هنگام خروج از مصر، در دو تجربه سهیم شدند: همه آنها از زیر ابر و از میان دریا گذشتند و تعمید ابر و دریا را دریافت کردند. اکنون بیابید بطور مختصر جایگاه این دو تجربه را در نقشه نجات کامل خداوند برای قوم خودش، بررسی کنیم. به واسطه ایمان به خون بره فصیح، خداوند قوم خود را از مصر نجات داد. خداوند یکبار آنان را نجات داد و دیگر اجازه نداد که آنجا بمانند. بلکه، به آنان دستور داد تا همان شب با شتاب و نه به عنوان برده بلکه بصورت ارتشی که برای جنگ آماده می‌شد آنجا را ترک کنند. مصریان به دنبال آنان رفتند به این قصد که آنان را به اسارت خود برگردانند. مرحله بعدی نجات خداوند عبور از ابر و دریا بود. به واسطه این دو تجربه خداوند دو هدف برای قوم داشت. او آنان را از اسارت مصریان نجات داد.

او تدارک لازم را برای زندگی جدیدی که قوم را به طرف آن هدایت می‌کرد دیده بود. به واسطه ایمان به خون بره فصح، خداوند قوم خود را از مصر نجات داد.

همه این‌ها نمونه‌هایی از نقشه نجات و رهایی خداوند برای اجرای آن در زمان حال بوده است. فوراً، پس از این تجربه اولیه نجات، خداوند امروز هم گناهکار را از زندگی کهنه، عادات کهنه و روابط کهنه به بیرون فرا می‌خواند. دعوت خدا از ما برای خروج از زندگی کهنه به اندازه دعوت خدا از بنی‌اسرائیل واضح است. به همین دلیل پولس به مسیحیان می‌گوید:

«پس خداوند می‌گوید: از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود، خداوند قادر مطلق می‌گوید.» (دوم‌قرنتیان ۶: ۱۷-۱۸)

امروز هنوز هم شیطان، رئیس این جهان، مانند فرعون به دنبال ایمان‌دارانی است که از استیلای او خارج شده‌اند و قصد دارد آنان را دوباره به اسارت خودش برگرداند.

به همین دلیل خداوند برای ایمان‌داران خود تدارک مضاعف، مشابه تعمید مضاعف بنی‌اسرائیل در ابر و دریا را دیده است. خداوند این تدارک را دیده‌است که بعد از نجات، همه ایمان‌داران باید هم تعمید آب و هم تعمید روح‌القدس را دریافت کنند.

با این تعمید مضاعف خداوند این قصد را دارد که ایمان‌داران از اسارت و تسلط این دنیا نجات یافته و درهای زندگی کهنه تا ابد پشت‌سر آن‌ها بسته شود.

خداوند همچنین تدارک لازم را برای ورود به زندگی جدیدی که او آن‌ها را به آن هدایت می‌کند می‌بیند.

خوارک و شرب روحانی

بگذارید بررسی مختصری درباره دو تجربه دیگری که خداوند برای قومش در عهدعتیق مهیا کرده داشته باشیم. خوردن همان خوارک روحانی و نوشیدن همان شرب روحانی. این خوارک و شرب برخلاف دو تعمید مضاعف ابر و دریا که هرگز تکرار نمی‌شوند، جزو تدارکات

فصل بیست و هفتم ۲۷۱

پایدار و دائمی خدا هستند، که قوم او هر روز تا زمانی که سفر ایشان تمام شود، از آنها برخوردار خواهد شد.

مَنْ

خوارک روحانی برای قوم خدا مَنْ بود که هر صبح از آسمان برای آنان می‌ریخت. قوم اسرائیل ۴۰ سال در بیابان در طی سفر خود از این خوارک مافوق‌الطبیّه خوردند. راجع به این مورد پولس در عهدجدید به‌عنوان خوارک روحانی صحبت کرده است. به عبارتی دیگر، پولس توضیح می‌دهد که این مَنْ ارتباطی با خوراکی که از راه طبیعی برای تغذیه بدن خود می‌خوریم ندارد بلکه این خوراکی مافوق‌الطبیّه و روحانی است و روح ما را تغذیه می‌کند. پس این خوارک مافوق‌الطبیّه و روحانی برای مسیحیان چیست؟ عیسی در جواب می‌گوید: «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» (متی ۴: ۴) خوارک روحانی که اینجا به آن اشاره شده و خدا تدارک دیده همان کلام خدا است.

وقتی، خودمان را با کلمات خدا تغذیه می‌کنیم، زندگی الهی یک شخص را که عیسی مسیح است در درون خودمان دریافت می‌کنیم. عیسی می‌گوید:
«من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد.» (یوحنا ۶: ۵۱)
بنابراین، به‌وسیله کلام نوشته شده، نان زنده از آسمان برای تغذیه روح ایمان‌دار به پایین می‌آید.

فرمان جمع‌آوری مَنْ به‌وسیله قوم در خروج باب ۱۶ آمده‌است. در آنجا سه نکته مهم وجود دارد.

مَنْ مرتب جمع‌آوری می‌شد.

هرکس به تنهایی مَنْ را جمع‌آوری می‌کرد.

هر روز صبح زود مَنْ جمع‌آوری می‌شد.

هر ایمان‌دار مسیحی به‌طور مرتب، شخصاً، و صبح زود از این خوارک که کلام خدا است، لازم است که تغذیه کند.

رودخانه‌ای از درون صخره

بالاخره، در اینجا به شرب روحانی قوم خدا می‌رسیم. این شرب روحانی برای قوم اسرائیل در عهدعتیق رودخانه‌ای بود که از صخره بیرون می‌آمد. پولس می‌گوید: «آن صخره مسیح بود.» (اول‌قرنتیان ۱۰:۴)

برای مسیحیان این شرب روحانی روح‌القدس می‌باشد که از اعماق وجودشان سرچشمه می‌گیرد. عیسی می‌گوید:

«هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد چنانکه کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» (یوحنا ۷:۳۷-۳۸)

برای بنی‌اسرائیل این نهر از صخره جاری شد، ولی برای مسیحیان امروز این نهر از پهلوی زخم خورده منجی‌شان جاری می‌شود، چون مرگ مسیح بر روی صلیب بود که برای همهٔ ایمانداران، پری روح‌القدس را فراهم نمود.

تعمید روح‌القدس تجربه‌ای است که یک‌بار برای همیشه رخ می‌دهد و نیازی به تکرار آن نیست، ولی نوشیدن آب از رودخانه که از درون فوران می‌کند تجربه‌ای است که هر ایمان‌دار مرتب مانند قوم اسرائیل در بیابان باید از آن بنوشد.

به‌خاطر همین پولس می‌گوید: «از روح (مرتباً) پر شوید.» (افسیان ۱۸:۵)

نوشیدن مرتب روح‌القدس ما را به تجلیات بیرونی که پولس در دو آیهٔ بعد توصیف می‌کند رهنمون می‌سازد:

«و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرانید و ترنم نمایید. و پیوسته به‌جهت هرچیز خدا و پدر را به‌نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید.» (افسیان ۱۹:۵-۲۰)

خوردن از کلام خدا و نوشیدن از روح خدا برای یک زندگی پیروزمندانه و پر ثمر اهمیت بسیاری دارد. قوم اسرائیل در بیابان بدون سهم روزانه من خوراکی که از آسمان فرو می‌ریخت و

فصل بیست و هفتم ۲۷۳

آب زنده‌ای که از صخره فوران می‌کرد در بیابان از بین می‌رفتند. ایمان‌داران امروزی نیز مانند قوم اسرائیل به مَنْ خوراک که کلام خداست و مملو شدن هر روزه از روح خدا نیاز دارد. امروز خدا برای ایمان‌داران پنج تجربه مهیا کرده که هر کدام نمونه‌ای از تجربیات قوم اسرائیل در عهدعتیق می‌باشد.

نجات به واسطه ایمان به خون مسیح.

تعمید روح‌القدس.

تعمید در آب.

خوراک روزانه کلام خدا.

نوشیدن روزانه روح‌القدس که از درون ما فوران می‌کند.

از این پنج تجربه، سه تجربه اول یعنی، نجات، تعمید در آب، و تعمید روح‌القدس تنها یک‌بار اتفاق می‌افتند و تکرار نمی‌شوند.

دو تجربه آخر، تغذیه از که کلام خدا و نوشیدن از روح‌القدس تجربیاتی است که ایمان‌داران در طول سفر زمینی خود باید هر روزه آنها را تجربه کنند.

بخش چهارم - اهداف پنطیکاست

ولی هرکس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می شود. (اقرنتیان ۷:۱۲)

فصل بیست و هشتم

معرفی و هشدار

در بخش ۲۶ ما قدم‌های اولیه برای دریافت روح‌القدس را که ایمان و اطاعت بود، بررسی کردیم. این بررسی‌ها ما را با یک سؤال مهم مواجه می‌کند. به چه دلیل تعمید روح‌القدس داده شده است؟ و یا به عبارت دیگر خداوند با بخشش روح‌القدس به ایمان‌داران قصد دارد چه اهدافی را در زندگی ایمان‌دار عملی سازد؟

قبل از آنکه به این سؤال یک جواب کتاب‌مقدسی بدهیم، لازم است که سوءتفاهمات مشترک در رابطه با این تجربه را روشن کنیم، که گاهی ایمان‌دارانی که به تازگی تعمید روح‌القدس را یافته‌اند دچار مشکل می‌کند و مانع از دریافت (از) برکات و نعمت‌هایی می‌شوند که خداوند از این طریق قصد دارد در زندگی آنان عملی سازد.

روح‌القدس دیکتاتور نیست

اولین نکته‌ای را که ما به آن تأکید داریم آن است که روح‌القدس در زندگی ایمان‌دار نقش یک دیکتاتور را بازی نمی‌کند.

هنگامی که عیسی وعده روح‌القدس را به شاگردان می‌داد درباره روح‌القدس با کلماتی مانند، یاری‌دهنده، تسلی‌دهنده، راهنما یا معلم سخن گفت.

روح‌القدس همیشه خود را در این محدودیت‌ها نگاه می‌دارد. او هرگز شخصیت و اراده ایمان‌دار را غصب نمی‌کند او هرگز ایمان‌دار را ناگزیر به انجام عملی برخلاف اراده و انتخاب آن شخص نمی‌کند. روح‌القدس همچنین «روح فیض» خوانده شده است. (عبرانیان ۱۰: ۲۹) او آنقدر مهربان و رئوف است که هرگز خودش را به ایماندار تحمیل نمی‌کند و یا راه و روش خود را به

محدوده‌ای از شخصیت ایمان‌دار که او را به‌عنوان یک مهمان خوشامد نگفته است تحمیل نمی‌کند.

پولس به آزادی که از روح‌القدس نشأت می‌گیرد تأکید دارد. «اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است آنجا آزادی است.» (دوم‌قرن‌تین ۱۷:۳)

پولس آزادی ایمان‌دارانی که به روح‌القدس تعمید یافتند را با بندهایی که شریعت موسی دارد، مقایسه می‌کند. او به مسیحیان یادآوری می‌کند.

«از آنرو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید.» (رومیان ۸:۱۵)

پس بنابراین وسعت کنترل و هدایت روح‌القدس در زندگی ایمان‌دار به وسعت اطاعت داوطلبانه و پذیرش هدایت روح‌القدس توسط ایمان‌دار بستگی دارد.

یحیی تعمیددهنده می‌گوید:

«چونکه خدا روح را به میزان عطا نمی‌کند.» (یوحنا ۳:۳۴)

این میزان به بخشش خداوند بستگی ندارد بلکه به دریافت ما. ما هرچه قدر مایل باشیم از روح‌القدس دریافت خواهیم کرد. ولی برای دریافت باید داوطلبانه از او (روح‌القدس) اطاعت کنیم و خواهان هدایت او (روح‌القدس) باشیم. او (روح‌القدس) ما را به انجام کاری برخلاف اراده‌ی ما مجبور نمی‌کند.

عده‌ای از ایمان‌داران همین اشتباه را در مورد تعمید روح‌القدس می‌کنند. آن‌ها تصور می‌کنند که روح‌القدس با زور آن‌ها را مجبور به صحبت به زبان‌ها خواهد کرد بدون در نظر گرفتن اراده آن‌ها برای دریافت روح‌القدس. به‌رحال این دریافت هرگز اتفاق نخواهد افتاد. به تجربه اولین شاگردان در روز پنطیکاست، آنگونه که در اعمال ۲:۴ ثبت شده‌است، توجه کنید:

«و همه از روح‌القدس پر گشته به زبان‌های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ

بخشید.» (اعمال ۲:۴)

شاگردان نخست خودشان شروع به صحبت کردند و سپس روح‌القدس به آنان تلفظ بخشید. اگر شاگردان خودشان داوطلبانه شروع به صحبت نمی‌کردند روح‌القدس به آنان تلفظ نمی‌بخشید. روح‌القدس هرگز بدون خواست (به) ایمان‌داران به ایشان تلفظ نمی‌بخشید. در مورد صحبت به زبان‌ها ایمان‌داران باید با روح‌القدس همکاری کنند و سهم خود را ادا کنند.

شخصی رابطه بین روح القدس و ایماندار را با دو روش جمع‌بندی کرده است.

ایماندار بودن روح القدس قادر به عمل نیست.

روح القدس بدون ایماندار قادر به عمل نیست.

این همکاری بعد از دریافت روح القدس نیز ادامه می‌یابد. در این قسمت دوباره بعضی از ایمانداران اشتباه بزرگی را مرتکب می‌شوند. آن‌ها تصور می‌کنند که بعد از پُری اولیه روح القدس یعنی صحبت به زبان‌ها، روح القدس اتوماتیک‌وار تمام قسمت‌های زندگی آن‌ها را تحت کنترل و هدایت خود قرار می‌دهد بدون آنکه آن‌ها همکاری کرده و سهم خود را ادا کرده باشند. این از حقیقت به دور است.

ما اشاره به گفته پولس کردیم: خداوند روح است. (دوم‌قرنتیان ۳:۱۷) روح القدس به‌راستی خداوند است همان قدر که خدای پدر و خدای پسر می‌باشند. روح القدس هم مانند خدای پدر و خدای پسر منتظر ایماندار است تا به شناخت این‌که او خداوند است برسد.

برای اینکه یک ایماندار هر روزه تحت تأثیر روح القدس قرار بگیرد باید تمام قسمت‌های زندگی خود و شخصیت خود را تحت فرمان روح القدس درآورد. شخصی چنین گفته‌است که لازمه چنین امری آن است که همیشه از روح القدس پر باشیم و برای این منظور لازم است با آن حداقل ایمان، تقدیس و دعائی را که در کسب اولین تجربه پری روح القدس داشتیم، در خود نگه داریم.

برای مسیحیان تعمید روح القدس آخرین هدف نیست، بلکه دروازه اصلی ورود به قلمرو زندگی مسیحی می‌باشد.

پس از آنکه به‌وسیله این دروازه وارد شدیم هر ایماندار به نوبه خود وظیفه دارد که با ایمان و اراده در جستجوی قابلیت‌ها و توانائی‌های شگفت‌انگیز خودش در این قلمرو باشد. ایمان‌داری که نمی‌خواهد این حقایق را بذپیرد و استفاده کند تجربه کمی از آن برکاتی را که خداوند قصد دارد از طریق تعمید روح القدس به او بدهد خواهد داشت. احتمالاً چنین ایمان‌داری باعث ناامیدی خود و مانعی برای دیگر مسیحیان خواهد بود.

استفاده از تمام تدارک خدا

به این ترتیب ما به طرف یک سوء تعبیر دیگر سوق داده می‌شویم که باید روشن شود. با یک مطالعه دقیق در عهدجدید روشن می‌شود که خداوند برای یکایک ایمان‌داران در تمامی عرصه‌های زندگی‌شان تدارک لازم را دیده است. برای ثابت شدن این موضوع ما به دو آیه قدرتمند در عهدجدید اشاره می‌کنیم.

«ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید.» (دوم‌قرنتیان ۸:۹)

«چنانکه قوت الهیه او همه چیزهایی را که برای حیات و دین‌داری لازم است، به ما عنایت فرموده است به معرفت او که ما را به جلال و فضیلت خود دعوت نموده.» (دوم‌پطرس ۳:۱)

این آیات نشان می‌دهد که فیض و قدرت خداوند به وسیله معرفت عیسی مسیح با هم تلفیق شده و تدارکی کامل برای نیازهای ایمان‌دار به وسیله عیسی مسیح انجام شده است. تا به حال هیچ نیازی به وجود نیامده که خداوند به وسیله عیسی مسیح برای آن تدارکی ندیده باشد.

اگر ما یک بررسی در مورد تمام قسمت‌هایی که خداوند برای ایمان‌دار تدارک دیده انجام بدهیم می‌فهمیم که این تدارکات متنوع می‌باشد و تدارکی که خداوند برای یک قسمت دیده است نمی‌تواند جانشینی برای دیگر قسمت‌ها باشد. در اینجاست که بیشتر ایمان‌داران مرتکب یک اشتباه جدی می‌شوند، آن‌ها سعی می‌کنند یک تدارک را در تمام قسمت‌ها جانشین کنند ولی خداوند قصد ندارد چنین کاری انجام بدهد و بنابراین کارایی نیز نخواهد داشت. به عنوان یک مثال واقعی از تدارک خدا برای هر ایمان‌دار، اسلحه‌های روحانی که پولس برشمرده بررسی خواهیم کرد.

پولس می‌گوید: «اسلحه‌های تام خدا را بپوشید.» (افسیسیان ۱۱:۶) و دوباره می‌گوید: بنابراین اسلحه‌های کامل خدا را بردارید. (افسیسیان ۱۳:۶).

در هر دو عبارت، پولس تأکید بر این دارد که یک مسیحی باید تمام اسلحه‌های روحانی را کاملاً بپوشد، نه فقط بخشی از آن‌ها را، تا تحت پوشش کامل باشد. در چهار آیه بعدی پولس

شش قسمت از اسلحه روحانی را برشمرده است. کمر بند راستی، جوشن عدالت، نعلین انجیل، سپر ایمان، کلاه خود نجات و شمشیر روح.

شخص مسیحی با پوشیدن تمام این شش اسلحه از فرق سر تا کف پا تحت پوشش خواهد بود. اما اگر حتی از یک اسلحه غافل شود، پوشش او کامل نمی‌شود.

برای مثال، اگر یک شخص مسیحی، تمام پنج قسمت را پوشیده باشد و تنها کلاه خود را نداشته باشد، از قسمت سر آسیب خواهد دید. با یک بار صدمه دیدن آن قسمت توانایی استفاده از دیگر اسلحه‌ها ضعیف می‌شود.

برعکس، اگر شخص مسیحی کلاه خود و بقیه قسمت‌های اسلحه را بپوشد ولی کفش‌ها را نپوشد، در این مورد توانایی او برای راه‌پیمایی تحت‌تأثیر قرار خواهد گرفت و کارایی او به‌عنوان یک سرباز تضعیف خواهد شد. یا دوباره، یک شخص مسیحی ممکن است تمام پنج قسمت دفاعی را بپوشد ولی شمشیر را فراموش کند پس نمی‌تواند به‌موقع حمله دشمن را دفع کند.

پس می‌بینیم که یک مسیحی باید تمام اسلحه‌های روحانی را بپوشد همه آن سلاح‌هایی که خدا تدارک دیده است. او نمی‌تواند از قسمت‌های دیگر برای جانشینی استفاده کند. خدا قصد چنین کاری را ندارد. او یک پوشش کامل تدارک دیده و انتظار دارد که همه مسیحیان آن را کاملاً بپوشند.

همین اصل برای تمامی تدارکات خدا صدق می‌کند. افراس دعا کرد تا مسیحیان کولس «در تمامی اراده خدا کامل و تقین باشند.» (افسیان ۴: ۱۲). برای رسیدن به چنین کاملیت و پری از اراده خداوند، یک مسیحی باید خود را در دسترس اراده و تدارکی که خداوند به‌واسطه عیسی مسیح برای او آماده کرده قرار بدهد. او نمی‌تواند از بعضی تدارکات خدا غافل بشود و انتظار داشته باشد که از دیگر قسمت‌ها به‌عنوان جانشین استفاده کند.

هنوز عده‌ای از ایماداران با افکارشان گمراه می‌شوند. عمدی یا غیر عمدی آن‌ها می‌گویند چون ما از چندین بخش از تدارکات خداوند استفاده می‌کنیم پس لازم نیست به فکر سایر بخشها باشیم.

برای مثال، عده‌ای از ایمان‌داران بر شهادت زبانی تأکید می‌کنند، ولی از داشتن یک زندگی روزمره مسیح‌گونه غافل می‌شوند. برعکس دیگر مسیحیان رفتار و کردار محتاطانه دارند ولی از دادن شهادت به دوستان و همسایگان خودداری می‌کنند. هر یک از این دو گروه، دیگری را مورد انتقاد و یا تحقیر قرار می‌دهد. و هر دو در اشتباه هستند.

زندگی خوب مسیحی داشتن، نمی‌تواند جانشین شهادت زبانی شود. به عبارتی دیگر، شهادت زبانی هم نمی‌تواند جانشینی برای یک زندگی مسیحی باشد. خداوند هر دو را تدارک دیده است. ایمان‌داری که از یک یا بیشتر تدارکات غفلت می‌کند در اراده خدا کامل نیست.

به نمونه‌های دیگری نیز می‌توان اشاره کرد. برای مثال، عده‌ای از ایمان‌داران تأکید زیادی بر عطایای روحانی دارند و در مقابل از ثمرات روح غافل هستند. عده‌ای نیز تأکید بر ثمرات روح دارند و از اشتیاق برای دریافت عطایای روحانی غافل می‌باشند.

پولس می‌گوید: «در پی محبت بکوشید و عطایای روحانی را به غیرت بطلبید.» (اول‌قرنتیان ۱:۱۴)

به عبارتی دیگر، خداوند هم ثمرات روح و هم عطایای روحانی را لازم می‌داند. عطایا جانشینی برای ثمرات نیست و همچنین ثمرات جانشینی برای عطایا نمی‌باشد. برای معرفی انجیل عده‌ای تأکید بر پیش‌بینی، و تقدیر خداوندی دارند، بعضی دیگر تنها به آیاتی که راجع به اراده آزاد انسان اشاره می‌کند تأکید می‌کنند.

معمولاً این دو شیوه نگرش منجر به آموزه‌ای متناقض می‌شود. هر یک از این دو به‌خودی خود ناقص و گمراه‌کننده هستند. نقشه نجات کامل خداوند هم برای تقدیر و هم برای انتخاب شخص احترام قائل شده است.

این اصل عمومی شامل تعمد روح‌القدس نیز می‌باشد. برای تمامی ایمان‌دارانی که صادقانه مشتاق ورود به یک زندگی پیروزمندانه و مملو از حضور خداوند در زندگی‌شان هستند، تعمد روح‌القدس بزرگترین یاری‌دهنده است. ولی حتی این نیز نمی‌تواند جایگزینی برای دیگر تجربیات یا خدمات مسیحی باشد.

برای مثال تعمید روح القدس نمی‌تواند جایگزینی برای مطالعه هر روزه کتاب مقدس یا زندگی هر روزه تقدیس شده، یا انکار نفس یا خدمات وقف شده کلیسایی باشد.

یک ایمان‌دار که به تمام جنبه‌های زندگی مسیحی وفادار است ولی هنوز تعمید روح القدس را دریافت نکرده می‌تواند یک مسیحی مؤثر و قابل باشد تا اینکه مسیحی که تعمید روح القدس را دریافت کرده ولی از دیگر جنبه‌های زندگی مسیحی غافل می‌باشد. از طرفی دیگر، اگر ایمان‌داری به تمام جنبه‌های زندگی مسیحی وفادار باشد و تعمید روح القدس را دریافت کند فوراً متوجه این می‌شود که این پری و دریافت روح القدس به طرز شگفت‌آوری دیگر فعالیت‌ها و خدمات او را تحت تأثیر خود قرار داده و پر ثمر شده‌اند.

با یک مثال دربارهٔ دو مرد این مطلب را روشن می‌کنیم. آقای «الف» و آقای «ب» وظیفه دارند یک باغ را آبیاری کنند.

آقای «الف» این مزیت را دارد که می‌تواند از شلنگی که مستقیماً به شیر آب وصل است استفاده کند. آقای «ب» تنها یک سطل آب دارد که برای آبیاری باید بطور مداوم از شیر آب بیاورد و هر جا که لازم است آبیاری کند. ظاهراً آقای «الف» با یک امتیاز عالی شروع به کار می‌کند. او فقط باید دهانهٔ شلنگ را در دست بگیرد و مستقیماً آن جایی را که می‌خواهد آبیاری کند. ولی آقای «ب» تمام وقت در رفت و آمد است و سطل آب را حمل می‌کند.

به هر حال آقای «ب» شخصیت عالی دارد، و برتری نسبت به آقای «الف» دارد. آقای «الف» ذاتاً تنبل، نامنظم و غیرقابل اعتماد است. بعضی اوقات فراموش می‌کند تمام باغ را آبیاری کند. دیگر اوقات از جاهایی که به آبیاری نیاز فوری‌تری دارد غافل می‌شود. بعضی اوقات اهمیتی به استفاده صحیح از شلنگ نمی‌دهد و به این ترتیب آب را بیهوده هدر می‌دهد.

به عبارت دیگر، آقای «ب» فعال و قابل اعتماد است، او هرگز آبیاری تمامی باغ را فراموش نمی‌کند. او هرگز جاهایی را که احتیاج بیشتری به آب دارد نادیده نمی‌گیرد. او هرگز قطره‌ای از آب سلط را هدر نمی‌دهد حداکثر سعی خود را برای آبیاری مفید به کار می‌برد.

نتیجه چه خواهد شد؟ مسلماً باغ آقای «ب» خیلی پرثمرتر و جالب‌تر از باغ آقای «الف» خواهد شد. به‌هرحال این حقیقتاً اشتباه است اگر فکر کنیم که برای آبیاری یک باغ، سطل بر شیلنگ برتری دارد، منظور اصلاً این نیست.

برتری که در اینجا مورد نظر است این نیست که آبیاری با سطل بهتر از شلنگ می‌باشد، بلکه در اینجا شخصیت برتر آقای «ب» نسبت به آقای «الف» مدنظر است. این حقیقت اینطور ثابت می‌شود که آقای «ب» اگر حتی آبیاری با سطل او تبدیل به آبیاری با شلنگ شود، او مانند قبل صادقانه کار خود را ادامه خواهد داد و نتیجه کار او بهتر از حالت قبل و بی‌نظیر خواهد بود. از آن گذشته، هم در وقت و هم در کار صرفه‌جویی خواهد کرد و می‌تواند به اهداف مفید دیگر نیز رسیدگی کند.

اجازه بدهید از این داستان کوچک برای تجربه روح‌القدس استفاده کنیم. آقای «الف» با شلنگ، نشانگر ایمان‌داری است که تعمید روح‌القدس را دریافت کرده ولی تنبل، نامنظم، و غیرقابل اعتماد است. آقای «ب» با سطل، نشانگر ایمان‌داری است که تعمید روح‌القدس را دریافت نکرده‌است ولی و فعال، سخت‌کوش و قابل اعتماد است.

احتمالاً آقای «ب» ایمان‌داری پرثمر و فعال‌تر از آقای «الف» است. به‌هرحال، غیرمنطقی است اگر فکر کنیم که یک اشتباهی در تعمید روح‌القدس «الف» پیش آمده است. ایراد از تجربه تعمید روح‌القدس نیست بلکه قصور و کوتاهی آقای «الف» برای استفاده مفید در زندگی روزمره می‌باشد.

از آن گذشته، آقای «ب» یک شخصیت قابل اعتماد دارد و این خصوصیت وقتی که با قدرت و پری روح‌القدس همراه شود به‌طور حیرت‌آوری او را به ایمان‌داری مثمر‌تر و تأثیرگذارتر از قبل تبدیل خواهد کرد.

به‌هرحال، با اینکه قابل اعتماد بودن آقای «ب» قابل تحسین است، ولی اینکار نیز احمقانه است که او به‌دنبال تعمید روح‌القدس نباشد و یا به عبارتی دیگر سطل را با شلنگ عوض نکند.

پس ما می‌بینیم که تعمید روح‌القدس یک پدیده خارق‌العاده و مستقل از بافت و تجربیات مسیحیان در عهدجدید نمی‌باشد. بلکه برعکس خداوند با تجربه تعمید روح‌القدس تمام برکات و امتیازاتی را که برای ایماندار تدارک دیده عملی می‌سازد. ایمان‌دار با منزوی شدن و دور شدن از

بقیه مسیحیان و خدمت مسیحی باعث می‌شود که به هدف اصلی و واقعی این تجربه دست پیدا نکند. در حقیقت، در جستجوی تعمید روح‌القدس بودن، بدون داشتن صداقت و هدف خدمت بر اساس کتاب‌مقدس می‌تواند بی‌نهایت خطرناک می‌باشد.

یک قلمروی تازه از تضاد روحانی

تعمید روح‌القدس تنها ورود به قلمرو روحانی و برکات او نمی‌باشد بلکه ما را با یک تضاد جدید روحانی روبرو می‌کند. به‌عنوان یک نتیجه‌گیری منطقی هرچه قدر قدرت خداوند در ما بیشتر عمل کند از آن طرف مخالفت شیطان نیز فزونی می‌یابد.

یک مسیحی که از قدرتی که پس از تعمید روح‌القدس بدست آورده‌است، بطور آگاهانه و کتاب‌مقدسی بهره‌برداری می‌کند می‌تواند در این وضعیت بر خلاف شیطان عمل کند و پیروز شود. از طرف دیگر، مسیحی که تعمید روح‌القدس را دریافت کرده‌است و دیگر قسمت‌های وظایف مسیحی را انکار می‌کنند خود را در موقعیت خطرناکی قرار می‌دهد.

او خواهد فهمید که با تعمید روح‌القدس طبیعت روحانی او به‌روی شیوه‌های جدید فشارها و حملات شیطان باز شده است.

ولی او بدون در نظر گرفتن وسائلی که خداوند برای چنین مواقعی تعیین کرده‌است نمی‌تواند شیطان و حملات او را دفع کند.

معمولاً چنین مسیحیانی می‌فهمند که فکر آن‌ها با افکار بخصوصی مورد حمله قرار گرفته است مانند «ترس»، «شک»، «افسردگی»، و یا تحت تأثیر انواع وسوسه‌های اخلاقی و روحانی قرار می‌گیرد، وسوسه‌هایی که قبل از تجربه تعمید با آنها روبرو نشده بودند. ولی اگر او از پیش مسلح و آماده رویارویی با حملات شیطان نشده‌باشد، به‌زودی تسلیم حيله‌ها و حملات بی‌امان دشمن شده و ضمن عقب‌نشینی از نظر روحانی نیز به سطح پایین‌تری نزول خواهد کرد.

زندگی عیسی مسیحی یک نمونه زنده از این حقیقت است. با تعمید در رود اردن، روح القدس به صورت کبوتری به روی او فرود آمد. بلافاصله، بعد از آن روح القدس او را مستقیماً با شیطان روبرو می‌کند.

«اما عیسی پر از روح القدس بوده از اردن مراجعت کرد و روح او را به بیابان برد. و مدت چهل روز ابلیس او را تجربه می‌نمود و در آن ایام چیزی نخورد.» (لوقا ۴: ۱-۲)
لوقا تأکید می‌کند که عیسی با روح القدس پر شد. این همان علتی است که او را مستقیماً به سوی تضاد با حملات شیطان در این قسمت از خدمت او به پیش می‌راند.
در یازده آیه بعدی لوقا پیروزی عیسی را بر سه وسوسه پی‌درپی شیطان شرح می‌دهد و اضافه می‌کند. «و عیسی به قوت روح، به جلیل بازگشت.» (لوقا ۴: ۱۴).

به عبارت جدیدی که لوقا در اینجا اشاره کرده توجه کنید: «به قوت روح». وقتی عیسی به بیابان رفت «با روح القدس پر شده بود». ولی وقتی از بیابان برگشت «به قوت روح» برگشت. او اشاره به یک تجربه عالی روحانی می‌کند. اکنون قدرت روح القدس آزادانه برای خدمت تعیین شده خداوند در دسترس او بود. عیسی مسیح چگونه به این حد عالی تجربه رسید؟ با ملاقت و پیروزی رو در رو با شیطان.

از آن گذشته، برای پیروزی بر شیطان عیسی از یک سلاح استفاده کرد «شمشیر روح» که همانا کلام خدا می‌باشد. (افسیسیان ۶: ۱۷). در هر امتحان عیسی از این عبارت استفاده می‌کرد «مکتوب است» او مستقیماً از کلام خدا برای غلبه بر شیطان استفاده می‌کرد. در برابر این اسلحه، شیطان هیچ قدرت دفاعی نداشت.

این قسمت از تجربه عیسی نمونه‌ای است برای تمامی کسانی که او را پیروی می‌کنند و خواهان زندگی پر از روح القدس و خدمت می‌باشند. در زندگی هر ایمان‌دار هدف غیرقابل تغییر خداوند پر شدن از روح القدس و استفاده مؤثر و مستمر از کلام خداوند است. تنها با این عوامل است که ایمان‌دار باید انتظار پیروزی بر این تضاد روحانی را داشته باشد که بعد از تعمید روح القدس بطور اجتناب ناپذیری پیش می‌آید.

فصل بیست و هشتم ۲۸۵

از آنجایی که کلام خدا «شمشیر روح» نامیده شده است، لذا ایمان‌داری ک از کلام خدا، خود بخود استفاده نمی‌کند، این اسلحه اصلی را که روح‌القدس مایل است تا به نفع ایماندار بکار گیرد، تحقیر و بی‌اثر می‌کند. و در نتیجه حفاظت کامل روحانی یک ایماندار، به خطر می‌افتد. به عبارت دیگر، ایمان‌داری که صادقانه کلام را مطالعه می‌کند این درک را خواهد داشت که می‌تواند از این سلاح بواسطه قدرت حکمتی که عالی‌تر از حکمت انسانی است که همانا قدرت حکمت روح‌القدس است به نفع خودش استفاده کند.

قسمت الف: ایماندار پر از روح القدس

فصل بیست و نهم

جلال و قدرت

ما دیدیم که روح القدس دیکتاتور نیست. او هرگز بیش از آن چیزی که ما اجازه بدهیم برای ما و از طریق ما انجام نمی‌دهد. سه حوزه‌های مهمی که این اصل را می‌توانیم در آنها بکار گیریم، عبارتند از:

زندگی فردی ایمان‌دار.

پرستش و خدمت کلیسایی به‌عنوان کل.

خدمت موعظه انجیل.

در این بخش، از اولین حوزه را بررسی خواهیم کرد. نتایج اصلی و مهمی که تعمیم روح‌القدس در زندگی فردی هر ایمان‌دار مسیحی ایجاد می‌کند کدامند؟ ما هشت نتیجه مشخص را بررسی خواهیم کرد.

قدرت شهادت

عیسی خودش در دو عبارت به اولین نتیجه اصلی اشاره می‌کند. او آخرین کلمات را قبل از صعود به آسمان به شاگردان می‌گوید:

«و اینکه من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلی آراسته شوید.» (لوقا ۲۴:۴۹)

«لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.» (اعمال ۱:۸)

در این عبارت عیسی یک طرح کلی از نقشه خودش را برای انتشار انجیل در عصر حاضر بدست می‌دهد. این بی‌نهایت ساده است و از سه مرحله بی‌درپی تشکیل شده است.

هر ایمان‌دار باید از قوت روح‌القدس پر شده باشد.

هر ایمان‌داری که بدین نحو از قوت روح پر شده باید شهادتی برای دیگران باشد و آن‌ها را برای عیسی صید کند.

دیگران نیز به نوبه خود از قوت روح‌القدس پر شوند و کسان دیگر را برای مسیح صید کنند.

به این طریق انجیل از اورشلیم به بیرون و از آنجا گسترش یافته و با قوت تا انتهای دنیا به همه ملت‌ها می‌رسد.

این نقشه ساده و عملی است. هر وقت از آن استفاده شود نتیجه می‌دهد. با این نقشه کلیسا در هر قرنی می‌تواند گسترش انجیل را در سراسر دنیا انجام بدهد و به نتیجه مطلوب برسد. نقشه جایگزین دیگری که نتیجه مشابه را بدست دهد، وجود ندارد.

در این عبارات کلمه کلیدی «قوت» می‌باشد. کلمه یونانی "dunamis" است که کلمات انگلیسی "dynamic" "dynamo" از آن مشتق شده‌اند.

این کلمات مشتق انگلیسی به معنای پر قدرت و برخورد شدید هستند. با توجه به این، عهدجدید ظاهراً یک وجه تمایزی منطقی بین نتایج اولیه تولد تازه و نتایج اولیه تعمیم روح‌القدس را به ما نشان می‌دهد. مفهوم اولیه در رابطه با تولد تازه اقتدار است. «و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند.» (یوحنا ۱: ۱۲)

این عبارت تولد تازه را شرح می‌دهد، زیرا در آیه بعدی به ما می‌گوید: که «هر کس عیسی را می‌پذیرد از خدا تولد می‌یابد».

کلمه یونانی که به قدرت ترجمه شده "exousia" می‌باشد. "exousia" به یک طبیعتی که منشأ آن بیرونی است دلالت می‌کند. به عبارتی دیگر کسی که عیسی را به‌عنوان نجات‌دهنده خود می‌پذیرد طبیعت خداوند در او متجلی می‌شود. این زندگی جدید با طبیعت خداوندی باعث تولد تازه در درون ایمان‌دار می‌گردد.

کلمه انگلیسی که معادل exousia ترجمه شده "authority" می‌باشد. این نشانگر فرزند خداست که تولد تازه دارد. او دیگر غلام گناه و شیطان نیست. او فرزند خدا است. و به همین دلیل، او دارای اقتدار جدیدی است.

فصل بیست و نهم ۲۸۹

او دیگر در برابر امتحانات زندگی و شرایط سخت آن به زانو در نمی‌آید. او به مدد تولد تازه‌ای که در اوست با این چیزها روبرو شده و پیروز می‌شود. او پیروز است. او اقتدار دارد.

به‌هرحال، اقتدار همان قوت نیست. شاگردان اولیه این اقتدار را از زمان قیام مسیح داشتند. آن‌ها فرزندان خدا بودند. آن‌ها قادر بودند که هدایت الهی و زندگی پیروزمندانه‌ای داشته باشند. آن‌ها دیگر اسیر گناه نبودند. به‌هرحال، از قیام مسیح تا روز پنطیکاست، شاگردان اولیه بر روی ساکنین اورشلیم تأثیر مثبت اندکی داشتند. در کل، در طی این مدت اورشلیم خیلی کم تحت تأثیر حقیقت قیام مسیح قرار گرفت.

به‌هرحال، با ریزش روح‌القدس در روز پنطیکاست همه‌چیز به‌طرز شگفت‌انگیز و ناگهانی تغییر یافت. همچنانکه ۱۲۰ نفر ایمان‌دار در بالاخانه تعمید روح‌القدس را یافتند همه مردم اورشلیم فوراً تحت تأثیر قرار گرفتند. در عرض یک یا دو ساعت جمعیت چندین هزار نفری در آنجا گرد هم آمدند و قبل از آنکه روز تمام شود سه‌هزار نفر از بی‌ایمانانی که مسیح را رد کرده بودند به‌طرز حیرت‌آوری ایمان آوردند، تعمید یافتند و به کلیسا اضافه شدند.

چه چیز این نتیجه شگفت‌انگیز را ایجاد کرد؟ اضافه شدن قدرت به اقتدار. قبل از روز پنطیکاست شاگردان اقتدار داشتند. بعد از پنطیکاست آنان دارای اقتدار به اضافه قدرت شدند. آنان به این قدرت برای تأثیرگذاری بیشتر اقتدارشان نیاز داشتند.

نشانه و نتیجه این قوت مافوق‌الطبیّه تازه را در آیات بعدی اعمال‌رسولان می‌بینیم. «و همه به روح‌القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می‌گفتند.» (اعمال‌رسولان ۴: ۳۱)

«و رسولان به قوت عظیم به قیامت مسیح خداوند شهادت می‌دادند و فیض عظیم بر همگی ایشان بود» (اعمال‌رسولان ۴: ۳۳)

کاهن اعظم به شاگردان چنین می‌گوید:

«همانا اورشلیم را به تعلیم خود پر ساخته‌اید.» (اعمال‌رسولان ۵: ۲۸)

همین تأثیرکه شهر را تکان داد، پس از آن نیز ادامه یافت و به هر جا که مسیحیان شهادت مسیح قیام کرده را با قوت روح‌القدس می‌دادند، رسید.

برای مثال، دربارهٔ مردم سامره چنین می‌خوانیم:

«و شادی عظیم در آن شهر روی نمود.» (اعمال رسولان ۸:۸)

دربارهٔ مردم انطاکیه، پیسیدیه می‌خوانیم:

«اما در سبت دیگر قریب به تمامی شهر فراهم شدند تا کلام خدا را بشنوند.» (اعمال رسولان ۱۳:۴۴)

در شهر فیلیپی، مخالفان انجیل دربارهٔ سیلاس و پولس اینطور شکایت کردند:

این دو شخص شهر ما را به شورش آورده‌اند و از یهود هستند.»

(اعمال رسولان ۱۶:۲۰)

در تسالونیکه، مخالفان انجیل به پولس و سیلاس می‌گویند:

«آنانی که ربع مسکون را شورانیده‌اند حال بدینجا نیز آمده‌اند.» (اعمال رسولان ۱۷:۶)

در نتیجه مخالفت با موعظه پولس در شهر افسس:

«و تمامی شهر به شورش آمده.» (اعمال رسولان ۱۹:۲۹)

یک ویژگی مشترک برجسته‌ای که باعث ظهور شهادت مسیحیان در هر مکان شد، یک قدرت روحانی تأثیرگذار در جامعه بود.

در بعضی جاها مردم حیات تازه می‌یافتند، و در دیگر جاها بلوا و شورش پیا می‌شد. بعضی جاها هم هر دو با هم بودند. دو چیز بود که نمی‌توانست در این تأثیرات باقی بماند: ۱. جهل ۲. بی‌تفاوتی.

امروزه در بیشتر جاها، هدایت و تجربهٔ اعتراف مسیحیان متفاوت است. این حتی شامل بیشتر گروه‌های مسیحیان که به راستی تجربه تولد تازه را دارند می‌شود. آن‌ها مرتب در کلیسا برای پرستش گردهم می‌آیند، آن‌ها زندگی محترمانه و شایسته‌ای دارند، موجب زحمت نیستند، باعث بلوا و آشوب نمی‌شوند. ولی افسوس! آن‌ها تأثیرگذار نیستند. در جامعه اطرافشان، در قبال چیزهای روحانی، یک جهل و بی‌تفاوتی تغییرناپذیر حکم‌فرما است.

اکثریت همسایگان آن‌ها حتی نمی‌دانند که این مسیحیان به چه چیز ایمان دارند و چرا

به کلیسا می‌روند؟

آنها چه چیز را کم دارند؟ جواب تنها یک کلمه می‌باشد. «قدرت». قدرت انفجارآمیز روح‌القدس از زندگی این مسیحیان رخت بر بسته است. و هیچ چیز دیگر نمی‌تواند جای آنرا بگیرد. مسیحیان کلیسا لازم است تا با همان چالشی روبرو شوند که پولس در اول‌قرن‌تینان ۲۰:۴ به آن اشاره می‌کند:

«زیرا ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در قوت است.»

یکبار دیگر، کلمه یونانی که پولس در اینجا از آن استفاده می‌کند، “*dunamis*” است - یعنی قدرت انفجارآمیز- مسئله اصلی صرفاً کلمات واژه‌هائی نیستند که ما در حین صحبت کردن، ادا می‌کنیم، بلکه موضوع اصلی قدرتی است که بواسطه آن این کلمات تأثیرگذار می‌شوند. کلید یافتن این قدرت روحانی، تعمید روح‌القدس است. که هیچ جانشینی برای آن وجود ندارد.

پس ما می‌بینیم که طبق تعالیم عهدجدید، اولین نتیجه تعمید روح‌القدس همانا قدرت مافوق‌الطبیّه است که از بالا نزول می‌کند و باعث تأثیرگذار شدن شهادت ما درباره مسیح می‌گردد.

جلال مسیح

پطرس در روز پنطیکاست به دومین نتیجه تعمید روح‌القدس، اشاره می‌کند: «پس چون به دست راست خدا بالا برده شد روح‌القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است.» (اعمال ۲:۳۳)

تعمید روح‌القدس، را که پطرس و دیگر رسولان آن را مستقیماً دریافت کردند و برای هر کی از آنها این اطمینان و دلیل شخصی و مستقیم را به همراه داشت که خداوندشان قیام کرده و به دست راست پدر صعود کرده جلال یافته‌است.

ده روز قبل گروه کوچکی از آنان نزدیک کوه زیتون ایستاده بودند و شاهد صعود او بودند.

«و ابری او را از چشمان ایشان در ربود.» (اعمال رسولان ۹:۱)

این آخرین رابطه فیزیکی شاگردان با مسیح بود. سپس ده روز بعد در روز پنطیکاست، آمدن روح القدس به هر یک از شاگردان یک رابطه شخصی، مستقیم و جدید با مسیح، بخشید. حالا دیگر یکایک شاگردان می دانستند و به اطمینان تازه‌ای رسیده بودند کسی که دنیا از او متنفر بود، او را رد کرده و مصلوبش کرده بود از حالا به بعد برای همیشه در آسمان در جلال پدر و دست راست او نشسته است.

تنها در حضور پدر بود که عیسی می توانست این هدیه عالی روح القدس را دریافت کند و سپس به شاگردانی که منتظر بودند ارسال کند.

با دریافت این عطا، شاگردان کاملاً به جلال عیسی نزد خدای پدر اطمینان پیدا کردند و مطمئن شدند که او بر سراسر جهان قدرت و اقتدار یافته است.

عبارات و آیات زیادی بر صعود مسیح تأکید می کنند.

«او را از مردگان برخیزانید (خدا) و به دست راست خود در جای های آسمانی نشانید، بالاتر از ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامی که خوانده می شود، نه در این عالم فقط بلکه در عالم آینده نیز. و همه چیز را زیر پایه ای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد، که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می سازد.» (افسیان ۱: ۲۰-۲۳)

«از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید.» (فیلیپیان ۹:۲)

«که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید، به دست راست کبریا در اعلی علین بنشست و از فرشتگان افضال گردید، به مقدار آنکه اسمی بزرگتر از ایشان به میراث یافته بود.» (عبرانیان ۱: ۳-۴)

پطرس بعد از قیام مسیح می گوید:

«که به آسمان رفت و به دست راست خدا است و فرشتگان و قدرت ها و قوات مطیع

او شده اند.» (اول پطرس ۳: ۲۲)

به واسطه این عبارات و خیلی آیات دیگر، هر ایمان‌دار با ایمان درک می‌کند که نه تنها عیسی مسیح از مردگان قیام کرد، بلکه صعود و در جلال به دست راست خداوند نشست. ایماندار همراه با تعمید روح‌القدس یک نوع اطمینان مشخص و مستقیم نیز می‌یابد مبنی بر اینکه مسیح به قوت جلال نزد تخت پدر صعود کرده‌است.

گاهی کسی را که خیلی دوست داریم و می‌خواهد برای زندگی جدیدی به مسافرت برود با اصرار به او می‌گوییم: «حتماً نامه برای ما بفرست تا بدانیم بدون خطر به مقصد رسیده‌ای» وقتی که از آن شخص نامه می‌رسد و دست‌خط او را می‌بینیم و مهر پستی و نام شهر را مشاهده می‌کنیم مطمئن می‌شویم که او به مقصد مورد نظر رسیده است.

همین مسئله در مورد تعمید روح‌القدس صدق می‌کند. برای شاگردان در روز پنطیکاست و برای هر کدام از ایمان‌داران که همین تجربه را داشته‌اند مانند نامه‌ای است که مسیح برای ما می‌فرستد. مهر پستی «جلال» است و پیغام این است «من اینجا هستم، همان‌طور که گفتم نشسته بر تخت اقتدار و قوت کامل».

زمانی که به‌عنوان مدیر مدرسه در یک کالج در آفریقای شرقی بودم با یکی از بزرگان یک فرقه گفت و گویی داشتم.

این خادم از من درباره تجربه تعمید روح‌القدس شخصی که داشتم پرسید. او این تجربه را «پنطکاستی» «Pentecostalism» می‌نامید و ظاهراً به همه چیز مشکوک بود و این تجربه را یک حرکت نامتعارف و یک نوع فرقه مذهبی تلقی می‌کرد.

او گفت: «بینیم، این تجربه از آمریکا شروع شد. این‌طور نیست؟»
من گفتم: «آه نه، تو اشتباه می‌کنی، این تجربه از اورشلیم شروع شد و از آسمان ریزش کرد.»

هر ایمان‌دار که تعمید روح‌القدس را همانند رسولان اولیه که در روز پنطیکاست از روح‌القدس پر شدند دریافت کند جریان به همین منوال است. این تجربه برای آن ایماندار تماس جدید، مستقیم و دوسویه را به همراه دارد: ۱. تماس با مسیح جلال یافته به دست راست خدا در آسمان ۲. تماس با کلیسای عهدجدید که در اورشلیم بوجود آمد و بعد از آن در کتاب اعمال رسولان به تصویر کشیده شده‌است.

تعمید روح القدس، یک معنی تازه، یک حقیقت تازه، یک اطمینان تازه، درباره زندگی و ستایش عیسی مسیح و فعالیت‌های کلیسای عهدجدید به ما می‌دهد. چیزهایی که قبلاً تاریخی یا مسائل آموزه‌ای بودند که تنها با ایمان پذیرفته می‌شدند. اکنون برای هر ایمان‌دار پر شده از روح القدس، یک تجربه شخصی و یک حقیقت هیجان‌انگیز می‌باشد.

این با بیان عیسی در روزهایی که بر روی زمین خدمت می‌کرد مطابقت دارد. «روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا به حال جلال نیافته بود.» (یوحنا ۷:۳۹) ما قبلاً دیدیم که روح القدس نمی‌توانست قبل از آنکه عیسی جلال پیدا کند به کلیسا داده شود. تنها عیسی جلال یافته، افتخار آن را داشت که به وسیله خدای پدر این هدیه شگفت‌انگیز را عطا کند. بنابراین، این حقیقت که در روز پنطیکاست این عطا به شاگردان داده شد گواهی بود بر جلال یافتن مسیح.

بدون استثنا، ما در سراسر عهدجدید یک هماهنگی کامل و همکاری بین تثلیث الهی بینیم. زمانی که عیسی مسیح، شخص دوم الوهیت به زمین آمد به‌عنوان یک شخص مقتدر که نماینده خدای پدر بود ظاهر شد. او هیچ‌گونه جلال برای خود نطلبید. او سخنان، کارها، حکمت و معجزاتش را بدون استثنا به خودش نسبت نمی‌داد بلکه به خدای پدر که در درون او زندگی و کار می‌کرد.

علاوه بر این، هنگامی که عیسی خدمت زمینی خود را تمام کرد و به آسمان نزد پدر بازگشت روح القدس را به‌عنوان هدیه مشخص و نماینده خود به کلیسا فرستاد. روح القدس به‌عنوان نماینده شخص دوم الوهیت هرگز جلال خود را نمی‌طلبید. در تمامی خدمت او (روح القدس) بر روی زمین در کلیسا همیشه در پی جلال دادن، تعالی بخشیدن تنها یک نفر است و آن هم عیسی مسیح.

عیسی خودش درباره این جنبه از خدمت روح القدس صحبت می‌کند. «او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. هر چه از آن پدر است از آن من است. از این جهت گفتم که از آنچه آن من است، می‌گیرد و به شما خواهد داد.» (یوحنا ۱۴:۱۵-۱۶)

فصل بیست و نهم ۲۹۵

ما در اینجا رابطه بسیار آشکاری را بین سه شخص الوهیت می‌بینیم. خدای پدر، تمامی اقتدار، قدرت و جلال را به پسر می‌دهد. پسر روح‌القدس را نماینده خود قرار می‌دهد تا تمامی چیزهایی را که از پدر گرفته است به کلیسا بدهد.

روح‌القدس همان‌قدر یک شخص است که خدای پدر و پسر می‌باشند. بنابراین عیسی، در حال حاضر تنها یک نماینده با اقتدار کامل بر روی زمین و در کلیسا دارد. این نماینده کسی نیست جز روح‌القدس.

مکاشفه خدمت روح‌القدس راه ساده‌ای است تا هر چیزی را که ادعا می‌کند الهام روح‌القدس است امتحان کند. آیا این کار مسیح را جلال می‌دهد؟ اگر جواب این سؤال بله نیست، در آن صورت ما حق داریم از مطابقت آن کار با روح‌القدس پرسش کنیم.

ما در آن صورت یک نوع غیرت آسمانی بین عیسی و روح‌القدس را خواهیم یافت. از یک طرف، روح‌القدس نسبت به هر گرایش و تعلیمی که بخواهد عیسی را که سر کلیسا می‌باشد کوچک شمارد غیرت نشان می‌دهد. از طرف دیگر، عیسی نیز نسبت به هر اقتدار یا هر خدمت یا حرکتی که بر خلاف شناساندن قدرت و اقتدار روح‌القدس به‌عنوان نماینده خودش در کلیسا باشد غیرت نشان می‌دهد.

جلال عیسی و خدمت روح‌القدس از هم جدا نشدنی هستند و به هم گره خورده‌اند.

فصل سی ام بحثی بر نقشه فوق الطبیعه

در این بخش به بررسی ثمرات و نتایجی خواهیم پرداخت که تعمید روح القدس توسط خدا در زندگی هر ایماندار تولید می کند.

دروازه ای به سوی مافوق الطبیعه

به عنوان سومین نتیجه این تجربه، می توانیم به عبرانیان ۶: ۴-۵ اشاره کنیم که در آن درباره ایماندارانی صحبت می کند که: «یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس گردیدند و لذت کلام نیکوی خدا و قوت عالم آینده را چشیدند.» (عبرانیان ۶: ۴-۵)

این کلمات دلالت بر این دارد که کسانی که شریک روح القدس شدند لذت قوت عالم آینده را نیز چشیدند. تعمید روح القدس به ایماندار یک بیعانه ای از آن قوت مافوق الطبیعه ای را می دهد که در کاملیت خود به عالم آینده تعلق دارد. به خاطر همین پولس نشانه تعمید روح القدس را به عنوان یک ضمانت برای وراثت ما می داند.

«و در وی شما نیز چون کلام راستی، یعنی بشارت نجات خود را شنیدید در وی چون ایمان آوردید، از روح قدوس وعده مختوم شدید. که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او تا جلال او ستوده شود.» (افسیسیان ۱: ۱۳-۱۴)

ترجمه دیگری که از کلمه ضمانت (guarantee) شده «پیش پرداخت» است (down payment) کلمه یونانی که از زبان عبرانی قرض گرفته شده، (arrabon) است. این کلمه، کلمه خیلی جالبی است که با آن در زبان های مختلف مانند عبرانی یونانی، عربی با کمی اختلاف مواجه شده ام.

فصل سی ام ۲۹۷

معنی حقیقی این کلمه سال‌ها قبل زمانی که در اورشلیم بودم برآیم روشن شد. همسر اولم لیدیا، من و بچه‌ها به خانه جدیدی نقل مکان کرده بودیم، که لازم بود حدود بیست متر پارچه پرده‌ای برای آن بخریم.

ما به شهر قدیمی رفتیم و پارچه‌های مناسبی یافتیم که پس از کمی گفتگو با فروشنده توافق کردیم که برای هر متر چهار دلار، جمعاً ۸۰ دلار بپردازیم. من به فروشنده ۲۰ دلار پیش‌پرداخت (به عربی arbon) پرداخت کردم و قول دادم تا ظرف یک هفته ۶۰ دلار باقی را پرداخت نمایم.

من به فروشنده یادآوری کردم که این کالا را حالا دیگر مال خودم می‌دانم. پس بنابراین او تا بازگشت من آن‌ها را باید کناری می‌گذاشت و حق نداشت به خریدار دیگری بفروشد.

به همین شیوه، خداوند به ما از طریق روح القدس یک «پیش‌پرداخت» از قدرت و جلال آسمانی را می‌دهد و این بیعانه عالم آینده است. با این پیش‌پرداخت او ما را به عنوان ملک خود کناری می‌گذارد و هیچ خریدار دیگری حق خرید ما را ندارد.

او ضمانت ما را می‌کند و هنگامی که برگردد تمام پول را پرداخت می‌کند و ما را به خانه خودش می‌برد تا ابد با او بمانیم. به همین دلیل پولس می‌گوید: «بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص او».

یک تصویر زیبایی دیگر از دریافت تعمیم روح القدس را می‌توان در داستان شفای نعمان جزامی سوری‌ای (را) در دوم پادشاهان ۵ بخوانیم. در نتیجه این معجزه نعمان به این شناخت دست یافت که یهوه خدای اسرائیل تنها خدای حقیقی است. او می‌دانست به هر حال او بعد از مدت کوتاهی باید به سوی بت پرستان کافر و معبد‌های آنان برگردد. با این فکر، نعمان قبل از آنکه از سرزمین اسرائیل بیرون برود یک خواهش کرد.

«و نعمان گفت: اگر نه تنها این که دو بار قاطر از خاک به بنده‌ات داده شود زیرا که بعد از این، بنده‌ات قربانی سوختنی و ذبیحه نزد خدایان غیر نخواهد گذرانید إلا نزد یهوه.»
(دوم پادشاهان ۱۷:۵)

چرا نعمان خواهش کرد که از خاک اسرائیل به خانه ببرد؟ او فهمید که خداوند مقدس است و همچنین به ناپاکی سرزمین و مردمش پی برد. او تصمیم گرفت، از این پس، در آن سرزمین ناپاک پرستش نکند.

تقدس یهوه خدای زنده او را ملزم می‌ساخت که او فقط (او) خدا را در زمینی که مال خداست پرستش کند. از آنجایی که نعمان برای همیشه در اسرائیل نمی‌توانست بماند تصمیم گرفت که قسمتی از سرزمین اسرائیل را به خانه خود ببرد تا در آنجا جایی برای پرستش خاص خدا درست کند.

همین مسئله درباره ایمان‌دار پر شده از روح‌القدس صدق می‌کند. او به شناخت جدیدی از این کلمات عیسی دست پیدا می‌کند: «خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی پرستد.» (یوحنا ۴: ۲۴)

یک چنین ایمان‌داری که از روح پر شده با پرستشی که ساخته دست بشر است نمی‌تواند رضایت خاطر داشته باشد.

او در سرزمین آسمانی بوده است. او یک نظر اجمالی به جلال و قدوسیت خداوند انداخته است. او با خود از آن خاک مقدس آورده است. او به شرایط نگاه نمی‌کند و اکنون دیگر در سرزمین ناپاک و نامقدس پرستش نخواهد کرد، بلکه در سرزمین مقدس. او با روح و راستی پرستش می‌کند.

چیزی که در پرستش ایمان‌دار از روح پر شده واقعی است در دیگر تجربیات زندگی او نیز واقعیت پیدا می‌کند. به واسطه پری روح‌القدس او (ایمان‌دار) وارد یک نوع زندگی مافوق‌الطبیعه شده است و این مافوق‌الطبیعه تبدیل به امری طبیعی شده است.

اگر عهدجدید را با فکری روشن مطالعه کنیم، به این شناخت می‌رسیم که تمام زندگی و تجربیات مسیحیان اولیه مافوق‌الطبیعه بوده است.

تجربیات مافوق‌الطبیعه امور اتفاقی یا زاید نبودند. بلکه بخشی از زندگی آن‌ها به‌عنوان مسیحیان بود. دعای آنان مافوق‌الطبیعه بوده موعظه آنان مافوق‌الطبیعه بوده آنان بطور مافوق‌الطبیعه هدایت می‌شدند. آنان بطور مافوق‌الطبیعه قدرت و نقل مکان می‌یافتند آنان حتی به طور مافوق‌الطبیعه حمایت می‌شدند.

ما فوق الطبیعه را از کتاب اعمال حذف کنید، آنگاه خواهید دید که چیز بی معنایی باقی خواهد ماند. از باب دوم اعمال رسولان به بعد، هیچ بخشی را نمی‌یابید که در آن ما فوق الطبیعه نقش ضروری و مهمی را بازی نکند.

درباره خدمت پولس در افسس به یک وضعیت فکر - آزار برمی‌خوریم. «و خداوند از دست پولس معجزات غیر معتاد به ظهور می‌رسانید.» (اعمال ۱۹:۱۱)

به کاربرد عبارت "معجزات غیر معتاد" توجه کنید. معادل یونانی آن به این معنا است: (معجزاتی است که هر روزه اتفاق نمی‌افتند). معجزات در زمان مسیحیان اولیه هر روز اتفاق می‌افتاد. طبیعی بود که آنان تعجب نمی‌کردند. ولی معجزاتی را که پولس در افسس به ظهور می‌رساند جوری بودند که حتی کلیسای اولیه آنها را شایسته ثبت می‌انگاشتند.

امروزه ما به چند کلیسا برمی‌خوریم که در آنها معجزات غیر معتاد اتفاق می‌افتند؟ یا حتی در چند کلیسا می‌توان معجزات معمولی را هر روزه دید؟

واقعیت این است، در جایی که ما تجربه ما فوق الطبیعه را نمی‌بینیم حق نداریم از مسیحیت عهد جدید صحبت کنیم. این دو موضوع یعنی ما فوق الطبیعه و عهد جدید به طور ناگسستی به هم بافته شده‌اند.

بدون ما فوق الطبیعه ما ممکن است آموزه عهد جدید داشته باشیم ولی فقط در حد آموزه می‌ماند نه یک تجربه.

چنین آموزه‌ای را که از تجربیات ما فوق الطبیعه جدا است، پولس چنین توضیح می‌دهد: «نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف می‌کشد لیکن روح زنده می‌کند.» (دوم قرنتیان ۳:۶)

تنها روح القدس است که می‌تواند به کلمات عهد جدید حیات ببخشد و آموزه‌های آن را برای هر ایماندار بصورت یک شیوه زندگی شخصی ما فوق الطبیعه درآورد. یکی از اهداف اصلی تعمید روح القدس این است.

دعای قدرتمند روح

چهارمین هدف تعمید روح القدس شامل زندگی توام با دعای ایمان دار می‌شود.

«و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند زیرا که آنچه دعا کنیم به طوری که می‌باید نمی‌دانیم و لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد. و او که تفحص کننده دل‌ها است فکر روح را می‌داند زیرا که برای مقدسین بر حسب اراده خدا شفاعت می‌کند.» (رومیان ۲۶:۸-۲۷)

پولس به یک ضعف مشترک در همه ایمان‌داران اشاره می‌کند که به طبیعت انسانی ایشان به غیر از روح القدس برمی‌گردد این ضعف در کلمات روح القدس اینطور توصیف شده است: "زیرا آنچه دعا می‌کنیم بطوری که می‌باید نمی‌دانیم." این ضعف در واقع همین ندانستن است اینکه چگونه باید طبق اراده خدا دعا کنیم، می‌باشد. تنها کسی که در این ضعف می‌تواند به ما کمک کند روح القدس است، زیرا پولس در این باره می‌گوید:

«و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند زیرا که آنچه دعا کنیم بطوریکه می‌باید نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد. و او که تفحص کننده دل‌ها است فکر روح را می‌داند زیرا که او برای مقدسین بر حسب اراده خود خدا شفاعت می‌کند.» (رومیان ۸: ۲۶-۲۷)

پولس در اینجا از روح القدس به عنوان یک شخص، یاد می‌کند که در درون ایماندار زندگی می‌کند و او را تبدیل به ظرف یا یک کانال می‌کند تا بوسیله آن دعا و شفاعت کند. این چنین دعائی از فهم طبیعی و توانائی ایماندار خیلی بالاتر است. در یک چنین دعائی ایماندار متکی بر فهم و احساسات خودش نیست. او بدن خود را به عنوان هیكل مطیع روح القدس می‌سازد تا در آن روح خود دعا را هدایت کند و اعضای بدن خود را وسیله‌ای در دستان روح القدس قرار می‌دهد تا آنها را به منظور شفاعت فوق‌الطبیعی کنترل کند.

در خصوص دعا، عهد جدید معیاری را بدست می‌دهد که ایماندار با توانائی و فهم طبیعی خود هرگز قادر نیست به آن نایل شود. به این ترتیب خدا، ایماندار را در وضعیتی قرار می‌دهد که یا باید در مقابل آن معیار شکست بخورد و یا باید به امداد روح القدس که در او ساکن شده است اتکا کند.

برای مثال پولس می گوید:

« و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید. » (افسیان ۶ : ۱۸)
و دوباره می گوید:

« همیشه دعا کنید. در هر امری شاکر باشید که این است اراده خدا در حق شما در مسیح عیسی ... روح را اظفا می کند. (اول تسالونیکیان ۵ : ۱۷-۱۹)
هیچکس به حکمت و قوت خود نمی تواند این فرمانها را اجرا کند. هیچکس همیشه نمی تواند دعا بکند یا بدون وقفه دعا کند. ولی آن چیزی که طبیعتاً غیرممکن است بواسطه حضور مافوق الطبیعه روح القدس امکان پذیر می شود. بخاطر همین، پولس به اتکاء ایماندار به روح القدس تأکید می کند. او می گوید: «همیشه در روح دعا کنید» و دوباره می گوید: «بدون وقفه دعا کنید و روح را اظفا مکنید.»

ساکن شدن روح القدس در ایماندار در عهد جدید، مطابق روشن کردن آتش بر روی قربانگاه در درون خیمه در عهد عتیق است. درباره این آتش خداوند چنین دستور داد: «و آتش بر مذبح پیوسته افروخته باشد و خاموش نشود.» (لاویان ۶ : ۱۳)

مورد مشابه این آیات را در عهد جدید در کلام پولس می بینیم: «همیشه دعا کنید ... روح را اظفا نکنید.» وقتی ایمانداری که به روح القدس تعمیم یافته است، کنترل خود را در اختیار روح القدسی که در درون اوست قرار می دهد و هرگز سعی نمی کند تا آنرا با بی میلی های خود اظفا کند، در درون بدو او به عنوان یک معبد، آتش فوق الطبیعی دعا فروزان می شود که هرگز در تمام مدت روز و شب خاموش نمی شود. عده ی کمی از مردم درباره قدرت نامحدود و بالقوه دعای روح القدس در درون ایمانداری که مطیع آن است واقف هستند.

سالها قبل هنگامی که من جلسات خیابانی را در لندن رهبری می کردم با یک زن جوان کاتولیک که سابقاً در ایرلند نجات یافته و به روح القدس تعمیم گرفته بود، ملاقات کردم. او به عنوان خدمتکار در یکی از هتل های لندن کار می کرد و در یک اتاق خواب با زن جوانی همسن خودش که مثل او نجات و تعمیم روح یافته بود، شریک بود. روزی آن زن

دومی به او گفت: «به من بگو این چه زبان عجیب و غریبی است که تو در شب بعد از آنکه به خواب می‌روی با خودت صحبت می‌کنی؟» او گفت: «نمی‌توانم بگویم چون خودم نیز نمی‌دانستم به چه زبانی صحبت می‌کنم.» او بدون اینکه آگاهی به این توانایی خود داشته باشد هر شب به زبانها صحبت می‌کرد و این باعث تعجب آن زن شده بود. برای هر کس که از روح القدس پر شود و مطیع آن باشد، این رخ می‌دهد.

وقتی ما به انتهای قوت طبیعی و درک خودمان می‌رسیم، روح القدس فراتر از توانایی ما با هدایت خودش پرستش و دعا را از درون ما به حضور خداوند می‌آورد. سلیمان در غزل‌غزلها تصویری از عروس مسیح را به ما نشان می‌دهد. «من در خواب هستم اما دلم بیدار است.» (غزل غزلها ۵ : ۲)

عروس ممکن است بخوابد، ممکن است جسماً و ذهناً خسته باشد، ولی در عمیق‌ترین قسمت وجود او تنها یک نفر سکنی گزیده که هرگز نمی‌خوابد او روح القدس می‌باشد. حتی در شب آتش قربانگاه در قلب او خاموش نمی‌گردد - آتش دعا و پرستش که حیات روح القدس.

این نمونه‌ای کتاب مقدسی از دعا برای کلیسا در عصر حاضر است. یک چنین زندگی مملو از دعا و پرستش تنها بواسطه حضور مافوق‌الطبیعه روح القدس امکان‌پذیر می‌باشد.

مکاشفه کتاب مقدس

پنجمین هدف تعمیم روح القدس آن است که روح القدس می‌تواند هادی و معلم ما در رابطه با کتاب مقدس باشد. عیسی این وعده را به شاگردان خود در دو قسمت از انجیل یوحنا داده است:

«لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد.» (یوحنا ۱۴ : ۲۶)

فصل سی ام ۳۰۳

عیسی در طی خدمت زمینی خود، به شاگردانش چیزهای زیادی یاد داد مخصوصاً درباره مرگ و قیام خود که آنها نه قادر به یادآوردن آنها بودند و نه می‌توانستند آنها بفهمند. به هر حال، عیسی به آنها اطمینان داد که هنگامی که روح‌القدس بر آنان بیاید و در درون آنها ساکن شود، ایشان را تعلیم خواهد داد بطوریکه ایشان قادر خواهند بود تا همه آنچه را که به ایشان تعلیم داده‌بود به یاد آورند و درک کنند. نه تنها روح‌القدس تعلیم عیسی را زمانی که روی زمین خدمت می‌کرد به آنها یادآوری خواهد کرد، بلکه ایشان را بگونه‌ای هدایت خواهد کرد که تجلی خدا را بصورت یک انسان درک کنند.

«ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شمار را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده‌است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خیر خواهد داد.» (یوحنا ۱۴ : ۲۶)

در اینجا عبارت «جمیع راستی» را می‌توانیم با توجه به گفته عیسی تفسیر کنیم.. «کلام تو راستی است» (یوحنا ۱۷ : ۱۷)

عیسی به شاگردان وعده می‌دهد که روح‌القدس از طریق کتاب‌مقدس به آنان درک صحیح از تجلی خداوند به صورت انسان را عطا کند. این درک مطلق شامل، عهد عتیق، خدمت زمینی عیسی و مکاشفات راستین که بعد از روز پینطیکاست بواسطه پولس و دیگر رسولان به کلیسا داده شد می‌باشد.

روح‌القدس به کلیسا به عنوان مکشوف‌کننده، مترجم و معلم تمام چیزهایی که در محدوده مکاشفات الهی در کتاب مقدس می‌باشند داده شده‌است.

تحقق وعده عیسی در مورد مکاشفه کتاب مقدس بوسیله روح‌القدس برای شاگردان در رویدادهای روز پینطیکاست بطور شگفت‌انگیز به تصویر کشیده شده‌است. بلافاصله بعد از اینکه شاگردان از روح‌القدس پر شدند و به زبانها صحبت کردند این سوال مطرح شد: این چه معنائی دارد؟ پطرس جواب داد:

«بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت: که خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت.» (اعمال ۲ : ۱۶-۱۷)

بدون لحظه‌ای درنگ، پطرس به نبوت یوئیل نبی درباره روزهای آخر اشاره می‌کند. در موعظه‌ای که پطرس کرد تقریباً نیمی از گفته‌های او نقل قول از عهد عتیق بودند. تعلیم این قسمت از کتاب مقدس به روشنی و با قوت تمام رویدادهای مرگ و قیام مسیح و تعمید روح القدس را شامل می‌شود.

میان تفسیر کتب عهد عتیق توسط پطرس در اینجا با عدم توانائی درک همان کتب توسط پطرس و سایر شاگردان در زمان حیات عیسی پس از آن تا روز پنطیکاست، تفاوت بزرگ و آشکاری مشاهده می‌شود که تصویر آن برای ما بسیار دشوار می‌باشد.

این تبدیل و تغییر کلی شاگردان از درک کتاب مقدس یک حرکت تدریجی نبود بلکه بلافاصله این تغییر با پری روح القدس به وقوع پیوست. بلافاصله بعد از اینکه روح القدس در آنان سکنی گزید، بطور خارق‌العاده‌ای درک آنان از کتاب مقدس تغییر کرد. شکها و سردرگمی‌های آنان فوراً جای خود را به یک درک قدرتمند و روشن دادند.

این تغییر اساسی از روز پنطیکاست به بعد یک وجه تمایز مشخصی برای هر ایماندار از روح پر شده می‌باشد.

برای مثال، پولس طرسوسی تمام عهد عتیق را نزد عمالائیل یاد گرفته بود و در زمان خود معلم مشهوری بود، ولی هنوز درک کاملی از عملکرد عهد عتیق را نمی‌دانست. تنها پس از آنکه حنانیا اهل دمشق زمانی که دستان خود را بر روی چشمان او گذارد و دعا کرد پولس از روح القدس پر شده و چشمانش باز شد و توانست آن نوشته‌ها را درک کند و به عمل آورد. «او بی‌درنگ، در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست.» (اعمال ۹ : ۲۰)

به کلمه «بی‌درنگ» دقت کنید. در اینجا یک عمل تدریجی یا یک تلاش برای درک نبود بلکه این درک و روشنایی فوری بود. وقتی که روح القدس آمد یک نور و روشنایی و درک تازه‌ای از کتاب مقدس که پولس سالها آنها را یاد گرفته بود پیدا کرد.

چیزی را که روح القدس برای پولس و پطرس و تمامی مسیحیان عهد جدید انجام داد، هم‌اکنون نیز مایل است برای ایمانداران امروزی انجام دهد. ولی اول از هر چیز هر

فصل سی ام ۳۰۵

ایماندار بوسیله تعمید روح القدس باید این معلم «تسلی دهنده» و راهنما را بپذیرد و دریافت کند.

فصل سی و یکم زندگی سرشار و هدایت ابدی

اجازه بدهید دو مورد از خدمات روح القدس که در زندگی ایماندار نقش اساسی دارند، را بررسی کنیم. ۱- هدایت روزانه در مسیر اراده خدا ۲- زندگی و سلامتی که در بدن فیزیکی ایماندار تجلی می‌کند.

هدایت روزانه

مورد اول، هدایت روزانه است که توسط پولس تشریح شده است. «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند.» (رومیان ۸: ۱۴)

مهم است که توجه کنیم پولس از زمان حال استمراری استفاده می‌کند. «همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند» او از یک تجربه غریب و مجرد صحبت نمی‌کند بلکه از یک زندگی سیال و در حال جریان.

بسیاری از ایمانداران حتی آنانیکه واقعاً تولد تازه دارند، به کلمات پولس به اندازه کافی اهمیت نمی‌دهند. آنها تمایل دارند به تجربیاتی که یکبار در زندگی آنها اتفاق افتاده تأکید کنند از قبیل، تولد تازه یا تعمید روح القدس که بر پایه آنها می‌توانند ادعای مسیحی بودن کنند. البته تأکید بر این تجارب از اهمیت خاصی برخوردار است اما نه آنقدر که دیگر نیاز به هدایت هر روزه تحت فیض خدا را احساس نکنیم.

برای اینکه یک مسیحی، ایماندار واقعی باشد باید از روح خدا دوباره متولد شود. برای اینکه یک شاهد فعال برای مسیح باشد باید در روح القدس تعمید بیابد. ولی کار روح القدس در اینجا هرگز تمام نمی‌شود. برای اینکه یک ایماندار بتواند هر روز به عنوان یک مسیحی زندگی کند، باید هر روز از روح القدس هدایت بیابد.

فصل سی یکم ۳۰۷

تولد تازه گناهکاران را تبدیل به فرزندان خدا می‌گرداند. اما هدایت دائمی روح‌القدس این فرزندان را تبدیل به پسران و دختران بالغ می‌کند.

در رومیان ۸: ۱۴ پولس به دو تجربه مقدماتی، تولد تازه و تعمید روح‌القدس را پیش فرض قرار داده‌است. او تأکید می‌کند که تنها راه رسیدن به بلوغ روحانی و موفقیت روزانه مسیحی بستگی به هدایت قدم به قدم روح‌القدس در تمام جنبه‌های زندگی دارد. تنها از این راه‌است که برای روح‌القدس این امکان بوجود می‌آید تا همه منظوره‌های خاص خود را در زندگی ایماندار به انجام رساند.

این با گفته پولس مطابقت دارد:

«زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نمائیم. (افسیان ۲: ۱۰)

به عنوان ایمانداران، پولس این تعلیم را می‌دهد که ما به واسطه ایمان و بوسیله خداوند آفریده شده‌ایم. از آن پس، برای ادامه زندگی مسیحی ما نباید نقشه‌ها یا راهها و فعالیت‌های خودمان را ادامه بدهیم. برعکس، همان خدائی که ما را از قبل شناخت و به ما تولد تازه داده از ابتدای عالم اعمال نیکو را تدارک دیده تا بوسیله هر یک از ما به عنوان مسیحی به انجام رسند.

بنابراین، ما کارهای نیکو را طراحی نمی‌کنیم، بلکه در جستجوی راهی هستیم که خداوند آن کارهای نیکو را برای ما تدارک دیده‌است. اینجاست که هدایت روح‌القدس برای هر مسیحی ضرورت پیدا می‌کند. زیرا روح‌القدس است که ابتدا نقشه خدا را آشکار و سپس ما را در آن هدایت می‌کند.

متأسفانه، بسیاری از مسیحیان امروزی به این فرآیند بطور معکوس عمل می‌کنند. آنان اول فعالیتها و نقشه‌های زندگی خود را طرح می‌کنند و سپس بطور فورمالیته دعا می‌کنند و از خداوند برکت می‌طلبند. در حقیقت، خداوند هرگز مهر تأیید خود را بر فعالیت یا نقشه‌ای که درباره آن با او مشورت نکردند و هرگز صادق نبوده‌اند نخواهد گذاشت.

این اشتباه نه تنها در زندگی تک تک ایمانداران معمول است، بلکه در فعالیتهای کلیساها یا دیگر سازمانهای مسیحی نیز به چشم می‌خورد. ساعات بیشماری کار و زحمت و

مبالغ هنگفتی پول بردن حصول نتیجه صرف و تلف می‌شوند. تنها به خاطر اینکه صادقانه تأیید خدا را از ابتدا بر آن کارها نطلبیده‌ایم.

در حقیقت، در بیشتر اجتماعات مسیحی بزرگترین دشمن روحانی و مفیدبودن ائتلاف وقت و عرق ریختن بیهوده در انجام کارهایی است که به عنوان مسیحی ولی بدون هدایت روح‌القدس انجام می‌شوند.

حاصل تمامی این فعالیتها "گاه و چوب و علف خشک" است، که در آتش داوری نهائی خدا بر اعمال قوم خود، تماماً خواهند سوخت و هیچ چیز از آنها باقی نخواهد ماند. (۱ قرن‌تیا ۳: ۱۲)

برعکس، یکی از وجوه تمایز چشمگیر در کلیسای عهد جدید هدایت مداوم، مستقیم و مافوق‌الطبیعه روح‌القدس در تمام فعالیتهای کلیسا است. از میان نمونه‌های فراوانی که در این باره در کتاب اعمال رسولان می‌بینیم، اجازه بدهید تنها به یکی از آنها که در دومین سفر بشارتی پولس رسول وقتی که سیلاس او را همراهی می‌کرد، اشاره داشته باشیم.

«و چون از فریجه و دیار غلاطیه عبور کردند، روح‌القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیا منع نمود. پس به میسیا آمده، سعی نمودند که به بطینا بروند. لکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد و از میسیا گذشته به ترواس رسیدند. شبی پولس را روئائی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده بود، التماس نموده گفت: «به مکادونیه آمده ما را امداد فرما. چون این رویا را دیده بی‌درنگ عازم سفر مکادونیه شدیم زیرا به یقین دانستیم که خداوند ما را خوانده است تا بشارت بدیشان رسانیم. (اعمال ۱۶: ۶-۱۰)

در بررسی این عبارات، باید به یاد داشته باشیم که پولس و سیلاس در سفر بشارتی خود در حال عمل کردند به همان دستور عیسی بودند.

«پس رفته همهٔ امتهای را شاگرد سازید.» (متی ۲۸: ۱۹)

«در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید.» (مرقس ۱۶: ۱۵).

توجه کنید که این مأموریت چقدر کلی بوده‌است: «همهٔ امتهای»، «همهٔ خلائق».

در راستای عمل کردن به این مأموریت بود که پولس و سیلاس در فریجه و غلاطیه - که امروز در آسیای صغیر هستند، بشارت می‌دادند و مسلماً حرکت بعدی آنها می‌بایست به

فصل سی یکم ۳۰۹

طرف ایالت آسیا در غرب آسیای صغیر می‌بود. با این حال در اعمال اینطور می‌خوانیم: «آنها از رفتن به آسیا منع شدند» در نتیجه آنها به شمال آسیا یعنی میسیا رفتند. از اینجا نیز حرکت بعدی می‌بایست به طرف بطینا در شمال‌شرق می‌بود. ولیکن، در اینجا نیز کتاب اعمال می‌گوید: «سعی نمودند که به بطینا بروند. لکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد.»

هر دو راه برای بشارت یکی در یک طرف آسیا و دیگری در طرف دیگر بوسیله فرمان صریح روح‌القدس بسته شد.

بدون شک، پولس و سیلاس به این فکر می‌کردند که خدا برای آنها چه نقشه‌ای دارد و در چه مسیری باید قدم بردارند.

ولی پولس شب هنگام رویا(ی) مردی از مکادونیه را دیده که به او می‌گفت: «به مکادونیه بی‌آید و ما را مدد فرمائید» بدون هیچ سؤالی دریافتند که خداوند آنها را بطرف مکادونیه هدایت می‌کند. در شمالی‌ترین قسمت یونان و در جنوب غربی اروپا بدین ترتیب برای اولین بار انجیل از آسیا خارج شد و به اروپا رسید.

اکنون اگر به ۱۹ قرن بعدی تاریخ کلیسا برگردیم، خواهیم فهمید که کلیسا چه نقش تعیین‌کننده‌ای در اروپا بازی کرده‌است، اول در درک حقیقت انجیل و سپس در انتشار فعال این حقیقت در دنیا بنابراین، می‌توانیم بفهمیم که چرا در حکمت و پیش‌نگری خدا، انتشار پیام انجیل در اروپا توسط پولس رسول به عنوان بزرگترین رسول امتهای، از اهمیت و فوریت خاصی برخوردار بود.

به هر حال، پولس و سیلاس اصلاً نمی‌دانستند که تاریخ چه مسیری را در ۱۹ قرن بعدی در پیش خواهد گرفت. قدمی که آنها بسوی اروپا برداشتند فقط بوسیله مکاشفه مافوق‌الطبیعه و هدایت مستقیم روح‌القدس میسر گردید. اگر آنها آماده پذیرش هدایت روح‌القدس نبودند، نقشه خدا را هم در زندگی خودشان و هم در کار تبلیغ انجیل از دست می‌دادند.

در بررسیهای بعدی سفرهای بشارتی پولس ما هدایت مافوق‌الطبیعه مستقیم روح‌القدس را بطور چشمگیری مشاهده می‌کنیم.

در اعمال ۱۶ پولس از رفتن به ایالت آسیا و موعظه کلام منع می‌شود. بنابراین سفر خود را بطرف اروپا ادامه می‌دهد. در اعمال ۱۹ می‌خوانیم که پولس به افسس که مهمترین شهر از ایالت آسیا بود برمیگردد و می‌بینیم که چگونه موعظه او باعث بوجود آمدن یکی از بزرگترین و وسیع‌ترین بیداریها در تمام طول خدمت بشارتی او می‌شود.

«و بدینطور دو سال گذشت به قسمی که تمامی اهل آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند.» (اعمال ۱۹: ۱۰)

یقیناً این نکته ارزش این را دارد که به آن توجه دقیق کنیم. قبلاً پولس اجازه ورود به آسیا و حتی صحبت کردن با هیچ شخصی را از طرف روح القدس نداشت. حالا او در وقت تعیین شده خداوند و تحت هدایت روح القدس پس از بازگشت به آسیا شاهد تأثیر شگرف پیام انجیل بود بطوریکه تمامی اهل آسیا برای شنیدن انجیل مسیح می‌آمدند.

براساس این واقعیات ما به دو نتیجه می‌رسیم:

- ۱- اگر پولس در اولین دیدار خود از آسیا برعکس هدایت روح القدس عمل می‌کرد و وارد آسیا می‌شد، جز با ناامیدی و شکست با چیز دیگری مواجه نمی‌شد.
- ۲- اگر پولس پیش از موعد، و قبل از آنکه روح القدس او را هدایت کند، به آنجا می‌رفت به آسانی مانع آن حرکت مقتدرانه روح خدائی که بعداً افتخار آن را پیدا کرد تا شاهد آن باشد.

چه درسی در اینجا برای تمامی آنانی که می‌خواهند شاهدهی برای مسیح و موعظه کلام او باشند وجود دارند. در هر فعالیت برنامه‌ریزی شده، دو عامل مهم وجود دارد که باید به آنها توجه کنیم: ۱- مکان ۲- زمان.

در این مورد، مکاشفه کتاب مقدس با تئوری علمی مدرن نسبت، همخوانی دارد: ما هرگز بطور دقیق مکان را نمی‌توانیم مشخص کنیم مگر آنکه زمان را نیز مشخص کنیم. این دو عامل به هم وابسته هستند و جداشدنی نیستند.

این حقیقت قرن‌ها قبل بوسیله سلیمان بیان شده‌است.

«برای هر چیزی زمانی است. و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است.» (جامعه ۳: ۱)

فصل سی یکم ۳۱۱

این به تنهایی کافی نیست که ما کاری را درست انجام دهیم و یا هدفی درست داشته باشیم. برای اینکه ما از برکات و موفقیت خدا برخوردار شویم باید کار درست را در وقت مناسب انجام بدهیم و همچنین هدف درست را در زمان درست تشخیص دهیم. وقتی که خداوند می‌گوید: «حالا» بیهوده است که انسان بگوید «بعداً» و وقتی خدا بگوید «بعداً» انسان بگوید «حالا».

یکی از خدماتی را که خدا برای روح‌القدس در کلیسا تعیین کرده‌است، نه تنها آشکارکردن عمل درست و هدفی درست می‌باشد، بلکه تعیین زمان درست و فصل درست نیز است.

عده بسیاری از مسیحیان صادق با نیت خوب هرگز یاد نگرفته‌اند که جایی برای هدایت روح‌القدس در زندگیشان باقی بگذارید. به همین دلیل مکرراً با شکست مواجه می‌شوند، زیرا کار درست را در زمان مناسب انجام نداده‌اند و هدف درست را در موقع مناسب اتخاذ نکرده‌اند.

در رابطه با این مسأله، اشعیاء نبی یک سؤال طرح کرده‌است:

«کیست که روح خدا را قانون داده یا مشیر او بوده او را تعلیم داده باشد؟»

(اشعیاء ۴۰: ۱۳)

همین عمل را امروزه هم بسیاری از مسیحیان انجام می‌دهند. آنها سعی می‌کنند تا روح خدا را هدایت کنند و برای روح‌القدس تسلی دهنده باشند. آنها نقشه و فعالیت‌های خود را طرح‌ریزی می‌کنند و بعد به روح‌القدس فقط می‌گویند کی یا چگونه یا کجا منتظر برکات او باشند. در چه تعداد از اجتماعات کلیسایی جایی واقعی برای هدایت و دخالت مستقیم روح‌القدس گذاشته‌ایم؟

نتیجه این تلقی اشتباه از روح‌القدس را می‌توان تنها در یک کلمه بیان کرد: «شکست» چنین ایماندارانی ممکن است تجربیات عالی از تولد تازه یا حتی تعمید روح‌القدس داشته‌باشند و در اعتراف خود به مسیح صادق و صمیمی باشند. با وجود این، در زندگی روزمره‌شان پیروزی کامل و پر ثمر دیده نمی‌شود زیرا آنها به این قانون بزرگ زندگی

مسیحی توجه نمی‌کنند: «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند.» (رومیان ۸: ۱۴)

زندگی برای یک شخص کامل

هدایت مداوم خدا در زندگی ایماندار، راه را برای یکی دیگر از کارهای روح‌القدس هموار می‌سازد: زندگی سرشار برای تمام شخصیت ایماندار. رابطه بین هدایت خداوند و یک زندگی کامل و خودکفا بطرز زیبایی در کتاب اشعیا توصیف شده‌است.

«و خداوند تو را همیشه هدایت نموده، جان تو را در مکانهای خشک سیر خواهد کرد و استخوانهایت را قوی خواهد ساخت و تو مثل باغ سیرآب و مانند چشمه آب که آبش کم نشود خواهی بود.» (اشعیا ۵۸ : ۱۱)

اشعیا شخصی را توصیف می‌کند که بوسیله خداوند بطور مداوم آنگونه هدایت می‌شود که گویی در درون خود چشمه جوشانی وجود دارد که در سرتاسر شخصیت او جاری می‌شود و تمامی بدن و روح او را با طراوت و احیا می‌کند. در عهد جدید پولس منشاء این زندگی جوشان را بیان می‌کند: روح‌القدس ساکن در ایماندار. «و به حسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح. (رومیان ۱ : ۴).

این «روح قدوسیت» - معادل عبری «روح‌القدس» - بود که بدن مرده عیسی را از قبر برخیزانید و حقانیت ادعای عیسی مبنی بر پسر خدا بودن خود را ثابت کرد. روح‌القدس همین خدمت را برای هر ایماندار که در او ساکن شود خواهد داد.

«واگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.» (رومیان ۸ : ۱۱)

فصل سی یکم ۳۱۳

این خدمت روح القدس در رستاخیز اول به کمال خواهد رسید، زمانیکه مردگان عادل با بدن فناپذیر قیام کنند.

« چون می‌دانیم او که عیسی خداوند را برخیزانید ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت. (دوم قرن‌تیان ۴ : ۱۴)

به هر حال، این خدمت روح القدس برای بدن ایمانداران در عصر حاضر دارای یک میانجی می‌باشد. حتی حالا هم روح خدا که در ایماندار ساکن است، در بدن فیزیکی او سطحی از یک زندگی عالی و سلامتی جسمانی را ایجاد می‌کند که مانع ورود حالات شیطانی مانند بیماری و ضعف می‌شود. برای تحقق این هدف عالی بود که عیسی آمد.

«من آمدم تا ایشان حیات یابند و آنرا زیاده‌تر حاصل کنند. (یوحنا ۱۰ : ۱۰).

قبلاً گفتیم که اولین قسمت از زندگی عالی بوسیله تولد تازه بوجود می‌آید، ولی زندگی سرشار از طریق تعمید روح القدس حاصل می‌شود. حتی در عصر حاضر نیز خداوند این زندگی عالی، لبریز و فراوان از حیات را نه تنها برای نیازهای روحی و باطنی انسان بلکه برای طبیعت انسانی و همچنین برای نیازهای جسمانی او نیز کافی قرار می‌دهد.

در عصر حاضر هنوز ایمانداران به بدن قیام کرده نرسیده‌اند ولی از هم‌اکنون از زندگی قیام کرده در جسم فانی برخوردار هستند. پولس معجزه زندگی قیام کرده در جسم فانی را در قبال فشارهای فیزیکی و روحی چنین توصیف می‌کند.

«در همه چیز زحمت کشیده ولی در شکنجه نیستیم، متحیر ولی مأیوس نی. تعاقب کرده شده نه متروک، افکنده شده، ولی هلاک شده نی. پیوسته عیسی خداوند را در جسد خود حمل می‌کنیم تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود. (دوم قرن‌تیان ۴ : ۸-۱۱).

چه کلمات حیرت انگیزی! این حیات عالی در عیسی باید نمایان شود و حضور او باید بوسیله تأثیرات مرئی در جسم ما که حاصل آن است، به ظهور برسد.

برای تأکید، پولس «در جسد ما» را دوباره تکرار می‌کند، ولی بار دوم درباره جسم فانی ما صحبت می‌کند. با این عبارت او تمام تفاسیری را که مربوط به بدنهای قیام کرده در آینده می‌باشد کناری می‌گذارد.

او درباره بدن فیزیکی ما در زمان حال صحبت می‌کند. در بیان تمامی فشارهایی که بر علیه بدن ما وارد می‌شود - چه طبیعی و چه شیطانی - بدن ما بوسیله همان زندگی عالی که از درون ما بی‌وقفه جاری می‌شود و هرگز شکست نمی‌خورد، تقویت می‌شود. ظهور یک زندگی قدرتمند، پیروز و مافوق الطبیعه بواسطه زندگی قیام‌کرده مسیح در بدن ایمانداران تنها برای روز رستاخیز کنار گذاشته نشده‌است بلکه ما هر روزه شاهد اثرات آن در حیات بدنهای فانی خودمان هستیم. این ظهور حیات عیسی در بدنهای ما یک اصل کتاب مقدسی برای شفای عالی و سلامتی جسم ما می‌باشد.

تمرکز بر روی این معجزه پایدار یک تضاد است که در سرتاسر انجیل با آن روبه‌رو می‌شویم.

مرگ دروازه‌ای است بسوی زندگی. پولس هر جا که به حیات مسیح تصریح می‌کند، اول از هویت مرگ او صحبت می‌کند: "پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل می‌کنیم."

عیسی با یک مرگ طبیعی نمرد، بلکه او را مصلوب کردند. اگر می‌خواهیم با او شناخته شویم باید با او مصلوب شویم. ولی پس از مصلوب شدن قیام وارد حیات باطنی ما می‌شود که دیگر مدیون گناه یا شیطان یا جسم و یا دنیا نیست.

پولس به هر دو حالت چه منفی و چه مثبت این تبدیل اشاره می‌کند.

«با مسیح مصلوب شده‌ام ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند و زندگی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.» (غلاطیان ۲: ۲۰)

این فرایند مصلوب شدن به تمامی ضعفها در این دنیای زودگذر پایان می‌دهد و راهی برای زندگی جدید که همانا حیات خداوند است باز می‌کند تا وارد ظرفهای گلی ما شود و در آنجا سکنی گزیند. این ظرف هنوز به همان اندازه شکننده است، ولی این حیات جدید در آن شکست‌ناپذیر و بی‌پایان است. تا زمانی که دنیای کنونی وجود دارد، همیشه بین ضعف جسم و حیات تازه در روح یک کشمکش جاری وجود دارد. «از این جهت انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود. لیکن، باطن روزبروز تازه می‌گردد.» (دوم قرنتیان ۴: ۱۴)

فصل سی یکم ۳۱۵

بدن فیزیکی ما هنوز هم تحت سلطه بیماری و ضعف بیرونی است، ولی زندگی قیام کرده‌ای که در درون ما است قدرت این را دارد که تمامی ضعفها را متوقف کند تا زمانیکه وظیفه زندگی ایمانداران کاملاً ادا گردد. بعد از آن همانطور که پولس می‌گوید: «زیرا در میان این دو سخت گرفتارم چونکه خواهش دارم تا رحلت کنم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است.» (فیلیپیان ۱: ۲۳)

فصل سی و دوم فوران محبت الهی

ما این بخش را به آخرین، عالیت‌ترین و مهمترین نتیجه‌ای که تعمید روح‌القدس در زندگی یک ایماندار به بار می‌آورد اختصاص خواهیم داد. پولس در رومیان چنین می‌گوید:
« محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شده ریخته شده است. »
(رومیان ۵ : ۵)

لازم است که معنی عبارت «محبت خداوند» را درک کنیم. پولس در اینجا از محبت انسانی یا حتی محبت برای خدا صحبت نمی‌کند. او درباره محبت خدا صحبت می‌کند. محبت خود خداوند که روح‌القدس این محبت را در درون قلب ایمانداران جاری ساخته است. این محبت خدا که بوسیله روح‌القدس عطا می‌شود از هر محبت انسانی بالاتر است، همچنانکه آسمان از زمین بالاتر است.

ما در زندگی طبیعی خود محبت‌های گوناگونی را تجربه می‌کنیم، و نمونه‌های زیادی را از آنها می‌توانیم بدست آوریم. برای مثال ما می‌توانیم از آن نوع محبتی که صرفاً یک هوس جنسی است نام ببریم. و یا محبتی که پس از ازدواج میان زن و شوهر بوجود می‌آید. و یا محبتی که میان والدین و فرزندان در یک خانواده است. و یا حتی بیرون از چارچوب خانواده، محبتی که دو دوست می‌توانند به هم داشته‌باشند، مثل محبت داوود و یوناتان به یکدیگر.

طبیعت محبت خداوند

همه این محبت‌ها و انواع دیگر آن را به درجات مختلف می‌توان در تمامی نژادهای بشری حتی جاهائی که انجیل هرگز موعظه نشده‌است، پیدا کرد. زبان یونانی که از لحاظ وسعت کلمات غنی می‌باشد، واژه‌های گوناگونی برای توصیف انواع محبت‌ها دارد. در این

فصل سی دوم ۳۱۷

زبان کلمه‌ای است که برای محبت آسمان بکار می‌رود. صورت اسمی این کلمه "agape" است و صورت فعلی آن "agapao".

«Agape» دلالت بر محبت کامل بین شخصیت‌های الوهیت یعنی پدر، پسر و روح‌القدس دارد. همچنین به محبت خدا نسبت به انسان نیز اشاره می‌کند که باعث شد تا خدا پسر یگانه خود را بدهد و مسیح زندگی خود را تقدیم کند تا انسان از گناه و عواقب آن نجات یابد. این واژه به محبتی که خدا بواسطه روح‌القدس در قلبهای همه آنانی که به مسیح ایمان می‌آورند نیز اشاره می‌کند. اکنون قادر هستیم حرفهای یوحنا رسول را در رساله اول خود درک کنیم:

«ای حبیبان، یکدیگر را محبت نمائیم. زیرا که محبت از خداست و هر که محبت می‌نماید از خدا مولود شده‌است و خدا را می‌شناسد. و کسی که محبت نمی‌نماید خدا را نمی‌شناسد زیرا که خدا محبت است.» (یوحنا ۴ : ۷-۸)

کلمات یونانی که یوحنا استفاده می‌کند Agape و Agapeo هستند. یوحنا تعلیم می‌دهد که یک نوع محبت وجود دارد بنام agape که کسی نمی‌تواند آنرا تجربه کند مگر آنکه از خدا متولد شده‌باشد. این نوع محبت فقط از خدا است.

هر کسی که این نوع محبت د راو تا اندازه‌ای ظهور کرده‌باشد به همان اندازه از طریق تولد تازه خدا را شناخته است. برعکس، شخصی که هرگز این چنین محبتی در او نمایان نشده او هرگز خدا را نشناخته است. هر اندازه که یک شخص به شناخت خدا برسد به همان اندازه بواسطه محبت الهی در او تحول ایجاد می‌شود و این محبت را به دیگران نیز ابراز می‌کند.

همانطور که یوحنا اشاره می‌کند ظهور Agape محبت الهی- با تجربه تولد تازه در انسان شروع می‌شود. این مطلب با گفته پولس مطابقت دارد.

«چون نفسهای خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت برادرانه بی‌ریا داشته باشید سپس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمائید. از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است.» (اول پطرس ۱ : ۲۲-۲۳)

وقتی که پطرس می‌گوید «یکدیگر را به شدت از دل محبت بمائید»، فعلی را که برای «محبت» بکار می‌برد یکبار دیگر همان واژه‌ای است که برای محبت الهی بکار می‌رود، یعنی:

agapao.

او تجلی محبت الهی را مستقیماً به این حقیقت که آنان تولد تازه را از تخم غیرفانی کلام خدا یافته‌اند مربوط می‌سازد. پس می‌توان گفت، توان محبت الهی مساوی است با تخم کلمات کاشته شده در بدو تولد تازه در دل‌های ایمانداران.

با این حال، خداوند مایل است که این تجربه اولیه محبت الهی را که در بدو تولد تازه می‌یابیم و با تعمید روح‌القدس افزایش و توسعه یابد. بخاطر همین پولس می‌گوید:

«محبت خدا در دل‌های ما به روح‌القدس که به ما عطا شد ریخته شده‌است»

(رومیان ۵ : ۵)

یکبار دیگر پولس، کلمه «Agape» برای محبت الهی بکار می‌برد. فعلی را که او با این کلمه همراه ساخته‌است «ریخته شده» است، که بصورت زمان کامل بکار رفته است. استفاده از زمان کامل معمولاً در زبان یونانی نشانه اتمام و کاملیت می‌باشد. معنی آن این است که با این عمل یعنی با تعمید روح‌القدس، خداوند قلب ایمانداران را با محبت کامل الهی پر می‌سازد. و هیچ چیز از آن را فرو نمی‌گذارد. بنابراین ایماندار لازم نیست که به دنبال محبت بیشتر خداوند باشد او تنها باید بپذیرد، لذت ببرد و آن چیزی را که هم‌اکنون دریافت کرده، ظاهر سازد.

زیرا ایمانداری که از روح پر شده‌است و از خداوند خواهان محبت بیشتری است مانند کسی است که در کنار رودخانه می‌سی‌سی‌پی بدنبال آب باشد. چنین شخصی هم‌اکنون خیلی بیشتر از نیازش، آب در اختیار دارد. تنها چیزی که او نیاز دارد استفاده از این ذخیره بزرگ آب است.

بدین طریق، عیسی به ایمانداری که تعمید روح‌القدس یافته است، می‌گوید که در درون او نه یک نهر بلکه نهرهای آب حیات که مملو از فیض و محبت الهی است جاری خواهد شد، بیش از هر احتیاج دیگری که می‌تواند در زندگی آن ایماندار بوجود آید.

(یوحنا ۷ : ۳۸-۳۹)

فصل سی دوم ۳۱۹

پولس در نامه خود به رومیان بطور دقیق این محبت الهی را که بوسیله روح القدس در اندرون یک ایماندار ریخته می‌شود توصیف می‌کند.

«زیرا هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم، در زمان معینی مسیح برای بی‌دینان وفات یافت. زیرا بعید است که برای شخص عادل کسی بمیرد هرچند در راه مرد نیکو ممکن است کسی نیز جرأت کند که بمیرد. لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد.» (رومیان ۵ : ۶-۸)

پولس اشاره به این نکته می‌کند که حتی یک محبت طبیعی، جدا از فیض خداوند می‌تواند یک نفر را وادار کند تا به خاطر دوستش که انسانی خوب و عادل است، بمیرد. درست به همان صورت که یک محبت طبیعی ممکن است مادری را وادار کند تا به خاطر فرزندش از جان خود دست بکشد. سپس پولس نشان می‌دهد که محبت مافوق‌طبیعه خدا در این حقیقت آشکار می‌شود که مسیح به خاطر گناهکارانی که هیچ ادعائی به داشتن هیچ نوع محبت طبیعی نداشتند، مُرد.

پولس برای توصیف وضعیت کسانی که عیسی برای آنان مرد از این عبارت استفاده می‌کند: «ضعیف» و ... «بی‌دین» «گناه‌کاران». معنای این عبارت این است که آن اشخاص در آن زمان کاملاً از کمک به خودشان عاجز بودند و کاملاً با خدا بیگانه و برعلیه او عاصی بودند. با مُردن به خاطر این چنین انسانهایی، مسیح **agape** - محبت الهی - را به طور کامل ظاهر ساخت.

یوحنا نیز محبت الهی را به همین شکل توضیح می‌دهد.

«و محبت خدا به ما ظاهر شده است به اینکه خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا به وی زیست نمایم. (۱ یوحنا ۴ : ۹)

برعکس، اول این محبت آزادانه به کسانی که دوست‌داشتنی نیستند و یا حتی علیه خدا شورش کرده‌اند، داده می‌شود. عیسی مسیح این محبت الهی را با دعائی که برای آنانی که او را مصلوب کردند نشان داد.

«ای پدر، اینها را بیامرز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا ۲۳ : ۳۴)

همین محبت الهی را استیفان شهید زمانی که او را سنگسار می‌کردند اظهار کرد.

«خداوند، این گناه را بر اینها مگیر. (اعمال ۷: ۶)

همان محبت را دوباره در کلمات مردی که شاهد سنگسار شدن استیفان بود، یعنی شائول طرسوسی که بعداً پولس نامیده شد می‌بینم که درباره برادران یهودی خودش، که همواره او را رد و مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند اظهار می‌کند.

«در مسیح راست می‌گویم و دروغ نی و ممیز من در روح‌القدس مرا شاهد است که مرا غمی عظیم و در دلم وجع دائمی است زیرا راضی هم می‌بودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که به حسب جسم خویشان منند.» (رومیان ۹: ۱-۳)

پولس به شدت برای نجات یهودیانی که او را اذیت می‌کنند حسرت می‌کشد و مایل است که حتی از برکات و نجات خود محروم شود و به لعنت بدون بخشش گناه و نتایج آن بازگردد ولی برادران یهودی او نجات مسیح را حاصل کنند. پولس می‌داند که این شناخت و تجربه محبت تنها به‌واسطه حضور روح‌القدس در درون او است به‌خاطر همین او می‌گوید: «ضمیر من در روح‌القدس مرا شاهد است.»

محبت بزرگترین است

گفتم که در بین اهداف مختلفی که خدا برای عطای تعمید روح‌القدس دارد، فوران محبت الهی جای به‌خصوص و مهمی را در قلب ایمان‌داران دارد. دلیل آن این است که بدون حاکمیت و نفوذ کامل محبت الهی در قلب ایمان‌دار، سایر ثمرات دیگر تعمید روح‌القدس اهمیت حقیقی‌شان را از دست می‌دهند و منظور اصلی آن‌ها تأمین نخواهد شد. پولس به یک مثال زنده و واضح اشاره می‌کند که دلالت بر اهمیت داشتن Agape دارد.

«اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان کننده شده‌ام. و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم به‌حدی که کوه‌ها را نقل کنم و محبت نداشته باشم هیچ هستم.» (اول‌قرنتیان ۱۳: ۱-۲)

فصل سی دوم ۳۲۱

پولس با فروتنی، خود را به جای ایمان‌داری می‌گذارد که از عطایای روحانی برخوردار است ولی کمبود محبت الهی در او وجود دارد. او قبل از آن در همین رسالهٔ اول‌قرن‌تینان نه عطای روح‌القدس را برمی‌شمرد. سپس خود را به جای ایمان‌داری می‌گذارد که از تمامی عطایا بهره‌مند است ولی محبت الهی ندارد.

در وهلهٔ اول او به امکان استفاده از زبان‌ها، آن هم تا حد فوق‌طبیعی اشاره می‌کند که نه تنها به زبان‌های ناشناخته انسانی بلکه به زبان فرشتگان نیز قادر به صحبت کردن باشد. و در ادامه می‌گوید که اگر او این عطا را بدون محبت الهی به کار ببرد تنها نحاص صدادهنده و سنج فغان‌کننده‌ای است که از درون تو خالی است.

سپس او به استفاده از دیگر عطایای روحانی اشاره می‌کند مانند نبوت، کلام علم، کلام حکمت، یا حتی ایمان. ولی می‌گوید استفاده از این عطایا بدون داشتن محبت الهی به شمار نمی‌آید.

این حرفها جواب سؤالی است که در بیشتر اجتماعات مسیحی این روزها طرح می‌شود: آیا امکان دارد که از عطای زبان‌ها سوء استفاده شود؟ جواب واضح است. بله، کاملاً این امکان وجود دارد که از زبان‌ها سوء استفاده شود. هر نوع استفاده از زبان‌ها جدا از محبت الهی، سوءاستفاده است زیرا موجب می‌شود که ایماندار چیزی بیشتر از صدای یک نحاس یا سنج نباشد و البته این هدف اصلی خدا از دادن آن عطا نیست. این مسئله شامل دیگر عطایا که پولس در آیات بعدی به آنها اشاره می‌کند مانند نبوت یا کلام علم یا حکمت و ایمان نیز می‌شود. با استفاده از این عطایا جدا از محبت الهی هدف اصلی خداوند محو می‌شود.

به‌رحال تجربه بارها ثابت کرده است که خطر به‌خصوصی در سوءاستفاده از سه عطای مرتبط با زبان یعنی عطا‌های زبان‌ها، ترجمهٔ زبان‌ها و نبوت وجود دارد. به همین دلیل در اول‌قرن‌تینان باب ۱۴ پولس یک باب کامل را به این حقیقت اختصاص داده تا قانونی برای استفاده از این سه عطای به‌خصوص و کنترل آنها بدهد. اگر امکان سوءاستفاده از این عطایا به‌وسیلهٔ ایمان‌داران نبود دیگر لازم نبود قانونی برای کنترل آنها باشد. پس برای تأیید حقایق به یک قانون نیاز است.

به هر حال در تفسیر آنچه که پولس در اول قرنیتان ۱:۱۳ تعلیم می‌دهد لازم است به واژه‌هایی که بکار می‌گیرد توجه لازم را مبذول داریم. او می‌گوید:

«اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم مثل نحاس صدا دهنده و سنج فغان‌کننده شده‌ام.» (اول قرنیتان ۱:۱۳)

به این عبارت توجه کنید: «شده‌ام»، این کلمه به یک تبدیل اشاره می‌کند. در این حال ایمان‌دار دیگر در همان وضعیت روحانی اولیه هنگام تعمید روح‌القدس قرار ندارد. آن زمان، او از بخشش گناهانش مطمئن بود و می‌دانست به واسطه ایمان به مسیح قلبش پاک شده است. او مایل بود که خود را کاملاً تحت کنترل روح‌القدس قرار بدهد. در این وضعیت ظهور اولیه صحبت به زبان‌ها به این دلالت داشت که روح‌القدس آمده‌است تا در درون ایمان‌دار سکنی‌گزیند و کنترل زندگی او را در دست بگیرد.

با این حال، پس از سپری شدن یک مدت زمانی، ایمان‌داری که در اینجا پولس مجسم می‌کند، نشانه‌های ظاهری را حفظ کرده ولی بواسطه بی‌توجهی و ناطاعتی، نتوانسته‌است پاکی درونی و تسلیم شدگی کامل خود را حفظ نماید. بدین ترتیب فرایند صحبت به زبان‌ها تنها در حد نشانه‌ای ظاهری تنزل کرده بدون اینکه با حقایق درونی روحانی تطابق داده باشد.

به منظور درک بهتر این واقعیت، ما باید دو واقعیت تأیید شده به وسیله کتاب مقدس و تجربه را با هم در نظر بگیریم.

اول، اینکه موقع تعمید روح‌القدس ایمان‌دار باید دو شرط را تأمین کند: قلب او بواسطه ایمان به مسیح پاک شده باشد و مصمم باشد تا کنترل اعضای بدن، بالخصوص زبان خود را به روح‌القدس بسپارد.

دوم، پاک و تسلیم شدن ایمان‌دار در هنگام تعمید روح‌القدس به هیچ وجه تضمین نمی‌کند که او برای همیشه در آن حالت بماند، حتی اگر به صحبت کردن به زبانها ادامه دهد در رابطه با این مطلب عده‌ای می‌گویند: اگر کسی از یک عطا سوءاستفاده کند خدا کاملاً آن عطا را از او سلب خواهد کرد.

به هر حال این فرضیه نه منطقی است و نه مورد تأیید کتاب مقدس.

فصل سی دوم ۳۲۳

از نظر منطق اگر یک عطا تنها با میل و اراده عطا کننده سلب شود در آن صورت از همان اول عطای راستین نبوده است. یک امانت یا قرض بوده نه عطای مجانی. عطای مجانی همینکه داده شد از کنترل عطا کننده خارج می شود و از بعد از آن تنها به دریافت کننده بستگی خواهد داشت که از آن سوءاستفاده یا استفاده بکند و یا اصلاً استفاده نکند. کتاب مقدس این را یادآوری می کند.

«زیرا که در نعمت‌ها و دعوت خدا بازگشتی نیست.» (رومیان ۱۱: ۲۹)

این کلمه «بازگشتی نیست» به خدا نسبت داده شده نه به انسان زیرا اگر خدا عطایی را می دهد پس نمی گیرد. بنابراین استفاده مناسب از عطا به دریافت کننده بستگی دارد نه به خداوند که عطا را داده است. این مسئله در تمام رابطه خداوند با انسان صدق می کند که عطایای روحانی را نیز شامل می شود.

پس به این نتیجه می رسیم که آنانی که به دنبال تعمید روح القدس هستند و یا آنانی که تعمید روح القدس را دریافت کرده اند و به زبان‌ها صحبت می کنند باید هوشیارانه و سنجیده با این عطا برخورد کنند. طبق کتاب مقدس، دریافت این عطا همراه با نشانه‌های ظاهری است و بدون آن امکان ندارد کسی از روح القدس پر شود. ولی امکان این وجود دارد که نشانه‌های ظاهری را داشته باشد بدون اینکه از درون پر از روح القدس باشد. تنها یک امتحان برای دانستن پری روح القدس وجود دارد و آن محبت است. هر چه قدر از روح پر باشیم به همان اندازه از محبت الهی مملو می شویم. و هرگز بیشتر (ی) از محبتی که در ما است، از روح القدس پر نمی شویم.

یوحنا به طور واضح این مسئله را روشن می کند.

«کسی هرگز خدا را ندید، اگر یکدیگر را محبت نمائیم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است. از این می دانیم که در وی ساکن هستیم و او در ما زیرا که از روح خود به ما داده است.»

^{۱۶} و ما دانسته و باور کردیم آن محبتی را که خدا با ما نموده است خدا محبت است

و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی. (یوحنا ۴: ۱۲ تا ۱۳، ۱۶)

علاوه بر آن پولس به محبت جایگاه و احترام خاصی را در بین تمام فیوضات و عطایای الهی قائل است.

«و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از این‌ها محبت است.» (اول‌قرن‌تین ۱۳:۱۳)

با وجود تمامی عملکردهای روح‌القدس در درون ایمان‌داران بزرگترین و جاودانه‌ترین چیز همانا محبت الهی در قلب آنان است. ما در چهار بخش اخیر به هشت ثمره مهمی که خدا مایل است در زندگی ایماندار بواسطه تعمید روح القدس ایجاد شوند. اشاره کردیم.

قدرت شهادت

جلال دادن و پرستش عیسی

پیش درآمدی از قوت آسمانی و ورود به یک زندگی فوق‌الطبیعی

کمک در دعا، بطوریکه ایماندار را از حد توان و درک طبیعی بالاتر می‌برد.

شناخت و درک جدید از کتاب مقدس

هدایت روزانه خداوند در راه اراده او

زندگی و سلامت جسمانی

پر شدن قلب ایمان‌داران از محبت الهی

ما در قسمت بعدی نتایج این تجربه را در پرستش اجتماعات مسیحی بررسی خواهیم

کرد.

قسمت ب: جماعت پر از روح القدس

فصل سی و سوم آزادی تحت کنترل

اکنون باید فراتر از زندگی یک فرد ایمان‌دار برویم و به بررسی زندگی عمومی و پرستش و عبادت جماعت مسیحی بپردازیم.

سؤالاتی که ما باید به آن‌ها جواب بدهیم این‌ها هستند:

تعمید روح‌القدس در زندگی و تجربه جماعت ایمانداران در کل چه تغییری ایجاد می‌کند؟

چه ویژگی‌هایی جماعت ایمانداران را که بیشتر اعضاء آن تعمید روح‌القدس را یافته‌اند و آزادانه قوت ناشی از آن را به کار می‌گیرند، متمایز می‌سازد؟ تفاوت چنین جماعتی با جماعتی که اعضاء آن چنین تجربه‌ای ندارند در چیست؟

جهت پاسخگویی به این سؤال باید دو روش اصلی که باعث به‌وجود آمدن تفاوت بین عبادت‌کنندگانی که از روح‌القدس پر شده‌اند و دیگرانی که هنوز این تجربه را دریافت نکرده‌اند بررسی کنیم.

تحت خداوندی روح

«اما خداوند روح است و جائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است»
(دوم‌قرن‌تینان ۱۷:۳)

پولس به دو حقیقت بزرگ درباره حضور مؤثر روح‌القدس در یک اجتماع عبادت‌کنندگان اشاره می‌کند. اولین نکته آن است که روح‌القدس، خداوند است. در عهدجدید کلمه "Lord" همان معنی "Jehovah" در عهدعتیق را در بر دارد. این کلمه در عهدعتیق به هیچ موجود یا مخلوق دیگری به جز خدای حقیقی اطلاق نمی‌شود.

این عنوان به هر سه شخصیت الوهیت داده شده است. خدای پدر، خداوند است، خدای پسر، خداوند است، و روح القدس نیز خداوند است. وقتی پولس می‌گوید «خداوند روح است»، تأکید او بر حاکمیت والای روح القدس در کلیسا می‌باشد.

دومین حقیقت بزرگ که پولس به آن اشاره می‌کند، آن است که هر جایی که در کلیسا، روح القدس را به‌عنوان خداوند بشناسند، نتیجه آن در کلیسا «آزادی» است. با یک تغییر جزئی در بخش دوم از آیه فوق‌الذکر می‌توان به اهمیت حقیقی آن پی برد. به جای اینکه بگوئیم «هرجا که روح خداوند است، آنجا آزادی است»، می‌توانیم بگوئیم «هر جا که روح، خداوند است، آنجا آزادی است». آزادی حقیقی. هنگامی وارد جماعت ایمانداران می‌شود که اعضاء آن، خداوندی روح القدس را اعلام کنند و به آن تسلیم شوند.

بدین ترتیب اولین ویژگی مهم جماعتی که تعمیم روح القدس را یافته‌است، با قرار دادن دو واژه در کنار هم می‌توانیم، جمع‌بندی و خلاصه نمائیم. این دو واژه، «آزادی» و «حکومت» است.

در نگاه اول این دو کلمه در کنار هم ناسازگار به نظر می‌رسند. ممکن است کسی مخالفت خود را اینطور ابراز کند «اگر ما آزادی داریم، در آنصورت تحت حکومت نیستیم. و اگر تحت حکومت هستیم پس دیگر آزادی نداریم». در واقع مردم احساس می‌کنند حکومت و آزادی مخالف یکدیگر هستند. این نه تنها امور روحانی بلکه، قلمرو سیاست را نیز شامل می‌شود.

هنگامی که من در سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۱ در کنیا در شرق آفریقا به‌عنوان مدیر یک کالج خدمت می‌کردم وضعیت سیاسی آنجا را به‌خاطر می‌آورم. در آن زمان مردم آفریقایی کنیا با اشتیاق در انتظار زمانی بودند که به استقلال کامل برسند. واژه سواحیلی که برای استقلال بکار گرفته می‌شد uhuru بود، که معنی آن آزادی است، و در آن زمان بر زبان همه بود. مردم عامی با تحصیلات اندک تصویر جالبی از این uhuru یا «آزادی» درست کرده بودند.

آن‌ها می‌گفتند: «وقتی uhuru بیاید می‌توانیم از طرف جاده که دلمان بخواهد دوچرخه برانیم. با اتوبوس هر جا که بخواهیم سفر کنیم بدون اینکه پولی پرداخت کنیم. ما مجبور به پرداخت مالیات نخواهیم بود.»

شاید برای مردم تحصیل کرده و با فرهنگ کشورهای دیگر این طرز فکر خنده‌دار و بچه‌گانه بنظر برسد. آنها ممکن است اینطور استدلال کنند که یک چنین وضعیتی نمی‌تواند آزادی واقعی را مستقر کند بلکه بی‌نظمی در حد بالا را در جامعه ایجاد خواهد کرد. با وجود این مردم ساده‌آفریناً کاملاً در این تصویری که از آزادی داشتند، صادق بودند. رهبران سیاسی آنها گاهی برای فهماندن آزادی یا استقلال با مشکلاتی مواجه می‌شدند.

مسئله عجیب این است که مردمی که کاملاً با فرهنگ هستند و درک بالایی از آزادی سیاسی دارند بعضی اوقات تصویری کاملاً بچه‌گانه از آزادی روحانی درست می‌کنند. چنین مردمی به آفریقایی‌هایی که فکر می‌کنند آزادی یعنی از هر طرف بخواهی دوچرخه برانی یا بدون پرداخت پول مسافرت کنی می‌خندند. با این حال، همین مردم در خانه خدا رفتاری احمقانه و بی‌نظم دارند، و به عنوان «آزادی روحانی» آن را موجه جلوه می‌دهند.

برای مثال در بعضی از اجتماعات کلیسایی، وقتی از یکی از اعضا درخواست می‌شود تا دعای بخصوصی را به حضور خداوند بیاورد، دیگران با چنان صدای بلندی به زبان‌ها صحبت می‌کنند که برای بقیه اعضای کلیسا شنیدن دعای آن شخص غیرممکن می‌شود. به این ترتیب برای آن جماعت گفتن آمین از روی فهم و ایمان به دعائی که هرگز نشنیده‌اند، غیرممکن می‌شود. بدین ترتیب، به خاطر سوءاستفاده از زبان‌ها، تمام کلیسا از اتحاد و برکت و دعا و شفاعت مؤثر باز می‌ماند.

و یا ممکن است یک واعظ پیام خاصی از کتاب مقدس درباره نیاز به نجات و راه نجات داشته باشد و درست هنگامی که به اوج پیام خود نزدیک می‌شود، کسی از میان مردم با صدای بلند فریاد بزند و بی‌موقع به زبان‌ها صحبت کند. در نتیجه، توجه همه از پیام نجات منحرف می‌شود. بی‌ایمانان حاضر در جلسه هم ممکن است بترسند و به‌نشرشان آن رفتارها یک فوران احساسات و رفتاری احمقانه بیاید. اگر آن شخص را به خاطر چنین رفتاری سرزنش کنیم معمولاً با این پاسخ مواجه می‌شویم: «من نمی‌توانم جلوی خود را بگیرم روح القدس این کار را می‌کند. من باید مطیع روح القدس باشم.» به‌هرحال این قابل قبول نیست زیرا برخلاف تعلیم کتاب مقدس است.

«ولی هر کس را روح به جهت منفعت عطا می‌شود.» (اول‌قرن‌تیاں ۷:۱۲)

ممکن است این آیه را خودسرانه چنین تفسیر کنیم: «ظهور روح القدس همیشه برای یک منظور مفید، عملی و هدفدار می‌باشد.»
بنابراین، اگر این ظهور روح برای تأمین منظوری باشد که به خاطر آن داده شده‌است، همیشه با منظور و هدف کلی کلیسا هماهنگ خواهد بود و نقش مثبتی در تأمین آن هدف خواهد داشت. بطوریکه هرگز بی‌معنا، بی‌جا و پرت‌کننده حواس نخواهد بود.

خداوند پسران تولید می‌کند، نه غلامان

«خداوند پسران تولید می‌کند، نه غلامان و ارواح انبیا مطیع انبیا می‌باشند. زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی چنانکه در همه کلیساهای مقدسان.» (اول‌قرنتیان ۱۴:۳۲ تا ۳۳)
به عبارتی دیگر هر نوع نشانه روحانی که بوسیله خدا هدایت و راهبری شود، نتیجه آن آرامش و نظم است نه آشفتگی و بی‌قانونی.

هر کس مسئول عملی است که منجر به آشفتگی و بی‌قانونی شود و نمی‌تواند خودش را با گفتن اینکه «نمی‌توانم خودم را کنترل کنم! روح القدس این را انجام می‌دهد»، تبرئه کند.
پولس نیز برای رد این دفاعیه می‌گوید: «روح انبیا مطیع انبیا می‌باشد.» به عبارتی روح القدس هرگز به اراده شخص ایمان‌دار بی‌اعتنا نیست و چیزی را برخلاف اراده ایمان‌دار و بصورت اجبار به او تحمیل نمی‌کند.

حتی وقتی ایمان‌داری از یک عطا روحانی استفاده می‌کند روح او و اراده او تحت کنترل خودش است. او آزاد است که از آن عطا استفاده کند یا نکند. مسئولیت استفاده کردن از عطا با خود ایمان‌دار می‌باشد. چنانکه در درس‌های قبل نیز گفتیم روح القدس مانند یک دیکتاتور در زندگی ایمان‌دار عمل نمی‌کند.

این یکی از مهمترین وجوه تمایز انسانهای پر از روح القدس از انسانهای دیو زده‌است. در بسیاری از مراحل سپیریتیزم و تسخیر ارواح شخصی که نقش مدیوم (یا واسط قدرت شیطانی) را دارد مجبور است که تمام اراده و شخصیت خود را تحت کنترل و مطیع او درآورد.

معمولاً چنین اشخاصی مجبور به گفتن یا انجام عملی هستند که اگر به اراده خودشان بود آن کار را هرگز انجام نمی‌دادند.

در بعضی از مراحل سپیریتمیزم شخصی که تحت کنترل یک روح در می‌آید تمام آگاهی و شعور خود را در قبال آنچه که می‌گوید و یا انجام می‌دهد، از دست می‌دهد. در پایان چنین تجربه‌ای، شخص تسخیر شده پس از سپری شدن مدتی به خودش می‌آید و خود را در یک محیط عجیب پیدا می‌کند، بدون درک و یادآوری اتفاقاتی که طی این مدت روی داده است. بدین ترتیب، تمامی اراده و درک شخص تسخیر شده کاملاً به کناری گذاشته می‌شود.

خدای روح‌القدس، هرگز با ایمان‌دار واقعی چنین عملی نمی‌کند. در میان تمامی نعمت‌هایی که خداوند به انسان بخشیده اراده و شخصیت، گرانبهارترین آنان است.

در نتیجه خداوند هرگز اراده و شخصیت ایمان‌دار را پس نمی‌زند، بلکه اگر شخص ایمان‌دار اجازه دهد خداوند بوسیله آنها عمل خواهد کرد. شیطان غلامان تولید می‌کند ولی خداوند پسران.

پس می‌بینیم چه قدر اشتباه و غیرکتاب‌مقدسی است یک چنین سخنانی که ایمان‌دار می‌گوید: «من نمی‌توانم خودم را کنترل کنم. روح‌القدس مرا وادار می‌کند که این کار را بکنم.» ایمان‌دارانی که چنین صحبت می‌کنند هنوز به درک وظایف و امتیازاتشان به عنوان فرزند خدا نرسیده‌اند.

«از آن رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم. همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم.» (رومیان ۸: ۱۵-۱۶)

بدین ترتیب با یک اصل مهمی که در تمامی روابط انسانی چه سیاسی چه روحانی وجود دارد رو به رو می‌شویم:

آزادی واقعی بدون داشتن حکومت خوب غیرممکن است. آزادی که سعی دارد از کنترل دولت بیرون بیاید منتهی به هرج و مرج می‌شود. نتیجه نهایی یک نوع بردگی جدید است، خیلی شدیدتر از حکومت قبلی که به کناری گذاشته شد.

فصل سی سوم ۳۳۱

ما در تاریخ سیاسی انسان بارها شاهد وقوع این حادثه بودیم و همین اصل در زندگی روحانی مسیحیان کلیسا نیز صدق می‌کند. آزادی روحانی واقعی تنها جایی ممکن می‌شود که حکومت روحانی در آنجا وجود داشته باشد. حکومتی که خداوند در کلیسا قرار داده همانا روح القدس می‌باشد.

ما دوباره به گفته پولس در دوم‌قرن‌تیاں ۱۷:۳ باز می‌گردیم.

«اما خداوند روح است، و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است.»

(دوم‌قرن‌تیاں ۱۷:۳)

اگر ما اشتیاق داریم که از آزادی روح برخوردار شویم اول باید داوطلبانه به درک خداوندی روح القدس نائل شویم. این دو عملکرد روح القدس هرگز از یکدیگر جدا نیستند. ما باید یک حقیقت مهم دیگر درباره روح القدس را که قبلاً بررسی کردیم در نظر بگیریم. روح القدس هم نویسنده و هم مفسر کتاب مقدس است. این دلالت بر این دارد که هرگز روح القدس یک ایماندار را به گفتن حرفی و یا انجام کاری برخلاف کتاب مقدس هدایت نخواهد کرد. اگر روح القدس چنین کاری کند، با خودش رو راست نخواهد بود و می‌دانیم که این غیرممکن است.

«لیکن خدا امین است که سخن ما با شما بلی و نی نیست. زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من و سلوانس و تیموتاوس در میان شما به وی موعظه کردیم بلی و نی نشد بلکه در او بلی شد.» (دوم‌قرن‌تیاں ۱:۱۸-۱۹)

پولس می‌گوید که خداوند هرگز با خودش در تناقض نیست. با بررسی موضوعات اعتقادی و عملی، خداوند هرگز در یک زمان بله و در زمان دیگر نه نمی‌گوید. اگر خداوند در موردی بله گفته‌است، همیشه جواب او بله می‌ماند. و هرگز تبدیل به نه نمی‌شود. او نمی‌تواند تغییر کند و با خودش صادق نباشد.

این موضوع شامل رابطه میان تعالیم کتاب مقدس از یک طرف و حرف و عمل روح القدس از طرف دیگر نیز می‌شود. این رابطه از یک طرف شامل کتاب مقدس و از طرف دیگر نشانه‌های روح القدس است. روح القدس از آنجایی که خودش نویسنده کتاب مقدس است همیشه با کتاب مقدس موافق است. هرگز امکان بله یا نه وجود ندارد. هر جایی که کتاب مقدس نه بگوید،

روح القدس نیز همان را می گوید. حرف و عملی که به الهام و کنترل روح القدس باشد هرگز برخلاف تعالیم و نمونه های مذکور کتاب مقدس نخواهد بود.

به هر حال، ما باز تأکید می کنیم روح القدس در زندگی یک ایمان دار بصورت یک دیکتاتور عمل نمی کند، او همیشه ایمان دار را مجبور به رفتار و حرکت کتاب مقدسی نمی کند. روح القدس به عنوان تسلی دهنده و مفسر خدمت می کند. او کتاب مقدس را تفسیر می کند. او هدایت و تسلی می دهد. ولی با این همه ایمان دار آزاد است که تسلی روح القدس را قبول و یا رد کند، و از آن اطاعت و یا سرپیچی نماید.

این امر مسئولیت بزرگی را بر دوش هر ایمان دار پر از روح القدس می گذارد. یک چنین ایمانداری مسئولیت دارد که شخصاً با اندیشه و فکر روح القدس آنگونه که در کتب مقدس آشکار شده است، آشنا شود و سپس همه اعمال و رفتار خود را جهت بکارگیری ثمرات روح القدس هدایت کند بگونه ای که با اصول و نمونه ی مذکور در کتاب مقدس هماهنگ شود.

اگر به علت تنبلی، بی تفاوتی یا ناطاعتی، ایمان دار پر از روح القدس از انجام این کارها قصور کند و عطایای روحانی را به روش نادرست و غیر کتاب مقدسی به کار گیرد مسئولیت آن با روح القدس نیست، بلکه خودش مسئول کارهای خودش است.

در همین راستا، مسئولیت خطیری بر دوش هر خادم خدا که رهبری پرستش و خدمت گروهی از ایمان داران را به عهده دارد، قرا رمی گیرد. نه تنها یک چنین شخصی باید خدمت روحانی اش را با تعالیم کتاب مقدس منطبق سازد بلکه باید اجازه بدهد که در دستان خدا وسیله ای شود برای رهبری پرستش کل کلیسا طبق اصول کتاب مقدس. این شخص برای اینکه بتواند این کار را تا حد عالی و با موفقیت انجام دهد، باید یک سری ویژگیهای خاصی داشته باشد که عبارتند از: آگاهی کامل و عملی از کتاب مقدس، حکمت، اقتدار و شجاعت. هر جایی که رهبری فاقد این شرایط باشد، کلیسایی که سعی می کند تا عطایای روحانی را به کار گیرد مانند کشتی خواهد بود که در وسط دریا و بادهای قدرتمند و موج های سهمگین با یک کاپیتان بدون تجربه رها شده باشد. و عجیب نیست که در آخر کشتی بشکند.

من مدت ۵۰ سال است که کلام خدا را خدمت کرده ام. در طی این سالها من دو مورد را که مانع پذیرش شهادت انجیل می شده اند مشاهده کرده ام. اول، عدم موفقیت در کنترل عطایای

روح القدس در اجتماع ایمان داران به خصوص عطای زبان‌ها؛ دوم، درگیری و دو دستگی بین ایمان دارانی که تعمیم روح گرفته‌اند، هم بین یکدیگر و هم با اعضاء دیگر کلیساها. و ه دو نیز دارای یک ریشه هستند و آن هم عدم شناخت کامل از خداوندی مؤثر روح القدس. ما الآن در وضعیتی هستیم که می‌توانیم تفسیری درست برای آزادی روحانی بدست دهیم: آزادی روحانی تنها در گرو شناخت و درک حضور مؤثر خداوندی روح القدس در کلیسا است. هر جا که روح، خداوند است، آنجا آزادی است.

زمان‌ها و فصل‌ها

بیشتر ایمان دارانی که به روح القدس تعمیم یافته‌اند تفسیر خاص خودشان را از آزادی دارند. بعضی‌ها تصور می‌کنند که آزادی شامل فریاد کردن است. اگر فقط بتوانیم به اندازه کافی بلند و طولانی فریاد بزنیم، به گمان آنها، ما با این کارمان خود را در درون آزادی می‌اندازیم. ولی روح القدس و تجلیاتش خودبخودی و آزاد است و هرگز پر زحمت و ملال آور نیست.

و برخی دیگر از ایمان دارانی که به روح القدس تعمیم یافته‌اند به انواع دیگر حالات ظاهری از قبیل آواز خواندن، دست‌زدن، یا رقصیدن تأکید می‌کنند. یک دلیل آن هم این است که خدا آن‌ها را یک‌بار پیش از این به این روش‌ها برکت داده‌است و حالا تصور می‌کنند که همیشه برکات الهی از این طرق باید نصیب آنان شود. اگر خداوند یک‌بار آنان را از طریق فریاد زدن برکت داده، حالا همیشه می‌خواهند فریاد بزنند. یا یک‌بار با رقصیدن خداوند ایشان را برکت داده، حالا همیشه می‌خواهند برقصند.

نگاه آنها به روح القدس آنقدر محدود شده‌است که هرگز فکر نمی‌کنند، خدا قادر است با روش دیگری هم به آن‌ها برکت برساند. اغلب، آن‌ها از دیگر ایمان دارانی که مثل آن‌ها نمی‌رقصند، فریاد نمی‌کشند یا دست نمی‌زنند متنفر می‌شوند. آن‌ها گمان می‌کنند که این ایمان داران در آزادی کامل روح نیستند.

توجه داشته باشید که در فریادزدن، رقصیدن و دست زدن لزوماً هیچ چیز غیر کتاب مقدسی وجود ندارد. کتاب مقدس نمونه‌های زیادی از در این موارد را در پرستش خداوند توسط مردان خدا ذکر کرده است.

ولی البته احمقانه و غیر کتاب مقدسی است اگر فکر کنیم که این کارها لزوماً بواسطه آزادی حقیقی روحانی روی داده‌اند.

شخصی که بر این باور است که پرستش خداوند همیشه باید با فریادزدن، رقصیدن و دست زدن باشد، مدت زیادی نمی‌تواند از آزادی روح القدس لذت ببرد. برعکس او تحت یک نوع خاص از قید و بند مذهبی که ساخته خودش است قرار می‌گیرد. چنین اشخاصی همانقدر در قید و بند هستند که سایر مسیحیان که گمان می‌کنند تنها بواسطه کلمات و جملات از پیش تعیین شده باید خدا را پرستند. کلیدی‌ترین جملاتی که بتوان با آنها آزادی روحانی واقعی را درک کرد در کلمات سلیمان می‌توان یافت.

«برای هرچیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است. وقتی برای ولادت وقتی برای موت وقتی برای غرس کردن و وقتی برای کندن مغروس وقتی برای قتل و وقتی برای شفا وقتی برای منهدم ساختن و وقتی برای بنا نمودن وقتی برای گریه و وقتی برای خنده وقتی برای ماتم و وقتی برای رقص. وقتی برای پراکنده ساختن سنگ‌ها و وقتی برای جمع ساختن سنگ‌ها وقتی برای در آغوش کشیدن وقتی برای اجتناب از در آغوش کشیدن وقتی برای کسب و وقتی برای خسارت وقتی برای نگهداشتن و وقتی برای دور انداختن وقتی برای دریدن و وقتی برای دوختن وقتی برای سکوت و وقتی برای گفتن وقتی برای محبت و وقتی برای نفرت وقتی برای جنگ و وقتی برای صلح.» (جامعه ۱:۳-۸)

در اینجا سلیمان ۲۸ نوع فعالیت را در ۱۴ جفت متضاد بیان می‌کند. در هر جفت، زمانی برای یک کار خوب است و زمانی برای کار متضاد آن. ما نمی‌توانیم بگوییم که همیشه یک کار صحیح است و کار دیگر اشتباه است. و اینکه کدام صحیح است و کدام اشتباه بستگی به زمان و فصل دارد.

فصل سی سوم ۳۳۵

بسیاری از این جفت‌ها در رابطه با زندگی و پرستش جماعت پرستشی هستند؛ مانند غرس کردن و از ریشه‌کندن قتل و شفا؛ منهدم کردن یا بنا کردن؛ گریه کردن یا خندیدن ماتم گرفتن یا رقصیدن.

هیچکدام از این‌ها کاملاً صحیح و کاملاً اشتباه نیستند. هر یک در جای خود صحیح است و در جای خود اشتباه.

ولی چگونه باید بدانیم چه کاری را کی انجام دهیم؟ جواب این است، این کارِ مطلقِ روح‌القدس به عنوان خداود در کلیسا است. او آشکار و هدایت می‌ند که چه کاری در چه زمانی باید انجام شود. کلیسایی که به وسیله روح‌القدس هدایت می‌شود کار صحیح را در زمان صحیح انجام می‌دهد. این سرچشمه آزادی واقعی، هماهنگی و اتحاد است. هر چیزی غیر از این فقط قید و بند، بی‌نظمی و افتراق به بار خواهد آورد.

در بخش بعدی ما به بررسی یکی از مشخص‌ترین ویژگی‌های زندگی و پرستش در کلیسایی می‌پردازیم که اعضای آن تعمیم روح‌القدس را دریافت کرده‌اند و آزادی بکار گرفتن قدرت روح را دارند.

فصل سی و چهارم

مشارکت همه اعضاء کلیسا

اکنون ما به بررسی دومین ویژگی خاص کلیسایی که پر از روح القدس است می‌پردازیم. در خدماتی که در بیشتر کلیساهای مسیحی امروزی ارائه می‌شوند، تقریباً زحمت تمام کارها و فعالیتها به عهده تنها چند نفر قرار می‌گیرند. جلسات پرستشی اغلب با انجام یک سری کارهای از قبل تعیین شده مانند خواندن سرود از کتاب و یا تکرار دعاها همیشه برگزار می‌شوند. در هر کلیسا، یک یا دو گروه کوچک خاص تعلیم داده شده نیز ممکن است وجود داشته باشند مثل گروه گُر و ارکستر. ولی علاوه بر اینها تمام کارها و فعالیتها جاری کلیسا به عهده یک یا دو نفر قرار می‌گیرند در حالیکه مابقی اعضاء کلیسا بطور منفعل باقی می‌مانند. یک نفر سرودها را رهبری می‌کند، دیگری دعا می‌کند، و دیگری کلام را موعظه می‌کند، گاهی اوقات نیز همه این کارها را یک نفر باید انجام دهد. و از بقیه اعضا تنها انتظاری که می‌رود این است که هر از گاهی یک آمین بگویند.

به هر حال، اگر ما به بررسی زندگی و امور پرستشی کلیسای اولیه آنگونه که در عهدجدید به تصویر کشیده شده است بپردازیم، در می‌یابیم (می‌بینیم آن است) که همه اعضا فعالانه در پرستش شرکت می‌کردند. این نوع پرستش در کلیسا به خاطر حضور فوق طبیعی و قوت روح القدس که در یکایک ایمانداران عمل می‌کرد، بوجود آمده بود.

چراغ روی چراغدان

مطالعه پیشرفته در عهد جدید نشان می‌دهد که عطایای فوق طبیعی و تجلیات روح القدس از همان ابتدا به یک فرد ایماندار داده نمی‌شود. بلکه برحسب ظرفیت ایماندار به تمام کلیسا و جماعت ایمانداران داده می‌شود. از این رو، این عطایا به منظور اصلی شان نائل نمی‌شوند، مگر آنکه در زندگی جماعت ایمانداران بطور آزاد تجلی کنند و بکار گرفته شوند.

فصل سی چهارم ۳۳۷

در اول‌قرنتیان باب ۱۲ پولس توضیح می‌دهد که چگونه عطایای روحانی ایمان‌داران در حیات اجتماعی کلیسا عمل می‌کنند.

در ابتدا او ۹ عطا و یا تجلیات فوق‌طبیعی ویژه را نام می‌برد و سپس با این عبارات حرف خود را به پایان می‌رساند:

«لکن در جمیع این‌ها همان یک روح فاعل است که هرکس را فرداً به حسب اراده خود تقسیم می‌کند.» (اول‌قرنتیان ۱۲:۱۱)

این عبارت پایانی نشان می‌دهد که عطایا و تجلیات روح‌القدس بطور شخصی به ایمانداران داده می‌شود. با این حال پولس رسول، کلام خدا را با آن به پایان نمی‌برد.

در شانزده آیه بعدی در همان باب - آیات ۱۲-۲۷ - پولس رسول حرف خود را اینطور ادامه می‌دهد که کلیسای مسیحی مانند یک بدن با اعضای بسیار است و او فردفرد ایمان‌داران را به تک تک اعضای بدن تشبیه می‌کند، و حرف خود را این کلمات به پایان می‌رساند: «شما بدن مسیح هستید اگر چه اعضاء بدن بسیار است.»

بنابراین درسی که از این حرفها می‌آموزیم این است که اگر چه عطایای روح‌القدس به فرد فرد ایمانداران داده می‌شود، با این حال ایمانداران باید نقش اصلی و مناسب خودشان را در کلیسا - بدن مسیح - بازی کنند. در نتیجه، عطایای روحانی در درجه اول برای استفاده شخصی داده نمی‌شوند بلکه برای زندگی و پرستش کل کلیسا.

پولس در آیه بعدی به همین نکته اشاره می‌کند.

«و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا: اول رسولان، دوم انبیا سوم معلمان بعد قوات پس

نعمت‌های شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبان‌ها.» (اول‌قرنتیان ۱۲:۲۸)

پولس می‌گوید که همه این خدمات و عطایا به‌وسیله خدا در کلیسا معین شده‌اند. این عطایا نه تنها به منظور استفاده شخصی ایمان‌داران بلکه برای تجلی عمومی در کلیسا به‌عنوان جماعت عبادت‌کننده خدا، داده می‌شوند.

همین حقیقت زنده به‌طور خاص در یکی از مثل‌های کوتاه عیسی بیان شده است.

«و چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا برچراغدان گذارند آنگاه به همه

کسانی که در خانه باشند روشنایی می‌بخشد.» (متی ۵:۱۵)

دو سمبل اصلی که در این مثل از آنها استفاده شده است چراغ و چراغدان هستند. با مراجعه به مکاشفه ۲۰:۱ تفسیر چراغدان را می‌یابیم.

«و هفت چراغدان هفت کلیسا می‌باشند.» (مکاشفه ۲۰:۱)

در سرتاسر کتاب مقدس، چراغدان به‌عنوان سمبل کلیسا یا اجتماع عبادت‌کنندگان استفاده شده است. سمبل چراغ روشن را نیز می‌توان با مراجعه به امثال ۲۰: ۲۷ تفسیر کرد.

«روح انسان، چراغ خداوند است که تمامی عمق‌های دل را تفتیش می‌کند.» (امثال ۲۷:۲۰)

بنابراین، چراغ روشن سمبل روح ایمان‌داری است که از روح‌القدس پر شده است تا به‌وسیله آتش روح‌القدس بدرخشد. همچنانکه چراغ روشن را باید بر روی چراغدان قرار داد، ایمان‌دار از روح پر شده نیز باید جای خود را در کلیسا بیابد. ایمان‌داری که تعمید روح‌القدس را دارد ولی در کلیسا هیچ یک از عطایای آن استفاده نمی‌کند مانند چراغی است که زیر سبد گذاشته شده‌باشد. او دیگر قادر نخواهد بود تا هدف و منظور اصلی خدا را از دادن عطای روح‌القدس تأمین کند.

هنگامی که حضور و قوت روح‌القدس در اجتماع ایمان‌داران به‌وسیله ایمان‌داران مختلف به ظهور می‌رسد زندگی و پرستش کلیسا تماماً متحول می‌شوند. به این ترتیب وظیفه اصلی خدمت و رهبری در کلیسا تنها به عهده دو یا سه نفر نخواهد بود، در حالیکه سایر اعضاء منفعل و بدون نقش باقی بمانند.

برعکس، همه اعضاء در خدمت مشارکت می‌کنند، و به جای اینکه یک یا دو نفر در خدمت بقیه باشند، اعضاء مختلف به هم خدمت می‌کنند. این همان نمونه‌ای است که پولس درباره بدن و اعضای آن آورده بود و در کلام پطرس نیز تأیید می‌شود.

«و هر یک به حسب نعمتی که یافته باشد یکدیگر را در آن خدمت نماید مثل و کاملاً امین فیض گوناگون خدا. اگر کسی سخن گوید مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند برحسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز خدا به‌واسطه عیسی مسیح جلال یابد.» (اول پطرس ۴: ۱۰-۱۱)

پطرس از فیض‌های گوناگون خداوند صحبت می‌کند. به این معنی که، فیض خداوند آنقدر غنی و همه جانبه است که هر جنبه آن در یک فرد ایمان‌دار می‌تواند تجلی کند بطوریکه

فصل سی چهارم ۳۳۹

تمام جوانب آن در خدمات و پرستش ایمانداران به ظهور می‌رسند. به این ترتیب هر عضو کلیسا می‌تواند ظهور خاص خودش را داشته‌باشد و با آن به سایر اعضای کلیسا خدمت کند. پطرس تأکید می‌کند که این شامل همهٔ اعضاء کلیسا می‌شود؛ هیچکس نباید بدون عطا و یا خدمت باقی‌بماند.

او می‌گوید: «هر یک به‌حسب نعمتی که یافته باشد یکدیگر را در آن خدمت نمایند.» (اول پطرس ۴: ۱۰) و در آیهٔ بعدی نیز می‌گوید: «اگر کسی سخن بگوید... اگر کسی خدمت نماید.» (اول پطرس ۴: ۱۱)

اینجا صحبت از کلیسایی نیست که فقط یک یا دو نفر از اعضای آن بطور حرفه‌ای و تمام وقت به کار خدمت مشغول باشند و مابقی اعضا عاطل و غیر فعال باقی بمانند. همهٔ اعضاء در برنامه‌ای که خدا برای خدمت روحانی کلیسا در نظر گرفته‌است، نقش دارند. هر کس می‌تواند عطائی داشته باشد، سخن بگوید و خدمت نماید. کلیسایی که همهٔ اعضای آن خدمت می‌کنند به وسیلهٔ پولس به تصویر کشیده شده است.

«زیرا به آن فیضی که به من عطا شده است هر یکی از شما را می‌گویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است. زیرا همچنانکه در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست همچنین ما که بسیاریم یک جسد هستیم در مسیح اما فرداً اعضای یکدیگر. پس چون نعمت‌های مختلف داریم به‌حسب فیضی که به ما داده شده خواه نبوت برحسب موافقت ایمان یا خدمت در خدمت‌گذاری، یا معلم در تعلیم یا واعظ در موعظه یا بخشنده به سخاوت یا پیشوا به اجتهاد یا رحم کننده به سرور.» (رومیان ۱۲: ۳-۸)

در اینجا پولس دوباره کلیسای مسیحی را به بدنی تشبیه می‌کند که هر ایماندار عضوی از آن است و بر فعالیت هر عضو نیز قویاً تأکید می‌کند. به تکرار عباراتی از قبیل «هر یک»، «اعضا» و «هر کس» توجه کنید.

پولس تعلیم می‌دهد که خداوند برای هر یک از اعضا یک وظیفه و خدمت به‌خصوص در نظر گرفته است.

علاوه بر این، خداوند برای مؤثر شدن آن خدمت تدارک مضاعف دیده‌است. ۱. مقیاس ایمان ۲. عطای ویژه که آن خدمت نیاز دارد. بدین ترتیب هر یک از اعضا در انجام وظیفه‌اش به طور کامل مجهز می‌شود.

بنابراین عهدجدید کلیسایی را زنده و فعال می‌داند که تمام اعضای آن به وظیفه و عملکرد (خداشان) خودشان عمل می‌کنند. کلیسایی که تنها یک یا دو نفر در آن خدمت می‌کنند، طبق استانداردهای عهدجدید مانند بدنی است که در آن تنها سر، یک دست و یک پا قوی و فعال هستند و دیگر اعضا از کار افتاده و بدون استفاده هستند. قطعاً، چنین بدنی در کل، نمی‌تواند به وظیفه خود بطور کامل و شایسته عمل کند.

پولس به خدمت فوق طبیعی که روح القدس برای هر یک از اعضاء کلیسای عهد جدید در نظر می‌گیرد، تأکید خاص می‌کند.

«ولی هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می‌شود.» (اول‌قرن‌تیاں ۷:۱۲)

و سپس ۹درباره عطای روحانی چنین می‌گوید:

«لیکن در جمیع این‌ها همان یک روح فاعل است که هر کس را فرداً به‌حسب اراده خود

تقسیم می‌کند.» (اول‌قرن‌تیاں ۱۱:۱۲)

به آنچه که پولس می‌گوید دقت کنید: «هرکس (همه اعضاء کلیسا) را ظهور روح (تجلیات

عمومی و بیرونی و روح)». (اول‌قرن‌تیاں ۷:۱۲) و دوباره: همه ۹ عطای مافوق‌الطبیعه روح‌القدس

«به هرکس فرداً» تقسیم می‌شود. (اول‌قرن‌تیاں ۱۱:۱۲)

استفاده از عطایای روح‌القدس

از آنچه که گفته شد معلوم می‌شود که اراده خدا برای هر یک از اعضاء کلیسا این است

که دارای عطایای روحانی باشد به این معنا که روح‌القدس ساکن در او آشکارا و در ملاء عام به

ظهور رسد.

فصل سی چهارم ۳۴۱

اگر همه ایمان‌داران از این عطایا برخوردار نیستند دلیل آن این نیست که خداوند از دادن آنها امتناع کرده است بلکه خیلی ساده، ایمان‌داران با نادانی و بی‌توجهی و یا بی‌ایمانی خود قادر به درک اراده خداوند برای قوم خود نیستند.

چنین ایمان‌دارانی نمی‌توانند به خواهش پولس مبنی بر اینکه «عطایای روحانی را به غیرت بطلبید» عمل کنند. (اول قرن‌تیان ۱۲ : ۳۱) علاوه بر این او ایمان‌داران را ترغیب می‌کند که در «پی محبت بکشید، و عطایای روحانی را به غیرت بطلبید خصوصاً اینکه نبوت کنید.» (اول قرن‌تیان ۱:۱۴)

پولس درباره سه عطای به‌خصوص «زبان‌ها» «ترجمه زبان‌ها» و نبوت تأکید می‌کند. «و خواهش دارم که همه شما به زبان‌ها تلکم کنید، لکن بیشتر اینکه نبوت نمایید.» اول قرن‌تیان ۵:۱۴ از آنجایی که پولس تحت الهام روح‌القدس رساله خود را می‌نویسد، کلمات او به اراده خدا را به ایمان‌داران آشکار می‌سازد تا به زبان‌ها صحبت کنند و نبوت کنند. اگر ایمان‌دارانی هستند که از این عطایا برخوردار نیستند، به دلیل امتناع خداوند نیست، بلکه این‌گونه ایمان‌داران هنوز وارد آن میراثی که در مسیح دارند، نشده‌اند.

خداوند به یوشع و مردمی که تحت شریعت بودند گفت:

«هنوز زمین بسیار برای تصرف باقی می‌ماند.» (یوشع ۱:۱۳)

پولس همین را به مردم عهدجدید می‌گوید:

«بنابراین کسی که به زبانی سخن می‌گوید دعا بکند تا ترجمه نماید.» (اول قرن‌تیان ۱۴:۱۳)

کلام خدا به ما نمی‌گوید که برای چیزی که در اراده او نیست دعا کنیم. بنابراین، ما می‌دانیم که اراده خداست تا هر کس که به زبان‌ها صحبت می‌کند آنرا ترجمه نیز بکند از آنجایی که پولس می‌گوید این در اراده خداست تا هر کس به زبانها صحبت می‌ند، پس ترجمه نیز در اراده او خواهد بود.

«زیرا که همه می‌توانند یک یک نبوت کنند تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند.»

(اول قرن‌تیان ۱۴:۳۱)

از این روشن‌تر نمی‌تواند باشد. این در اراده خداست که همه از اعضای کلیسا باید نبوت کنند. پولس تنها به دو محدودیت در نبوت اشاره می‌کند. در همین آیه اخیر می‌گوید «یک به

یک. پس ایمان‌داران باید به نوبت نبوت کنند و در یک زمان دو نفر با هم نبوت نکنند. دلیل آن هم به وضوح در چند آیه بعد به آن اشاره شده است و آن اینکه به این ترتیب از بی‌نظمی و آشفتگی جلوگیری به عمل می‌آید.

«و از انبیا دو یا سه سخن بگویند و دیگران تمیز دهند.» (اول قرنتیان ۱۴ : ۲۹)

پولس تعداد نفراتی که باید نبوت کنند به دو یا سه نفر محدود می‌کند. دلیل آن هم این است که همه خدمت منحصر به یک عطای به‌خصوص نشود. نبوت جای خود را در خدمت دارد، ولی تمامی خدمت نباید در نبوت متمرکز شود. برای کامل شدن یک خدمت کارهای زیاد و متنوعی باید انجام شوند.

پولس در این آیه به روشنی بیان می‌کند: که عطای نبوت باید تمییز داده شود. او می‌گوید: «دیگران تمیز دهند.» «دیگران»، شامل بقیه ایمان‌داران پر از روح می‌شود که می‌توانند این تشخیص را بدهند. حتی اینجا هم می‌بینیم که پولس همه اعضاء (ی) را به میان می‌کشد. او تنها به یک خادم حرفه‌ای برای تمیز دادن نبوت اشاره نمی‌کند، بلکه همه اعضاء را تشویق می‌کند تا این کار را انجام دهند.

«روح را اطفاء مکنید نبوت‌ها را خوار م شمارید همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکو است متمسک باشد.» (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹-۲۱)

این سه آیه عموماً ایمان‌داران مسیحی را مخاطب قرار می‌دهند. این اشتباه است که ایمان‌داران روح را اطفاء کنند و عمل روح‌القدس و تجلیات آن را در میان خود نپذیرند. همچنین اشتباه است اگر ایمان‌داران نبوت‌ها را تحقیر کنند و در قبال آنها موضع انتقادی و یا بی‌اعتقادی بگیرند.

از طرفی دیگر، وقتی این عطا به‌ظهور می‌رسد ایمان‌داران موظفند آن را با کتاب مقدس امتحان کنند و سپس آنچه که خوب است و مطابق کتاب مقدس است قبول کنند و نگه بدارند. ما می‌بینیم که پولس با دقت در برابر هر عطائی، که بکار بستن آن موجب بی‌نظمی کلیسا شود، می‌ایستد. با این حال، او مکرر تأکید می‌کند که ایمان‌داران در کلیسا بطور آشکار عطایای روح‌القدس را بکار گیرند و به سه عطای زبان‌ها، ترجمه زبان‌ها و نبوت، مشخصاً اشاره می‌کند.

فصل سی چهارم ۳۴۳

اگر همه اعضا کلیسا آزادانه و در ملاء عام عطایای فوق طبیعی روحانی را بکار گیرند، نتیجه چه خواهد شد؟ پولس در این باره چنین می گوید:

«پس ای برادران، مقصود این است که وقتی که جمع شوید هر یک از شما سرودی دارد، تعلیمی دارد، زبانی دارد مکاشفه‌ای دارد، ترجمه‌ای دارد، باید همه به جهت بنا بشود.» (اول‌قرنتیان ۱۴:۲۶)

این عبارت «هر یک از شما» به معنی مشارکت فعال همه اعضا می‌باشد. معمولاً امروزه وقتی مسیحیان جمع می‌شوند. اولین هدف آن‌ها دریافت است نه عرضه کردن آن‌ها برای یک برکت یا شفا و گوش دادن به واعظ می‌آیند. ولی این روش کلیسا در عهدجدید نبود. اعضای کلیسا تنها برای گرفتن برکت نمی‌آمدند، بلکه برای مشارکت در امور جمع می‌شدند. هرکس که به تنهایی از جانب روح‌القدس برکتی یافته‌بود، به نوبه خود آن را در پرستش و خدمت عمومی کلیسا با دیگران به مشارکت می‌گذاشت. پولس رسول انواع گوناگون مشارکت را نام می‌برد. خواندن یک مزمور به صورت آواز که می‌تواند با یک استعداد طبیعی و یا قوت فوق‌طبیعی روح‌القدس صورت پذیرد. تعلیمی که حقیقتی را از کلام خدا بیان می‌کند. زبان‌ها و ترجمه زبان‌ها بطوریکه عموماً سه عطای مافوق‌الطبیعه زبانها و ترجمه و نبوت را پوشش می‌دهند. مکاشفه، که قادر است، سه عطای کلام حکمت، کلام علم و تمیز ارواح را پوشش می‌دهد. به این طریق همه اعضای کلیسا در برابر اجتماع ایمانداران در پرستش و خدمات چیزی برای تقدیم دارند.

«و هر یک به حسب نعمتی که یافته باشد یکدیگر را در آن خدمت نماید. مثل وکلا امین فیض گوناگون خدا.» (اول‌پطرس ۴:۱۰)

پطرس نیز به همان چیزی اشاره می‌کند که پولس گفته است. در واقع هدف اصلی عطایای مافوق‌الطبیعه روح‌القدس خدمت مؤثر اعضا برای یکدیگر و به ثمر رسیدن این واقعیت است. بدین ترتیب آن‌ها با وجود داشتن محدودیت استعدادهایشان و تحصیلاتشان به یک حد بالای آزادی روح می‌رسند.

اگر توانایی خدمت به یکدیگر بستگی به تحصیلات و استعدادشان داشت بیشتر آنان خیلی کم قادر به مشارکت می‌بودند. نتیجه آن می‌شد که الآن در بیشتر کلیساهای امروزی شاهد هستیم. بار سنگین خدمت به‌روی تعداد کمی از اعضای کلیسا می‌افتاد، در حالی که بقیه اعضا غیرفعال باقی می‌ماندند بدون اینکه فرصتی برای پیشرفت روحانی پیدا کنند.

چرا خادمین حرفه‌ای بیشتر کلیساهای مدرن از نقص فکری و عصبی رنج می‌برند؟ جواب این است که در بیشتر مسائل یک عضو کلیسا بارهای سنگینی را که خدا هیچ‌وقت به‌روی دوش او ننهاده بر خود حمل می‌کند. این عضو سعی می‌کند خدمتی را به تنهایی انجام دهد که خدا قصد داشته‌است تا آن را در میان بسیاری از اعضا تقسیم کند. و نتیجه چنین کاری هم چیزی جز ناراحتی‌های عصبی نیست.

تنها راه حل این مشکل به‌وسیله عملکرد مافوق‌الطبییه روح‌القدس که به یک‌یک اعضا کلیسا بر حسب اراده خدا عطایای گوناگون عطا می‌کند، میسر خواهد شد.

بدین ترتیب اعضای کلیسا از محدودیت‌های طبیعی خود رها می‌شوند و با ارتفاع گرفتن به حد روحانیت زحمت تمام خدمات کلیسا را به عهده می‌گیرند.

وقتی که همه اعضای کلیسا هر یک در جای خود قرار بگیرند، کلیسا به‌عنوان یک کل در بدن مسیح عمل خواهد کرد.

قسمت پ: واعظ مملو از روح القدس

فصل سی و پنجم ایمان به موضوعات ابدی

در دو فصل قبل. تأثیرات تعمید روح القدس را بر روی زندگی کلی و پرستشی جماعت مسیحی بررسی کردیم.

اکنون باید توجه‌مان را به خدمت مخصوص واعظ - که یک ایماندار خوانده شده از طرف خدا برای انجام خدمت زنده موعظه کلام او است - متمرکز نماییم.

سؤالاتی را که باید جواب بدهیم عبارتند از:

چه نتایجی از خدمت یک واعظی که از روح القدس پر شده حاصل می‌شود؟

تفاوت‌های اصلی خدمت واعظ پر از روح القدس با واعظی که از روح القدس پر

نیست، کدامند؟

در بررسی رابطه بین روح القدس و خدمت واعظ، بهتر است با گفته‌های پطرس شروع کنیم. او نمونه‌ها و معیارهایی را به کلیسای اولیه یادآوری می‌کند که توسط واعظانی که پیام خدا را به آنها رسانده بودند تعیین شده بود. و درباره «کسانی که به روح القدس که از آسمان فرستاده شده است بشارت داده‌اند»، صحبت می‌کند. (اول پطرس ۱:۱۲)

این کلمات طبیعت اصلی واعظین عهدجدید را نمایان می‌سازد. موفقیت آنها وابسته به تحصیلات، فصاحت یا استعداد طبیعی آنها نداشت آنها با قوت روح القدس که از آسمان آمده بود موعظه می‌کردند.

آنها کاملاً به قدرت و حضور مخصوص روح القدس که در بین آنها، به وسیله آنها و با آنها کار می‌کرد، متکی بودند. هر استعداد، و وسیله‌ای که آنها بکار می‌گرفتند، تحت تأثیر حضور و قوت روح القدس بود.

وقتی حضور پر جلال روح القدس در خدمت یک واعظ اعلام می‌گردد، چه نتایجی حاصل

خواهند شد؟

گناه، عدالت، و داوری

«و چون او آید، جهان را برگناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود.» (یوحنا ۱۶:۸)
به جای «ملزم نمودن»، می‌توان «متقاعدکردن» را بکار گرفت. «جهان را بر گناه، عدالت و داوری متقاعد می‌کند.»

می‌توانیم آیه فوق را چنین تفسیر کنیم که «روح‌القدس جهان بی‌ایمان را متوجه گناه، عدالت و داوری می‌کند آنچنان که دیگر نمی‌تواند آنها را انکار کند.»
این سه چیز - گناه، عدالت و داوری - حقایق ابدی هستند. که همه مذاهب حقیقی بر پایه آنها قرار گرفته‌اند.

پولس موضوع داوری خدا را به مردم مغرور، باهوش و خودکفای شهر آتن می‌آورد و در این باره می‌گوید:

«ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود.» (اعمال رسولان ۱۷:۳۱)

داوری یک کار الهی است. عذر هیچ‌کس پذیرفته نمی‌شود، هیچ‌کس از آن معاف نمی‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند از آن فرار کند.

کار داوری خداوند با دنیا و تمام نژاد بشری است. در این داوری خدا تنها یک چیز مهم است: «عدالت». خداوند مردم را به خاطر ثروت و هوش و مذهبشان داوری نمی‌کند. او تنها عدالت اهمیت می‌دهد.

حقیقت مطلب در یک جمله ساده بیان شده است: «هر چیزی که از عدالت نیست گناه است.» (اول یوحنا ۵:۱۷). از نظر اصول اخلاقی تنها گناه است که در برابر عدالت قرار می‌گیرد. گناه باید با عدالت تعریف شود. منفی را با مثبت باید تعریف نمود.

اگر از ما بخواهند کلمه «کج» را توضیح دهیم، ساده‌ترین راه این است که معنی کلمه «راست» را بدست دهیم.

ما می‌توانیم خط راستی بکشیم و بگوییم «این راست است». سپس می‌توانیم بگوییم: «هر خط دیگری که میان این دو نقطه کشیده شود و غیر از این خط باشد کج است.»

اینکه خط کج چه مقدار از خط راست انحراف دارد در اهمیت دوم قرار می‌گیرد. ممکن است یک در درجه یا بیشتر منحرف شود. ولی تفاوتی نمی‌کند. هر اندازه که انحراف داشته باشد باز هم یک خط کج است.

رابطه گناه و عدالت هم به همین صورت است. هر ناراستی، گناه است. هر هدایت معنوی که از عدالت نباشد گناه است. خداوند معیار الهی خود را برای عدالت معین کرده است. هر چیز به هر میزان، کم یا زیاد که از آن منحرف شود، گناه است. معیار خدا برای عدالت چیست؟ جواب در قسمت دوم آیه‌ای که اخیراً از موعظه پولس برای مردم آتن نقل کردیم، آمده است.

«زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود به آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید.» (اعمال ۱۷:۳۱)

در این آیه چه چیز به عنوان معیار خدا برای عدالت بیان شده است؟ این معیار یک اصل یا قانون طلائی اخلاقی نیست. حتی مجموعه ده فرمان نیز نیست. بلکه یک نوع معیار خاص است که کاملاً مناسب نژاد بشری است. آن معیار، یک انسان است همان انسانی که خدا برای همین منظور معین کرده است.

این انسان کیست؟ این انسان همان کسی است که خدا با برخیزاندن او از میان مردگان، عهد جدید را به او واگذارده است. او عیسی مسیح است. او تنها معیار خدا برای عدالت برای نژاد بشری است. ما برای درک این معیار باید زندگی و شخصیت عیسی مسیح را در عهدجدید مطالعه کنیم. هر جنبه از شخصیت انسان که تحت معیار عیسی قرار بگیرد، تحت معیار خدا برای عدالت نیز قرار می‌گیرد.

پولس همین حقیقت را در رومیان ۲۳:۳ درباره ذات عدالت و گناه بیان می‌کند.

«همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر شده‌اند.»

پولس به یک گناه خاص اشاره نمی‌کند. او نمی‌گوید غرور، شهوت، قتل و یا دروغ‌گویی گناه هستند. او تنها به یک نکته که همه بطور مشابه گناهکار هستند اشاره می‌کند و می‌گوید: «همه از جلال خدا قاصر شده‌اند» همه از اینکه برای جلال خدا زندگی کنند شکست خورده‌اند. همه از معیار الهی دور مانده‌اند. همه قاصر هستند، همه راه را گم کرده‌اند. این معیار جلال خدا، به عیسی اشاره می‌کند که:

«فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده» (عبرانیان ۱ : ۳)

عیسی مسیح به تنهایی از میان تمام انسانهایی که تاکنون زندگی کرده‌اند، تمام زندگی خود را (قف) وقف همین معیار و هدف نمود، جلال خدا، پدرش. و سپس به طور واضح به همه نشان داده که سرنوشت ابدی هر انسان بستگی به سه چیز دارد. گناه، عدالت، و داوری.

هنوز، نژاد بشری در شرایط طبیعی و مرده خودش، کاملاً از این موضوعات ناآگاه است. این به خاطر آن است که انسان سقوط کرده هنوز برده ذهن جسمانی خود است. تنها رابطه او با واقعیت از طریق طبیعت جسمانی و حواس پنجگانه او می‌باشد. تنها جنبه‌هایی از واقعیت که از طریق حواس طبیعی او درک و آشکار می‌شوند، قادر هستند او را تحت تأثیر خود قرار دهند. به همین دلیل است که او در قلمرو ماده کاملاً گرفتار شده‌است. و چیزهایی که در این قلمرو قرار می‌گیرند، او را تحت تأثیر قرار می‌دهند، وقت، فکر و انرژی او را می‌گیرند.

به صحبت‌های مردم در دنیا گوش کنید که با هم در اتوبوس، قطار یا رستوران صحبت می‌کنند. چه چیز مشترکی در گفتگوی آنان وجود دارد؟ بدون تردید، پول. من با مشاهدات شخصی خودم این را ثابت کرده‌ام، با گوش دادن به حرف‌های مردم به زبان‌های مختلف و در سرزمین‌ها مختلف به این نتیجه رسیده‌ام.

بعد از پول چیزهای گوناگون دیگری که همه به طبیعت مادی لذایذ و شهوات انسان مرتبطند از جمله مواردی هستند که موضوع بحث روزانه مردم قرار می‌گیرند، از قبیل: ورزش، تفریحات، سیاست، غذا، تجارت، کشاورزی، مسائل خانوادگی، ماشین، لباس و وسائل خانه.

این‌ها چیزهایی است که مردم دنیا و ذهن آنان را به خود مشغول کرده‌اند. در این میان دیگر جایی برای فکر کردن به گناه، عدالت و داوری باقی نمی‌ماند.

چرا چنین است؟ پاسخ خیلی ساده است. این سه چیز به وسیله حواس طبیعی انسان فکر انسانی قابل درک نیست یا برای انسانی که زندانی حواس و درک مادی خود است، گناه، عدالت و داوری حقایق مهمی نمی‌توانند باشند.

تنها یک راه می‌تواند این حقایق را برای مردان و زنان روشن سازد و آن هم کار روح مقدس خدا است. تنها او می‌تواند دنیا را به عدالت، گناه و داوری متقاعد سازد. به هر میزان که

روح القدس به قلب و ذهن انسان دسترسی پیدا می‌کند، به همان میزان انسان نیز به گناه، عدالت و داوری توجه می‌کند.

مزمور ۲:۱۴-۳ یک تصویر الهام شده از تمام نژاد بشری را آنگونه که خدا آن‌ها را در وضعیت سقوط کرده و دور از فیض و عمل روح القدس می‌بیند، به دست می‌دهد. نویسنده مزمور چنین می‌گوید:

«خداوند از آسمان بر بنی آدم نظر انداخت تا ببیند که آیا فهیم و طالب خدایی هست؟ همه روگردانیده با هم فاسد شده‌اند، نیکوکاری نیست یکی هم نی.»

به گفته مزمورنویس درباره وضعیت طبیعی انسانی توجه کنید. گفته او صرفاً به این معنا نیست که هیچ‌کس عمل نیک انجام نمی‌دهد. بلکه انحطاط روحانی انسان خیلی عمیق‌تر از این‌ها است. هیچ‌کس نیست که بفهمد و طالب خدا باشد. حتی فهم چیزهای روحانی و اشتیاق برای شناخت خدا نیز دیگر وجود ندارد. تا زمانی که خدا بوسیله روح القدس خود بسوی انسان نازل می‌شود، انسان، این انسان به خود وانهاد، هرگز بسوی خدا نمی‌رود و او را جستجو نمی‌کند.

«و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید.» (افسیان ۲:۱)

جدا از تأثیرات تکان‌دهنده روح القدس، وضعیت روحانی انسان مثل انسان مرده است. او نسبت به خدا و حقایق روحانی مرده است، گناه، عدالت و داوری برای او معنی و واقعیت ندارند. این به آن معنا نیست که لزوماً این انسان در چنین وضعیتی بی‌دین است. برعکس، مذهب بخش مهمی از زندگی او را اشغال کرده است. مذهب بدون تحریک روح القدس تنها یک لالایی برای احساسات کاذب است و به او بی‌تفاوتی و سنگ‌دلی را یاد می‌دهد و او را از حقایق روحانی که به سرنوشت او مربوط می‌شوند، دور می‌سازد.

پولس رسول وضعیت اخلاقی انسان را در زمانهای آخر که به اوضاع کنون یانسان عصر حاضر بسیار شبیه است، اینطور پیشگویی می‌کند:

«اما این را بدان که در ایام آخر زمان‌های سخت پدید خواهد آمد. زیرا که مردمان خودپرست خواهند بود و طماع و لافزن و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک و بی‌الفت و کینه‌دل و غیبت‌گو و ناپرهیز و بی‌مروت و متنفر از نیکویی و خیانت‌کار و تند مزاج و

مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست دارند که صورت دین‌داری دارند لیکن قوت آن را انکار می‌کنند از ایشان اعراض نما.» (دوم تیموتاؤس ۱:۳-۵)

در اینجا پولس به ۱۸ عیب اخلاقی مهم که زندگی نژاد بشری را در زمانهای آخر خراب خواهند کرد اشاره می‌کند. دو عیب اخلاقی اولی که به آنها اشاره می‌کند، «خودپرستی و پول‌دوستی» است و آخرین آنها دوست داشتن عشرت بیشتر از خدا.

پولس رسول با همان بینش مقدس و بی‌خطای روح‌القدس، به سه مورد از عیوب اصلی تمدن معاصر ما اشاره می‌کند «خودپرستی» «پول‌دوستی» و «عشرت».

در بین این‌ها به پانزده مورد از انحطاط‌های اخلاقی دیگر اشاره می‌کند که حضور آشکار و ظهور آنها را در قرن بیستم و در مقیاسی وسیع بیشتر از هر زمان دیگر، شاهد هستیم. با این وجود در چنین وضعیتی و در میان یک چنین انحطاط اخلاقی گسترده و جهانی، ما شاهد حضور دین نیز هستیم.

بعد از اشاره کردن به این هجده مورد، پولس اضافه می‌کند: «صورت دین‌داری دارند ولی قوت آن را انکار می‌کنند.»

به عبارتی دیگر، مردمی که مرتکب چنین گناهایی می‌شوند هرگز بدون مذهب نیستند. آن‌ها نوعی خداپرستی - یک نوع مذهب - دارند ولی مذهبی که برای روح‌القدس و قوت آن جایی وجود ندارد. در نتیجه آنها به مسائل روحانی حساسیت ندارند، از حقایق روحانی آگاهی ندارند و ملزم به گناه، عدالت و داوری نیز نمی‌باشند.

در نتیجه موعظه کلام خدا بدون تأثیرات روح‌القدس یک تلاش کاملاً بیهوده است. مثل دادن علاج و درمان به مردمی است که اصلاً نمی‌دانند به آن نیاز دارند؛ و اصلاً نمی‌دانند که مریض هستند. تنها حاصل این نوع موعظه بی‌تفاوتی و تحقیر است.

بزرگترین دشمن انجیل، کمونیسم یا احزاب منحرف نیستند، بلکه بی‌تفاوتی و مادی‌گری بودن است. تنها قدرتی که می‌تواند حصار مادی‌گری بی‌تفاوتی بشکند قدرت روح‌القدس است.

«و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود.» (یوحنا ۱۶:۸)
تنها موعظه صرف نیست که جهان به آن نیا دارد، بلکه موعظه کردن مثل کلیسای اولیه - یعنی موعظه کردن به قوت روح‌القدس فرستاده شده از آسمان.

استفاده از شمشیر روح

اجازه بدهید تا به چند نمونه از این نوع موعظه و نتایج حاصل از آن که در کتاب اعمال رسولان به آنها اشاره شده است نگاهی داشته باشیم.

در روز پنطیکاست، قبل از نزول روح القدس، ۱۲۰ نفر از ایماندارانی که در بالاخانه در شهر اورشلیم جمع بودند، یک اقلیت کوچک و بی‌اثر بودند ولی بعد از آنکه از روح پر شدند پطرس ایستاد و برای یک جمعیت ۳۰۰۰ نفری از یهودیان موعظه کرد. نتیجه این موعظه چه بود؟ «چون شنیدند دلریش گشته به پطرس و سایر رسولان گفتند «ای برادران چه کنیم؟»

(اعمال ۲: ۳۷)

به این عبارت «دلریش گشته» توجه کنید. این دلریش شدن به همان عملکرد روح القدس که عیسی گفته بود اشاره می‌کند: «چون او آید شما را به گناه، عدالت و داوری ملزم می‌سازد.» (یوحنا ۱۶: ۸)

به‌عنوان نتیجه این موعظه ۳۰۰۰ یهودی بی‌ایمان توبه کردند، و عیسی مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود پذیرفتند و تعمید گرفتند.

به‌هرحال، به این نکته مهم باید اشاره کنم که این موفقیت تنها به‌واسطه ظهور روح القدس نبود، بلکه موعظه کلام خدا و حضور کلام باعث این پیامد شد.

«خدا بدین رضا داد که به‌وسله جهالت موعظه ایمان‌داران را نجات بخشد.» (اول‌قرنتیان ۱: ۲۱)

خدا هرگز نگفته است که انسان با شهادت، معجزات یا نبوت‌ها نجات پیدا خواهد کرد. این تجلیات فوق‌طبیعی توجه انسانها را جلب می‌کند و قلب آنها را برای پذیرش حقیقت آماده سازد ولی این فقط موعظه کلام خداست که انسانها را عملاً نجات می‌بخشد. پولس تأکید می‌کند که «شمشیر روح، کلام خداوند است.» (افسیسیان ۶: ۱۷)

اگر در آن روز پطرس پیام انجیل را موعظه نمی‌کرد، روح‌القدس احتمالاً با شاگردان می‌ماند ولی این شمشیر روح بدون استفاده باقی می‌ماند. ممکن بود که مردم متعجب و ترسان شوند ولی هیچ تحولی در آن‌ها دیده نمی‌شد. آن کلام بر آن و شمشیر دودم خداوند بود، که بوسیله روح‌القدس از طریق زبان پطرس بکار گرفته شد و قلب بی‌ایمان را دل‌ریش کرد و آنها را عمیقاً ملزم نمود.

تقریباً نصف موعظه پطرس نقل قول از عهدعتیق بود. کلام خدا با قوت روح‌القدس تأثر عظیمی بر قلب‌های انسان‌ها باقی می‌گذرد.

در اعمال باب‌های ۶ و ۷ استیفان را به اتهام کفرگویی به شورای اورشلیم آوردند. در ابتدای محاکمه او در جایگاه محکوم بود و اعضاء شورا نیز در جایگاه محاکمه‌کنندگان. ولی قبل از پایان محاکمه، جایگاه آنها معکوس شد.

همچنانکه استیفان تحت مسح روح‌القدس کتب عهدعتیق را که مربوط به بنی‌اسرائیل و مسیح بودند توضیح می‌داد، در جایگاه محاکمه‌گر قرار گرفت و اعضاء شورا نیز در جایگاه محکومان.

«چون این را شنیدند دل‌ریش شده بر وی دندان‌های خود را فشردند.»
(اعمال رسولان ۷: ۵۴)

توجه کنید دوباره همان عبارت «دل‌ریش شدن» را در اینجا می‌بینیم. یک‌بار دیگر شمشیر کلام خدا بوسیله روح‌القدس به قلب‌های بی‌ایمانان نفوذ می‌کند و آنها را دل‌ریش می‌کند. یکی از کسانی که شاهد محاکمه و شهادت استیفان بود یک جوان به نام شائول طرسوسی بود. این اتفاق تأثیر عمیقی بر وی گذاشت، چون وقتیکه عیسی او را در راه دمشق ملاقات کرد به او گفت:

«تو را بر می‌خفا لگدزدن دشوار است» (اعمال رسولان ۲۶: ۱۴)

این می‌خفا که پولس بیهوده می‌خواست از آنها فرار کند چه بودند؟ آنها می‌خفای کلام خدا بودند که وقتی از دهان استیفان بیرون آمد بوسیله روح‌القدس بر قلب او فرو رفتند. در اعمال ۲۴، یک محاکمه دیگر را می‌بینیم که پولس متهم آن است و به خاطر ایمانش به مسیح به او ناسزا گفته می‌شود و قاضی نیز فلیکس، حاکم رومی است.

در این محاکمه یکبار دیگر روح القدس جای متهم و محاکمه‌کننده را عوض می‌کند، چون همینکه پولس «درباره عدالت، و پرهیزکاری و داوری آینده خطاب می‌کرد فلیکس ترسان گشته.» (اعمال رسولان ۲۴:۲۵)

روح القدس بوسیله پولس حقایق عدالت و داوری را تا عمق قلب فیلکس فرو برد و او را ترسان ساخت. برای حاکم مغرور رومی عادی بود، که زندانیان در برابر او بلرزند، ولی حالا او خودش را در حضور یک قاضی نادیدنی لرزان می‌دید، به همین دلیل به شتاب دادگاه را بدون صدور رأی ترک کرد.

این نمونه‌های مذکور در کتاب اعمال، به روشنی قدرت مافوق‌الطبیهِ روح القدس را که انسان را بر گناه، عدالت و داوری ملزم می‌کند، نشان می‌دهد. ولی این واقعیت را نیز نشان می‌دهد که ملزم شدن نه متحول شدن است و نه لزوماً منجر به تحول می‌شود. با این حال، کاری که روح القدس بواسطه قدرت الزام‌کنندگی خود، مطمئناً انجام می‌دهد، این است که جایی برای بی‌تفاوتی بون در انسان باقی نمی‌گذارد. عیسی می‌گوید:

«هر که با من نیست برخلاف من است و هر که با من جمع نکند پراکنده سازد.»

(متی ۱۲:۳۰)

جایی که قدرت الزام‌کنندگی روح القدس ظاهر می‌شود، هر کس که تحت تأثیر آن قرار بگیرد مجبور می‌شود تا موضع خود را در قبال آن تعیین کند - یا بر علیه عیسی یا با عیسی یا با او جمع کند و یا پراکنده سازد.

بی‌تفاوتی و یا مصالحه دیگر ممکن نیست.

«گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را. زیرا که آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم.» (متی ۱۰:۳۴-۳۵)

شمشیری که در اینجا عیسی از آن صحبت می‌کند شمشیر کلام خدا است. اگر این کلام با قدرت روح القدس بکار گرفته شود تیز و نافذ می‌شود آنقدر که برای بی‌طرفی و مصالحه جایی باقی نمی‌گذارد. حتی در میان اعضاء یک خانواده اختلاف ایجاد می‌کند و هر یک را مجبور می‌سازد تا موضع خود را معین کند، اینکه با عیسی باشد و یا علیه او. ما در تمدنی زندگی

فصل سی پنجم ۳۵۵

می‌کنیم که ماده‌گرا - بی تفاوت مصالحه‌گر و دچار انحطاط روحی و ذهنی شده‌است. آیا چیزی هست که جلوی این سقوط را بگیرد و نسل ما را به سوی خدا برگرداند؟
بله، تنها یک چیز وجود دارد و آن قدرت روح القدس است که از طریق کلام خدا عمل می‌کند و جهان را به گناه، عدالت و داوری ملزم می‌سازد.

فصل سی و ششم شهادت مافوق الطبیعی

اکنون ما به بررسی یکی دیگر از مهم‌ترین نتایج حاصل از خدمت یک واعظ مملو از روح القدس می‌پردازیم.

«پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟ که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود و بعد کسانی که شنیدند بر ما ثابت گردانیدند در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوت و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود.»
(عبرانیان ۲: ۳-۴)

در اینجا نویسنده به سه دلیل اشاره می‌کند که چرا پیغام انجیل توجه شنوندگان را به خود جلب می‌کرد:

زیرا در وحله اول به وسیله خود عیسی مسیح موعظه شد.

زیرا این پیغام بعد از آن به وسیله مردانی که پیغام را شنیده بودند و شاهد وقوع همه چیز بودند منتقل و ثبت شد.

زیرا این پیام به واسطه آیات و و معجزات و عطایای روح القدس به اثبات می‌رسید. از همین جا معلوم می‌شود که خدمت اصلی روح القدس در رابطه با موعظه پیام انجیل، تصدیق فوق طبیعی بود که بواسطه آیات و معجزات و انواع قوت و عطایا بر حقیقت و اقتدار آسمانی پیام موعظه شده، به عمل می‌آورد.

همراهی آیات

همراهی آیات چیزی است که با مأموریتی که عیسی به شاگردان خود، هنگامی که روی زمین زندگی می‌کرد، داد می‌بایست باشد.

«در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید.» (مرقس ۱۶: ۱۵)

«و این آیات همراه ایمان‌داران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف زنند. و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت.» (مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸)

در این آیات عیسی ۵ نشانهٔ مافوق‌الطبیعی را نام می‌برد که به‌وسیله خدا مقرر شده بودند تا به هنگام موعظهٔ پیغام انجیل با آن همراهی کنند و صحت آنرا به اثبات رسانند.

قدرت اخراج دیوها

صحبت کردن به زبان‌های دیگر

مصونیت در برابر سم‌های قاتل

مصونیت در برابر مسمومیت‌های غذایی

توانایی شفای مریضان با دست‌گذاری و به نام عیسی

عبارت مقدماتی که به‌وسیله عیسی به‌کار برده شده، «به نام من»، را باید برای هر پنج نشانه

بکار برد.

هر کدام از آن‌ها تنها به‌واسطهٔ ایمان به نام عیسی مؤثر است.

به این نیز باید اشاره کنیم که این پنج نشانه مافوق‌الطبیعی به طبقه به‌خصوصی از مردم محدود نشده است. عیسی نگفت که «این نشانه‌ها همراه شاگردان خواهد بود» یا «این نشانه‌ها همراه واعظینی خواهد بود» یا «این نشانه‌ها همراه کلیسا خواهد بود». عیسی می‌گوید: «این نشانه‌ها همراه تمامی ایمان‌داران خواهد بود». همه ایمان‌داران واقعی حق دارند این انتظار را داشته باشند مادامیکه پیام خوش انجیل را به همهٔ مردم ابلاغ می‌کنند، این آیات و نشانه‌ها همراه آنها و مؤید شهادت آنها باشند. شاگردان اولیه دقیقاً به این ترتیب مأموریت را که عیسی به آنها داده بود، به انجام رسانیدند.

«و خداوند بعد از آن به ایشان سخن گفته بود به سوی آسمان مرتفع شده به دست راست

خدا بنشست. و ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به

آیاتی که همراه ایشان می‌بود کلام را ثابت می‌گردانید.» (مرقس ۱۶: ۱۹-۲۰)

تنها بعد از صعود عیسی به آسمان و قرار گرفتنش به دست راست خدا بود که تصدیق

فوق‌طبیعی بر موعظه شاگردان تأثیر کامل خود را یافت. از آن پس عیسی خداوند با شاگردان خود

کار می‌کرد و شهادت آنها را تأیید می‌نمود نه تنها با حضور فیزیکی خود، بلکه بواسطه قوت روح‌القدس که در روز پنطیکاست بر آنان فرود آمد.

بدین ترتیب در واقع این وظیفه روح‌القدس بود که شهادت آنان را مافوق‌الطبیعی می‌کرد. این وظیفه خاص روح‌القدس است که بر حقیقت پیام خدا شهادت مافوق‌الطبیعی دهد.

ما به‌وضوح این حقیقت را هم در خدمت عیسی و هم در خدمت شاگردان او می‌بینیم. تا قبل از تعمیدگرفتن عیسی مسیح از دست یحیی تعمیددهنده در رود اردن، هیچ نوع معجزه یا موعظه‌ای از او ثبت نشده است. هم‌زمان با تعمید عیسی، روح‌القدس به‌صورت کبوتر از آسمان بر وی فرود آمد. و سپس برای ۴۰ روز به بیابان برده شد تا به‌وسیله شیطان آزموده شود.

بلافاصله بعد از آزمایش، عیسی فوراً وارد خدمت موعظه شد. در طول سه سال و نیم آینده پیغام و خدمت او بدن وقفه با آیات و نشانه‌ها و معجزات و عطایای فوق‌طبیعی همراه بود.

عیسی مسیح با نقل یک نبوت از اشعیا نبی در بین مردم اظهار کرد که تأیید فوق‌طبیعی خدمت او کار روح‌القدس بود. «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوبیدگان را آزاد سازم و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم.» (لوقا ۴: ۱۸-۱۹)

عیسی به‌وضوح به مسح روح‌القدسی که بر او است بواسطه موعظه‌ها و معجزات و نجاتی که با آنها همراه است، استفاده می‌کند.

«لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج می‌کنم، هر آینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.» (متی ۱۲: ۲۸)

در اینجا عیسی قدرت اخراج دیوها را مستقیماً به قدرت روح‌القدس نسبت می‌دهد. اینکه مسح روح‌القدس دلیل و عامل اصلی تأیید فوق‌طبیعی خدمت مسیح بود توسط پطرس نیز در کتاب اعمال تصریح شده‌است. او خطاب به یهودیان درباره عیسی اینگونه سخن می‌گوید:

«ای مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید چنانکه خود می‌دانید.» (اعمال ۲۲:۲)

پطرس اشاره می‌کند که هدف معجزات، عجایب و نشانه‌ها در خدمت عیسی این بود که سرچشمه الهی و اقتدار خدمت او تأیید شود و اینکه خدا خود خدمت عیسی را تأیید می‌کرد. پطرس با خطاب به امت‌ها در خانه کرنلیوس درباره خدمت عیسی چنین می‌گوید:

«یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح‌القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده اعمال نیکو به جا می‌آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می‌بخشید زیرا خدا با وی می‌بود.» (اعمال رسولان ۱۰:۳۸)

اینجا مخصوصاً پطرس خدمت مافوق‌الطبیعی و قدرت شفای عیسی را به مسح روح‌القدس نسبت می‌دهد. همچنانکه این مسح در خدمت مسیح خداوند بود در خدمت شاگردان نیز این مسح دیده می‌شد. تا قبل از روز پنطیکاست در خدمت آن‌ها یک حد به خصوصی از قدرت مافوق‌الطبیعی دیده می‌شد.

اولین ۱۲ شاگردی که عیسی آن‌ها را اعزام کرد این‌طور توصیف شده‌اند:

«پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده شفا (ادند) دادند.» (مرقس ۶:۱۲-۱۳)

خدمت ۷۰ تن از شاگردان را که مسیح متعاقباً اعزام کرد چنین توصیف شده است. پس آن ۷۰ نفر با خرمی برگشته گفتند: «ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت ما می‌کنند.» (لوقا ۱۰:۱۷)

بنابراین ما می‌بینیم که حتی در زمان خدمت زمینی عیسی، شاگردان او در این قدرت مافوق‌الطبیعی شریک بودند و بیماران را شفا می‌دادند و دیوها را اخراج می‌کردند. ولی به نظر می‌رسد که این قدرت بسیار محدود بود و صرفاً ادامه خدمت عیسی از طریق شاگردانش بود که به خاطر حضور نزدیک او به ایشان انجام می‌شد.

به هر حال بعد از روز پنطیکاست شاگردان فوراً وارد خدمت کامل و مافوق‌الطبیعی خودشان شدند و دیگر وابسته به حضور فیزیکی مسیح با آنان نبودند.

به‌عنوان نشانه اولیه روح‌القدس، وعده‌ای را که عیسی در مرقس باب ۱۶ به آن‌ها داده بود عملی گشت: «آن‌ان همگی شروع به صحبت به زبان‌ها کردند.» (اعمال‌رسولان ۴:۲) در باب بعدی اعمال‌رسولان، معجزه شفای مرد لنگ را در کنار دروازه می‌بینیم. کتاب اعمال‌رسولان گزارش موثقی است از شهادت و گواه مافوق‌الطبیعی خدا و از طریق روح‌القدس نسبت به پیغام انجیل و خدمت شاگردان. این شهادت فوق‌طبیعی نسبت به خدمت شاگردان در آیه‌ای که در عبرانیان ۲: ۴ اخیراً بررسی کردیم، این‌طور خلاصه شده‌است.

«در حالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد به آیات و معجزات و انواع قوات و عطایای روح‌القدس بر حسب اراده خود.»

از پنج نشانه مافوق‌الطبیعی که عیسی در مرقس باب ۱۶ وعده داده است، عملی شدن چهار مورد از آن‌ان در کتاب اعمال‌رسولان به ثبت رسیده است. صحبت به زبان‌ها در روز پنطیکاست و همچنین در موقعیت‌های مختلف بعد دیده می‌شود. شفای بیماران و اخراج دیوها را می‌توان در خدمات فیلیپس، پولس و دیگر رسولان دید. مصونیت در برابر زهر مارها را در تجربه پولس در جزیره مالت می‌بینیم. کتاب کوچکی که این معجزات را در عصر حاضر ثبت کرده است «نشانه‌های همراه» نام دارد. نویسنده این کتاب ویلیام برتون، نزدیک به ۴۰ سال در کنگو (بلژیک) خدمت کرده است.

در این کتاب او به بررسی هر ۵ نشانه پرداخته است و ضمن ثبت جزئیات چندین نمونه گواهی می‌دهد که او خود شاهد وقوع این نشانه‌ها بوده است. او بطورخاص نمونه‌هائی گزارش می‌دهد که در آنها، مبشرین و مبلغین کلام، در برابر سمّ مارها و انواع دیگر سموم که مخالفان تبلیغ انجیل در غذای مبشرین می‌ریختند، مصونیت داشتند. عیسی خود وعده داده است که این نشانه‌ها به همراه ایمان‌داران خواهد بود بدون هیچ محدودیت در زمان، مکان و اشخاص.

«آمین آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از این‌ها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم.» (یوحنا ۱۴:۱۲)

به هسته مرکزی این وعده توجه کنید: «هر که به من ایمان آورد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد.» عبارت «هر که به من ایمان آورد» در عهدجدید به دفعات تکرار شده‌است؛ یعنی هر ایمان‌دار واقعی، در هر جا.

فصل سی ششم ۳۶۱

چگونه ممکن است که هر ایمان‌داری کارهایی را که عیسی کرد او نیز انجام دهد؟ جواب را در یوحنا ۱۴:۱۲ می‌بینیم آنجا که عیسی می‌گوید: «زیرا من نزد پدر می‌روم» و در ادامه دوباره می‌گوید:

«و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند. یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند.» (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷)

این عبارت جواب وعده‌ای است که در آیه ۱۲ به آن اشاره شده‌است.

حضور همیشگی روح‌القدس که از آسمان و از جانب پدر بر ایمان‌دار نازل می‌شود به او قدرت انجام کارهایی را می‌دهد که عیسی انجام می‌داد.

مسح روح‌القدس و نزول آن بر ایمان‌دار به همان صورتیکه بر عیسی نازل شد، ایمان‌دار را به سوی همان خدمت فوق‌طبیعی سوق می‌دهد که عیسی خود بعد از نزول روح‌القدس بر او، در آن قدم نهاده‌بود. این خدمت مافوق‌طبیعی به خاطر قدرت و توانایی‌های طبیعی فرد ایمان‌دار نیست. بلکه تنها به مسح روح‌القدس و نزول آن بر اوست که بستگی پیدا می‌کند.

مکاشفه مافوق‌طبیعی

مستلزم تأیید مافوق‌طبیعی است

اگر ما کتاب مقدس را با دقت بخوانیم در می‌یابیم که این شهادت مافوق‌طبیعی بر صحت پیغام انجیل با رابطه‌ای که خدا با قومش در تمامی دوران داشته‌است هماهنگی دارد.

هرگاه خدا حقیقتی را بوسیلهٔ مکاشفهٔ آسمانی بر انسان آشکار کرده‌است، و انسان تصمیم گرفته‌است تا از این حقیقت اطاعت کند، خدا نیز با شهادت مافوق‌طبیعی خود بر آن حقیقت صحه گذاشته‌است.

نمونه‌ای از این مکاشفه را در آغاز تاریخ بشر و در رابطه با هدایائی که قائل و هابیل به حضور خدا آوردند می‌توانیم ببابیم. این دو هدایای مختلف سمبل دو نمونه از مذهب در تاریخ بشری است.

قائن محصول زمین را آورد - ولی زمین بود که زیر لعنت خداوند بود (پیدایش ۳:۱۷).
هدیه قائن محصول کار و استدلال خودش بود هیچ مکاشفه ای از خداوند در آن نبود.
هیچ شناختی از گناه و لعنت ناشی از آن در آن نبود. هیچ شناختی از نیاز به قربانی برای فدیة
کردن گناه در آن نبود.

هابیل نخست زاده از گله خود را برای قربانی آورد. با این کار او نشان داد که همگناه را و
هم لزوم پاشیده شدن خون به عنوان قربانی فدیة را می‌شناسد. او این شناخت را نه با استدلال
خود بلکه با مکاشفه آسمانی بدست آورده بود. مذهب او نه براساس اعمال خود بلکه بر بنیاد
ایمان به خدا، بنا شده بود.

«به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شده که
عادل است به آنکه خدا به هدایای او شهادت می‌دهد.» (عبرانیان ۱۱:۴)

همان‌طور که در قسمت دوم این کتاب توضیح دادیم، "ایمان از شنیدن است و شنیدن از
کلام خدا" (رومیان ۱۰:۱۷) به این معنا که ایمان بر بنیاد مکاشفه خدا از کلام او حاصل می‌شود.
چون هابیل این مکاشفه را دریافت و اطاعت کرد، خداوند نیز خشنود شد و بر هدیه او
شهادت فوق‌طبیعی داد. بیشتر مفسرین این باور را دارند که آتش خداوند از آسمان به‌روی قربانی
هابیل نازل شد و آن را سوزانید.

از طرفی دیگر خدا هدیه قائن را تأیید نکرد.

«و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت اما قائن و هدیه او را منظور نداشت.»

(پیدایش ۴:۴-۵)

به شیوه‌ای مشابه، خداوند همیشه خشنود است تا بر حقایقی که به انسان مکشوف می‌کند
بطور فوق‌طبیعی شهادت دهد. در خروج باب ۴ می‌خوانیم که وقتی خداوند به موسی مأموریت
داد تا نزد بنی اسرائیل برود و پیغام نجات از مصر را به آنان بدهد، سه نشانه مافوق‌الطبیعی
مشخص را نی زبه او داد تا همراه آن پیغام آن را ثابت گردانند.

بعدها وقتی موسی و هارون قربانی‌های خود را نزد خداوند در خیمه کامل گردانیدند:
«آتش از حضور خداوند در آمده قربانی سوختنی و پیه را بر مذبح بلعید و چون تمام قوم
این را دیدند صدای بلند کرده به‌روی در افتادند.» (لاویان ۹:۲۴)

وقتی که سلیمان دعای خود را در مراسم وقف هیکل به پایان رساند:
«آتش از آسمان فرود آمده قربانی‌های سوختنی و ذبایح را سوزانید و جلال خداوند خانه
را مملو ساخت.» (دوم تواریخ ۱:۷)

خداوند همین تأیید را بر پیغام ایلیا در محاجه با انبیا بعل به عمل می‌آورد:
«آنگاه آتش یهوه افتاده قربانی سوختنی و هیزم و سنگ و خاک را بلعید و آب را که در
خندق بود لیسید. و تمامی قوم چون این را دیدند به‌روی خود افتاده گفتند: یهوه او خداست.»
(اول پادشاهان ۱۸:۳۸-۳۹)

شهادت مافوق‌الطبیعی خدا بر پیغام انبیاء با ایلیا به پایان نرسید، بلکه ادامه آن را در
خدمات الیشع، اشعیا، حزقیال، دانیال و دیگران نیز می‌بینیم.
در عهدجدید، با پیدایش انجیل، شهادت مافوق‌الطبیعی خدا بر کلام خود هرگز کاهش
نیافت بلکه برعکس به‌طرز وسیعی هم در خدمات خود عیسی و هم در خدمات کلیسای اولیه،
افزایش یافت.

در تمام دوران مأموریت خاص روح‌القدس همین شهادت مافوق‌الطبیعی بر حقیقت
مکاشفه شده خدا و تأیید پیام‌های انبیا بوده است. هر چه قدر ریزش روح‌القدس در میان قوم خدا
بیشتر باشد شهادت مافوق‌الطبیعی آن نیز قویتر و بیشتر خواهد بود.
عده‌ای این نظر را دارند که برخورداری از دانش و آگاهی زیاد از خدمات خدا، مانع
شهادت فوق‌طبیعی خاص روح‌القدس می‌شود.

با این حال، در نمونه بارز پولس رسول خلاف این را ثابت می‌کند. آگاهی عقلانی، با
وجود مفید بودن در حد خودش، ولی هرگز جایگزین قدرت مافوق‌الطبیعی و خدمت روح‌القدس
نخواهد شد.

پولس خود مردی با تحصیلات عالی بود هم در فلسفه و هم در مذهب بود. با این حال،
سعی نکرد برای معرفی انجیل از روش‌های حرف‌انسانی در استدلال‌های و بحث‌های خود استفاده
کند.

«و من ای برادران چون به نزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به
سرّ خدا اعلام می‌نمودم. زیرا عزیزت نکردم که چیزی در میان شما داشته باشم جز عیسی مسیح و

او را مصلوب، و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود بلکه به برهان روح و قوت تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا.» (اول‌قرن‌تیاں ۲: ۱-۵)

در معرفی انجیل پولس عمداً این عبارت «فضیلت کلام یا حکمت» و دوباره «مقنع حکمت» را بکار می‌گیرد.

صریحاً اعلام می‌کند که اگر از چنین چیزهائی استفاده می‌کرد، در آن صورت با قدرت شخصی خود کار را انجام داده بود. ولی او از همه اینها صرفه‌نظر کرد تا برای اثبات حقیقت کلامش از نوع روش کاملاً متفاوت استفاده کند. این روش متفاوت همان «برهان روح و قوت» است. به کلمه «برهان» توجه کنید. این کلمه به چیزی اشکار، عمومی و عقلانی اشاره می‌کند. تأثیرات روح‌القدس در خدمات پولس به‌صورت نامرئی و نامعقول نبود. بلکه حضور و قدرت روح‌القدس در تمامی خدمات او نمایان است.

چرا خدا این شهادت مافوق‌الطبیعی را در تأیید حقیقت پیام انجیل انتخاب کرد و پولس نیز آن را برای تأیید انجیل ثابت کرد؟ پولس به این سؤال جواب می‌دهد.

«تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا.» (اول‌قرن‌تیاں ۲: ۵)

هدف خداوند این نبود که ایمان قوم او براساس بحث و استدلال در سطح درک انسانی باشد. تنها بنیاد رضایت‌بخش برای ایمان هر ایماندار تجربه شخصی مستقیم قدرت روح‌القدس در قلب و زندگی خود است.

«زیرا جرأت نمی‌کنم که سخن بگویم جز در آن اموری که مسیح به‌واسطه من به عمل آورد، برای اطاعت امت‌ها در قول و فعل.» (رومیاں ۱: ۱۱-۱۹)

در اینجا پولس از اینکه بنیاد اقتدار پیام انجیل را که از طرف خدا به او واگذار شده‌است، بر دانش و استعدادهای شخصی خود قرار می‌دهد، اجتناب می‌کند. و دوباره تصریح می‌کند که اطاعت از پیام انجیل به این نیست که چنین قابلیت‌ها و توانائی‌ها تولید شوند. بلکه به تولید آیات و نشانه‌های قدرتمند است که البته این‌ها هم کار روح خدا - روح‌القدس - است.

در اینجا یک وظیفه تغییر‌ناپذیر و مقتدرانه روح‌القدس مشاهده می‌شود: شهادت بر حقیقت مکاشفه شده خدا، بوسیله قدرت فوق‌طبیعی آشکار.

فصل سی ششم ۳۶۵

این شهادت مافوق‌الطبیعی روح‌القدس از هابیل به عنوان اولین ایماندار و اولین شهید تاریخ بشریت آغاز شد.

تا وقتی که مردمانی بر روی زمین هستند که به حقیقت مکاشفه شده کلام خدا ایمان دارند و از آن اطاعت می‌کنند، روح‌القدس نیز هرگز از ظهور شهادت فوق‌طبیعی خود دست نخواهد کشید.

بخش پنجم - دست گذاری

"لهذا به یاد تو می آورم که آن عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من برتو است برافروزی." (دوم تموماؤس ۱ : ۶)

فصل سی و هفتم اعطای برکت، اقتدار و شفا

در سرتاسر این کتاب قصد داریم، شش اصل از آموزه های مسیح را که فهرست آنها در عبرانیان ۶: ۱-۲ آمده است را مورد بررسی قرار دهیم: (۱) توبه از اعمال مرده. (۲) ایمان و اطمینان به خداوند. (۳) تعلیم تعمیدها. (۴) دست گذاری. (۵) قیامت مردگان. (۶) داوری جاودانی. در بخش های گذشته سه اصل از این آموزه ها را به طور منظم مورد مطالعه و بررسی قرار دادیم. حال چهارمین اصل از این آموزه ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد که همان نهادن دست ها نام دارد.

اگر تعیین شش آموزه بنیادین ایمان مسیحی به درک و فهم انسانی و اگذار می شد، بسیار متحمل بود که آموزه دست گذاری هرگز در نظر گرفته نمی شد. به عنوان آخرین راه حل، بهترین تفسیر در رابطه با کتاب مقدس توسط خود کتاب مقدس به دست می آید. در این مورد به خصوص، خود کتاب مقدس با اقتدار این اصل را در میان اساسی ترین آموزه های مسیحی قرار می دهد. چه چیزی از این عبارت "دست گذاری" استنباط می شود؟ دست گذاری عملی است که طی آن شخصی با هدف و منظور روحانی مشخص دست هایش را بر شخص دیگری قرار می دهد. معمولاً این عمل همواره با دعا یا نبوت و یا هر دو صورت می گیرد.

خارج از حوزه مذهب، عمل نهادن دست ها چیزی عجیب یا ناسازگار با رفتار طبیعی بشر نیست. به عنوان مثال، در بخشهایی از دنیا این امر طبیعی است که زمانی که دو دوست یکدیگر را ملاقات می کنند، دست های خود را بر روی شانه های یکدیگر قرار دهند. با این عمل آنها دوستی شان را نشان می دهند و از ملاقات یکدیگر ابزار خوشحالی می کنند. یا هنگامی که کودکی از سردرد یا تب شکایت دارد، کاملاً طبیعی و در حقیقت برای مادر تقریباً غریزی و غیرارادی است که دستش را برای تسکین یا نوازش کودکش روی پیشانی او بگذارد.

در حوزه مذهب، عمل دست گذاری، ممکن است به عنوان ادامه عملی مورد بررسی قرار بگیرد که اساساً برای انسان یک عمل طبیعی به حساب می آید. به عنوان عملی مذهبی، دست گذاری معمولاً دلالت بر یکی از سه مورد ذیل می کند:

ممکن است از این طریق کسی که عمل دست گذاری را انجام می دهد برکات روحانی و قدرت را به کسی که بر روی او دست گذاشته شده منتقل کند.

شخصی که دست گذاری می کند ممکن است بعضی از برکات و قدرت روحانی را که بیش از این از جانب خداوند دریافت نموده است توسط فردی که دست گذاری شده بر همگان آشکار کند.

شخصی که دست گذاری می کند ممکن است از این راه شخص دست گذاری شده را در حضور جمع نسبت به خداوند برای انجام کار و مأموریت به خصوصی ملزم کند. در برخی مواقع ممکن است که هر سه هدف یاد شده در عمل دست گذاری تأمین شوند.

سه سنت عهد عتیق

دست گذاری یک عمل پذیرفته شده در اسناد و مدارک اولیه قوم خدا بود. به عنوان مثال در نظر بگیرید که یوسف چگونه دو فرزند خود «افرایم» و «منسی» را نزد پدرش یعقوب آورد و چگونه یعقوب آن‌ها را برکت داد:

" و اسرائیل دست راست خود را دراز کرده، بر سر افرایم نهاد و او کوچکتر بود و دست چپ خود را بر سر منسی، و دست های خود را به فراست حرکت داد، زیرا که منسی نخست زاده بود. " (پیدایش ۴۸: ۱۴)

یوسف در ابتدا گمان کرد که پدرش اشتباه می کند، و سعی در قانع کردن پدرش برای عوض کردن جای دستانش داشت، یعنی دست راست را بر سر «منسی» که نخست زاده بود قرار دهد و دست چپ را بر «افرایم» که فرزند کوچکتر بود. اما یعقوب خاطر نشان کرد که در مورد گذاردن دست راست بر «افرایم» و دست چپ بر «منسی» از هدایت الهی آگاه است، همان طور

فصل سی هفتم ۳۶۹

که دستانش را در همان وضعیت متقاطع نگهداشته بود به دعا کردن برای آن دو ادامه داد و برکت بیشتر را به «افرایم» و برکت کمتر را به «منسی» داد.

این مطلب نشان می‌دهد این کار عملی پذیرفته شده بود که برکت یعقوب از طریق دست‌گذاری به دو نوه پسریش منتقل گردد و دیگر این که برکت بیشتر از دست راست یعقوب و برکت کمتر از دست چپ او داده شود.

زمانی که موسی به واپسین روزهای مأموریت زمینی‌اش نزدیک می‌شد از خداوند خواست تا رهبری جدید برای قوم اسرائیل منصوب کند، کسی که آماده قرار گرفتن در مقام و جای او باشد:

" و خداوند به موسی گفت: یوشع بن‌نون را که مردی صاحب روح است گرفته، دست خود را بر او بگذارد. و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشته، در نظر ایشان به وی وصیت نما و از عزت خود بر او بگذارد تا تمامی جماعت بنی‌اسرائیل او را اطاعت نمایند. (اعداد ۲۷:۱۸-۲۰)

موسی فرمان خداوند را اطاعت کرد:

" پس موسی به نوعی که خداوند او را امر فرموده بود عمل نموده یوشع را گرفت و او را به حضور العازار کاهن و به حضور تمامی جماعت برپا داشت، و دست‌های خود را بر او گذاشته، او را به طوری که خداوند به واسطه موسی گفته بود، وصیت نمود. " (اعداد ۲۷:۲۲-۲۳)

اقدام موسی نتیجه فوق‌العاده‌ای در یوشع داشت:

" یوشع بن‌نون از روح حکمت مملو بوده چونکه موسی دست‌های خود را بر او نهاده بود. و بنی‌اسرائیل او را هدایت نمودند، و برحسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود، عمل کردند. " (تثنیه ۹:۳۴)

از این مطالب در می‌یابیم که این عمل دست‌گذاری موسی بر یوشع بود که هم برای شخص یوشع و هم برای تمام قوم اسرائیل اهمیت بسیار زیادی داشت. با این عمل مقرر شده الهی، موسی دو هدف اصلی را به انجام رساند: (۱) مقداری از حکمت و جلال روحانی را که از

خداوند دریافت کرده بود به یوشع داد. ۲) و در حضور تمامی قوم اسرائیل انتصاب یوشع از جانب خداوند را به عنوان رهبر پس از خود اعلام کرد.

دیگر کاربرد مهم و قابل توجه عمل دست‌گذاری زمانی اتفاق افتاد که «یهوآش»، پادشاه اسرائیل، برای ابراز آخرین احترامات خود به «الیشع» پیامبر که در بستر مرگ به سر می‌برد روانه شد. گفتگوی ذیل بین «یهوآش» و «الیشع» اتفاق افتاده است:

" و الیشع وی را گفت: کمان‌ها و تیرها را بگیر، و برای خود کمان و تیرها گرفت و به پادشاه اسرائیل گفت: کمان را به دست خود بگیر، پس آن را به دست خود گرفت و الیشع دست خود را بر دست پادشاه نهاد گفت: پنجره را به سوی شرق باز کن. پس آن را باز کرد و الیشع گفت: بینداز. پس انداخت. و او گفت: تیر ظفر خداوند، یعنی تیر ظفر بر «آرام» زیرا که ارامیان را در اقیق شکست خواهید داد تا تلف شوند. " (دوم پادشاهان ۱۳: ۱۵-۱۷)

پرتاب تیر از میان پنجره به سمت خاور، نماد پیروزی بود که «یهوآش» در جنگ با «ارامیان» به دست می‌آورد. بنابراین با این کار، الیشع انتصاب «یهوآش» از جانب خداوند را به عنوان رهبری که رستگاری و رهایی را برای قوم می‌آورد، تصدیق کرد.

این انتصاب الهی «یهوآش» که همانند نگهداشتن کمان و پرتاب تیر است و نماد پیروزی و رستگاری می‌باشد از طریق دست‌گذاری «الیشع» بر دستان «یهوآش» مؤثر واقع شد. از طریق دست‌گذاری، «الیشع» حکمت و اقتدار الهی را که برای تجهیز «یهوآش» به عنوان رهاننده قوم خداوند لازم بود را به او داد.

بنابراین، این حادثه کاملاً شبیه همان واقعه‌ای است که طی آن موسی بر یوشع دست‌گذاری کرد. در هر مورد، دست‌گذاری تأیید رهبری است که خداوند او را برای هدف و منظور مشخصی تعیین کرده است. همچنین در هر دو مورد این عمل نشانه انتقال حکمت الهی و اختیار به رهبری می‌باشد که برای انجام تکلیفی که خداوند برایش مقدر کرده به آنها نیاز دارد. همچنین توجه به این مسأله جالب می‌باشد که در هر دو مورد، «یوشع» و «یهوآش» در ابتدا به عنوان فرماندهان نظامی تعیین شده بودند.

دو حکم عهد جدید برای شفا

اجازه بدهید به عهد جدید باز گردیم و ببینیم که آئین مذهبی دست‌گذاری چه نقشی را در آنجا ایفا می‌کند. باید پنج هدف مجزا و مشخصی را که طبق دستورات و نمونه‌های عهد جدید به منظور دست‌گذاری به کار برده می‌شدند را بیابیم.

اولین هدف از این اهداف مستقیماً به کار شفای جسمانی مربوط می‌شود که مسیح در آخرین مأموریتش اجازه این کار را به شاگردانش داد (مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸) در این آیات، مسیح ۵ نشانه خارق‌العاده را تعیین می‌کند که همراه بشارت انجیل و همچنین همراه ایماندارانی که به نام عیسی مسیح ایمان دارند می‌باشند. پنجمین نشانه خارق‌العاده که توسط عیسی مسیح صورت گرفته عبارت است از:

" ... به نام من ... هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت. "

(مرقس ۱۶: ۱۷-۱۸)

در اینجا دست‌گذاری در نام عیسی مسیح به عنوان وسیله‌ای تعیین شده برای شفای جسمانی کسانی که بیمار هستند.

بعدها در عهد جدید به این آئین مذهبی با تفاوتی جزئی اشاره شده است:

" و هرگاه کسی از شما بیمار شد، کشیشان کلیسا را طلب کند، تا برایش دعا نمایند و

او را به نام خداوند و به روغن تدهین کنند. و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و

خداوند او را خواهد برنخیزانید، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد. "

(رساله یعقوب ۵: ۱۴-۱۵)

آئینی که در اینجا آورده شده همان تدهین بیمار با روغن در نام خداوند می‌باشد.

هر دوی این آئین‌ها به طور یکسان تنها از طریق عمل به ایمان در نام خداوند مؤثر واقع می‌شوند، که همان نام عیسی مسیح است. در مورد تدهین با روغن به طور خاص بیان شده که دعا، باید این عمل را همراهی کند. در انجیل مرقس در خصوص مطالبی که درباره دست‌گذاری

بر روی بیماران است هیچ اشاره خاصی به دعا کردن نشده‌است به هر حال در بیشتر موارد، دعا کردن برای شخص بیمار، به اندازه دست‌گذاری بر او امری است طبیعی.

هنگامی که اشخاص بیماری را با روغن تدهین می‌کنیم، اغلب طبیعی و در واقع تقریباً غریزی و ذاتی جلوه می‌کند که آن‌ها را در یک زمان دست‌گذاری کنیم. بدین ترتیب این دو آئین مذهبی در یکدیگر ادغام شده‌اند. با این حال، لزوماً احتیاجی نیست که این چنین باشد. دست‌گذاری بر شخص بیمار بدون تدهین او با روغن کاملاً کتاب‌مقدس است. همچنین تدهین او با روغن بدون دست‌گذاری کاملاً کتاب‌مقدس می‌باشد.

سؤالی که طبعاً در اینجا پیش می‌آید این است که: چه تفاوتی میان کاربرد این دو آئین وجود دارد؟ آیا زمان و موقعیتی هست که کاربرد یکی از این دو حکم مناسب‌تر و بهتر از آن یکی می‌باشد؟ اگر این چنین است، اصول کتاب‌مقدس که ما را در کاربرد آن‌ها هدایت می‌کند، کدامند؟

آیات موجود در رسالهٔ یعقوب که در خصوص تدهین کردن با روغن هستند، اینگونه آغاز می‌شوند:

" و هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند. " (رسالهٔ

یعقوب ۱۴:۵)

نظر به اینکه مخاطبین رسالهٔ یعقوب اساساً کسانی هستند که اعتراف به مسیحی بودن دارند (هرچند که در بین آن‌ها یهودیان نیز هستند) به نظر می‌رسد که عبارت «میان شما» عمدتاً به ایمان‌داران اشاره دارد و نیز این حکم که «کشیشان کلیسا را طلب کند» نشانگر این مسئله می‌باشد. شخصی که اعتراف به ایمان نکرده باشد، و با هیچ کلیسای مسیحی در ارتباط نباشد عبارت «میان شما» شامل حال او نمی‌شود. همچنین، یک چنین شخصی قادر به درک این موضوع نمی‌باشد که کشیشان کلیسا برای چه کسی فرستاده شده‌اند. بنابراین، آئین تدهین با روغن برای کسانی که از قبل به ایمان در مسیح اعتراف کرده‌اند و با کلیسای مسیحی در ارتباط می‌باشند قابل درک است.

بنابراین می‌توان اینگونه تعبیر کرد، که این آئین مذهبی برای هر فردی که به مسیحی بودن خود اقرار می‌کند دو درس سودمند و پر اهمیتی را در بردارد. اول اینکه خداوند انتظار دارد که هر

فصل سی هفتم ۳۷۳

مسیحی که بیمار می‌باشد برای شفا از طریق ایمان و به وسیله ابزار روحانی، ابتدا او را طلب کند. بیان این مطلب به این معنا نمی‌باشد که مسیحیان، در صورت پیروی از توصیه‌ها و کمک‌های پزشکی، کتاب مقدس رفتار نکرده‌اند و لیکن برای هر مسیحی بیمار، در جستجوی کمک‌های پزشکی و انسانی بودن، بدون اینکه در ابتدا از خود خداوند به واسطه کشیشان منتصب شده کلیسا در خواست کمک الهی کند، کاملاً با کتاب مقدس مغایرت دارد.

امروزه اکثریت افراد مسیحی زمانی که دچار بیماری می‌شوند ناخودآگاه به پزشک خود مراجعه می‌کنند، بدون اینکه به فکر کمک گرفتن از جانب خداوند یا از کشیشان کلیسا باشند، تمام مسیحیانی که اینگونه عمل کرده‌اند به خاطر نافرمانی روشن از حکم خداوند که در عهدجدید قید شده گناهکار محسوب می‌شوند. زیرا کتاب مقدس با صراحت و بدون هیچ شرطی می‌گوید: «هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند.» در غیر این صورت، هر شخص مسیحی که دچار بیماری می‌شود و به پزشک مراجعه می‌کند، بدون آنکه نزد کشیشان کلیسا برود، به خاطر این بی‌اطاعتی صریح، گناهکار به محسوب می‌شود.

اگر به تأمل در مورد این اعمال بیندیشیم، مثل این می‌ماند که چنین جملاتی را به خداوند بگوئیم: خداوندا، من به تو احتیاجی ندارم، من حقیقتاً ایمان ندارم که تو قادر به کمک و شفا دادن من باشی. من به این قانع هستم که بهترین کارهایی را که انسان می‌تواند برای من انجام دهد بدون جستجوی تو برای هدایت یا کمک بپذیرم. چنین طرز تفکری میان مسیحیان دلیل اساسی برای بروز بیماری‌های بسیار در میان ایشان می‌باشد.

به طور کلی، امروزه مسیحیان به سادگی وعده خداوند برای شفای جسم را کنار گذاشته‌اند، و درهای خانه‌ها و کلیسای ایشان را به روی مسیح شفا دهنده بسته‌اند.

دومین درس مهمی که در مطالبی از رساله یعقوب گفته شده این است که خداوند از همه مسیحیان انتظار دارد که با کلیسایی در مشارکت باشند، و دیگر اینکه کشیشان آن کلیسا طبق تعالیم کتاب مقدس با ایمان آمادگی هدایت و خدمت به اعضاء کلیسایشان به منظور برطرف کردن نیازهای جسمی آن‌ها را داشته باشند.

عبارت «کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند.» (یعقوب ۱۴:۵) دلالت بر این دو موضوع دارد: ۱) هر مسیحی باید با کلیسایی

مشارکت داشته باشد، به طریقی که هم رهبران او را بشناسند و هم او آنها را بشناسد. (۲) این رهبران، مطابق دستورات تعیین شده خداوند برای کلیسا، باید آمادگی شفا دادن اعضای ایمانی کلیسایشان را داشته باشند.

در رابطه با آئین تدهین بیمار با روغن، دونکته دیگر وجود دارد که احتیاج به توضیح دارند. مهم تر از همه اینکه هیچ توصیه‌ای مبنی بر مورد استفاده قرار دادن روغن به خاطر خاصیت طبیعی شفا دهنده گی ممکن، وجود ندارد. در اینجا مانند دیگر آیات کتاب مقدس، روغن صرفاً نماد یا تصویری از روح القدس است.

بنابراین ریختن روغن بر شخص بیمار نشان دهنده اعتراف ایمان از طرف آن شخص است که روح خداوند، زندگی و شفای الهی را به بدن بیمار او هدایت خواهد کرد. این اعتراف براساس وعده صریح و روشن از سوی خداوند می باشد:

" و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدن های فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است. (رومیان ۱۱:۸)

«بدن های فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت» یعنی زندگی و قدرت الهی بر بدن های فانی ایمان داران که روح خداوند در آنها ساکن شده است، جاری می شود. روح القدس، سومین شخصیت تثلیث، این حیات الهی را می بخشد.

دومین نکته ای که می بایست بدان اشاره کرد، این است که طبق مطالب عهد جدید، تدهین ایمان داران با روغن هرگز به معنی آماده کردن آنها برای مرگ نیست. بلکه برعکس، برای ایمان داران نشانه راهی می باشد که دقیقاً در مقابل مرگ و نیستی قرار می گیرد که همان زندگی، تندرستی و شفای الهی است.

بنابراین، تدهین با روغن به منظور آماده ساختن برای مرگ، نقض کردن معنی و مفهوم واقعی این آئین مذهبی و بی توجهی و نادیده گرفتن هشدار خداوند است:

" وای بر آنانی که بدی را نیکویی می نامند، که ظلمت را به جای نور و نور را به جای ظلمت می گذرانند، و تلخی را به جای شیرینی و شیرینی را به جای تلخی می نهند. "

فصل سی هفتم ۳۷۵

می‌توان آئین مذهبی تدهین با روغن را با بیان این مطلب اینگونه خلاصه کرد: این یک عمل ایمانی مقرر شده می‌باشد که از طریق آن زندگی و سلامتی الهی از سوی روح القدس برای مسیحیان بیمار طلب می‌شود.

چنانچه به آئین مذهبی دست‌گذاری بر روی بیماران که در انجیل مرقس باب ۱۶ مطرح شده مراجعه کنیم، در خواهیم یافت که این حکم برای غیر ایمان‌داران و به هنگام بشارت انجیل باشد، و مهم‌ترین کاربرد آن برای کسانی است که هنوز، متحول نشده‌اند و یا تازه ایمان آورده‌اند. پس به این نتیجه می‌رسیم که عمل دست‌گذاری نیز همچون سایر آیات فوق‌طبیعی دیگر حکم اعظم مسیح با خدمت بشارت به جهان باید همراه باشد.

" پس بدیشان گفت: در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل مؤعظه کنید هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد. و این آیات همراه ایمان‌داران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف زنند. (مرقس ۱۶: ۱۵-۱۷)

سپس بلافاصله مسیح ۵ آیت فوق‌طبیعی را یک به یک نام می‌برد، که آخرین آنها شفای بیمار از طریق دست‌گذاری است. این دلالت بر این دارد که خواست خداوند بوده تا هر یک از این اعمال خارق‌العاده که شفای بیماران را هم شامل می‌شود گواهی و شهادتی باشد برای حقیقت و قدرت آسمانی پیغام انجیل در مکان‌هایی که هنوز این پیغام را نشنیده‌اند یا ایمان نیاورده‌اند. این مطلب با شرح دقیقی از فعالیت‌های بشارتی شاگردان که در انجیل مرقس به آنها اشاره شده است، مطابقت دارد:

" و ایشان بیرون رفته و در هر جا مؤعظه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آياتی که همراه ایشان می‌بود، کلام را ثابت می‌گردانید. " (مرقس ۱۶: ۲۰)

این دلالت بر این دارد که هدف اصلی از این اعمال خارق‌العاده - که شامل شفای بیمار از طریق دست‌گذاری نیز هست - تأیید حقیقت و راستی پیغام انجیل در میان مردمی است که هنوز آن را نپذیرفته‌اند. بنابراین بدیهی است که شفای بیمار از طریق دست‌گذاری بر او در نام عیسی مسیح اصولاً تنها برای بنای مسیحیانی که عضو کلیساها هستند نمی‌باشد، بلکه برای غیرایمان‌داران و برای نوایمانان نیز می‌باشد.

شفا و سلامتی چگونه حاصل می‌شود

از چه طریقی شفا در نتیجه دست‌گذاری حاصل خواهد شد؟ کتاب مقدس هیچ پاسخ دقیق و مفصلی به این پرسش نداده است. مسیح فقط فرمود: «بر بیمار دست خواهند گذاشت و آن‌ها شفا خواهند یافت.» به جای عبارت «شفا خواهند یافت»، ممکن است اینگونه تعبیر کنیم: «بهبود خواهند یافت» یا حتی ساده‌تر از این «خوب خواهند شد». با عنایت به سخنان مسیح هنوز دو نکته تحت حاکمیت مطلق خداوند باقی می‌ماند: (۱) روش دقیق شفا دادن (۲) مدت زمان تحقق یافتن شفا. در این راستا می‌توانیم به این گفته پولس اشاره کنیم:

" و عمل‌ها انواع است لکن همان خدا همه را در همه عمل می‌کند.

(اول‌قرنتیان ۱۲:۶)

در دست‌گذاری روش‌های مختلفی وجود دارد که پولس آن‌ها را «اعمال مختلف» نامیده است. که عبارت است از اینکه، عمل شفا همواره به یک صورت عمل نمی‌کند. در یک مورد دست‌گذاری ممکن است راهی باشد که از طریق آن عطای خارق‌العاده شفا عمل کند. در چنین موردی شخصی که دست‌گذاری را انجام داده به وسیله این عمل، پرهیزگاری و شفای خارق‌العاده یا قدرت خداوند را به بدن شخصی که بر آن دست‌گذاری انتقال می‌دهد غالباً شخص دست‌گذاری شده قدرت خارق‌العاده خداوند را در درون خود احساس می‌کند. با این حال، در مواقع دیگر مطلقاً هیچ حس قدرتی وجود ندارد، اما دست‌گذاری تنها عملی است ساده از ایمان خالص و اطاعت از کلام خداوند. بنابراین اگر ایمان خالص و حقیقی باشد، ولو اینکه هیچ تجربه خارق‌العاده و برجسته‌ای هم نداشته باشد، شفا را به دنبال خواهد داشت.

همچنین مسیح مدت زمانی را که بهبودی و شفا طول خواهد کشید را تعیین نکرده است. گاهی اوقات به مجرد اینکه بر روی بیمار دست‌گذاری می‌شود، فوراً بهبودی و شفا به طور کامل حاصل می‌شود. اگرچه، در مواقع دیگر شفا فقط به صورت تدریجی حاصل می‌شود

اما، چیزی که اهمیت بیشتری دارد این است که تا زمانیکه دوره شفا تکمیل شود شخصی که در جستجوی شفا و سلامتی می‌باشد، می‌بایست به تمرین مؤثر ایمان ادامه دهد.

در واقع اغلب اتفاق می‌افتد که شخص بیمار به وسیله دست‌گذاری مقداری از بهبودی را حاصل کرده است اما شفا و بهبودی کامل را خیر. معمولاً دلیل این امر این است که شخص بیمار تمرین مؤثر ایمانی را که برای یک دوره زمانی طولانی لازم است تا بهبودی و شفا به طور کامل حاصل شود را ندارد. زمانی که ایمان شخصی سست می‌شود، آن‌گاه فرایند و جریان بهبودی و شفا هم متوقف می‌شود.

به این دلیل تعلیم دادن کتاب مقدس به کسانی که در جستجوی شفا و بهبودی از طریق دست‌گذاری هستند مهم می‌باشد. و همچنین آگاه کردن آن‌ها بر لزوم پرورش ایمان تا زمانی که جریان شفا کامل نشده کاری مهم است.

تجربه من را متقاعد کرده است که در هر موردی که ایمان خالص از طریق دست‌گذاری بر بیمار در نام عیسی مسیح تجربه شده، جریان بهبودی و شفا شروع به نتیجه دادن می‌کند. بنابراین اگر شخص بیمار ایمانش را از دست بدهد ممکن است که بهبودی هم به کلی از بین برود یا در نهایت هرگز به طور کامل انجام نگیرد.

دو راه اصلی وجود دارد که با آن شخص بیمار بعد از اینکه دست‌ها بر او گذاشته شد برای شفا و بهبودی می‌تواند ایمانش را قوی کند. نخست به وسیله سپاس‌گذاری مداوم از خداوند، جهت بهبودی که هم اکنون دریافت کرده، دیگری به وسیله استوار ماندن در شهادت ایمان خود و در راستی کلام خداوند - حتی علی‌رغم وجود نشانه‌ها و علامات منفی و معکوس.

نکته ظریفی که در این خصوص وجود دارد، توازن است که بین ایمان و واقعیت موجود است. اگر شخصی حتی بعد از دست‌گذاری به صورت مداوم نشانه‌های بیماری را آشکارا در خود دید و تجربه کرد؛ تظاهر به اینکه دیگر نشانه‌ای از بیماری در او نیست یا شفا کامل در او حاصل شده غیر واقع‌بینانه است. اعتراف به نشانه‌ها و علائم بیماری خوب است اما نه به اندازه توجه داشتن به کلام خداوند.

چنین شخصی ممکن است بگوید «متوجه شدم که علایم و نشانه‌های بیماری هنوز در من هست، اما ایمان دارم که شفای خداوند به واسطه اطاعت من از کلام او در من جاری شده است و به او اطمینان دارم که کاری را که آغاز کرده به اتمام می‌رساند.»

همچنین برای چنین شخصی درخواست دعای مداوم کاملاً منطقی می‌باشد.

فصل سی و هشتم بخشش روح القدس و عطایای روحانی

هدف اصلی دیگر از دست‌گذاری همانگونه که در عهدجدید هم ذکر شده کمک به کسانی است که به دنبال تعمید روح‌القدس می‌باشند. برای به‌دست آوردن ارزیابی درست از نقشی که دست‌گذاری در تعمید روح القدس دارد باید تمام نمونه‌های تعمید روح‌القدس در کتاب اعمال‌رسولان را به‌طور مختصر بررسی کنیم روی هم رفته ۵ رویداد وجود دارد.

(۱) شاگردان اولیه در بالای خانه‌ایی در اورشلیم در روز پنطیکاست، (اعمال ۱:۲-۴). (۲) نوایمانان سامره (اعمال ۸:۱۴-۲۰). (۳) سولس طرسوسی، که بعداً به پولس رسول مشهور شد، در شهر دمشق (اعمال ۹:۱۷). (۴) کرنیلیوس و خانواده‌اش (اعمال ۱۰:۴۴-۴۶). (۵) شاگردان در افسس، که پولس رسول به آن‌ها خدمت کرد و بر ایشان موعظه کرد. (اعمال ۱۹:۱-۶)

در سه مورد از این موارد آن‌هایی که در جستجوی تعمید در روح‌القدس می‌باشند از طریق دست‌گذاری سایر ایمانداران خدمت می‌شوند.

خدمت روح‌القدس

در سامره یوحنا و پطرس رسول بر آنانی که تازه ایمان آورده بودند دست گذاشتند و دعا کردند:

" محض گذاردن دست‌های رسولان روح‌القدس عطا می‌شود " (اعمال ۱:۱۸)

در دمشق حنائیای شاگرد، دست بر روی سولس طرسوس گذاشت تا بینایی خود را به دست آورد و همچنین از روح‌القدس پر شود. در این مورد، هم شفای جسمانی و هم تعمید در روح‌القدس، از طریق یک مراسم مذهبی که همان دست‌گذاری می‌باشد، توسط حنائیا به سولس داده شد.

در افسس شاگردانی که پولس آن‌ها را خدمت می‌کرد تنها بعد از اینکه پولس بر آن‌ها دست گذاشت روح القدس را یافتند.

حال اگر ما این حقایق را به صورت درسی خلاصه کنیم ممکن است بگوئیم بیش از ۵۰ درصد از این موارد که در کتاب اعمال ذکر شده، مردم تعمید روح القدس را از طریق دست‌گذاری سایر ایمانداران دریافت می‌کردند.

یقیناً این تنها راهی نیست که مردم می‌توانند تعمید روح القدس را به دست آورند. در اورشلیم در پشت بام خانه و در خانه کرنیلیوس آن‌هایی که حضور داشتند این تعمید روح القدس را مستقیماً بدون آنکه کسی بر آن‌ها دست بگذارد، دریافت کردند.

به هر حال بر اساس موارد ذکر شده می‌توان گفت که هر دوی این موارد برای کسانی که به دنبال تعمید روح القدس از طریق دست‌گذاری سایر ایمانداران می‌باشند معمول و کتاب مقدسی است.

گاهی اوقات گفته می‌شود که فقط رسولان یا خادمین خاص کلیسا قادر به انجام عمل دست‌گذاری بر سایر ایمانداران بودند تا از روح القدس پر شوند. به هر حال این مسأله توسط کتاب مقدس تأیید نمی‌شود. حنانیا کسی که برای این منظور بر شائول طرسوسی در دمشق دست‌گذاری کرد، فقط به عنوان یک «شاگرد ساده» معرفی شده (اعمال ۹: ۱۰). هیچ اشاره‌ای نشده که او خدمت یا وظیفه‌ای خاص در کلیسا داشته است، با این وصف او توسط خود خداوند هدایت شده بود تا بر کسی که به عنوان رسول بزرگ امت‌ها مقدر شده دست‌گذاری کند و این در راستای سخنان مسیح می‌باشد.

" و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف زنند و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرسانند و هرگاه دست‌ها بر مریضان گذارند، شفا خواهند یافت. (مرقس ۱۷: ۱۶-۱۸)

در اینجا مسیح دو نشانه خارق‌العاده تکلم کردن به زبان‌های تازه و دست‌گذاری بر بیماران برای شفا و بهبودی را به طور نزدیکی به یکدیگر پیوند می‌دهد، و می‌گوید که این دو نشانه، پی آمد شهادت ایمانداران خواهد بود. باید گفته شود که این اعمال خارق‌العاده به طبقه خاصی از ایمان‌داران، مانند رسولان یا اسقفان یا کشیشان یا پیشوایان روحانی منحصر نشده است، بلکه

مخصوص تمام ایمانداران است. همان طوری که کتاب مقدس دست‌گذاری بر بیماران به منظور بهبودی و شفا را به همه ایمان‌داران می‌بخشد، و نیز عمل دست‌گذاری برای دریافت روح القدس را به همه ایمان‌داران می‌بخشد.

به هر حال کتاب مقدس، همچنین ما را آگاه می‌کند و هشدار می‌دهد که مراسم دست‌گذاری بر ایمانداران کاری نیست که به سادگی و بی‌دقتی انجام شود. زیرا پولس رسول به تیموتاؤس می‌گوید:

” و دست‌ها به زودی بر هیچکس مگذار و در گناهان دیگران شریک نشو بلکه خود را طاهر نگاه دار. (اول تیموتاؤس ۲:۵)

در این آیه پولس رسول سه هشدار مشخص و واضح را به تیموتاؤس می‌دهد: (۱) دست‌ها به زودی بر هیچکس مگذار. (۲) در گناهان دیگران شریک مشو. (۳) و خود را طاهر نگاه دار.

تصادفی نیست که دو هشدار آخری بلافاصله بعد از هشدار اولی که همان «دست‌ها به زودی بر هیچکس مگذار» آمده‌اند. بنابراین عمل دست‌گذاری بر سایر ایمانداران به ویژه در مورد تعمید در روح القدس، چنانچه بخواهد اثر روحانی حقیقی را به وجود بیاورد بیشتر از یک مراسم مذهبی است. پس باید الزاماً یک رابطه مستقیم روحانی بین دو ایماندار وجود داشته باشد.

در این ارتباط بین دو روح همواره امکان آسیب و صدمه روحانی و معنوی برای یک یا هر دو شخص ایماندار وجود دارد. چنانچه روح ایمانداری به طور کامل، خالص و پاک نباشد یا به وسیله اقرار نکردن به گناهان یا شراکت‌های ناسالم، ناپاک باشد. بنابراین، این امکان می‌تواند وجود داشته باشد که از طریق این ارتباط و تماس ناسالم به روح و روان ایماندار دیگر نیز صدمه و آسیبی برسد. یعنی این خطر با دو هشدار که پولس رسول در این آیه مشخص بیان کرده کاملاً آشکار می‌باشد: «در گناهان دیگران شریک مشو خود را طاهر نگاه دار».

طبیعتاً این سؤال به وجود می‌آید که: نظر به اینکه عمل دست‌گذاری به وسیله کتاب مقدس تأیید شده است، چگونه می‌توانیم در مقابل خطرات معنوی و روحانی که از طریق این ارتباط حاصل می‌شود، محفوظ بمانیم؟

پاسخ این است: چهار راه اصلی به منظور محافظت ایمان‌دارانی که اشتیاق انجام این خدمت را دارند وجود دارد.

این عمل نباید هیچگاه سرسری و یا با بی‌دقتی انجام گیرد، بلکه باید همواره با روح شکرگزاری و فروتنی همراه باشد.

هدایت و راهنمایی روح‌القدس باید در هر مرحله‌ای خواسته شود: با چه کسی دعا کنیم، چه زمانی دعا کنیم، چگونه دعا کنیم.

شخص ایمان‌داری که دست‌گذاری می‌کند باید بداند که چگونه برای روح خودش، قدرت پاک‌کنندگی و محافظت‌کنندگی خون عیسی مسیح را بخواند.

ایمانداری که دست‌گذاری می‌کند باید خودش آنچنان در روح‌القدس قوی باشد که قادر به غلبه کردن بر تأثیر هر نوع شریری باشد که درون شخص دست‌گذاری شده و یا از طریق او می‌خواهد عمل کند.

چنانچه این ۴ راه اصلی و مهم دفاع کردن، به دقت رعایت نشود، یک خطر جدی وجود خواهد داشت که نتیجه آن آسیب روحانی است که می‌تواند همراه عمل دست‌گذاری باشد. (هم در شخصی که دست‌گذاری می‌کند و هم در شخصی که دست‌گذاری شده و یا در هر دو).

این خطر در تمام موارد دست‌گذاری وجود دارد، در جایی که هدف از دست‌گذاری تعمید در روح‌القدس باشد این خطر بیشتر است. در یک وجه تمثیلی، می‌توانیم بگوئیم که روح‌القدس الکتریسیته آسمان است. و همان اصول اصلی که در قلمرو آسمانی به کار برده می‌شود، در قلمرو زمینی هم کاربرد دارند: هر چه قدر توان بیشتری در جریان باشد تدابیر ایمنی و محافظت بیشتری هم نیاز دارد.

بخشش عطایای روحانی

هدف دیگر دست‌گذاری بخشش عطایای روحانی است. از متون عهدجدید در جایی که مربوط به این موضوع می‌شود، مشخص می‌گردد که معمولاً این عمل با عطای نبوت همراه است. قبل از هر چیز لازم به ذکر است برای ایمان‌داری که قصد رساندن عطای روحانی به دیگران را دارد از کتاب مقدس منبع موثقی در دست است.

" زیرا بسیار اشتیاق دارم که شما را ببینم تا نعمتی روحانی به شما برسانم که شما استوار بگردید، یعنی تا در میان شما تسلی یابیم از ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما. " (رومیان ۱: ۱۱-۱۲)

در اینجا پولس رسول می‌گوید یکی از دلایلی که او تمایل دارد تا به دیدن مسیحیان روم برود این می‌باشد که او ممکن است توانایی رساندن «عطایای روحانی» به آن‌ها را داشته باشد. او هم‌چنین در خصوص تأثیری که او قصد داشته با انجام این کار در مسیحیان آن منطقه ایجاد کند توضیح داد، و به همین علت اضافه کرد: «که شما استوار بگردید». به عبارت دیگر، رساندن عطایای روحانی به مسیحیان، یکی از راه‌های کتاب مقدس است برای استوار گردانیدن یا تقویت کردن آن‌ها در ایمان و تجربه‌های روحانیشان.

در آیه بعدی پولس رسول درباره نتیجه‌ای که ممکن است از ظهور و آشکارسازی عطایای روحانی جدید در بین مسیحیان روم حاصل شود توضیح بیشتر و کاملتری می‌دهد:

" یعنی تا در میان شما تسلی یابیم از ایمان یکدیگر، ایمان من و ایمان شما " (رومیان ۱: ۱۲)

عملکرد آزاد عطایای روحانی در جمع عبادت‌کنندگان، تمام اعضاء را قادر می‌سازد تا یکدیگر را تسلی دهند، تشویق و تقویت کنند، در این راه نه تنها پولس، به عنوان یک واعظ، جماعت مسیحیان در روم را خدمت می‌کرد بلکه یکی از نتایج عطایای روحانی این بود که هم‌چنین عضوهای دیگر جماعت هم توانایی این را داشتند که پولس را خدمت کنند. نتیجه می‌توانست خدمت متقابل اعضای مختلف به یکدیگر باشد.

تأثیر و عملکرد عطایای روحانی در جمیع عبادت‌کنندگان از جانب پولس رسول تا اندازه‌ای با شرایط یکسان در اول‌قرن‌تین توصیف شده است.

" خدای خود را پیوسته شکر می‌کنم درباره شما برای آن فیض خدا که در مسیح عیسی به شما عطا شده است، زیرا شما از هر چیز در وی دولت‌مند شده‌اید، در هر کلام و در هر معرفت، چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید، به حدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح می‌باشید. که او نیز شما را تا به آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی‌ملامت باشید. (اول‌قرن‌تین ۱: ۴-۸)

در اینجا پولس رسول از طرف مسیحیان قرنتس خداوند را شکر می‌کند، به این دلیل که آن‌ها به وسیله خداوند در تمام عطایای روحانی دولت‌مند شده‌اند. پولس رسول به ویژه عطایای کلام و معرفت را ذکر می‌کند. پولس هم‌چنین به دو نتیجه‌ای که از عملکرد عطایای روحانی در کلیسای قرنتیان حاصل شده اشاره می‌کند. نخست اینکه شهادت کار عیسی مسیح در آن‌ها مسلم شده است. و دوم آنکه آن‌ها خودشان از طریق این عطایا، بنا و به‌عنوان مسیحی شناخته شده‌اند.

گذشته از این، پولس اشاره می‌کند که هدف آشکار خداوند است که این عطایای روحانی در کلیسای مسیحیان به طور مداوم تا زمان بازگشت عیسی مسیح عمل کنند، در این راستا او دو عبارت را مورد استفاده قرار می‌دهد که از هر کدام از آن‌ها همان مفهوم استنباط می‌شود.

" به حای که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح می‌باشید. (اول قرنتیان ۷:۱)

" که او نیز شما را تا به آخر استوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بی‌ملاحت باشید. (اول قرنتیان ۱۰:۱)

هر دوی این عبارات به طور واضح مشخص می‌کنند که کلیسای مسیح در آخر از جانب خداوند کامل و بی‌ملاحت، دانسته نمی‌شود، مگر آنکه کلیسا به تمام عطایای روحانی فوق‌طبیعی مجهز شود.

امروزه در بسیاری از قسمت‌ها و بخش‌های کلیسای مسیح تمایل نادرستی است که با این عطایای روحانی فوق‌طبیعی مانند وسایل اضافی و تزئینی برای ماشین رفتار می‌کنند. منظور این می‌باشد، کسی که تمایل دارد که کمی بیشتر خرج کند ممکن است که این وسایل اضافی را در ماشین خود داشته باشد، اما حقیقت این است که این وسایل لازم و ضروری نیستند و ماشین بدون آن‌ها هم خوب و دقیق کار می‌کند. در همین راستا به نظر می‌رسد که مسیحیان اغلب گمان می‌کنند که عطایای خارق‌العاده اختیاری و به صورت دل‌خواه می‌باشد. نوعی عطایای روحانی غیر ضروری تجملی که اگر مردم آرزوی آن را داشته باشند به دنبال آن می‌روند. اما در هر حال برای انجام کار خاص در کلیسا لازم و ضروری نیستند. هر چند که این دید به هیچ‌وجه در راستای کتاب مقدس نیست.

مطابق عهد جدید، عطایای روحانی خارق‌العاده لازم و بخشی از نقشه کامل خداوند برای کلیسا می‌باشند که بدون عملکرد این عطایا کلیسا هرگز نمی‌تواند در سطح قدرت و کارایی که مورد نظر خداوند است کار کند.

نمونه‌ای از تیموتاؤس

بدین ترتیب امروزه اهمیت عطایای روحانی در کلیسا مشخص شده است. حال بگذارید اشاره‌ای داشته باشیم به تعلیمات پولس در خصوص طریقه‌ای که توسط آن این عطایا به ما بخشیده می‌شود. در این خصوص، شخص پولس به همکارش تیموتاؤس اشاره می‌کند.

" زنهار از آن کرامتی که در تو است که به وسیله نبوت با نهادن دست‌های کشیشان به تو داده شد، بی‌اعتنایی منما. (اول تیموتاؤس ۴:۱۴)

در رساله دیگری پولس همان واقعه یعنی تجربه روحانی تیموتاؤس را ذکر می‌کند.

" لهندا بیاد تو می‌آورم که آن عطای خدا که به وسیله گذاشتن دست‌های من بر تو است برافروزی. (دوم تیموتاؤس ۱:۶)

بنابراین برای تکمیل تصویری از این واقعه مشخص در زندگی تیموتاؤس باید آیات دیگری را مورد بررسی قرار دهیم.

" ای فرزند تیموتاؤس، این وصیت را به تو می‌سپارم بر حسب نبوت‌هایی که سابقاً بر تو شد تا در آن‌ها جنگ نیکو کنی. (اول تیموتاؤس ۱:۱۸)

با کنار هم قرار دادن این سه آیه از کتاب مقدس، قادر هستیم که حقایق معین و روشنی را که در اینجا از طریق پولس توضیح داده شده است را ثابت کنیم.

اول اینکه تیموتاؤس بخشی از عطایای روحانی را دریافت کرده بود، ماهیت دقیق و درست این عطایا هیچ‌گاه به وسیله پولس مشخص نشده، و برای مطالعات کنونی ما هیچ اهمیت خاصی ندارد.

دوم دریافتیم که این عطایای روحانی از طریق دست‌گذاری بر تیموتاؤس به او منتقل شده بود. در آیه‌ای پولس می‌گوید:

” به وسیلهٔ نبوت با نهادن دست‌های کشیشان به تو داده شد. (اول تیموتاؤس ۱۴:۴)
در آیه‌ای دیگر می‌گوید:

” به وسیلهٔ گذاشتن دست‌های من بر تو است (دوم تیموتاؤس ۱:۶)

واژهٔ کشیشان در عهدجدید به سادگی بر نام جمیع رهبران کلیسای محلی دلالت می‌کند، رهبرانی که پولس به آن‌ها اشاره کرده می‌توانستند رهبران کلیسای «لستره»، جایی که تیموتاؤس زندگی مسیحی خود را آغاز کرده بود، باشند.

” که برادران در لستره و ایقونیه بر او شهادت می‌دادند [تیموتاؤس]. (اعمال ۲:۱۶)
و یا ممکن است پولس به بزرگان کلیسای افسس اشاره کرده باشد، جایی که اولین رسالهٔ خود به تیموتاؤس را نوشت. در این مورد همان گروه از رهبران ممکن است در اعمال ۱۷:۲۰ ذکر شده باشند، جایی که می‌خوانیم:

«پس از میلیتس به افسس فرستاده کشیشان کلیسا را طلبید.»

دوباره به رسالهٔ پولس به تیموتاؤس باز می‌گردیم، می‌بینیم در جایی پولس می‌گوید که خود او بوده که بر تیموتاؤس دست گذاشته، و در جای دیگر می‌گوید، رهبران کلیسا بودند که این عمل را انجام دادند، بنابراین بیشتر به نظر می‌رسد که پولس و بزرگان کلیسا برای انجام این عمل با هم متحد شده‌اند، او و رهبران با یکدیگر بر تیموتاؤس دست گذاشته‌اند. سومین حقیقت مهمی که از طریق این آیات از رساله به تیموتاؤس آشکار شده این می‌باشد که هم‌چنین دادن عطایای روحانی به تیموتاؤس از طریق دست‌گذاری همراه با نبوت بوده است.

در آیه‌ای پولس می‌گوید که این عطایا «به وسیلهٔ نبوت داده شده بود، (اول تیموتاؤس ۱۴:۴) این عبارت مشخص می‌کند که ارادهٔ خداوند، دریافت این عطایا برای تیموتاؤس بوده، که به طور خارق‌العاده‌ای از طریق عطای نبوت آشکار شده بود. پس از آن، بخشش این عطایا به تیموتاؤس از طریق دست‌گذاری پولس و رهبران کلیسا منتقل شده بود، به عبارت دیگر،

دست‌گذاری وسیله‌ای بود که از طریق آن اراده‌ خداوند که برای تیموتاؤس آشکار شده بود، واقعاً با این تجربه مؤثر می‌گشت.

در آیه دیگری پولس اهداف روحانی بیشتری را بیان کرده که به‌خاطر آن‌ها مکاشفه نبوت‌گونه اراده‌ خدا به تیموتاؤس داده شده بود، چون او گفت:

" ای فرزند تیموتاؤس، این وصیت را به تو می‌سپارم بر حسب نبوت‌های که سابقاً بر تو شد، تا در آن‌ها جنگ نیکو کنی. (اول تیموتاؤس ۱۸:۱)

این مطلب بیان می‌کند که خداوند مسئولیتی خاص را به عهده تیموتاؤس گذاشته بود، خدمتی خاص برای او که آن را اجرا کند، هدفی خاص که او باید در زندگی به اتمام برساند. ماهیت این خدمت از پیش به وسیله نبوت‌ها آشکار شده بود - که در بیشتر از یک مورد هم ممکن است ظاهر شود در یکی از این موارد آشکار شده بود که تیموتاؤس به عطای روحانی خاصی برای اتمام خدمتی که به او سپرده شده نیازمند است و در آن خصوص عطای خاصی که به آن احتیاج داشت از طریق دست‌گذاری به او داده شد.

می‌بایست بار دیگر تأیید کرد که این مسأله یا موضوع مورد استفاده قرار دادن غیرضروری یا نمایشی عطای روحانی نبوده، برعکس، این عطایی بود که برای موفقیت تیموتاؤس در خدمتش جنبه حیاتی داشت. پولس اهدافی را که برای این نبوت‌ها به تیموتاؤس داده شده را بیان می‌کند:

" تا در آن‌ها جنگ نیکو کنی. (اول تیموتاؤس ۱۸:۱)

زندگی مسیحی - به خصوص زندگی همراه با خدمت - یک نزاع، مشاجره و جدل همیشگی در مقابل نیروهای نادیده تاریکی و شرارت است.

" زیرا که ما را گشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاست‌ها و قدرت‌ها و

جهان‌داران این ظلمت و با فوج‌های روحانی شرارت در جای‌های آسمانی. (افسیان ۱۲:۶)

دو سلاح اصلی که به‌وسیله نیروهای نادیده تاریکی و ظلمت به کار برده می‌شوند همان شک و ترس می‌باشد. به نظر می‌رسد که بیشتر مواقع تیموتاؤس در خدمتش از مراحل بزرگی از سختی‌ها، مخالفت‌ها، ناکامی‌ها، و محرومیت‌ها می‌گذرد. در یک چنین دورانی او به راحتی می‌توانست وسوسه شود و نسبت به حقیقت دعوت خداوندش شک کند. به همین علت پولس نبوتی را که از قبل توسط نقشه خداوند برای زندگی او طراحی شده بود را به او یادآوری می‌کند

و به او اصرار می‌ورزد که به وسیله آن دلگرم و استوار باشد، چنانکه او می‌توانست به جلو پیش برود و تکلیفی را که خداوند برایش در نظر گرفته بود را انجام دهد.

پولس به ویژه به تیموتاؤس از تسلیم شدن در مقابل ترس آگاهی می‌داد. پولس فوراً پس از اینکه به او اصرار کرد تا عطایایی را که از طریق دست‌گذاری به او داده شده است را به کار گیرد، می‌گوید:

" زیرا خداوند روح جبن را به ما نداده است بلکه روح قوت و محبت و تأدیب را "

(دوم تیموتاؤس ۱:۷)

راه حلی که پولس در مقابل این حمله غافلگیر کننده روح جبن پیشنهاد می‌کند چیست؟ این راه حل دو قسمتی است.

۱) تیموتاؤس می‌بایست - از نور مشتعل شود - عطایای روحانی را که از طریق دست‌گذاری دریافت کرده بود را به کار گیرد

۲) تیموتاؤس می‌بایست نبوت‌های از پیش تعیین شده برای راهی که خداوند برای زندگیش در نظر داشت به خاطر آورد و بواسطه آنها دلگرم شود.

بنابراین می‌بینیم در تجربیات تیموتاؤس مراسم دست‌گذاری با عطای نبوت به‌عنوان ابزاری که توسط آن می‌توانست در انجام مأموریتی که خداوندش به او داده بود راهنمایی، تشویق و استوار شود، در هم آمیخته بود.

مطابق کلام خداوند، امروزه همان ابزار راهنمایی، دلگرمی و استواری، هنوز هم در دسترس مردان خدا و به خصوص خادمان معین خداوند وجود دارد. از این گذشته، مردان و خادمین خداوند امروزه هنوز هم به اندازه زمان پولس و تیموتاؤس به این ابزار نیازمندند.

فصل سی و نهم مأموریت خادمین

هدف دیگر دست‌گذاری مربوط می‌شود به فرستادن رسولان از کلیسای محلی.

کلیسای محلی انطاکیه

کلیسای محلی انطاکیه در سوریه نمونه واضح و روشنی را در این مورد بیان می‌کند:

" و در کلیسایی که در انطاکیه بود، انبیا و معلم و چند بودند: برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناخم برادر رضاعی هیرودیس تیتراوخ و سولس. چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می‌بودند، روح القدس گفت: «برنابا و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام.» آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دست‌ها بر ایشان گذرده، روانه نمودند. پس ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده، به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قیپرس آمدند. (اعمال رسولان ۱۳: ۱-۴)

این آیات اطلاعات زیادی را در خصوص شیوه‌ای که مطابق آن کلیسای محلی براساس عهدجدید امورات خود را رهبری کرد، در اختیار ما قرار می‌دهد.

اول اینکه در می‌یابیم در این کلیسای بخصوص در انطاکیه، دو خدمت روحانی معین که توسط کلیسا انجام می‌شد معرفی شده‌اند که همان نبوت و تعلیم می‌باشد. در بین جماعت ایمان‌داران، پنج نفر شناخته شده بودند و به اسم نام برده شده‌اند که این خدمات را انجام می‌دادند.

دوم، متوجه می‌شویم که رهبران در این جماعت فقط در دعا و پرستش نبودند، بلکه روزه نیز می‌گرفتند. گذشته از این، آن‌ها فقط به تنهایی روزه نمی‌گرفتند بلکه، با هم در یک گروه روزه می‌گرفتند، این طبق پند و نصیحت یوئیل نبی درباره روزه‌های آخر است:

" روزه را تعیین نمایید و محفل مقدس را ندا کنید! مشایخ و تمامی ساکنین زمین را به خانه بیهوش خود جمع نموده، نزد خداوند تضرع نمایید. (یوئیل ۱:۱۴)"

" در صهیون کرنا بنوازید و روزه را تعیین کرده، محفل مقدس را ندا کنید. "

(یوئیل ۲:۱۵)

بعد از چنین توصیه‌ای به روزه دست‌جمعی که توسط مردان خدا صورت می‌گیرد، به دنبال آن وعده آمدن روح القدس داده شده است:

" و بعد از آن روح خود را بر همه بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت خواهند نمود و پیران شما و جوانان شما رؤیایا خواهند دید. (یوئیل ۲:۲۸)"

این پیشگویی با ریختن روح القدس بر تمامی بشر برای اولین بار در روز پنطیکاست و در تجربه کلیسای اولیه صورت گرفت. حال باری دیگر در زمان ما، همان ریختن روح القدس بر تمامی بشر، در مقیاسی بزرگتر، در سرتاسر دنیا صورت می‌گیرد. کلیسای اولیه «باران اولیه روح القدس» را همان‌گونه که در یوئیل ۲:۲۳ وعده داده شده بود، دریافت کردند. امروزه ما «باران آخر» را همان‌طور که در همین آیه آمده است، تجربه می‌کنیم.

از آنجایی که در این روزها وعده ریختن روح القدس به ما مربوط می‌شود، توصیه و تشویق به روزه دسته‌جمعی که در همین پیشگویی یوئیل آمده است نیز به نظر منطقی می‌آید. در حالی که ریختن حقیقی روح القدس برای زمان حاضر در نظر گرفته شده، اختصاص دادن روزه‌داری به زمان‌های گذشته و آینده غیرمنطقی خواهد بود. در حقیقت، تمام پیشگویی‌های یوئیل که وقت‌های دعا و روزه دسته‌جمعی را مشخص می‌کند، تنها آمادگی حقیقی است که توسط قوم خدا در صورت تمایل به دریافت پری روح القدس که بر تمامی بشر فرو می‌ریزد، صورت می‌گیرد؛ همان‌طوری که برای این روزهای واپسین توسط خداوند وعده داده شده است.

پیشگویی یوئیل تأکید خاصی دارد بر روی کشیشان که سرپرستی قوم خدا را به عهده دارند. یوئیل ۱:۱۴ در خصوص تعیین «کشیشان» و یوئیل ۲:۱۷ در رابطه با تعیین «کاهنان» که «خدام خداوند هستند» می‌باشد. بنابراین رهبران روحانی که سرپرستی قوم خدا بر عهده‌شان است فرا خوانده شده‌اند تا الگو و نمونه‌ای همگانی را در رابطه با مسئله روزه‌داری مقرر کنند. به روشنی کشیشان کلیسا انطاکیه این موضوع را درک کردند:

" چون ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول بودند. (اعمال رسولان ۱۳:۲)

مأموریت پولس و برنابا

نتیجۀ صبر پولس و برنابا در خداوند که همراه روزه گرفتن بود، هدایت از طرف روح القدس است:

" روح القدس گفت: «برنابا و پولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن خوانده‌ام.» (اعمال ۱۳:۲)

پاداشی که دریافت کردند صحبت کردن مستقیم روح القدس با آنهاست و از این طریق روح القدس اراده و هدفش را که گسترش کار خداوند توسط آنها بود را برایشان آشکار کرد. عبارت «روح القدس گفت» مشخص می‌کند که پیغام بعدی یعنی «برنابا و پولس را برای من جدا سازید...» دقیقاً همان عباراتی می‌باشند که توسط روح القدس بیان شده است. از دیگر جنبه‌های تعلیمی عهد جدید در خصوص عملکرد عطایای روح القدس، این فرض کاملاً منطقی و کتاب مقدسی است که روح القدس در چنین موقعیتی به وسیله و از طریق انسان صحبت می‌کند. حال چه از طریق عطای نبوت باشد و یا از طریق عطای زبان‌های گوناگون و ترجمه آنها.

توجه به این عبارات و واژه‌هایی که توسط روح القدس به کار رفته حائز اهمیت است:

" برنابا و پولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشان را برای آن

خوانده‌ام. (اعمال رسولان ۱۳:۲)

از لحاظ قید زمان، فعل این عبارت که «خوانده‌ام» می‌باشد "I have called"، در زمان کامل ادا شده است. این امر مشخص می‌کند که خداوند قبل از اینکه با تمام رهبران کلیسا در رابطه با خدمت و کار پولس و برنابا صحبت کند به‌طور خصوصی، با ایشان در خصوص کاری که می‌خواهد آنها برایش انجام دهند صحبت کرده بود.

بنابراین عباراتی که آشکارا توسط روح القدس به گروه رهبران گفته شده به نوعی هم مکاشفه و هم تأیید دعوتی بوده که پولس و برنابا از پیش به صورت خصوصی از خداوند دریافت کرده بودند. نظر به اینکه پولس و برنابا هر دو توسط روح القدس در بین مردم به نام خوانده شده بودند واضح و روشن است که این کلام نه فقط به آن‌ها، بلکه به دیگر اشخاصی که در آنجا حضور داشتند هم داده شده بود.

عکس العمل مردم نسبت به چنین مکاشفه الهی از اراده خداوند چگونه بود؟

" آنها روزه گرفته و دعا کرده و دست‌ها بر ایشان گذارده، روانه نمودند. "

(اعمال رسولان ۱۳:۳)

توجه داشته باشید که آن‌ها پولس و برنابا را بلافاصله به منظور مأموریتی که خداوند برایشان در نظر گرفته بود روانه نکردند. ابتدا زمان بیشتری را به روزه و دعا اختصاص دادند. این بار دومی بود که به طور گروهی و دسته‌جمعی روزه می‌گرفتند و دعا می‌کردند. طی اولین دوره‌ای که مشغول عبادت و روزه بودند مکاشفه الهی نقشه خداوند را دریافت کردند، در مرتبه دوم از روزه و دعایشان این چنین به نظر می‌رسید که بپنداریم آن‌ها از طرف پولس و برنابا به منظور طلب فیض و قوت الهی که برای انجام نقشه خداوند مورد نیازشان بود با هم یکی شوند.

بعد از آن روانه کردن پولس و برنابا از طرف کلیسای انطاکیه با انجام حکمی دیگر به پایان رسید. سایر رهبران کلیسا بر پولس و برنابا دست‌گذاری کرده و سپس آن‌ها را روانه کردند. در همان دوره از مسیحیت عنوان «مسیونر» معمولاً به خادمان مسیحی داده می‌شد که از یک کلیسای محلی به مناطق دیگر فرستاده می‌شدند، هر چند واژه‌ای که در عهدجدید مورد استفاده قرار گرفته «رسولان» می‌باشد.

اگر ما عبارات و لغات به کار برده شده در اعمال ۱:۱۳ را با لغاتی که در اعمال ۴:۱۴ و ۱۴ مورد استفاده قرار گرفته، با هم مقایسه کنیم این موضوع مشخص می‌شود. در اعمال باب ۱۳، پولس و برنابا به عنوان «نبی و استاد» معرفی شده‌اند، در اعمال باب ۱۴ آن‌ها «رسولان» نامیده شده‌اند. واژه «رسول» به معنای «کسی که فرستاده می‌شود» می‌باشد. بنابراین، این عنوان به پولس و برنابا بعد از اینکه از سوی کلیسای انطاکیه فرستاده شده بودند، داده شد.

همچنین طبق معنای واژه، لغت «مسیونر» به معنای «کسی است که فرستاده می‌شود» بنابراین واژه‌های رسول و مسیونر دارای منبع معنایی یکسانی هستند. اگرچه در مسیحیت امروزی واژه «مسیونر» در موقعیت‌های گوناگونی به کار برده می‌شود. که ممکن است علتش کتاب‌مقدسی نبودن کار برد واژه «رسول» در بعضی قسمت‌ها باشد.

از لحاظ معنایی رسول کسی است که طبق اختیار الهی برای انجام کار خاصی فرستاده می‌شود. مسیحیان بیشماری می‌پندارند رسولانی که در عهدجدید معرفی شده‌اند، محدود به همان دوازده نفری است که توسط مسیح تا زمانی که بر روی زمین بود تعیین شده‌اند. اگرچه مطالعه دقیق عهدجدید از چنین نظریه‌ای حمایت نمی‌کند. در اعمال باب ۱۴، پولس و برنابا هر دو «رسولان» خوانده شده‌اند، در حالی که هیچ یک از آن‌ها در طی مأموریت زمینی مسیح توسط او تعیین نشده بودند.

نتیجه مشابهی از مقایسه دو آیه‌ای که در اول تسالونیکیان وجود دارد، حاصل می‌شود. در اول تسالونیکیان ۱:۱، از سه مرد به عنوان کسانی که در نوشتن این رساله همراه یکدیگر بودند نام برده شده: پولس. سلواس (یا سیلاس) و تیموتاؤس. در اول تسالونیکیان ۶:۲، این سه مرد مطالبی را درباره خودشان بیان می‌کنند: «هرچند چون رسولان مسیح بودیم، می‌توانستیم سنگین باشیم.» و این به این معناست که هر سه آن‌ها به عنوان رسولان شناخته شده بودند.

در حقیقت مطالعه کامل عهدجدید بیش از ۲۰ نفر را معرفی می‌کند که «رسولان» خوانده شده‌اند. اگرچه، تجزیه و تحلیل کار عظیم و مأموریت رسولان خارج از این گفتار می‌باشد.

با رجوع به اصل موضوع که همان فرستادن و مأموریت پولس و برنابا است، لازم است که بپرسیم: هدف از دست‌گذاری سایر رهبران چه بود؟

اول اینکه، این عمل تأیید واضح و روشنی را که از جانب رهبران کلیسا وجود داشته است را بیان می‌کند: که خداوند پولس و برنابا را برای کار و مأموریت ویژه‌ای فرا خوانده و انتخاب کرده است. دوم اینکه، با دست‌گذاری بر پولس و برنابا، رهبران سایر کلیساها خواستار حکمت، فیض و قدرت خاص خداوند برایشان شدند که برای به پایان رساندن موفقیت‌آمیز کاری که از طرف خداوند به عهده‌شان گذاشته شده به آن احتیاج خواهند داشت.

در این خصوص، این نوع دست‌گذاری در عهدجدید خیلی نزدیک و مشابه، به واقعه‌ای است که قبلاً در عهدعتیق ذکر شده، جایی که موسی بر «یوشع» دست‌گذاری کرد، و در حضور تمامی قوم انتخاب «یوشع» از طرف خداوند را به عنوان رهبر پس از خود بیان کرد و همچنین حکمت و قدرت الهی را که «یوشع» لازم داشت تا از آن طریق وظیفه‌ای که خداوند برای او مقرر کرده بود را انجام دهد، به او داد.

در آیه بعدی خلاصه‌جریانی که طی آن خداوند پولس و برنابا را مقرر و از سوی کلیسای انطاکیه روانه کرده بود، آمده است.

" پس ایشان از جانب روح‌القدس فرستاده شده به سلوکیه رفتند.

(اعمال رسولان ۱۳: ۴)

به عبارت «از جانب روح‌القدس فرستاده شده...» توجه داشته باشید. کلیسای انطاکیه و رهبرانش براساس اعمال انسانی بنا شده بود که خداوند از آن طریق اراده خود را در خصوص فرستادن این دو رسول آشکار کرد. ولیکن در خفا و از طریق این اعمال انسانی در آنجا حکمت، الهام و هدایت روح‌القدس حاکم بود.

در آخرین بررسی متوجه می‌شویم که روح‌القدس که مأمور اجرایی خداوند بود، اکنون بر روی زمین حاضر شده، و اوست که عهده‌دار انتصاب و فرستادن این دو رسول بود.

در کل جریاناتی که در انطاکیه اتفاق افتاده ما به نمونه‌عالی از شراکت الهی و انسانی دست پیدا می‌کنیم - خداوند و کلیسایش به عنوان شریک با یکدیگر کار می‌کردند.

بگذارید بررسی کوتاهی راجع به نتیجه اولین سفر بشارتی پولس و برنابا داشته باشیم که از طریق هدایت روح‌القدس به عهده آن‌ها گذاشته شده بود و انجام این کار همراه دعا، روزه و مراسم دست‌گذاری بود:

" و از آنجا به کشتی سوار شده، به انطاکیه آمدند که از همان جا ایشان را به فیض

خدا سپرده بودند برای آن کاری که به انجام رسانیده بودند. و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده، ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را

برای امت‌ها باز کرده بود. (اعمال رسولان ۱۴: ۲۶-۲۷)

سه نکته حائز اهمیت در این آیات وجود دارد:

در اینجا گزارش معتبر و کتاب مقدسی از هدفی که به خاطر آن رهبران کلیسا بر پولس و برنابا دست گذاشته‌اند را ارائه داده‌ایم. گفته شده که از طریق این مراسم، پولس و برنابا برای کارشان به فیض خداوند سپرده شده بودند. بنابراین، دست‌گذاری قدرتی را ایجاد می‌کند که ممکن است به واسطه آن، خادمان خداوند برای کار خاصی که خداوند آن‌ها را فرا خوانده به فیض او سپرده شوند.

باید نتیجه کار پر زحمت پولس و برنابا را نیز در نظر داشته باشیم. کتاب مقدس بیان می‌کند که آن‌ها کار خداوند را به انجام رساندند. این به این معناست که کارشان را بدون هیچ کوتاهی یا شکستی با موفقیت به انجام رسانیدند. شخصی گفته است: «دعوت خداوند همان قدرت خداوند است.» به عبارتی دیگر، زمانی که خداوند شخصی را برای کاری بخصوص فرا می‌خواند، خود خداوند تمام وسایل و فیض الهی را که برای تکمیل و به انجام رساندن موفقیت‌آمیز آن کار خواسته شده است را برای آن فرد فراهم می‌کند.

باید به تأثیر مأموریت آن‌ها بر تمام امت‌ها توجه داشته باشیم. کتاب مقدس می‌گوید: «خداوند... دروازه ایمان را برای امت‌ها باز کرده بود.» (اعمال ۱۴: ۲۷). پولس و برنابا هرگز با درهای بسته مواجه نشدند. هر جایی که می‌رفتند در می‌یافتند که خداوند قبل از آن‌ها به آنجا رفته تا دروازه‌ها را برایشان باز کند و قلب‌ها را آماده سازد. قدرت روزه و دعای مشترک نیز این چنین است: دروازه‌ها را باز کنید که در غیر این صورت بسته باقی خواهد ماند، قدرتی که این چنین از طریق دعا و روزه برای پولس و برنابا طبق احتیاجی که پیش رویشان قرار داشت از طریق آئین دست‌گذاری فراهم شده بود.

در این خصوص و براساس تجربه‌های گوناگون در زمینه‌های متفاوت نتیجه‌ای را که شخصاً کسب کرده‌ام را ذکر می‌کنم: نتایج عهدجدید تنها از طریق روش‌های عهدجدید می‌تواند کسب شود.

تعیین شماسان و رهبران

کاربرد دیگری از آئین دست‌گذاری باقی‌مانده است که در عهدجدید ثبت شده، این نوع کاربرد تا حدی شبیه همان چیزی است که مورد بررسی قرار داده‌ایم:

" و در آن ایام چون شاگردان زیاد شدند، هِلِنِستیان از عبرانیان شکایت بردند که بیوه‌زنان ایشان در خدمت یومیه بی‌بهره می‌ماندند. پس آن دوازده، جماعت شاگردان را طلبیده، گفتند: «شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده، مائده‌ها را خدمت کنیم. لهدا ای برادران هفت نفر نیک‌نام و پراز روح‌القدس و حکمت را از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگماریم. اما ما خود را به عبادت و خدمت کلام خواهیم سپرد.» پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفاء مردی پراز ایمان و روح‌القدس و فیلیپس و پروخرس و نیکانور و تیمون و پرمیناس و نیکولاوس جدید، از اهل آنطاکیه را انتخاب کرد، ایشان را در حضور رسولان برپا گذاشتند و دعا کرده، دست بر ایشان گذاشتند. " (اعمال رسولان ۶: ۱-۶)

در اینجا علت انتصاب هفت مرد به مقام اجرایی در کلیسای اورشلیم ذکر شده است. تقریباً تمام مفسران به توافق رسیدند که مقامی که این افراد به آن منتصب شده بودند همان سمت شماسان بود. دریافتیم که انتصاب این افراد به عنوان «شماس» از طریق دست‌گذاری توسط رهبران کلیسا مؤثر واقع شده بود.

برای فهمیدن و روشن شدن این موضوع، لازم است که تجزیه و تحلیل کوتاه و مختصری راجع به ساختار هدایت در کلیسای محلی که در عهدجدید معرفی شده، داشته باشیم. این ساختار اساسی بی‌نهایت ساده بود، این ساختار شامل دو - و تنها دو - دسته از مأموران اجرایی می‌باشد. این دو دسته همان رهبران و شماسان بودند.

کسانی که تنها با نسخه عهدجدید «ترجمه قدیم» آشنا هستند، متوجه می‌شوند که علاوه بر رهبران و شماسان، دو دسته دیگر از مقامات کلیسایی که معروف به «اسقف» و «شبان» هستند نیز وجود دارند. اگرچه، بررسی دقیق‌تر واژه‌های اصلی که در زبان یونانی به کار رفته مشخص می‌کند که این دسته‌بندی به این صورت نمی‌باشد. در حقیقت، سه عنوان «اسقف، شبان و رهبران» تقریباً اسامی متفاوتی هستند که برای یک یا همان مقام مورد استفاده قرار می‌گیرند. واژه انگلیسی bishop به معنای اسقف با مقداری تغییر از واژه یونانی episkopos گرفته شده است. معنای

فصل سی نهم ۳۹۷

ساده و لفظی واژه یونانی episkopos همان «شبان» می‌باشد. بعضی اوقات در نسخه عهدجدید «ترجمه قدیم» واژه شبان و در زمانی دیگر «اسقف» به کار برده شده است. بعضی از این موارد که باعث سردرگمی خواننده می‌شود هنوز هم در چاپ جدید نسخه King James به چشم می‌خورد، به عنوان مثال در اعمال ۲۸:۲۰ و رساله اول پطرس ۲:۵ واژه یونانی “episkopos” به واژه انگلیسی «شبان» ترجمه شده است. به عبارت دیگر، در فیلیپیان ۱:۱، اول تیموتاؤس ۲:۳، و تیطس ۷:۱ همین واژه یونانی “episkopos” در زبان انگلیسی به واژه Bishop یعنی «اسقف» ترجمه شده است. مهم نیست که در ترجمه از چه واژه‌ای استفاده می‌شود، هر کدام به طور مشابهی توصیف کننده یک یا همان مقام است. اگر به ساده‌ترین و ادبی‌ترین ترجمه از واژه یونانی episkopos تمایل داشته باشیم بدون شک این واژه همان «شبان» است.

بررسی دوباره این آیات و سایر متون عهدجدید به طور واضحی بیان می‌کند که عنوان «رهبران» دقیقاً نشان‌دهنده همان مقام اسقف یا شبان است.

به عنوان مثال، در اعمال ۱۷:۲۰، از طرف میلیتس و پولس می‌خوانیم:

” پس از میلیتس به افسس فرستاده، کشیشان کلیسا را طلبید. ”

در آیه ۲۸ همین باب، پولس به این افراد می‌گوید:

” پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح‌القدس شما را بر آن اسقف

مقرر فرمود تا کلیسای خود را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است. ”

(اعمال رسولان ۲۸:۲۰)

بنابراین با ادغام کردن این دو آیه در می‌یابیم که دو سمت «رهبران و شبانان» معرف یک مقام است. دوباره در رساله پولس به تیطس می‌خوانیم:

” بدین جهت تو را در کریت وا گذاشتم تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمایی

و چنانکه من به تو امر نمودم، کشیشان در شهر مقرر کنی. ” (تیطس ۵:۱)

در آیه ۷ همین باب پولس شرایطی را که یک رهبر باید دارا باشد را بیان می‌کند. او

می‌گوید:

” زیرا که اسقف می‌باید چون وکیل خدا بی ملامت باشد. ”

به عبارتی دیگر: پولس دو واژه رهبر و اسقف را به صورت مترادف به کار برده تا یک مقام را توصیف کند. کاربرد پطرس از این دو سیمت طبق همان چیزی است که پولس به کار برده، در اول پطرس ۲:۵ او طی رساله‌ای به رهبران می‌گوید:

" گله خدا را که در میان شماسست بچرانید و نظارت آن را بکنید، نه به زور بلکه به رضامندی و نه بجهت سود قبیح بلکه به رغبت. "

همان اشخاص رهبران و شبانان نامیده شده‌اند.

بنابراین دریافتیم که این سه واژه یعنی «اسقف، شبان و کشیش»، تقریباً سه عنوان متفاوت هستند که برای انتصاب همان یک مقام به کار برده می‌شوند. شاید کاربرد درست‌تر این عنوان برای این مقام همان رهبران باشد.

علاوه بر کشیشان همچنان که قبلاً بیان شد متوجه کاربرد واژه شماسان هم شدیم. جدا از این دو سمت یعنی رهبران و شماسان در کلیسای محلی، مقامات اجرایی دیگری در عهد جدید ثبت نشده است.

شرایط اصلی که این دو مقام باید دارا باشند در اعمال رسولان ۶:۳، اول تیموتاؤس ۳ و تیطس ۱:۵-۹ ذکر شده است.

فراتر از اصول بیان شده در این آیات، ممکن است ویژگی‌های اساسی این دو مقام را به روش حاضر به طور مختصر بیان کنیم. وظیفه اولیه کشیشان هدایت روحانی و آموزش دادن به کلیسا می‌باشد:

" کشیشانی که نیکو پیشوایی کرده‌اند، مستحق حرمت مضاعف می‌باشند،

علی‌الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت می‌کشند. (اول تیموتاؤس ۱۷:۵)

در اینجا اصلی‌ترین وظایف کشیشان که همان «پیشوایی کردن» و «محنت کشیدن» در کلام و تعلیم می‌باشد، معرفی شده است.

به عبارت دیگر واژه «شماس» به همان صورتی که در ریشه اصلی خود کلمه به کار رفته، به معنای «خادم» می‌باشد. در اعمال ۲:۶ وظیفه اولیه شماسان «خدمت کردن مائده‌ها می‌باشد». به این معنا که آن‌ها ناظر مواد مورد نیاز گروه عبادت‌کنندگان می‌باشند، آن‌ها همچنین برای انجام این کار به رسولان نیز خدمت می‌کردند.

جریان انتصاب شماسان در اعمال ۶:۳-۶ توضیح داده شده است. رسولان مسئولیت انتخاب آنانی که مناسب عهده‌دار شدن وظیفه شماسی بودند، به جماعت ایمانداران واگذار کردند. بعد از انتخاب این افراد توسط جماعت، نزد رسولان آورده می‌شدند تا ابتدا برای آن‌ها دعا کنند و سپس بر ایشان دست‌بگذارند.

این نوع عمل دست‌گذاری بر شماسان سه هدف را به همراه داشت: ۱. رسولان از این طریق در حضور جمع تصدیق کردند که این افراد را به عنوان اشخاصی که شایسته مقام شماسی می‌باشند، پذیرفته‌اند. ۲. در حضور جمع این افراد را نسبت به خداوند به خاطر وظایفی که برای آن انتخاب شده‌اند، ملزم می‌کردند. ۳. به این افراد فیض روحانی و حکمتی را دادند که آن‌ها برای انجام وظایفشان باید آن را داشته باشند. دو نفر از این اشخاص (استیفان و فیلیپ) بعداً مأموریت عظیم الهیشان را گسترش دادند.

و در رابطه با انتصاب کشیشان به «اعمال رسولان» مراجعه می‌کنیم:

" و در آن شهر بشارت داده، بسیاری را شاگرد ساختند. پس به «لستره» و انطاکیه مراجعت کردند و دل‌های شاگردان را تقویت داده، پند می‌دادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبت‌های بسیار می‌باید داخل ملکوت خدا گردیم. و در هر کلیسا به جهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته و ایشان را به خداوندی که بر او ایمان آورده بودند سپردند. (اعمال رسولان ۱۴:۲۱-۲۳)

ویژگی‌های مختلف این گزارش قابل توجه می‌باشند. اول اینکه، انتصاب کشیشان مانند فرستادن رسولان، با دعا و روزه دسته‌جمعی همراه بود. کلیسای عهدجدید به‌طور واضح و روشن دریافت که دستیابی به هدایت خداوند به جهت عملی کردن تصمیمات مهم، روشی کتاب‌مقدسی است.

دوم اینکه، در ابتدا افرادی که در این خصوص پولس و برنابا به آن‌ها مراجعه کردند صرفاً شاگردان خوانده شده‌اند. به هر حال بعد از انتصاب کشیشان، به صورت گروهی و دسته‌جمعی آن‌ها به عنوان کلیسا توصیف شده‌اند. همین انتصاب کشیشان دلیلی بود تا گروهی از شاگردان که به صورت انفرادی کار می‌کردند به گروهی واحد و معین که همان کلیسا است تبدیل شوند.

سوم اینکه، انتصاب کشیشان مسئولیتی به حساب می‌آید برای رسولان که به‌عنوان نماینده، اقتدار و اختیار خداوند را داشتند. اما در این راه به داوری خودشان اعتماد و تکیه نکردند. بلکه دست روح‌القدس حکم وسیله‌ای را داشتند. پولس در پی صحبتی با کشیشان کلیسای افسس، می‌گوید:

" پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح‌القدس شما را بران اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است. "

(اعمال رسولان ۲۰:۲۸)

طبق الگوهای الهی، تمام انتصابات که در کلیسا صورت می‌گیرد باید از جانب روح‌القدس باشد.

در اعمال ۱۴:۲۱-۲۳ هیچ اشاره خاصی به دست‌گذاری نشده است. با این حال، کتاب مقدس دو دلیل محکم را به منظور ایمان به کاری که پولس و برنابا انجام دادند ذکر می‌کند که همان دست‌گذاری بر کسانی است که آن‌ها به عنوان کشیش تعیین کردند.

اول اینکه، این انتصاب دقیقاً به این دو هدف اصلی که به چه منظور دست‌گذاری در سرتاسر کتاب مقدس به کار رفته است، پاسخ می‌دهد. لذا از این طریق رسولان رهبران انتخاب شده از گروه ایمانداران آن ناحیه را پشتیبانی و آن‌ها را روانه کردند. در همان زمان حکمت قدرتی را که برای انجام وظیفه‌شان مورد احتیاج بود را به آن‌ها دادند.

دوم اینکه، در اول تیموتاؤس ۵:۱۷-۲۲ پولس دستورالعملی را در خصوص چگونگی رفتار با کشیشان محلی به تیموتاؤس می‌دهد. پولس با بیان این جمله چنین نتیجه‌گیری می‌کند: " دست‌ها به زودی بر هیچکس مگذار " اگرچه این اخطار برای کاربردهای گوناگون دست‌گذاری مناسب است، و لیکن به نظر قابل قبول می‌آید که پولس در اینجا به این حکم اساسی به عنوان راهی برای انتصاب کشیشان مراجعه می‌کند.

این نوع کاربرد مشخص می‌کند که راه پذیرفته شده برای انتصاب کشیشان از طریق دست‌گذاری بر آن‌ها بوده است.

در خصوص مطالب این فصل، بگذارید ۵ هدف اصلی مشخص شده در عهدجدید به منظور دست‌گذاری را برای شما برشمارم ۱. مأموریت شفا دادن مریضان ۲. کمک به کسانی که در

فصل سی نهم ۴۰۱

جستجوی تعمید روح‌القدس هستند ۳. دادن عطایای الهی ۴. روانه کردن رسولان ۵. انتصاب کشیشان و شماسان در کلیساهای محلی.

به منظور فهمیدن این ۵ اصل از کاربرد دست‌گذاری، باید الگوی زندگی روزانه و اداره کلیسای محلی را به همان صورتی که در عهدجدید مشخص است بررسی کنیم. حال اگر آموخته‌های خود را از این سه فصلی که به دست‌گذاری اختصاص داده شده است را خلاصه کنیم، در می‌یابیم که این حکم با بسیاری از جنبه‌های مهم زندگی و مأموریت مسیحی رابطه‌ای نزدیک و حیاتی دارد.

دست‌گذاری با کار شفا، مجهز کردن ایمانداران به عنوان شاهدان زنده به واسطه تعمید در روح‌القدس و دعوت خاص خادمان مسیحی برای انجام مأموریت، رابطه مستقیم دارد. این کار اغلب به همراه عطای نبوت و همچنین استحکام و تقویت کلیسای محلی از دو طریق می‌باشد: روحانی و عملی. جنبه روحانی که به واسطه دادن عطایای روحانی می‌باشد و جنبه عملی که از طریق انتصاب شماسان و کشیشان صورت می‌گیرد.

به خاطر همه این دلایل، آئین دست‌گذاری به‌طور قابل قبول در عبرانیان ۲:۶ در میان عقاید اساسی بیشمار ایمان مسیحی به وقوع می‌پیوندد.

بخش ششم - رستاخیز مردگان

مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم. (فیلیپیان ۳ : ۱۱)

فصل چهلم در آخر زمان

در بخش پنجم، چهارمین آموزه بنیادین مذکور در عبرانیان ۶ : ۱-۲ ، به نام " نهادن دستها" را بررسی کردیم. اکنون دو آموزه دیگر جهت بررسی باقی می ماند که عبارتند از : رستاخیز مردگان و داوری جاودانی.

بررسی این دو آموزه آخر ما را بسوی حوزه جدیدی از مطالعه و تحقیق رهنمون می سازد. چهار آموزه ای که پیش از این بررسی کردیم مستقیما به جهان و زمان حاضر مربوط می شوند. ولیکن مطالعه دو آموزه باقی مانده، با مکاشفه کلام خدا، ما را به فراسوی جهان و زمان حاضر و به سوی ابدیت می کشاند. رستاخیز مردگان و داوری جاودانی نه در زمان بلکه در ابدیت تحقق خواهند یافت.

ابدیت : قلمرو وجود خدا

بسیاری از مردم معنای درست ابدیت را درک نمی کنند. آنها ابدیت را صرفا یک زمان بسیار طولانی تصور می کنند که درک آن فراتر از قوه ادراک انسان است. ولی این درست نیست. ابدیت صرفا امتداد بی پایان زمان نیست. ابدیت ذاتا با زمان متفاوت می باشد. ابدیت یک حوزه و وجه کاملا متفاوت از وجود است. ابدیت وجه وجودی خود خدا است و حوزه ای است که در آن تنها خدا ساکن است.

در پیدایش ۲۱ : ۳۳ و اشعیا ۴۰ : ۲۸ ، خدا با عنوان " خدای جاودان" خوانده شده است.

در مزمور ۹۰ : ۲، موسی خطاب به خدا می گوید :

قبل از آنکه کوهها به وجود آید و زمین رب مسکون را بیافرینی. از عزل تا به ابد تو خدا

هستی. (مزمور ۹۰ : ۲)

خدا خود نیز طبیعت جاودانه خویش را توصیف می کند.

زیرا او که عالی و بلند است و ساکن در ابدیت می باشد و اسم او قدوس است چنین می - گوید: «من در مکان عالی و مقدس ساکنم و نیز با کسی که روح افسرده و متواضع دارد تا روح متواضع آن را احیا نمایم و دل افسردگان را زنده سازم. (اشعیا ۵۷ : ۱۵)

این آیات آشکار می کنند که ابدیت یکی از جنبه های ذات خدا است، و حوزه ای است که وجود خدا در آن قرار میگیرد. و قتیکه موسی از خدا می پرسد با چه اسمی می خواهد خود را به بنی اسرائیل بشناساند، به او این جواب را می دهد.

خدا به موسی گفت: «هستم آنکه هستم.» و گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو: ایهه «هستم» مرا نزد شما فرستاد.» (خروج ۳ : ۱۴)

خدا دو صورت از اسم خود را به موسی می دهد: " هستم " و " هستم آنکه هستم ". اینها ذات (لایتنیغیر) لا یتغیر و جاودانه خدا را آشکار می کنند. خدا همواره " هستم " است. او هرگز در زمان که جزئی از مخلوقات اوست تغییر نمی کند و تأثیر نمیپذیرد. زیرا خدا در گذشته، حال و آینده در یک حال ابدی - یک " هستم " ابدی - است.

س از این مکاشفه، موسی صورت مقدس اسم خدا را حاصل می کند که در زبان عبری مشتمل بر چهار حرف صامت و بی صدا است، که معادل یهوه = YHWH می باشد. این اسم متواترا به صورت یهوه = Jehovah ترجمه شده است. دانشمندان اخیر معتقدند که این اسم دقیقا نماینده YAHWEH - به معنی " او هست " و یا " او خواهد بود " میباشد. برخی از مترجمان سعی کرده اند تا آن را به معنی " ابدی " ترجمه کنند.

در عهد جدید و در مکاشفه ای که در جزیره پطموس به یوحنا رسول داده شد، همین حقایق درباره ابدی و لایتنیغیر بودن ذات خدا مکشوف شدند.

«من هستم الف و یا، اول و آخر،» می گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می آید، قادر علی الاطلاق. (مکاشفه ۱ : ۸)

الف اولین و یاء آخرین حروف در سری حروف الفبا هستند. در نتیجه، کل الفبا زمان، از آغاز تا انجام، تماما در ذات خدا قرار گرفته اند. عبارت " او که هست، بود و او که می آید"،

فصل چهارم ۴۰۵

حال، گذشته و آینده را شامل میشود، و در نتیجه دقیقاً با مکاشفه ای که موسی درباره ذات خدا به دست آورده بود مطابقت دارد: "هستم آنکه هستم".

عنوان دیگری که برای خدا در اینجا بکار گرفته شده است "قادر متعال" است، که با واژه عبری - ایل شدای - که از کتاب پیدایش به بعد بکار گرفته شده است مطابقت دارد.

به عنوان مثال در پیدایش ۱۷: ۱، خداوند - که همان یهوه است - خودش را به ابراهیم با عنوان ایل شدای، قادر متعال، معرفی میکند، چرا که می گوید:

و چون ابرام نود و نه ساله بود، خداوند بر ابرام ظاهر شده، گفت: «من هستم خدای قادر مطلق، پیش روی من بخرام و کامل شو» (پیدایش ۱۷: ۱)

معنای ریشه ای واژه ایل شدای عبارت است از: "خدایی که بی نیاز است" - یعنی، "خدای بی نیاز از غیر" - کسی که تمام خلقت از آغاز تا انجام در او جمع است.

در عهد جدید نیز خدا بصورت بی نیاز مطلق از غیر معرفی شده است.

زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است؛ و او را تا ابدالآباد جلال باد، آمین

(رومیان ۱۱: ۳۶)

منشأ همه چیز خداست. همه چیز در بودن خودشان به خدا متکی هستند. پایان و کمال همه چیز نیز تا خداست.

به این ترتیب در می یابیم که همه اسامی و عناوین خدا در کتاب مقدس به یک نحو از ذات ابدی و جاودانه خدا پرده بر می دارند. با تفکر در ذات ابدی و جاودانه خدا، یک تصویر درست از بینهایت نیز به دست می آوریم.

بینهایت، اگر درست درک شود، به معنای زمان بی پایان نیست. بنهایت در واقع ذات و وجهه وجودی خود خدا است، حوزه ای که خلق نشده و تنها خود خدا در آن وجود دارد.

خدا با عمل خلقت، جهان حاضر و ترتیب زمان را آنگونه که می شناسیم - گذشته، حال و آینده - به وجود آورد. و با یک عمل روحانی دیگر خود بار دیگر این جهان و زمان را آنگونه که می شناسیم، به پایان خواهد برد. زمان مستقیماً به نظم جهان حاضر مرتبط می باشد. زمان با این جهان به وجود آمده است و با همین جهان نیز از میان خواهد رفت.

در میان محدودیت های جهان حاضر، همه مخلوقات مشمول زمان هستند. زمان در تمام تجارب انسان، عاملی است که هرگز قادر به تغییر آن نیست. همه انسانها در این جهان، مخلوقات و اسرای زمان هستند. هیچ انسانی قادر نیست جریان زمان را متوقف و یا معکوس نماید. این سلطه بی رحمانه زمان بر تمام شئون زندگی انسان همواره ذهن و اندیشه همه مردان و زنان متفکر تاریخ بشریت را به خود مشغول کرده است. انسانها در تمام اعصار، به شیوه های مختلف سعی کرده اند تا از چنگ زمان خود را برهانند - ولیکن همه تلاشهایشان همواره با شکست روبرو شده است. Andrew Marvel شاعر انگلیسی، فغان نژاد انسانی را در این باره اینطور بیان کرده است:

از پشت سر این ندا همواره به گوشم می رسد
ارابه بالدار زمان در حال نزدیک شدن است.

شعرا و فلاسفه همه اعصار به زبانها و صور مختلف این ایده و احساس را به زبان آورده اند - گذر قاهرانه و سلطه بی رحمانه زمان بر تمام انسانها و مخلوقات. در سالهای اخیر، علم فیزیک بواسطه تئوری نسبیت، خدمت قابل توجهی ای را به درک انسان از مفهوم زمان ارائه کرده است. بطور خلاصه، این تئوری می گوید که دو مقوله زمان و فضا آنقدر به یکدیگر مرتبط هستند که بدون یکدیگر قابل شناسائی نیستند. ما نمیتوانیم فضا را بدون زمان و یا زمان را بدون فضا دقیقاً توضیح دهیم. این دو مقوله با یکدیگر مفهومی را تأسیس می کنند که در علم " زنجیره فضا-زمان " خوانده میشود.

اگر بخواهیم این تئوری جدید علمی را با مکاشفه کتاب مقدس ارتباط دهیم، آنگاه می توانیم بگوئیم که زنجیره فضا - زمان چارچوبی است که کل جهان حاضر در آن وجود دارد. این زنجیره فضا - زمان همراه با کل جهان حاضر با عمل مقتدرانه خدا به وجود آمده است. و با عمل مقتدرانه دیگر خدا، این زنجیره فضا - زمان و جهان حاضر که در آن قرار گرفته است از میان خواهد رفت. قبل، بعد و در فراسوی این زنجیره فضا - زمان، وجود و ذات جاودانه خدا بطور لایزال ادامه مییابد.

فصل چهلم ۴۰۷

کتاب مقدس آشکار می کند که جهان حاضر در همان لحظه و زمانی که خدا مقرر کرده است، به پایان می رسد. با این حال، همه زندگان باید در مقابل این فرمان الهی که زمان به پایان خواهد رسید، خاضع شوند.

لزومی ندارد ما در انتظار پایان جهان حاضر باشیم. برای هر یک از ما لحظه ای در آینده مقرر شده است که با رسیدن به آن زمان ما به پایان خواهد رسید و وارد ابدیت خواهیم شد.

عقربه های ساعت منزل Chaim Weizmann، اولین رئیس جمهور فقید اسرائیل، درست در همان ساعت فوت ایشان متوقف شده بود. این چیزی است که در انتظار هر انسانی از هر مقام و موقعیتی که باشد قرار گرفته است. برای هر انسان، لحظه ای فرا می رسد که عقربه های ساعت متوقف می شوند و زمان برای او به پایان می رسد و وارد ابدیت می شود.

گفته شده است: "قلب انسان، ساعتی است که در فراسوی همه ساعتها قرار دارد." وقتی این ساعت از طپش باز می ایستد، تیک تیک سایر ساعتها نیز متوقف می شود. پایان زندگی برای هر کس، پایان زمان است.

چه چیز در انتظار روحی است که از زمان وارد ابدیت می شود؟ در آن سوی زمان چه چیز قرار گرفته است؟

دو وعده میثاق جهانی

بدون تردید برای روحی که از زمان وارد ابدیت می شود، اسرار و مجهولات فراوانی وجود دارد که کتاب مقدس از همه آنها پرده بر نمی دارد. با این حال، بلافاصله پس از ورود به ابدیت، کتاب مقدس معلوم می سازد که دو چیز در انتظار ارواح است: رستاخیز مردگان، داوری ابدی.

و چنانکه در آدم همه می میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. (اول قرن ۱۵ : ۲۲)

همانطور که به خاطر سقوط آدم، مرگ سرنوشت محتوم همه انسانها است، رستاخیز مردگان نیز وعده میثاق خدا با همگان است. و این وعده ای است که با مرگ و قیام مسیح امکان پذیر شده است.

در خصوص وعده رستاخیز مردگان، کتاب مقدس تنها یک گروه از انسانها را مستثنی قرار می دهد، که البته استثناء کاملا منطقی میباشد. این گروه از انسانها، آنانی هستند که اصلا نمی میرند و لذا نیازی هم به رستاخیز از میان مردگان ندارند.

همانا به شما سری می گویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدل خواهیم شد. در لحظه ای، در طرفه العینی به مجرد نواختن سوراخیر، زیرا کرنا صدا خواهد داد، و مردگان، بی فساد خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد. زیرا که می باید این فاسد بی فساد را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد. (اول قرن ۱۵ : ۵۱-۵۳)

وقتی که پولس در اینجا می گوید "همه نخواهیم خوابید" منظور او فقط مسیحیان می باشند. منظور او این است که همه مسیحیان حقیقی که به هنگام بازگشت مسیح زنده خواهند بود نخواهند خوابید - یعنی نخواهند مرد و یا به خواب مرگ فرو نخواهند رفت. در عوض بدنهای ایشان در یک چشم به هم زدن و بطرز کاملا معجزه آسا متبدل می شود، و آنها خودشان را در بدنهایی کاملا نو و روحانی خواهند یافت. فساد با بی فساد و فناپذیری با فناپذیری جایگزین خواهد شد. از آن پس دیگر نه مرگ خواهد بود و نه رستاخیز از میان مردگان.

علاوه بر این گروه مسیحیان حقیقی که به هنگام بازگشت مسیح زنده خواهند بود، می توانیم دو مورد استثناء دیگر را نیز نام ببریم. این دو مورد خونخ و ایلیا هستند که بنا بر تعالیم عهد عتیق بدون آنکه بمیرند از زمین به آسمان ربوده شدند.

کتاب مقدس هیچ کجا مشخصا نمی گوید که عاقبت این دو نبی چه خواهد شد. اما یک چیز مسلم است : آنانی که نمی میرند هرگز نیازی به رستاخیز از میان مردگان ندارند. به عبارت دیگر کتاب مقدس به وضوح تعلیم میدهد که همه کسانی که می میرند، قطعا از میان مردگان نیز برخوانند خواست.

داوری ابدی، وعده میثاق دیگر خدا با همه انسانها است. پولس رسول به مردم آتن هشدار می دهد که یک روز همه جهان با داوری الهی مواجه خواهد شد.

فصل چهلم ۴۰۹

پس خدا از زمانهای جهالت چشم پوشیده، الآن تمام خلق را در هر جا حکم می‌فرماید که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر فرمود که در آن رب مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود با آن مردی که معین فرمود و همه را دلیل داد به اینکه او را از مردگان برخیزانید. (اعمال ۱۷ : ۳۰-۳۱)

وعده میثاق خدا برای داوری با کل جهان و تمام بشریت میباشد. به همین دلیل به همه انسانها دستور توبه داده شده است، زیرا همه آنها یک روز مورد داوری قرار خواهند گرفت. پولس رسول حتی به مسیحیان نیز هشدار می‌دهد که باید آماده ایستادن در مقابل داوری خدا باشند.

لکن تو چرا بر برادر خود حکم می‌کنی؟ یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر می‌شماری؟ زانرو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد. زیرا مکتوب است «خداوند می‌گوید به حیات خودم قسم که هر زانویی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اقرار خواهد نمود.» (رومیان ۱۴ : ۱۰-۱۱)

اینجا پولس رسول به مسیحیان می‌نویسد. بنابراین، عبارت "برادرت" اشاره به یک فرد مسیحی می‌کند. و عبارت "ما همگی باید" اشاره به همه مسیحیان می‌کند. مضافاً اینکه، عبارتهای "هر زانویی باید خم شود" و "هر زبانی باید به خدا اعتراف کند" مبین این حقیقت است که به جهت داوری هیچکس مورد استثنا قرار نخواهد گرفت.

در فصلهای آینده این کتاب جزئیات برنامه خدا برای داوری انسانها را مورد بررسی قرار خواهیم داد، و خواهیم دید که بسته گروه و دسته انسانی مورد نظر داوری خاصی درباره آنها اعمال خواهند شد. و در هر حال این اصل اساسی در مورد همه آنها صدق می‌کند که همه کسانی که می‌میرند، از میان مردگان بر خواهند خاست.

و چنانکه مردم را یک بار مردند و بعد از آن جزا یافتن مقرر است. (عبرانیان ۹ : ۲۷)

در اینجا عبارت " " شامل تمام بشریت می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت که برای روح انسانی که پس از مرگ وارد ابدیت می‌شود، دو وعده میثاق جهانی برگشت ناپذیر وجود دارد : رستاخیز و داوری.

حتی مسیحیانی که به هنگام بازگشت مسیح زنده بوده و ربوده می شوند، می بایست در مقابل داوری که برای مسیحیان در نظر گرفته شده است حاضر شوند.

لکن تو چرا بر برادر خود حکم می کنی؟ یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر می شماری؟ زانرو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد. (رومیان ۱۴ : ۱۰)

تقریباً عین همین کلمات و حرفها در رساله دوم به قرن تیان تکرار شده اند.

زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هرکس اعمال بدنی خود را بیابد به حسب آنچه کرده باشد چه نیک چه بد. (دوم قرن ۵ : ۱۰)

در هر دو آیه عبارت " ما ... همه " اشاره به همه مسیحیان بدون استثناء می کند.

رستاخیز و داوری در کتاب مقدس اجزاء لاینفک هستند.

رستاخیز همواره قبل از داوری می آید. در هیچ موردی در کتاب مقدس ذکر نشده است که جانی بدون بدن به جهت داوری حاضر خواهد شد، بلکه همواره متذکر شده است که شخصیت هر فرد به تمامیت آن که شامل روح، جان و بدن می شود برای داوری خوانده خواهد شد. به همین دلیل رستاخیز بدن لزوماً باید قبل از داوری تحقق یابد. این دو واقعه در کتاب مقدس همواره به همین ترتیب عنوان شده است : ابتدا رستاخیز، سپس داوری ابدی.

پولس رسول بر روی اصلی تاکید می کند که این ترتیب را معین می سازد.

زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هرکس اعمال بدنی خود را بیابد به حسب آنچه کرده باشد چه نیک چه بد. (دوم قرن ۵ : ۱۰)

داوری مربوط به اعمالی می شود که بدن ما به هنگام زندگی خود بر روی زمین انجام داده است. از آنجایی که هر فرد باید جوابگوی اعمالی باشد که در بدن خود انجام داده است، لذا خدا نیز اینطور مقرر کرده است که هر کس باید در بدن خود در مقابل او حاضر شود تا جوابگوی آنها باشد.

بنابراین، رستاخیز بدن باید قبل از داوری ابدی باشد. در اینجا نیز مثل همه جای دیگر برنامه خدا کاملاً منطقی است.

فصل چهل و یکم

سرنوشت‌های چندگانه به هنگام مرگ

در این فصل به بررسی جزئیات تعالیم کتاب مقدس درباره رستاخیز مردگان می پردازیم. اولین نکته ای که باید به آن توجه کنیم این است که آنچه که از انسان بر خواهد خاست، بدن او است و نه روح و یا جان او. به عبارت بهتر، رستاخیزی که کتاب مقدس درباره آن صحبت می کند، رستاخیز بدن است. برای درک بهتر مفهوم این عبارت، باید ذات انسان را آنگونه که کتاب مقدس معلوم می کند مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

وجود سه وجهی انسان

پولس رسول در رساله اول خود به تسالونیکیان برای مسیحیان آن کلیسا اینطور دعا می کند.

اما خود خدای سلامتی، شما را بالکل مقدس گرداناد و روح و نفس و بدن شما تماما بی-عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح. (اول تسالونیکیان ۵ : ۲۳)

در اولین بخش از این آیه پولس رسول عبارت " بطور کامل مقدس گرداند " را بکار می گیرد. این عبارت معلوم می کند که او به تمامیت ذات و شخصیت هر یک از مسیحیانی که برای آنها دعا میکند، توجه دارد. در دومین بخش آیه، پولس رسول سه عنصر سازنده ذات و شخصیت انسان را نام می برد: روح، جان و بدن.

و در جای دیگر می خوانیم :

زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده تر است از هر شمشیر دودم و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است. (عبرانیان ۴ : ۱۲)

این آیه نیز بخش‌های سه گانه شخصیت انسان را به دست می‌دهد که عبارت هستند از : روح، جان و بدن. در این آیه مفاصل و مغز استخوان نماینده بدن هستند. به منظور درک بهتر شخصیت انسان، بهتر است به داستان خلقت او آنطور که در آغاز کتاب مقدس آورده شده است، مراجعه کنیم.

و خدا گفت: " آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید." (پیدایش ۱: ۲۶)

در این آیه دو واژه بکار گرفته شده است که بیانگر رابطه انسان، به عنوان مخلوق، با خدا، به عنوان خالق هستند. اولین واژه " صورت " و دومین، " شبیه " باشد. واژه عبری که در اینجا به " صورت " ترجمه شده است، در جاهای دیگر عهد عتیق به " سایه " ترجمه شده است. در زبان عبری امروز، ریشه همان واژه به صورت فعل بکار گرفته می‌شود، و به معنی " عکس کسی را گرفتن " می‌باشد. آنچه که معنای این واژه تداعی می‌کند این است که این واژه در داستان خلقت انسان بر صورت و ظاهر بیرونی انسان دلالت می‌کند. حتی در ظاهر بیرونی انسان نیز میان او و خدا تشابهی است که در سایر مخلوقات حیوانی اصلاً مشاهده نمی‌شود.

با این حال، تشابه میان انسان و خدا خیلی بیشتر و عمیقتر از صرفاً ظاهر بیرونی است. دومین واژه عبری که در اینجا به " شبیه " ترجمه شده است، از کاربرد عمومی بیشتری برخوردار است. این واژه به تمامیت شخصیت آدمی اشاره می‌کند. این واژه بر تشابهی که میان تمامیت شخصیت آدمی و ذات خدا وجود دارد، دلالت میکند.

مکاشفه ای که در کتاب مقدس درباره عناصر سه گانه شخصیت انسان - روح، جان و بدن موجود است، بیانگر یکی از جنبه های مهم تشابه میان ذات خدا و ذات انسان می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت که انسان یک موجود سه بعدی است - یک شخصیت که مشتمل بر سه عنصر، روح، جان و بدن می‌باشد.

بطور مشابه کتاب مقدس تعلیم میدهد که وجود خدا نیز سه بعدی است - به این معنی که یک خدا وجود دارد در سه شخصیت متمایز، پدر، پسر و روح القدس.

فصل چهل و یکم ۴۱۳

در نتیجه کتاب مقدس نشان میدهد که میان تمامیت شخصیت انسان و ذات خدا یک تشابه وجود دارد. بطور خلاصه، این تشابه میان انسان و خدا را می توان اینطور بیان کرد: کتاب مقدس نشان میدهد که انسان سه بعدی مشابه خدای سه بعدی خلق شد. در سفر پیدایش جزئیات بیشتر خلقت انسان تشریح شده است.

خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید، و آدم نفس زنده شد. (پیدایش ۲: ۷)

از این آیه می فهمیم که تمامیت شخصیت انسان از دو منبع کاملاً مجزا و متمایز نشأت می گیرد. بخش مادی انسان - بدن - از خاک زمین ساخته شد. منشأ بخش غیر مادی انسان نیز دم خدای قادر متعال است. این بخش غیر مادی انسان در اینجا نفس و یا جان نامیده شده است. با این حال، همچنانکه پیش از این نیز گفتیم، در جاهای دیگر کتاب مقدس، این بخش غیر مادی انسان بصورت ترکیبی از روح و جان تعریف شده است.

کتاب مقدس تعلیم میدهد که روح و جان یکی نیستند، بلکه دو عنصر متمایز هستند که با هم بخش غیر مادی انسان را تشکیل می دهند. البته تعیین مرز تمیز میان روح و جان انسان، خارج از حوصله مطالعاتی این کتاب می باشد.

با توجه به اهدافی که این کتاب تعقیب میکند همیتقدر کافی است که بگوییم، تمامیت شخصیت انسان از دو منبع متفاوت نشأت میگیرد: ۱) بخش مادی (بدن) از پائین - زمین - نشأت می گیرد. ۲) بخش غیر مادی (روح و جان) از بالا - خدا - نشأت میگیرد.

به هنگام مرگ، عنصر غیر مادی انسان (روح و جان) از ظرف زمینی اش آزاد می شود. بنابراین، طی فرایند تدفین، بخش مادی انسان (بدن) به خاک که از آن گرفته شده است، بر می گردد و با تجزیه شدن در آن به عناصر سازنده خود تبدیل می شود. حتی اگر عملاً بدن تدفین نشود، با این حال، پس از مرگ متحمل فرایند تجزیه می گردد، که بواسطه آن به عناصر تشکیل دهنده اش تبدیل می شود. همین بدن مادی انسان است که در روز رستاخیز بار دیگر از عناصر مادی سازنده اش برخاوهد خاست.

روح جدا شده از بدن انسان

در هیچ کجای کتاب مقدس بیان نشده است که پس از مرگ، بخش غیر مادی انسان - روح و جان- نیز مانند بدن او تدفین و تجزیه میشود. بلکه برعکس، در جاهای مختلف کتاب مقدس به این حقیقت اشاره شده است که بخش روحانی انسان، پس از مرگ سرنوشتی کاملاً متفاوت از سرنوشت بدن خواهد داشت.

اولین مورد را در کتاب جامعه می یابیم. ضمن بررسی تعالیم این کتاب، لازم است شرطی را که نویسنده این کتاب، سلیمان، در تمام نتیجه گیریهای خود مطرح می کند، در نظر داشته باشیم. این شرط بطور واضح در یک عبارت خاص که مرتب در تمام کتاب تکرار شده است، بیان می شود

به عنوان مثال، در جامعه ۱ : ۳ ، سلیمان سؤال میکند:

" انسان را از تمامی مشقتش که زیر آسمان می کشد چه منفعت است؟" (جامعه ۱ : ۳)

این سؤال، با تغییری اندک در نحوه ادای کلمات، در سرتاسر کتاب جامعه چندین بار تکرار شده است. در تمام کتاب، عبارت " زیر آفتاب" بیست و نه بار تکرار می شود.

این عبارت " زیر آفتاب" دلالت بر شرطی می کند که سلیمان برای تمام نتیجه گیریهای خود مطرح میکند. تمام کتاب جامعه درباره چیزهایی است که در زیر آفتاب وجود دارند - یعنی چیزهای مادی و فانی - چیزهایی که به زمان و جهان حاضر تعلق دارند.

شاید با مراجعه به کلام پولس رسول بهتر بتوانیم معنای این شرط را درک کنیم.

" در حالی که نظر نمی کنیم به چیزهای دیدنی، بلکه به چیزهای نادیدنی، زیرا که آنچه

دیدنی است، زمانی است و نادیدنی جاودانی." (دوم قرن ۴ : ۱۸)

در اینجا پولس رسول مرز مشخصی را میان دو گروه از اشیاء عالم تعیین می کند: چیزهای

دیدنی که فانی هستند، و چیزهای نادیدنی که جاودانه هستند.

فصل چهل و یکم ۴۱۵

حال اگر این تقسیم بندی را در مورد کتاب جامعه بکار بگیریم، متوجه می شویم که تمام چیزهای مادی مذکور در کتاب جامعه مشمول تقسیم بندی اول یعنی چیزهای دیدنی و فانی می شوند.

در کتاب جامعه، سلیمان هرگز سعی نمی کند تا مطالعات خود را از حدّ دنیای فانی به دنیای ابدی گسترش دهد. و هرگاه که به این حدّ و مرز نیز می رسد، متوقف می شود و به جنبه جدید دیگری از دنیای فانی بر می گردد. این حقیقت را با تکرار عبارت " زیر آفتاب " میتوان دریافت. در کتاب جامعه به چیزی که در حوزه تأثیر آفتاب قرار نگیرد - چیزهای نادیدنی و ابدی - اشاره نمی شود. با این حال، خود او در نوشته های دیگرش و همچنین نویسندگان سایرکتب موجود در کتاب مقدّس به انحاء مختلف به دنیای نادیدنی و ابدی اشاره می کنند.

واقعیت همین شرط درکتاب جامعه به ما کمک می کند تا ضمن درک بهتر تعالیم این کتاب، تفاوت آشکاری را که آن تعالیم با سایر تعالیم کتب موجود در کتاب مقدّس دارند، درک کنیم.

با در نظر گرفتن مطالب گفته شده، می توانیم به آن بخش از کتاب جامعه مراجعه کنیم که به تفاوت میان سرنوشت روح و بدن انسان اشاره می کند.

" و درباره امور بنی آدم در دل خود گفتم: این واقع می شود تا خدا ایشان را بیازماید و تا خود ایشان بفهمند که مثل بهایم می باشد. زیرا که وقایع بنی آدم مثل وقایع بهایم است برای ایشان یک واقعه است؛ چنانکه این می میرد به همانطور آن نیز می میرد و برای همه یک نَفَس است و انسان بر بهایم برتری ندارد چونکه همه باطل هستند. همه به یکجا می روند و همه از خاک هستند و همه به خاک روع می نمایند. کیست روح انسان را بداند که به بالا صعود می کند یا روح بهایم را که پایین بسوی زمین نزول می نماید؟ " (جامعه ۳: ۱۸-۲۱)

با توجه به موضوع کلی کتاب جامعه، سلیمان به بخش مادی انسان - بدن - بیشتر تأکید می کند. به همین دلیل میان مرگ انسان و مرگ سایر حیوانات پست تفاوتی قائل نمی شود. به هنگام مرگ، بدن انسان، درست مثل سایر حیوانات، به خاکی که از آن گرفته شده است، بر می گردد و به اجزاء و عناصر تشکیل دهنده اش تجزیه می شود.

با این حال، سلیمان در ادامه سخنان خود به این نکته نیز اشاره می‌کند که این تشابه میان مرگ انسان و حیوانات صرفاً مربوط به بخش مادی - بدن - ایشان می‌شود و نباید درباره روح آنان بکار گرفته شود. روح انسان - بخش غیر مادی او - سرنوشتی کاملاً متفاوت از روح سایر حیوانات پست دارد.

" کیست روح انسان را بداند که به بالا صعود می‌کند یا روح بهایم را که پایین بسوی زمین نزول می‌نماید؟ " (جامعه ۳: ۲۱)

سلیمان این آیه را با یک سؤال آغاز میکند: " چه کسی میداند ... " انگار او میخواست بگوید: " می‌دانیم که تفاوتی میان انسان و حیوان است که خارج از حوصله این نوشته است. بنابراین، بطور خلاصه فقط می‌توانیم بگوییم: ما نمی‌توانیم بیشتر از این، این موضوع را تعقیب کنیم."

از آن عبارتی که سلیمان در باره روح انسان به هنگام مرگ بکار می‌گیرد، چه چیز را درک می‌کنیم؟ او می‌گوید:

اول از همه این حرف با شرح خلقت انسان مطابقت دارد که در آن گفته شده است، بدن انسان از پائین، از خاک گرفته شده است ولیکن روح او از بالا، از خدا آمده است. (مراجعه کنید به پیدایش ۲: ۷) چون به هنگام مرگ روح انسان از بدن آزاد میشود، مسیر روح یکبار دیگر رو به بالا - بسوی خدا - است.

" و خاک به زمین برگردد به طوری که بود. و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود رجوع نماید." (جامعه ۱۲: ۷)

در نتیجه تعالیم سلیمان در کتاب جامعه در خصوص سرنوشت روح انسان پس از مرگ، با وجود مختصر بودن، ولیکن واضح است و با سایر اشارات مذکور در بخشهای دیگر کتاب مقدس کاملاً مطابقت دارد. به هنگام مرگ، بدن انسان به خاک بر میگردد، ولی سرنوشت روح او رو به بالا، بسوی خدا است.

وقتی که روح انسان از بدن آزاد می‌شود و به سوی خدا، یعنی خالق خود می‌آید، چه اتّفاقی رخ میدهد؟

فصل چهل و یکم ۴۱۷

به نظر می رسد هیچ مکاشفه ای در اینباره در کتاب مقدس وجود ندارد. با این حال، کتاب مقدس به ما کمک می کند تا در اینباره به دو اصل مشخص پی ببریم. نخست اینکه رفتن روح انسان پس از مرگ بسوی خدا هیچ ربطی به داوری ابدی که پس از رستاخیز روی خواهد داد، ندارد. دوم اینکه ارواح شریر و خدانشناس برای همیشه در حضور خدا نمی مانند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که آمدن روح انسان بسوی خدا بلافاصله پس از مرگ، تنها برای یک منظور خاص است: تا آن پیام الهی مخصوص به خودش را بشنود که از زمان مرگ تا زمان رستاخیز و داوری ابدی چه جایگاهی را باید اشغال کند. از آن پس، هر روح در همان جایگاهی که برای او معین می شود قرار می گیرد تا آنکه در روز رستاخیز بار دیگر فراخوانده شود.

عادل جدا شده از شریر

ارواح جدا شده از بدن در فاصله زمانی میان مرگ تا رستاخیز، در چه شرایطی قرار می گیرند؟

بدون تردید چیزهای زیادی وجود دارد که خدا صلاح ندیده است تا آنها را در کتاب مقدس آشکار کند. با این حال دو حقیقت به وضوح بیان شده اند:

۱) ارواح عادل و شریر پس از مرگ بطور کامل و برای همیشه از یکدیگر جدا خواهند بود.

۲) شرایط ارواح عادل در زمان قبل از مرگ و رستاخیز مسیح کاملاً متفاوت از شرایط کنونی است.

علاوه بر این دو حقیقت، کتاب مقدس هر از گاهی پرده میان این جهان و جهان بعد را بالا می برد و اجازه می دهد تا نگاه کوتاهی به آنچه که در پس پرده قرار گرفته است داشته باشیم.

یک نمونه مربوط به شرح داوری است که خدا درباره پادشاه ظالم بابل به عمل خواهد آورد.

"هاویه از زیر برای تو متحرک است تا چون بیایی تو را استقبال نماید، و مردگان یعنی جمیع بزرگان زمین را برای تو بیدار می‌سازد. و جمیع پادشاهان امت‌ها را از کرسیهای ایشان برمی‌دارد. ۱۰ جمیع اینها تو را خطاب کرده، می‌گویند: "آیا تو نیز مثل ما ضعیف شده‌ای و مانند ما گردیده‌ای." (اشعیا ۱۴ : ۹-۱۰)

شرح این داوری حقایق مسلّمی را درباره شرایطی که ارواح جدا شده از بدن خواهند داشت آشکار می‌کند. در آن به این نکته که ارواح جدا شده از بدن از آنچه که بر روی زمین روی می‌دهد آگاه هستند، هیچ اشاره ای نشده است. با این حال، در آن به مجموعه ای از رویدادها اشاره شد است که در زمان زندگی زمینی آن ارواح رخ داده اند.

مضافا اینکه، معلوم می‌شود که پس از مرگ شخصیت بدون تغییر باقی می‌ماند. هر شخص، شخص دیگر را می‌شناسد. میان اشخاص گفتگو و ارتباط وجود دارد. هر شخص نسبت به وضعیت خود در آنجا آگاه است. بعلاوه، تا حدودی میان وضعیت یک شخص در این جهان و وضعیت او در جهان بعد تشابه وجود دارد. آنانی که در این جهان پادشاه هستند، در جهان دیگر نیز بصورت پادشاه شناسائی می‌شوند.

از هبوط پادشاه مصر به هاویه نیز تصویر مشابهی به دست داده شده است. (مراجعه کنید به حزقیال ۳۲ : ۱۷-۳۲)

"ای پسر انسان برای جمعیت مصر ولوله نما و هم او را و هم دختران امت‌های عظیم را با آنانی که به هاویه فرود می‌روند، به اسفلهای زمین فرود آور." (حزقیال ۳۲ : ۱۸-۱۹)

ارواح مردان بزرگ دیگری که پیش از پادشاه مصر به هاویه رفته بودند، به پیشواز او می‌روند.

"اقویای جباران از میان اموات او را و انصار او را خطاب خواهند کرد. ایشان نامختون به شمشیر کشته شده، فرود آمده، خواهند خوابید." (حزقیال ۳۲ : ۲۱)

فصل چهل و یکم ۴۱۹

با بررسی دقیق این آیات، معلوم می شود که همان حقایق مذکور در کتاب اشعیا در اینجا نیز بیان شده اند. در اینجا نیز ثبات شخصیت وجود دارد. اشخاص یکدیگر را می شناسند و با یکدیگر ارتباط دارند. آگاهی از وضعیت موجود نیز در اینجا مذکور شده است.

اکنون اجازه دهید به عهد جدید مراجعه کنیم و ببینیم که این بخش از کتاب مقدس چه چیزهائی را درباره سرنوشت روح انسان پس از مرگ معلوم می سازد.

اولین بخش از عهد جدید را که در این خصوص بررسی خواهیم کرد، داستان مشهور لازاروس فقیر است که هر روز در مقابل در خانه فرد ثروتمندی گذاشته میشد. هیچ دلیلی وجود ندارد که این داستان، صرفاً یک مثل باشد. به نظر می رسد این داستان یک رویداد واقعی بوده که در زمانی که مسیح بر روی زمین مشغول خدمت بود، در یک برهه زمانی مشخص قبل از مرگ و رستاخیز او رخ نموده است.

ذیلاً شرح کامل سرنوشت لازاروس و مرد ثروتمند پس از مرگ، از زبان مسیح نقل میشود.

"باری آن فقیر بمرد و فرشتگان، او را به آغوش ابراهیم بردند و آن دولتمند نیز مرد و او را دفن کردند. پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده، خود را در عذاب یافت. و ابراهیم را از دور و ایلعازر را در آغوشش دید. آنگاه به آواز بلند گفت، ای پدر من ابراهیم، بر من ترحم فرما و ایلعازر را بفرست تا سر انگشت خود را به آب تر ساخته زبان مرا خنک سازد، زیرا در این نار معذبم. ابراهیم گفت ای فرزند به خاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را یافتی و همچنین ایلعازر چیزهای بد را، لیکن او الحال در تسلی است و تو در عذاب. و علاوه بر این در میان ما و شما ورطه عظیمی است، چنانچه آنانی که می خواهند از اینجا به نزد شما عبور کنند، نمی توانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت." (لوقا ۱۶: ۲۲-۲۶)

در این آیات نکات فراوانی وجود دارد که همه نتایجی را که پیش از این درباره زندگی پس از مرگ از عهد عتیق حاصل کرده بودیم، تأیید می کنند. هنگام مرگ، بدن پس از تدفین به خاک بر می گردد، ولی روح وارد یک نشئه جدید از وجود می شود. در این نشئه جدید از وجود پس از مرگ، شخصیت بقا دارد، شناسائی اشخاص امکان دارد و آگاهی از وضعیت موجود نیز

وجود دارد. در آن، مجموعه ای از رویدادهای زندگی زمینی نیز وجود دارد. این حقیقت را می توان از حرفهائی که ابراهیم به آن مرد ثروتمند می گوید، دریافت: "فرزند، به یاد آر ..."

همه اینها با آنچه که از عهد عتیق در اینباره حاصل کرده بودیم، مطابقت دارند.

با این حال، شرح این واقعه در انجیل لوقا یک حقیقت دیگر را نیز بیان می کند. پس از مرگ، سرنوشت ارواح عادل کاملاً متفاوت از سرنوشت ارواح شریر است.

هم لازاروس و هم آن مرد ثروتمند، پس از مرگ خودشان را در جهان ارواح جدا شده از بدن یافتند که در زبان عبری sheol و در زبان یونانی Hades خوانده می شود، ولیکن سرنوشت آنها کاملاً با هم متفاوت بود. روح مرد ثروتمند در مکان عذاب قرار گرفته بود، و روح لازاروس در مکان آرامش. میان این دو مکان نیز دریاچه غیر قابل عبوری قرار گرفته بود که هیچکس از هیچ طرف قادر به عبور از آن نبود.

مکان آرامش که برای ارواح عادل در نظر گرفته شده است، در اینجا "آغوش ابراهیم" نامیده شده است. این عنوان به این حقیقت اشاره دارد که آن مکان تنها برای ارواح آنانی در نظر گرفته شده است که در طول حیات زمینی خود از الگوهایی متابعت کرده اند که ابراهیم برای ایمان و اطاعت به جا گذاشت، و به همین دلیل نیز "پدر همه ایمانداران" لقب گرفت.

فصل چهل و دوم مسیح، الگو و دلیل

تاکنون، همه حقایقی که از کتاب مقدس درباره ارواح جدا شده از بدن بررسی کردیم، مربوط به رویدادهایی می شدند که قبل از مرگ و رستاخیز مسیح رخ می دهند. اکنون باید ببینیم کتاب مقدس درباره آنچه که پس از مرگ مسیح و قبل از رستاخیز او رخ دادند، چه چیزهایی را آشکار می کند.

میان مرگ و رستاخیز مسیح

اولین بخشی که از کتاب مقدس مورد بررسی قرار خواهیم داد، پیشگویی مرگ، تدفین و رستاخیز مسیح است.

"خداوند را همیشه پیش روی خود می دارم. چونکه به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد. از این رو دلم شادی می کند و جلالم به وجد می آید؛ جسدم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد. زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببند. طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت‌ها تا ابدالآباد!" (مزمور ۱۶: ۸-۱۱)

در اعمال رسولان ۲: ۲۵-۲۸، پطرس این آیات را بطور کامل نقل و قول می کند. در اعمال رسولان ۱۳: ۳۵، پولس تنها یکی از آیات را نقل می کند. پطرس و پولس در تفسیر این آیات، آنها را پیشگویی های تدفین و رستاخیز مسیح می دانند. پطرس خاطر نشان می سازد، که این آیات درباره داوود صحبت نمی کنند، زیرا نه درباره او و نه درباره جان(روح) او، که قرن‌هاست به هاویه رفته است و بدنش نیز بطور کامل تخریب شده است، صدق نمیکنند. بنابراین،

این یکی از چندین نبوتی است که در عهد عتیق توسط داوود درباره مسیح گفته شده است، که اصلاً مربوط به خود او نمی شوند، بلکه به ذریه موعود او، یعنی مسیحا، عیسی مسیح.

به این ترتیب، این حرفهای داوود در مزمور ۱۶، دو چیز را درباره مرگ مسیح آشکار می کنند. اول اینکه، بدن او در قبر گذاشته شد، ولیکن دچار فساد و خرابی نشد. دوم اینکه، جان او نیز به هاویه (جایگاه ارواح جدا شده از بدن) فرود آمد، ولی برای مدت زمانی طولانی تر از فاصله زمانی مرگ و رستاخیز مسیح، در آنجا نماند.

این مکاشفه عهد عتیق با مکاشفات بسیار زیادی در عهد جدید تأیید شده است. عیسی به آن دزدی که در کنار او مصلوب شده بود، گفت :

" عیسی به وی گفت: " هر اینه به تو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود. " (لوقا ۲۳ : ۴۳)

واژه "فردوس" از نظر لغوی به معنی باغ است، و یکی از اسامی است که به جایگاهی که ارواح عادلان پس از مرگ در آنجا قرار می گیرند، اشاره می کند.

" و عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: " ای پدر به دستهای تو روح خود را می سپارم. " این را بگفت و جان را تسلیم نمود. " (لوقا ۲۳ : ۴۶)

با این حرفها، "ای پدر، روح خویش را به دستان تو می سپارم. " می فهمیم، که عیسی به هنگام مرگ سرنوشت روح خویش را به دستان پدر آسمانی خود می سپارد. او میدانست که بدنش به قبر سپرده خواهد شد. ولیکن، سرنوشت روحش می بایست توسط خدا، پدرش، تعیین شود.

از تمام اینها در می یابیم که عیسی با برگرفتن طبیعت انسانی بر طبیعت الهی خود، به هنگام مرگ همان تجاربی را از سر گذراند که روح هر انسانی به هنگام مرگ متحمل خواهد شد. بدن او در هنگام تدفین، به دست انسانها به قبر سپرده شد. لیکن روح او به خدا سپرده شد، تا سرنوشتش را با کلامش تعیین کند.

چه اتفاقی برای روح مسیح پس از جدا شدن از بدن به هنگام مرگ رخ داد؟ پولس رسول، درباره مسیح اینطور می گوید:

فصل چهل و دوم ۴۲۳

" اما این صعود نمود چیست؟ جز اینکه اول نزول هم کرد به اسفل زمین. آنکه نزول نمود، همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا همه چیزها را پر کند." (افسیان ۴: ۹-۱۰)

و در رساله اول پطرس ۳: ۱۸-۲۰ نیز می خوانیم:

" زیرا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنی عادلانه برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد؛ در حالیکه بحسب جسم مرد، لکن بحسب روح زنده گشت، و به آن روح نیز رفت و موعظه نمود به ارواحی که در زندان بودند، که سابقا نافرمانبردار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می کشید، وقتی که کشتی بنا می شد، که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر به آب نجات یافتند. " (اول پطرس ۳: ۱۸-۲۰)

با در نظر گرفتن همه مکاشفاتی که در این زمینه در کتاب مقدس وجود دارند، می توان تجاربی را که روح مسیح به هنگام مرگ تجربه کرد بصورت ذیل بیان نمود. روح او به هاویه، مأوای ارواح جدا شده از بدن، نزول کرد. در روز مرگ خود بر روی صلیب، او ابتدا به مأوای ارواح عادلان، یعنی "فردوس" یا "آغوش ابراهیم" رفت. از آنجائیکه طبق مشهورات اناجیل، مرگ مسیح بر روی صلیب قبل از مرگ دو دزد دیگر واقع شد، لذا، منطقی به نظر می رسد که مسیح بر حسب قولی که به آن دزد بر روی صلیب داد در فردوس در انتظار روح جدا شده از بدن او بماند.

سپس مسیح از فردوس به هاویه که جایگاه ارواح شریر است، رفت. نزول مسیح به جایگاه عذاب برای او ضروری بود تا عمل فدی و تطهیر گناه بشر را به کمال برساند، زیرا مقرر بود تا او نه تنها از نظر فیزیکی، بلکه از لحاظ روحانی نیز عواقب گناه را متحمل شود.

در یک برهه از آن زمان که مسیح هنوز در هاویه بود، به ارواح انسانهای شریری که در زمان نوح - یعنی ایام طوفان - زندگی می کردند، و در نتیجه در یک مکان مشخص در هاویه نیز زندانی شده بودند، موعظه کرد. (واژه یونانی که در اینجا به "موعظه" ترجمه شده است، در اصل به معنای فریاد زدن و اعلام کردن است. بنابراین، لزوما این موضوع به این معنا نیست که مسیح پیام انجیل را به آنها موعظه کرده باشد، بلکه صرفا آن را به ایشان اعلام نموده است.)

سپس، در زمانی مقرر، وقتیکه تمام اهداف الهی به جهت فدیة کردن گناهان به اتمام رسید، روح مسیح از هاویه به این جهان فانی صعود کرد. در همان زمان، بدن او که بی جان در قبر دراز کشیده بود، از میان مردگان برخاست، و روح و بدن او یک بار دیگر با هم متحد شدند و یک شخصیت کامل را تشکیل دادند.

" لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبت خوابیدگان شده است. زیرا چنانکه به انسان موت آمده، به انسان نیز قیامت مردگان شد. و چنانکه در ادم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت." (اول قرن ۱۵ : ۲۰ و ۲۲)

پولس رسول در اینجا به رستاخیز مسیح به عنوان یک الگو که همه انسانها باید از آن متابعت کنند، اشاره می‌کند. در این الگو دو موضوع باید از هم تمییز داده شود: (۱) جزء غیر مادی انسان - روح - مقرر است که یک بار دیگر از مأوای ارواح جدا شده از بدن بالا بیاید. (۲) جزء مادی - بدن - که مقرر است از میان مردگان برخیزد.

به این ترتیب روح و بدن یکبار دیگر با هم متحد می‌شوند، و در نتیجه یک شخصیت کامل با تمام اجزاء مادی و غیر مادی - روح، نفس و بدن - را تشکیل می‌دهند.

سرنوشت مسیحیان پس از مرگ

در تکمیل آنچه که در این باره گفتیم، لازم است تا مطالعه خود را از زمان مرگ و رستاخیز مسیح فراتر برده و به بررسی مکاشفاتی بپردازیم که عهد جدید در خصوص سرنوشت مسیحیان حقیقی به هنگام مرگ آشکار می‌سازد. باید توجه داشته باشیم که عهد جدید به یک تفاوت مهم میان زمان قبل و بعد از رستاخیز مسیح اشاره می‌کند.

همانطور که دیدیم، قبل از رستاخیز مسیح ارواح عادلان در یک مکان معین در هاویه به نام "فردوس" و یا "آغوش ابراهیم" نگهداری میشوند. با مرگ و رستاخیز مسیح، همین که کار بخشش گناه به کمال رسید، راه برای ارواح عادلان باز می‌شود تا فوراً و مستقیماً از هاویه به سوی خدایشان صعود کنند.

فصل چهل و دوم ۴۲۵

این حقیقت در بخشهای متعدد از عهد جدید، از جمله در جریان سنگسار شدن استیفان، اولین شهید تاریخ مسیحیت، بیان شده است. (به اعمال رسولان مراجعه کنید).
" اما او از روح_القدس پر بوده، به سوی آسمان نگرست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده و گفت: " اینک آسمان را گشاده، و پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می بینم." (اعمال رسولان ۷: ۵۵-۵۶)

سپس این جریان به صورت ذیل به پایان می رسد.
" و چون استیفان را سنگسار می کردند، او دعا نموده، گفت: " ای عیسی خداوند، روح مرا بپذیر." (اعمال رسولان ۷: ۵۹-۶۰)

درست در لحظاتی قبل از مرگ، به استیفان رؤیایی داده شد که در آن مسیح را در جلال و در دست راست خدا می دید. این دعای او که " ای خداوند عیسی، روح مرا قبول کن "، بیانگر اطمینان او بود به اینکه بلافاصله پس از مرگ، روحش به آسمان و به حضور خدا صعود خواهد نمود.

این حقیقت آنجا که پولس رسول درباره مرگ صحبت می کند نیز تأیید می شود.
" پس دائما خاطر جمع هستیم و می دانیم که مادامی که در بدن متوطنیم، از خداوند غریب می باشیم. پس خاطر جمع هستیم و این را بیشتر می پسندیم که از بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم" (دوم قرن ۵: ۶ و ۸)

حرفهای پولس رسول متضمن دو نکته هستند : ۱) مادامیکه روح ایماندار در بدن اوست، نمی تواند در حضور نزدیک خدا باشد. ۲) با مرگ بلافاصله پس از آزاد شدن روح ایماندار از بدن، به حضور خدا، دسترسی مستقیم می یابد.

پولس در اینجا بار دیگر به همان عقیده ای بر میگردد که در رساله به فیلیپیان ابراز کرده بود. آنجا که به ارزیابی رهائی پس از مرگ و باقی ماندن در بدن بجهت تکمیل خدمت بشارتی خود، می پردازد.

" زیرا که مرا زیستن مسیح است و مردن نفع. ولیکن اگر زیستن در جسم، همان ثمر کار من است، پس نمی دانم کدام را اختیار کنم. زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم، چونکه

خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است. لیکن در جسم ماندن برای شما لازم‌تر است" (فیلیپیان ۱ : ۲۱-۲۴)

در اینجا پولس به بررسی دو گزینه ای که در پیش روی خود دارد می پردازد : (۱) ماندن در جسم - به معنی، ادامه دادن زندگی حاضر در بدن مادی خود بر روی زمین. (۲) جدا شدن روح از بدن و بودن با مسیح - به معنی، آزاد شدن روح از بدن و وارد شدن مستقیم آن به حضور مسیح در آسمان.

با ذکر دو مثال استیفان و پولس معلوم می شود، که یک مسیحی حقیقی پس از مرگ، روحش از بدن جدا شده و بلافاصله به حضور مسیح در آسمان می رود. تنها مرگ و رستخیز مسیح که بواسطه آن گناه بطور کامل فدیة شده است، این امکان را برای هر ایماندار مسیحی فراهم نموده تا پس از مرگ به حضور خدا دسترسی مستقیم بیابد.

قبل از آنکه مسیح گناه را فدیة کند، ارواح عادلان در مکانی مشخص در هاویه، به نام عالم اموات نگهداری می شدند. آنجا برای ایشان، مکان آرامش و تسلی بود و نه عذاب و تنبیه. با این حال، آنها از حضور مستقیم خدا خیلی دور بودند.

اکنون می توانیم همین نتیجه را درباره آموزه رستخیز نیز بکار بگیریم. نحوه رستخیز همه انسانها، توسط رستخیز خود مسیح تعیین شده است. به این معنا می توان گفت، ارواح جدا شده از بدن، از همان جایی که به حکم خدا در آنجا نگهداری شده اند - چه در آسمان، و چه در عالم اموات - فراخوانده خواهند شد. همزمان با فراخوانی روح، بدن نیز از میان مردگان برخواهد خاست. در نتیجه، روح و بدن یک بار دیگر با هم متحد شده و یک شخصیت کامل انسانی را تشکیل می دهند.

بدن برخاسته شبیه بدن اولیه

در این نکته معضلی است که اغلب تفکر مادی درباره برخاستن بدن انسان را دچار مشکل می کند.

فصل چهل و دوم ۴۲۷

فرض کنید یک نفر انسان دو یا سه هزار سال پیش از این مرده است، و بدن او بطور کامل به عناصر اولیه سازنده اش تجزیه شده باشد. و یا فرض کنید بدن یک نفر در جریان یک جنگ و در اثر نیروی حاصل از انفجار یک بمب و یا خمپاره، کاملاً تکه تکه شده باشد، بطوریکه به سختی بتوان اثری از آن پیدا کرد. تحت چنین شرایطی، آیا منطقی است توقع داشته باشیم به هنگام رستاخیز، تمام اجزاء مادی این بدنها بطور کامل جمع شده و بر پا خیزند؟

جواب باید این باشد که برای آنانیکه به حکمت، دانش و قدرت خدا واقف هستند، هیچ چیز نباید غیر ممکن و باور نکردنی به نظر آید. مضافاً اینکه، با در نظر گرفتن مکاشفات کتاب مقدس در خصوص دانش و حکمت خدا در خلقت بدن انسان، آموزه رستاخیز به نظر هم منطقی می آید و هم طبیعی.

در مزمور ۱۳۹ داوود درباره فرآیندی صحبت می کند که خدا بواسطه آن بدن مادی انسان را شکل داد. تقریباً تمام این مزمور به تجلیل از حکمت، دانش و قدرت بی پایان خدا تخصیص داده شده است. در آیات متعدد از این مزمور، داوود به این سه ویژگی خاص خدا که در شکل دادن بدن مادی انسان آشکار شده اند، می پردازد.

" زیرا که تو بر دل من مالک هستی؛ مرا در رحم مادرم نقش بستی. تو را حمد خواهم گفت زیرا که به طور مهیب و عجیب ساخته شده‌ام. کارهای تو عجیب است و جان من این را نیکو می داند. استخوانهایم از تو پنهان نبود وقتی که در نهان ساخته می‌شدم و در اسفل زمین نقش‌بندی می‌گشتم. چشمان تو جنین مرا دیده است و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته می‌شد وقتی که یکی از آنها وجود نداشت." (مزمور ۱۳۹: ۱۳-۱۶)

در این آیات داوود درباره بخش غیر مادی خود - روح و جان - صحبت نمی کند، بلکه با بکارگیری عبارات "My Substance" و "My Frame" به بخش مادی خود - بدن - توجه می کند.

در خصوص فرآیندی که با آن خدا بدن مادی را بوجود آورده است، داوود به دو نکته مهم و حائز اهمیت اشاره می کند: (۱) عناصر مادی و خاکی که بدن داوود مقرر بود از آنها ساخته شود، با وجود قرار گرفتن در پائین ترین سطح در زمین، خیلی پیشتر توسط خدا آماده و در نظر

گرفته شده بود. ۲) خدا تعداد و ابعاد دقیق مواد سازنده تمام اعضاء بدن داوود را خیلی پیشتر از آنکه بدن او بوجود آید، تعیین کرده بود.

نتایج حاصل از تحقیقات Dr. Fujita (داروشناس ژاپنی معاصر که سالهای زیادی را صرف پیدا کردن جواب این سؤال که "زندگی چیست؟" نموده است) بطور قابل توجه ای، نظر داوود در خصوص فرآیند مولد مواد لازم برای بدن را تأیید میکند. تحقیقات او محدود به حوزه مادی می شد. در این تحقیقات او گونه های متنوعی از حیات جانوری و گیاهی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. بالاخره نتیجه ای که میگیرد این است که در تمام این گونه ها، مواد معدنی، جزء تشکیل دهنده مشترک و اساسی همه آنها است.

با این حال، مکاشفه کتاب مقدس خیلی فراتر از این حقایق عریان علمی پیش می رود. کتاب مقدس معلوم می کند که خدا فهرست کامل و دقیق تمام عناصر سازنده بدنها را نگه میدارد. هیچ جزئی آنقدر کوچک و بی اهمیت نیست که در فهرست خدا جای نگیرد. عیسی در این باره به ما می گوید:

" لیکن همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است " (متی ۱۰ : ۳۰)

به مدد همین مکاشفه است که در می یابیم، میان فرآیند اولی که با آن خدا بدن مادی را شکل می دهد و فرآیندی که با آن یک بار دیگر آن بدن را از میان مردگان برمی خیزاند، تشابه نزدیکی وجود دارد.

در فرآیند اول شکل دادن بدن انسان، خدا همه عناصر مادی سازنده آن بدن را که هنوز در خاک بودند، آماده و (معین) معین نمود. سپس با گردآوری همه این عناصر معین به منظور تشکیل بدن، خدا فهرست دقیق و درستی از هر جزء و هر عضو از بدن را نگه داشت.

بعد از مرگ، بدن یک بار دیگر به اجزاء و عناصر سازنده اش تجزیه می شود. ولی خدا، که فهرست کامل تمام اجزاء مادی سازنده بدن هر انسان را از قبل تعیین کرده بود، همچنان آن فهرست را نگه می دارد. در لحظه رستاخیز، خدا با همان قدرت آفرینندگی خود، یکبار دیگر تمام عناصر سازنده اولیه بدن هر انسان را جمع آوری می کند و سپس همان بدن را شکل می هد.

فصل چهل و دوم ۴۲۹

تنها تفاوت مهم میان آنها این است که فرآیند اولیه تشکیل بدن تدریجی بوده است، ولی فرآیند تشکیل مجدد آن در روز رستاخیز آنی خواهد بود. با توجه به قدرت قاهرانه خدا بر زمان و فضا، مدت زمان مورد نیاز برای رستاخیز بدن‌ها هر چه که باشد، چندان اهمیتی نخواهد داشت. اگر ما آنچه را که کتاب مقدس درباره سرنوشت بدن انسان می‌گوید قبول نکنیم، دیگر حق صحبت کردن درباره رستاخیز - به معنی، برخاستن دوباره - را نخواهیم داشت. اگر عناصر سازنده بدن انسان در روز رستاخیز، همان عناصر اولیه سازنده بدن او نباشند، دیگر هیچ رابطه منطقی میان بدن اول و بدن ثانی نخواهد بود. این دو بدن نه در زمان و نه در مکان، به هیچ طریق با هم ارتباط ندارند. در آن صورت دیگر نمی‌توانیم بگوئیم که خدا بدن انسان را برخیزاند. در عوض باید بگوئیم که خدا بدن جدیدی را سوی بدن اولی ک داشت برای روح انسان تجهیز نمود.

ولی این آن چیزی نیست که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد. تعلیم کتاب مقدس این است که میان بدن اولیه انسان و بدنی که در روز رستاخیز به او داده می‌شود یک رابطه و پیوستگی مستقیم است. این رابطه و پیوستگی عبارت است از: همان عناصر مادی که بدن اولیه را شکل دادند، یکبار دیگر گرد می‌آیند تا آن بدن را در روز رستاخیز شکل دهند.

تأیید این حقیقت شگفت‌انگیز را اول در رستاخیز خود مسیح می‌یابیم. وقتی که عیسی برای اولین بار خود را بعد از رستاخیزش به شاگردانش ظاهر نمود، آنها ترسیدند و گمان کردند که شبه و یا روح می‌بینند. ولی عیسی، با دادن دلایل موثق در اثبات هویت و واقعیت بدن خود به ایشان اطمینان بخشید.

" دستها و پاهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید در من است. این را گفت و دستها و پاهای خود را بدیشان نشان داد " (لوقا ۲۴ : ۳۹-۴۰)

یکی از شاگردان به نام توما در آن زمان حضور نداشت و بعدا نیز گفته‌های سایر شاگردان را قبول نکرد. یک هفته بعد عیسی یکبار دیگر خود را به شاگردان که این بار توما نیز در میانشان بود، ظاهر ساخت، و مستقیماً توما را مخاطب قرار داد.

" پس به تو ما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور و دستهای مرا بین و دست خود را بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان مباش بلکه ایماندار.» " (یوحنا ۲۰ : ۲۷)

از مجموعه این آیات در می یابیم که عیسی خیلی مراقب بود تا به شاگردانش با دلایل موثق نشان دهد که بعد از رستاخیزش بدن او هم واقعی بود و هم همان بدنی بود که بر روی صلیب مصلوب شده بود. این دلایل در دستها و پاها و پهلوی او بودند که هنوز آثار زخمهای ناشی از میخها و سرنیزه را در خود داشتند.

از جنبه های دیگر بدن او تغییرات مهمی نیز کرده بود. بدن او دیگر محدودیتهای یک بدن فانی در جهان حاضر را نداشت. عیسی می توانست پدید و ناپدید شود، از درهای بسته بگذرد، فاصله زمین تا آسمان را طی کند. با وجود تمام این تغییرات، بدن او از سایر جوانب هنوز همان بدنی بود که مصلوب شد.

بعلاوه، عیسی به همه شاگردان خود وعده داد که بدنهای ایشان درست مثل بدن او بخواهند خاست. در لوقا ۲۱ عیسی ابتدا به ایشان از دشمنی ها و شکنجه هائی که در انتظار ایشان بود، خبر داد. و حتی به ایشان هشدار داد که برخی از ایشان کشته خواهند شد. با این همه، او به ایشان وعده رستاخیز بدنهایشان را داد.

" و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را به قتل خواهند رسانید و جمیع مردم به جهت نام من شما را نفرت خواهند کرد ولیکن مویبی از سر شما گم نخواهد شد. " (لوقا ۲۱ : ۱۶-۱۸)

به آنچه که عیسی در اینجا می گوید، خوب دقت کنید. شاگردان مورد نفرت، اذیت و آزار و قتل قرار خواهند گرفت. با این حال، در پایان گفت های خود می گوید، " حتی یک تار مو از سرتان کم نخواهد شد. " این گفته اشاره به حفظ بدن مادی ایشان در زندگی حاضر نمی کند. ما دانیم که کثیری از مسیحیان قرون اولیه، و قرون بعد، متحمل قتل، قطع عضو و آتش سوزی شدند که بواسطه آنها بدنهای مادی ایشان به کل از بین رفتند. بنابراین، وعده گم نشدن حتی یک تار مو از سرشان، اشاره به زندگی این جهانی ایشان نمی کند، بلکه به بدنهایی که بعد از رستاخیز خواهند یافت.

فصل چهل و دوم ۴۳۱

در روز رستاخیز، هر عضو و عنصر از بدن مادی ایشان که خدا پیش از این تعیین و حساب کرده بود، بوسیله قدرت بی پایان خدا یک بار دیگر جمع آوری می شوند تا بدنی کامل، پر جلال و در عین حال همان بدنی را که قبل از مرگ بود، تشکیل دهند.

این است آن تصویری که کتاب مقدس از رستاخیز بدن انسان به دست میدهد - که بر حسب حکمت، دانش و قدرت شگفت انگیز خدا است، و با منطق و اصول کتاب مقدس نیز کاملاً مطابقت دارد.

فصل چهل و سوم

پیشگویی رستاخیز در عهد عتیق

در این فصل نشان خواهیم داد که وعده الهی رستاخیز در سرتاسر کتاب مقدس از عهد عتیق تا عهد جدید همچون رشته ای پیوسته حضور دارد. پولس رسول در رساله اول خود به قرننثیان ۱۵ : ۴ در خصوص تدفین و رستاخیز مسیح اینطور می گوید:

" و اینکه مدفون شد و در روز سوم برحسب کتب برخاست؛ " (اول قرن ۱۵ : ۴)
 بخاطر داشته باشید، زمانی که پولس رسول این حرفها را می نوشت، کتب عهد عتیق تنها نوشته های مقدس کامل و شناخته شده آن زمان بودند. در نتیجه، وقتی پولس می گوید که مسیح روز سوم " بر حسب کتب " برخاست، منظور او این است که رستاخیز مسیح تحقق پیشگویی های موجود در عهد عتیق است.

بعلاوه، پولس به کتب عهد عتیق به عنوان اولین سند معتبر برای آموزه رستاخیز اشاره می کند. در ادامه او چند نفر را نام می برد که در آن زمان هنوز زندگی می کردند و همگی شاهدان عینی مسیح پس از برخاستن از میان مردگان بودند. با این حال، پولس رسول در اظهارات خود، شهادت شاهدان عینی هم عصر خود را، پس از پیشگویی های کتب عهد عتیق، به عنوان دومین سند معتبر نام می برد.

اجازه دهید به بررسی بخشهایی از کتب عهد عتیق بپردازیم که در آنها درباره رستاخیز پیشگویی شده است.

مزامیر

در فصل قبل نشان دادیم که در مزمور ۱۶ : ۸-۱۱ واقعه تدفین و رستاخیز مسیح به وضوح پیشگویی شده بود. ضمنا خاطر نشان شدیم که گر چه در این آیات، داوود با ضمائر و افعال اول شخص صحبت میکند، ولی واقعا این آیات به او مربوط نمیشوند، بلکه به ذریه موعود

فصل چهل و سوم ۴۳۳

او، مسیحا، یعنی عیسی مسیح. در عهد جدید، پولس و پطرس هر دو مصداق این آیات را خود مسیح دانستند.

در مزمور ۷۱: ۲۰-۲۱ نیز رستاخیز مسیح، پیشگویی شده است. در اینجا داوود مستقیماً با خدا صحبت می کند، و می گوید:

" ای که تنگیهای بسیار و سخت را به ما نشان داده‌ای، رجوع کرده، باز ما را زنده خواهی ساخت؛ و برگشته ما را از عمقهای زمین برخواهی آورد. بزرگی مرا مزیت خواهی کرد و برگشته، مرا تسلی خواهی بخشید." (مزمور ۷۱: ۲۰-۲۱)

این بخش از کتاب مقدس یک نمونه دیگر از نبوت‌های موجود درباره مسیح است. گرچه داوود این حرفها را به صورت اول شخص ادا میکند، با این حال این حرفها هرگز مربوط به خود او نیستند بلکه به ذریه او، مسیحا، یعنی عیسی.

با توجه به این نبوتها، در می یابیم، برای آنکه مسیح کار فدیة کردن گناه انسان را تمام کند، لازم بود تا پنج مرحله پی در پی را پشت سر بگذارد. مشروح خلاصه این پنج مرحله عبارت است از:

زحمات سخت و بزرگ - پذیرفته نشدن، رنج کشیدن، مصلوب شدن.

مسیح مقرر بود تا اعماق خاک، هاویه یا همان مأوای ارواح جدا شده از بدن، پائین رود. مسیح مقرر بود تا دوباره زنده شود.

مسیح مقرر بود تا از هاویه بلند کرده شود - یعنی، رستاخیز مسیح.

بعد از رستاخیز، مقرر بود که در بزرگی و جلال بزرگ کرده شود - یعنی، یکبار دیگر جایگاه اول قدرت را به دست راست خدا، پدرش، بیابد.

زمان و مکان به اندازه کافی نیست تا بتوانیم تمام آیاتی را که در عهد جدید تحقق این مراحل را در زندگی مسیح نشان می دهند، ذکر کنیم.

با این حال، این دو مزمور ۱۶ و ۷۱ مشخصاً به رستاخیز خود مسیح به عنوان مسیحا اشاره می کنند. اجازه بدهید تا بخشهای دیگری از عهد عتیق که در آنها پیشگویی رستاخیز دیگران علاوه بر مسیح به عمل آمده است، را بررسی کنیم.

پیدایش

اجازه بدهید تا کار را با بررسی یکی از وعده هایی که خدا به ابراهیم داد آغاز کنیم.

" و زمین غربت تو، یعنی تمام زمین کنعان را، به تو و بعهد از تو به ذریت تو به ملکیت ابدی دهم، و خدای ایشان خواهم بود. " (پیدایش ۱۷ : ۸)

در این وعده دو نکته مهم و جالب توجه وجود دارند. نکته اول حائز اهمیت مربوط به ملکیت ابدی است. خدا می گوید " به تو و به فرزندان پس از تو ". معنای این حرف این است که ابتدا خود ابراهیم، و سپس فرزندان او، مالک زمین خواهند بود.

دومین نکته مهم، مدت زمان این ملکیت است. خدا می گوید، " ... همه ارض کنعان، به ملکیت ابدی ... ". این وعده با تصرف بخشی از آن سرزمین برای مدت زمانی موقت محقق نمی شود. تحقق این وعده تنها با تصرف کامل و دائمی کل آن سرزمین است که ممکن می گردد.

واضح است که تا کنون این وعده محقق نشده است. تنها بخشی از آن سرزمین را که ابراهیم به ملکیت ابدی دریافت کرده است، همان قسمتی است که در آن مدفن شده است - یعنی، غار مکفیله، در مزرعه افرون حتی، در نزدیکی حبرون.

حتی ذریه ابراهیم، یعنی قوم بنی اسرائیل، نیز تا کنون بخشی از آن سرزمین را آن هم بطور موقت متصرف شده اند، و هرگز شاهد تحقق وعده خدا مبنی بر تصرف کامل و دائمی آن سرزمین نبوده اند. هم اکنون نیز حکومت اسرائیل تنها به بخش کوچکی از کل آن سرزمینی که خدا وعده ملکیت آن را به ایشان داده بود، چنگ انداخته اند.

حتی اگر در سالهای آتی دولت اسرائیل به تصرفات خود ادامه دهد تا آنجا که تمام سرزمینی را که خدا به ایشان وعده داده بود به چنگ آورد، باز هم آن وعده اولی را که خدا به ابراهیم داده بود - " به تو و به فرزندان تو " - محقق نمی شود. چرا که مطابق این وعده، ابتدا خود ابراهیم باید به مالکیت کل آن سرزمین می رسید، و سپس فرزندان او.

در نتیجه، این وعده خدا محقق نمی شود مگر با رستاخیز. غار مکفیله باید ابتدا مرده خود را پس دهد. ابراهیم باید برخیزد. تنها از این طریق می تواند به مالکیت تمام سرزمینی برسد که

فصل چهل و سوم ۴۳۵

اکنون در آن مدفون است. اگر رستاخیزی نباشد، در آن صورت وعده خدا نمی تواند محقق شود. وعده ای را که خدا به ابراهیم داد، به رستاخیز بستگی دارد. بنابراین، وعده خدا به ابراهیم مبنی بر مالکیت کل سرزمین کنعان، متضمن وعده رستاخیز او از میان مردگان نیز است. به این ترتیب حقیقت رستاخیز مردگان در پیدایش، اولین کتاب عهد عتیق، مکشوف شده است.

ایوب

اجازه بدهید تا به یکی دیگر از کتب عهد عتیق، کتاب ایوب، مراجعه کنیم. ایوب در میان غم و مصیب سختی که بر او وارد آمده بود، در حالی که نسبت به آینده خود کمترین پرتوی از امید نمی دید، ایمان خود را به سرنوشت روحش و رستاخیز بدنش، بطور شگفت انگیز اعتراف می کند.

" و من می دانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست. و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر او خواهد نگریست و نه چشم دیگری. اگر چه گرده هایم در اندرونم تلف شده باشد. " (ایوب ۱۹ : ۲۵-۲۷)

کلام ایوب به قدر مختصر و مفید و پر معنا هستند که به سختی بتوان جایگزینی را برای آن پیدا کرد که به همان اندازه پر معنا باشد. به عنوان مثال یکی دیگر از ترجمه های موجود را می توانید ذیلا مشاهده کنید.

" بعد از آنکه بیدار شوم، باوجود فاسد شدن بدنم، با این حال بیرون از جسم خدا را خواهم دید ... "

هر یک از این دو ترجمه را که بپسندیم، در هر حال حقایق مهمی در آن نهفته است. ایوب می داند که بدن او یک روز فاسد و تجزیه خواهد شد. با این حال، او به آخر زمان می

نگرد، وقتیکه دوباره ملبَس به بدن گوشتی شود و با آن بدن در مقابل خدا ظاهر شود. این اطمینان ایوب مبتنی بر زنده بودن کسی است که او را " خداوند من " می خواند. بنا براین، کل آیات فوق پیشگویی رستاخیز بدن ایوب است، که تنها بواسطه رستاخیز خداوند او، عیسی مسیح، میسر میشود.

اشعیاء

حال به سراغ اشعیاء نبی می رویم که حدود هفتصد سال قبل از مسیح می زیست. اشعیاء نیز تقریباً مثل ایوب، ایمان خود را به رستاخیز اعتراف می کند. " مردگان تو زنده خواهند شد و جسد های من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید. بیدار شده، ترنم نمایید! زیرا که شبنم تو شبنم نباتات است. و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند. " (اشعیاء ۲۶ : ۱۹)

اشعیاء درباره برخاستن بدن خود از خاک صحبت میکند، و با آن در آغاز آیه، با گفتن " مردگان شما " گروه کثیری را در می آمیزد، و در پایان آیه نیز با گفتن " مردگان " به گفته خود شکل کلی تری می بخشد. واضح است که اشعیاء درباره رستاخیز کثیری از مردگان، اگر نگوییم، همه آنها، صحبت می کند.

دورنمای گفته های اشعیاء به گونه ای است که همه مخاطبان خود را خوشحال می سازد، چرا که او می گوید " ای شما که در خاک ساکنید. بیدار شده، ترنم نمایید! ". بنابراین، به نظر می رسد که پیام اشعیاء در اصل خطاب به مردگان عادل است، که پس از رستاخیز به پاداش ابدی خود نائل خواهند شد.

همانطور که ملاحظه می کنید، نگاه اشعیاء به رستاخیز بگونه ای است که در اصل بخش مادی انسان - بدن - را منظور نظر قرار می دهد، و این با آنچه که از مطالعات خود در فصول گذشته نتیجه گرفتیم، مطابقت دارد. او درباره آنانی که " در خاک ساکن هستند " صحبت می کند.

فصل چهل و سوم ۴۳۷

تصویری که او به دست می دهد، حاکی از برخاستن و بیدار شدن بدن مردگان از خواب در خاک است.

اشعیاء همچنین از قدرت فوق طبیعی که رستاخیز را همچون شبنم تحت تأثیر قرار خواهد داد، صحبت می کند.

" مردگان تو زنده خواهند شد و جسدهای من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید. بیدار شده، ترنم نمایید! زیرا که شبنم تو شبنم نباتات است. و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند. " (اشعیاء ۲۶ : ۱۹)

این تصویر، دانه خشکی است که در خاک قرار گرفته و نیازمند رطوبت است تا جوانه زنده و برآید. این رطوبت با شبنمی که بر روی آن قرار می گیرد، تأمین می شود. در کتاب مقدس، شبنم - مثل باران - سمبل روح القدس است. در نتیجه، اشعیاء پیشگویی می کند، که رستاخیز بدن مرده ایمانداران، از قدرت روح القدس تأثیر خواهد گرفت. پولس رسول نیز این حقیقت را تأیید می کند.

" و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید، بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است. " (رومیان ۸ : ۱۱)

پولس می گوید، همان روح القدسی که بدن مرده مسیح را برخیزاند، بدنهای مرده ایمانداران به او را نیز که از روح القدس پر بودند، برمی خیزاند.

دانیال

یکی دیگر از نبوتهای مهمی را که در عهد عتیق درباره رستاخیز می توانیم بررسی کنیم، در کتاب دانیال ۱۲ : ۱-۳ می یابیم. این آیات بخشی از مکاشفه نبوتی طولانی درباره ایام آخر است که جبرئیل که از سوی خدا برای همین منظور ارسال شده بود، به دانیال داد. بخشی از این مکاشفه که مربوط به رستاخیز می شود، به شرح ذیل است.

" و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانیکه بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد. " (دانیال ۱۲ : ۳-۱)

در اولین بخش از این مکاشفه بطور خاص به قوم دانیال، بنی اسرائیل، اشاره می‌کند، و درباره زمانی صحبت می‌کند که در آن متحمل چنان مصیبت بزرگی خواهند شد که هرگز در طول تاریخ خودشان شاهد نبودند. این بدون تردید همان زمانی است که ارمیاء نیز به آن اشاره می‌کند.

" وای بر ما زیرا که آنروز، عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت. " (ارمیاء ۳۰ : ۷)

ارمیاء خاطر نشان می‌سازد، اگر چه این مصیبت بزرگترین مصیبتی خواهد بود که بنی اسرائیل با آن مواجه شده است، با این حال، از آن نجات خواهند یافت. و این با دانیال ۱۲ : ۱ مطابقت دارد.

" و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده است خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که امتی به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد " (دانیال ۱۲ : ۱)

در آن مصیبت بزرگ، خدا خود مستقیماً مداخله می‌کند و برگزیدگان بنی اسرائیل را که بر حسب فیض خود برای نجات در نظر گرفته شده‌اند، نجات می‌بخشد.

بدون تردید آن مصیبت بزرگی که بر اسرائیل خواهد آمد، یک مرحله مهم از تمام آن مصیبتی است که در عهد جدید "مصیبت عظیم" نامیده می‌شود و بر تمام جهان واقع خواهد آمد.

فصل چهل و سوم ۴۳۹

با این مصیبت عظیم آخر، پیشگوئی رستاخیز نیز درآمیخته است، چرا که جبرئیل در دانیال ۱۲: ۲ می گوید:

" و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی " (دانیال ۱۲: ۲)

طرز بیان دانیال دقیقاً مشابه اشعیاء است. هر دو درباره کسانی صحبت می کنند که " در خاک ساکن هستند." هر دو از رستاخیز به عنوان فرآیند " بیدارکننده " مردگان از درون خاک یاد می کنند. با این حال، مکاشفه دانیال در مقایسه با اشعیاء جزئیات بیشتری را از رستاخیز آشکار می سازد، چرا که او به دو مرحله کاملاً مستقل از هم در رستاخیز اشاره می کند، یک مرحله مربوط به عادلان است که به حیات ابدی رهنمون می شوند، دیگری مربوط به شریران است که به شرمندگی و عذاب ابدی رهنمون خواهند شد.

پاداش عادلان در روز رستاخیز بر اساس ایمان ایشان در خدمت کردن به خدا و شناساندن حقیقت او در حین زندگی زمینی ایشان، تعیین خواهد شد.

" و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانیکه بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد. " (دانیال ۱۲: ۳)

در اینجا میان آنانی که تنها در فکر نجات خویش هستند و آنانی که علاوه بر این در صدد هدایت دیگران به سوی عدالت و راستی هستند، تفاوت وجود دارد. هر دو گروه وارد جلال خواهند شد، ولیکن جلال گروه اخیر به مراتب بیشتر از جلال گروه اول خواهد بود.

با بررسی این آیات، پی می بریم که موضوع رستاخیز در سرتاسر عهد عتیق به صورت یک رشته پیوسته وجود دارد. جزئیات این مکاشفه در عهد عتیق به تدریج وضوح بیشتری می یابد، تا آنکه در کتاب دانیال گفته می شود که واقعه رستاخیز با مصیبت عظیم آخر زمان مقارن خواهد شد، و به دو مرحله متفاوت تقسیم می شود، یک مرحله برای عادلان و دیگری برای شریران.

قبل از آنکه تحقیق در نبوت‌های موجود در عهد عتیق را درباره رستاخیز به پایان بریم، یک نکته حائز اهمیت دیگر است که نیاز به توضیح دارد.

هوشع

در آیه ای که از رساله اول پولس به قرنتیان ۱۵ : ۴ پیش از این نقل شد، پولس می گوید مسیح " روز سوم بر حسب کتب برخاست". در عهد عتیق نه تنها واقعه رستاخیز مسیح، بلکه برخاستن او از میان مردگان در روز سوم نیز پیشگوئی شده بود. ممکن است سؤال کنیم: کجای عهد عتیق درباره برخاستن مسیح از میان مردگان در روز سوم نبوت شده است؟ هوشع جواب این سؤال را می دهد.

" بیایید نزد خداوند بازگشت نمایم زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد؛ او زده است و ما را شکسته بندی خواهد نمود. بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد. در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود. پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهد معرفت او را تعاقب نمایم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می کند خواهد آمد. " (هوشع ۶ : ۱-۳)

این نبوت با وعده بخشش گناهان و شفای آنانی که با توبه و ایمان به سوی خداوند بر می گردند، آغاز می شود. سپس در آیه دوم به وضوح موضوع رستاخیز در روز سوم بیان شده است " بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد. در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود " (هوشع ۶ : ۲). این وعده به صورت جمعی داده شده است و نه فردی. " به این معنا که این وعده تنها به رستاخیز خود مسیح اشاره نمی کند، بلکه شامل حال تمام کسانی که با توبه و ایمان به سوی او بر می گردند، نیز می شود.

برای اینکه بتوانیم این نبوت را بهتر بفهمیم، باید به مکاشفه کاملی که در عهد جدید خدا به کلیسا از طریق پولس رسول داده است مراجعه کنیم.

رستاخیز مسیح شامل همه ایمانداران می شود.

فصل چهل و سوم ۴۱

در رومیان ۶ : ۶ پولس رسول می گوید:

" زیرا این را می دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم. " (رومیان ۶ : ۶)

و در غلاطیان ۲ : ۲۰ نیز می گوید:

" با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی می کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می کند و زندگانی که الحال در جسم می کنم به ایمان بر پسر خدا می کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد. " (غلاطیان ۲ : ۲۰)

از این آیات و آیات مشابه دیگر معلوم می شود که مسیح برای فدیة کردن گناه انسان، خودش را با گناهکار یکی کرد: او جرم انسان گناهکار را گرفت. او خود را با فساد و طبیعت گناه آلود انسان گناهکار یکی کرد. او با مرگ انسان گناهکار مُرد. او تاوان انسان گناهکار را پرداخت. از آن پس دیگر همه چیز به ما بستگی دارد که به عنوان گناهکار، با ایمان، وحدت و شباهت خود را با مسیح قبول کنیم. اگر این کار را انجام دهیم، آنگاه خواهیم دید که نه تنها با مرگ و دفن او یکی می شویم، بلکه با رستخیز و زندگی بی فسادی که او همکنون دارد نیز یکی می شویم.

" لیکن خدا که در رحمانیت، دولتمند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید، زیرا که محض فیض نجات یافته اید. و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید. " (افسیان ۲ : ۴-۶)

به محض اینکه با ایمان شباهت خود را با مسیح در مرگ قبول کردیم، در می یابیم که با او در رستخیز و زندگی ظفر مندانه اش بر تخت خدا نیز شباهت داریم. از طریق مرگ او، ما در رستخیز او نیز شریک می شویم.

عیسی این حقیقت را بطور خلاصه و با کلمات پُر قدرت به شاگردان خود بیان می کند.
" بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی بیند و اما شما مرا می بینید و از این جهت که من زنده ام شما هم خواهید زیست. " (یوحنا ۱۴ : ۱۹)

به همین دلیل یک نبوت در کتاب هوشع ۶ : ۲ می گوید:

" بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد. در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود" (هوشع ۶ : ۲)

این نبوت نه تنها آشکار می کند که مسیح در روز سوم از میان مردگان بر می خیزد، بلکه نشان می دهد که بر حسب هدف جاودانه خدا در کتب مقدس، هرکس به او ایمان آورد می تواند در رستاخیز او نیز متحد شود. از این نظر نبوت کتاب هوشع صرفاً وقوع یک حادثه را پیشگویی نمی کند، بلکه اهمیت روحانی حقیقی آن واقعه و ارتباطی را که با هدف خدا در کتاب مقدس دارد نیز آشکار می سازد.

با این حال، هوشع در آیه بعد هشدار می دهد که سر رستاخیز مسیح تنها برای آنانیکه که خالصانه و با ایمان در جستجوی حقیقت هستند آشکار می شود.

" پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهد معرفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می کند خواهد آمد. " (هوشع ۶ : ۳)

این مکاشفه تنها شامل آنانی می شود که "خداوند را تعاقب مینمایند و یا به عبارت دیگر در جستجوی او هستند".

زیرا، هوشع می گوید آنانیکه این کار را می کنند: " پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهد معرفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می کند خواهد آمد. " (هوشع ۶ : ۳) به این معنی که رستاخیز مسیح از میان مردگان در برنامه خدا آنقدر قطعی و مسلم است که طلوع آفتاب پس از ظلمت شب. این کاملاً با نبوت رستاخیز مسیح در کتاب ملاکی مطابقت دارد.

" اما برای شما که از اسم من می ترسید آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای وی شفا خواهد بود و شما بیرون آمده مانند گوساله های پرواری جست و خیز خواهید کرد. " (ملاکی ۴ : ۲)

در اینجا نیز یک محدودیت دیگر برای آنانیکه مکاشفه رستاخیز مسیح تعلق می گیرد، مشاهده می کنیم. این مکاشفه برای همه انسانها نیست، بلکه تنها " شما که از اسم من می ترسید."

فصل چهل و سوم ۴۴۳

بالاخره هوشع در ادامه نبوت خود به نزول روح القدس متعاقب رستاخیز مسیح اشاره می کند:

" پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهد معرفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می کند خواهد آمد." (هوشع ۶: ۳)

باران که در اینجا سمبل نزول روح القدس است، به دو مرحله تقسیم شده است - باران اوّل و باران آخر.

در راستای تحقق این نبوت، در عهد جدید نقل شده است که در روز پنطیکاست و پنجاه روز پس از رستاخیز مسیح، باران اوّل نزول روح القدس بر شاگردانی که منتظر آن بودند - و در تعقیب دانش خدا بودند - آغاز شد.

با بررسی همه نبوت‌هایی که در عهد عتیق درباره رستاخیز وجود دارند، یک چیز بطور مشترک در همه آنها بیان شده است: رستاخیز شامل همه مقدّسین عهد عتیق می شود.

به عنوان مثال، دیدیم که وعده خدا در خصوص ملکیت ابدی سرزمین کنعان ابتدا به خود ابراهیم داده شد و سپس به فرزندان پس از او. پولس رسول به مسیحیان اینطور می گوید: " اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هر آینه نسل ابراهیم و برحسب وعده، وارث هستید." (غلاطیان ۳ : ۲۹) رستاخیز فرزندان عهد جدیدی ابراهیم قبل از خود او روی نخواهد داد.

ایوب درباره خودش اینطور گفت: " و من می‌دانم که ولی من زنده است، و در ایام آخر، بر زمین خواهد برخاست. و بعد از آنکه این پوست من تلف شود، بدون جسد من نیز خدا را خواهم دید و من او را برای خود خواهم دید. و چشمان من بر او خواهد نگریست و نه چشم دیگری. اگر چه گردهایم در اندرونم تلف شده باشد." (ایوب ۱۹ : ۲۵-۲۶) با ایمان به خداوند خود، به جلو نگاه کرد تا در رستاخیز عادلان شریک شود.

بطور مشابه، اشعیاء درباره رستاخیز مسرتبخش عادلان که شامل خود او نیز خواهد شد صحبت کرد.

"مردگان تو زنده خواهند شد و جسد‌های من خواهند برخاست. ای شما که در خاک ساکنید. بیدار شده، ترنم نمایید! زیرا که شب‌نم تو شب‌نم نباتات است. و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند." (اشعیا ۲۶ : ۱۹)

جبرئیل به دانیال گفت که عادلان و شریران هر دو برخوانند خاست. (مراجعه کنید به دانیال ۱۲ : ۲-۳) و سپس درباره خود دانیال می‌گوید:

"اما تو تا به آخرت برو زیرا که مستریح خواهی شد و در آخر این ایام در نصیب خود قائم خواهی بود." (دانیال ۱۲ : ۱۳)

در این آیه به وضوح گفته شده است که رستاخیز عادلان شامل دانیال نیز خواهد شد. هوشع در پیشگویی رستاخیز می‌گوید:

"بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد. در روز سوم ما را خواهد برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود" (هوشع ۶ : ۲)

رستاخیزی را که هوشع پیشگویی میکند شامل حال خودش نیز می‌شود.

برای تأیید این حقیقت در عهد جدید، می‌توانیم به کلام خود عیسی مراجعه کنیم.

"و به شما می‌گویم که بسا از مشرق و مغرب آمده، در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق و یعقوب خواهند نشست." (متی ۸ : ۱۱)

عیسی درباره ایماندارانی صحبت می‌کند که از ملل مختلف و با پیشینه‌های متفاوت در رور رستاخیز با سه پاتریارک عهد عتیق، ابراهیم، اسحق و یعقوب جمع خواهند شد. این بیان به این نکته اشاره می‌کند که ایمانداران عهد عتیق و عهد جدید در رستاخیز عادلان شرکت خواهند کرد.

همه کسانی که در این رستاخیز شرکت خواهند کرد، یک ویژگی مشترک دارند: ایمان به قربانی نجات بخش عیسی. با این همه میان ایمانداران عهد عتیق و ایمانداران عهد جدید، تفاوت وجود دارد. در عهد عتیق ایمانداران - از طریق نبوت‌های متفاوت - نظر به جلو و بسوی قربانی که هنوز داده نشده است، دارند. در عهد جدید ایمانداران به عقب و به واقعیات تاریخی مرگ و رستاخیز مسیح نظر دارند.

فصل چهل و سوم ۴۴۵

در فصلهای آینده به بررسی این حقیقت که رستاخیز شامل هم ایمانداران عهد عتیق و هم ایمانداران عهد جدید میشود، خواهیم پرداخت.

فصل چهل و چهارم مسیحِ نوبر

در فصل گذشته بخشهایی از عهد عتیق را که در آنها پیشگویی رستاخیز شده بود، بررسی کردیم. دیدیم که عهد عتیق سه واقعه مهم ذیل را پیشگویی می کند:

مسیح خود از میان مردگان برخواهد خاست.

ایمانداران به مسیح در رستاخیز او سهیم خواهند شد.

شریران نیز برای داوری و مجازات شدن برمی خیزند.

اکنون اگر به عهد جدید مراجعه کنیم، خواهیم دید که مکاشفات آن درباره رستاخیز مردگان دقیقاً با نکات مهمی که در عهد عتیق به آنها اشاره شده است، مطابقت دارند. با این حال، به منظور توضیح بیشتر و شفافتر، یک مقدار زیاد اطلاعات نیز میدهد.

سه مرحله پی درپی رستاخیز

اولین بخش از عهد جدید را که در این ارتباط بررسی خواهیم کرد، در انجیل یوحنا است. عیسی میگوید:

" زیرا همچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. " (یوحنا ۵ : ۲۵)

" و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری. من از خود هیچ نمی توانم کرد بلکه چنان که شنیده ام داوری می کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است. " (یوحنا ۵ : ۲۸-۲۹)

فصل چهل و چهارم ۴۴۷

عیسی از دو عبارت مختلف استفاده می کند. در آیه ۲۵ او عبارت " مردگان " را بکار می گیرد و در آیه ۲۸ عبارت " همه آنانیکه در قبر هستند ". این دو عبارت یکسان نیستند، بلکه در مقایسه با یکدیگر دارای یک مقدار اختلاف هستند.

اگر اینطور باشد، در آن صورت عبارت " مردگان " بیشتر از آنکه معنای مرگ فیزیکی را داشته باشد، به معنای مرگ روحانی در گناه است. این معنا با آنچه که پولس رسول در افسسیان ۲ : ۱ می گوید نیز همآهنگ است.

" و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید زنده گردانید. " (افسسیان ۲ : ۱)

این بیان معلوم می سازد که پولس درباره مردمی که از نظر فیزیکی مرده اند، صحبت نمی کند، بلکه درباره آنانی که از نظر روحانی مرده اند و از خدا دور افتاده اند. پولس رسول نیز همان حرفهای اشعیاء نبی را برای نصیحت و تشویق کردن گناهکاران بکار می گیرد.

" بنابراین می گوید ای تو که خوابیده ای بیدار شده از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد. " (افسسیان ۵ : ۱۴)

در اینجا نیز کسی را که پولس رسول تشویق به بیدار شدن و برخاستن از میان مردگان می کند، از نظر فیزیکی مرده نیست بلکه از نظر روحانی در گناه.

بنابراین حرفهای عیسی را نیز باید به همین صورت تفسیر کرد.

" آمین آمین به شما می گویم که ساعتی می آید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را می شنوند و هر که بشنود رنده گردد. " (یوحنا ۵ : ۲۴)

در اینجا عیسی درباره جوابی صحبت می کند که آنانی که در گناه مرده اند به ندای مسیح که از طریق بشارت و اعلام انجیل به آنها رسیده است، میدهند: " هر که بشنود رنده گردد. ". به این معنا که همه کسانی که پیام انجیل را با ایمان دریافت می کنند، بخشش و زندگی جاودان را می یابند.

این موضوع با حقیقتی که عیسی بیان می کند، تأیید می شود. " ساعتی می آید بلکه اکنون است ". اعلام انجیل به انسانهای مرده در گناه، از همان زمانی که عیسی آن حرفها را بر زبان جاری می ساخت، آغاز شده بود.

به تفاوتی که میان این حرف و حرفهایی که عیسی در یوحنا ۵ : ۲۸-۲۹ می گوید، توجه می کنیم.

" و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری. من از خود هیچ نمی توانم کرد بلکه چنان که شنیده ام داوری می کنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است " (یوحنا ۵ : ۲۸-۲۹)

این حرفها با آنچه که قبلا به آنها اشاره شد، از سه جهت متفاوت هستند. اول اینکه عیسی میگوید، " ساعتی می آید" ولی در ادامه نمی گوید، " و اکنون است ". به این معنا که رویدادهائی که عیسی درباره آنها صحبت می کند، بطور کامل در آینده رخ خواهند داد. و هنوز هیچ یک از آنها محقق نشده اند.

دوم اینکه عیسی عبارت " همه آنانیکه در قبر هستند " را بکار می گیرد. این عبارت به وضوح درباره آنانی صحبت می کند که عملا مرده اند و مدفون شده اند. بعلاوه، او میگوید که همه اینها، بدون استثناء خواهند شنید. در حالیکه در آیاتی که پیش از بررسی کردیم او میگوید برخی خواهند شنید، و نه همه.

سوم اینکه عیسی در اینجا مشخصا واژه برخاستن را بکار میگیرد. او میگوید همه آنانیکه در قبر هستند "برخواهند خاست"

از این بررسی نتیجه می گیریم که عیسی در آیات قبلی درباره پاسخ آنانیکه از نظر روحانی در گناه مرده اند صحبت میکند و در آیات اخیر درباره برخاستن آنانیکه عملا مرده اند و مدفون شده اند .

در این آیات اخیر، عیسی درباره دو جنبه متمایز رستاخیز صحبت می کند : (۱) برخاستن بجهت حیات (۲) برخاست بجهت داوری. این مطابق با مکاشفه عهد عتیق در دانیال ۱۲ : ۱-۳ است.

در هر دو جا به دو مرحله متمایز رستاخیز اشاره شده است، رستاخیز عادلان و رستاخیز شریران، که رستاخیز عادلان نیز مقدم بر رستاخیز شریران است.

فصل چهل و چهارم ۴۴۹

بعلاوه، از حرفهای عیسی یک نکته دیگر را نیز می آموزیم که پیش از این در کتاب دانیال به آن تصریح شده است: صدایی که همه مردگان را به رستاخیز فرا خواهد خواند، صدای خود مسیح، پسر خدا است.

با مراجعه به باب ۱۵ از رساله اول پولس به قرنطیان جزئیات بیشتر و کاملتری را درباره رستاخیز خواهیم یافت.

"و چنانکه در آدم همه می میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. لیکن هر کس به رتبه خود؛ مسیح نوبر است و بعد آنانیکه در وقت آمد او از آن مسیح می باشند. و بعد از آن انتها است وقتی که ملکوت را به خدا و پدر بسپارد. و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهد گردانید." (اول قرن ۱۵: ۲۲-۲۴)

به عبارت "هر کس در مرتبه خود" توجه کنید. واژه ای که به "مرتبه" ترجمه شده است، در واقع به معنای رتبه سرباز است. در تصویری که پولس رسول از رویداد رستاخیز ترسیم میکند، این واقعه در سه مرحله پی در پی رخ می دهد، درست مثل سربازانی که به ترتیب رتبه پشت سر هم رژه بروند.

اولین مرحله شامل خود مسیح است، "مسیح نوبر".

دومین مرحله شامل ایمانداران حقیقی هنگام بازگشت ثانوی مسیح می شود - "این همان رستاخیز عادلان است که در کتاب دانیال پیشگویی شده، و خود مسیح نیز درباره آن صحبت کرده است.

سومین مرحله "پایان" نامیده می شود - یعنی، پایان سلطنت هزار ساله مسیح، که پس از آن سلطنت را به خدای پدر خواهد سپرد. آنانیکه در این مرحله برخواهند خاست، اکثراً - ولی نه همه - آنگونه که در کتاب دانیال پیشگویی شده است و خود مسیح نیز گفته است، شریران خواهند بود. درباره سومین مرحله رستاخیز، پولس رسول چیز زیادی در رساله خود به قرنطیان نمی گوید. با این حال، جزئیات بیشتر این واقعه را می توانیم در باب ۲۰ کتاب مکاشفه مشاهده کنیم.

اکنون اجازه بدهید دو مرحله اول رستاخیز را که پولس رسول درباره آنها صحبت میکند،

دقیقت بررسی کنیم.

شناخت نوعی نوبر

پولس رسول میگوید، اولین مرحله از رستاخیز، "مسیح نوبر" است. با این عبارت، پولس رسول رستاخیز مسیح را با عیدی مقایسه می کند که طی آن بنی اسرائیل طبق شریعت موسی موظف بودند تا نوبر محصولات خود را به خداوند تقدیم کنند.

"بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو: چون به زمینی که من به شما می‌دهم داخل شوید و محصول آن را درو کنید، آنگاه بافه نوبر خود را نزد کاهن بیاورید. و بافه را به حضور خداوند بجنابند. و در روزی که شما بافه را می‌جنابید بره یکساله بی‌عیب برای قربانی سوختنی به حضور خداوند بگذرانید." (لاویان ۲۳ : ۱۰-۱۲)

جنابانن بافه نوبر محصولات در مقابل خداوند، تصویری است از برخاستن مسیح از میان مردگان به عنوان نماینده گناهکاران و آغاز خلقت جدید.

دقت کنید این تصویر تا چه حد دقیق است. نوبر محصولات در واقع اولین محصول برآمده از بذرهایی است که ابتدا در خاک مدفون شده بودند. موسی به بنی اسرائیل گفته بود که کاهن می بایست این بافه را در مقابل خداوند بجنابند تا "به جای شما پذیرفته شود"

پولس رسول در رومیان ۴ : ۲۵ می گوید که مسیح "بخاطر تقصیرات ما آویزان شد، و بخاطر نجات ما برخاست."

رستاخیز مسیح نه تنها عدالت مسیح را به اثبات رساند، بلکه این امکان را برای ایمانداران او نیز فراهم نمود تا در مقابل خدا با مسیح عادل شمرده شوند.

مضافاً اینکه ، بافه نوبر محصولات "روز بعد از رو سبت" می بایست در مقابل خدا جنابانده شوند. از آنجائیکه روز سبت هفتمین روز و روز آخر هفته بود، روز بعد از روز سبت، اولین روز هفته می شد - روزی که مسیح حقیقتاً در آن روز از میان مردگان برخاست.

بالاخره اینکه ، جنابانن نوبر محصولات یک عمل پرستشی و نشانه پیروزی بود، چرا که با جمع آوری نوبر محصولات در فصل مقرر این اطمینان حاصل می شد که مابقی محصول نیز به

فصل چهل و چهارم ۴۵۱

ثمر خواهد رسید و برداشت خواهد شد. به همین منوال، رستاخیز مسیح این اطمینان را به دست می دهد که مابقی مردگان در موقع مقرر بر خواهند خاست.

یک نکته دیگر درباره مکاشفه رستاخیز مسیح به عنوان نوبر در عهد عتیق وجود دارد. وقتی عیسی درباره مرگ و تدفین خود صحبت می کند، آن را با تدفین یک دانه گندم مقایسه می کند. او در اینباره گفت:

"آمین آمین به شما می گویم اگر دانه گندم که در زمین می افتد نمیرد تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمر بسیار آورد." (یوحنا ۱۲ : ۲۴)

به این ترتیب عیسی تعلیم می دهد که ثمره رسالت او بجهت مصالحه خدا و انسان تنها در نتیجه مرگ و رستاخیز خود اوست که حاصل خواهد شد. اگر او بر روی صلیب نمی مُرد، رسالت او هیچ ثمره ای نمی داد. تنها بواسطه مرگ، تدفین و رستاخیز اوست که کثیری از گناهکاران نجات یافته و با خدا مصالحه کرده اند. این حقیقت را او به شاگردان خود در قالب یک مثل بیان میکند که در آن می گوید یک دانه گندم پس از دفن شدن در خاک، جوانه می زند و از خاک بصورت یک ساقه پر ثمر بر می آید.

در طبیعت، گر چه یک دانه گندم در خاک دفن می شود، ولی ساقه ای که از خاک بر می آید صرفا حامل یک دانه گندم نیست بلکه هر ساقه حامل خوشه ای از دانه های گندم است. همانطور که عیسی در مثل برزگر گفته است، افزایش ثمرات حاصل از یک دانه ممکن است سی، شصت و یا صد باشد.

این قانون طبیعت را می توان درباره جنبه روحانی رستاخیز مسیح بکار گرفت. عیسی به تنهایی برخاست، ولی به تنهایی برنخواست. این حقیقت، که کمتر مورد توجه مفسران کتاب مقدس قرار گرفته است، در متی ۲۷ : ۵۰-۵۳ به وضوح بیان شده است. این آیات از مرگ مسیح بر روی صلیب و رویدادهای دیگری که پس از مرگ و رستاخیز او رخ دادند، گزارش می دهند.

عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود که ناگاه پرده هیکل از سرتا پا دوپاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید، و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند." (متی ۲۷ : ۵۰-۵۳)

این رویدادها اگر چه بطور فشرده یکی پس از دیگری بیان شده اند، ولیکن واضح است که کل جریانات در فاصله زمانی سه روز رخ داده اند. مرگ مسیح بر روی صلیب در شامگاه روز سبت رخ داد، ولی رستاخیز او صبح اولین روز هفته روی نمود. در این رابطه، متی میگوید:

" و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند" (متی ۲۷: ۵۲-۵۳)

اینکه دقیقا در کدام لحظه قبرها باز شدند، نمی دانیم. ولی میدانیم که تنها پس از رستاخیز مسیح، این مقدسین برخاسته و از قبر بیرون آمدند.

به این ترتیب، نمونه نوبرهایی که در عهد عتیق به آن اشاره شده است، بطور کامل با رستاخیز مسیح محقق شد. مسیح به تنهایی مدفون شد - مثل دانه گندمی که در خاک می افتد. ولی وقتی که از میان مردگان برخاست، دیگر تنها نبود - او دیگر یک دانه تنها نبود. درعوض، یک دسته پُر بود - مثل یک بافه از نوبر محصولات - از همه آنانیکه با او و همراه او از میان مردگان برخاستند، و با پیروزی در مقابل خدا جنبانده شدند به نشانه پیروزی بر مرگ، ابواب جهنم و شیطان و برای حصول این اطمینان که همه ایماندارانی که مدفون شده اند در موعد مقرر برخوانند خاست.

درباره برخاستن مقدسین عهد عتیق همراه با مسیح، طبعاً دو سؤال جالب مطرح می شوند. نخستین سؤال این است: آیا این مقدسین همه ایماداران عادل عهد عتیق را شامل می شوند؟ آیا همه مقدسین عهد عتیق همراه با عیسی از میان مردگان برخاستند؟

جواب این سؤال ظاهراً منفی است. متی میگوید: " بدن بسیاری از مقدسین برخاست." عبارت " بسیاری از مقدسین" دلالت بر این دارد که همه مقدسین برخاستند.

این نتیجه گیری با آنچه که پطرس در روز پنطیکاست می گوید، تأیید می شود.

" ای برادران، می توانم درباره داوود پتريارخ با شما بی محابا سخن گویم که او وفات نموده، دفن شد و مقبره او تا امروز در میان ماست." (اعمال ۲: ۲۹)

پطرس این حرفها را پنجاه روز بعد از رستاخیز مسیح بر زبان جاری می سازد. از کلام او پیداست که بدن داوود در آن زمان هنوز هم در قبر خود قرار داشت. یعنی داوود به عنوان یکی از بزرگترین مقدسین عهد عتیق، در آن زمان که پطرس در روز پنطیکاست صحبت می کرد، هنوز از

فصل چهل و چهارم ۴۵۳

میان مردگان برنخاسته بود. بنابراین، رستاخیز مقدسین در اولین یکشنبه عید رستاخیز شامل تنها تعدادی از مقدسین عهد عتیق می شود و نه همه آنها.

دومین سؤال جالبی که درباره مقدسین عهد عتیق مطرح می شود، عبارت است از: بعد از برخاستن ایشان از میان مردگان، چه بر سر آنها آمد؟

از گزارش موجود در کتاب مقدس اینطور به نظر می آید که این مقدسین عهد عتیق واقعا "برخاستند" - یعنی از دامن مرگ و قبر بیرون آمدند، و دیگر هرگز به آنجا بر نمی گردند. از این نظر، تفاوت آشکاری است میان این مقدسین و آن کسانی که عیسی خود در حین انجام خدمت خود بر روی زمین، ایشان را از میان مردگان برخیزاند.

آنهایی را که عیسی خود از میان مردگان برخیزانید، در واقع یکبار دیگر به همان زندگی طبیعی و زمینی که قبل از مرگ داشتند، برگردانده شدند. آنها باز هم در قید بدن ضعیف و فانی خود بودند، و پس از مدت زمانی یکبار دیگر مردند. آنها صرفا به همین زندگی زمینی و طبیعی برگردانده شدند. آنها از میان مردگان برخیزانده نشدند. به عبارت دیگر، مقدسینی که همراه عیسی برخاستند، در رستاخیز او سهیم شدند. آنها وارد یک زندگی کاملا جدید شدند. آنها بدن روحانی جدیدی را یافتند، درست مثل همان بدنی که عیسی خود بدست آورده بود.

" و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند. " (متی ۲۷ : ۵۳)

این آیه نشان میدهد که مقدسینی که همراه عیسی از میان مردگان برخاستند، بدنی شبیه به بدن عیسی بعد از رستاخیز داشتند. آنها به اراده خود می توانستند، ظاهر و یا غیب شوند. آنها دیگر مقید به محدودیتهای فیزیکی بدن خاکی و طبیعی نبودند.

اگر اینطور بوده است، دیگر نمی توان تصور کرد که آنها یک بار دیگر مرده باشند و به قبر برگشته باشند و بدنشان تجزیه و متلاشی شده باشد. آنها یکبار برای همیشه از دامن مرگ و قبر بیرون آمده بودند و دیگر هرگز به آنجا بر نمی گشتند.

بعد از این بر سر این مقدسین چه آمد؟ عهد جدید به این سؤال هیچ جواب روشن و واضحی نمی دهد. با این حال، طبیعی به نظر میرسد اگر فرض کنیم، همانگونه که این مقدسین در

رستاخیز عیسی با او سهیم شدند، در صعود و معراج او به آسمان نیز با او سهیم شده باشند. اجازه بدهید تا واقعه معراج عیسی به آسمان را نیز اجمالاً بررسی کنیم.

"گفتند: «ای مردان جلیلی چرا ایستاده به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد به همینطوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید. " (اعمال ۱: ۱۱)

این آیه نشان می‌دهد که میان معراج عیسی به آسمان و بازگشت او به زمین تشابه نزدیکی وجود داشته باشد. او به همان صورتی بر می‌گردد که به هنگام رفتن دیده شد.

این حرف به چه معنا است؟ در لوقا ۱۳: ۲۶ (و در بخشهای دیگر از کتاب مقدس) گفته شده است که مسیح بر روی ابر بار دیگر بر می‌گردد. با توجه به زکریا ۱۴: ۵ و یهوذا آیه ۱۴، معلوم می‌شود که مسیح همراه با مقدسین خود بر می‌گردد.

با ترکیب این دو بیان، در می‌یابیم، که مسیح "بر ابر و همراه با مقدسین خود" بر می‌گردد. میدانیم که معراج مسیح به آسمان و بازگشت مجدد او خیلی شبیه به هم خواهند بود. همچنین میدانیم که مسیح "در ابر" به آسمان معراج کرد. بنابراین، مقایسه خود را می‌توانیم کامل کنیم و بگوییم که مسیح به آسمان همراه با مقدسینی که همراه با او برخاسته بودند، معراج کرد.

در این رابطه یک نکته جالب توجه دیگر وجود دارد.

"بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم هر بار گران و گناهی را که ما را سخت می‌پیچد دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما مقرر شده است بدویم." (عبرانیان ۱۲: ۱)

این "ابر شاهدان" که نویسنده رساله به عبرانیان به آن اشاره می‌کند، چیست؟ متن رساله معلوم می‌سازد که او به مقدسین عهد عتیق که شرح عمل ایمان ایشان در باب ۱۱ از همین رساله تشریح شده اند، اشاره می‌کند. مقدسین عهد عتیق به ابر شاهدان تشبیه شده اند که همه ایمانداران مسیحی را که راغب به شرکت در مسابقه ایمان هستند محاصره کرده اند. به این ترتیب صورت ابر یک بار دیگر به مقدسین عهد عتیق ربط داده شده است.

فصل چهل و چهارم ۴۵۵

با توجه به تمام این بررسی ها، منطقی و کتاب مقدسی خواهد بود اگر بگوییم، عیسی در روز رستاخیز خود در ابری که شامل مقدسین عهد عتیق که همراه او برخاسته بودند، به آسمان برده شدند. به این ترتیب رستاخیز و معراج عیسی بطور کامل با آنچه که در عهد عتیق درباره نوبر محصولات گفته شده است، مطابقت دارد. همچنین با شیوه ای که بازگشت ثانی موعود او بر آن اساس انجام خواهد گرفت، مطابقت دارد.

با این حال، این نتیجه گیری را نباید بیشتر از یک استنتاج منطقی از بخشهای مختلف کتاب مقدس قلمداد کرد، و هرگز نباید آنرا یک آموزه بنیادین و جزمی فرض نمود.

فصل چهل و پنجم

آنانکه از آن مسیح در وقت آمدنش هستند.

در فصل گذشته اولین مرحله رستاخیز را که پولس رسول آن را " مسیح نوبر " نامید، بررسی کردیم. دیدیم که رستاخیز مسیح آنگونه که در عهد جدید گزارش آن آمده است، با آئین نوبرها که در عهد عتیق به بنی اسرائیل سفارش شده است، دقیقاً مطابقت دارد.

اکنون باید دومین مرحله رستاخیز را بررسی کنیم - که پولس رسول به آن با عبارت " آنانکه در وقت آمدن او از آن مسیح هستند " اشاره میکند.

نشانه های ایمانداران حقیقی

به عبارتهائی که پولس رسول درباره این مرحله از رستاخیز بکار می گیرد، دقت کنید. اولاً، کلمه یونانی که به " آمدن " ترجمه شده است، **parousia** است. این واژه ای است که بطور گسترده در سرتاسر عهد جدید بکار رفته است و تنها آن جنبه ای از آمدن ثانی مسیح را مشخص می کند که مربوط به کلیسا می شود - به این معنی که، مسیح به عنوان داماد می آید تا عروس خود را، یعنی کلیسا را، با خود ببرد.

دوماً، باید توجه کنیم که پولس رسول با چه دقتی آنانی را که در دومین مرحله رستاخیز شرکت خواهند کرد، مشخص میکند. او می گوید: " آنانیکه از آن مسیح هستند ". این عبارت دلالت بر مالکیت می کند. معادل آن این است که بگوییم، " آنانکه به مسیح تعلق دارند. " مطمئناً این عبارت شامل همه آنانیکه ایمان خود را به مسیح اعتراف می کنند، نمی شود. بلکه تنها شامل کسانی می شود که کاملاً خود را به مسیح سپرده اند و به او تعلق دارند. آنها دیگر به خودشان تعلق ندارند، بلکه به مسیح.

پولس "مهری" را که نمایانگر اینگونه افراد است، مشخص می کند.

فصل چهل و پنجم ۴۵۷

" ولیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مهر را دارد که «خداوند کسان خود را می-شناسد» و «هر که نام مسیح را خواند، از ناراستی کناره جوید» " (دوم تیموتائوس ۲ : ۱۹)
از این آیه معلوم می شود که تنها خود خداوند است که دقیقاً میدانند چه کسانی به او تعلق دارند. با این حال، همه این ایمانداران یک جنبه مشترک دارند: آنها " از ناراستی کناره می جویند ". هر کس که این مهر را ندارد، نمی تواند در میان کسانی باشد که خداوند آنها را از آن خود می شناسد.

پولس رسول در رساله خود به غلاطیان یک نشانه دیگر را برای تشخیص این ایمانداران به دست می دهد.

" و آنانیکه از آن مسیح می باشند، جسم را با هوسها و شهوت هایش مصلوب ساخته اند. " (غلاطیان ۵ : ۲۴)

مسیحیانی که زندگی شهوانی و لأبال دارند، در شمار آنانیکه مسیح ایشان را از خود می داند، قرار نمی گیرند.

درست است که مسیح " مثل دزد " می آید، ولی مطمئناً او برای دزدیدن و غارت کردن نمی آید. او تنها آنانی را با خود خواهد برد که از آن او هستند.

با در نظر داشتن این اخطار، اجازه بدهید آنچه که در دومین مرحله رستاخیز رخ خواهد داد را بررسی کنیم. چون پولس میگوید که این مرحله از رستاخیز هنگام " آمدن مسیح " رخ خواهد داد، واضح است که باید با بازگشت ثانی مسیح پیوستگی داشته باشد.

بازگشت ثانی مسیح، از موضوعات مهم نبوت کتاب مقدسی است. با بررسی که به عمل آمده معلوم شده است، در قبال هر وعده ای که در کتاب مقدس درباره آمدن اول مسیح شده است، حداقل پنج وعده درباره آمدن ثانی او موجود است. این واقعیت معلوم می سازد، آمدن ثانی مسیح چه نقش بزرگی را در مکاشفات کتب مقدس به عهد دارد. به همین دلیل خارج از حوصله این کتاب است که درباره جزئیات آمدن ثانی مسیح بحث کنیم.

با این حال، ذکر این نکته می تواند مفید باشد که خدا بر حسب اراده ابدی خود، آمدن ثانی مسیح را برای تأمین تعدادی هدف مختلف مقرر کرده است. این اهداف گرچه متمایز از

یکدیگر هستند، ولی در نقشه کلی خدا با هم مرتبط هستند. هر یک از این اهداف مربوط به یکی از جنبه های مهم آمدن ثانی مسیح می شود.

پنج هدف آمدن ثانی مسیح

مختصراً، پنج هدفی را که مسیح به خاطر آنها دوباره خواهد آمد متذکر می شویم. مسیح به خاطر کلیسا خواهد آمد. او مثل داماد خواهد آمد تا ایمانداران حقیقی را مثل عروس برای خود بگیرد. آنها با او متحد می شوند، یا با رستاخیز از میان مردگان و یا با تبدیل آئی در حین زنده بودن. عیسی به شاگردان خود وعده میدهد:

" و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز می آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جاییکه من می باشم شما نیز باشید. " (یوحنا ۱۴ : ۳)

عیسی برای نجات بنی اسرائیل می آید. بقیتی که از بنی اسرائیل از آتش مصیبت عظیم آخر نجات خواهند یافت، عیسی را به عنوان مسیح قبول خواهند کرد، و در نتیجه با خدا مصالحه کرده مشمول فیض و برکت آنها خواهند شد.

" و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنانکه مکتوب است که «از صهیون نجات دهنده ای ظاهر خواهد شد و بی دینی را از یعقوب خواهد برداشت؛ و این است عهد من با ایشان در زمانی که گناهانشان را بردارم. " (رومیان ۱۱ : ۲۶-۲۷)

مسیح برای شکست ضد مسیح و شیطان خواهد آمد.

" آنگاه آن بی دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت. " (دوم تسالونیکیان ۲ : ۸)

مسیح برای داوری ملل غیر یهودی می آید. او خود این پیشگویی را می کند.

" اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امتهای در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند. " (متی ۲۵ : ۳۱-۳۲)

در آیات ذیل، عیسی جزئیات داوری را تشریح می کند.
عیسی می آید تا سلطنت هزار ساله خود را در جهان برقرار کند. این واقعه در متی ۲۵ و در کتاب اشعیا پیشگوئی شده است.

" و ماه خنجل و آفتاب رسوا خواهد گشت زیرا که یهوه صباوت در کوه صهیون و در اورشلیم و به حضور مشایخ خویش با جلال سلطنت خواهد نمود." (اشعیا ۲۴ : ۲۳)
در کتاب زکریا نیز پیشگوئی شده است.

" و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد." (زکریا ۱۴ : ۹)

مدت زمانی را که مسیح سلطنت خواهد کرد در کتاب مکاشفه ۲۰ : ۴ ، آنجا که درباره شهیدان دوره مصیبت عظیم صحبت می کند، گفته شده است.

" و تختها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سربریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند." (مکاشفه ۲۰ : ۴)

(Millennium یک واژه لاتین است به معنی یک دوره هزار ساله)

پنج هدفی که مسیح به خاطر آنها دوباره خواهد آمد، بطور خلاصه به شرح ذیل است.

مسیح به خاطر کلیسا می آید تا ایمانداران حقیقی را با خود ببرد.

مسیح برای نجات قوم بنی اسرائیل می آید.

مسیح برای شکست ضدِ مسیح و شیطان می آید.

مسیح برای داوری ملل غیر یهودی می آید.

مسیح برای سلطنت هزار ساله بر زمین می آید.

با وجود اینکه همه ایمانداران بر اهداف اصلی آمدن ثانی مسیح با یک دیگر تفاهم دارند، ولی در جزئیات و رابطه ای که هر یک با بقیه دارد، بحثهایی وجود دارند. برخی از سؤالات مهمی که در این باره مطرح شده اند عبارتند از: آیا همه این اهداف همگی یکجا و در یک رویداد واحد محقق خواهند شد، و یا با فاصله زمانی هر یک به تنهایی رخ خواهد داد؟ اگر اینطور باشد، در

آنصورت ترتیب این رویدادها به چه نحو خواهد بود؟ آیا این امکان وجود دارد که برخی از آنها همزمان رخ دهد؟

رستاخیز و رُبوده شدن ایمانداران حقیقی

پولس رسول شرح میدهد که چگونه مسیحیان به هنگام آمدن مسیح از میان مردگان بر خواهند خاست تا با او ملاقات کنند.

" اما ای برادران نمی‌خواهیم شما از حالت خوابیدگان بی‌خبر باشید که مبدا مثل دیگران که امید ندارند، محزون شوید. زیرا اگر باور می‌کنیم که عیسی مرد و برخاست، به همین‌طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد. زیرا این را به شما از کلام خدا می‌گویم که ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم، بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست. زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها رُبوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود. پس بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید." (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸)

هدف اصلی تعالیم پولس رسول در اینجا این است که به ایمانداران مسیحی که بستگان و عزیزان مسیحی شان فوت شده‌اند، تسلی دهد. این مسیحیان فوت شده با عبارات " خوابیدگان" و یا " آنانی که در عیسی خوابیده‌اند" توصیف شده‌اند. منظور این عبارات کسانی است که با ایمان به انجیل فوت شده‌اند. پیام تسلی پولس، مبتنی بر اطمینانی است که این مسیحیان و همه ایمانداران حقیقی، بر خواهند خاست.

تصویر واقعی که پولس رسول از این مرحله از رستاخیز به دست میدهد، به شرح ذیل است.

اول، سه صدای مهیب و وقوع این مرحله از رستاخیز را خبر می‌دهند. اولین صدا، فریاد خود خداوند عیسی مسیح خواهد بود، همچنانکه خود او نیز پیشگوئی کرده است.

فصل چهل و پنجم ۴۶۱

"و از این تعجب مکنید زیرا ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبول می‌باشند، آواز او را خواهند شنید، و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری." (یوحنا ۵ : ۲۸-۲۹)

تنها صدای خود مسیح است که این قدرت را دارد تا مردگان را برای بیرون آمدن از قبرهایشان صدا بزند. در این لحظه بخصوص، او تنها مردگان عادل را صدا خواهد زد - تنها آنانی که در ایمان مرده‌اند. فراخوانی مردگان شریک و ناعادل در مرحله بعد انجام خواهد شد. دو صدای دیگری که در این مرحله شنیده خواهند شد، یکی صدای یک فرشته مقرب است و دیگری صدای شیپور. فرشته مقرب مورد نظر در اینجا، احتمالاً خود جبرئیل است، که به ظاهر رسالت ویژه‌ای برای انجام دادن بر روی زمین دارد و باید مداخله خدا در امور انسانها را اعلام کند.

در سرتاسر کتاب مقدس، کاربرد اصلی شیپور این است که قوم خدا را با آن در زمانهای بحرانی جمع کنند. صدای شیپور در این مرحله از رستاخیز، نشانه این است که قوم خدا همگی باید جمع شوند تا هنگام نزول خداوند از آسمان حضور داشته باشند.

دو رویداد بزرگ بر روی زمین و به توالی هم روی خواهند داد. اول، همه ایمانداران حقیقی که در ایمان مرده‌اند، برخوانند خاست. دوم، همه ایماندارانی که در آن لحظه بر روی زمین زنده خواهند بود، بدن شان فوراً متبدل خواهد شد.

سپس این هر دو گروه ایمانداران - آنها که از میان مردگان برخاسته‌اند و آنها که بدون مردن بدنشان متبدل شده‌اند - با هم و با قدرت فوق طبیعی خدا، فوراً از زمین به سوی آسمان بلند کرده خواهند شد. آنجا در میان ابرها پذیرفته خواهند شد، و در میان ابرها با خداوندشان و با یک دیگر متحد خواهند شد. از بعد از آن، خداوند و پیروان نجات یافته‌اش برای همیشه در یک رابطه ناگسستنی و هماهنگ با هم خواهند بود.

در دو واژه یونانی که پولس رسول در این آیات بکار می‌گیرد، اهمیت خاصی نهفته است. آنجا که می‌گوید، "ربوده خواهیم شد"، واژه یونانی معادل آن، **harpazo** است. این واژه به معنی قاپیدن ناگهانی، فوری و شتاب زده است. در عهد جدید چهار بار واقعه ربوده شدن مردم به آسمان تشریح شده است.

بعلاوه، در اعمال رسولان ۸ : ۳۹ آنجا که می خوانیم " روح خداوند فیلیپس را برداشته " این واژه بکار رفته است. در یوحنا ۱۰ : ۱۲ عیسی نیز از این واژه استفاده می کند تا "گرفتن" گوسفندان توسط گرگ را توصیف کند. در متی ۱۳ : ۱۹ نیز عیسی از همین واژه استفاده می کند تا ربودن دانه های افتاده در کنار راه توسط پرندگان را توصیف کند. در آیه ۲۳ از کتاب یهودا نیز این واژه بکار رفته است تا رهیدن انسانها از آتش را توصیف کند.

بر حسب سنت، مفسران کتاب مقدس، واژه harpazo را - به صورت اسم و فعل - به "ربودن" = rapture ترجمه کرده اند. rapture از یک فعل لائینی مشتق شده است که دقیقا همان معنای harpazo را میدهد، به معنی " قاپیدن، ربودن". در این کتاب، rapture به همان معنای harpazo بکار گرفته خواهد شد.

منظور پولس رسول از بکار گرفتن harpazo نیز همین است که یک عمل ناگهانی، فوری و شتاب زده را تداعی کند. در حقیقت، این واژه عمل یک دزد را توصیف میکند. از این نظر این واژه با بخشهای دیگر کتاب مقدس که آمدن مسیح را با آمدن یک دزد مقایسه می کند، هماهنگی دارد.

"اینک چون دزد می آیم! خوشایحال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببیند." (مکاشفه ۱۶ : ۱۵)

" پس بیدار باشید زیرا که نمی دانید در کدام ساعت خداوند شما می آید. لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست در چه پاس از شب دزد می آید، بیدار می ماند و نمی - گذاشت که به خانه اش نقب زند." (متی ۲۴ : ۴۲-۴۳)

به عبارت " نقب زدن" در این آیات دقت کنید.

موارد تشابه آمدن مسیح برای کلیسایش با آمدن یک دزد را می توان اینطور بیان کرد. آمدن مسیح، ناگهانی، غیر منتظره و بدون اعلام قبلی خواهد بود. و با عمل شتاب زده ربودن، به اوج خود خواهد رسید. آنچه که ربوده خواهد شد، با ارزش ترین گنجینه جهان، مسیحیان حقیقی، هستند. با این حال، همانطور که پیش از این نیز گفتیم، آمدن مسیح از یک نظر با آمدن دزد کاملا متفاوت خواهد بود و آن این است که مسیح تنها چیزی را می رباید که به خود او تعلق دارد.

فصل چهل و پنجم ۴۶۳

در رساله اول پولس به تسالونیکیان ۴ : ۱۷، یک واژه یونانی مهم دیگر نیز وجود دارد. پولس می گوید که ما خداوند را " در هوا" ملاقات خواهیم نمود. واژه یونانی بکار گرفته شده در اینجا، aer است.

این واژه یکی از دو واژه یونانی است که معمولا به " هوا" ترجمه می شود. واژه دیگر aither است. تفاوت معنایی این دو واژه در این است که aer به هوائی که در نزدیکی زمین قرار دارد دلالت می کند. ولیکن واژه aither به هوائی که خیلی دورتر از سطح زمین است، اشاره می کند. چون پولس از واژه aer در رابطه با بازگشت ثانی مسیح استفاده می کند، معلوم می شود که ملاقات خداوند با مقدسینش در فاصله ای بسیار نزدیک به سطح زمین رُخ خواهد داد. پولس رسول در رساله اول خود به قرن‌تیان نیز، به این مرحله ار رستاخیز و ربوده شدن کلیسا اشاره می کند.

" همانا به شما سری می‌گویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدل خواهیم شد. در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی به مجرد نواختن صور اخیر، زیرا کرنا صدا خواهد داد، و مردگان، بی‌فساد خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد. " (اول قرن‌تیان ۱۵ : ۵۱-۵۲)

پولس در اینجا " یک سر" - نقشه محرمانه خدا برای کلیسا که پیش از این آشکار نشده بود - را بر ملا می کند. آن سر این است: همه ایمانداران حقیقی در زمان آمدن خداوند ربوده خواهند شد، ولی اینطور نیست که همه آنانی که ربوده می شوند، مرده باشند و یا از میان مردگان برخاسته باشند.

آنانی که در زمان آمدن مسیح زنده خواهند بود، هرگز نخواهند مُرد، بلکه بدن ایشان متبدل خواهد شد. با این تبدیل بدن ایشان دقیقا مثل بدن ایماندارانی خواهد شد که از میان مردگان برخاسته اند.

در آیه بعد پولس رسول بطور خلاصه طبیعت این تبدیل را که رُخ خواهد داد، تشریح می کند.

" زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فسادی را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد. " (اول قرن‌تیان ۱۵ : ۵۳)

بدن جدید هر ایماندار، به جای فاسد و فناپذیر بودن، فساد ناپذیر و فناناپذیر خواهد شد.

آیا آنچه که پولس رسول در این آیات می گوید تصویر کامل رستاخیز همه ایمانداران قبل از آغاز سلطنت هزار ساله مسیح است؟
جواب این سؤال ظاهراً منفی است. چون در کتاب مکاشفه گزارش حداقل دو مرحله دیگر در رستاخیز عادلان ثبت شده است.

شاهدان و شهیدان

در باب ۱۱ از کتاب مکاشفه جریان دو شاهد خدا را می خوانیم که در زمان مصیبت عظیم ظهور خواهند کرد و بالاخره بدست " وحش که از هاویه بر می آید" - ضد مسیح - به شهادت خواهند رسید.

" و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امتهای بدنهای ایشان را سه روز و نیم نظاره می-کنند اجازت نمی دهند که بدنهای ایشان را به قبر سپارند. " (مکاشفه ۱۱ : ۹)

" و آوازی بلند از آسمان شنیدند که بدیشان می گویند: «به اینجا صعود نمایید» پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند. " (مکاشفه ۱۱-۱۲)

این گزارش آشکار می کند که این واقعه یک رستاخیز به تمام معنا است. گرچه بدنهایشان دفن نشده بودند، ولی این دو شهید به مدت دو روز و نیم مرده بودند. سپس، در برابر چشم دشمنانشان بدن ایشان بر می خیزد، و به آسمان بالا برده میشود. نکته جالب توجه در بالا رفتن ایشان به آسمان شبیه بودن آن به مواردی است که پیش از این بررسی کردیم و آن اینکه در اینجا نیز این واقعه در میان ابرها رخ می دهد.

واضح است که رستاخیز این دو شاهد با رستاخیز مسیحیان که در اول تسالونیکیان ۴: ۱۶-۱۷ تشریح شده است، متفاوت می باشد. رستاخیز این دو شاهد نه با پائین آمدن مسیح همراه است و نه با صدای شیپور و فرشته مقرب .

با مراجعه به کتاب مکاشفه، گزارش یک واقعه دیگر را که در مرحله رستاخیز عادلان رخ خواهد داد، خواهیم یافت.

فصل چهل و پنجم ۴۶۵

" و تختها دیدم و بر آنها نشستند و به ایشان حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانی را که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سربریده شدند و آنانی را که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند. و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد. " (مکاشفه ۲۰ : ۴-۶)

مردمی که در این آیات گزارش رستاخیز شان تشریح شده است، آنهایی هستند که در زمان حکومت ضد مسیح به خاطر نام عیسی شهید شده اند. این مقدسین درست در پایان مصیبت عظیم و قبل از آغاز سلطنت هزار ساله مسیح از میان مردگان بر خواهند خاست. آنها در طول سلطنت هزار ساله مسیح با او و سایر مقدسین برخاسته از میان مردگان، در امتیاز سلطنت کردن و داوری کردن ملل سهیم خواهند بود.

برخی از مفسرین معتقد هستند که رستاخیز مسیحیان که در اول تسالونیکیان ۴ : ۱۶-۱۷ تشریح شده است، شامل این شهیدان نیز خواهد بود. برخی دیگر آن را یک مرحله متمایز از رستاخیز عادلان می دانند. با مورد بحث قرار دادن این موضوع چیز زیادی حاصل نخواهد شد. یوحنا جریان رستاخیز این شهیدان را با کلمات زیر خاتمه می دهد.

" و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. این است قیامت اول. خوشحال و مقدس است کسی که از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد. " (مکاشفه ۲۰ : ۵-۶)

با این حرفها یوحنا تصریح می کند که " رستاخیز اول " کامل می شود. همه آنانی که در این رستاخیز شرکت داشته باشند، " خوشحال و مقدس " خوانده شده اند. به معنا که همه آنها ایمانداران عادل هستند. (تا به اینجا هیچ یک از شریران از میان مردگان برنخاسته است. رستاخیز دوم، که شریران و ناعادلان در آن شرکت خواهند داشت، در بخش پایانی باب ۲۰ از کتاب مکاشفه تشریح شده است.)

اگر مکاشفاتی را که پولس رسول و یوحنا به دست می دهند با هم ترکیب کنیم، رستاخیز عادلان را بصورت ذیل می توان خلاصه کرد.

یوحنا کل رستاخیز عادلان، از رستاخیز خود مسیح تا رستاخیز شهیدان مصیبت عظیم قبل از آغاز سلطنت هزار ساله، را "رستاخیز اول" می نامد. همه آنانی که در این رستاخیز شرکت خواهند داشت، "خوشحال و مقدّس" هستند. به این معنا، که همه آنها ایمانداران عادل هستند. در این رستاخیز عادلان، خداقل چهار رویداد متمایز را می توان تشخیص داد. "مسیح نوبر" - یعنی خود مسیح و همه مقدّسین عهد عتیق که همزمان با مسیح از میان مردگان برخاستند.

"آنان که از آنِ مسیح به هنگام آمدن او هستند." - یعنی مسیحیان حقیقی که آماده ملاقات مسیح به هنگام بازگشت ثانی او هستند، همراه با آنانی که در ایمان مرده اند - همه اینان ربوده خواهند شد تا با مسیح در هوا ملاقات کنند.

"دو شاهد" دوره مصیبت عظیم، که جسدشان به مدت دو روز و نیم بدون دفن شدن باقی گذاشته میشود، و سپس زنده شده و در ابرها به آسمان بالا برده می شوند.

شهیدان دوره مصیبت عظیم، که در پایان این دوره از میان مردگان بر میخیزند تا با مسیح و سایر مقدّسین در سلطنت هزار ساله و داوری ملل سهیم شوند.

این است خلاصه ای از آنچه عهد جدید درباره رستاخیز عادلان می گوید.

در فصل بعد، ما به بررسی سومین و آخرین مرحله از رستاخیز خواهیم پرداخت.

فصل چهل و ششم بعد از آن انتها است

اکنون باید به بررسی آخرین مرحله رستاخیز بپردازیم. پولس رسول اظهار میدارد که این مرحله بعد از رستاخیز ایمانداران - " آنانیکه وقت آمدن او از آن مسیح هستند " - خواهد بود، و در پایان سلطنت هزار ساله مسیح.

" لیکن هرکس به رتبه خود؛ مسیح نوبر است و بعد آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح می‌باشند. و بعد از آن انتها است وقتی که ملکوت را به خدا و پدر سپارد. و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوت را نابود خواهد گردانید. زیرا مادامی که همه دشمنان را زیر پایهای خود نهد، می‌باید او سلطنت بنماید. دشمن آخر که نابود می‌شود، موت است." (اول قرن‌تینان ۱۵ : ۲۳-۲۶)

در پایان سلطنت هزار ساله

در آیه ۲۴ پولس رسول درباره آخرین مرحله رستاخیز سخن می‌گوید. او با عبارت " بعد از آن انتها است " به این مرحله اشاره می‌کند. و سپس به تشریح رویدادهای مهمی می‌پردازد که همزمان با این آخرین مرحله رستاخیز رخ می‌دهد.

در این زمان مسیح سلطنت هزار ساله خود را به پایان می‌رساند، و خدای پدر همه دشمنان او را پای انداز او می‌سازد. دشمن آخر، موت خواهد بود.

بعد از آن، مسیح خدای پسر سلطنت خود را به خدای پدر خواهد سپرد. مسیح به خاطر موقعیت خود به عنوان خدای پسر، به اراده و میل خود، خودش و سلطنتش را مطیع خدای پدر خواهد کرد.

در دو آیه بعد، پولس رسول به تشریح آخرین رویداد از سلطنت هزار ساله مسیح می‌پردازد.

" اما زمانی که همه مطیع وی شده باشند، آنگاه خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی گردانید، تا آنکه خدا کل در کل باشد. " (اول قرن ۱۵ : ۲۸)
 با مطالعه و بررسی نبوت موجود درباره آخر زمان، متوجه هماهنگی کاملی که میان الوهیت پسر و پدر است می شویم. ابتدا خدای پدر، طی سلطنت هزار ساله، مسیح، خدای پسر، را به عنوان نماینده خود بر همه چیز حاکم می گرداند. در پایان این دوره، خدای پدر همه دشمنان مسیح را پای انداز او می سازد، که آخرین آنها موت است. سپس، مسیح، خدای پسر، خودش را و همه آنچه را که خدای پدر پای انداز او ساخته بود، مطیع قدرت خدای پدر می گرداند. به این ترتیب، پولس رسول میگوید، خدای پدر بواسطه خدای پسر، کل در کل خواهد شد.

مسیح با مطیع گردانیدن سلطنت به خدای پدر، نقشه خدا در طول تمام دوران را به نتیجه می رساند. پولس رسول به کمال رسیدن نقشه خدا را اینطور تشریح می کند.
 " چونکه سر اراده خود را به ما شناسانید، برحسب خشنودی خود که در خود عزم نموده بود، برای انتظام کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی در او. " (افسسیان ۱ : ۹-۱۰)

پولس رسول میگوید این جمع شدن همه چیز در مسیح طلیعه ساز " انتظام کمال زمانها " خواهد شد - به این معنا که نقشه خدا که در طول دوران گذشته به تدریج رشد کرده است در این دوره خاص به اوج کمال خود می رسد.

اگر به باب ۲۰ از کتاب مکاشفه برگردیم خواهیم دید که چگونه آخرین مرحله رستاخیز و زنده شدن باقی مانده مردگان با نقشه خدا در پایان سلطنت هزار ساله مسیح مرتبط است.
 یوحنا به تشریح آخرین تلاش شیطان علیه اقتدار خدا و مسیح و طغیانی که علیه آن می کند، می پردازد. این رویداد در پایان سلطنت هزار ساله مسیح رخ خواهد داد.

" و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خاصی خواهد یافت تا بیرون رود و امتیاهی را که چهار زاویه جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را به جهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. و بر عرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین

فصل چهل و ششم ۴۶۹

و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بلعید. " (مکاشفه ۲۰: ۷-۱۰)

یوحنا با بکار گرفتن " لشکرگاه مقدسین " و " شهر محبوب " شهر اورشلیم و اراضی اطراف آن را توصیف می کند. در طول سلطنت هزار ساله، شهر اورشلیم پایتخت مسیح و مرکز فرماندهی او بر همه ملل زمین خواهد بود.

در طول این هزار سال، شیطان در زندان خود در هاویه محبوس نگه داشته خواهد شد، ولی در پایان این دوره خلاصی یافته و مجال می یابد تا آخرین طغیان را در ملل غیر یهود راه اندازد و در نهایت همه آنها را وادار کند تا به اورشلیم حمله نمایند.

با این حال، خدا با آتش از آسمان مداخله خواهد نمود. آن طغیان به طور کامل سرکوب خواهد شد. و شیطان به دریاچه آتش انداخته خواهد شد تا در آنجا با وحش (ضد مسیح) و نبی کاذب تا ابدالابد عذاب بکشند. پیش از این هنگام آمدن مسیح و آغاز سلطنت هزار ساله، وحش و نبی کاذب به دریاچه آتش انداخته شده بودند.

آخرین رستاخیز

بعد از این یوحنا به تشریح آخرین رستاخیز باقی مانده مردگان می پردازد. " و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد، بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت. و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش. و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید. " (مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵)

همانطور که ملاحظه می کنیم ابتدا رستاخیز رُخ می دهد و سپس داوری. ترتیب این دو رویداد در همه رستاخیزها مشاهده می شود. چون مردم با بدن هایشان اعمال خوب و بد را مرتکب شده اند، لذا با بدنهایشان در مقابل خدا حاضر خواهند شد تا داوری او را در قبال اعمالشان بشنوند.

همانطور که دیدیم همه کسانی که به نجات مسیح اعتماد کرده اند، قبل از سلطنت هزار ساله از میان مردگان برخیزانده خواهند شد. این رستاخیز شامل هر دو گروه مقدسین عهد عتیق و عهد جدید خواهد بود. بنابراین، اکثر کسانی که در پایان سلطنت هزار ساله مسیح از میان مردگان خواهند برخاست، گناهکاران و بی ایمانان خواهند بود.

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که یوحنا آنانی را که در پایان سلطنت هزار ساله از میان مردگان بر میخیزند، "مردگان" می نامد. او می گوید، "مردگان را خُرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند". این کاملاً متفاوت است با آنچه که او درباره رستاخیز عادلان در آغاز سلطنت هزار ساله می گوید. او درباره آنها می گوید، "زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند." (مکاشفه ۲۰: ۴)

درباره رستاخیز عادلان، یوحنا نه تنها می گوید آنها برخاستند، بلکه "زنده شدند" - آنها به معنای کامل و حقیقی کلمه زنده شدند. به عبارت دیگر، آنهایی را که یوحنا در پایان سلطنت هزار ساله از میان مردگان برخاسته دید، هنوز هم "مردگان" هستند. گرچه بدنهایشان از میان قبرها برخاسته است، ولیکن روح ها مرده هستند - مرده در گناه، و دور انداخته شده از حضور خدا. آنها به حضور خدا آورده می شوند، تا آخرین حکم محکومیت شان را از او بشنوند. عاقبت آنها دریاچه آتش، "موت ثانی"، خواهد بود. جایی که برای همیشه از حضور خدا دور انداخته می شوند، جایی که تا ابد دیگر هیچ امیدی به بازگشت از آن و یا تغییر آن نخواهد بود.

با این حال، حتی در میان این گروه نیز کتاب مقدس می گوید، دو دسته خواهند بود که به رستاخیز حیات خواهند آمد و نه رستاخیز محکومیت.

یک دسته شامل ملکه جنوب (صبا) و مردم نینوا خواهد بود.

"ملکه جنوب در روز داوری با مدرم این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است.

فصل چهل و ششم ۴۷۱

مردم نینوا در روز داوری با این طبقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک در اینجا کسی بزرگتر از یونس است." (لوقا ۱۱ : ۳۱-۳۲)
همانطور که در این آیات ملاحظه میکنید، مردم این طایفه (کسانی که فیض عیسی را رد کرده اند) به جهت داوری و محکومیت، بر می خیزند (از میان مردگان برخوانند خاست).
همراه آنان کسانی نیز بر می خیزند که به هنگام داوری مشمول فیض و رحمت قرار خواهند گرفت: ملکه جنوب و مردم نینوا.

اینها برخلاف مقدسین عهد عتیق، هیچ مکاشفه ای از قربانی فدیه کننده مسیح - آنگونه که در نبوتها به آن اشاره شده است- نداشته اند، که بواسطه آن بتوانند به نجات حاصل از آن اعتماد کنند. در نتیجه آنها در رستاخیز آنانی که در هنگام آمدن مسیح از آن او هستند، شرکت نخواهند کرد. با این حال، آنها به همان نور محدود و اندکی که بر ایشان تابیده بود، با ایمان جواب داده بودند. بنابراین، در پایان سلطنت هزار ساله، آنها از محکومیت رهایی یافته وارد رستاخیز حیات خواهند شد.

آیا کسان دیگری نیز شبیه ملکه جنوب و مردم نینوا خواهند بود؟ اگر آری، آنها چه کسانی هستند؟ و چه تعداد؟ تنها خدای عالم مطلق می تواند به این سؤال جواب دهد. با این حال، یک چیز قطعی است: آنهایی که پیام خوش انجیل مسیح را شنیده و رد کرده اند برای همیشه از فیض و رحمت خدا محروم شده اند.

دومین دسته ای که در رستاخیز آخر از محکومیت خلاصی خواهند یافت، عادلانی هستند که طی سلطنت هزار ساله مسیح بر روی زمین، مرده اند.

در خصوص این دوره هزار ساله، در نبوت اشعیاء اینطور میخوانیم
" و بار دیگر طفل در سن صد سالگی خواهد مرد لیکن گناهکار صد ساله ملعون خواهد بود. " (اشعیاء ۶۵ : ۲۰)

تصویری که اشعیاء از سلطنت هزار ساله بر روی زمین به دست میدهد، گر چه متضمن این واقعیت است که مدت حیات انسان بطور قابل توجه ای طولانی خواهد شد، با این حال، عادلان و گناهکاران هنوز هم در بند موت خواهند بود. به همین دلیل می توانیم نتیجه بگیریم، عادلانی که در طول سلطنت هزار ساله می میرند، در پایان این دوره برمی خیزند ولی داوری را

که خدا برای ناعادلانی که در همین زمان بر می خیزند در نظر گرفته است، شامل حال آنها نخواهد شد.

اگر باز هم به باب ۲۰ از کتاب مکاشفه مراجعه کنیم، یوحنا آخرین مرحله از رستاخیز آخر را به تصویر کشیده است.

" و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بودند باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت. " (مکاشفه ۲۰ : ۱۳)

در آخرین رستاخیز باقی مانده مردگان، هیچ استثنائی وجود ندارد. آن رستاخیز شامل " هر یک " می شود. هیچکس از قلم نیافتاده است. از هر بخش از جهان مخلوق خدا، با اقتدار آسمانی درخواست می شود، تا مردگان خود را پس دهد. در این رابطه، یوحنا سه واژه را بکار می گیرد که عبارتند از: " دریا "، " موت " و " عالم اموات ".

واژه یونانی " عالم اموات " معادل واژه عبری " هاویه " است که در عهد عتیق بکار گرفته شده است. هاویه و یا عالم اموات جایی است که ارواح جدا شده از بدن در آنجا تا قبل از رستاخیز و داوری، در آنجا نگه داشته می شوند. بعد از آخرین رستاخیز و داوری، همه ناعادلان به دریاچه آتش انداخته خواهند شد. واژه عبری که در عهد عتیق برای دریاچه آتش بکار گرفته شده است، هاویه نیست بلکه جهنم (Gehenna).

بنابراین، تفاوت آشکاری میان عالم اموات، یا هاویه، جهنم، یا دریاچه آتش وجود دارد. هاویه جایگاه موقت ارواح جدا شده از بدن است، و نه بدنها. جهنم، جایگاه نهائی و جاودانی است که تمام شخصیت افراد ناعادل - روح، نفس و بدن - بعد از رستاخیز به جهت عذاب در آنجا قرار می گیرد.

این تفاوت آشکار میان هاویه و جهنم در مکاشفه ۲۰ : ۱۴ نیز آمده است.

" و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش. " (مکاشفه ۲۰ : ۱۴)

موت و عالم اموات شخصیت هستند

طبیعت واقعی موت و عالم اموات آنگونه که در عهد جدید آشکار می شود، چیست؟ رؤیای مشهور یوحنا درباره چهار سوار به این سؤال جواب میدهد. یوحنا، درباره سوار چهارم اینطور می گوید:

" و دیدم که اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر قحط و موت و با وحوش زمین بکشند. " (مکاشفه ۶ : ۸)

از این مکاشفه معلوم می شود که موت و عالم اموات برای یوحنا بصورت شخص آشکار شده اند . تنها یک شخص است که می تواند بر اسب سوار شود و تنها یک شخص دیگر است که می تواند به دنبال او حرکت کند. این آیه طبیعت موت و عالم اموات را روشن می سازد.

به یک معنا موت یک وضعیت و حالت است. موت پایان زندگی است، که در نتیجه جدا شدن روح از بدن عارض می شود. با این حال، موت یک شخصیت نیز است. موت فرشته ظلمت، خادم شیطان است که همه ارواح ناعادلان بعد از جدا شدن از بدن هنگامیکه میمیرند، را قبض می کند.

عالم اموات نیز وضعیتی به همین شکل دارد. به یک معنا، عالم اموات جایگاهی است که ارواح جدا شده از بدن در آنجا نگه داشته می شوند. با این حال، عالم اموات یک شخصیت نیز است. عالم اموات، مثل موت، فرشته ظلمت، و خادم شیطان است که به دنبال موت می آید. عالم اموات، مسئول ارواح ناعادلانی است که موت آنها را قبض نموده و به آنجا هدایت کرده است.

در نتیجه، موت و عالم اموات، فرشته های ظلمت و خادمان پادشاهی دوزخی شیطان هستند. تفاوت آنها عبارت است از: موت ابتدا ارواح کسانی را که در بی ایمانی و ناعدالتی می میرند قبض می کند. عالم اموات، آن ارواح را از موت می گیرد و به زندانی که برای آنها در نظر گرفته شده است، هدایت می کند. به همین دلیل یوحنا آنها را به آن ترتیب در حال حرکت در

میان مردم دید: اول موت، در حال قبض کردن ارواح، سپس عالم اموات، در حال بردن آن ارواح به زندان خودشان در جهان زیرین.

با این مکاشفه این کلمات عیسی نیز روشن می شوند.

"آمین آمین به شما می گویم، اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تا به ابد نخواهد دید.

" (یوحنا ۸ : ۵۱)

عیسی نمی گوید که ایماندار مرگ طبیعی را تجربه نخواهد کرد. او می گوید ایماندار "موت را نخواهد دید". او به حالت طبیعی موت که جدا شدن روح از بدن است اشاره نمی کند. وقتی او درباره " دیدن موت " صحبت می کند، او به شخصیت فرشته ظلمت که نامش موت است و فرشته دیگر ظلمت که همراه او می آید و نامش عالم اموات است، اشاره می کند.

منظور عیسی این است که ارواح ایمانداران حقیقی بعد از جدا شدن از بدن، هرگز تحت سلطه فرشته های ظلمت موت و عالم اموات قرار نخواهند گرفت. بلکه مثل لازاروس، ارواح ایمانداران حقیقی بعد از جدا شدن از بدن، با فرشتگان خدا - فرشتگان نور - ملاقات خواهند کرد، و آنها ایشان را به فردوس رهنمون خواهند شد.

با در نظر گرفتن این حقایق، می توانیم کلام پولس رسول را نیز بهتر درک کنیم که می گوید، " دشمن آخر که نابود میشود موت است." (اول قرن ۱۵ : ۲۶) و همچنین کلام یوحنا را که می گوید، " موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد." (مکاشفه ۲۰ : ۱۴)

در این آیات همانطور که می بینید به موت و عالم اموات، به عنوان اشخاص، فرشتگان ظلمت، خادمان شیطان و دشمنان خدا و بشریت اشاره شده است. آخرین دشمن خدا که مورد داوری قرار خواهد گرفت، موت است. که همراه با عالم اموات به دریاچه آتش انداخته خواهد شد، و در آنجا به اربابشان، شیطان، و مابقی خادمان او اعم از فرشته و انسان، ملحق خواهند شد. با این داوری، آخرین دشمن خدا برای همیشه از حضور او دور انداخته خواهد شد.

فصل چهل و هفتم

با کدام بدن؟

در سه فصل گذشته، سه مرحله پی در پی از رستاخیز مردگان را آنگونه که پولس رسول تعلیم می دهد (مراجعه کنید به اول قرن‌تین ۱۵: ۲۳-۲۴) بررسی کردیم. "مسیح نوبر" - رستاخیز مسیح و مقدسین عهد عتیق که همراه با او از میان مردگان برخاستند.

"آنان که در روز آمدن مسیح از آن او هستند" - همه ایمانداران به مسیح در همه اعصار که به همگان آمدن ثانی مسیح و قبل از تأسیس سلطنت هزار ساله او از میان مردگان برخواهد خاست.

"انتها" - رستاخیز نهائی همه باقی مانده مردگان در پایان سلطنت هزار ساله مسیح. در این فصل بیشتر به بررسی این موضوع می پردازیم که کتاب مقدس درباره طبیعت بدنی که مسیحیان با آن رستاخیز خواهند کرد چه چیزهائی را آشکار می کنند. از همان ابتدای تحقیقات و مطالعاتمان درباره این موضوع تصریح کردیم، که میان بدنی که می میرد و بدنی که دفن می شود و بدنی که رستاخیز می کند، یک ارتباط پیوسته وجود دارد. بدنی که از میان مردگان بر می خیزد از نظر مادی، با بدنی که دفن شده است یکسان است. به این معنا که رستاخیز در واقع برخاستن همان بدنی است که دفن شده بود، و نه خلق شدن بدنی کاملاً جدید.

علاوه بر این حقیقت، باید اضافه کنیم که در مورد ایمانداران مسیحی، بدنی که از میان مردگان بر می خیزد، تغییرات معین و بزرگی را خواهد کرد.

تحلیل مثل دانه گندم

پولس رسول کل این پرسش را که با کدام بدن مسیحیان برخواهد خاست، طرح و بررسی

می کند.

" اما اگر کسی گوید: «مردگان چگونه برمی‌خیزند و به کدام بدن می‌آیند؟ ای احمق آنچه تو می‌کاری، زنده نمی‌گردد جز آنکه بمیرد. و آنچه می‌کاری نه آن جسمی را که خواهد شد می‌کاری، بلکه دانه‌ای مجرد خواه از گندم و یا از دانه‌های دیگر. لیکن خدا برحسب اراده خود، آن را جسمی می‌دهد و به هر یکی تخمها جسم خودش را. " (اول قرن‌تینان ۱۵: ۳۵-۳۸)

در اینجا پولس رسول برای نشان دادن رابطه‌ای که میان بدن مدفون و بدن برخاسته وجود دارد به تحلیل مثل دانه گندمی که کاشته می‌شود می‌پردازد. بر اساس این تحلیل، سه حقیقت را که می‌توان درباره رستاخیز بدن بکار برد، آشکار می‌شوند.

میان دانه‌ای که کاشته می‌شود و گیاهی که از آن دانه از زمین بر می‌آید، یک پیوستگی مستقیم است. همان ماده‌ای که در دانه وجود داشت هنوز هم در گیاهی که از آن می‌روید، وجود دارد.

گیاهی که از دانه بر می‌آید، در حین بر آمدن، تغییرات عمده و آشکاری پیدا می‌کند. شکل و صورت ظاهر گیاه با دانه‌ای که از آن می‌روید، کاملاً متفاوت است.

طبیعت دانه، طبیعت گیاهی را که از آن می‌روید مشخص می‌کند. هر دانه خاص تنها گیاه خاصی را که موافق خود اوست، تولید می‌کند. دانه گندم، تنها ساقه گندم تولید می‌کند. دانه جو، نیز تنها ساقه جو تولید می‌کند.

اکنون بیاید این سه حقیقت را که از تحلیل رویش یک دانه به دست آوردیم، در مورد رستاخیز بدن بکار ببریم.

یک پیوستگی مستقیم میان بدنی که دفن می‌شود و بدنی که بر می‌خیزد، وجود دارد. بدنی که بر می‌خیزد تغییرات عمده و آشکاری پیدا می‌کند. شکل و صورت ظاهر بدن برخاسته با بدنی که دفن می‌شود، کاملاً متفاوت است.

طبیعت بدنی که دفن می‌شود، طبیعت بدنی را که بر می‌خیزد مشخص می‌کند. یک رابطه علی و منطقی مستقیم میان شرایط یک ایماندار در زندگی زمینی خود و طبیعت بدن او بعد از برخاستن از میان مردگان وجود دارد.

سپس پولس رسول جزئیات تغییراتی را که بدن ایماندار پس از برخاستن از میان مردگان خواهد یافت، شرح می‌دهد.

فصل چهل و هفتم ۴۷۷

" هر گوشت از یک نوع گوشت نیست، بلکه گوشت انسان، دیگر است و گوشت بهایم، دیگر و گوشت مرغان، دیگر و گوشت ماهیان، دیگر. و جسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی نیز؛ لیکن شان آسمانی‌ها، دیگر و شان زمینی‌ها، دیگر است؛ و شان آفتاب دیگر و شان ماه دیگر و شان ستارگان، دیگر، زیرا که ستاره از ستاره در شان، فرق دارد. به همین نهج است نیز قیامت مردگان. در فساد کاشته می‌شود، و در بی‌فسادی بر می‌خیزد؛ در ذلت کاشته می‌گردد و در جلال بر می‌خیزد؛ جسم نفسانی کاشته می‌شود و جسم روحانی بر می‌خیزد. اگر جسم نفسانی هست، هر آینه روحانی نیز هست. " (اول قرنتیان ۱۵ : ۳۹-۴۴)

به منظور تکمیل گفته‌های پولس، آیه ۵۳ را نیز می‌افزاییم.

" زیرا که می‌باید این فاسد بی‌فسادی را بپوشد و این فانی به بقا آراسته گردد. " (اول قرنتیان ۱۵ : ۵۳)

تحلیل پولس رسول در خصوص تغییراتی که بدن ایماندار پس از برخاستن از میان مردگان خواهد یافت، را می‌توان بشرح ذیل خلاصه نمود.

پولس خاطر نشان می‌سازد که حتی میان بدنهای مخلوقاتی که با آنها آشنا هستیم، تفاوت‌های طبیعی و اساسی وجود دارد. او به این گروه‌های اصلی اشاره میکند: انسانها، حیوانات، ماهیان و پرندگان. این موضوع با نتیجه‌های حاصله از علوم جدید مطابقت دارد. ترکیب شیمیایی خون همه انسانها مشابه است، ولی با این حال با ترکیب شیمیایی خون سایر حیوانات کاملا تفاوت دارد.

پولس خاطر نشان می‌سازد که بالاتر از همه بدنهای زمینی و خاکی، بدن دیگر نیز وجود دارند، که او آن را "آسمانی" می‌نامد. این موضوع نیز با اکتشافات اخیر مطابقت دارد. علم موفق شده است تا انسان را به فضا برساند. ولی برای اینکه بتواند او را در آنجا زنده نگه دارد، مجبور است او را در یک محفظه حاوی اتمسفر و شرایط زمینی نگه دارد. برای اینکه انسان بتواند در فاصله‌ای دور از زمین به زندگی ادامه دهد، لازم است تا بدنی کاملا متفاوت از این بدنی که در حال حاضر دارد پیدا کند. برای این کار او به خدا متکی است، و به خودی خود نمی‌تواند چنین بدنی را حاصل کند.

پولس خاطر نشان می سازد که میان اجرام آسمانی که می بینیم - خورشید، ماه و ستارگان - از نظر طبیعت و روشنائی تفاوتی وجود دارد. خورشید خود نور تولید میکند. ماه صرفاً نور خورشید را منعکس می کند. در میان ستارگان نیز از نظر روشنائی تفاوتی وجود دارد. پولس می گوید که بدنهای ایمانداران بعد از برخاستن از میان مردگان نیز همینطور خواهند بود. از نظر جلال میان آنها تفاوتی خواهد بود.

در کتاب دانیال ۱۲ : ۲-۳ این حقیقت درباره رستاخیز مردگان پیشگویی شده است. " و بسیاری از آنانیکه در خاک زمین خوابیده اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نمایند، مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد. " (دانیال ۱۲ : ۲-۳)

در اینجا دانیال تفاوتی را که مقدسین بعد از رستاخیز چه از نظر پاداش و چه از نظر جلال خواهند یافت، پیشگویی میکند. آنها که در شناساندن حقیقت خدا به دیگران بیشتر ایماندار و ساعی بودند، بیشتر خواهند درخشید.

این تصویر مقدسین برخاسته از میان مردگان با بدنهای پُر جلال شبیه ستارگان، تحقق همان وعده ای است که خدا به ابراهیم میدهد.

" و او را بیرون آورده، گفت: «اکنون بسوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها را توانی شمرد.» پس به وی گفت: «ذريت تو چنین خواهد بود. " (پیدایش ۱۵ : ۵)

ذریه ابراهیم شامل همه کسانی می شود که به وعده خدا درست مثل خود ابراهیم ایمان آوردند و اطاعت کردند - آنها که با ایمان بذر کلام خدا را در قلبشان قبول می کنند. در حقیقت، این بذر فسادناپذیر کلام خدا در قلب ایماندار است که این امکان را فراهم می سازد تا در میان عادلان از میان مردگان برخیزد.

در روز تحقق وعده خدا، در روز رستاخیز، همه ایمانداران بر بنیاد ایمانی که به کلام خدا دارند از میان مردگان برخوانند خاست و شبیه ستارگانی خواهند بود که خدا به ابراهیم نشان داد - بی شمار و پُر جلال و در عین حال متفاوت در جلال.

پنج تفاوت عمده

در تحلیل طبیعت بدن یک ایماندار پس از رستاخیز، پولس رسول تغییرات مشخصی را که رُخ خواهند داد بر می شمارد.

بدن فعلی فسادپذیر است، و اسیر تخریب، بیماری، فرسودگی و پیری. بدن جدید فسادناپذیر خواهد بود، و آزد هر نوع فساد و خرابی.

بدن فعلی فانی است و اسیر مرگ. بدن جدید فناپذیر خواهد بود، و آزاد از مرگ. بدن فعلی بدن ننگین است. این بدن در فیلیپیان ۳: ۲۱ " بدن ذلیل ما" نامیده شده است. اما ترجمه بهتر آن این است " بدن حقارت‌مان". بدن فعلی انسان نتیجه گناه و ناطاعتی او از خدا است. این بدن منبع همیشگی حقارت است - به یادآورنده دائمی سقوط و ناستواری. موفقیت های انسان در زمینه های هنری و علمی هر اندازه که بزرگ و مهم باشند، او همچنان خوار و ذلیل نیازهای مادی و محدودیتهای بدن خود است. با این حال، بدن جدید بعد از رستاخیز، بدنی خواهد بود پُر از زیبایی و جلال و آزاد از تمام محدودیتهای فعلی.

بدن فعلی محکوم به ضعف و زبونی قبر است. دفن شدن آخرین دینی است که انسان به مرگ پس می دهد و نهایت اعتراف ضعف و زبونی انسان است. ولی بدن جدید از قبر با قدرت خدا برخواهد خاست، و رستاخیز نمایانگر توانائی و قدرت مطلق خدا است برای مغلوب کردن مرگ و قبر.

بدن فعلی بدنی است طبیعی و " نفسانی". (واژه یونانی که به طبیعی ترجمه شده است، psuchikos است که از واژه psuche به معنای " نفس" منشق شده است. حیف است که صورت وصفی این واژه، " نفسانی" در ترجمه ها بکار گرفته نشده است.)

مطابق نقشه خدا در خلقت، انسان مقرر بود که شامل روح، نفس و بدن باشد. از این سه عنصر، روح قادر بود تا با خدا رابطه ای مستقیم داشته باشد و دو عنصر دیگر - نفس و بدن - را تحت کنترل خود نگه دارد. با این حال، در نتیجه سقوط انسان و تسلیم شدنش در قبال وسوسه، این دو عنصر - نفس و بدن - کنترل امور را در دست گرفتند. این واقعه هم در شخصیت انسان

و هم در بدن مادی او تغییراتی را بوجود آوردند. بدن او " نفسانی " شد. در نتیجه، بدن و همه اعمال بدنی در خدمت ارضاء آرزوهای پست نفس قرار گرفتند، و دیگر قادر نبودند تا آرزوهای بلند روح را تحقق بخشند.

به یک معنا این بدن " نفسانی " یک زندان است - زندان و محفظه تنگ روح. با این حال بدن جدید بعد از رستاخیز " روحانی " خواهد بود و بطور کامل در خدمت تحقق بخشیدن به آرزوهای بلند روح خواهد بود. روح ملبس به بدن جدید، یکبار دیگر کنترل امور را به دست خواهد گرفت، و تمام شخصیت ایماندار در هماهنگی کامل با روح عمل خواهد کرد. پولس رسول تفاوت‌های بدن کهنه و جدید را با مقایسه بدن آدم و بدن مسیح بیان می کند و می افزاید که بدن ایماندار بعد از رستاخیز شبیه به بدن خداوند خواهد بود.

" انسان اول از زمین است خاکی؛ انسان دوم خداوند است از آسمان. چنانکه خاکی است، خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه آسمانی است، آسمانی‌ها همچنان می‌باشند. و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم، صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت. " (اول قرنیتان ۱۵ : ۴۷-۴۹)

به این معنا که بدن فعلی انسان، در طبیعت خاکی خود شبیه بدن انسان اول، آدم که همه انسانها از او متولد شده اند، می باشد. ولی بدن ایماندار بعد از رستاخیز شبیه بدن مسیح خواهد بود، که در خلقت جدید رئیس همه کسانی است که با ایمان به او از گناهانشان آزاد شده اند.

پولس رسول تصویر مشابهی را از بدن ایماندار بعد از رستاخیز به دست میدهد.

" اما وطن ما در آسمان است که از آنجا نیز نجات‌دهنده یعنی عیسی مسیح خداند را انتظار می‌کشیم، که شکل جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا به صورت جسد مجید او مصور شود، برحسب عمل قوت خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند. " (فیلیپیان ۳ : ۲۰-۲۱)

آخرین آیه می گوید که مسیح قادر است بدن ذلیل و خوار ما را چنان تغییر دهد که به بدن پُر جلال خود او تبدیل شود.

در اول یوحنا ۳ : ۲ نیز تصویر مشابهی از چنین تبدیلی به هنگام بازگشت ثانی مسیح می

فصل چهل و هفتم ۴۸۱

" ای حبیان، الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود؛ لکن می‌دانیم که چون او ظاهر شود، مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید. " (اول یوحنا ۳: ۲)

حتی مسیحیانی که به هنگام بازگشت ثانی مسیح زنده خواهند بود و در نتیجه نیاز نیست که از میان مردگان برخیزند در یک چشم به هم زدن بدنشان متبدل خواهد شد.

" همانا به شما سری می‌گویم که همه نخواهیم خوابید، لیکن همه متبدل خواهیم شد. در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صوراخیر، زیرا کرنا صدا خواهد داد، و مردگان، بی‌فساد خواهند برخاست و ما متبدل خواهیم شد. " (اول قرنتیان ۱۵: ۵۱-۵۲)

آنجا که پولس رسول می‌گوید، " همه ما نخواهیم خوابید" منظور او این است که " همه ما نخواهیم مُرد." سپس در ادامه می‌گوید، " لیکن همه متبدل خواهیم شد." به عبارت دیگر، همه ایمانداران، چه آنها که زنده هستند و چه آنها که از میان مردگان برمی‌خیزند، بدنشان در یک چشم به هم زدن متبدل خواهد شد.

درباره طبیعت خود بدن مسیح، انجیل اشارات خوبی به دست می‌دهد. او دیگر اسیر محدودیتهای زمانی و مکانی آنگونه که بدن خاکی ما با آنها آشنا است نخواهد بود. او می‌توانست به میل خود ظاهر و غیب شود. او می‌توانست از میان درهای بسته بگذرد. او می‌توانست به آسمان معراج کند و از آسمان نزول کند. از این جنبه‌ها و سایر جوانب دیگر که هنوز آشکار نشده‌اند، بدن ایمانداران بعد از رستاخیز و ربوده شدن، شبیه بدن خداوندشان خواهد بود.

تا اینجا درباره رستاخیز بدن ایمانداران نجات یافته صحبت کردیم. پس ناعادلان و شریران چه؟ آنها که گناهانشان فدیة نمیشوند؟ و در گناهانشان می‌میرند؟

کتاب مقدس در جای خود معلوم می‌کند، که اینها بجهت داوری و مجازات زنده خواهند شد. بدن آنها بعد از رستاخیز چه بدنی خواهد بود؟

هیچ جواب روشنی برای این سؤال در انجیل یافت نمی‌شود. بنابراین باید این سؤال را بدون جواب رها کنیم.

اهمیت اصلی رستاخیز

به سه دلیل عمده، رستاخیز در زندگی مسیحی دارای جایگاه مشخص و مرکزی است.

اولین دلیل است که رستاخیز اعلام خدا است بر بی گناهی عیسی مسیح.

"و به حسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی

خداوند ما عیسی مسیح" (رومیان ۱: ۴)

پیش از این، مسیح به دو دادگاه فرا خوانده شده بود - اول دادگاه مذهبی شورای یهودیان و سپس دادگاه دنیوی والی رومی پنطیوس بیلاطس. هر دو دادگاه پسر خدا بودن مسیح را انکار کردند و او را محکوم به مرگ نمودند. مضافاً اینکه، هر دو دادگاه متفقا سعی کردند تا مانع باز شدن قبر شوند. به همین منظور، یهودیان از مُهرهای مخصوص برای مُهر کردن قبر استفاده کردند و والی رومی نیز نگهبانان و سربازان مسلح بر سر قبر نگه داشتند.

با این همه، خدا در روز سوّم مستقیماً مداخله نمود. مُهر گشوده شد، نگهبان مسلح فلج شد، و مسیح از میان قبر بیرون آمد. با این عمل خدا تصمیمات شورای یهودیان و والی رومی را باطل کرد، و ادعای مسیح مبنی بر پسر بی گناه خدا بودن را به اثبات رساند.

دومین دلیل مهم بر اهمیت رستاخیز این است که مُهر تأییدیست بر بخشش و نجاتی که خدا برای گناهکاری فراهم نموده است که با ایمان به مسیح توبه کرده است.

" که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانده شد."

(رومیان ۴: ۲۵)

این آیه نشان می دهد که نجات گناهکار به برخاستن مسیح از میان مردگان بستگی دارد. اگر مسیح بر روی صلیب و یا قبر باقی مانده بود، قول خدا برای نجات گناهکار و اعطاء حیات جاودانی به او هرگز تحقق نمی یافت. تنها اعتراف و قبول مسیح برخاسته از میان مردگان است که برای گناهکار، بخشش، آرامش، حیات جاودانی و پیروزی بر گناه را به ارمغان می آورد.

" زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا

او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. " (رومیان ۱۰: ۹)

فصل چهل و هفتم ۴۸۳

نجات به دو چیز بستگی دارد: (۱) اعتراف آشکار به عیسی به عنوان خداوند (۲) ایمان قلبی به اینکه خدا او را از میان مردگان برخیزانده است. در نتیجه، ایمانِ نجات بخش، ایمان به رستاخیز است. آنان که به برخاستن مسیح از میان مردگان ایمان ندارند، نجات نخواهند یافت. عقل و منطق هیچ نتیجه ای جز این را به دست نمی دهد. اگر مسیح از میان مردگان برخاسته است، هیچ قدرتی برای بخشش و نجات گناهکار ندارد. ولی اگر او برخاسته است، چنانکه کتاب مقدس نیز همین را میگوید، در آن صورت او قادر است ببخشد و نجات دهد.

" از این جهت نیز قادر است که آنانی را که بوسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی نهایت بخشد، چونکه دائما زنده است تا شفاعت ایشان را بکند. " (عبرانیان ۷: ۲۵)

رستاخیز مسیح، لازمه منطقی نجاتی است که خدا اعطاء می کند.

" لکن ای برادران من، خود نیز درباره شما یقین می دانم که خود از نیکویی مملو و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید. " (اول قرنتیان ۱۵: ۱۴)

" پس به مسیح عیسی در کارهای خدا فخر دارم. " (اول قرنتیان ۱۵: ۱۷)

شرایط مسیحیت معاصر مؤید بیانات آشکار کتاب مقدس است. الهیونی که رستاخیز مادی و شخصی مسیح را انکار می کنند، می توانند هر قدر که می خواهند تئوری پردازی کنند، ولی یک چیز که هرگز به تجربه شخصی قابل درک نیست، آرامش و شادی گناهکاران آمرزیده است. بالاخره، سومین دلیل اهمیت رستاخیز این است که رستاخیز نهایت امید و غایت هدف زندگی ایمانی ما مسیحیان در این زندگی زمینی است.

پولس رسول می گوید، رستاخیز هدف نهایی و منتهای همه اعمال زمینی او است. او با اشاره به انگیزه زندگی مسیحائی خود می گوید:

" و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم. مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم. نه اینکه تا به حال به چنگ آورده یا تابحال کامل شده باشم، ولی در پی آن می کوشم بلکه شاید آن را بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد. " (فیلیپیان ۳: ۱۰-۱۲)

به این دو عبارت دقت کنید: " تا ... قوت قیامت وی را ... بشناسم " و " مگر بهر وجه بقیامت از مردگان برسم. " پولس رسول اجازه نمی دهد تا هیچ چیز در این جهان او را از منتهای

اعتقاد و زنجهایش - قیامت مردگان- باز دارد. از این نظر، طرز فکر هر مسیحی نیز باید مانند پولس رسول باشد.

اگر رستاخیز وجود نداشته باشد، در آنصورت ایمان مسیحی و زندگی مسیحایی یک فریب حزن انگیز بیش نیست.

" اگر فقط در این جهان در مسیح امیدواریم، از جمیع مردم بدبخت تریم. "

(اول قرن تیان ۱۵: ۱۹)

به عبارت دیگر، اگر واقعا به رستاخیز ایمان داشته باشیم، در آنصورت هدف و منظور اصلی زندگی ما نیز مانند هدف پولس رسول خواهد بود: با بهر وجه به آن برسیم.

بخش هفتم - داوری جاودانی

" جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری های تو تا ابدآباد است. "

(مزمور ۱۱۹:۱۶۰)

فصل چهل و هشتم خدایی که داور همه است.

در سراسر این کتاب ششش تعلیم اساسی مسیحیت و موجود در عبرانیان ۶:۱-۲ را به ترتیب مورد بررسی قرار دادیم.

توبه از اعمال مرده

ایمان به خدا

تعلیم تعمیدها

نهادن دست‌ها

قیام مردگان

داوری جاودانی

حال می‌خواهیم آخرین اصل کتاب مقدسی را که همانا داورى جاودانى می‌باشد مورد بررسی قرار دهیم.

در این فصل به دو جنبه از داورى الهى اشاره خواهیم کرد: ۱. مکاشفه کلی کتاب مقدس درباره خدا که او را داور همه معرفی می‌کند. ۲. اصول اصلی مربوط به اجرای داورى الهى.

کاهش یافتن خشم داورى به خاطر فیض

در آغاز، جهت بررسی تعلیم کتاب مقدس در رابطه با داورى الهى باید به کتاب عبرانیان رجوع کنیم.

" بلکه تقرب جسته‌اید به جبل صهیون و شهر خدای حى یعنی اورشلیم سماوى و به جنود بی‌شماره از محفل فرشتگان و کلیسای نخست‌زادگانی که در آسمان مکتوبند و به خدای داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل و به عیسی متوسط عهدجدید و به خون پاشیده شده که متکلم است به معنی نیکوتر از خون هابیل. " (عبرانیان ۱۲:۲۲-۲۴)

فصل چهل و هشتم ۴۸۷

این سه آیه خدا را نشان می‌دهد که در شهر سماوی خود به اتفاق همه مقدسین و فدیه‌شدگان زندگی می‌کند. کلید مهم تحلیل این آیات همان عدد سه است.

اولاً این سه آیه از سه جزء تشکیل شده‌اند:

۱. مکان سکونت خدا را توصیف می‌کنند

۲. تعداد بیشمار را نشان می‌دهند که در شهر سماوی با خدا زندگی می‌کنند

۳. خدا را معرفی می‌کنند.

هر کدام از این سه جز خود از سه بخش کوچکتر تشکیل شده‌اند سه بخش مربوط به

محل سکونت خدا عبارتند از ۱. «کوه صهیون» ۲. «شهر خدای حی» و ۳. «اورشلیم سماوی».

«تعداد بیشمار افرادی که در آنجا با خدا زندگی می‌کنند» نیز از سه بخش تشکیل یافته

است: ۱. «جنود بی‌شماره از محفل فرشتگان» ۲. «کلیسای نخست‌زادگانی که در آسمان مکتوبند»

۳. «ارواح عادلان مکمل». با توجه به این گروه‌های سه‌تایی می‌توان چنین توضیح داد

«فرشتگان» در اینجا به کسانی اشاره دارد که قلمرو خود را به خوبی حفظ کرده‌اند و به

اولین شورش شیطان و شرارت جهانی مردان و فرشتگان در دوران قبل از طوفان ملحق نشده‌اند.

«کلیسای نخست‌زادگان» معرف مقدسینی است که تازه ایمان آورده‌اند و تولد تازه یافته‌اند و

نامشان در آسمان نوشته شده است. در نتیجه نوبر خلقت تازه الهی در مسیح هستند. «ارواح

عادلان مکمل» معرف مقدسین اعصار گذشته است که در تمام عمر خود در راه ایمان قدم

گذاشته‌اند و به تدریج به کمال رسیده‌اند.

در بالاخره معرفی خود خدا به سه شکل صورت گرفته است: ۱. «خدای داور جمیع» ۲.

«عیسی متوسط عهدجدید» ۳. «به خون پاشیده شده [خون پاشیده شده عیسی] که متکلم است به

معنی نیکوتر از خون هابیل».

بگذارید با چشمان روحانی و دیدگاه کتاب مقدسی ردّ این مکان آسمانی را تشریح کنیم.

در قسمت مرکزی آن مکان با خدای با ابهت، با شکوه و حیرت آور یعنی «خدای داور جمیع»

روبرو می‌شویم. در اینجا خدا به صورت یک داور ابدی و مطلق به ما معرفی می‌شود - داور همه،

داور آسمان و زمین، داور فرشتگان و انسان‌ها.

اما اگر خدا فقط به صورت داور ظاهر می شد دیگر جایی برای گناهکار باقی نمی ماند - نه برای ارواح کامل شده عهدعتیق و نه برای مقدسینی که در عهدجدید تولد تازه یافته اند. بنابراین طبق فیض الهی کلام خدا تصویر خدای داور را به سمت تصویر عیسی واسطه سوق می دهد - تنها کسی که می تواند بین عدالت، خدای قدوس و انسان های گمشده و گناهکار واسطه شود و آن ها را با هم آشتی دهد. این تصویر با خون عیسی کامل می شود چرا که خون عیسی تنها وسیله و بهای آشتی انسان ها با خدا محسوب می شود.

در این تصویر خون عیسی با خون هاییل مقایسه شده است و سه نکته در این رابطه به چشم می خورد:

خون هاییل بنا به اراده خودش ریخته نشد و به طور ناگهانی و بدون رضایت در اثر جنایت ریخته شد؛ ولی خون عیسی بنا به اراده آزاد و رضایت خود به عنوان بهای کفاره انسان ها ریخته شد.

خون هاییل روی زمین ریخته شد اما خون عیسی در پیشگاه تخت فیض در آسمان ریخته شد.

خون هاییل به سوی خدا فریاد برآورد تا انتقامش را از قاتل خود بگیرد، ولی خون عیسی برای فیض و آمرزش گناهکار شفاعت می کند.

بنابراین می بینیم که مکاشفه الهی به عنوان داور همه در اثر فیض و لطف الهی در عمل شفاعت مسیح و قطرات خون او به حالت تعدیل در می آورد. همین مکاشفه خدا به عنوان خدای داور که با فیض و رحمت ملایم تر شده است با کل مکاشفه کتاب مقدس در رابطه با همین موضوع مطابقت می کند.

کل کتاب مقدس نشان می دهد که حق مطلق و ابدی داوری تنها به خدا تعلق دارد. این موضوع را می توان در سراسر عهدعتیق هم مشاهده کرد. به عنوان نمونه، ابراهیم به خداوند گفت:

" حاشا از تو آیا داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟ " (پیدایش ۱۸: ۲۵)

و در کتب دیگر عهدعتیق اینطور می خوانیم:

" پس یهوه که داور مطلق است امروز در میان بنی اسرائیل و بنی عمون داوری نماید. "

(داوران ۱۱: ۲۷)

" هر آینه خدایی هست که در جهان داوری می‌کند. " (مزمور ۵۸:۱۱)

نویسنده مزمور خطاب به خدا می‌گوید:

" ای داور جهان متعال شو " (مزمور ۹۴:۲)

" زیرا خداوند داور ما است. " (اشعیا ۳۳:۲۲)

اما حقیقی‌ترین و کامل‌ترین ماهیت ابدی خداوند نه در داوری بلکه در فیض، و نه در خشم و غضب بلکه در رحمت نمایان می‌شود. همین حقیقت در توصیف غضب و داوری تهدید کننده خدا در اشعیا ۲۸:۲۱ ارائه شده است.

" زیرا خداوند چنانکه در کوه فراصیم (کرد) خواهد برخاست و چنانکه در وادی جبعون (نمود) خشمناک خواهد شد، تا کار خود یعنی کار عجیب خود را به جا آورد و عمل خویش یعنی عمل غریب خویش را به انجام رساند.

اشعیای نبی در این آیه خداوند را توصیف می‌کند که به‌خاطر غضب و داوری دشمنان خود برمی‌خیزد. ولی در توضیح خود نشان می‌دهد که این عمل خداوند عجیب و غریب است. خشم و داوری با ماهیت الهی متضاد است و خداوند بالطبع دوست ندارد غضبناک شود. ولی واکنش مسلم خدا نسبت به انسان‌های ناسپاس و ناپاک همین است. از آنجایی که انسان مخلوق منحرف شده و سرگردان است به‌خاطر کارهایش باعث می‌شود که خداوند خالق این چنین خشمگین شود و داوری نماید.

همچنانکه عهدعتیق را طی می‌کنیم و به عهدجدید می‌رسیم، انگیزه‌ها و روش‌های داوری الهی بر ایمان واضح‌تر می‌گردد. باز هم می‌بینیم که عهدجدید بر این حقیقت تأکید می‌کند که غضب و داوری برای ماهیت و هدف الهی امری است غریب.

" زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به‌وسیله او جهان نجات یابد. " (یوحنا ۳: ۱۷)

"خداوند در وعده خود تاخیر نمی‌نماید چنانکه بعضی تاخیر می‌پندارند بلکه بر شما تحمّل مینماید چون نمینخواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه بتوبه گرایند. " (دوم پطرس ۳: ۹)

طبق آیات فوق و دیگر آیات کتاب مقدس خدا دوست دارد همه از رحمت و نجات او بهره‌مند شوند ولی از غضب و داوری اکراه دارد. با این حال، عهدجدید ما را در مکاشفه این

حقیقت پیشتر می برد. خداوند از داوری اکراه می ورزد و می توان این حالت را در روش داوری او که در نهایت به اجرا در خواهد آمد مشاهده کرد.

پدر - پسر - کلام

در وهله اول و بواسطه حق جاودانی و مطلق، داوری به خدای پدر تعلق دارد. پطرس رسول می گوید: " و چون او را پدر می خوانید که بدون ظاهرینی بر حسب اعمال هر کس داوری می نماید. " (اول پطرس ۱:۱۷)

مطابق با آیه فوق داوری انسانها و وظیفه خدای پدر است. اما مسیح در یوحنا باب ۵ نشان می دهد که خدای پدر بر حسب حکمت مطلق خود در نظر گرفت تمام داوری را به پسر واگذار کند.

" زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمی کند بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است. تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند همچنانکه پدر را حرمت میدارند و کسی که به پسر حرمت نکند به پدری که او را فرستاد احترام نکرده است. " (یوحنا ۵ : ۲۱-۲۲)

" زیرا همچنانکه پدر در خود حیات دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد. و بدو قدرت بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است. " (یوحنا ۵ : ۲۵-۲۶)

از آیات فوق چنین برمی آید که کار داوری را پدر به پسر محول کرده است. و بنا به دو دلیل زیر خدای پدر داوری را به پسر بخشیده است: ۱. از آنجائیکه با عمل داوری، حرمت و احترام ناشی از آن نیز همراه است، لذا، همه انسانها ملزم می شوند تا همان احترامی را که به خدای پدر می گذاشتند به خدای پسر نیز بگذارند. ۲. مسیح هم پسر خداست هم پسر انسان بدان معنا که هم از ماهیت انسانی و هم از ماهیت الهی برخوردار است بنابراین می تواند مطابق با تجربه خودش در برابر همه سستی ها و وسوسه های انسانی جسمانی به خوبی داوری کند.

فصل چهل و هشتم ۴۹۱

البته فیض و رحمت هم در ماهیت الهی پسر، درست مثل خدای پدر دیده می‌شود. بدان معنا که مسیح هم دوست ندارد مردم را داوری کند. به همین دلیل او نیز به نوبه خود قدرت داوری را در نهایت از شخص خود به کلام خدا واگذار می‌کند، عیسی می‌گوید:

" و اگر کسی کلام مرا شنید و ایمان نیاورد، من بر او داوری نمی‌کنم زیرا که نیامده‌ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم. هر که مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند، کسی هست که در حق او داوری کند، همان کلامی که گفتم در روز بازپسین بر او داوری خواهد کرد. " (یوحنا ۱۲: ۴۷-۴۸)

به این ترتیب کار داوری بالاخره به کلام خدا واگذار می‌شود. این است آن معیار تغییرناپذیر و عادلانه که همه انسانها در مقابل آن باید یک روز پاسخگو باشند.

در عهدعتیق همین مکاشفه کلام خدا ذکر شده است چرا که داود به خداوند می‌گوید:

" جمله کلام تو راستی است و تمامی داوری عدالت تو تا ابدالآباد است. " (مزمو ۱۱۹: ۱۶۰)

از آیه فوق می‌فهمیم که معیارها و اصول داوری خدا در کلام او یافت می‌شود، و از آنجائیکه جزئی از آن هستند مانند آن تا به ابد ثابت و تغییرناپذیر می‌باشند.

چهار اصل داوری، در کلام

اصول داوری الهی و موجود در کلام خدا کدامند؟ پولس در این رابطه به چهار اصل اشاره می‌کند که می‌توان آنها را به شرح زیر خلاصه کرد.

اولاً پولس می‌گوید که داوری خدا بر حق مطابقت دارد.

" لهذا ای آدمی که حکم می‌کنی، هر که باشی عذری نداری زیرا که به آنچه بر دیگری حکم می‌کنی، فتوا بر خود می‌دهی. زیرا تو که حکم می‌کنی، همان کارها را به عمل می‌آوری. و می‌دانیم که حکم خدا بر کنندگان چنین اعمال بر حق است. " (رومیان ۲: ۱-۲)

پولس در آیات فوق در اصل دربارهٔ افراد مذهبی‌ای صحبت می‌کند که دیگران را با یک معیار و خودشان را با معیار دیگر محکوم می‌کنند. پولس می‌گوید که خداوند اینگونه قضاوت نمی‌کند. حکم خداوند بر حق است. اگر درستی و حقیقت داوری الهی را که نسبت به دیگران به‌کار می‌گیرد بشناسیم یقیناً ما نیز به همان طریق خود و دیگران را داوری خواهیم کرد. داوری خدا همیشه بر حق است و در حقیقت کلامش آشکار شده است.

خود عیسی خطاب به پدر می‌گوید: " کلام تو راستی است " (یوحنا ۱۷:۱۷) این امر نشان می‌دهد که معیار راستی خدا در مورد شخص حکم‌کننده و محکوم شونده یکی است. دوم آنکه داوری الهی مطابق با «اعمال» انسان‌ها صورت می‌گیرد: " که بر هرکس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد. " (رومان ۲:۶)

به این اصل چندین بار در سراسر کتاب مقدس اشاره شده است.

" و چون او را پدر می‌خوانید.....برحسب اعمال هرکس داوری می‌نماید. " (اول پطرس ۱:۱۷)

مجدداً طبق گزارش مربوط به داوری نهایی در مکاشفه ۱۲:۲۰ می‌خوانیم: و دفترها را گشودند..... و بر مردگان داوری شد، برحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است. کاربرد کلمه «دفترها» در آیه فوق جالب و واضح است. در زبان انگلیسی معاصر واژه دفتر *book* معمولاً به چند صفحه کاغذ که پشت سر هم و از یک طرف به هم وصل شده‌اند اطلاق می‌شود. اما در روزگار عهدجدید یک دفتر معمولاً به صورت یک صفحه بلند از پوست، چرم یا هر ماده دیگر به شمار می‌آمد که به شکل طومار می‌پیچانند و موقع خواندن آن را باز می‌کردند. یک نوع از این طومارها که هفت بار پشت سر هم مهر شده بود، در حقیقت جزء مهم کتاب سمبلیک مکاشفه را تشکیل می‌دهد.

در میان وسایل مختلف و پیشرفته در تکنولوژی معاصر برای ثبت و انتقال اطلاعات که اطلاعات طومارهای قدیمی را در خود جای می‌دهد و به کتاب‌های معاصر خیلی نزدیک‌تر است همان نوارهای الکترو مغناطیسی هستند. این نوارها هم درست به همان شکل طومارهای قدیمی پیچیده می‌شوند ولی برای خواندن اطلاعات ضبط شده در آن نیاز به بازکردن آن‌ها نیست. با توجه به تصویر نوار الکترومغناطیسی بهتر می‌توان فهمید که در سراسر زندگی انسان‌ها همه اعمال در

فصل چهل و هشتم ۴۹۳

یک جا ثبت می‌شوند. درست همانطور که می‌شود صدای انسان را ضبط کرد و به کمک نوار الکترومغناطیسی آن را نگه داشت در «دفتر» یا طومار خدا در آسمان هم تمام عملکرد اشخاص فرداً به‌طور کامل ضبط و نگهداری می‌شود. و طبق گزارش اعمال ثبت شده در این طومار آسمانی، هر کس داوری خواهد شد.

اما دقت داشته باشید که نباید معنای کلمه «اعمال» را صرفاً به اعمال ظاهری‌ای محدود کرد که دیگران هم قادر به دیدن آن هستند. در تمام کتاب مقدس گفته شده است که خدا در داوری انسان‌ها در کنار اعمال خارجی او افکار درونی و انگیزه‌ها و نیت‌های درونی‌اشان را هم داوری خواهد کرد.

" در روزی که خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود به وساطت عیسی مسیح برحسب بشارت من." (رومیان ۲:۱۶)

" لہذا پیش از وقت به چیزی حکم مکنید تا خداوند بیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیت‌های دل‌ها را به ظهور خواهد آورد. آنگاه هرکس را مدح از خدا خواهد بود." (اول‌قرنتیان ۴:۵)

همین حقیقت در واقع در دواوری که به‌وسیله کلام خدا صورت خواهد گرفت بیان شده است.

" زیرا کلام خدا زنده...است....تا جدا کنند نَفْس و روح....و ممیز افکار و نیت‌های قلب است و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد." (عبرانیان ۴:۱۲-۱۳)

بنابراین می‌بینیم که خدا نه تنها اعمال ظاهری و قابل رؤیت انسان‌ها را، بلکه افکار و مقاصد، انگیزه‌های درونی و نیت‌های قلب و ذهنشان را نیز ثبت می‌کند. به همین خاطر است که کتاب مقدس می‌گوید که خدا انسان‌ها را بر حسب اعمالشان داوری خواهد کرد.

سومین اصل و معیار مربوط به داوری الهی در رومیان ۲:۱۱ آمده است: " زیرا نزد خدا طرفداری نیست." "

در ترجمه کینگ‌جیمز صفحه ۱۶۱۱ به جای کلمه «طرفداری» *partiality* از عبارت حرمت شخص [تحت‌اللفظی، از روی ظاهر] استفاده شده است. و نشان می‌دهد که خدا در حکم

و قضاوت خود تحت تأثیر خصوصیات ظاهری انسان‌ها قرار نمی‌گیرد. خصوصیات ظاهری شخص قادر نیستند شخصیت و عملکرد واقعی انسان‌ها را آشکار کنند.

انسان‌ها گاهی در قضاوت خود نژاد، مذهب، تخصص، موقعیت اجتماعی، ظاهر فیزیکی، ثروت، تحصیلات و غیره را مدنظر می‌گیرند. ولی خدا به هیچ‌وجه تحت تأثیر خصوصیات ظاهری قرار نمی‌گیرد.

" چونکه خداوند مثل انسان نمی‌نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد. " (اول سموئیل ۱۶:۷)

خود خداوند نه تنها تحت تأثیر افراد قرار نمی‌گیرد بلکه بر کسانی که بر دیگران حکم می‌کنند دقیقاً نظارت می‌کند تا مبادا به آن گونه رفتار کنند. هیچ اصل دیگری در کتاب مقدس به اندازه این مورد تکرار نشده است. در عهدعتیق نه بار و در عهدجدید هفت بار یعنی جمعاً شانزده بار در کتاب مقدس قید شده است که در داوری و قضاوت نباید به هیچ‌وجه تحت تأثیر خصوصیات ظاهری قرار گرفت.

چهارمین اصل مربوط به داوری آن است که داوری الهی «مطابق با شریعت» است. در رومیان اینگونه می‌خوانیم:

" زیر آنانی که بدون شریعت گناه کنند، بی‌شریعت نیز هلاک شوند و آنانی که با شریعت گناه کنند، از شریعت برایشان حکم خواهد شد. " (رومیان ۲:۱۲)

آیه فوق به‌طور کل می‌گوید که هر کس مطابق با معیار نور اخلاقی که در اختیار دارد محکوم خواهد شد. کسانی که معیار اخلاق الهی را کاملاً درک کرده و طبق شریعت موسی آن معیارها برایشان آشکار شده طبق همان شریعت هم محکوم خواهند شد. اما کسانی که شریعت موسی به‌طور کامل برایشان روشن نشده است طبق آن محکوم نخواهند شد بلکه مطابق با مکاشفه کلی الهی که از طریق طبیعت اعجاب‌انگیز بر نژاد بشری آشکار می‌شود.

" زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی والوهیتش از حین آفرینش عالم به‌وسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد. " (رومیان ۱:۲۰)

فصل چهل و هشتم ۴۹۵

پولس در آیه فوق می‌گوید مکاشفه ذات خداوند یعنی قدرت و الوهیت جاودانه اش در تمامی خلقت، به همه انسان‌ها در همه جا بدون توجه به نژاد و مذهب آن‌ها یعنی همه کسانی که طبیعتاً دارای درک و فهم هستند داده شده است..

بنابراین معیار اصلی داوری انسان‌ها همین است. اما کسانی که مطابق کلام خدا مکاشفه خاص و دیگری از او دریافت کرده‌اند با معیار بزرگتر آن دانش اخلاقی محکوم خواهند شد. بنابراین، داوری طبق آن نور و طبق معیار دانش اخلاقی که به هر شخص داده شده است صورت خواهد گرفت.

همین معیار داوری طبق نور شریعت را عیسی در روزگار خود برای مردم اینگونه شرح

داد:

" آنگاه شروع به ملامت نمود بر آن شهرهایی که اکثر از معجزات وی در آن‌ها ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند. «وای بر تو ای خورزین! وای بر تو ای بیت‌صیدا! زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت، در صور و صیدون ظاهر می‌شد هر آینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه می‌نمودند. لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت صور و صیدون از شما سهل تر خواهد بود. و تو ای کفرناحوم که تا به فلک سرافراشته‌ای، به جهنم سرنگون خواهی شد زیرا هرگاه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم ظاهر می‌شد، هر آینه تا امروز باقی می‌ماند. لیکن به شما می‌گویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از تو سهل تر خواهد بود.» (متی ۱۱: ۲۰-۲۴)

عیسی در آیات فوق می‌گوید که شهرهای گناه‌آلود روزگار قدیم - صور - صیدون و سدوم مطابق با معیار دانش اخلاقی که در آن زمان در دست انسان‌ها بود جزا خواهند دید. از طرفی دیگر شهرهای روزگار خود عیسی - خورزین، بیت‌صیدا - طبق معیار بسیار بزرگتر دانشی که به واسطه حضور و شخص عیسی و خدمت او داشتند جزا خواهند دید. به همین دلیل داوری شهرهای روزگار عیسی شدیدتر و سخت‌تر از داوری شهرهای قدیمی تر خواهد بود.

حال بیایید این اصل را برای روزگار خودمان بکار ببریم. ما که امروز زنده هستیم طبق معیار نور اخلاقی و درک و دانشی که در اختیار نسل ما قرار دارد داوری خواهیم شد. در کشورهای که دین رسمی‌اشان مسیحیت است مثل آمریکا و بریتانیای کبیر احتمالاً میزان دانش

آن‌ها بیشتر بوده و نسبت به پیشینیان خود راحت‌تر می‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند. به همین خاطر معیار داوری ما شدیدتر از همه خواهد بود. آیه زیر را عیسی خطاب به نسل ما می‌گوید:

" اما آنکه نادانسته کارهای شایسته ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد. و به هر کسی که عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او بازخواست زیادتر خواهند کرد. " (لوقا ۱۲: ۴۸)

بنابراین مطابق با کلام خدا چهار اصل بنیادی برای داوری وجود دارد:

مطابق با حقیقت

مطابق با اعمال

بدون جانبداری (یا توجه به ظاهر اشخاص)

مطابق با نور شریعتی که در دسترس افراد مورد داوری وجود دارد.

فصل چهل و نهم

داوری‌های الهی در طول تاریخ

با توجه به معیارهای کلی داوری الهی و توضیح داده شده در فصل ۴۸ اینک می‌خواهیم به دو مرحله مجزا و جدایی اشاره کنیم که خداوند طی آن‌ها انسان‌ها را داوری می‌کند.

داوری تاریخی در برابر داوری ابدی

اولین مرحله داوری الهی در زمان است؛ یعنی بخشی از داوری خدا که در تاریخ بشر به انجام می‌رسد. دومین مرحله داوری الهی همان داوری ابدی است. به دومین مرحله داوری «داوری جاودانی» گفته می‌شود. (عبرانیان ۲:۶) داوری جاودانی در طول زمان یا در تاریخ بشر صورت نمی‌گیرد. داوری جاودانی داوری است که پس از آن، یعنی پس از پایان زمان و تاریخ، روح همه انسان‌ها به ابدیت می‌پیوندد.

هدف اصلی مطالعات ما در واقع بررسی تعلیم کتاب‌مقدس در باب داوری خدا در ابدیت است. اما بهتر است به‌طور خلاصه اولین مرحله داوری یعنی داوری در تاریخ را بررسی کنیم. بدین ترتیب با مشاهده تفاوت بین داوری خدا در تاریخ و داوری او در ابدیت از لحاظ منطقی و کتاب‌مقدس بهتر می‌توانیم بعضی از جملات کتاب‌مقدس را که ظاهراً با هم تناقض دارند با هم تطبیق دهیم. به‌عنوان مثال حکم و هشدار که در آیه زیر خدا به قوم اسرائیل می‌دهد را در نظر بگیرد:

" صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آن‌ها سجده مکن و آن‌ها را عبادت منما. زیرا من که یهوه خدا تو می‌باشم. خدای غیور هستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می‌گیرم. و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می‌کنم. " (خروج ۲۰:۴-۶)

ارمیا نیز وعده و هشدار خدا را که به قوم اسرائیل داده است به یاد می آورد و می گوید:

" که به هزاران احسان می نمایی و عقوبت گناه پدران را به آغوش پسرانشان بعد از ایشان می رسانی! خدای عظیم جبار که اسم تو یهوه صباوت می باشد. " (ارمیا ۳۲:۱۸)

آیات فوق و بقیه آیات موجود در کتاب مقدس نشان می دهند که در بعضی از موارد خاص حداقل گناه یک نسل باعث می شود که خدا نسل های بعدی را تا نسل سوم یا چهارم محکوم کند. برعکس عدالت یک نسل باعث می شود که خدا هزار نسل بعد از آن را هم برکت دهد. طبق این آیات داوری خدا به زمان یعنی تاریخ انسان ها مربوط می شود.

به منظور ترسیم تصویر واضح تر از داوری کلی خدا باید به دیگر آیاتی هم توجه داشته باشیم که به داوری خدا در ابدیت مربوط می شوند. واضح ترین تصویر در پیام زیر دیده می شوند که خداوند از طریق حزقیال نبی به قوم خود یعنی اسرائیل می دهد:

" و کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «شما چه کار دارید که این مثل را درباره زمین اسرائیل می زنید و می گوئید! پدران انگور ترش خوردند و دندان های پسران کند گردید.» خداوند یهوه می گوید: «به حیات خودم قسم که بعد از این مثل را در اسرائیل نخواهید آورد. اینک همه جان ها از آن منند چنان که جان پدر است، همچنین جان پسر نیز، هر دوی آنها از آن من می باشند، هر کسی که گناه ورزد او خواهد مرد. " (حزقیال ۱۸:۱-۴)

این قسمت از کتاب مقدس نشان می دهد که وقتی خدا از طریق نبی خود قوم اسرائیل را به خاطر قانون شکنی شان توبیخ می کند مردم سعی می کردند خودشان را تبرئه کنند لذا وضعیت اسف بار خود را به گناه نسل های پیشین نسبت می دادند. آنها می گفتند که علت زوال ملی قوم اسرائیل در آن روزگار همانا گناه پیشینیان خود بوده است و خدا نباید تنها آنها را که در آن وضعیت اخلاقی به سر می بردند محکوم کند. اما خدا به وسیله حزقیال و با این پیام این نوع عذر و بهانه را به کلی رد می کند.

گرچه ممکن است که علت زوال و انحطاط ملی قوم اسرائیل گناه نسل های گذشته بوده باشد ولی خدا به آنها هشدار می دهد و می گوید که هر یک از آنها را شخصاً مسئول وضعیت اخلاقی خود می داند و هر کدام را به تنهایی - در ابدیت - محکوم خواهد کرد، صرفاً به خاطر

خصوصیت و عملکرد خودش نه به خاطر عملکرد و رفتارهای پیشینیان آنها. در قسمت‌های بعدی در کتاب حزقیال به این نکته با شدت بیشتری تأکید شده است.

" هر که گناه کند او خواهد مرد. پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود. عدالت مرد عادل بر خودش خواهد بود و شرارت مرد شریر بر خودش خواهد بود. " (حزقیال ۱۸:۲۰)

تمام این متن اشاره به هر فرد و شخص دارد. «هر که گناه کند او خواهد مرد.» این داوری ملی یا خانوادگی نیست، بلکه داوری هر کس به تنهایی است - داوری که بواسطه آن هر جانی به آنچه که برای آن مقرر است در ابدیت خواهد پیوست.

به این نکته مجدداً در آیه ۲۴ از همان باب اشاره می‌شود :

" و اگر مرد عادل از عدالتش برگردد و ظلم نموده، موافق همه رجاساتی که شریبان می‌کنند عمل نماید آیا او زنده خواهد ماند؟ نی بلکه تمامی عدالت او که کرده است به یاد آورده نخواهد شد و در خیانتی که نموده و در گناهی که ورزیده است خواهد مرد. " (حزقیال ۱۸:۲۴)

جمله آخر این آیه «در خیانتی که نمود و در گناهی که ورزیده است خواهد مرد»، نشان می‌دهد که خدا راجع به وضعیتی صحبت می‌کند که طی آن روح شخص از مرحله زمان به ابدیت می‌پیوندد. وضعیت هر روح در آن لحظه در واقع سرنوشت او را در ابدیت معین می‌کند. روحی که در گناه می‌میرد هرگز به حضور خدا نخواهد رفت. همین حقیقت در جامعه سلیمان به صورت درخت افتاده چنین عنوان شده است.

" اگر درخت به سوی جنوب یا به سوی شمال بیفتد، در همانجا که درخت افتاده است خواهد ماند. " (جامعه ۱۱:۳)

منظور از درخت افتاده همان انسان مرده است. «در همانجا که درخت افتاده است خواهد ماند.» افتادن درخت همان محل ماندن درخت را نشان می‌دهد. انسان در هر وضعیت که بمیرد یعنی وضعیتی که روحش هنگام مرگ دارد نشان می‌دهد که در ابدیت چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد. با توجه به همین موضوع هر روح باید نسبت به خودش پاسخگو باشد و تنها باید نسبت به موقعیت خود مسئول باشد.

آیات ذکر شده در کتاب حزقیال و جامعه به داوری الهی و ابدی خدا در مورد هر روح مربوط می‌شوند. سرنوشت هر روح به وضعیت آن روح هنگام مرگ مربوط می‌شود. از طرفی دیگر متونی را که پیشتر از کتب خروج و ارمیا خواندیم به داوری خدا در تاریخ مربوط می‌شوند، که نسل اندر نسل در کارهای خانوادگی، ملل و کل نژاد انسان صورت می‌پذیرد. با توجه به این موضوع، بین این دو داوری الهی هیچگونه تناقضی و تضادی وجود ندارد. در تاریخ عملکرد یک نسل می‌تواند تأثیر خوب یا بدی روی نسل‌های بعدی بگذارد. و این جزئی از داوری خدا در تاریخ محسوب می‌شود. ولی در ابدیت پس از پایان زمان و تاریخ هر کدام از روح‌ها باید به تنهایی به خاطر اعمال و رفتارشان به خدا پاسخ دهد. هیچ روحی نمی‌تواند از طریق عدالت یک نفر دیگر بخشوده شود و هیچ روحی به خاطر عذاب روح دیگر نمی‌تواند مجازات شود. به این نوع مجازات الهی مجازات در ابدیت گفته می‌شود.

نمونه‌های مربوط به داوری‌های تاریخی

حال می‌خواهیم نگاهی اجمالی به چند نمونه از داوری خدا در تاریخ بیاندازیم. در کتاب مقدس به چند نمونه از این نوع داوری اشاره شده است که باعث شده خدا نسبت به گناهان و شرایط خاصی چنان واکنش آشکار و جدی نشان دهد تا برای نسل‌های بعدی هم که احتمال دارد به همانگونه وسوسه شده و گناه ورزند هشدار داده باشد. یکی از نمونه‌های بارز داوری خدا نسبت به شهرهای سدوم و عموره می‌باشد. "آنگاه خداوند بر سدوم و عموره، گوگرد آتش، از حضور خداوند از آسمان بارانید. و آن شهرها، و تمام وادی، و جمیع سنه شهرها و نباتات زمین را واژگون ساخت. " (پیدایش ۱۹: ۲۴-۲۵)

مؤلفین عهد جدید به این واقعه چندین بار اشاره کرده‌اند:

"و شهرهای سدوم و عموره را خاکستر نموده، حکم به واژگون شدن آن‌ها فرمود و آن‌ها را برای آنانی که بعد از این بی‌دینی خواهند کرد عبرتی ساخت. " (دوم پطرس ۲: ۶)

فصل چهل و نهم ۵۰۱

پطرس می‌گوید که این واقعهٔ اسفناک در شهرهای سدوم و عموره مثال و الگوی بودند از رفتار خدا نسبت به همان نوع گناہانی که در آن شهرها مردم مرتکب شده بودند.

حزقیال در رابطه با شرایط مهم اخلاقی و اجتماعی توضیح خیلی مهمی می‌دهد که در واقع سدوم را به تصویر می‌کشد چرا که خدا به اورشلیم می‌گوید:

" اینک گناه خواهرت سدوم این بود که تکبر و فراوانی نان و سعادت‌مندی رفاهیت برای او و دخترانش بود و فقیران و مسکینان را دستگیر نمودند. " (حزقیال ۱۶:۴۹)

خدا در اینجا به چهار علت نابودی اخلاقی سدوم اشاره می‌کند که عبارتند از تکبر، فروانانی نان، سعادت‌مندی رفاهیت، و دستگیری نمودن فقیران و مسکینان. علاوه بر این چهار علت، روابط جنسی نامشروع را هم به «سدوم» نسبت داده‌اند.

بار دیگر برایمان ثابت می‌شود که کتاب مقدس چقدر دقیق است چرا که امروز در تمدن مدرن هم می‌بینیم که چگونه در بسیاری از مراکز بزرگ اجتماعی همان نوع عملکردهای اخلاقی و اجتماعی، فساد جنسی به بار آورده است. کتاب مقدس نمی‌گوید که این نوع گناه به همان روش سدوم و عموره داوری تاریخی خواهد شد ولی به ما یاد می‌دهد که واکنش خدا نسبت به این نوع گناه در تمام طول تاریخ همانگونه است که بر سر سدوم آورد.

با توجه به این موضوع از داوری خدا همهٔ کسانی که به نوعی دچار انحرافات اخلاقی می‌شوند بدون هیچ عذر و بهانه‌ای از بین خواهند رفت. حتی اگر هم در صحنهٔ تاریخ داوری خدا بر سرشان نزول نکند داوری آن‌ها در ابدیت بسیار شدید خواهد بود.

نمونهٔ اسفناک دیگری از داوری خدا را در داستان حنایا و سفیره مشاهده می‌کنیم (رجوع شود به اعمال ۵:۱-۱۰).

حنایا و همسرش سفیره افرادی مذهبی بودند. آن‌ها اموالشان را فروختند و قسمتی از پولشان را به‌عنوان هدیه برای کار خدا در اختیار رسولان گذاشتند. این کار به خودی خود باید مجازات می‌شد. گناه آن‌ها آن بود که ادعا می‌کردند تمام پول حاصل از فروش زمینشان را برای کار خدا اهدا کرده‌اند. چرا که می‌خواستند رسولان و سایر مسیحیان آن‌ها را تعریف و تمجید کنند.

اما به واسطه مکاشفه‌ای که روح القدس نشان داد، پطرس به ریاکاری آنها پی برد و ابتدا حنایا و سپس سفیره را به خاطر دروغ گوئی و تلاش برای فریب روح القدس محکوم نمود. آنها نیز آنقدر نسبت به گناه خود ملزم شدند که در پایهای پطرس افتاده جان باختند. این داوری خدا روی مردمی که درباره آن اطلاع یافتند، تأثیر عمیقی گذاشت.

"و خوفی شدید تمامی کلیسا و همه آنانرا که اینرا شنیدند فروگرفت." (اعمال ۵ : ۱۱)

البته این به این معنا نیست که خدا همیشه این نوع رفتار مسیحیان را اینطور سریع و غمناک مورد داوری قرار دهد. ولیکن رویکرد تغییرناپذیر خدا در قبال دروغ و ریاکاری مسیحیان در همین رویداد به عنوان هشدار به تمام نسلهای آینده کلیسا به تصویر کشیده شده است.

در مقیاسی بزرگتر، تاریخ بنی اسرائیل از زمان موسی تا کنون از نمونه های مختلف داوری خدا پر شده است. از همان زمان که خدا شریعت را به بنی اسرائیل داد، و قبل از ورودشان به ارض موعود، به ایشان توسط موسی هشدار داد، درصورت نافرمانی و سرکشی از فرامین او، ایشان را داوری خواهد کرد.

یک نمونه از این هشدارها را در لایوان ۲۶ : ۱۴-۴۵ میتوان دید. خدا ابتدا بنی اسرائیل را از داوریهای گوناگونی آگاه می سازد که به خاطر نافرمانی شان حتی زمانیکه هنوز در سرزمین خودشان ساکن هستند، بر ایشان وارد خواهند آمد. و سپس به ایشان هشدار میدهد که در صورت ادامه نافرمانی، داوریهای سختتری بر ایشان وارد خواهند آمد که بواسطه آنها از سرزمین خود جلای وطن شده در سرزمینهای بیگانه پراکنده خواهند شد.

"و اگر با وجود این، مرا نشنوید و به خلاف من رفتار نمایید، آنگاه غضب به خلاف شما رفتار خواهم کرد، و من نیز برای گناهانتان، شما را هفت چندان سیاست خواهم کرد و گوشت پسران خود را خواهید خورد، و گوشت دختران خود را خواهید خورد. و مکانهای بلند شما را خراب خواهم ساخت، و اصنام شما را قطع خواهم کرد، و لاشه‌های شما را بر لاشه‌های بتهای شما خواهم افکند، و جان من شما را مکروه خواهد داشت و شهرهای شما را خراب خواهم ساخت، و مکانهای مقدس شمارا ویران خواهم کرد، و بوی عطرهاى خوشبوی شما را نخواهم بویید. و من زمین را ویران خواهم ساخت، به حدی که دشمنان شما که در آن ساکن باشند،

فصل چهل و نهم ۵۰۳

متحیر خواهند شد. و شما را در میان امتهای پراکنده خواهم ساخت، و شمشیر را در عقب شما خواهم کشید، و زمین شما ویران و شهرهای شما خراب خواهد شد." (لاویان ۲۶ : ۲۷-۳۳)

با هجوم ارتش امپراطوری روم به فرماندهی تیطس در سال ۷۰ میلادی به سرزمین بنی اسرائیل و با یورشهای پی در پی بعدی، تمام جزئیات این نبوت در تاریخ بنی اسرائیل تحقق یافتند.

وقتی تیطس اورشلیم را محاصره کرد، یهودیان ساکن شهر از فرط گرسنگی مجبور به خوردن گوشت پسران و دختران خود شدند. پس از آن تمام امکان مقدس و مذهبی شهر ویران شدند. کثیری از مردم قتل عام شدند؛ مابقی نیز یا به بردگی فروخته شدند و یا جلای وطن کردند. اقوام غیر یهودی از سرزمینهای اطراف به داخل شهرهای یهودی وارد شدند و همه چیز را به غارت بردند. حتی در شرایط اسفناک پراکندگی بنی اسرائیل در میان اقوام غیر یهودی، خدا همچنان به هشدارهای خود به این قوم ادامه میدهد.

"و اما دردلهای بقیه شما در زمین دشمنان شما ضعف خواهم فرستاد، و آواز برگ رانده شده، ایشان را خواهد گریزانید، و بدون تعاقب کننده‌ای مثل کسی که از شمشیر فرار کند، خواهند گریخت و خواهند افتاد. و به روی یکدیگر مثل از دم شمشیر خواهند ریخت، با آنکه کسی تعاقب نکند، و شما را یارای مقاومت با دشمنان خود نخواهد بود." (لاویان ۲۶ : ۳۶-۳۷)

بانگاه به تاریخ گذشته این قوم، می بینیم که همه این نبوت هادر طول قرون پراکندگی بنی اسرائیل در جهان، بصورت شرمندگی، ترس، تحقیر و قتل عام تحقق یافته اند.

با این همه، در پایان همین نبوت، خدا وعده می دهد که رحمت و فیض خود را هرگز ب طور کاملاً از بنی اسرائیل بر نمیگرداند.

"و با وجود این همه نیز چون در زمین دشمنان خود باشند، من ایشان را رد نخواهم کرد، و ایشان را مکروه نخواهم داشت تا ایشان را هلاک کنم، و عهد خود را با ایشان بشکنم، زیرا که من یهوه خدای ایشان هستم." (لاویان ۲۶ : ۴۴)

همچنانکه هشدارهای خدا به جهت داوری تحقق یافته اند، وعده رحمت او نیز در میان داوری های او محقق شده است. با در نظر گرفتن آنچه که در کتب انبیاء نوشته شده است، همه

تاریخ بنی اسرائیل نمایانگر داوری و رحمت خدا در مقیاسی وسیع است. زیرا در همان حین که خدا این قم را مورد آوری قرار می دهد رحمت خود را نیز از ایشا دریغ نمیکند.

برجسته ترین نمونه از رحمت خدا در حین داوری را در داستان راحاب آنگونه که در بابهای ۲ الی ۶ کتاب یوشع نقل شده است، می توان یافت.

هم گذشته راحاب و هم شرایط زندگی او، همگی بر علیه او شهادت می دادند، او یک فاحشه بود، و به همان قومی تعلق داشت که مقرر بود مورد داوری خدا قرار گیرد و در شهری زندگی می کرد که قرار بود از بین برود. با این همه، او با ایمان و فروتنی خود را به رحمت خدا میاندازد. در نتیجه خود و همه اهل خانه اش را نجات می بخشد. بعد از آن او با ازدواج با یک اسرائیلی، عضو شجره ای می شود که از آن مسیح متولد شد.

بنابر این مورد راحاب ثابت می کند، که هیچ جانی به خاطر زندگی گذشته و یا شرایط فعلی اش، مورد لعنت واقع نمیشود. مهم نیست که گذشته یک نفر تا چه حد تاریک و ظلمانی است و شرایط فعلی که در آن زندگی می کند تا چه حد فاسد و ناگوار است، تنها، توبه و ایمان شخصی می توانند داوری خدا را باطل نموده و رحمت او را فرا بخوانند.

به این ترتیب می بینیم که تاریخ آنگونه که در کتاب مقدس به آن تصریح شده است، هم داوری و هم رحمت خدا را در ارتباط با اعمال آدمی، آشکار می کند. حتی در سخت ترین داوری ها، باز هم هدف و منظور اصلی خدا همچنان فیض و رحمت می باشد. به همین دلیل در مزمور ۱۰۷: ۴۳، مکاشفه خدا در تاریخ اینطور خلاصه شده است.

"کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید؟ که ایشان رحمت های خداوند را خواهند فهمید." (مزمور ۱۰۷: ۴۳)

برای یک ایماندار، مهمترین درس تاریخ مکاشفه اراده تغییرناپذیر خدا در به ظهور رساندن فیض و رحمت خود است. با این حال، نباید این اشتباه را مرتکب شویم، که داوری نهائی و کامل همه اعمال انسان در پهنه تاریخ محقق خواهد شد. پولس رسول در اینباره هشدار میدهد:

"گناهان بعضی آشکار است و پیش روی ایشان به داوری می خرامد، اما بعضی را تعاقب می کند. و همچنین اعمال نیکو واضح است و آنهایی که دیگرگون باشد، نتوان مخفی داشت."

فصل چهل و نهم ۵۰۵

در جامعه ۸ : ۱۱ نیز هشداری مشابه آمده است.

"چونکه فتوی بر عمل بد بزودی مجرا نمی‌شود، از این جهت دل بنی آدم در اندرون ایشان

برای بدکرداری جازم می‌شود. " (جامعه ۸ : ۱۱)

هر دو این گروه آیات از کتاب مقلّس به ما هشدار میدهند کهداوری خدا بطور کامل در

تاریخ آشکار نمی‌شود. این موضوع هم درباره اشرار و هم ایمانداران صدق میکند. برای درک

بہتر و کامل داوری نهائی خدا، باید از تاریخ بگذریم و به ابدیت بنگریم.

فصل پنجاهم

مسند داوری مسیح

در عهد جدید سه مرحله مهم و پی در پی را که داوری جاودانی با آنها تحقق می یابد، آمده اند. وجه تمایز هر یک از این سه مرحله نسبت به دیگری تنها در یک چیز است: نوع تختی که داور بر روی آن به جهت داوری می نشیند.

در اولین مرحله، تختی که داور که اور بر روی آن می نشیند، "مسند داوری مسیح" است. آنانی که در برابر این تخت مورد داوری قرار خواهند گرفت، پیروان و بندگان مسیح، مسیحیان حقیقی، خواهند بود. در دومین مرحله، تخت داوری، "تخت جلال مسیح" خوانده می شود. همه ملل غیر ایماندار که در پایان مصیبت عظیم، بر روی زمین باقی میمانند در برابر این تخت، قبل از بر پائی سلطنت هزار ساله مسیح بر روی زمین، مورد داوری قرار می گیرند.

در سومین مرحله، تخت داوری، "تخت بزرگ سفید" خوانده می شود. در این مرحله همه مردگان بر می خیزند و در پایان سلطنت هزار ساله مسیح در برابر این تخت مورد داوری قرار میگیرند.

ابتدا مسیحیان داوری خواهند شد.

ابتدا با تصویری آغاز می کنیم که در عهد جدید درباره اولین مرحله داوری که مقرر است در برابر مسند داوری مسیح به همانجا برسد، داده شده است. همانطور که گفتیم، در برابر این مسند، مسیحیان حقیقی داوری خواهند شد. شاید برای بعضی این واقعیت که مسیحیان داوری خواهند شد عجیب به نظر برسد، چه رسد به اینکه آنها اولین کسانی باشند که مورد داوری قرار می گیرند. با این حال، این واقعیت یکی از اصول کتاب مقدس است.

فصل پنجاهم ۵۰۷

" زیرا این زمان است که داوری از خانه خدا شروع شود؛ و اگر شروع آن از ماست، پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند چه خواهد شد؟ و اگر عادل به دشواری نجات یابد، بی‌دین و گناهکار کجا یافت خواهد شد؟" (اول پطرس ۴: ۱۷-۱۸)

در اینجا پطرس به عنوان یک مسیحی، اظهار می‌دارد که داوری با " ما " - خانه خدا - آغاز خواهد شد. واضح است که باین دو عبارت او به مسیحیان اشاره می‌کند. این حقیقت را با مقایسه این دو عبارت با عبارت " کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمی‌کنند " یعنی " بی‌ایمانان " می‌توان دریافت. بنابراین، پطرس صریحاً بیان می‌کند که اولین داوری مربوط به مسیحیان حقیقی خواهد بود.

پولس رسول نیز دو بار به طور مشابه در دو جای متفاوت از رساله خود به رومیان به داوری مسیحیان اشاره می‌کند.

" لکن تو چرا بر برادر خود حکم می‌کنی؟ یا تونیز چرا برادر خود را حقیر می‌شماری؟ زانرو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد." (رومیان ۱۴: ۱۰)

" پس هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد." (رومیان ۱۴: ۱۲)

در این دو آیه عبارت " برادر خود " که دوبار تکرار شده است، و عبارت " هر یکی از ما " واضح و آشکار می‌کنند که پولس رسول درباره داوری مسیحیان صحبت می‌کند. پولس در اینباره می‌گوید، مسیحیان نباید هرگز یکدیگر را داوری کنند، چون مسیح خود این کار را با هر یک از ما خواهد کرد، و هر یک از ما باید تنها به او پاسخگو باشیم.

مثل همیشه، جائیکه داوری را جاودانه می‌دانیم، یک موضوع کاملاً شخصی خواهد بود. این حقیقت در عبارت " هر یکی از ما " که پولس رسول به کار می‌گیرد، تأکید شده است. پولس در یکی دیگر از رساله‌های خود از همین عبارت برای توصیف داوری مسیحیان استفاده می‌کند.

" زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد، بحسب آنچه کرده باشد، چه نیک و چه بد." (دوم قرن ۵: ۱۰)

یکبار دیگر خود متن و واژه‌های بکار گرفته شده در آن، این واقعیت را که پولس رسول فقط درباره مسیحیان صحبت می‌کند را آشکار می‌سازد. باز هم عبارت " هر کس " به فرد تأکید می‌کند.

پولس رسول همچنین اظهار میدارد، آنچه که در این مرحله مورد داوری قرار خواهند گرفت "اعمال بدنی" هستند - یعنی کارها و رفتارهای هر مسیحی طی زندگی شخصی خود بر روی زمین.

پولس رسول تصریح می کند که هر عمل انجام شده توسط یک مسیحی به هنگام زندگی زمینی خود، به یکی از دو گروه نیک و بد تعلق خواهد داشت. نه گروه سومی وجود دارد، و نه حالت ختشی. هر عمل یک فرد مسیحی دارای یک ارزش معین است - مثبت و یا منفی. هر عملی که در ایمان و اطاعت کامل و به خاطر جلال خدا، انجام شود، از نظر خدا بد و نا مقبول است. و به همین دلیل ساده است که هر یک از ما به عنوان مسیحی باید در انتظار داوری باشیم.

در هر دو جا، پولس رسول در حین صحبت کردن درباره جایی که مسیح به هنگام داوری مسیحیان در اختیار خواهند داشت، از عبارت "مسند داوری مسیح" استفاده میکند. واژه یونانی که به "مسند داوری" ترجمه شده است bema است. این واژه به معنی سکویی بلند است که برای مخاطب قرار دادن مردم مورد استفاده قرار می گیرد. در بخشهای دیگر عهد جدید این واژه دلالت بر مکان قضاوتی می کند که توسط امپراتور روم و یا نماینده او استفاده می شد تا به جریان دعوا و قضاوت در هر مورد که نزد او بر پا می شد، گوش فرا دهد.

به عنوان مثال، وقتی که پولس رسول از حق خود به عنوان یک شهرند رومی که می بایست توسط خود امپراتور داوری شود، استفاده کرد، اینطور گفت:

"پولس گفت: «در محکمه قیصر ایستاده‌ام که در آنجا می باید محاکمه من بشود. به یهود هیچ ظلمی نکرده‌ام، چنانکه تو نیز نیکو می دانی»" (اعمال ۲۵ : ۱۰)

واژه ای که پولس برای مسند داوری قیصر بکار میگیرد، bema است و این همان واژه ای است که او در جای دیگر برای مکانی که مسیح از آچا همه مسیحیان را مورد داوری قرار خواهد داد، بکار می گیرد.

نه برای کیفر بلکه پاداش

قضاوتی که مسیح با آن از مسند داوری خود، همه مسیحیان رامورد داوری قرار خواهد داد، چه نوع قضاوتی خواهد بود؟

قبل از هر چیز باید به وضوح تأکید کنیم که داوری مسیحیان، هرگز به جهت محکومیت و کیفردهی نخواهد بود. در جاهای مختلف عهد جدید، این حقیقت مهم و حیاتی تأیید شده است، که هر ایماندار حقیقی در مسیح از ترس محکومیت ابدی آزاد شده است.

عیسی در این باره می گوید:

"آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاوردالآن بر او حکم شده است، به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده." (یوحنا ۳ : ۱۸)

در اینجا یک تفاوت آشکار و متمایز وجود دارد. ایماندار حقیقی در مسیح محکوم نمی شود، بی ایمان بالاخره به خاطر بی اعتقادیش محکوم می شود.

در انجیل یوحنا، مسیح به هر یک از پیروان صدیق خود همین اطمینان را میدهد.

"آمین آمین به شما می گویم هر که کلام مرا بشنودو به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و در داوری نمی آید بلکه از موت به حیات منتقل گشته است." (یوحنا ۵ : ۲۴)

در اینجا مسیح به هر ایمانداری که با ایمان کلام او را قبول کند، اطمینانی مظاعف می دهد. چنین ایمانداری بالاخره حیات جاودانی را خواهد یافت. او از موت روحانی به حیات جاودانی منتقل می گردد. و هرگز داوری و محکومیت نخواهد آمد. پولس رسول همین اطمینان به رهائی از محکومیت را تکرار می کند.

"و اگر مسیح در شما است، جسم به سبب گناه مرده است و اما روح، به سبب عدالت، حیات است." (رومیان ۸ : ۱۰)

همه این آیات نشان میدهند که ایمانداران حقیقی در مسیح هرگز با داوری که نتیجه ی آن محکومیت شان باشد، روبرو نخواهند شد. در حقیقت، ایماندار حقیقی در مسیح هرگز لزومی ندارد به خاطر گناهایی که مرتکب شده است مورد داوری قرار بگیرد. وقتی کسی به عنوان گناهکار به مسیح ایمان می آورد، او را به عنوان نجات دهنده می پذیرد و اعتراف می کند که او

خداوند است، خدا تمام گذشته او و همه گناهان او را فوراً و بالکل محو می کند و دیگر هرگز آنها را به یاد نمی آورد. دوبار در کتاب اشعیا و در دو فصل پی در پی، خدا این وعده را به همه کسانی که آنها را نجات داده و فدیة نموده است، میدهد.

" من هستم من که بخاطر خود خطایای تو را محو ساختم گناهان تو را بیاد نخواهم آورد." (اشعیا ۴۳ : ۲۵)

" تقصیرهای تو را مثل ابر غلیظ و گناهانت را مانند ابر محو ساختم. پس نزد من بازگشت نما زیرا تو را فدیة کرده‌ام." (اشعیا ۴۴ : ۲۲)

همانطور که ملاحظه میکنید در هر دو آیه، هم به گناه ها اشاره شده است وهم به تقصیرها. "گناهان"، خطاهائی هستند که لزوماً به معنی قانون شکنی نیستند. لیکن "تقصیرها" به معنی سرکشی از قانون هستند. به همین دلیل است که گناهان به "ابر" و تقصیرها به "ابر غلیظ" تشبیه شده‌اند. به این معنی که "تقصیرها" تیره تر هستند. با این حال، فیض و قدرت خدا برای محو کردن هر دو آنها کفایت می کنند.

در فصل گذشته گفتیم که سابقه زندگی زمینی هر انسان در آسمان ثبت و نگه داری می شود. همچنین نوع "کتابی" که در آن این سابقه نگه داری می شود را نیز به نوار الکترومغناطیس تشبیه کردیم. این تشابه نه تنها در روش ثبت اطلاعات بلکه در روش پاک شدن آنها نیز است. هر اشتباهی اگر بر روی نوار رخ دهد، می توانیم ظرف چند ثانیه آن اشتباه را با برگرداندن هد دستگاه بر روی نوار کاملاً پاک کنیم.

حتی وسیله ای است که می توند تمام اطلاعات ثبت شده بر روی یک نوار را ظرف چند ثانیه بالکل پاک کند. به این ترتیب یک نوار کاملاً پاک بدست می آید که می توان بر روی آن یک پیغام جدید بدون آنکه اثری از پیغام قبلی وجود داشته باشد، ثبت کرد.

در رابطه با محفوظات آسمانی زندگی یک گناهکار نیز وضع به همین منوال است. وقتیکه یک گناه کار برای اولین بار با توبه و ایمان نزد مسیح می آید، خدا همان وسیله پاک کننده آسمانی خود را بکار میگیرد. بهاین ترتیب، تمام گناهان پیشین فرد گناهکار فوراً و بطور کامل پاک می شوند، و یک نوار پاک بدست می آید که می توان بر روی آن یک زندگی جدید توأم با ایمان و عدالت را ثبت کرد. پس از آن هر وقت که ایماندار مرتکب گناه شود، تنها کافی است که ضمن

فصل پنجاهم ۵۱۱

اعتراف به آن، توبه کند. خدا نیز تنها همان بخش از نوار را پاک می کند، و به این ترتیب یکبار دیگر نوار کاملاً پاک می شود.

"کسی که می گوید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد، تا حال در تاریکی است."

(اول یوحنا ۱ : ۹)

" ای فرزندان من، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناهی کند، شفיעی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل. و اوست كفاره بجهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز. " (اول یوحنا ۲ : ۱-۲)

این آیات نشان میدهند که اگر ایمانداري گناه کند و سپس توبه کند و به آن اعتراف نماید، گناهِش محو میگردد، و از تمام نا عدالتی اش پاک می شود.

به همین دلیل یک ایماندار حقیقی نیاز ندارد تا از داوری نهائی بترسد. این کار خدا جهت پاک کردن گناهکار و محو کردن سابقه گناهان او به این معنا است که سابقه ای از گناه باقی نمی ماند که بر اساس آن داوری عادلانه ای به منظور محکومیت گناهکار انجام شود.

اگر ایماندار حقیقی امکان ندارد که محکوم شود، پس به خاطر چه چیز مسیحیان مورد داوری قرار خواهند گرفت؟

جواب این است که داوری مسیحیان کمک می کند تا آنها به پاداش خود برسند. ایماندار حقیقی نسبت به عدالت مورد داوری قرار نمی گیرد، بلکه نسبت به خدمتی که به مسیح میکند. دلیل اینکه چرا ایماندار حقیقی نسبت به عدالت مورد داوری قرار نمی گیرد، خیلی ساه و منطقی است: عدالت ایماندار حقیقی از خودش نیست بلکه عدالت مسیح است که خدا بواسطه ایمان به حساب او می گذارد.

" لکن از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و

عدالت قدوسیت و فدا. " (اول قرن ۱ : ۳۰)

هیچکس دیگر به جز مسیح از طرف خدا، برای ما عدالت نشده است.

" زیرا او را که گناه شناخت، در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم. ")

(دوم قرن ۵ : ۲۱)

با این معامله است که عدالت خدا در مسیح شده ایم. وقتی ایماندار، نجات خود را بر این اساس دریافت می کند، غیرمنطقی خواهد بود اگر خدا بخواهد عدالتی را که او خود برای ایماندار در نظر گرفته است، مورد داوری و قضاوت قرار دهد.

بنابراین نتیجه میگیریم، که در داوری مسیحیان، عدالت آنها نیست که مورد رسیدگی قرار میگیرد، بلکه خدمتی که به مسیح کرده اند. در واقع هدف از داوری این نیست که کسی تبرئه و یا محکوم شود، بلکه هدف این است که پاداش هر ایماندار به تناسب خدمتی که به مسیح طی زندگی خود بر روی زمین کرده است، تعیین شود.

آزمایش آتش

پولس رسول داوری ایمانداران به جهت پاداش را تشریح کرده است.

" زیربنیادی دیگر هیچ کس نمی تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح. لکن اگر کسی بر آن بنیاد، عمارتی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا گیاه یا کاه بنا کند، کار هر کس آشکار خواهد شد، زیرا که آن روز آن را ظاهر خواهد نمود، چونکه آن به آتش به ظهور خواهد رسید و خود آتش، عمل هر کس را خواهد آزمود که چگونه است. اگر کاری که کسی بر آن گذارده باشد بماند، اجر خواهد یافت. و اگر عمل کسی سوخته شود، زیان بدو وارد آید، هر چند خود نجات یابد اما چنانکه از میان آتش." (اول قرن ۳: ۱۱-۱۵)

پولس رسول توضیح می دهد که این داوری مربوط به اعمال انسان است و نه روح و جان او. حتی اگر تمام اعمال یک انسان بطور کامل بسوزند و از بین بروند، جان او نجات می یابد. در اولین آیه، پولس رسول توضیح میدهد که چرا جان انسان در امان است.

" زیربنیادی دیگر هیچ کس نمی تواند نهاد جز آنکه نهاده شده است، یعنی عیسی مسیح." (اول قرن ۳: ۱۱)

این داوری تنها متوجه کسانی است که ایمان شان رانه بر اساس اعمال و عالت خودشان بلکه بر بنیاد عیسی مسیح و عدالت او بنا کرده اند. مادامیکه که ایمان آنها بر این بنیاد قرار گرفته

فصل پنجاهم ۵۱۳

است، جان های آنها نیز کاملاً در امان خواهد بود. وقتی که نوبت به ارزیابی اعمال یک ایماندار می رسد، پولس رسول آنها را به دو دسته تقسیم میکند. یک طرف " طلا، نقره، جواهر" قرار گرفته اند و در طرف دیگر "چوب، گیاه و کاه".

آنچه که این دو گروه را از هم متمایز می کند، مقاومت آنها در مقابل آزمایش آتش است. طلا، نقره و جواهر، قادر هستند. بدون آنکه بسوزند از میان آتش بگذرند. ولی، چوب، گیاه و کاه در آتش خواهند سوخت.

اولین چیزی که با مقایسه این دو گروه فوراً به فکر خطور میکند، این است که : کیفیت برای خدا بیشتر از کمیت حائز اهمیت می باشد. طلا، نقره و جواهر چیزهایی هستند که به مقدار کم یافت می شوند، ولی دارای ارزش بالائی هستند. چوب، گیاه و کاه چیزهایی هستند که حجم و فضای زیادی را می گیرند و به مقدار فراوان حجم یافت می شوند لیکن دارای ارزش چندانی نیستند.

این آتشی که با آن اعمال مسیحیان آزموده خواهد شد چیست؟

به خاطر داشته باشیم که مسیح بر مسند داوری خود خواهد نشست و ما نیز در مقابل او خواهیم ایستاد. ما نیز او را همانگونه خواهیم دید که یوحنا در رؤیای خود رد جزیره پتموس دید.

" و سر و موی او سفید چون پشم، مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش، و پابهایش مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود، و آواز او مثل صدای آبهای بسیار؛ " (مکاشفه ۱ : ۱۴-۱۵)

در این رؤیا، پاهای مسیح " مانند برنج صیقلی " توصیف شده است. در کوره مشتعل که نمایانگر آتش مصیبتی است که در « اعمال گناه آلود مردم خدانشناس مورد داوری قرار خواهند گرفت. و چشمان او مانند " شعله آتش " توصیف شده اند که نمایانگر بینش نافذی است که با آن او اعمال همه مردم ایماندار را ارزیابی می کند. مردمیکه در مقابل مسند داوری او بایستند، و در معرض شعاعهای آتشین چشمان او قرار بگیرند، تمام اعمال بی ارزش شان فوراً و بطور کامل خواهند سوخت. تنها عملی که حقیقی و دارای ارزش پایدار است باقی میماند و بوسیله آتش تصفیه و پاک می شود.

با در نظر گرفتن این مرحله از داوری، هر یک از ما باید از خود سؤال کند: چگونه باید مسیح را در این زندگی خدمت کنم تا اعمال من در آزمایش آتش در آن روز پایدار بمانند؟ در این رابطه سه چیز که هر یک از ما باید خودش را با آنها بازبینی کند وجود دارند: انگیزه، اطاعت و قدرت.

ما باید انگیزه های خودمانرا بازبینی کنیم. آیا هدف ما در ارائه خدماتمان، خوشنود کردن خودمان و جلال دادن به خودمان است، و یا صمیمانه و صادقانه در جستجوی جلال مسیح و انجام اراده او هستیم؟

ما باید خودمان را از نظر سرسپردگی و اطاعت نیز بازبینی کنیم. آیا ما سعی می کنیم تا مطابق اصول و روشهای تعلیم داده شده در کلام خدا، مسیح را خدمت کنیم؟ و یا ما شیوه ها و مدل‌های خاص خودمان را در پرستش و خدمتمان به کار می گیریم و به آنها نام مسیح و سایر عناوین کتاب مقدس را نسبت می‌دهیم؟

ما باید خودمان را از نظر قدرت نیز بازبینی کنیم. پولس رسول یادآوری می کند. " زیرا ملکوت خدا به زبان نیست بلکه در قوت است." (اول قرن ۴ : ۲۰) آیا ما سعی می کنیم تا خدا را با قدرت جسمانی ناقص خودمان خدمت کنیم؟ و یا واقعا بوسیله روح القدس قدرت یافته ایم؟ اگر چنین است، پس می توانیم مثل پولس رسول بگوئیم: " و برای این نیز محنت می کشم و مجاهده می‌نمایم بحسب عمل او که در من به قوت عمل می‌کند." (کولسیان ۱ : ۲۹)

جوابهایی را که به این سؤالات می‌دهیم، نتیجه داوری را که یک روز در مقابل مسند مسیح با آن روبرو خواهیم شد، مشخص خواهند کرد.

فصل پنجاه و یکم داوری خدمات مسیحیان

اکنون باید با جزئیات بیشتر اصولی که با آنها ایمانداران به خاطر خدماتشان پاداش خواهند دید، را بررسی کنیم. مسیح این اصول را در دو مثل مطرح کرده است: مثل استعدادها (متی ۲۵: ۱۴-۳۰) و مثل قنطارها (لوقا ۱۹: ۱۱-۲۷)

ارزیابی خدمات مسیحیان

موضوع اصلی هر دو مثل یک چیز است. یک مرد ثروتمند مبلغ معینی را به هر یک از غلامان خود واگذار میکند تا به نفع او بکار بگیرند و سپس به یک سرزمین دور دست به سفر می‌رود. بعد از انقضاء یک مدت زمان قابل ملاحظه، این مرد ثروتمند بر می‌گردد و از هر یک از غلامان خود طلب حساب می‌کند تا هر یک از آنها مبلغی را که بهاو متعهد بودند پس دهند. در هر دو مثل به سه غلام به طور منفرد اشاره شده است: دو نفر اول در بکارگیری پول اربابشان و فادار بودند، ولی سومین نفر وفادار نبود. چگونگی توزیع پول میان غلامان به این صورت بود:

"یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش و بی‌درنگ متوجه سفر شد." (متی ۲۵: ۱۵)

(یک قنطار، مقدار قابل ملاحظه‌ای از پول بود که شاید معادل حقوق ۱۵ سال کار مداوم باشد.)

دقت کنید که این آیه بیانگر اصلی است که بر اساس آن قنطارها توزیع می‌شوند: "هر یک را به حسب استعدادهایش." به این معنا که خدا به هر ایماندار حداکثر قنطارهایی که بر حسب استعدادش قادر است آنها را بطور مؤثر بکار بگیرد، عطا میکند. خدا به هیچ ایمانداری بیشتر و یا کمتر از استعدادش قنطار نمی‌دهد.

در این مثل دو غلام اول هر یک به تنهایی ۱۰۰ درصد سود می دهد. غلامیکه پنج قنطار دریافت کرده بود، پنج قنطار دیگر سود داد. غلامی که دو قنطار گرفته بود، دو قنطار دیگر سود آورد. ارباب نیز امانت دار غالمانش را نه با خالص دریافتی شان بلکه با درصد سودهی اشا ارزیابی کرد. غلامیکه پنج قنطار سود آورده بود امانت دارتر از غالمی که تنها دو قنطار سود آورده بود ارزیابی نشد، گر چه سود حاصل او به مراتب بیشتر بود. بلکه هر دو آها بطور یکسان امانت ار محسوب شده، زیرا هر یک به تنهایی ۱۰۰ درصد سود آورده بود.

این حقیقت را می توان با مقایسه آیات ۲۱ و ۲۳ و از اینکه ارباب آن دو غلام به هر دو حرفهای یکسان ادا می کند، دریافت کرد.

" آقای او به وی گفت: آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو! " (متی ۲۵: ۲۱)

" آقايش وی را گفت: آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شد. " (متی ۲۵: ۲۳)

هریک از این دو غلام که حداکثر قنطارهایی که بر حسب استعدادشان قادر بودند آنها را بطور مؤثر بکار گیرند، دریافت کردند. هر یک از آنها حداکثر سودی که می توانستند حاصل کنند، بدست آوردند - یعنی سود ۱۰۰ درصد. داوری آنها نیز بر اساس همین امانت داریشان و حداکثر سودی که حاصل کرده بودند، انجام شد. امانت داری آنها براساس قنطارهای دریافت شده اولیه، ارزیابی نشد.

در مثل قنطارها، سومین غلام قنطار خود را پنهان می کند و بعد آن را به ارباب خود به همان صورتی که دریافت کرده بود، پس می دهد. به همین دلیل، او نه تنها از هرگونه پاداشی محروم می ماند، بلکه کاملاً از حضور ارباب خود رد شده و بیرون انداخته می شود.

" آقايش در جواب وی گفت: ای غلام شریر بیکاره! دانسته ای که از جایی که نکاشته ام می دروم و از مکانی که نپاشیده ام، جمع می کنم. از همین جهت تو را می بایست نقد مرا به صرفان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیابم. الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده

فصل پنجاه و یکم ۵۱۷

قنطار بدهید. زیرا به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود. و آن غلام بی‌نفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود. " (متی ۲۵: ۲۶-۳۰)

درباره معنای این حرفها هیچ جایی برای تردید باقی نمی‌ماند. سومین غلام نه تنها هیچ پاداشی دریافت نمی‌کند، بلکه حتی از همان یک قنطاری که در ابتدا دریافت کرده بود نیز محروم می‌ماند، و از حضور ارباب خود بیرون انداخته می‌شود.

اکنون اجازه بدهید به مثل قنطارها در انجیل لوقا باب ۱۹ برگردیم. (یک قنطار Minas معادل سه ماه حقوق می‌باشد.)

در این مثل به ده غلام اشاره می‌شود، گرچه تنها موضوع سهمورد از آنها تشریح شده است. در ابتدا، دریافتی هر یک از آن ده غلام از ارباب خود به یک اندازه بود: یک قنطار (Minas).

اولین غلام از آن سه غلامی که موضوعشان تشریح شده است، ده قنطار سود آورده بود، دومی پنج قنطار و سومی که قنطار خود راتا روز مراجعت اربابش پنهان کرده بود، آنرا درست مثل روز اولش به ارباب خود مسترد میکند.

واضح است که هر سه غلام دارای استعدادهای یکسان بودند، چون به هر یک از آنها تنها یک قنطار داده شد. باین حال، آنها به یک اندازه امانت دار بنودند. اولین غلام دو برابر غلام دوم سود بدست آورده بود. به همین دلیل پاداش او نیز دو برابر بود.

" پس اولی آمده گفت، ای آقا قنطار تو ده قنطار دیگر نفع آورده است. بدو گفت: آفرین ای غلام نیکو؛ چونکه بر چیز کم امین بودی، بر ده شهر حاکم شوی و دیگری آمده گفت، ای آقا قنطار تو پنج قنطار سود کرده‌است. او را نیز فرمود، بر پنج شهر حکمرانی کن. " (لوقا ۱۹: ۱۶-۱۹)

همانطور که ملاحظه می‌کنید پاداش غلام اول از دو جنبه بیشتر از پاداش غلام دوم بود. اول اینکه، ارباب غلام اول را "غلام نیکو" مخاطب قرار میدهد در حالیکه دومین غلام چنین التفاتی نمی‌یابد. دوم اینکه، غلام اول حکومت ده شهر را بدست آورد و حال آنکه دومین غلام

تنها بر پنج شهر حاکمیت یافت. بنابراین می توان گفت که پاداش آنها متناسب با سودی بود که حاصل کرده بودند.

یک نتیجه دیگر که می توانیم از این مثل بگیریم، این است که پاداش خدمت صادقانه به مسیح در زندگی حاضر، همان اختیار حاکمیتی است که در پادشاهی مسیح در زندگی آینده خواهیم داشت. به عبارت دیگر، خدمت صادقانه به مسیح در زندگی کنونی منجر به تأمین فرصتهای دائمی خدمت به او در زندگی آینده خواهد شد. برای کسی که حقیقتاً مسیح را دوست دارد، هیچ لذتی و یا امتیازی بزرگتر از این نیست که به طور دائم او را خدمت کند. برای ایمانداران، این امتیاز که از هم اکنون آغاز شده است، تا ابد امتداد خواهد داشت.

در این مثل نیز همانند مثل قبل، سومین غلام به خاطر عدم امانت داری و شکست در بکارگیری قنطار واگذار شده به او، محکوم می شود.

" به وی گفت: از زبان خود بر تو فتوی می دهم، ای غلام شریر. دانسته ای که من مرد تندخویی هستم که بر یدارم آنچه را نگذاشته ام و درو می کنم آنچه را نپاشیده ام. پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نگذاردی تا چون آیم آن را با سود دریافت کنم؟ پس به حاضرین فرمود، قنطار را از این شخص بگیرید و به صاحب ده قنطار بدهید. " (لوقا ۱۹ : ۲۲-۲۴)

در این مثل نیز، غلام شریر نه تنها پاداشی نمی گیرد بلکه حتی قنطاری را که از ارباب خود یافته بود از کف می دهد. عاقبت کار این غلام در این مثل نیامده است. با این حال، منطقی است اگر این نتیجه را بگیریم که این غلام نیز مانند غلام شریر در مثل قبل، رد شده و از حضور ارباب خود بیرون انداخته شده باشد.

در هر دو مثل، غلامی که از قنطارهای خود استفاده مؤث و فعال نکرده بود، با صفت شریر توصیف شده است. در هر دو مورد ارباب به هنگام آغاز داوری غلامی که از قنطارهای خود سودی حاصل نکرده بود، عبارت "ای غلام شریر" را بکار می گیرد.

از این موضوع در میابیم که معیار خدا در تشخیص شرارت، تنها عمل کردن به آنچه که بدست نمی باشد، بلکه کوتاهی در انجام کار خوبی نیز است که در حد توانائی ما است.

" پس هر که نیکویی کردن بداند و بعمل نیاورد، او را گناه است. " (یعقوب ۴ : ۱۷)

فصل پنجاه و یکم ۵۱۹

به عبارت دیگر گناه تعلل، کم اهمیت تر از گناه ارتکاب نیست. همین طرز فکر را می توان در مکاشفه ای که ملاکی از داوری خدا بدست میدهد، ملاحظه کرد.

" و شما برگشته، در میان عادلان و شریران و در میان کسانی که خدا را خدمت می نمایند و کسانی که او را خدمت نمی نمایند، تشخیص خواهید نمود." (ملاکی ۳: ۱۸)

در اینجا خدا میان عادلان و شریران تفاوت آشکاری را بیان میکند. عادلان کسانی هستند که خدا را خدمت میکنند. شریران آنانی هستند که خدا را خدمت نمی کنند. یکبار دیگر این درس را می آموزیم: خدمت نکردن به خدا، بخودی خود شرارت است.

در واقع همین نوع شرارت است که منجر به محکومیت غلام شریر در هردو مثل فوق الذکر گردید. در هیچ یک از این دو مثل غلام شریر، کار بد و یا شریرانه ای انجام نداده بود، بلکه تنها از انجام کار خوبی که در توانائی او نیز بود، کوتاهی کرده بود. در هر دو مثل، مسیح به همان اصلی اشاره میکند که بر اساس آن همه کسانی که ادعای غلامی و پیروی او را دارند، مورد داوری قرار خواهند گرفت.

در فصل قبل، آياتی را بررسی کردیم که در آنها درباره مسیحیانی صحبت می شد که با وجود آنکه اعمالشان مردود می شوند و در آتش داوری نیز کاملاً می سوزند، ولیکن خودشان نجات می یابند. (اول قرن ۳: ۱۱-۱۵). از طرف دیگر، در مثلهای یاد شده به نظر می رسند که غلام شریر نه تنها از پاداش محروم می شود، بلکه خود او نیز از حضور خداوند خود برای همیشه بیرون اندخته می شود.

طبعاً این موضوع ما را به طرح یک سؤال سوق میدهد: از نظر خدا چه تفاوتی میان این دو مورد است؟ در مورد توصیف شده توسط پولس رسول، چرا باید با آنکه اعمال یک انسان مردود می شوند، ولی خود او نجات بیابد، در حالیکه ر مثلهایی که مسیح بیان میکند، غلام شریر نه تنها پاداش خود را از دست می دهد بلکه خود او نیز از حضور خداوندش بیرون اندخته شود؟

به نظر می رسد تفاوت این باشد. در موردی که پولس رسول بیان می کند، انسان عملاً سعی میکند تا کاری برای خداوند و ارباب خود بکن، در حقیقت، اشاره به چوب، گیاه و کاه دلالت بر این دارد که او واقعا کارهایی هم کرده است. با این حال، کار او از چنان کیفیت خوبی

برخوردار نبوده که بتواند در مقابل آتش مقاومت کند. با وجود این، همین فعالیت او، گر چه هیچ پاداشی را نیز برابا به ارمقانمی آورد، حداقل این حقیقت را به اثبات می رساند که ایمان او به مسیح خالص بوده است. به همین دلیل، جان او نجات می یابد گر چه اعمال او کاملاً می سوزند. از طرف دیگر، غلام شریر که تنها یک قنطار به او واگذار شده بود، هیچ کاری، نه خوب و نه بد، برای ارباب خود انجام نداده بود. این کوتاهی در انجام کار نمایانگر این است که او در وفاداری خود نسبت به اربابش هرگز صادق و صمیمی نبوده است.

" زیرا چنانکه بدن بدون روح مرده است، همچنان ایمان بدون اعمال نیز مرده است." (یعقوب ۲: ۲۶)

ایمانی که ثمره عمل را نداشته باشد، ایمانی است مرده، تهی، بی ارزش و غیر صمیمی. چنین ایمانی نه تنها هیچ عمل و خدمتی که شایسته پاداش باشد (بهار) به بار نخواهد آورد، بلکه قادر به نجات شخص نیز نخواهد شد. کسی که به ایمان خود به مسیح اعتراف می کند ولی هرگز سعی نمی کند تا به او خدمت کند، یک ریاکار است.

به همین دلیل، اوری این چنین شخصی این است که "در ظلمت خارجی، جائیکه گریه و فشار دندان خواهد بود" انداخته شود. با بررسی دقیق این دو بخش از کتاب مقدس و مقایسه داوریهای مشابه در آنها (متی ۲۴ : ۵۱ و لوقا ۱۲ : ۴۶) معلوم می شود که مکان ظلمت خارجی با گریه و فشار دندان جایگاهی است که برای ریاکاران و بی ایمانان در نظر گرفته شده است. غلام شریری که هیچ خدمتی به ارباب خود نمی کند می بایست در همیندسته در نظر گرفته شود. او واقعا یک ریاکار و یک بی ایمان است. جایی که برای او در نظر گرفته می شود، همان ظلمت خارجی است.

فرشتگان ریاکاران را حذف خواهند کرد

داوری غلام ریاکار ما را به یک نتیجه مهم دیگر در ارتباط با رویدادهائی رهنمون میکند که به مسند داوری مسیح منتهی می شوند. قبل از آنکه مسیحیان حقیق به مقابل مسند داوری

فصل پنجاه و یکم ۵۲۱

مسیح آورده شوند، همه ریاکاران و مسیحیان دروغین ابتدا از مؤمنین به خدا جدا می شوند و به خاطر ریاکاری و ایمان کاذبشان مورد داوری قرار می گیرند.

داوری ریاکاران در دو مثل مربوط به ملکوت آسمانی تشریح شده است. (متی ۱۳) این دو مثل عبارتند از مثل گندم و کرکاس و مثل دام و دریا.

در بررسی این دو مثل و سایر مثل‌های مذکور در این فصل از انجیل متی، خیلی مهم است که ابتدا معنای درست عبارت "ملکوت آسمانی" را دریابیم. در متی ۱۲: ۲۵-۲۸ و لوقا ۱۱: ۱۷-۲۰، عیسی درباره دو ملکوت که مخالف یکدیگر هستند صحبت می کند، ملکوت خدا (یا آسمان) و ملکوت شیطان. تا آخر زمان، این دو پادشاهی وجود خواهند داشت. ملکوت خدا شامل همه موجوداتی است که به حکومت راستی خدا مقید هستند، ملکوت شیطان نیز شامل همه کسانی است که علیه حکومت خدا طغیان و شورش می کنند.

پولس رسول در رساله به افسسیان درباره دو قشر از ملکوت شیطان صحبت می کند. او فوجهای روحانی شرارت و فرشتگانی را تشریح می کند که در طغیان شیطان علیه خدا، با او همراهی کردند (افسسیان ۶: ۱۲). پولس همچنین درباره انسانهایی صحبت می کند که علیه خدا طغیان میکنند. او این انسانها را "فرزندان معصیت" می نامد و تصریح می کند که این انسانها بوسیله "رئیس قدرت هوا" کنترل می شوند.

"بشارت ملکوت" که توسط عیسی و رسولان او اعلام شد، ادامه دعوت خدا از انسانهای سرکش - و نه فرشتگان یاغی - بود تا از ملکوت شیطان فرار کنند و وارد ملکوت خدا شوند. همه کسانی که مایلند تا این دعوت را قبول کنند باید دو شرط را تأمین کنند: آنها باید از طغیان خود توبه کنند و به مسیح به عنوان برگزیده خدا ایمان بیاورند.

این دو مثل - گندم و کرکاس، دام و دریا - نشان میدهند که برخیز کسانی که به ظاهر به ملکوت خدا تعلق دارند، در حقیقت دو شرط فوق‌الذکر را تأمین نکرده‌اند. آنها ظاهراً توبه کرده‌اند و خود را به خدا وقف نموده‌اند، ولی از صمیم قلب این کار را نکرده‌اند. در نتیجه هیچ تحول عمیق و درونی که شایسته ملکوت خدا باشد در شخصیت آنها وجود نیامده است. منظور اصلی این دو مثل این است که آن داوری خاص خدا را که در زمان آخر متوجه ریاکاران خواهد

شد، آشکار نمایند. در ابتدای هر دو مثل، خادمان از صاحب خانه درخواست می کنند تا به ایشان اجازه دهد که کرکاسها را از ریشه بکنند.

" فرمود: نی، مبادا وقت جمع کردن کردکاس، گندم را با آنها برکنید. " (متی ۱۳ : ۲۹)

این آیه نشان میدهد که برای خادمان و نوکران بسیار سخت بود تا کرکاسها را از گندمها تمییز دهند. واضح است که منظور از کرکاسها آن دسته از انسانها نیستند که به ایمان خود به مسیح اعتراف نکرده اند. عیسی خود یک تفسیر کامل از کل مثل بدست می دهد.

" در جواب ایشان گفت: آنکه بذر نیکو می‌کارد پسر انسان است، و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها، پسران شریند. و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگانند. پس همچنان که کرکاسها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همانطور در عاقبت این عالم خواهد شد، که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد، و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بود. آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد که گوش شنوا دارد بشنود. " (متی ۱۳ : ۳۷-۴۳)

عیسی کرکاسها را "فرزندان شریر" می نامند. حضور آنها در مزرعه بر حسب تصادف نبوده است. آنها توسط ابلیس در میان گندمها کاشته اند. به عبارت دیگر، بخشی از نقشه شیطان قرار دادن افراد ریاکار در میان مسیحیان حقیقی است. این یکی از راههایی است که او سعی میکند تا رسالت کلیسا را با آن خدشه دار و بی اعتبار نماید.

عیسی ادامه میدهد که در اوری آخر زمان، فرشتگان ابتدا مسیحیان دروغین را از میان مسیحیان حقیقی جمع آوری می کنند و سپس آنها را به درون آتش جائیکه که گریه و فشار دندان است خواهند انداخت. پس از انجام این کار " آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند شد." به عبارت دیگر، ابتدا مسیحیان دروغین جدا شده و در آتش انداخته می شوند و سپس مسیحیان راستین در جلال ظهور خواهند نمود.

در مثل دام و دریا نیز همین مکاشفه وجود دارد.

فصل پنجاه و یکم ۵۲۳

" ایضا ملکوت آسمان مثل دامی است که به دریا افکنده شود و از هر جنسی به آن درآید، و چون پر شود، به کناره‌اش کشند و نشسته خوبها را در ظروف جمع کنند و بدها را دور اندازند. بدینطور در آخر این عالم خواهد شد. فرشتگان بیرون آمده، طالحین را از میان صالحین جدا کرده ایشان را در تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان میباشد. " (متی ۱۳ : ۴۷-۵۰) در این مثل دامی که در دریا انداخته می شود، نمایانگر بشارت ملکوت خداست که در جهان اعلام شده است. موجودات مختلفی که در دام می افتند نمایانگر همه کسانی است که به دعوت انجیل جواب مثبت داده اند، که شامل همه مردم از تمام انواع دست خوب و بد، عادل و شریر.

در آخر زمان، فرشتگان شریران را از عادلان جدا میکنند و آنها را به جایگاه تنبیه بیرون می اندازند. و بعد از آن است که نیکان و عادلان برکات و پادشاهی جاودانه در مسیح را دریافت خواهند کرد.

در این مکاشفه از کلام خدا، به یک دلیل دیگر پی می بریم که چرا داوری در مقابل مسند مسیح منجر به محکومیت هیچکس از آنانی که در مقابل آن مسند حاضر خواهند بود ، نخواهد شد. درواقع قبل از آنکه داوری ایمانداران حقیقی آغاز شود، فرشتگان همه ریاکاران و مسیحیان دروغین را جدا کرده و بیرون می اندازند. در نتیجه هم کسانی که در مقابل مسند داوری مسیح ظاهر می شند تا پاداش خود را دریافت کنند، تنها مسیحیان راستین و عادل هستند که نجات ابدی جانهایشان تنها بواسطه ایمان صمیمی و راستین بر عدالت مسیح بنا شده است.

سراینده مزامیر نیز همین فرآیند جداسازی ریاکاران و ایمانداران دروغین را قبل از داوری ایمانداران حقیقی نبوت کرده است:

" شریران چنین نیستند، بلکه مثل کاهند که باد آن را پراکنده می کند. لهذا شریران در داوری نخواهند ایستاد و نه گناهکاران در جماعت عادلان. " (مزمور ۱ : ۴-۵)

دراین مزمور، شریران به کاه و عادلان - تلویحا - به گندم تشبیه شده اند. قبل از آنکه گندم درانبار جمع آوری شود، کاه جدا می شود. قبل از آنکه عادلان وارد پاداش ابدی خود شوند، شریران ابتدا از آنها جدا شده و بیرون انداخته می شند. به همین دلیل سراینده مزامیر در ادامه می

گوید که شریانو گناهکاران هرگز در داوری عادلان (در مقابل مسند داوری مسیح) نخواهند ایستاد و هرگز در جماعت عادلان در ابدیت پذیرفته نخواهند شد.

به این ترتیب می توانیم اینطور نتیجه بگیریم: تنها ایمانداران حقیقی و راستین در مقابل مسند داوری مسیح حاضر خواهند شد. ولی قبل از آن، با مداخله فرشتگان، همه ریاکاران و مسیحیان دروغین جدا شده و بیرون انداخته می شوند.

فصل پنجاه و دوم

سه داوری نهائی

در فصل ۵۰ یاد آور شدیم که داوری جاودانی خدا در سه مرحله پی در پی انجام خواهد شد.

در اولین مرحله ایمانداران مسیحی در مقابل مسند داوری مسیح مورد داوری قرار خواهند گرفت.

در مرحله دوم و در پایان مصیبت عظیمی که بر جهان خواهد آمد، همه ملل غیر ایماندار در پیشگاه تخت پر جلال مسیح مورد داوری خواهند گرفت.

در مرحله سوم و در پایان هزاره نیکو، همه مردگان در پیشگاه تخت سفید مسیح مورد داوری قرار خواهند گرفت.

اولین مرحله داوری، که همان داوری ایمانداران مسیحی در مقابل مسند داوری مسیح است، را بررسی کردیم. اکنون باید به بررسی مرحله بعد پردازیم که داوری ملل غیر ایماندار در پیشگاه تخت پر جلال مسیح است.

ابتدا باید به بررسی همه رویدادهائی پردازیم که منتهی به این داوری خواهند شد. این کار به ما کمک می کند تا بهتر بفهمیم که چرا خدا برای ملل غیر ایماندار داوری خاصی را در نظر گرفته است.

پولس رسول به سه دسته مختلفی که خدا نژاد بشر را به آن سه تقسیم کرده است اشاره می کند.

" یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید. " (اول قرن ۱۰ : ۳۲)

یهودیان قوم خاصی هستند که خدا آنها را برای منظورهائی که خود او برای آنها در نظر گرفته است، برگزیده شده اند. غیر یهودیان، شامل همه ملل غیر از بنی اسرائیل می شود. کلیسای خدا شامل همه ایمانداران حقیقی می شود که با ایمان به عیسی مسیح تولد تازه یافته اند. خدا این

دسته را، چه یهودی و چه غیر یهودی، به عنوان "امت جدید" در مسیح می شناسد و دیگر ملیت ایشان را به حساب نمی آورد.

کتاب مقدس توضیح میدهد که داوری که در مقابل تخت پر جلال مسیح انجام خواهد شد، تنها متعلق به غیر یهودیان میباشد. هیچ یک از اعضا دو دسته دیگر در این داوری حاضر نخواهند بود. یهودیان و مسیحیان حقیقی در این داوری نخواهند آمد. این حقیقت با مکاشفه کتاب مقدس در خصوص پایان این دوره موافقت دارد.

مسیحیان در این داوری نخواهند آمد چرا که پیش از این ایشان داوری مخصوص به خودشان را در مقابل مسند داوری مسیح گذرانده اند.

یهودیان نیز در این داوری نخواهند آمد، چون ایشان نیز پیش از این زمان به عنوان یک قوم داوری مخصوص به خودشان را گذرانده اند. همه یهودیانی که از آن داوری جان سالم به در برند با اعلام اینکه عیسی منجی و مسیح موعود است، با خدا مصالحه خواهند نمود. در این زمان خدا آخرین کار خود را با بنی اسرائیل انجام میدهد و با آن فرآیند تاریخی داوری را که طی چهار هزار سال این قوم را از میان آن گذرانده است به پایان می رساند. در واقع داوری اقوام غیر یهود، انتقال از داوری تاریخی به داوری ابدی است.

داوری مصیبت بار بنی اسرائیل

در بررسی داوری خاص بنی اسرائیل، دو اصل که خدا بر اساس آنها انسانها را برکت داده و داوری می کند، را باید در نظر بگیریم. این دو اصل بطور خلاصه به شرح ذیل می باشند:

۱. اصل برکت. خدا معمولا غیر یهودیان را از طریق یهودیان برکت می دهد، ولی

یهودیان را بطور مستقیم.

۲. اصل تنبیه. خدا معمولا یهودیان را بوسیله غیر یهودیان تنبیه می کند، ولی غیر

یهودیان را بطور مستقیم.

فصل پنجاه و دوم ۵۲۷

این دو اصل نوع کاری که خدا با انسانها در پایان این دوره انجام خواهد داد را معین میکنند.

ابتدا، در پایان مصیبت عظیم، خدا بنی اسرائیل را برای آخرین بار به عنوان یک قوم بوسیله غیر یهودیان مورد تنبیه و داوری قرار خواهد داد. وقتی داوری نهائی بنی اسرائیل به پایان رسید، خدا خود مستقیماً برای تنبیه و داوری غیر یهودیان وارد عمل خواهد شد. ارمیا نبی نبوت می کند که پس از بازگشت بنی اسرائیل به عنوان یک قوم به سرزمین خودشان، این داوری نهائی انجام خواهد شد.

" زیرا خداوند می گوید: اینک ایامی می آید که اسیران قوم خود اسرائیل و یهودا را باز خواهم آورد و خداوند می گوید: ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام، باز خواهم رسانید تا آن را به تصرف آورند. و این است آن کلامی که خداوند درباره اسرائیل و یهودا گفته است. زیرا خداوند چنین می گوید: صدای ارتعاش شنیدیم. خوف است و سلامتی نی. سوال کنید و ملاحظه نمایید که آیا ذکور اولاد می زاید؟ پس چرا هر مرد را می بینم که مثل زنی که می زاید دست خود را بر کمرش نهاده و همه چهره‌ها به زردی مبدل شده‌است؟ وای بر ما زیرا که آن روز، عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آن زمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت. و یهیه صباوت می گوید: هر آینه در آن روز یوغ او را از گردنت خواهم شکست و بندهای تو را خواهم گسیخت. و غریبان بار دیگر او را بنده خود نخواهند ساخت. و ایشان خدای خود یهوه و پادشاه خویش داود را که برای ایشان بر می انگیزانم خدمت خواهند کرد." (ارمیا ۳۰: ۳-۹)

به ترتیب رویدادها آنگونه که ارمیا نبی نبوت می کند، دقت کنید.

۱. خدا بنی اسرائیل را به سرزمین خود بر می گرداند.

۲. در آنجا بنی اسرائیل بیش از هر زمان دیگر در تاریخ حیات خود با مخاطره و تشویش مواجه خواهد شد.

۳. خداوند خود وارد عمل می شود و بنی اسرائیل را از دست دشمنان غیر یهودی شان نجات می دهد.

۴. پادشاهی ملی بنی اسرائیل تحت حاکمیت مطلق خداوند عیسی بر روی تخت داود یکبار دیگر از سر گرفته می شود. این دوره در واقع آغاز هزاره نیکو است.

تجمّع ملل غیر یهودی علیه بنی اسرائیل و مداخله مستقیم خداوند به نفع بنی اسرائیل، توسط زکریا نبی نیز نبوت شده است.

" و در آن روز، اورشلیم را برای جمیع قوم‌ها سنگی گران‌بار خواهم ساخت و همه کسانی که آن را بر خود بار کنند، سخت مجروح خواهند شد و جمیع امتهای جهان به ضد او جمع خواهند گردید." (زکریا ۱۲: ۳)

" و جمیع امتها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی‌عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه قوم از شهر منقطع نخواهند شد. و خداوند بیرون آمده با آن قوم‌ها مقاتله خواهد نمود چنانکه در روز جنگ مقاتله نمود. و در آن روز پایهای او برکوه زیتون که از طرف مشرق به مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد و کوه زیتون در میانش از مشرق تا مغرب منشق شده، دره بسیار عظیمی خواهد شد و نصف کوه بطرف شمال و نصف دیگرش بطرف جنوب منتقل خواهد گردید." (زکریا ۱۴: ۲-۴)

در اینجا نیز ملاحظه میشود که این دوره با حمله ملل غیر یهود به بنی اسرائیل و اورشلیم و مداخله مستقیم خداوند برای نجات بنی اسرائیل به پایان میرسد. این مداخله با رجعت ثانی و پائین آمدن خداوند بر کوه زیتون - همان مکانی که از آنجا به آسمان صعود کرد و از آن پس این دوره آغاز شد - به انجام خواهد رسید.

در پایان این دوره پر مخاطره و تشویش، همه عناصر سرکش و یاغی از میان بنی اسرائیل زدوده خواهند شد، و همه آنانی که باقی می‌مانند آماده خواهند بود تا با توبه و فروتنی با خدا مصالحه کنند.

این تصفیّه نهائی بنی اسرائیل در حزقیال ۲۰ : ۳۷-۳۸ تشریح شده است. در اینجا پیشگویی میشود که خداوند پس از جمع آوری بنی اسرائیل در سرزمین خود با ایشان چگونگی رفتار خواهد کرد.

" و شما را زیر عصا گذرانیده، به بند عهد درخواهم آورد. و آنانی را که متمرّد شده و از من عاصی گردیده‌اند، از میان شما جدا خواهم نمود و ایشان را از زمین غربت ایشان بیرون

فصل پنجاه و دوم ۵۲۹

خواهم آورد. لیکن به زمین اسرائیل داخل نخواهند شد و خواهید دانست که من یهوه هستم." (حزقیال ۲۰: ۳۷-۳۸)

عبارت بکار گرفته شده در اینجا، "شما را زیر عصا گذرانیده"، اشاره به فرآیندی می کند که یک شبان قبل از وارد کردن گوسفندان به داخل گله ایشان را مورد بازرسی قرار میدهد. در نتیجه این فرآیند، همه یاغی ها از میان بنی اسرائیل تصفیه خواهند شد، و باقی مانده ها نیز - بواسطه عهد جدید با عیسی مسیح - وارد رابطه جدیدی با خدا می شوند. مداخلة خداوند علیه ملل غیر یهودی و مصالحه نهائی خود با بنی اسرائیل در کتاب زکریا بیشتر تشریح شده است.

" و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امت هایی که به ضد اورشلیم می آیند، خواهم نمود. و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده اند خواهند نگرست و برای من مثل نوحه گری برای پسر یگانه خود، نوحه گری خواهند نمود و مانند کسی که برای نخست زاده خویش ماتم گیرد، برای من ماتم تلخ خواهند گرفت." (زکریا ۱۲: ۹-۱۰)

در اینجا خداوند خود بصورت اوّل شخص مفرد، متکلم وحده، درباره بنی اسرائیل صحبت می کند و میگوید: " و بر من که نیزه زده اند خواهند نگرست ". در اینجا یکی از واضح ترین پیشگوئی ها درباره ردّ کردن و مصلوب نمودن مسیح آمده است. با این حال، در اینجا بنی اسرائیل بالاخره به اشتباه بزرگ خود اعتراف خواهند کرد، و با اندوهی بزرگ و توبه، با مسیحشان که پیش تر او را ردّ کرده بودند مصالحه خواهند نمود.

پولس رسول در عهد جدید این مصالحه نهائی بنی اسرائیل با خدا را تشریح می کند. " و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت، چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات دهنده ای ظاهر خواهد شد و بی دینی را از یعقوب خواهد برداشت." (روم ۱۱: ۲۶)

پس از آنکه بنی اسرائیل از آتش مصیبت عظیم عبور کردند و یکبار دیگر با خدا از طریق عیسی مسیح مصالحه نمودند، دیگر هیچ نیازی نیست که خدا ایشان را مورد داوری قرار دهد. از

آن پس، وقتی که مسیح پادشاهی زمینی خود را بر پا کرد و بر تخت پر جلال خود تکیه زد، فقط ملل غیر یهودی که پس از مصیبت عظیم زنده باقی می ماندند، مورد داوری قرار خواهند داد.

داوری ملل غیر یهودی

عیسی تصویری روشن از داوری ملل غیر یهودی به دست می دهد. (رجوع کنید به متی ۲۵ : ۳۱-۴۶) لازم به توضیح نیست که این یک مثل است. در این مثل یک پیشگوئی مستقیم با آنچه که یک شبان با گله خود می کند قیاس شده است.

" اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کند به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند و میشها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد. " (متی ۲۵ : ۳۱-۳۳)

منظور اصلی داوری، جدا نمودن گوسفندان (آنانیکه خدا را قبول می کنند) از بزها (آنانیکه خدا را رد می کنند) می باشد. گوسفندان در پادشاهی خدا - هزار سال پادشاهی مسیح - که برای ایشان آماده کرده است وارد می شوند. بزها نیز به سوی داوری قطعی و نهائی که برای آنها در نظر گرفته شده است می روند، داوری که با آن بوسیله آتش ابدی که برای شریر و فرشتگان او آماده شده است، تنبیه خواهند شد.

این غیر یهودیان رد شده به هاویه یا برزخ فرستاده نمی شوند، بلکه مستقیماً به سوی دریاچه آتش، مکانی که در آنجا تنبیه و عذاب ابدی است، ارسال خواهند شد. در این دریاچه وحش - ضد مسیح - و نبی کاذب او انداخته خواهند شد.

جدا سازی گوسفندان و بزها تنها بر اساس یک معیار انجام خواهد شد : رفتاری که آنها با برادران عیسی، یعنی قوم یهود داشتند.

در بخشهای زیادی از کتاب مقدس توضیح داده می شود که در پایان این دوره یک دشمنی وسیع و جهانی علیه قوم یهود و دولت بنی اسرائیل بوجود خواهد آمد. نه تنها ملل غیر

فصل پنجاه و دوم ۵۳۱

یهود علیه بنی اسرائیل حمله وسیع انجام خواهند داد، بلکه یهودیان ساکن در اقوام دیگر نیز مورد آزار و اذیت قرار خواهند گرفت. با این حال، در آن میان غیر یهودیانی نیز خواهند بود که چه بصورت انفرادی و چه گروهی از قوم یهود حمایت خواهند نمود. آنها تمام سعی خود را خواهند نمود تا یا از یهودیان حمایت کنند و یا رنج محنت آنها را تخفیف دهند. همین کار آنها باعث خواهد شد تا با شروع داوری، ایشان لیاقت ورود به پادشاهی زمینی مسیح را پیدا کنند. یوئیل نبی نیز تصویر مشابهی از تجمع ملل غیر یهود در آخر زمان برای داوری خدا به دست می دهد.

" زیرا اینک در آن ایام و در آن زمان چون اسیری یهودا و اورشلیم را برگرانیده باشم، آنگاه جمیع امتها را جمع کرده به وادی یهوشافاط فرود خواهم آورد و در آنجا با ایشان درباره قوم خود و میراث خویش اسرائیل محاکمه خواهم نمود زیرا که ایشان را در میان امتها پراکنده ساخته و زمین مرا تقسیم نموده‌اند. " (یوئیل ۳ : ۱-۲)

خدا اعلام می کند که ابتدا اسرای یهود و اورشلیم را بر می گرداند - به این معنا که قوم پراکنده یهود را در سرزمین خودشان جمع خواهد نمود. سپس او تمام ملل غیر یهود را جمع کرده و داوری را بر ایشان وارد می کند.

اساس داوری همان است که عیسی در متی ۲۵ تشریح کرده است. خدا می گوید که " با ملل غیر یهود وارد داوری خواهد شد. در این برهه از تاریخ که حرکت ضد سامی در سرتاسر جهان در حال گسترش و شدت گرفتن است، بسیار حائز اهمیت است که به ملل غیر یهود هشدار داده شود که مطابق رفتاری که با قوم یهود دارند، توسط خدا مورد داوری قرار خواهند گرفت.

همین که گوسفندان از بزها جدا شدند، داوری ملل غیر یهود به پایان می رسد. در این زمان همه آنانیکه لیاقت ورود به پادشاهی هزار ساله مسیح را پیدا کنند، از داوری خدا عبور خواهند کرد. ابتدا بنی اسرائیل در آتش مصیبت عظیم تصفیه خواهند شد. سپس ملل غیر یهود با مداخله مستقیم مسیح تصفیه می شوند.

بعد از داوری تصفیه کننده یهودیان و غیر یهودیان، هزار سال پادشاهی مملو از صلح و کامیابی آغاز خواهند شد که در آن مسیح به عنوان پادشاه بر تمام زمین حکومت خواهد کرد.

در پایان این هزار سال شیطان آغار تلاش خود را با سازماندهی ملل غیر یهود علیه مسیح و پادشاهی او خواهد نمود، ولیکن این طغیان نیز با مداخله مستقیم خدا با شکست مواجه خواهد شد.

در این زمان شیطان نیز بالاخره از روی زمین محو خواهد شد و به داخل دریاچه آتش انداخته خواهد شد، تا به ضد مسیح و نبی کاذبش که پیش از این در آن انداخته شده بودند پیوندد.

با شکست آخرین طغیان شیطان، آخرین آثار سرکشی باقی مانده در زندگان آن زمان بر روی زمین نیز تصفیه خواهند شد، و سپس تنها داوری مردگان تمام اعصار باقی خواهد ماند. به همین دلیل، همه مردگانی که پیش از این برنخاسته بودند در این زمان برای داوری فرا خوانده خواهند شد. به این ترتیب، آخرین مرحله از داوری ابدی خدا فرا می رسد.

تخت بزرگ سفید

" و دیدم تختی بزرگ سفید و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جایی یافت نشد. و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند؛ و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است و دریا مردگانی را که در آن بودند باز داد؛ و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها بوند باز دادند؛ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت. و موت و عالم اموات به دریاچه آتش انداخته شد. این است موت ثانی، یعنی دریاچه آتش. و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید. " (مکاشفه ۲۰ : ۱۱ - ۱۵)

این است پایان کار گناه و طغیان علیه اقتدار و قدوسیّت خدای قادر متعال : برای همیشه در دریاچه آتش جاودان انداخت میشوند. تنها آنانی که نامشان در دفتر حیات نوشته شده باشد از این داوری نهائی رهایی خواهند یافت. نامهای نوشته شده در این دفتر متعلق به کسانی است که

فصل پنجاه و دوم ۵۳۳

در طول زندگی خود بر روی زمین، از لطف و فیض خدا با ایمان بهره مند شده اند. اینان به دسته های گوناگون تقسیم می شوند.

همه آنانیکه به قربانی نجاتبخش مسیح برای بشریت ایمان آورده اند در آغاز هزاره نیکو برخیزانده خواهند شد. آنان از داوری مخصوص خودشان نه برای محکوم شدن بلکه برای پاداش دیدن در مقابل مسند داوری مسیح عبور خواهند کرد.

اینطور به نظر می رسد که اکثر کسانی که در مقابل تخت عظیم سفید خداوند حاضر می شود، شرایط احراز فیض و رحمت خدا را نخواهند یافت و لذا محکوم به انداخته شدن در دریاچه آتش خواهند شد. با این حال، همانطور که در فصل ۴۶ نیز به آن اشاره شد، دو گروه مردم در مقابل تخت سفید عظیم خدا حاضر خواهند شد که محکومیت رهایی یافته وارد حیات جاودانه خواهند شد.

اولین گروه، مردمی از قبیله ملکه جنوب و مردم نینوا خواهند بود که تنها بواسطه یک مکاشفه که خدا به ایشان داده بود از فیض او بهره مند شدند. اینکه چند نفر دیگر در تاریخ وجود داشته اند که چنین فرصتی به ایشان داده شده است، کتاب مقدس هیچ اشاره ای به آن نمی کند. دومین گروه، آنانی هستند که در طول هزاره نیکو می میرند.

آیا کسان دیگری نیز هستند که مشمول فیض خدا از تخت عظیم سفید او باشند؟ جواب این سوال بر حسب علم ازلی خدا مکتوم است. برای ما نیز فرضیه بافی در این خصوص به خاطر دانش محدود و بینش تنگمان کار احمقانه ای خواهد بود. بیایید ما نیز مانند ابراهیم فکر کنیم.

"حاشا از تو که مثل این کار را بکنی که عادلان را با شریران هلاک سازی و عادل و شریر مساوی باشند. حاشا از تو! آیا داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟" (پیدایش ۱۸ : ۲۵)

همه آنانیکه فیض بی قیاس خدا را چشیده اند اطمینان دارند که او فیض خود را هرگز از کسانی که لیاقت آن را داشته باشند دریغ نخواهد کرد.

آگاه باشیم که ما هرگز همه آنچه را که در داوری خدا انجام خواهد شد نمی توانیم درک کنیم. مطالعات و پژوهشهایی که در این کتاب نیز به عمل آمده اند صرفا بر اساس آنچه خدا در

کتاب مقدس ذکر کرده است انجام گرفته اند. در این خصوص چیزهای زیاد دیگری هستند که بکلی فراتر از توان درک ما قرار می گیرند.

در آخرین وهله، تنها می توانیم با حیرتی که پولس رسول بیان می کند سهیم شویم.
 " زهی عمیق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریقه‌های وی!" (روم ۱۱ : ۳۳)

این گفته مشمول مطالعه سیستماتیک بنیادهای شش گانه ایمان مسیحی که موضوع اصلی این کتاب بوده اند نیز می شود.

ما بواسطه مطالعه سیستماتیک بنیاد کتاب مقدسی آموزه ای را نهادیم که ایمان هر فرد مسیحی می بایست بر اساس آن بنا شود. با بنا کردن چنین بنیادی این امکان حاصل خواهد شد تا به نصیحتی که در عبرانیان ۶ : ۱ به آن اشاره شده است عمل نماییم.

" پس چه گوئیم؟ آیا در گناه بمانیم تا فیض افزون گردد؟ " (روم ۶ : ۱)

بیاید تا کار بنا کردن بر این بنیاد را آنقدر ادامه دهیم تا عمارت مسیحیت در زندگی ما به کمال برسد. همان کلام خدا که لزوم داشتن چنین بنیادی را بیان می کند، را رسیدن به کمال را نیز به ما نشان می‌دهد. بنابر این، به همه آنانیکه مرا در این مطالعه تا کنون همراهی کرده اند، این آخرین نصیحت را که از زندگی پولس رسول برگرفته شده است، تقدیم می کنم.

" و الحال ای برادران شما را به خدا و به کلام فیض او می سپارم که قادر است مشا را بنا کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد. " (اعمال ۲۰ : ۳۲)

ضمیمه موضوعی و کتابمقدسی

— —	
ابدیت، ۴۳۸، ۴۳۵، ۴۳۴، ۱۰۳، ۹۹، ۱۱،	اعتراف، ۱۰۰، ۹۸، ۶۲، ۱۳، ۱۱، ۱۰، ۸،
۵۴۲، ۵۳۸، ۵۳۷، ۵۳۶، ۵۳۵، ۵۳۴، ۴۴۱،	۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۰،
ابراهیم، ۱۳۹، ۱۲۴، ۱۰۷، ۱۰۶، ۸۴، ۲۹، ۳،	۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴،
۲۶۷، ۲۶۶، ۲۵۵، ۱۸۱، ۱۴۳، ۱۴۲،	۱۴۶، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۸۹،
۴۵۱، ۴۳۶، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۶۸،	۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۱،
۴۷۷، ۴۶۸، ۴۶۷، ۴۵۷، ۴۵۶، ۴۵۲،	۲۳۱، ۲۴۸، ۳۱۴، ۳۳۷، ۴۰۱، ۴۰۳،
۵۲۵، ۵۱۵، ۵۱۴، ۴۷۸،	۴۰۷، ۴۴۰، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۹۰، ۵۱۵،
ارمیا/۵۳۷، ۵۳۵، ۲۵۷، ۲۵۶، ۱۷۳، ۷،	۵۱۹، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۸، ۵۶۰، ۵۶۷
اسقف ۴۳۰، ۴۲۸، ۴۲۷، ۱۸۰،	اعداد/۳۹۸، ۲۶۰، ۲۵۵، ۱۶۲، ۱۴۸،
اسلحه/۳۰۷، ۳۰۱، ۶۰،	اعمال رسولان، ۱۷۷، ۹۷، ۷۱، ۱۵، ۱۴، ۵،
اشعیا/۳۹۲، ۳۸۶، ۹۸، ۸۶، ۸۴، ۲۰، ۶،	۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲،
۵۴۸، ۵۲۶، ۴۵۱، ۴۵۰، ۴۳۵، ۴۳۴،	۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷،
اطاعت، ۸۷، ۸۱، ۷۷، ۶۹، ۶۳، ۱۸، ۱۷،	۲۳۹، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳،
۱۵۸، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۲۱، ۱۱۸، ۱۱۵، ۹۸،	۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۸۰، ۳۱۲، ۳۱۳،
۱۹۹، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۷۶، ۱۷۵،	۳۱۵، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۸۸،
۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۴۰، ۲۱۰،	۴۰۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۵،
۳۸۸، ۳۵۹، ۳۴۳، ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۸۰،	۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۰
۴۰۵، ۳۹۸، ۳۹۴، ۳۹۳، ۳۹۱، ۳۹۰،	افسیان، ۱۰۶، ۱۰۵، ۷۲، ۶۶، ۶۰، ۴۰، ۵،
۵۵۲، ۵۴۶، ۵۴۵، ۵۱۴، ۴۵۳، ۴۰۷،	۱۰۹، ۱۳۷، ۱۵۳، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۷۲،
	۲۹۴، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۵،

۳۳۲، ۳۷۸، ۳۸۱، ۴۱۷، ۴۵۶، ۴۷۵،
 ۴۸۰، ۵۰۳
 اقتدار، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲،
 ۳۳، ۵۶، ۶۰، ۶۸، ۸۶، ۱۱۳، ۱۷۹، ۲۳۶،
 ۲۹۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹،
 ۳۵۹، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۹،
 ۴۳۰، ۵۰۳، ۵۰۷، ۵۷۱
 امثال ۳۶۵، ۲۰۹، ۵۱، ۵۰، ۴۷، ۴۶،
 اول پادشاهان ۳۹۲، ۲۵۶،
 اول پطرس، ۱۰۵، ۸۴، ۷۲، ۶۹، ۴۱، ۳۹، ۶،
 ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۱۰، ۳۱۶، ۳۶۶، ۳۷۱،
 ۳۷۴، ۴۲۷، ۴۲۸، ۵۲۷، ۵۲۹
 اول تواریخ ۳۸،
 اول تیموتائوس ۱۱۵، ۶۳، ۲۱،
 اول سموئیل ۵۳۱،
 اول قرن‌تینان، ۱۲۴، ۱۱۵، ۸۷، ۵۸، ۵۷، ۳۶،
 ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۶،
 ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۹، ۲۸۳،
 ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۰۲،
 ۳۱۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۶۴،
 ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۸۰، ۳۹۳،
 ۴۰۵، ۴۱۲، ۴۱۳، ۵۳۰
 اول یوحنا، ۱۲۱، ۶۸، ۶۷، ۶۲، ۴۰، ۱۸،
 ۱۷۶، ۲۶۹، ۳۷۵

ایام آخر، ۱۹، ۲۰، ۲۲۲، ۲۴۶، ۳۲۸، ۳۷۹،
 ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۷
 ایوب ۴۷۷، ۴۶۹، ۴۶۸، ۳۵، ۱۳، VI،

—ب—

بازگشت ثانوی ۴۸۲،
 بدن، ۱۰۷، ۱۰۵، ۵۸، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ۴۷، ۴۶،
 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۴۰،
 ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۹، ۲۰۹،
 ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۲، ۲۴۳،
 ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۷۸،
 ۲۷۹، ۲۹۲، ۳۱۶، ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۳۷،
 ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۹، ۳۶۴، ۳۶۵،
 ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۸۶، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۴۱،
 ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷،
 ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۵،
 ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱،
 ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۶۹،
 ۴۷۰، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۵، ۴۹۸، ۴۹۹،
 ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۱، ۵۱۲،
 ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۵۸

—پ—

پیدایش، ۱۴۷، ۱۴۲، ۹۵، ۸۴، ۲۹، ۲۸، ۲۲،
 ۲۲۴، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۹۰،
 ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۷، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۴،
 ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۱۴، ۵۲۵، ۵۳۸

—ت—
 تثنیہ ۲۹ ،
 تخت ۵۰۴، ۴۷۵، ۳۱۷، ۳۱۶، ۸۶، ۵۱،
 ۵۰۵، ۵۲۵، ۵۴۴، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۸،
 ۵۷۰، ۵۷۱
 ترس ۲۰۲، ۲۰۱، ۱۴۴، ۱۴۲، ۳۶، ۳۵، ۸،
 ۵۴۷، ۵۴۱، ۴۹۲، ۳۹۲، ۳۰۶،
 تسالونیکیان ۴۹۹، ۴۹۷، ۴۹۴، ۴۹۲، ۴۴۳،
 تعمید
 آب ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۹۰،
 تعمید ۱۷۷، ۱۶۰، ۱۰۹، ۹۷، ۹۶، ۳۱، ۶،
 ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸،
 ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،
 ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰،
 ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶،
 ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹،
 ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶،
 ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴،
 ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۳،
 ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹،
 ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷،
 ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۵،
 ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۴،
 ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰،
 ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸،

۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶،
 ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵،
 ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴،
 ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲،
 ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶،
 ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۰،
 ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۷۴، ۳۸۰، ۳۸۶، ۴۰۴،
 ۴۳۱، ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۹، ۴۰۸،
 روح القدس ۱۷۸،
 تقدس ۳۲۲، ۲۸۰، ۲۱۴، ۷۵، ۷۲، ۴۰،
 تورات ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۸۶، ۲۸، ۲۳،
 ۱۶۸
 تولد تازہ ۹۳، ۷۷، ۴۵، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹،
 ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۷۳، ۲۳۱، ۲۳۲،
 ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۶۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴،
 ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۴۴،
 ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۶۳
 تیطس ۵۴۰، ۴۲۸، ۴۲۷، ۱۳۸،
 —ث—
 ثمرات روح ۳۰۲، ۲۴۵،
 —ج—
 جامعہ ۳۵۵، ۳۳۶، ۳۱۴، ۱۷۶، ۱۱۶، ۶۳،
 ۳۶۱، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۵۳۶،
 ۵۳۷، ۵۴۲

جهنم، ۷، ۹۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۸۱، ۴۸۵، ۵۰۷،
۵۰۸، ۵۳۲

—ح—

حقوق ۱۱۳، ۱۱۲،
حزقیال ۳۹۲، ۴۵۰، ۴۵۱، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷،
۵۳۸

—خ—

خروج، ۲۹، ۳۰، ۶۸، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۰،
۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۱،
۲۹۳، ۳۹۱، ۴۳۵، ۵۳۴، ۵۳۷
خلقت، ۲، ۲۲، ۸۱، ۲۶۸، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۴،
۴۴۵، ۴۴۸، ۴۶۰، ۴۸۳، ۵۱۶، ۵۲۴،
۵۳۰، ۵۳۲

خون مسیح، ۵۸، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱،
۱۴۴، ۱۵۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۹۴

—د—

دانیال، VI، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۹۲، ۴۷۰، ۴۷۱،
۴۷۲، ۴۷۷، ۴۸۱، ۴۸۲، ۵۱۴
داوران، ۸۴، ۵۲۶

داوری، xii، ۹۰، ۹۱، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۶،
۵۵۷، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳،
۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲
دریاچه، ۴۵۲، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹،
۵۱۰

دوم پادشاهان ۳۲۱، ۱۸۳،

دوم پطرس، ۲۶، ۳۲، ۷۴، ۸۴، ۱۲۱، ۳۰۰،
۵۳۸

دوم تواریخ، ۲۵۶، ۳۹۱،

دوم تیموتائوس، ۲۶،

دوم قزنتیان، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۹،

۱۲۰، ۱۴۰، ۲۹۱، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰،

۳۵۳، ۳۵۸

—ر—

رشد روحانی، ۴۲، ۴۱، ۳۷،

روت، viii،

روح القدس، ۱۵۵، ۱۸۷، ۲۱۴، ۲۳۰، ۲۳۲،

۲۳۳، ۲۴۰، ۲۴۹، ۲۶۵، ۲۶۹، ۳۱۳،

۳۲۶، ۳۵۰، ۳۵۹، ۴۰۸، ۴۴۵، ۴۷۰،

۴۷۶، ۵۳۹، ۵۵۲

روز پنتیکاست، ۴۸۶، ۴۷۶،

روزه، ۲۱، ۱۳۶، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۳،

۳۲۳، ۳۳۱، ۳۳۹، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱،

۴۲۲، ۴۲۵، ۴۳۰

رومیان، ۱۰۶، ۱۰۲، ۸۷، ۷۳، ۷۲، ۴۹، ۳۵،

۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹،

۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷،

۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶،

۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳،

۱۷۴، ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰،

۲۱۱، ۲۱۲، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۸، ۲۷۸،

ضمیمه موضوعی و کتابمقدسی ۵۳۹

۲۹۰، ۲۹۸، ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۷،
۳۳۸، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹،
۳۵۷، ۳۶۷، ۳۷۶، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۰۳،
۴۱۲، ۴۷۴، ۴۸۳، ۴۹۲، ۵۲۹، ۵۳۰،
۵۳۱، ۵۳۲، ۵۴۵

—ز—

زکریا ۴۹۳، ۴۸۷،

—ش—

شاگردان ۱۶۵، ۳۲، ۳۰، ۱۷، ۱۶، ۸، ۶،

۱۸۱، ۱۸۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶،
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۸،
۲۴۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵،
۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳،
۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۷، ۳۲۸،
۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸،
۴۰۴، ۴۰۸، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۶۲،
۴۶۳، ۴۷۵، ۴۸۴، ۴۹۲

شاگردی ۳۸۷، ۲۰۰، ۱۶،

شام آخر ۱۸۱،

شریعت ۱۳۶، ۱۳۴، ۷۸، ۷۴، ۵۰، ۲۰،

۱۳۷، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰،
۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶،
۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸،
۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴،

۱۸۹، ۱۹۴، ۲۱۰، ۲۶۶، ۲۷۲، ۲۷۳،
۲۹۸، ۳۶۸، ۴۸۳، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۹
شفا ۳۰، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲،
۷۷، ۸۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۲۱۰، ۲۴۲، ۲۴۳،
۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۸۵، ۳۸۶،
۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱،
۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۹، ۴۱۰،
۴۳۱، ۴۷۳، ۴۷۶

شماس ۴۲۹، ۴۲۶،

شیطانی ۳۵۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۲۰، ۸،

—ص—

صعود ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۵۴، ۲۱۸، ۱۱،
۲۶۶، ۲۶۹، ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۸۶،
۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۸۷،
۴۹۸، ۵۶۶

—ض—

ضلم مسیح ۴۹۳، ۴۹۲،

—ع—

عزرا ۴۳،

عطایا ۳۶۳، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۰۲، ۲۸۰، ۲۴۳،
۳۶۴، ۳۶۸، ۳۸۴، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶

—غ—

غزل ۳۲۶، ۸۲،

غلاطیان ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۴، ۱۴۹، ۱۱۳، ۸،
۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۴، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۶۶،

—ل—

۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۴۰، ۴۷۴،

۴۷۷، ۴۹۱

لاویان، ۱۴۸، ۲۵۵، ۳۲۵، ۳۹۱، ۴۸۳، ۵۳۹،

۵۴۰، ۵۴۱

—ف—

فرشته، ۳۸، ۲۸۷، ۴۹۵، ۴۹۹، ۵۰۸، ۵۰۹،

۵۱۰

لوقا، ۱، ۳۳، ۳۸، ۶۰، ۶۱، ۹۳، ۹۹، ۱۶۵،

۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۴، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۹،

فصح، ۱۶۰، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۱

فیض، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۲

۲۵۴، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۳۰۶،

۳۱۰، ۳۴۶، ۳۸۶، ۳۸۸، ۴۵۲، ۴۵۵،

فیلیپیان، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۴۴، ۳۱۶، ۳۴۰، ۴۲۷،

۴۳۳، ۴۵۸، ۴۵۹، ۵۱۵، ۵۱۷، ۵۲۰

۴۶۲، ۴۶۳، ۴۸۷، ۵۰۶، ۵۳۳، ۵۵۳،

۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۵۹

—ق—

قائن، ۳۹۱، ۳۹۰،

قادر مطلق، ۲۴، ۳۵، ۸۶، ۹۹، ۲۹۱، ۴۳۶،

قدوسیت، ۵۸، ۷۴، ۳۲۲، ۳۳۸، ۵۱۸، ۵۴۹،

قیام، ۸، ۳۰، ۹۷، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۸۹،

۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۳۰،

۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۹،

۲۸۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۲۷،

۳۲۸، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۴۳۹، ۵۲۳

متی، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۷، ۲۸،

۲۹، ۳۱، ۳۷، ۴۲، ۴۷، ۴۹، ۷۰، ۷۱، ۸۶،

۹۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۶۳، ۱۶۸،

۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳،

۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۵۸، ۲۷۶،

۲۹۳، ۳۳۴، ۳۶۵، ۳۸۲، ۳۸۷، ۴۶۱،

۴۷۸، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۹۳،

۴۹۶، ۵۳۲

—م—

مراثی، ۹۹،

مرقس، ۸۹، ۹۶، ۱۱۸، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۹،

۱۹۰، ۱۹۸، ۲۱۸، ۳۳۴، ۳۸۵، ۳۸۶،

۳۸۸، ۴۰۰، ۴۰۴، ۴۰۹

مرگ، ۳۰، ۴۶، ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۸۷، ۹۳، ۹۴،

۹۶، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۲، ۱۵۳،

—ک—

کفاره، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵

کلیسا، ۴۴۳، ۴۷۴، ۴۹۰، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۷،

۵۳۹

کولسیان، ۵۵۲،

ضمیمه موضوعی و کتابمقدسی ۵۴۱

۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۳، ۱۸۴،
۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۵،
۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵،
۲۱۶، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۹،
۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۴۰،
۳۹۹، ۴۰۳، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۳، ۴۴۵،
۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲،
۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹،
۴۶۱، ۴۶۴، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۰،
۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۵۰۹، ۵۱۵،
۵۱۸، ۵۳۶، ۵۳۷
مزمور، ۸، ۹، ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۴۵، ۴۶، ۹۹،
۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۸۰، ۸۴، ۸۶، ۹۹،
۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۷۷، ۳۷۰،
۳۷۸، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۰،
۴۶۵، ۴۶۶، ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۴۲، ۵۶۲
مسح ۳، ۳۰، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۰
مسیح، viii، ۸۹، ۹۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴،
۲۱۵، ۲۱۶، ۵۵۳، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸،
۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴،
۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱
مشایخ، ۹۴، ۴۲۰، ۴۹۳
مکاشفه، viii، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۴،
۴۴۹، ۴۵۵، ۴۶۱، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲،
۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۴،

۴۹۳، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۳،
۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹،
۵۲۷، ۵۳۲، ۵۴۲، ۵۵۱، ۵۵۷، ۵۶۱،
۵۷۰، ۵۷۱
ملاکی، ۴۷۶،
ملکوت، ۴۷۸، ۴۸۲، ۵۰۲، ۵۵۲، ۵۵۹،
۵۶۰، ۵۶۱

—ن—

نبوت، ۸، ۱۹، ۲۶، ۱۶۰، ۱۶۶، ۲۲۷، ۲۳۱،
۲۳۶، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۶، ۳۲۸، ۳۴۷،
۳۴۸، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱،
۳۸۶، ۳۹۶، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶،
۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۳۱، ۴۷۳،
۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۹۱، ۵۰۳، ۵۰۶،
۵۴۰، ۵۴۱، ۵۶۲، ۵۶۵، ۵۶۶
نحمیا، ۴۳

—ه—

هلایت، ۱۱، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۵۲،
۵۷، ۷۱، ۹۳، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۵۴، ۱۵۵،
۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۶، ۲۰۴، ۲۲۷،
۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۹، ۲۸۴،
۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۸، ۲۹۹،
۳۱۲، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۲۷،
۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶،
۳۳۷، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۲،

۳۷۶, ۳۹۷, ۳۹۸, ۴۰۱, ۴۰۲, ۴۰۳,
 ۴۰۹, ۴۱۱, ۴۲۱, ۴۲۴, ۴۲۵, ۴۲۶,
 ۴۲۹, ۴۳۰, ۴۷۲, ۵۰۹
 هوشع, ۴۷۶, ۴۷۵, ۴۷۳, ۲۱۲, ۶۵, VI,
 ۴۷۷, ۴۷۸

— ی —

یحیی, ۱۸۶, ۱۸۵, ۱۷۷, ۱۶۰, ۱۰۹, ۹۶,
 ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۱, ۱۹۲,
 ۱۹۳, ۱۹۵, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۱۹, ۲۳۲,
 ۲۳۵, ۲۴۹, ۲۸۲, ۲۸۳, ۳۸۶
 یعقوب, ۷۵, ۴۹, ۳۹, ۳۶, ۳۵, ۳۴, ۲۹,
 ۷۷, ۷۸, ۸۲, ۹۵, ۱۱۴, ۱۲۷, ۱۳۹,
 ۱۴۰, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۴۳, ۱۴۸, ۱۷۰,
 ۱۷۱, ۲۵۹, ۳۹۷, ۳۹۸, ۴۰۰, ۴۰۱,
 ۴۰۲, ۴۷۱, ۴۷۸, ۴۹۲
 یوئیل, ۴۲۱, ۴۲۰, ۳۲۸, ۲۴۶,
 یوحنا, ۳۱, ۲۴, ۲۳, ۱۷, ۱۶, ۱۵, ۱۲, ۱۱,
 ۳۳, ۳۴, ۳۷, ۳۹, ۴۰, ۵۲, ۶۲, ۶۷, ۶۸,

۷۰, ۷۵, ۸۴, ۸۵, ۸۷, ۹۹, ۱۰۲, ۱۰۳,
 ۱۰۴, ۱۰۸, ۱۰۹, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۳۵,
 ۱۴۷, ۱۶۱, ۱۶۴, ۱۷۵, ۱۸۱, ۱۸۲,
 ۱۹۰, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۵, ۲۳۱,
 ۲۳۵, ۲۴۰, ۲۴۶, ۲۵۵, ۲۵۷, ۲۵۸,
 ۲۵۹, ۲۶۳, ۲۶۴, ۲۶۵, ۲۷۲, ۲۷۶,
 ۲۷۷, ۲۸۳, ۲۸۸, ۲۹۳, ۲۹۸, ۳۱۱,
 ۳۱۸, ۳۲۲, ۳۲۷, ۳۳۸, ۳۴۳, ۳۴۵,
 ۳۵۰, ۳۷۵, ۳۸۰, ۳۸۹, ۴۰۸, ۴۶۳,
 ۴۷۵, ۴۷۹, ۴۸۰, ۴۸۱, ۴۸۴, ۴۹۲,
 ۴۹۵, ۴۹۶, ۵۰۰, ۵۰۳, ۵۰۴, ۵۰۵,
 ۵۰۷, ۵۰۸, ۵۰۹, ۵۱۷, ۵۲۶, ۵۲۷,
 ۵۲۸, ۵۲۹, ۵۴۷, ۵۴۹, ۵۵۱
 یوشع, ۳۹۹, ۳۹۸, ۳۶۸, ۱۴۳, ۱۴۰, ۱۲۱,
 ۴۲۴, ۵۴۱
 یونس, ۵۰۶,
 یهودا, ۴۹۶, ۴۸۷, ۱۷۳, ۹۵, ۹۴, ۱۷, ۵,

